



دانشکده علوم اجتماعی  
موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی

## فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران

دوره دوازدهم، شماره ۱، بهار ۱۴۰۲

- ۱ مطالعه انتقادی تحولات نئولیبرالی آموزش عمومی در ایران پس از انقلاب  
محمد دارکش، سیداحمد فیروزآبادی
- ۲۵ ترومای کرونا: از بیماری تا فاجعه در مناطق کم‌برخوردار (مورد مطالعه: شهر سنندج)  
یعقوب احمدی، پروین علی‌پور، سیدهادی مرجانی
- ۴۷ نقش روشنفکران در تحولات اجتماعی ایران بین سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷  
میثم ماهیدشتی، محمدجواد زاهدی مازندرانی، عبدالله ساجدی
- ۶۵ کولبری و طرد اجتماعی (مردم‌نگاری انتقادی بازیگران غیرنهادی و کارگزاران نهادی میدان تجارت مرزی بانه)  
احمد غیاثوند، علی انتظاری، هیرش قادرزاده
- ۸۷ بی‌تفاوتی اجتماعی؛ جرایمی و چگونگی و پیامدها (مورد مطالعه: شهر همدان)  
اسدالله نقدی، محبوبه روبین‌تن
- ۱۰۵ عوامل اجتماعی و جمعیت‌شناختی مرتبط با مراقبت غیردست‌مزدی در مناطق شهری ایران: شواهدی از پیمایش گذران وقت (۱۳۹۸-۱۳۹۹)  
فاطمه ترابی، کاظم سراونی
- ۱۲۹ موانع مشارکت در تحقق حکمرانی خوب شهری با تأکید بر بخش مدنی (مورد مطالعه: شهر بزد)  
محمد مبارکی، فاطمه تیموری
- ۱۵۱ چالش‌های کانونهای سلامت برای دستیابی به حکمرانی مشارکتی  
سمانه زمانی گرمسیری، مهرداد نوابخش
- ۱۷۱ کارزار زنان برای بسج منابع در جنبش مشروطهخواهانه تأسیس بانک ملی  
سمیه سادات شفیعی
- ۱۸۷ تحلیل زمینه‌های شکل‌گیری بسترهای فسادزا در شهرداری تهران  
علیرضا کریمی، صلاح‌الدین قادری، بهزاد همتی
- ۲۰۳ مطالعه انتقادی گفتمان نفی خشونت بر زنان با تأکید بر لایحه «حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت»  
طاهره خزایی، محمدتقی کریمی فهی



دانشکده علوم اجتماعی  
موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی

### فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران

دوره دوازدهم، شماره ۱، بهار ۱۴۰۲

«این نشریه حاصل فعالیت مشترک موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی و انجمن جامعه‌شناسی ایران است»



صاحب امتیاز: موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی

مدیر مسئول: دکتر غلامرضا جمشیدیها

سر دبیر: دکتر غلامرضا غفاری

معاون سردبیر: دکتر پروین علی‌پور

#### اعضای هیئت تحریریه

حسین ایمانی‌جاجرمی (جامعه‌شناسی توسعه، دانشیار دانشگاه تهران)، سوسن باستانی (جامعه‌شناسی شبکه‌های اجتماعی، استاد دانشگاه الزهراء)، محمدرضا جوادی‌یگانه (جامعه‌شناسی تاریخی، دانشیار دانشگاه تهران)، محمدجواد زاهدی (جامعه‌شناسی توسعه، استاد دانشگاه پیام‌نور)، خدیجه سفیری (جامعه‌شناسی زن و خانواده، استاد دانشگاه الزهراء)، صادق صالحی (جامعه‌شناسی محیط زیست، دانشیار دانشگاه مازندران)، محمدعباس زاده (جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی، استاد دانشگاه تبریز)، غلامرضا غفاری (جامعه‌شناسی توسعه، دانشیار دانشگاه تهران)، وحید قاسمی (جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، استاد دانشگاه اصفهان)، اسدالله نقدی (جامعه‌شناسی شهری، دانشیار دانشگاه همدان)، سیدضیاء هاشمی (جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی، دانشیار دانشگاه تهران)

ویراستار: گروه انتشاراتی چکاد صفحه‌آراء: معصومه پورحجازی

این فصلنامه مطابق مجوز شماره ۳/۱۸/۱۹۷۵۲۳ مورخ ۹۲/۸/۲۱ کمیسیون نشریات وزارت علوم تحقیقات و

فناوری، موفق به دریافت رتبه علمی - پژوهشی شده است.

مقالات این فصلنامه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) و دیگر پایگاه‌ها استنادی کشور، نمایه می‌شود.

#### داوران این شماره

یونس اکبری (پژوهشگر مستقل)، رضا امیدی (دانشگاه تهران)، اسماعیل بلالی (بوعلی سینا)، بهرام بیات (دانشگاه علوم انتظامی)، محمدرضا جوادی‌یگانه (دانشگاه تهران)، عباس خورشیدنام (پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی)، پروانه دانش (دانشگاه پیام نور)، حسین دانش‌مهر (دانشگاه کردستان)، زهره سروش‌فر (دانشگاه الزهراء)، محمدحسین شریفی ساعی (پژوهشگر مستقل)، ملیحه شیانلی (دانشگاه تهران)، رسول صادقی (دانشگاه تهران)، عباس عسگری ندوشن (دانشگاه یزد)، پروین علی‌پور (دانشگاه تهران)، غلامرضا غفاری (دانشگاه تهران)، امید قادرزاده (دانشگاه کردستان)، صلاح‌الدین قادری (دانشگاه خوارزمی)، سیمین کاظمی (پژوهشگر مستقل)، سعید گودرزی (پیام نور)، یونس نوربخش (دانشگاه تهران)

تهران: بلوار کشاورز، خیابان وصال شیرازی، کوچه شاهد، پلاک ۸، طبقه سوم، تلفکس: ۷-۸۸۹۹۴۳۳۵

وب سایت: <http://Jisr.ut.ac.ir> پست الکترونیکی: [Jisr@ut.ac.ir](mailto:Jisr@ut.ac.ir)

## راهنمای تدوین و ارسال مقالات

فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران با هدف نشر تحقیقات نظری و تجربی در حوزه علوم اجتماعی به طور عام و شناسایی مسائل اجتماعی جامعه ایران و ارائه راهکارهای عملی برای آن، به طور خاص، مبادرت به انتشار مقاله‌های پژوهشی (مقالات مستخرج از طرح‌های تحقیقاتی و پایان‌نامه‌های تحصیلات تکمیلی) و مقالات تحلیلی، می‌نماید. مقاله‌های دریافتی پس از تأیید اولیه هیأت تحریریه و داوری تخصصی، به چاپ خواهد رسید.

از پژوهشگران گرامی که مقاله‌های خود را جهت چاپ به این نشریه ارسال می‌دارند تقاضا می‌شود به نکات ذیل توجه کنند:

۱- مقاله در محیط نرم افزاری Word 2007 با فونت B Lotus ۱۲ حداکثر در ۲۰ صفحه (بین ۷۰۰۰ تا ۸۰۰۰ کلمه) تایپ شود و پس از ثبت نام در سامانه الکترونیک نشریه مقاله در سامانه به آدرس: [Jisr.ut.ac.ir](http://Jisr.ut.ac.ir) بارگذاری شود.

۲- ذکر درجه تحصیلی، رشته تحصیلی، رتبه علمی و نام دانشگاه یا موسسه و یا محل اشتغال نویسنده و یا نویسندگان و نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول الزامی است.

۳- در تدوین مقاله به نکات ذیل توجه شود.

- عنوان مقاله به بار معنایی موضوع اصلی یا پیام مقاله اشاره کند.

- خلاصه مفصل انگلیسی مقاله (۴۵۰۰ تا ۶۰۰ کلمه) که در آن خلاصه‌ای از مسئله تحقیق، روش تحقیق و مهم‌ترین نتیجه‌گیری همراه با واژگان کلیدی (حداقل ۵ کلمه)؛ در ابتدای مقاله آورده شود.

- بیبلیوگرافی (bibliography)

- چکیده فارسی مقاله (۲۰۰ تا ۳۰۰ کلمه) که در آن خلاصه‌ای از مسئله تحقیق، روش تحقیق و مهم‌ترین نتیجه‌گیری همراه با واژگان کلیدی (حداقل ۵ کلمه).

- مسئله مورد بررسی، تحت عنوان مقدمه تعریف و به روشنی تبیین شود.

- ادبیات نظری و تجربی تحقیق و چارچوب نظری مورد استفاده و فرضیات تحقیق بیان شوند.

- الگوی مورد استفاده، تعاریف مفاهیم، فنون گردآوری و تحلیل داده‌ها تحت عنوان روش‌شناسی تحقیق توضیح داده شود.

- یافته‌ها، تجزیه و تحلیل و تفسیر آنها تحت عنوان مستقل و به طور منظم ارائه شود.

- بحث و نتیجه‌گیری مقاله بر اساس یافته‌ها و چارچوب نظری در پایان مقاله مطرح شود.

- فهرست منابع فارسی و انگلیسی به ترتیب حروف الفبا به تفکیک منابع فارسی و غیرفارسی ذکر شود.

۴- شیوه ارجاع و استناد

الف) ارجاع در متن: پس از مطلب اقتباس شده به صورت (نام خانوادگی صاحب اثر، سال انتشار: شماره صفحه یا صفحات). اگر منبع خارجی باشد معادل فارسی نام خانوادگی نویسنده نوشته شود. (زاهدی، ۱۳۹۲: ۱۵۲)؛ (گیدنز، ۱۹۹۵، ۱۲۶). در مورد تألیفات مشترک دو نفر (پارسونز و شیلز، ۱۹۶۵: ۱۲) بیش از دو مؤلف (توسلی و دیگران، ۱۳۷۸: ۶۱).

ب) ارجاع در پایان مقاله

- کتاب: نام‌خانوادگی نویسنده، نام (سال انتشار)، **عنوان کتاب**، اگر ترجمه باشد نام مترجم، محل انتشار: ناشر.
- زاهدی، محمدجواد (۱۳۹۲)، **توسعه و نابرابری**، تهران: انتشارات مازیار
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۲)، **جامعه‌شناسی**، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- مقاله: نام‌خانوادگی نویسنده، نام (سال انتشار)، «عنوان مقاله»، **عنوان مجله**، شماره مجله: شماره صفحات مقاله.
- دانش، پروانه و علی‌پور، پروین (۱۳۹۲)، «مطالعه عوامل مرتبط با احساس آنومی فردی در میان دانشجویان»، **مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران**، شماره ۲: ۲۰۳-۲۲۴.
- مجموعه مقالات:** نام‌خانوادگی نویسنده، نام (سال انتشار مجموعه)، «عنوان مقاله»، **عنوان کتاب مجموع مقالات**، محل انتشار، ناشر: شماره صفحات.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۰)، «نام‌نی محدود: بررسی تهدیدهای جهانی شدن برای جهان اسلام»، در **مجموعه مقالات جهان‌شمولی و جهانی‌سازی (۲)**، تهران، انتشارات اندیشه معاصر: ۲۲۰-۲۴۳.
- رساله تحصیلی: نام‌خانوادگی، نام (سال)، **عنوان رساله**، مقطع تحصیلی، دانشگاه.
- ایمانی‌جاجرمی، حسین (۱۳۸۴)، **بررسی جامعه‌شناختی عوامل موثر بر عملکرد شوراهای اسلامی شهر در توسعه محلی**، رساله دکتری، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- منابع اینترنتی: نام‌خانوادگی نویسنده، نام (تاریخ انتشار در سایت)، **عنوان اثر**، نشانی سایت اینترنتی.
- رحیمی، محمد (۱۳۹۰)، **سنجش اعتماد اجتماعی**، <http://socialsciences.ir>

## فهرست مطالب

مطالعه انتقادی تحولات نئولیبرالی آموزش عمومی در ایران پس از انقلاب	
محمد دارکش، سیداحمد فیروزآبادی	۱
ترومای کرونا: از بیماری تا فاجعه در مناطق کم‌برخوردار (مورد مطالعه: شهر سنندج)	
یعقوب احمدی، پروین علی‌پور، سیدهادی مرجانی	۲۵
نقش روشنفکران در تحولات اجتماعی ایران بین سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷	
میثم ماهیدشتی، محمدجواد زاهدی مازندرانی، عبدالله ساجدی	۴۷
کولبری و طرد اجتماعی (مردم‌نگاری انتقادی بازیگران غیرنهادی و کارگزاران نهادی میدان تجارت مرزی بانه)	
احمد غیاثوند، علی انتظاری، هیرش قادرزاده	۶۵
بی‌تفاوتی اجتماعی؛ چرایی و چگونگی و پیامدها (مورد مطالعه: شهر همدان)	
اسداله نقدی، محبوبه رویین‌تن	۸۷
عوامل اجتماعی و جمعیت‌شناختی مرتبط با مراقبت غیردستمزدی در مناطق شهری ایران: شواهدی از پیمایش گذران وقت (۱۳۹۸-۱۳۹۹)	
فاطمه ترابی، کاظم سراونی	۱۰۵
موانع مشارکت در تحقق حکمرانی خوب شهری با تأکید بر بخش مدنی (مورد مطالعه: شهر یزد)	
محمد مبارکی، فاطمه تیموری	۱۲۹
چالش‌های کانون‌های سلامت برای دستیابی به حکمرانی مشارکتی	
سمانه زمانی گرمسیری، مهرداد نوابخش	۱۵۱
کارزار زنان برای بسیج منابع در جنبش مشروطه‌خواهانه تأسیس بانک ملی	
سمیه سادات شفیعی	۱۷۱
تحلیل زمینه‌های شکل‌گیری بسترهای فسادزا در شهرداری تهران	
علیرضا کریمی، صلاح‌الدین قادری، بهزاد همتی	۱۸۷
مطالعه انتقادی گفتمان نفی خشونت بر زنان با تأکید بر لایحه «حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت»	
طاهره خزایی، محمدتقی کریمی قهی	۲۰۳





## A Critical Study of Neoliberal Transformations in Post-Revolutionary Iran's Public Education

Mohammad Darkesh<sup>1</sup>  | Seyed Ahmad Firozabadi<sup>2</sup> 

1. Corresponding author, Department of Development Studies, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran. E-mail: [m.darkesh@ut.ac.ir](mailto:m.darkesh@ut.ac.ir)

2. Department of Development Studies, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Iran. E-mail: [afirozabadi@ut.ac.ir](mailto:afirozabadi@ut.ac.ir)

### Article Info

#### Article type:

Research Article

#### Article history:

Received: 24 May 202

Received in revised form: 14 September 2022

Accepted: 30 October 2022

Published online: 09 April 2023

#### Keywords:

Education, Neoliberalism,

Non-governmental schools,

Privatization, School choice

### ABSTRACT

After the Second World War, as globalization forces increased, the majority of nations attempted to reform their educational systems. With the decline of Keynesian policies at the beginning of the 1970s and the dominance of neoliberal policies at the beginning of the 1980s, however, education, like other social sectors, undergoes profound changes and transformations. In this study, we examined the neoliberal transformations of Iran's public education following the revolution.

The subject of this study was investigated using documentary techniques and in-depth interviews. When documents alone were insufficient to answer the research questions, in-depth interviews with informants and subject matter experts were conducted.

The findings indicate that various authorities have authorized a number of authorizations and laws to support neoliberal policies. The government's role in funding education has diminished over the past few decades, with the proportion of education expenses in the government's overall expenditures decreasing to 10% in 2018 from 19% in 2018. In addition, the number of non-governmental schools has multiplied 64 times in the last three decades due to the implementation of structural adjustment policies and the passage of the non-profit schools law. Additionally, the presence of numerous schools (up to twenty categories of schools) indicates the implementation of school choice policy. The increasing prevalence of special schools — Shahed schools, board of trustees schools, top students schools, and intelligents schools — has also led to the emergence of a form of privatization that we refer to as “endogenous privatization.”

Results indicate that developments inspired by neoliberalism have led to the marketization and privatization of education over the past few decades, resulting in educational inequality, commodification of education, and a decline in education quality.

**Cite this article:** Darkesh, M., & Firozabadi, S. A. (2023). A critical study of neoliberal transformations in post-revolutionary Iran's public education. *Quarterly of Social Studies and Research in Iran*, 12 (1), 1-23. <https://doi.org/10.22059/jisr.2022.343647.1313>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

. DOI: <https://doi.org/10.22059/jisr.2022.343647.1313>



## مطالعه انتقادی تحولات نئولیبرالی آموزش عمومی در ایران پس از انقلاب

محمد دارکش<sup>۱</sup> | سیداحمد فیروزآبادی<sup>۲</sup>۱. نویسنده مسئول، گروه توسعه اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، رایانامه: [m.darkesh@ut.ac.ir](mailto:m.darkesh@ut.ac.ir)۲. گروه توسعه اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، رایانامه: [afirouzabadi@ut.ac.ir](mailto:afirouzabadi@ut.ac.ir)

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	از جنگ جهانی دوم، با افزایش نیروهای جهانی سازی، بیشتر کشورهای جهان سعی در بهسازی نظام آموزشی خود داشتند، اما با افول تدریجی سیاست‌های کینزی در ابتدای دهه ۱۹۷۰ و با مسلط شدن سیاست‌های نئولیبرال، از ابتدای دهه ۱۹۸۰ آموزش و پرورش نیز مانند سایر حوزه‌های اجتماعی دستخوش تغییر و تحولات وسیعی شد. در پژوهش حاضر به مطالعه تحولات نئولیبرالی آموزش عمومی در ایران پس از انقلاب می‌پردازیم.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۵	روش پژوهش اسنادی و مصاحبه عمیق است. روش نمونه‌گیری در بخش اسنادی قضاوتی و هدفمند است و هر جا اسناد به‌تنهایی پاسخگوی سؤالات تحقیق نبوده، با مطلعان و متخصصان مصاحبه عمیق انجام گرفته است.
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۶/۲۳	یافته‌ها نشان می‌دهد مصوبات و قوانین متعددی در راستای حمایت از سیاست‌های نئولیبرالی توسط مراجع گوناگون تصویب شده است. نقش دولت در تأمین هزینه‌های آموزش در چند دهه اخیر کاهش یافته است؛ به طوری که سهم آموزش از هزینه‌های عمومی دولت از ۱۹ درصد در سال ۱۳۷۰، به ۱۰ درصد در سال ۱۳۹۸ رسیده است. همچنین تعداد مدارس غیردولتی با اجرای سیاست‌های تعدیل ساختاری و تصویب قانون مدارس غیرانتفاعی در سه دهه اخیر ۶۴ برابر شده است. وجود مدارس متعدد (بالغ بر بیست نوع مدرسه) نیز نشان‌دهنده اجرای سیاست انتخاب مدرسه است.
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۸/۸	روند روبه‌رشد مدارس خاص-مدارس شاهد، مدارس هیئت‌امنائی، مدارس نمونه و مدارس تیزهوشان- نیز سبب ایجاد نوعی از خصوصی‌سازی شد که آن را «خصوصی‌سازی درون‌زاد» نامیدیم.
تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱/۲۰	مطابق نتایج، تحولات ملهم از نئولیبرالیسم سبب بازاری و خصوصی‌شدن آموزش در چند دهه اخیر شده که پیامدهایی مانند نابرابری آموزشی، کالایی‌سازی آموزش و افت کیفیت تحصیل دارد.
<b>کلیدواژه‌ها:</b>	
آموزش و پرورش، انتخاب مدرسه، بازاری‌سازی، خصوصی‌سازی، مدارس غیردولتی، نئولیبرالیسم	

استناد: دارکش، محمد و فیروزآبادی، سید احمد. (۱۴۰۲). مطالعه انتقادی تحولات نئولیبرالی آموزش عمومی در ایران پس از انقلاب. *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در*<https://doi.org/10.22059/jisr.2022.343647.1313>، ۱۲(۱)، ۱-۲۳.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jisr.2022.343647.1313>



## ۱. مقدمه و بیان مسئله

پس از جنگ جهانی دوم، با افزایش نیروهای جهانی سازی، بیشتر کشورهای جهان سعی در بهسازی نظام آموزشی خود داشتند. در ایالات متحده و جاهای دیگر، اغلب خوش‌بینی در مورد مدرنیزاسیون و توسعه به‌طور کلی و در مورد نقش مدارس به‌طور خاص وجود داشت. اعتقاد بر این بود که آموزش و پرورش کمک بزرگی به پیشرفت سریع در همه‌جا خواهد کرد، کشورهای درگیر در جنگ می‌توانند وضعیت خود را بهبود ببخشند و ملت‌های تازه استقلال یافته می‌توانند بدون نیاز به تکرار تحول طولانی و آهسته جهان صنعتی، پیشرفت کنند. در نتیجه مقدمه و لازمه پیشرفت و توسعه، بازاندیشی در نظام‌های آموزشی و تطابق دادن نظام آموزشی با شرایط اقتصاد جهانی است که به سرعت در حال جهانی شدن بود.

با تسلط سیاست‌های کینزی در دوران پس از جنگ جهانی دوم، آموزش و پرورش در سطح جهانی عمدتاً دولتی بود و خدمات آموزشی توسط دولت‌ها ارائه می‌شد، اما با افول تدریجی سیاست‌های کینزی در ابتدای دهه ۱۹۷۰ و با مسلط شدن سیاست‌های نئولیبرال، از ابتدای دهه ۱۹۸۰ آموزش و پرورش نیز مانند سایر حوزه‌های اجتماعی دستخوش تغییر و تحولات وسیعی شد. مبارزه موفقیت‌آمیز راست برای تشکیل یک اتحاد گسترده به چیزی منجر شد که اپل<sup>۱</sup> (۲۰۰۰: ۵۰) از آن به‌عنوان «احیای محافظه‌کار» یاد می‌کند. این چرخش به راست، که ترکیبی از ایدئولوژی‌های نئولیبرال و نئومحافظه‌کار بود، رضایت سیاسی را به دست آورد و هر نوع سیاست آموزشی و اجتماعی را دگرگون کرد.

در ایران، از تأسیس مدرسه رشده تا تصویب قانون اساسی مشروطه در سال ۱۲۸۶ ش، مدرسه مانند مکتب پدیده‌ای مردم‌نهاد بود و در برنامه‌ریزی و اجرا و تعیین محتوا، مستقل از دولت عمل می‌کرد. اگرچه مدرسه از حمایت برخی دولتمردان برخوردار بود و گاهی هم مورد بغض برخی دیگر از آن‌ها قرار می‌گرفت، قانونی در این موضوع برای مداخله یا انجام وظیفه دولت وجود نداشت و دولتمردان از اقتدار خود در جایگاه قانونی برای مداخله یا کارشکنی استفاده می‌کردند (درانی، ۱۳۹۲: ۱۲۶). قانون اساسی مشروطه، دولت را مکلف به اداره امور مدارس و آموزش و گسترش آن‌ها کرد (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۴۰۹). پهلوی اول باهدف ایجاد قدرت مطلقه دولت و پادشاه، مدرسه را به‌عنوان ابزاری به خدمت گرفت (فوران، ۱۳۸۶: ۳۳۰-۳۵۰؛ بهمن بیگی، ۱۳۸۹: ۹-۱۴)؛ بنابراین لازم بود آموزش، همگانی و رایگان شود؛ تحقق این هدف با قانون ۱۳۰۶ آغاز شد که بر مبنای آن «شورای معارف» موظف شد تا در مراکز استان‌ها شعبه‌هایی دایر کند و مدارس را گسترش دهد (محمدی و قایینی، ۱۳۹۰، ج ۴: ۷۵).

بعد از کودتای سال ۱۳۳۲، اولین مدارس خصوصی ایران تأسیس شدند؛ در سال ۱۳۳۵، اولین قانون تأسیس مدارس خصوصی در ایران تصویب شد و تأسیس مدارس خصوصی با شتاب تندی رشد کرد؛ تا جایی که در مدتی کوتاه، یعنی تا سال ۱۳۴۱، حدود ده درصد دانش‌آموزان در این نوع مدارس مشغول به تحصیل شدند. حدود ۵/۵ تا شش درصد دانش‌آموزان مقطع ابتدایی و حدود سیزده تا چهارده درصد دانش‌آموزان مقطع دبیرستان، در مدارس خصوصی تحصیل می‌کردند. این وضعیت تا سال ۱۳۵۳ ادامه یافت. در این سال قانونی تصویب شد و همه مدارس خصوصی را دولتی اعلام کرد (قاجارگر، ۱۳۸۰). به‌علت تمرکزگرایی دولت و همچنین افزایش ناگهانی درآمد نفت، مدارس خصوصی منحل شدند و دوباره آموزش همگانی، دولتی شد.

بعد از انقلاب نیز علی‌رغم اختلاف نظر<sup>۲</sup> بر سر اصل سیاسی‌ام قانون اساسی که مبنی بر آموزش رایگان تا پایان دوره متوسطه بود، این قانون تصویب شد و جز مدارس اسلامی که خصوصی بودند، آموزش دولتی و رایگان شد، اما آموزش و پرورش، جزو اولین نهادهایی

1. Michael W. Apple

۲. برای مطالعه بیشتر در این باره، ر.ک: صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۱: ۷۸۷-۷۸۸.

بود که اختلاف نظر در نحوه اداره آن از همان اوایل دهه ۱۳۶۰ آشکار شد. تا اینکه در سال ۱۳۶۷ قانون تأسیس مدارس غیرانتفاعی تصویب شد. با تصویب این قانون، فضا برای حضور بخش خصوصی در آموزش و پرورش که بعد از انقلاب به جز مدارس ملی، بخش خصوصی در آن وجود نداشت، مهیا شد.

بعد از پایان جنگ و با به کارگیری سیاست‌های تعدیل ساختاری، دکترین نئولیبرالیسم بر حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی چیرگی یافت. از آنجا که تسلط نئولیبرالیسم بر آموزش و پرورش اثراتی مانند کالایی‌سازی و خصوصی‌سازی آموزش، بی‌عدالتی آموزشی و محرومیت از دسترسی به آموزش باکیفیت و عادلانه را به دنبال دارد (برای مطالعه بیشتر، به هیل و کومار، ۲۰۰۹ مراجعه کنید)، اهمیت بررسی این موضوع بیش‌ازپیش آشکار می‌شود. با توجه به توضیحات ارائه‌شده، پژوهش حاضر به بررسی این موضوع می‌پردازد که آیا رویکرد نئولیبرالی بر آموزش و پرورش در دوران پس از انقلاب تسلط یافته است و همچنین سرشت نشان‌های تحولات نئولیبرالی در آموزش عمومی را مورد واکاوی قرار می‌دهد.

## ۲. چارچوب مفهومی

در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ مجموعه‌ای از تدابیر اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جدید جسورانه‌ای به جوامع سراسر جهان معرفی شد. این تدابیر که به‌عنوان یک پروژه جمعی توسط اکثر کشورهای جهان به‌عنوان نئولیبرالیسم شناخته شد، به دنبال احیا و گسترش برخی از بینش‌ها و شیوه‌های لیبرالیسم قرن هجدهم و نوزدهم و اعمال آن‌ها در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن ۲۱ بود. مانند انقلاب‌های سوسیالیستی و کینزی که بسیاری از جوامع را در نیمه اول قرن بیستم تغییر دادند، این «انقلاب نئولیبرال» به دنبال پیکربندی مجدد روابط بین جامعه، اقتصاد و دولت بود. مهم‌تر از آن شاید این بود که به دنبال بازتعریف رابطه بین فرد و جامعه بود. همان‌طور که مارگارت تاچر هدف اخلاقی اصلی این پروژه لیبرال جدید را توصیف کرد، «اقتصاد روش است [اما] هدف تغییر روح است» (وارد، ۲۰۱۲: ۱۶).

یکی از تحولات اصلی نئولیبرالیسم، تغییر و بازنگری چشمگیر، کوچک‌تر کردن و دگرگونی نهادها، حرفه‌ها و شیوه‌هایی بود که معمولاً به‌عنوان بخش عمومی یا مالکیت عمومی از آن‌ها یاد می‌شد. از دیدگاه نئولیبرال‌ها، حوزه عمومی و نهادهای عمومی، مانند مسکن عمومی، بهداشت، رفاه، حمل‌ونقل یا موضوعی که این پژوهش به آن می‌پردازد، یعنی آموزش عمومی، وقتی توسط دولت ارائه شوند، «سیاه‌چاله‌هایی هستند که پول در آن‌ها ریخته می‌شود» (اپل، ۱۹۹۸: ۸۱؛ جرارد، ۲۰۱۵).

در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ سیاستمداران و سیاست‌گذاران نئولیبرال، تغییر نظام آموزش عمومی را در کشورهای مختلف در سرتاسر جهان آغاز کردند. اعتقاد اصلی بر این بود که اگر دولت و سایر بخش‌های بخش دولتی می‌توانستند با به کارگیری تکنیک‌ها و سیاست‌های نئولیبرال، هزینه‌های کمتر، کارآمدتر و بازارمحورتر ایجاد کنند، مؤسسات آموزشی نیز می‌توانند. آموزش به‌دلیل اندازه بازار (برای مثال، هزینه‌های جهانی برای آموزش بیش از یک تریلیون دلار) و اهمیت آموزش در اقتصاد، هدف اصلی پروژه نئولیبرالی است (رز و گیسون، ۲۰۰۷). امروزه می‌توانیم ردپای نئولیبرالیسم را در آموزش عمومی بسیاری از کشورهای جهان مشاهده کنیم: از ژاپن تا چین (موک و لو، ۲۰۰۷)، شیلی تا برزیل و مکزیک (آلکاننارا و همکاران، ۲۰۱۳؛ راموس و فرناندز، ۲۰۰۹)، استرالیا تا نیوزیلند (ولسن و پیترز، ۲۰۰۵)، و کشورهای دیگر از جمله کشورهای آفریقایی (تابولاوا و همکاران، ۲۰۱۳) و خاورمیانه (مختار، ۲۰۱۳؛ آتاسوی، ۲۰۰۹). سیاست‌های نئولیبرالی نظیر کوچک‌سازی، مقررات‌زدایی و خصوصی‌سازی از دهه ۱۹۸۰ سبب کاهش شدید هزینه‌های عمومی در سرتاسر کشورها و کالایی‌سازی آموزش شد (رابرتسون، ۲۰۰۳؛ هیل، ۲۰۰۱؛ هرش و مارتینا، ۲۰۰۳؛ رابرتسون، ۲۰۰۶). ریکوفسکی

(۲۰۰۲) از این فرایند به عنوان «تصاحب سوداگرانه خدمات آموزشی»<sup>۱</sup> یاد می‌کند و اعتقاد دارد در نئولیبرالیسم، خدمات آموزشی به تدریج تجاری، خصوصی و به مرور کالایی می‌شوند. تغییرات آموزشی متأثر از نئولیبرالیسم سبب کاهش خدمات دولتی می‌شود و پیش‌زمینه‌هایی را برای اشکال مختلف «خصوصی‌سازی» و «کالایی‌سازی» ایجاد می‌کند (بال، ۲۰۰۳: ۲۱۶).

خصوصی‌سازی توسط طیف وسیعی از بازیگران، از گروه‌های ذی‌نفع محلی تا سازمان‌های بین‌المللی و بنیادهای خصوصی، توصیه و حمایت می‌شود (اپل و پدرونی، ۲۰۰۵). از دید تمامی این بازیگران مختلف، خصوصی‌سازی به عنوان فرمولی برای توسعه حق انتخاب، بهبود کیفیت، ارتقای کارایی یا افزایش برابری (یا همه این موارد همراه با هم) در نظام آموزشی نگریسته می‌شود. خصوصی‌سازی آموزش ضرورتاً به معنای انتقال «مالکیت» خدمات آموزشی از بخش دولتی به بخش خصوصی نیست. حداقل، این انتقال مالکیت مهم‌ترین شکل رخداد خصوصی‌سازی آموزش در اغلب بخش‌های جهان نیست. خصوصی‌سازی آموزش، فرایندی است که معمولاً بیشتر در سطح ارائه خدمات (با حضور مدارس خصوصی) و تأمین مالی (با پرداخت درصد بیشتری از هزینه‌های آموزشی توسط خانواده‌ها یا دیگر بازیگران خصوصی) رخ می‌دهد تا در سطح مالکیت (لوپینسکی، ۲۰۰۳).

بال و یودل (۲۰۰۸) در کتاب تأثیرگذار خصوصی‌سازی پنهان در آموزش عمومی<sup>۲</sup> به شکلی برجسته بین دو نوع اصلی روندهای خصوصی‌سازی و سیاست‌های مرتبط با خصوصی‌سازی تمایز قائل شده‌اند: الف) خصوصی‌سازی آموزش یا خصوصی‌سازی «برون‌زاد»<sup>۳</sup> که به معنای «اجازه‌دادن به بخش خصوصی برای مشارکت [معمولاً] به صورت انتفاعی در آموزش عمومی و همچنین استفاده از بخش خصوصی برای طراحی، مدیریت یا ارائه ابعادی از آموزش عمومی» است؛ ب) خصوصی‌سازی در آموزش عمومی یا خصوصی‌سازی «درون‌زاد»<sup>۴</sup> که به معنای «وارد کردن ایده‌ها، شیوه‌ها و فعالیت‌ها از بخش خصوصی به منظور افزایش مشابهت بخش دولتی با تجارت و تجاری کردن بخش دولتی» است.

### ۳. روش تحقیق

پژوهش حاضر ماهیتاً کیفی است و در آن، از دو روش اسنادی و مصاحبه عمیق استفاده شده است. اسناد مورد استفاده در پژوهش، شامل موارد زیر است: الف) آمار و ارقام رسمی مرتبط با موضوع (در سطح داخلی گزارش‌های مرکز آمار ایران و مرکز آمار و اطلاعات راهبردی وزارت آموزش و پرورش؛ و در سطح بین‌المللی گزارش‌های سازمان بین‌المللی یونسکو، بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و نهادهایی از این دست؛ ب) قوانین بالادستی؛ ج) قوانین جاری (قوانین آموزش و پرورش، مصوبه‌های ادوار مختلف شورای اسلامی، هیئت‌وزیران، شورای عالی آموزش و پرورش و سایر مراجع قانون‌گذاری و مرتبط با موضوع).

روش نمونه‌گیری در بخش اسنادی به شیوه قضاوتی و هدفمند انجام می‌شود. شایان ذکر است که برای گزینش اسناد، از معیارهای چهارگانه اسکات (۱۹۹۰: ۱۶ به نقل از فلیک، ۱۳۹۲: ۲۷۸) استفاده می‌شود؛ این معیارها به ترتیب عبارت‌اند از: الف) داشتن اصالت، ب) داشتن اعتبار، ج) نمایا بودن و د) معنادار بودن. سعی ما در گزینش اسناد بر این بود که هر سند لزوماً واجد هر چهار شرط فوق باشد. در نهایت فنون عملیاتی مورد استفاده برای تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز قیاس، کدگذاری، دسته‌بندی و بررسی منطقی داده‌ها هستند.

1. the business takeover of education services  
2. hidden privatization  
3. exogenous privatization  
4. endogenous privatization

هرجا اسناد به‌تنهایی پاسخگوی سؤالات تحقیق نبود، با مطلعان و متخصصان در زمینه موضوع پژوهش مصاحبه عمیق انجام گرفت. مشارکت‌کنندگان به شیوه هدفمند انتخاب شدند. فرایند نمونه‌گیری هم با رسیدن به اشباع نظری متوقف شد. برای تحلیل و تفسیر داده‌ها نیز از شیوه تحلیل تماتیک استفاده شد.

#### جدول ۱. مشخصات مطلعان پژوهش

کد	سابقه فعالیت در آموزش و پرورش	جنسیت	تحصیلات
۱	۲۲ سال	مرد	کارشناسی ارشد
۲	۱۷ سال	مرد	کارشناسی ارشد
۳	۱۹ سال	زن	کارشناسی ارشد
۴	۲۵ سال	مرد	دکتری
۵	۲۳ سال	مرد	کارشناسی ارشد
۶	۱۸ سال	زن	کارشناسی ارشد

#### ۴. یافته‌ها

در این بخش به بررسی تحولات نئولیبرالیسم در آموزش و پرورش ایران پرداخته می‌شود. تحولات نئولیبرالی در آموزش در ایران را می‌توان در چند قسمت مشاهده کرد: کاهش نقش دولت در تأمین هزینه‌های آموزش عمومی، رشد مدارس غیرانتفاعی، تعدد مدارس مختلف (سیاست انتخاب مدرسه) و رشد مدارس خاص. در ادامه به بررسی هریک از این موارد می‌پردازیم. در جدول ۲ قوانین حامی تحولات نئولیبرالی در آموزش و پرورش از اسناد مرتبط با موضوع پژوهش استخراج شده است.

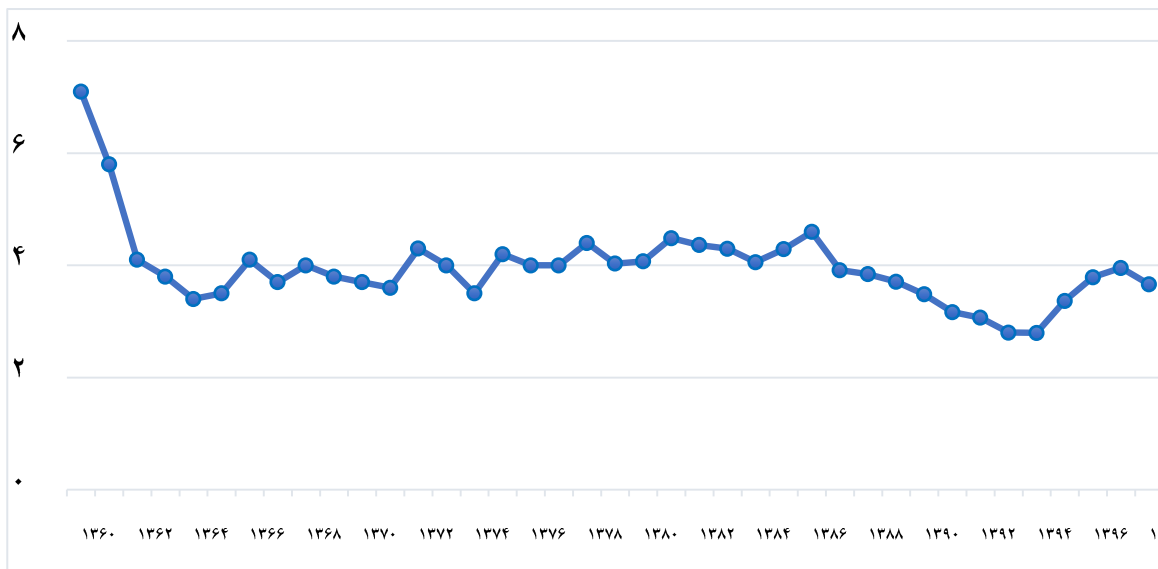
#### جدول ۲. قوانین حامی نئولیبرالیسم در آموزش و پرورش

مرجع یا محل تصویب	محتوا
مجلس شورای اسلامی	تصویب قانون تأسیس مدارس غیرانتفاعی در سال ۱۳۶۷
مجلس شورای اسلامی	<p>لایحه اصلاح قانون تأسیس مدارس غیرانتفاعی و الحاق موادی به آن (۱۳۸۳):</p> <ul style="list-style-type: none"> <li>◀ تأسیس سازمان مدارس غیردولتی و توسعه مشارکت‌های مردمی</li> <li>◀ ماده ۱۰ بانک‌های کشور را موظف می‌کند طبق قانون عملیات بانکی بدون ربا با معرفی وزارت آموزش و پرورش پنجاه درصد (۵۰ درصد) از نیاز مالی مؤسسان مدارس و مراکز پرورشی غیردولتی را -که از کارکنان آموزش و پرورش هستند- جهت تهیه فضای آموزشی و پرورشی و تأمین تجهیزات و امکانات موردنیاز به‌صورت وام قرض‌الحسنه و برای سایر اشخاص از دیگر منابع اعتبارات بانکی تأمین نمایند.</li> <li>◀ ماده ۱۱ نیز دولت را موظف می‌کند که همه‌ساله یارانه مربوط به تسهیلات بانکی را برای خرید زمین، ساختمان و تعمیرات مدارس غیردولتی در حدود امکانات خود در لایحه بودجه سالانه کل کشور پیش‌بینی نماید.</li> <li>◀ ماده ۱۲ به وزارت آموزش و پرورش اجازه می‌دهد مطابق قوانین و مقررات، زمین و ساختمان‌های مازاد بر نیاز خود را به‌صورت اجاره یا فروش به مؤسسان مدارس غیردولتی واگذار نماید.</li> <li>◀ تأسیس صندوق حمایت از توسعه مدارس غیردولتی</li> <li>◀ ماده ۱۹: «مدارس غیردولتی در برخورداری از تخفیفات، ترجیحات و کلیه معافیت‌های مالیاتی و عوارض در حکم مدارس دولتی هستند.»</li> </ul>
هیئت‌وزیران، جلسه مورخ ۱۳۸۸/۰۵/۲۵	<p>هیئت‌وزیران اساسنامه سازمان مدارس غیردولتی و توسعه مشارکت‌های مردمی را به شرح زیر تصویب نمود:</p> <p>تصویب این اساسنامه با استناد به تبصره ماده ۱ قانون تأسیس و اداره مدارس، مراکز آموزشی و مراکز پرورشی غیردولتی-مصوب ۱۳۸۷ صورت گرفت. این سازمان به‌منظور توسعه مشارکت مردم در آموزش و پرورش، حمایت از سرمایه‌گذاری اشخاص حقیقی و حقوقی و ایجاد زمینه‌های لازم جهت توسعه کمی و ارتقای کیفی مدارس و مراکز، سازمان از انتقال کلیه وظایف، امکانات و اعتبارات معاونت توسعه مشارکت‌های مردمی وزارت تشکیل می‌شود.</p>
هیئت‌وزیران، جلسه مورخ	<p>هیئت‌وزیران به استناد تبصره ماده ۱۳ قانون تأسیس و اداره مدارس و مراکز آموزشی و پرورشی غیردولتی-مصوب ۱۳۹۵ اساسنامه صندوق</p>

مرجع یا محل تصویب	محتوا
۱۳۹۶/۰۹/۱۹	حمایت از توسعه مدارس غیردولتی را تصویب کرد.
برنامه اول توسعه؛ بخش بودجه و وضع مالی دولت، ماده ۳، تبصره ۶-۱-۳.	کاهش بار مالی هزینه‌های دولتی از طریق انتقال پاره‌ای از وظایف موجود به بخش غیردولتی
برنامه اول توسعه؛ خط‌مشی‌ها	کاهش سطح پوشش خدمات دولتی آموزش (عمومی، فنی و حرفه‌ای و عالی) از طریق انتقال قسمتی از آن به بخش غیردولتی و استفاده از منابع صرفه‌جویی شده جهت ارتقای کیفیت خدمات ارائه‌شده به دانش‌آموزان و دانشجویان تحت پوشش
برنامه دوم توسعه؛ بخش سیاست‌های هزینه‌ای ذیل عنوان سیاست‌های جاری در بخش «د»	انتقال قسمتی از فعالیت‌های خدماتی بخش دولتی در زمینه‌های خدمات اجتماعی به بخش غیردولتی و آزادسازی منابع دولت جهت ایجاد امکان بهبود کیفیت خدمات دولتی با رعایت اصل ۴۴ قانون اساسی
برنامه سوم، ماده ۱۴۹	به وزارت آموزش و پرورش اجازه داده شد که با اجاره اماکن و فضاهای آموزشی در فرصت‌هایی که از آن‌ها استفاده نمی‌کند از طریق انعقاد قرارداد، درآمد کسب کند.
برنامه چهارم توسعه، ماده ۱۳۶	ب) وظایف امور تصدی‌های اجتماعی، فرهنگی و خدماتی دولت با رعایت اصول ۲۹ و ۳۰ قانون اساسی با استفاده از شیوه‌های ذیل انجام می‌گردد: < خرید خدمات از بخش غیردولتی < مشارکت با بخش غیردولتی از طریق اجاره و واگذاری امکانات و تجهیزات و منابع فیزیکی
برنامه ششم توسعه؛ بخش ۴ ماده ۲۵	به‌منظور مردمی‌شدن و گسترش سهم بخش خصوصی و تعاونی در اقتصاد و به‌منظور افزایش بهره‌وری و ارتقای سطح کیفی خدمات و مدیریت بهینه هزینه به‌تمامی دستگاه‌های اجرایی که عهده‌دار وظایف اجتماعی، فرهنگی و خدماتی هستند، از قبیل واحدهای بهداشتی و درمانی، مراکز بهزیستی و توان‌بخشی، مراکز آموزشی، فرهنگی، هنری و ورزشی و مراکز ارائه‌دهنده خدمات و نهادهای کشاورزی و دام‌پروری اجازه داده می‌شود در چارچوب استانداردهای کیفی خدمات که توسط دستگاه ذی‌ربط تعیین می‌گردد، نسبت به خرید خدمات از بخش خصوصی و تعاونی (به‌جای تولید خدمات) اقدام نمایند. در اجرای این بند، واگذاری مدارس دولتی ممنوع است.
سند تحول بنیادین آموزش و پرورش	وزارت آموزش و پرورش مهم‌ترین نهاد تعلیم و تربیت رسمی عمومی، متولی فرایند تعلیم و تربیت در همه ساحت‌های تعلیم و تربیت، قوام‌بخش فرهنگ عمومی و تعالی‌بخش جامعه اسلامی براساس نظام معیار اسلامی، با مشارکت خانواده، نهادها و سازمان‌های دولتی و غیردولتی معرفی کرده است.
سند تحول بنیادین آموزش و پرورش	جلب مشارکت ارکان سهیم و مؤثر و بخش عمومی و غیردولتی در تعلیم و تربیت رسمی و عمومی
سند تحول بنیادین آموزش و پرورش	توسعه مشارکت‌های بخش دولتی و غیردولتی در انجام امور مربوط به تولید، چاپ و توزیع مواد و منابع آموزشی در چارچوب سیاست‌های آموزش و پرورش با تأکید بر سیاست تولید بسته‌های آموزشی و سیاست چندتألیفی در کتاب‌های درسی
سند تحول بنیادین آموزش و پرورش	تقویت و گسترش مدارس غیردولتی با اصلاح و بازنگری قوانین و مقررات موجود» اشاره دارد. ماده هفتم بخش بیستم هدف‌های عملیاتی و کاربردی بر «تقویت مشارکت عمومی در آموزش و پرورش با حفظ کارکردهای سیاست‌گذاری و نظارتی نظام از طریق تسهیل تأسیس مدارس غیردولتی و حمایت از فعالیت‌های آموزشی آنان
مجلس شورای اسلامی	در تاریخ ۱۳۹۵/۱۰/۱۵ طرح مدارس غیرانتفاعی از حالت آزمایشی چندساله خارج شده و به قانون تبدیل شده است.
شورای عالی آموزش و پرورش	مجوز فعالیت مدارس هیئت‌امنایی
شورای عالی آموزش و پرورش	آیین‌نامه اجرایی مدارس در جلسه شورای عالی آموزش و پرورش در تاریخ ۱۳۷۹/۵/۲۰: در ماده ۶ این آیین‌نامه به مدیر مدرسه اجازه داده شده است تا از کمک‌های مردمی البته به شکل اختیاری برای اداره مدرسه استفاده کند.
شورای عالی آموزش و پرورش	مصوبه برنامه‌ریزی نظام تأمین و تخصیص مالی نظام تعلیم و تربیت رسمی: < یکی از چشم‌اندازهای اصلی آموزش و پرورش، افزایش سهم مدارس غیردولتی به حداقل ۲۵ درصد از کل مدارس کشور عنوان شد. < طراحی سازوکار بهینه‌سازی منابع با برون‌سپاری، خرید خدمات آموزشی < تبدیل احسن‌کردن و فروش املاک مازاد و هزینه‌کرد آن در توسعه و تأمین فضا و تجهیزات آموزشی، تربیتی و ورزشی

#### ۴-۱. کاهش نقش دولت در تأمین هزینه‌های آموزش عمومی

هزینه‌های آموزش و پرورش مهم‌ترین نشانگر توجه دولت‌ها به آموزش و میزان سرمایه‌گذاری در آن است. سهم بودجه آموزش از تولید ناخالص داخلی، یکی از مهم‌ترین شاخص‌ها برای مقایسه اهمیت و ارزش آموزش در کشورهای مختلف است. عقب‌نشینی دولت‌ها در تأمین هزینه‌های آموزشی یکی از شاخص‌های نشان‌دهنده تسلط رویکرد نئولیبرال در آموزش است.



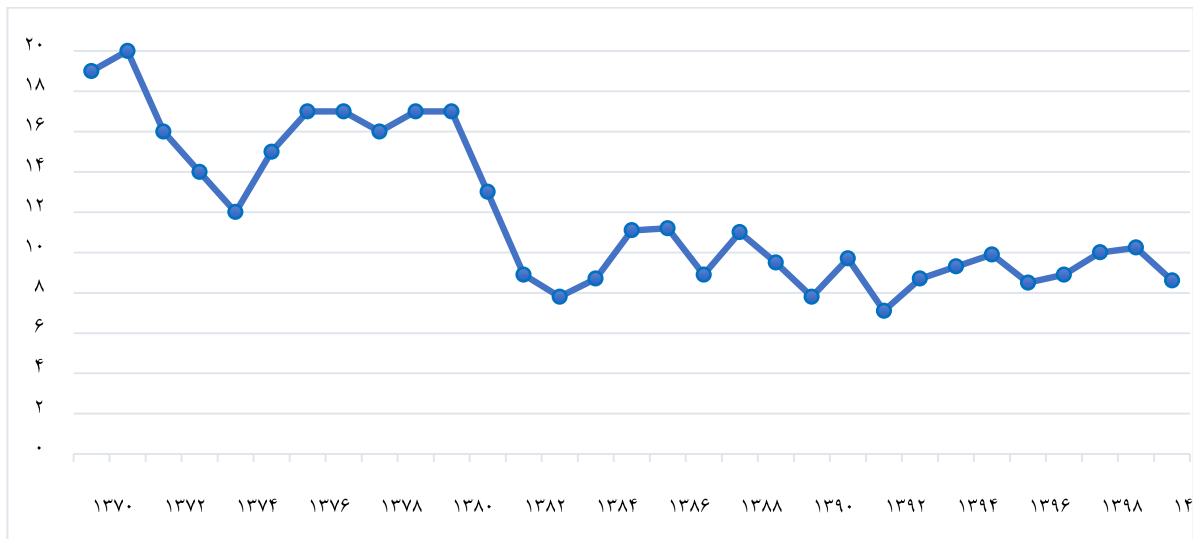
نمودار ۱. سهم آموزش و پرورش از تولید ناخالص داخلی

منبع: برگرفته از داده‌های مؤسسه آمار یونسکو (۲۰۲۱)، تاریخ بازیابی ۲۰۲۲/۰۴/۲۲

تغییرات نسبت سهم بودجه آموزش کشور از تولید ناخالص داخلی نشان می‌دهد طی چند دهه اخیر، متوسط سهم بودجه آموزش کشور از تولید ناخالص ۳/۵ درصد بوده است؛ درحالی‌که این نسبت برای متوسط جهانی ۵ درصد، برای کشورهای عضو شورای همکاری و توسعه اقتصادی ۵/۲ درصد و برای کشورهای با متوسط درآمدی بالا و کشورهای عضو اتحادیه اروپا به ترتیب ۵/۱ و ۵/۲ درصد است. همچنین این نسبت برای کشورهای ترکیه، افغانستان و پاکستان که در همسایگی ایران قرار دارند به ترتیب ۴/۳، ۳/۹ و ۲/۸ درصد است و در منطقه خاورمیانه نیز بیشترین درصد متعلق به کشور عمان با ۶/۷ درصد است (بانک جهانی، داده‌های آماری، تاریخ بازیابی ۲۰۲۲/۰۴/۲۲).

#### ۴-۲. سهم بودجه آموزش و پرورش از بودجه عمومی دولت

کم‌بودن سهم آموزش و پرورش از بودجه عمومی دولت، فرصتی برای مشارکت بخش خصوصی در آموزش و پرورش فراهم می‌کند و همین‌طور موجب واگذاری هزینه‌های آموزش به دوش مردم شود.



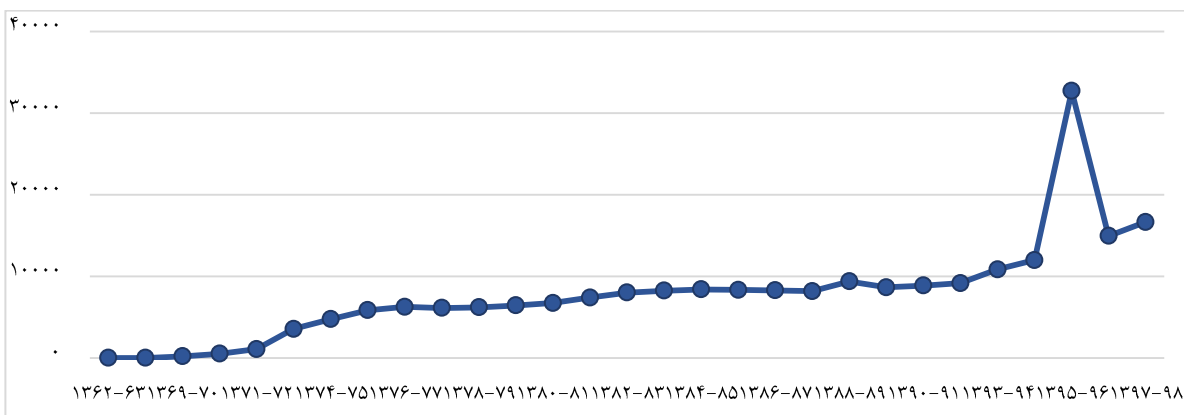
نمودار ۲. نسبت بودجه آموزش و پرورش به بودجه عمومی دولت

منبع: محاسبات محقق براساس قوانین بودجه کشور از سال ۱۳۷۰ تا ۱۴۰۰

همان‌طور که در نمودار ۲ مشخص است، در تغییرات نسبت بودجه به‌طور کلی، همسو با کاهش سهم آموزش و پرورش از تولید ناخالص داخلی، سهم بودجه آموزش و پرورش از بودجه عمومی دولت در طول سه دهه اخیر نیز کاهش پیدا کرده است. این مقدار تقریباً به نصف و در برخی سال‌ها به کمتر از نصف رسیده است. این شاخص در طول یک دهه اخیر کمتر از ۱۰ درصد بوده است و در مقایسه با میانگین جهانی در ده سال اخیر که بالای ۱۴ درصد بوده است، رقم کمی است (یونسکو، مؤسسه آمار، تاریخ‌بازایی ۲۰۲۲/۰۴/۲۲).

#### ۳-۴. روند رشد مدارس غیردولتی

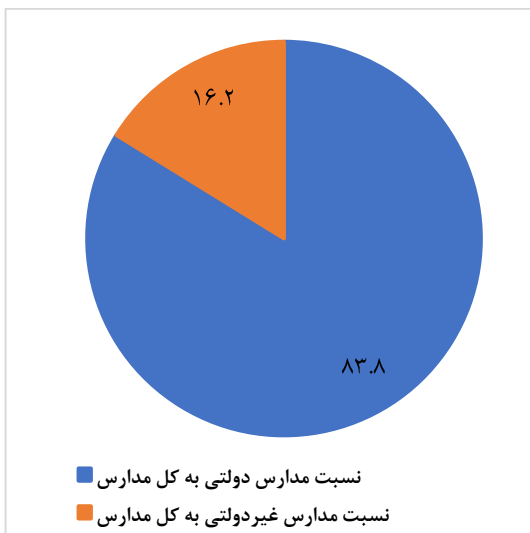
در نمودارهای ۳ تا ۵ شاهد سیر تغییرات روبه‌رشد مدارس غیردولتی هستیم. تعداد مدارس غیردولتی در سال‌های ابتدایی پیروزی انقلاب و تا قبل از تصویب قانون مدارس غیرانتفاعی صفر بود، اما به تدریج بعد از تصویب این قانون شاهد روند روبه‌رشد تعداد مدارس غیردولتی هستیم. نسبت مدارس غیردولتی به کل مدارس، از ۰/۲۵ درصد در سال ۱۳۶۹ به ۱۶/۲ در سال ۱۳۹۸ رسید؛ یعنی تعداد مدارس غیردولتی در این سال‌ها به‌طور تقریبی ۶۴ برابر شد.



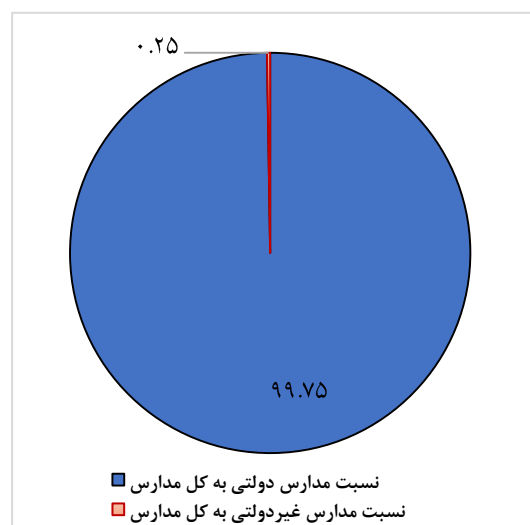
نمودار ۳. روند رشد مدارس غیردولتی

منبع: محاسبات محقق براساس سالنامه‌های آماری وزارت آموزش و پرورش از سال ۱۳۶۲ تا ۱۳۹۸

برای بهتر نشان دادن تغییرات مدارس غیردولتی در طول سه دهه اخیر، تغییرات به صورت مقایسه‌ای از اولین سال رشد مدارس غیردولتی و آخرین آمار در دسترس که مربوط به سال ۱۳۹۸ است، در نمودارهای ۴ و ۵ نشان داده شده است.



نمودار ۵. نسبت مدارس دولتی و غیردولتی سال تحصیلی ۱۳۹۸-۱۳۹۷

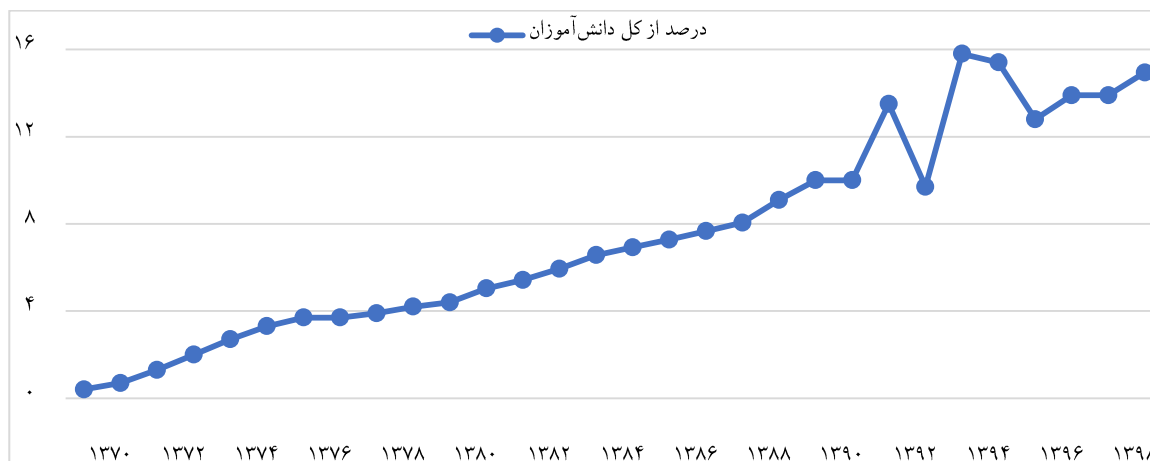


نمودار ۴. نسبت مدارس دولتی و غیردولتی سال تحصیلی ۱۳۷۰-۱۳۶۹

منبع: محاسبات محقق براساس سالنامه‌های آماری وزارت آموزش و پرورش از سال ۱۳۶۹ تا ۱۳۹۸

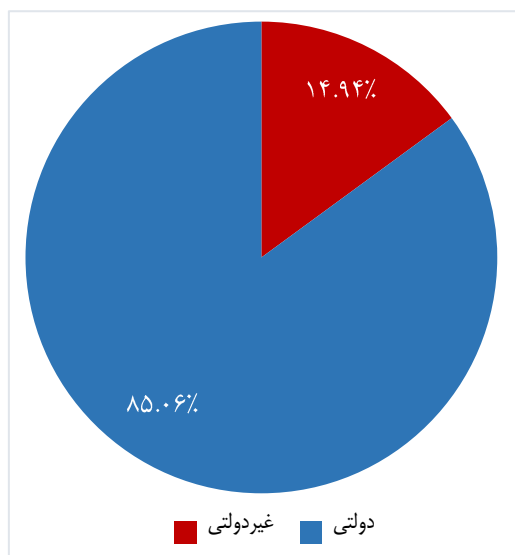
همچنین نمودار ۶ نشان می‌دهد جمعیت مدارس غیردولتی در طول سه دهه (به جز معدود سال‌ها)، پیوسته رشد مثبتی داشته، چنان‌که نسبت جمعیت مدارس غیردولتی به کل جمعیت در این سه دهه از ۰/۴ درصد در سال ۱۳۷۰ به ۱۴/۹ درصد در سال ۱۳۹۹ افزایش یافته است.



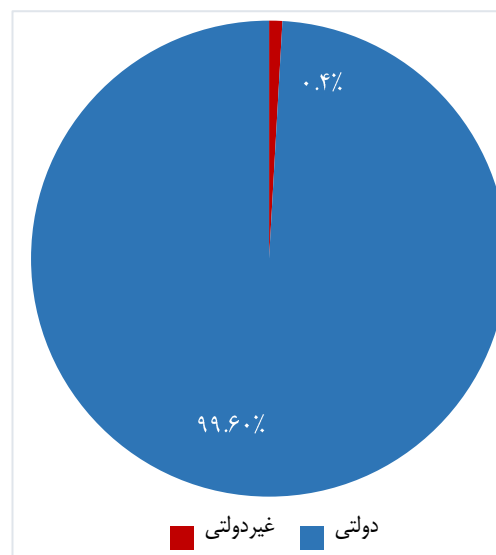


نمودار ۶. روند تغییرات نسبت دانش‌آموزان مدارس غیردولتی از کل دانش‌آموزان

منبع: محاسبات محقق براساس سالنامه‌های آماری وزارت آموزش و پرورش از سال ۱۳۶۹ تا ۱۳۹۹



نمودار ۸. روند تغییرات نسبت دانش‌آموزان مدارس غیردولتی از کل دانش‌آموزان سال ۱۳۹۹



نمودار ۷. نسبت دانش‌آموزان مدارس غیردولتی از کل دانش‌آموزان سال ۱۳۷۰

منبع: محاسبات محقق براساس سالنامه‌های آماری وزارت آموزش و پرورش از سال ۱۳۷۰ تا ۱۳۹۹

اما نکته اصلی که در اینجا باید به آن توجه داشت، تعریف محدود و ناقص از خصوصی بودن است. اگر خصوصی بودن به این معنی باشد که مالکیت آن‌ها در دست دولت نباشد و اصطلاحاً غیردولتی باشند، خصوصی محسوب می‌شوند؛ در آن صورت مدرسی که مالکیت آن‌ها دولتی است، ولی تأمین مالی آن‌ها از طریق شهریه‌های دریافتی از والدین صورت می‌گیرد، از شمول خصوصی بودن خارج می‌شوند. همان‌طور که پیش‌تر توضیح داده شد و در اینجا باید دوباره بر آن تأکید کنیم، این تعبیر از خصوصی بودن مدارس

نمی‌تواند تمام جوانب موضوع در ایران را بررسی کند. خصوصی‌سازی فقط به معنای انتقال مالکیت ساختمان و لوازم مدرسه به بخش خصوصی نیست. به همین دلیل برای بررسی دقیق‌تر موضوع، ابعاد دیگری را نیز باید در نظر گرفت. اما پیش از ورود به بحث باید به مسئله دیگری که خود بر خصوصی‌سازی آموزش تأثیر مهمی دارد یعنی «انتخاب مدرسه»<sup>۱</sup> بپردازیم.

#### ۴-۴. تنوع مدارس: گامی به سوی سیاست انتخاب مدرسه

انتخاب مدرسه یکی از ایده‌های اصلی نئولیبرالیسم در آموزش است. فریدمن در مقاله «نقش دولت در آموزش» این ایده را مطرح کرد. از نظر فریدمن، شرکت‌های خصوصی رقابتی احتمالاً در برآوردن خواسته‌های مصرف‌کننده بسیار کارآمدتر از شرکت‌های ملی شده یا شرکت‌هایی هستند که برای خدمت به اهداف دیگر فعالیت می‌کنند. از این رو او طرفدار رقابت و انتخاب مدرسه است. فریدمن اعتقاد دارد تأمین مالی مدارس دولتی در مقابل مدارس غیردولتی سبب ایجاد رقابت ناعادلانه‌ای می‌شود (فریدمن، ۱۹۹۵). فریدمن ایده انتخاب مدرسه را در قالب «کوین آموزشی» مطرح می‌کند. بدین ترتیب والدین حق انتخاب مدرسه خود را دارند. شیوه‌های اصلی سیاست انتخاب مدرسه «کوین‌های آموزشی» و «مدارس چارتر» هستند.

نقش والدین در مفهوم نئولیبرالی آموزش عمومی، نقش مصرف‌کنندگان است که مدرسه بهینه را برای فرزندان خود در میان مجموعه محدودی از مدارس انتخاب می‌کنند. نئولیبرالیسم چنین مصرف‌گرایی فردی را جایگزین مشارکت جمعی والدین در سیاست‌هایی که نفع همگانی دارد، کرده است. این تمرکز و انتخاب فردی، این امر را که آموزش کالایی عمومی و رایگان است تضعیف می‌کند (کوچیارا، ۲۰۱۳). منتقدان انتخاب مدرسه استدلال می‌کنند که این شیوه، سیستمی دولایه ایجاد می‌کند که در آن، کودکان خانواده‌های محروم از تحصیل بازمی‌مانند و به دلیل موقعیت جغرافیایی و موقعیت اجتماعی-اقتصادی پایین‌ترشان، به مدارس ضعیف‌تر غل‌وزنجیر می‌شوند (کارنی، ۲۰۰۹).

در جامعه ما، طی سه دهه اخیر، تکوین و تأسیس گونه‌های متعدد مدارس، با چنان سرعتی رخ داده که هنوز مجال کافی برای تأمل در مبانی، اهداف، الزامات، تفاوت‌ها و پیامدهای اجتماعی و آموزشی انواع مدارس برای بازیگران این عرصه فراهم نشده است. هفت مرجع تصمیم‌گیری بالغ بر بیست گونه در چارچوب نظام آموزش و پرورش کشور پدید آوردند (مرکز پژوهش‌های مجلس، گزارش کارشناسی گونه‌شناسی مدارس، ۱۳۹۵). تعدد مدارس پیامدهای مختلفی داشته که با رجوع به مطلعان پژوهش، به این پیامدها اشاره شده است.

**بازاری‌سازی آموزش:** تشتت مراجع و نهادهای تصمیم‌گیرنده در ایجاد گونه‌های مختلف مدارس، عملاً بازاری در آموزش ایجاد کرده است که هرکسی به دنبال کالای مختص خود در آن می‌گردد. والدینی که بسیار متمول هستند به سراغ مدارس غیردولتی می‌روند. والدین متمول‌تر با دنبال مدارس باکیفیت‌تر (نظیر تیزهوشان، نمونه دولتی، هیئت‌امنائی و شاهد) هستند که البته این مدارس نیز شهریه‌ای هستند. صحبت‌های مطلعان پژوهش دلالت بر این موضوع دارد:

«مدارس دولتی به‌عمد ضعیف نگه داشته می‌شوند. امکاناتی بهش نمی‌دن، کلاس‌ها شلوغ و مدارس پرجمعیت نگه داشته می‌شوند و با ایجاد نگرانی در خانواده‌ها و آینده‌فرزندان‌شون، اونا رو سوق می‌دن به سمت مدارس پولی. حالا یا مدارس خاص یا مدارس غیردولتی.»<sup>۱</sup>

«در مدارس خاص، خیلی از دانش‌آموزان نمی‌تونن ثبت‌نام کنن؛ چون از پس شهریه‌اش بر نمی‌آن. مدارس دولتی عادی ضعیفان. عموماً ۶۰ الی ۷۰ درصد بچه‌های مدارس دولتی عادی که من بودم، نمی‌تونن توی امتحانات نهایی موفق باشن. اما مدارس نمونه و هیئت‌امناایی که من بودم نه، این‌طوری نبود. معمولاً هر سال قبولی‌هامون زیاد بودن. حتی اون مدرسه پولی منطقه که سطحش بالاتره و پول می‌گیره و با آزمون دانش‌آموز جذب می‌کنه، عموماً قبولی‌هاش بالاست.»<sup>۴</sup>

**تبعیض و جداسازی:** بدین ترتیب وجود مدارس متعدد، سبب ایجاد فضایی برای انتخاب مدرسه توسط والدین می‌شود. انتخابی که وابسته به مسائل مختلفی است و نوعی تبعیض و جداسازی در مدارس ایجاد کرده است. دانش‌آموزان مدارس دولتی اغلب از فرودستان جامعه هستند که توان پرداخت هزینه مدارس غیردولتی و مدارس خاص را ندارند. صحبت‌های مطلعان بیان‌کننده این موضوع است:

«خود آموزش و پرورش منابع مالی رو سوق داد به این مدارس خاص. عملاً دستشون رو باز گذاشتن برای دریافت شهریه. اینا خودشون رو از مدارس دولتی جدا کردن. خانواده‌هایی که دستشون به دهنشون می‌رسه، بچه‌هاشون رو می‌برن بیرون از مدارس دولتی. با توجه به محرومیت‌های مدارس دولتی، اینا بچه‌هاشون رو می‌برن مدارس خاص و غیردولتی.»<sup>۴</sup>

«در مقطع متوسطه، دهک‌های متوسط به پایین معمولاً در این مدارس دولتی عادی حضور دارند. عموماً مدارس دولتی، لایه‌های متوسط به پایین رو دربرمی‌گیره. ساختار مدارس خاص براساس دریافت پوله. ساختار ترکیب جمعیتی توی این مدارس متوسط به بالاست و دهک متوسط به بالا تو این مدارس هستن.»<sup>۱</sup>

**کالایی‌سازی آموزش:** نکته‌ای که باید به آن توجه کرد، این است که در نظام آموزشی ما، تقریباً در همه مدارس دولتی عادی، مبلغی از دانش‌آموزان تحت عنوان «کمک به مدرسه» دریافت می‌کنند. در مصوبات شورای عالی آموزش و پرورش در بخش آیین‌نامه اجرایی مدارس، یکی از وجوه تأمین مالی مدارس، کمک‌های مردمی اعلام شده است (مصوب چهل‌ویکمین جلسه کمیسیون معین شورای عالی آموزش و پرورش، تاریخ ۱۴۰۰/۰۵/۱۰) که البته این روزها جنبه اجباری دارد؛ به‌طوری‌که عملاً مدرسه رایگان وجود ندارد. صحبت‌های مطلعان دلالت بر این موضوع دارد:

«سرانه دانش‌آموزی اصلاً پرداخت نمی‌شه و مدیر مجبوره از دانش‌آموز پول بگیره. قبل از کرونا، سرانه‌ای که می‌دادن برای هر دانش‌آموز، ۲۲۷۰ تومن بود. خوب شما حساب کنین هزینه هر دانش‌آموز این‌قدر می‌شه واقعاً؟ مدرسه‌ای که آب و گاز و... داره. مدرسه‌ای که ۳۰۰ دانش‌آموز داشته، یک میلیون و ۳۵۰ تومن واریز کردن. حتی به‌اندازه پول قسط آب و برق و گاز نمی‌شه. مدرسه‌ای توی کرج بوده که پول گاز اومده ۴ میلیون! این پول رو مدیر از کجا باید بده غیر از اینکه از دانش‌آموز بگیره؟ حتی هزینه چاپ و تکثیر رو همون اول می‌گیرن که جدا از کمک به مدرسه‌ست.»<sup>۳</sup>

«ما کلاً دیگه آموزش رایگان نداریم. من چند سال منطقه محروم درس می‌دادم. حدود ده سال پیش که اونجا درس می‌دادم، مدیر مدرسه می‌گفت ما پول برگه و آب و برق نداریم. مجبوریم. اخطار اداره برق می‌آد که می‌خوایم قطعش کنیم. خوب ما از بچه می‌خوایم پول بیارن؛ مثلاً وسایل گرمایشی خراب می‌شه و خانواده‌ها تحت فشار قرار می‌گیرن و پول می‌دن به مدرسه.»<sup>۱</sup>

**افت کیفیت آموزش:** همچنین باید به این موضوع توجه کرد که بعد مالکیت به‌تنهایی برای بررسی خصوصی یا دولتی بودن مدرسه کفایت نمی‌کند (در بخش ادبیات نظری به این موضوع پرداخته شد). برای اینکه بتوانیم درک بهتر و عمیق‌تری از وضعیت بازاری و خصوصی‌شدن آموزش در ایران داشته باشیم، باید به بعد مهم دیگر یعنی تأمین مالی مدارس توجه کنیم. در بخش بعدی به بررسی مدرسه‌ای پرداخته خواهد شد که علی‌رغم مالکیت دولتی، از دانش‌آموزان شهریه دریافت می‌کنند. این مدارس در آموزش و پرورش به‌عنوان مدارس خاص شناخته می‌شوند. این مدارس علاوه بر داشتن امکانات بیشتر، معلمان مجرب‌تر را نیز جذب می‌کنند و یکی از عوامل اصلی افت کیفی مدارس دولتی هستند. در صحبت‌های مطلعان هم به این موضوع اشاره شده است:

«از زمانی که این مدارس (خاص) اومده، ما افت کیفی مدارس دولتی رو شاهد بودیم. این مدارس، دانش‌آموزان بهتر رو جذب می‌کنن و مدارس رو خالی می‌کنن از این دانش‌آموزان. حتی شده مدیران این مدارس می‌آن و به معلم‌های باکیفیت‌تر می‌گن ببین مدرسه ما و ما یه مبلغی رو اضافه بهتون می‌دیم.»<sup>۵</sup>

«مدارس خاص عموماً معلم‌هایی که باکیفیت‌تر هستن، جذب می‌کنن؛ یعنی مدارس دولتی دوسویه ضررکردن، هم به‌لحاظ کادر و هم به‌لحاظ منابع و تجهیزات و فضای آموزشی. تأثیر این مدارس خاص بسیار محسوسه. با خالی‌کردن مدارس دولتی از دانش‌آموزان نخبه قطعاً تأثیر گذاشتن. با بهتر بودن امکانات آموزشی یا حتی امکانات رفاهی مثل کولر توی این مدارس خاص، اولیایی که توانایی مالی داشته باشن بچه‌شون رو می‌برن مدارس خاص.»<sup>۴</sup>

#### ۴-۵. مدارس خاص و خصوصی‌سازی پنهان

با توجه به تقسیم‌بندی آموزش و پرورش، مدارس شاهد، مدارس هیئت‌امنائی، مدارس نمونه و مدارس تیزهوشان، مدارس خاص محسوب می‌شوند. در ادامه به بررسی این مدارس خواهیم پرداخت.

#### مدارس شاهد

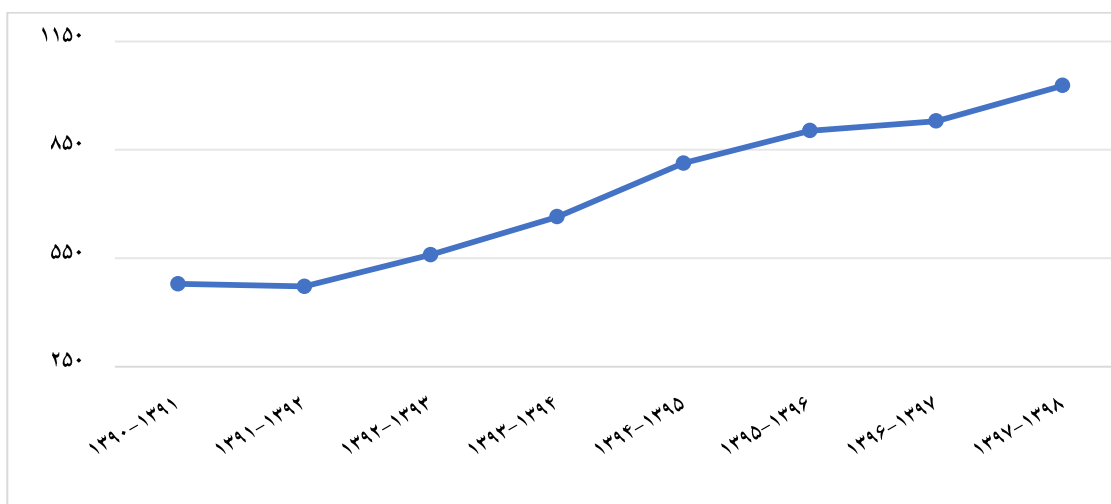
براساس مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی، اداره کل شاهد وزارت آموزش و پرورش در سال ۱۳۶۹، تأسیس و مسئولیت برنامه‌ریزی و رسیدگی به امور آموزشی و پرورشی دانش‌آموزان شاهد را در راستای تکمیل برنامه‌های مصوب آموزش و پرورش در چارچوب دستورالعمل‌های مصوب ستاد مرکزی شاهد وزارت آموزش و پرورش عهده‌دار شد (مجموعه مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی، اساسنامه طرح شاهد).

جدول ۳. شهریه تقریبی مدارس شاهد (سال ۱۴۰۰)

مقطع	دانش‌آموزان غیرشاهد	دانش‌آموزان شاهد
مدارس شاهد دوره ابتدایی	بین ۵۲۰ تا ۱ میلیون تومان	۵۰۰ هزار تومان
مدارس شاهد دوره اول متوسطه	بین ۶۱۰ هزار تومان تا ۱ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان	حدوداً ۵۷۰ هزار تومان
مدارس شاهد دوره دوم متوسطه	بین ۷۴۰ هزار تومان تا ۱ میلیون و ۵۵۰ هزار تومان	حدوداً ۷۲۰ هزار تومان

منبع: مصاحبه‌شوندگان پژوهش

نمودار ۹ روند تغییرات دانش‌آموزان مدارس شاهد را تقریباً در دهه اخیر نشان می‌دهد.



نمودار ۹. روند تغییرات دانش‌آموزان مدارس شاهد (برحسب هزار)

منبع: محاسبات محقق براساس سالنامه‌های آماری وزارت آموزش و پرورش

با توجه به نمودار ۹، مدارس شاهد در دههٔ اخیر روند روبه‌رشدی داشته‌اند؛ روندی که با توجه به کیفیت و وضعیت مدارس دولتی احتمالاً افزایش خواهد یافت.

### مدارس هیئت‌امنایی

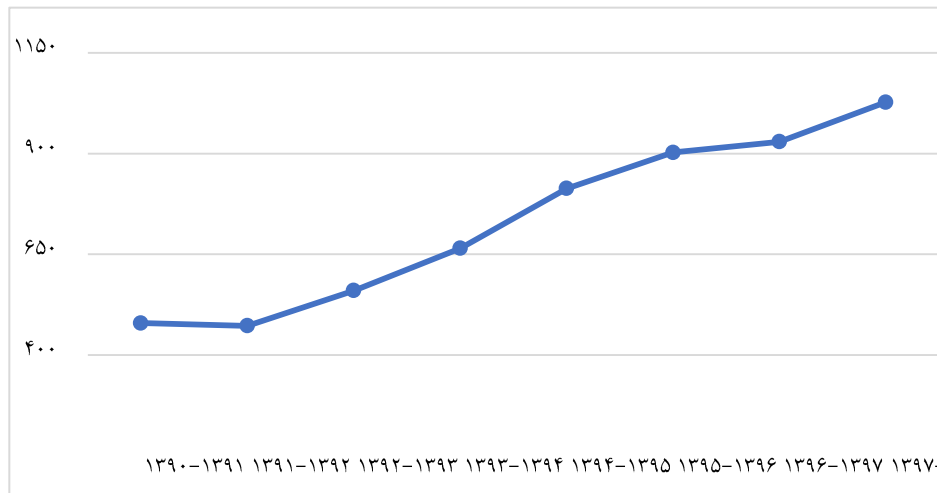
در آیین‌نامهٔ این مدارس آمده است: «شورای عالی آموزش و پرورش در راستای کمک به اجرای مادهٔ ۱۳ قانون مدیریت خدمات کشوری و مادهٔ ۱۴۴ قانون برنامهٔ چهارم توسعهٔ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور و قانون تشکیل شوراهای آموزش و پرورش در استان‌ها و شهرستان‌ها و سیاست مدرسه‌محوری و به‌منظور ارتقای کیفیت برنامه‌های آموزشی تربیتی مدارس، جلب و توسعهٔ مشارکت‌های مردمی و خیرین در احداث و ادارهٔ امور مدارس، تقویت نظام مدیریتی، مالی و اجرایی مدارس مبتنی بر گسترش عدالت آموزشی و پیمان‌سپاری مدیریت مدارس، آیین‌نامهٔ توسعهٔ مشارکت‌های مردمی به شیوهٔ مدیریت هیئت‌امنایی در مدارس را تصویب کرده است.» واژه‌هایی مانند مشارکت مردمی و پیمان‌سپاری مدیریت مدارس، ترجمان اجرای طرح‌هایی هستند که نمونه‌های آن‌ها در جاهای دیگری نظیر ایالات متحده و انگلستان اجرا و به خصوصی‌سازی هرچه بیشتر آموزش منجر شدند.

جدول ۴. شهریهٔ تقریبی مدارس هیئت‌امنایی (سال ۱۴۰۰)

میزان شهریهٔ تقریبی دریافتی	مقطع تحصیلی
بین ۴۰۰ تا ۸۰۰ هزار تومان	شهریهٔ مدارس هیئت‌امنایی ۱۴۰۰ برای مقطع ابتدایی
بین ۴۰۰ تا ۱ میلیون و ۲۰۰	شهریهٔ مدارس هیئت‌امنایی ۱۴۰۰ برای مقطع متوسطهٔ اول
بین ۵۰۰ تا ۲ میلیون	شهریهٔ مدارس هیئت‌امنایی ۱۴۰۰ برای مقطع متوسطهٔ دوم

منبع: مصاحبه‌شوندگان پژوهش

در نمودار ۱۰ مشخص است که از ابتدای تأسیس این مدارس در سال ۱۳۹۰ همواره تعداد آن‌ها روبه‌افزایش بوده است؛ به‌طوری‌که در سال ۱۳۹۰، تقریباً ۴ درصد از کل دانش‌آموزان در مدارس هیئت‌امنائی مشغول به تحصیل بودند؛ درحالی‌که این آمار برای سال ۱۳۹۸، تقریباً ۷/۵ درصد است. روندی که خود نشان‌دهنده گرایش به سمت بازاری‌شدن آموزش است.



نمودار ۱۰. روند تغییرات دانش‌آموزان مدارس هیئت‌امنائی (برحسب هزار)

منبع: محاسبات محقق براساس سالنامه‌های آماری وزارت آموزش و پرورش از سال ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۸

### مدارس نمونه و تیزهوشان

مدارس نمونه در سال ۱۳۶۵ شروع به کار کردند. در اساسنامه این مدارس آمده است: «به‌منظور تشویق و ترغیب دانش‌آموزان مستعد، به‌ویژه دانش‌آموزان مستعد مناطق محروم و افزایش رشد علمی-تربیتی آنان و جلوگیری از ضایع‌شدن نیروهای مؤمن و متقی که در تداوم انقلاب اسلامی نقش سازنده دارند و نیز به‌منظور استفاده از تجربیات حاصل در ارتقای کیفیت آموزشی سایر آموزشگاه‌ها، مدارس نمونه (دخترانه، پسرانه) تأسیس می‌گردد» (اساسنامه و دستورالعمل اجرایی مدارس نمونه دولتی، مصوب شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۶۵). این مدارس براساس همین اساسنامه مصوب تا سال ۱۳۹۰ اداره می‌شدند تا اینکه در این سال مصوبه جدیدی از سوی شورای عالی آموزش و پرورش برای این مدارس تصویب شد. اما مصوبه تفاوتی با آیین‌نامه قبلی نداشت (همان، ۱۳۹۰).

تا قبل از تأسیس سازمان ملی پرورش استعدادهای درخشان (سمپاد)، از بدو پیروزی انقلاب فقط دو مرکز آموزشی تیزهوشان در تهران وجود داشت که تحت پوشش دفتر کودکان استثنایی فعالیت می‌کرد و در سال ۱۳۶۶ در مجموع ۸۰۲ دانش‌آموز داشت (این دو مرکز فرزندان و علامه حلی تهران بودند) که هرلحظه امکان انحلال و ادغام این دو مرکز در مراکز عادی نیز وجود داشت (درگاه اطلاع‌رسانی استعدادهای درخشان). تا اینکه مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۶۷ موجب شکل‌گیری این سازمان شد. در این مصوبه آمده است: «به‌منظور تحقق هرچه بهتر امر شناسایی و پرورش استعدادهای درخشان کشور در سطوح مختلف تحصیلی، از این پس سازمان ملی پرورش استعدادهای درخشان به‌صورت سازمان وابسته به وزارت آموزش و پرورش اداره می‌گردد. اساسنامه جدید سازمان با پیشنهاد هیئت‌امنائی فعلی سازمان به تصویب هیئت‌وزیران خواهد رسید» (مصوبه یکصد و پنجاهمین جلسه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۶۷).

در دههٔ اخیر نیز این مدارس به جز برخی سال‌ها -همان‌طور که در نمودار ۱۱ مشخص است- روند رو به رشدی داشتند. این مدارس نیز با وجود مالکیت دولتی، شهریه دریافت می‌کنند. در جداول ۵ و ۶ شهریه تقریبی دریافتی این نوع مدارس نشان داده شده است.

جدول ۵. میزان تقریبی شهریه مدارس نمونه دولتی (سال ۱۴۰۰)

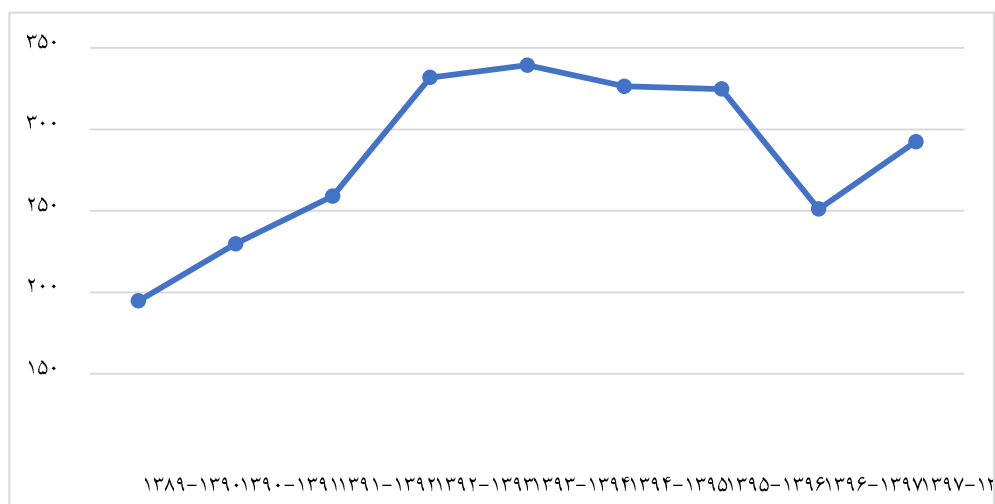
مقطع	حداقل شهریه	حداکثر شهریه
دوره متوسطه اول	۴ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان	۸ میلیون و ۴۰۰ هزار تومان
دوره متوسطه دوم	۴ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان	۱۲ میلیون تومان

منبع: مصاحبه‌شوندگان پژوهش

جدول ۶. میزان تقریبی شهریه مدارس تیزهوشان (سال تحصیلی ۱۴۰۰)

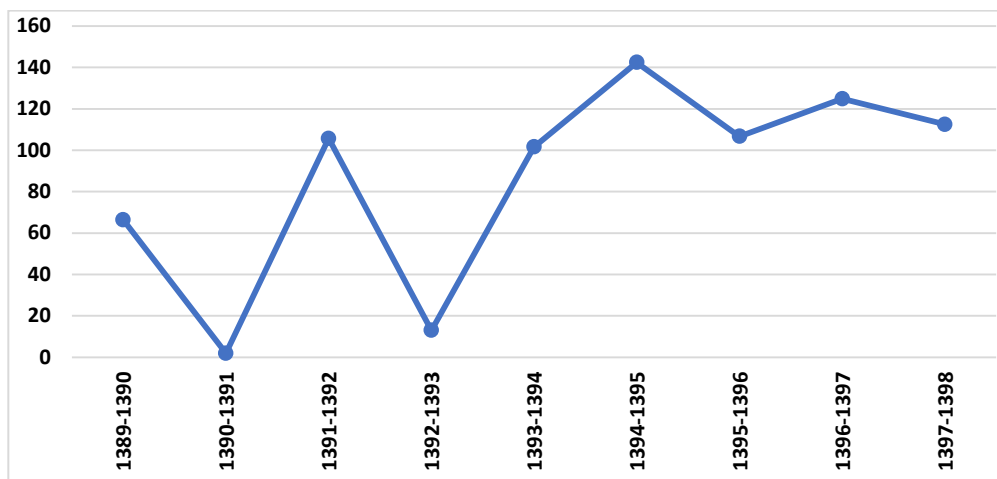
مقطع	حداقل شهریه	حداکثر شهریه
دوره متوسطه اول	۵ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان	۱۲ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان
دوره متوسطه دوم	۶ میلیون تومان	۱۴ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان

منبع: مصاحبه‌شوندگان پژوهش



نمودار ۱۱. روند تغییرات دانش‌آموزان مدارس نمونه (برحسب هزار)

منبع: محاسبات محقق براساس سالنامه‌های آماری وزارت آموزش و پرورش از سال ۱۳۹۰-۱۳۹۸



نمودار ۱۲. روند تغییرات مدارس استعداد درخشان (برحسب هزار)

منبع: محاسبات محقق براساس سالنامه‌های آماری وزارت آموزش و پرورش از سال ۱۳۹۰-۱۳۹۸

روند تغییرات مدارس نمونه و استعداد درخشان نیز نشان می‌دهد تعداد دانش‌آموزان بیشتری در طی دهه اخیر جذب این مدارس شده‌اند؛ به طوری که در سال ۱۳۸۹، ۱/۵ درصد از کل دانش‌آموزان در مدارس نمونه حضور داشتند؛ در حالی که در سال ۱۳۹۸، این آمار ۲ درصد است. برای مدارس استعداد درخشان، این درصد در سال ۱۳۸۸ تقریباً ۰/۵ درصد بود؛ در حالی که در سال ۱۳۹۸ تقریباً ۱ درصد از کل دانش‌آموزان در مدارس استعداد درخشان عضویت داشتند.

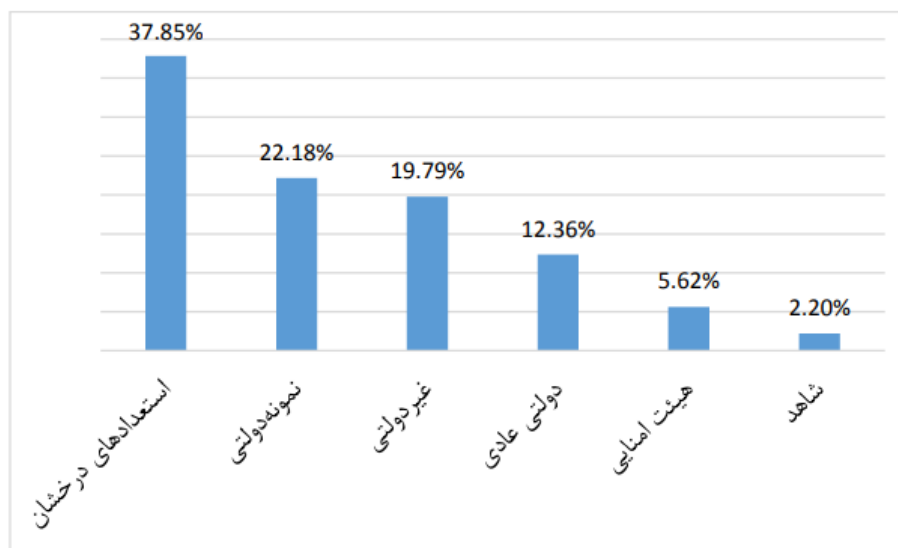
اما موضوع به اینجا ختم نمی‌شود. کارشناسان آموزشی اعتقاد دارند که وجود چنین مدارس خاصی که از امکانات و فضای بهتری برخوردار هستند سبب شده است که کیفیت آموزشی در مدارس دولتی نیز پایین بیاید. همین موضوع سبب شده است که والدین دانش‌آموزان تمایل بیشتری برای بردن فرزندان خود به چنین مدرسه‌ای داشته باشند. همچنین این مدارس معلمان خاصی را نیز جذب می‌کنند و عملاً مدارس دولتی عادی را داشتن چنین معلمان محروم می‌کنند. صحبت‌های مطلعان بیان‌کننده این موضوع است: «پایین بودن کیفیت آموزشی در مدارس دولتی و همین‌طور شلوغ بودن این مدارس باعث شده والدین فرزندانشان رو به سمت مدارس خاص سوق بدن؛ مدرسه‌ای که با داشتن معلمان بهتر، فضا و امکاناتش از نظر کیفیت آموزشی بالاتر از مدارس دولتی عادی باشد. حتی ورود به همین مدارس خاص نیازمند صرف هزینه برای کلاس خصوصی، آزمون‌های آمادگی و خرید کتب کمک‌آموزشی. این هزینه‌ها باعث می‌شود معمولاً دانش‌آموزانی در این مدارس حضور داشته باشند که خانواده‌هاشون ثروتمندتر باشند. الان می‌بینیم مدارس دولتی عادی تقریباً یکدست شده. مدارس دولتی عادی جای دانش‌آموزان تهی‌دستیه که از نظر تحصیلی سطح پایینی دارند.»<sup>۲</sup>

«توی همین مدارس دولتی عادی به من گفتن تصویری که از تدریس تو مدارس خاص داشتی اینجا نداشته باش. ما هنرمون اینه بتونیم بچه‌ها رو کنترل کنیم فقط. این مدارس خاص معمولاً معلمای مدارس کیفی‌تر رو جذب می‌کنن. این مدارس چون پول می‌گیرن، به این معلما پیشنهاد می‌دن که اگه بیای مدرسه ما، یه چیزی بیشتر از حقوق بهت می‌دیم که جذبتون کنیم. و این اتفاق خیلی زیاد پیش می‌آد. یه جور باج‌گیریه و معلم رو می‌خرن عملاً. حالا این جدای از اینه که بچه‌های درس‌خون‌تر و نخبه‌تر رو هم جذب می‌کنن و مدارس دولتی عادی خالی می‌شه از این دانش‌آموزها.»<sup>۵</sup>



«توی مدارس دولتی عادی خیلی کسی انتظار نداره. اما تو این مدارس خاص چون پول می‌دن، باید سطح رو بالا نگه دارن تا سطحشون رو حفظ کنند. و سعی می‌کنن که بالا نگه دارن که ظاهر رو حفظ کنن.»<sup>۱</sup>

سهم ناچیز دانش‌آموزان مدارس دولتی عادی، خود گواهی بر تضعیف کیفیت آموزش در مدارس عادی دولتی به‌واسطه ایجاد تعدد مدارس مختلفی است که امکانات و فضای آموزشی بهتری در اختیار دارند.



نمودار ۱۳. سهم انواع مدرسه از رتبه‌های زیر ۳۰۰۰ هزار در پنج گروه آزمایشی<sup>۱</sup>

## ۵. بحث و نتیجه‌گیری

در چند دهه اخیر با تسلط سیاست‌های نئولیبرال بر حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی شاهد تحولات عظیمی در این حوزه‌ها بودیم. با تسلط دکترین نئولیبرال بر آموزش و پرورش، شاهد جهت‌گیری‌های متفاوتی در این زمینه بودیم؛ به‌طوری‌که اندیشمندانی همچون ورگر (۲۰۱۶) از «صنعت جهانی آموزش»<sup>۲</sup> صحبت به میان آورده‌اند. اعتقاد بر این است که سیاست‌های نئولیبرالی بر دستور کار برنامه‌های آموزشی در سرتاسر جهان مسلط شده‌اند.

تصویب قانون مدارس غیرانتفاعی مقدمه‌ای برای تغییر در سیاست‌های آموزش و پرورش بود. تحولات اساسی و مهم در دوران پس از جنگ و مسلط شدن برنامه‌های تعدیل ساختاری شروع شد. سیاست‌های نئولیبرالی در عرصه اقتصادی، با اجماع کامل همه نیروهای سیاسی درگیر در ساختار قدرت اجرا شد؛ به‌گونه‌ای که خصوصی‌سازی بنگاه‌ها و مؤسسات دولتی به‌عنوان نوشارویی برای وضعیت اسفبار اقتصادی ایران بعد از جنگ معرفی شد (هریس، ۲۰۱۳: ۲۱۳).

در بخش یافته‌های پژوهش، ابتدا به قوانینی که حامی تحولات نئولیبرالی هستند و توسط مراجع مختلف تصویب شدند اشاره کردیم. با تسلط نئولیبرالیسم در آموزش و پرورش در چند دهه اخیر شاهد کاهش نقش دولت در تأمین هزینه‌های آموزش عمومی

۱. برگرفته از مطالعه وزارت آموزش و پرورش (بررسی و تحلیل آماری رتبه‌های برتر کنکور ۱۳۹۹ با رویکرد برابری و عدالت آموزشی، ۱۴۰۰).

2. global education industry

هستیم. علاوه بر کاهش سهم آموزش و پرورش از تولید ناخالص داخلی، با بررسی تغییرات سهم بودجه آموزش و پرورش در طول سه دهه اخیر نیز مشخص شد که سهم آموزش و پرورش از بودجه عمومی دولت در برخی سال‌ها به کمتر از نصف کاهش یافته است؛ به طوری که از سهم ۱۹ درصدی در سال ۱۳۷۰ به ۱۰ درصد در سال ۱۳۹۸ رسیده است. بعد از تصویب قانون تأسیس مدارس غیرانتفاعی، فضا برای حضور بخش خصوصی در آموزش و پرورش ایجاد شد. در چند دهه اخیر شاهد روند روبه‌رشد مدارس غیرانتفاعی هستیم؛ به طوری که نسبت مدارس غیرانتفاعی به کل مدارس از ۰/۲۵ درصد در سال ۱۳۶۹ به ۱۶/۲ درصد در سال ۱۳۹۸ رسیده است؛ یعنی تعداد مدارس غیرانتفاعی در سه دهه اخیر ۶۴ برابر شده است. همچنین نسبت جمعیت مدارس غیردولتی به کل جمعیت دانش‌آموزان در طول این سه دهه از ۰/۴ درصد در سال ۱۳۷۰ به ۱۴/۹ درصد در سال ۱۳۹۹ افزایش داشته است.

یکی دیگر از نشانگرهای تسلط نئولیبرالیسم در آموزش سیاست انتخاب مدرسه است که در ایران تعدد مدارس (وجود بیست نوع مدرسه) اجرای این سیاست نئولیبرالی را در آموزش و پرورش نشان می‌دهد. تعدد مدارس، خود فضایی برای پیشبرد سیاست انتخاب مدرسه است. علاوه بر آن ما با نوع خاصی از خصوصی‌سازی در آموزش و پرورش آشنا شدیم که با خصوصی‌سازی‌های مرسوم در دیگر حوزه‌ها متفاوت بود. در چارچوب نظری اشاره شد که بال و یودل از این فرایند به‌عنوان خصوصی‌سازی پنهان یاد می‌کند. این نوع خصوصی‌سازی را در مدارس خاص شاهد هستیم که علی‌رغم مالکیت دولتی از دانش‌آموزان شهریه دریافت می‌کنند. در بررسی‌های پژوهش نیز مشخص شد تعداد مدارس خاص (مدارس شاهد، مدارس نمونه، مدارس هیئت‌امانی و مدارس تیزهوشان) نیز در یک دهه اخیر روبه‌افزایش بوده است. همچنین مصاحبه‌شوندگان اذعان داشتند این مدارس با امکانات و فضای مناسبی که برای خود مهیا ساختند که علاوه بر دامن‌زدن بر بی‌عدالتی آموزشی، عملاً سبب افت کیفیت مدارس دولتی هم می‌شوند. سهم بسیار ناچیز مدارس دولتی در مقایسه با مدارس خاص از رتبه‌های زیر ۳۰۰۰ هزار کنکور، خود گواهی بر این موضوع است.

در نهایت تحولات ملهم از نئولیبرالیسم، یعنی کاهش نقش دولت در تأمین هزینه‌های آموزش و پرورش، تصویب قانون مدارس غیرانتفاعی و رشد این مدارس، اجرای سیاست انتخاب مدرسه و خصوصی‌سازی پنهان به‌واسطه رشد مدارس خاص در دهه گذشته، علاوه بر لطمه‌زدن به کیفیت مدارس دولتی عادی، سبب بازاری و خصوصی‌شدن آموزش در چند دهه اخیر شده است؛ درحالی که آموزش عمومی رایگان به‌عنوان یک حق و همان‌طور که در قانون اساسی بر آن تأکید شده است، از وظایف اصلی دولت است. اما با تسلط سیاست‌های نئولیبرالی در آموزش و پرورش در چند دهه اخیر، دولت‌ها از مسئولیت خود در این زمینه شانه خالی کرده‌اند. با کنارگذاشتن رویکردهای نئولیبرال و سیاست‌های خصوصی‌سازی و ارائه آموزش رایگان و برابر برای همه می‌توان زمینه را برای دسترسی عادلانه و برابر به آموزش عمومی فراهم کرد. همچنین می‌توان برای جلوگیری از خصوصی‌سازی و بازاری‌شدن آموزش، بخش بیشتری از تولید ناخالص داخلی و همین‌طور بودجه عمومی دولت به آموزش عمومی اختصاص داد. علاوه بر آن با افزایش کیفیت مدارس دولتی از طریق مهیاکردن بودجه و امکانات مناسب برای آن‌ها، زمینه برای دسترسی عادلانه به آموزش برابر فراهم می‌شود و به تدریج از گونه‌های مختلف مدارس کاسته و شرایط برای ادغام آن‌ها در مدارس دولتی عادی فراهم می‌شود.

**مأخذ مقاله:** مستخرج از رساله دکتری نویسنده اول با عنوان «تحولات آموزش عمومی در ایران پس از انقلاب»، دانشکده علوم

اجتماعی دانشگاه تهران. در این مقاله هیچ تعارض منافی وجود ندارد.

## ۶. منابع

- بهمن بیگی، محمد (۱۳۸۸). *بخارای من، ایل من*. شیراز: نوید شیراز.
- درانی، کمال (۱۳۷۶). *تاریخ آموزش و پرورش ایران: قبل و بعد از اسلام*. تهران: سمت.
- سازمان برنامه‌بودجه، قوانین بودجه از سال ۱۳۷۰ تا ۱۴۰۰.
- شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۶۹). *اساسنامه طرح شاهد*. مصوب ۱۳۶۹/۰۸/۲۹.
- شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۹۰). *سند تحول بنیادین وزارت آموزش و پرورش ایران*. مصوب ۱۳۹۰/۱۰/۰۶.
- شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۶۷). *مصوبه یک‌صد و پنجاهمین جلسه شورای عالی انقلاب فرهنگی*.
- شورای عالی آموزش و پرورش (۱۳۷۹). *آیین‌نامه اجرایی مدارس*. مصوب ۱۳۷۹/۰۵/۲۰.
- شورای عالی آموزش و پرورش (۱۳۸۸). *آیین‌نامه توسعه مشارکت‌های مردمی به شیوه مدیریت هیئت‌امنایی در مدارس*. مصوب ۱۳۸۸/۰۲/۰۱.
- صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۴). ج ۱.
- فلیک، اووه (۱۳۹۲). *درآمدی بر تحقیق کیفی*. ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشرنی.
- فوران، جان (۱۳۷۸). *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی*. ترجمه احمد تدین. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- قاجارگر، مرتضی (۱۳۸۰). *مقدمه‌ای بر خصوصی‌سازی نظام آموزش و پرورش در ایران*. تهران: زهد.
- مجلس شورای اسلامی (۱۳۸۳). *لایحه اصلاح قانون تأسیس مدارس غیرانتفاعی و الحاق موادی به آن*. مصوب ۱۳۸۳/۰۴/۰۷.
- مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۷). *قانون تأسیس مدارس غیرانتفاعی*. مصوب ۱۳۶۷/۰۳/۰۵.
- محمدی، هادی و قائینی، زهره (۱۳۹۰). *تاریخ ادبیات کودکان ایران*. جلد چهارم. تهران: مؤسسه پژوهشی ادبیات کودکان.
- مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۳۹۵). *گونه‌شناسی مدارس در نظام آموزشی ایران*. دفتر مطالعات اجتماعی.
- وزارت آموزش و پرورش، معاونت برنامه‌ریزی، تولید و تحلیل آمار (۱۴۰۰). *بررسی و تحلیل آماری کنکور ۱۳۹۹ با رویکرد برابری و عدالت آموزشی*.
- وزارت آموزش و پرورش، معاونت برنامه‌ریزی، تولید و تحلیل آمار، سالنامه‌های آماری وزارت آموزش و پرورش، از سال ۱۳۶۰ تا ۱۴۰۰.
- هاروی، دیوید (۱۳۹۵). *تاریخ مختصر نئولیبرالیسم*. ترجمه محمود عبدالله‌زاده، تهران: دات.
- هیئت‌وزیران (۱۳۸۸). *اساسنامه سازمان مدارس غیردولتی و توسعه مشارکت‌های مردمی*. مورخ ۱۳۸۸/۰۵/۲۵.
- هیئت‌وزیران (۱۳۹۵). *اساسنامه صندوق حمایت از توسعه مدارس غیردولتی*. مورخ ۱۳۹۶/۹/۱۹.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۶۲). *حیات یحیی*. جلد اول. تهران: عطار.
- Apple, M. W., & Pedroni, T. C. (2005). Conservative Alliance Building and African American Support of Vouchers: The End of Brown's Promise or a New Beginning? *Teachers College Record*, 107(9), 2068–2105. <https://doi.org/10.1111/j.1467-9620.2005.00585.x>
- Apple, M. (1998). Under the New Hegemonic Alliance: Conservatism and Education Policy in the United States. In *Education and Change in the Pacific Rim: Meeting the Challenges*, Wallingford, UK, Triangle Books: 79-99.
- Bahman Beigi, M. (2009). *Bukharaye man, eel man*. Shiraz: Navid Shiraz Publications. (In Persian)
- Ball, S., & Youdell, D. (2008). *Hidden privatisation in public education*. London: University of London.
- Behdad, S., & Nomani, F. (2008). *Class and work in Iran*. Translated by: M. Tahid, Tehran: Aghah Publishing. (In Persian)

- Bellei, C., & Orellana, V. (2015). *What Does "Education Privatisation" Mean? Conceptual discussion and Empirical Review of Latin American Cases*.  
Budget laws, from 1991-2021. (In Persian)
- Carney, S. (2009). Negotiating policy in an age of globalization: Exploring educational 'policyscapes' in Denmark, Nepal and China. *Comparative Education Review*, 53(1), 63-88.  
<https://doi.org/10.1086/593152>
- Collection of approvals of the Higher Education Council. Regulations for the development of public participation in the manner of management of boards in schools. Accessed on 2009/04/21. (In Persian)
- Collection of approvals of the Supreme Council of the Cultural Revolution, approval of the one hundred and fiftieth session of the Supreme Council of the Cultural Revolution, 1988. (In Persian)
- Collection of approvals of the Supreme Council of the Cultural Revolution, the statute of the Shahed plan. Accessed on 1990/11/20. (In Persian)
- Council of Ministers (2008). Regulations of Non-Governmental Schools Organization and Development of People's Partnerships. Accessed on 1988/05/25. (In Persian)
- Council of Ministers (2015). Statute of the Support Fund for the Development of Non-Government Schools. Accessed on 2015/09/19. (In Persian)
- Detailed form of the parliamentary deliberations on the final review of the Constitution of the Islamic Republic of Iran, 1985, Vol. 1. (In Persian)
- Dolatabadi, Y. (1983). *Hayat Yahya*. Vol. 1. Tehran: Attar. (In Persian).
- Dolby, N., & Rahman, A. (2008). Research in International Education. *Review of Educational Research*, 78(3), 676–726. <http://www.jstor.org/stable/40071141>
- Durrani, K. (1997). *History of Iranian education: Before and after Islam*. Tehran: Samt. (In Persian)
- Fitz, J., & Hafid, T. (2007). Perspectives on the Privatization of Public Schooling in England and Wales. *Educational Policy*, 21(1), 273–296. <https://doi.org/10.1177/0895904806297193>
- Flick, O. (2013). *An Introduction to Qualitative Research*, Translated by H. Jalili. Tehran: Ney Publishing. (In Persian)
- Foran, J. (1999). *Fragile resistance: Social transformation in Iran from 1500 to the revolution*. Translated by: A. Tadayon. Tehran: Rasa Cultural Services Institute. (In Persian)
- Friedman, M. (1955). The Role of Government in Education. pp. 123–144 In R. Solo (ed.), *Economics and the public interest*. New Brunswick, NJ: Rutgers University Press
- Gerrard, J. (2015). Public education in neoliberal times: memory and desire, *Journal of Education Policy*, 30(6), 855-868. <https://doi.org/10.1080/02680939.2015.1044568>
- Harris, K. (2013). Vectors of Iranian capitalism: Privatization politics in the Islamic Republic. In *Business politics in the Middle East*, London, Hurst: 211–243.
- Harvey, D. (2015). *A Brief History of Neoliberalism*. Translated by: M. Abdollahzadeh. Tehran: Dot publication. (In Persian)
- Hill, D. (2003). Global neo-liberalism: The deformation of education and resistance. *Journal for Critical Education Policy Studies*, 1, 1–50. <http://www.jceps.com/archives/403>
- Hursh, D., & Martina, C. A. (2003). Neoliberalism and schooling in the U.S.: How state and federal government education policies perpetuate inequality. *Journal for Critical Education Policy Studies*, 1, 30–52. [www.jceps.com/wp-content/uploads/PDFs/01-2-02.pdf](http://www.jceps.com/wp-content/uploads/PDFs/01-2-02.pdf)
- Lubienski, C. (2003). Instrumentalist Perspectives on the 'Public' in Public Education: Incentives and Purposes. *Educational Policy*, 17(4), 478–502. <https://doi.org/10.1177/0895904803254964>

- Olszen, M., & Peters, M. A. (2005). Neoliberalism, higher education and the knowledge economy: from the free market to knowledge capitalism. *Journal of Education Policy*, 20(3), 313-345. <https://doi.org/10.1080/02680930500108718>
- Ministry of Education, Department of Planning, Statistics Production and Analysis, Statistical Yearbooks of the Ministry of Education, from 1981-2021. (In Persian)
- Ministry of Education, Deputy Planning, Statistics Production and Analysis (2020). *Research and statistical analysis of the 2019 entrance exam with the approach of equality and educational justice*. (In Persian)
- Moghadasi, F., Karimian, J., Emati, M. B., & Fatemi, Sh. (2017). *Research on the analysis of education policy makers in Iran from the perspective of educational justice*. Institute for Labor and Social Security. (In Persian)
- Mohammadi, H., & Ghaeini, Z. (2011). *History of Iranian children's literature*. Tehran: Children's Literature Research Institute, Vol. 4. (In Persian)
- National Commission on Excellence in Education (1983). *A nation at risk: The imperative for education reform*. Washington, DC
- Parliamentary Research Center (2016). *Typology of schools in the Iranian educational system*. Office of Social Studies. (In Persian)
- Qajargar, M. (2001). *An introduction to the privatization of the education system in Iran*. Tehran: Zohd. (In Persian)
- Rikowski, G. (2002). Globalisation and education: Inquiry into the global economy. *A Paper prepared for the House of Lords Select Committee on Economic Affairs*. London, UK. <http://dx.doi.org/10.13140/RG.2.2.18776.32002>
- Robertson, J. E. (2003). Teachers' Perceptions of Accountability at an International School. *Journal of Research in International Education*, 2(3), 277-300. <https://doi.org/10.1177/1475240903002003002>
- Robertson, S. L. (2000). *A class act: Changing teachers' work, the state, and globalization*. New York: Falmer Press.
- Ross, W., & Gibson, R. (2007). *Neoliberalism and education reform*. Cresskill: Hampton Press.
- Statistical yearbooks of the Ministry of Education, from 1981-2021. (In Persian)
- Stephen, J. B. (2003). The teacher's soul and the terrors of performativity. *Journal of Education Policy*, 18(2), 215-228. <https://doi.org/10.1080/0268093022000043065>
- The Islamic Consultative Assembly, Law on the Establishment of Non-Profit Schools. Accessed on 1988/05/26. (In Persian)
- UNESCO Institute for Statistics (UIS), (<http://data.uis.unesco.org>). Accessed on 22/04/2022.
- UNESCO. Global Education Monitoring Report 2019: Migration, Displacement and Education - Building Bridges, not Walls. Paris, UNESCO.
- Verger, A., Lubienski, C., & Steiner-Khamsi, G. (2016). The emergence and structuring of the global education industry: Towards an analytical framework. In *World yearbook of education 2016: The global education industry*, New York, Routledge: 1-23.
- Ward, S. C. (2012). *Neoliberalism and the global restructuring of knowledge and education*. New York, NY: Taylor and Francis.
- World Bank, Education Statistics (<https://data.worldbank.org/indicator/SE.XPD.TOTL.GD.ZS>). Retrieved from 22/04/2022





## Covid-19 trauma: From Disease to Disaster in Low-Income Regions (Case Study: Sanandaj City)

Yaghoub Ahmadi<sup>1</sup> | Parvin Alipoor<sup>2</sup> | Seyed Hadi Marjaei<sup>3</sup>

1. Corresponding author, Department of Social Sciences, Payam Nour University, Tehran, Iran, Email: [yahmady@pnu.ac.ir](mailto:yahmady@pnu.ac.ir)

2. Institute of Social Studies and Research, University of Tehran, Email: [palipoor@ut.ac.ir](mailto:palipoor@ut.ac.ir)

3. Department of Comparative Studies in Higher Education, Institute for Research and Planning in Higher Education (IRPHE), Tehran, Iran, Email: [hdmajraie@irphe.ir](mailto:hdmajraie@irphe.ir)

### Article Info

#### Article type:

Research Article

#### Article history:

Received: 01 May 2022

Received in revised form: 27  
September 2022

Accepted: 15 October 2022

Published online: 09 April  
2023

#### Keywords:

Corona, Cultural Issues,

Epidemic, Social Issues,

Trauma.

### ABSTRACT

The purpose of this study is to investigate the effects of the Covid-19 disease on the citizens of Kurdistan province. What are the social and psychological effects of the epidemic on the citizens and families of the target area? How has this epidemic affected the personal and social relations of citizens and families, especially in less privileged areas such as the outskirts and suburbs of Sanandaj?

The current research is a qualitative study of the content analysis type with an inductive approach. Research data and information were collected through semi-structured interviews with academic and non-academic experts and elites, which ended with 15 people reaching theoretical saturation.

Based on the findings, the social and cultural effects of the disease include: collective divergence, social anomie, the ineffectiveness of the social support system, livelihood bottlenecks, the transformation of religion and religious propositions, cognitive-cultural discontinuity, crisis in the educational system, and mental-psychological trauma. Also, the main theme introduced in this regard with the title "collective trauma: from disease to disaster" tells about the extent and severity of the consequences of Corona in different dimensions and the possibility of a disaster as a result of not facing the consequences of Corona properly and immediately, especially in less privileged areas.

The spread of harmful and disastrous consequences and effects of the corona virus in personal, economic, social and even cultural dimensions, which in the emergence of issues such as personality disorders, anxiety and stress, unemployment and lack of money, crisis in social and collective relations, erosion of all kinds of trust and on top of them Institutional mistrust and even cultural issues such as religious crisis and epistemological discontinuity are influential; Therefore, the spread of the corona virus can be considered as a kind of trauma that has occupied a part of the collective memory of the citizens in Iran and especially in Kurdistan related to some kind of disaster.

**Cite this article:** Ahmadi, Y.; Alipoor, P. & . (2023). Covid-19 trauma: From Disease to Disaster in Low-Income Regions (Case Study: Sanandaj City. *Quarterly of Social Studies and Research in Iran*, 12 (1)25-45

doi: [10.22059/jisr.2022.343647.1313](https://doi.org/10.22059/jisr.2022.343647.1313)



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jisr.2022.342434.1300>



## ترومای کرونا: از بیماری تا فاجعه در مناطق کم‌برخوردار

### (مورد مطالعه: شهر سنندج)

یعقوب احمدی<sup>۱</sup> | پروین علی‌پور<sup>۲</sup> | سیده‌ادی مرجانی<sup>۳</sup>۱. نویسنده مسئول، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، رایانامه: [yahmady@pnu.ac.ir](mailto:yahmady@pnu.ac.ir)۲. مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، رایانامه: [palipoor@ut.ac.ir](mailto:palipoor@ut.ac.ir)۳. گروه مطالعات تطبیقی در آموزش عالی، مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، تهران، ایران، رایانامه: [hdmrjaie@irphe.ir](mailto:hdmrjaie@irphe.ir)

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	هدف از این مطالعه بررسی اثرات بیماری کووید ۱۹ بر شهروندان استان کردستان است. همه‌گیری چه تأثیرات اجتماعی و روانی بر شهروندان و خانواده‌های منطقه هدف دارد؟ این همه‌گیری چگونه بر روابط فردی و اجتماعی شهروندان و خانواده‌ها به ویژه در مناطق کمتر برخوردار مانند حاشیه و حومه سنندج تأثیر گذاشته است؟
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۱۱	پژوهش حاضر، نوعی مطالعه کیفی از نوع تحلیل محتوا با رویکرد استقرایی است. داده‌ها و اطلاعات پژوهش از طریق مصاحبه نیمه ساختاریافته با متخصصان و نخبگان دانشگاهی و غیردانشگاهی جمع‌آوری شد که با رسیدن به اشباع نظری با ۱۵ نفر خاتمه یافت.
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۷/۵	براساس یافته‌ها اثرات اجتماعی و فرهنگی بیماری عبارتند از: واگرایی جمعی، انومی اجتماعی، بازنمود ناکارآمدی نظام حمایت اجتماعی، تنگناهای معیشتی، استحاله دین و گزاره‌های دینی، گسست معرفتی-فرهنگی، بحران در نظام آموزشی و ترومای روحی-روانی. همچنین مضمون اصلی معرفی‌شده در این راستا با عنوان «ترومای جمعی: از بیماری تا فاجعه» از گستردگی و شدت پیامدهای کرونا در ابعاد مختلف و امکان شکل‌گیری فاجعه در نتیجه مواجهه‌نداشتن صحیح و فوری با پیامدهای کرونا به‌ویژه در مناطق کمتر برخوردار حکایت می‌کند.
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۷/۲۳	گسترده‌گی پیامدها و اثرات زیان‌بار و فاجعه‌آفرین کرونا و ویروس در ابعاد شخصیتی، اقتصادی، اجتماعی و حتی فرهنگی که در بروز مسائلی مانند اختلالات شخصیتی، اضطراب و استرس، بیکاری و بی‌پولی، بحران در روابط اجتماعی و جمعی، فرسایش انواع اعتماد و در رأس آن‌ها بر بی‌اعتمادی نهادی و حتی مسائل فرهنگی مانند بحران دینی و گسست معرفتی تأثیرگذار است؛ بنابراین می‌توان گسترش و ویروس کرونا را نوعی تروما دانست که بخشی از حافظه جمعی شهروندان در ایران و به‌ویژه کردستان را مرتبط با نوعی فاجعه مشغول کرده است.
تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱/۲۰	
<b>کلیدواژه‌ها:</b> تروما، کرونا، مسائل اجتماعی، مسائل فرهنگی، همه‌گیری.	

**استناد:** احمدی، یعقوب؛ علی‌پور، پروین و مرجانی، سیده‌ادی. (۱۴۰۲). ترومای کرونا: از بیماری تا فاجعه در مناطق کم‌برخوردار (مورد مطالعه: شهر سنندج). *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*, ۱۲(۱), ۲۵-۴۵. <https://doi.org/10.22059/jisr.2022.342434.1300>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.



DOI: <https://doi.org/10.22059/jisr.2022.342434.1300>



## ۱. مقدمه و طرح مسئله

جامعه مخاطره‌آمیز جهانی، انسان‌ها را به‌نحوی فزاینده درگیر مخاطرات محلی، ملی و جهانی زندگی شخصی و حرفه‌ای‌شان کرده و بر شدت آسیب‌پذیری آن‌ها افزوده است. امروزه جامعه بشری با مخاطراتی سروکار دارد که به لحاظ اجتماعی، فضایی، اخلاقی و از منظر نظام و پیامدها با مخاطراتی که نسل‌های پیشین با آن‌ها مواجه بودند، تفاوت دارد. جامعه مخاطره‌آمیز نشئت‌گرفته از جامعه‌ای است که در آن، زندگی اجتماعی سرشار از تهدیدات و مخاطراتی است که ساخته دست انسان‌ها هستند. به تعبیر بک، یکی از جنبه‌های مهم جامعه مخاطره‌آمیز این است که بیم و خطرهای آن محدودیت مکانی، زمانی یا اجتماعی ندارند (گیدنز، ۱۳۸۹: ۱۰۱).

یکی از تازه‌ترین انواع مخاطرات جهانی که در دو سال اخیر جامعه جهانی را درگیر کرد و پیامدهای بسیاری در ابعاد و انواع مختلف به همراه داشت، گسترش ویروس کرونا است. همه‌گیری ویروس کرونا، جامعه بشری را در ابعاد مختلف مورد تهاجم و البته تحول قرار داد. این شرایط، انقطاعی بی‌سابقه را در تاریخ اخیر ایجاد کرد و بر سلامتی و رفاه میلیون‌ها نفر در سراسر جهان تأثیر گذاشت. سطح استرس و نگرانی از زمان شروع همه‌گیری افزایش چشمگیری یافت؛ تا جایی که برخی از نظرسنجی‌ها ۵۰ درصد از پاسخ‌دهندگان را در مواجهه با سطوح بالینی استرس، افسردگی و اضطراب دیده‌اند (پیرس و همکاران، ۲۰۲۰). در واقع همه‌گیری کووید-۱۹ تغییرات بی‌سابقه‌ای به‌وجود آورد و جنبه‌های زیادی از «وجود» انسان‌ها را مشوش کرد. به باور ژیک «جهانی که می‌شناختیم، چرخش خود را متوقف کرد. بحران‌های عظیم اقتصادی و اجتماعی در انتظار ما است و این تنها شروع ماجرا است» (ژیک، ۲۰۲۰: ۸۵). بحران همه‌گیری کووید-۱۹ موجب ناآرامی‌های گسترده در جامعه و تغییرات بی‌سابقه ناگزیر و ناگهانی در سبک زندگی، کار و تعاملات اجتماعی شد و افزایش فاصله اجتماعی، روابط انسانی را به‌شدت تحت تأثیر قرار داد (ژائو و همکاران، ۲۰۲۰) که این روند می‌تواند آسیب‌های اجتماعی اساسی به‌دنبال داشته باشد. اجرای سیاست‌هایی مانند فاصله‌گذاری اجتماعی و تعطیلی مراکز تجمع و تعامل مانند پارک‌ها، مدارس، دانشگاه‌ها و... تبعات اجتماعی خاصی داشته است. ماندن طولانی‌مدت در خانه و در جامعه‌ای با سبک زندگی مردسالارانه، فشار زنان را برای انجام کارهای خانه افزایش داد. ابعاد اقتصادی و روانی بیماری نیز بر اعضای خانواده تأثیرگذار بود؛ به‌طوری‌که طلاق را افزایش و ازدواج را در بسیاری از کشورها کاهش داد. همچنین افزایش خشونت خانگی از جمله کودک‌آزاری، همسرآزاری، سالمندآزاری و سوءاستفاده از معلولیت از دیگر پیامدهای آن است. تعطیلی مدارس و دانشگاه‌ها میلیون‌ها کودک، نوجوان و جوان را برای مدت طولانی از فعالیت‌های آموزشی اجتماعی محروم کرد که شاید در آینده جبران آن آسان نباشد. محدودیت‌های سفر از سوی کشورهای مختلف موجب کاهش روابط اجتماعی در عرصه‌های بیرونی و انزوای افراد شد (ژائو و همکاران، ۲۰۲۰).

اگرچه تحقیقات بی‌شماری درمورد آثار بهداشتی بیماری انجام شد، شواهد محدودی درمورد تأثیرات اجتماعی، فرهنگی و آسیب‌شناسی اجتماعی این بیماری همه‌گیر وجود دارد (فیشر و همکاران، ۲۰۲۰). با اینکه کووید-۱۹ به‌وضوح یک بیماری بیولوژیکی است که به ویروسی خاص گره خورده است، رابطه فرهنگ و ذهن در قلب روان‌شناسی فرهنگی برای درک این همه‌گیری ضروری است. تفاوت‌های زیادی از نظر مرگ‌ومیر نسبی، نرخ انتقال، واکنش‌های رفتاری، سیاست‌های رسمی، تبعیت از مقامات و حتی میزان سیاسی‌شدن باورهای بیماری در جوامع و گروه‌های مختلف مشاهده شده است. علاوه‌براین، بسیاری از گروه‌های اقلیت تجربیات بسیار متفاوتی از همه‌گیری را به‌ویژه از منظر نابرابری‌های موجود در سلامت و همچنین تبعیض و به‌حاشیه‌راندن نسبت به گروه‌های مسلط دارند (آدبایه و همکاران، ۲۰۲۱: ۲). این پیامدها به یک اندازه تجربه نمی‌شوند. به‌نظر می‌رسد کووید-۱۹ تبعیض قائل می‌شود؛ زیرا افراد بیشتری را از طبقات اجتماعی پایین، گروه‌های اقلیت و زنان تحت تأثیر قرار می‌دهد (رولستون و گالیا، ۲۰۲۰) و آسیب‌های اجتماعی حاصل از فراگیری بیماری برای این گروه‌ها بیشتر است.

در ایران نیز روند همه‌گیری کرونا اگرچه با فراز و فرود همراه بود، همواره آمار مرگ‌ومیر زیادی را تجربه کرده است. تا امروز بیش از پنج میلیون مبتلا و صد هزار نفر مرگ در نتیجه ویروس کرونا در ایران ملاحظه شده است و این تنها گوشه‌ای از آسیب ناشی از گسترش کووید در ایران است. حجم زیاد بی‌کاری، خشونت‌های خانوادگی، افسردگی و اضطراب فردی، تعلیق مناسبات دینی، اقتصادی و حتی سیاسی از آسیب‌های قابل‌توجه گسترش همه‌گیری بر جامعه و اجتماع ایران است. در این میان، خانواده با توجه به نقش مرکزی خود در کانون مقابله و مواجهه با پیامدهای جدی‌تری روبه‌رو است. در استان کردستان نیز همین روند وجود دارد که به دلیل کمبود امکانات مختلف بهداشتی و زیربنایی در حوزه درمان، بسیار شدیدتر و زیان‌بارتر است؛ برای مثال به گزارش معاونت امور توسعه و پیشگیری بهزیستی کردستان، در سال ۱۳۹۹ آمار تماس‌های مربوط به اختلافات خانوادگی، کشمکش، تنش‌ها و اختلافات زناشویی حدود ۵۰ درصد از سال ۱۳۹۸ بیشتر و در سال ۱۴۰۰، ۳۰ درصد بیش از سال قبل بود. همچنین آمار طلاق نسبت به سال‌های پیش حدود ۱۰ درصد افزایش داشته است (باشگاه خبرنگاران جوان، ۱۴۰۰). حال با توجه به مسائل پیش آمده، پرسش اصلی این است که پاندمی کرونا برای خانواده‌های در منطقه هدف چه پیامدهای اجتماعی و روانی‌ای داشته و چه تنگنانهایی برای مناسبات فردی و اجتماعی خانواده‌ها به‌ویژه در مناطق کم‌برخوردار مانند حاشیه و مناطق حومه شهر سنندج به همراه داشته است.

## ۲. پیشینه پژوهش

در مدت کوتاهی که از زمان شیوع بیماری کرونا در جهان و ایران تا همه‌گیری آن گذشته، تحقیقات بی‌شماری درباره آن انجام شده است، اما در مطالعه حاضر صرفاً به تحقیقات اندکی اشاره می‌شود که به مطالعه پیامدهای فرهنگی و اجتماعی بیماری پرداخته‌اند. براساس مدل استخراجی تحقیق «زنجیره فقدان: تشدید بحران در مناطق حاشیه‌ای (مورد مطالعه: مواجهه شهروندان حاشیه‌نشین سنندج با کووید-۱۹)» مقوله «زنجیره فقدان» به عنوان خروجی نحوه مواجهه شهروندان حاشیه‌نشین شهر سنندج با کرونا و ویروس انجام شد که از شرایطی مانند محرومیت اجتماعی و نابرابری اجتماعی نشئت گرفته است و با ظهور عوامل واسطه‌ای مانند نداشتن مهارت، ناآگاهی و نبود حمایت با شرایط زمینه‌ای مثل رکود و تورم، بی‌اعتمادی، ناامیدی و افسردگی و دسترسی‌نداشتن به فضای مجازی قابل‌شناسایی است (احمدی و همکاران، ۱۳۹۹). ایمانی جاجرمی (۱۳۹۹) در مطالعه «پیامدهای اجتماعی شیوع ویروس کرونا در جامعه ایران» به این نتیجه رسید که این بحران برای حوزه‌هایی مانند خانواده و آموزش، روابط کار و برخی گروه‌های اجتماعی مثل زنان، کودکان، صاحبان مشاغل خرد و مهاجران بیشترین پیامدها را داشته است. یافته‌های پژوهش «ارزیابی پیامدهای ویروس کرونا بر سبک زندگی (با تأکید بر الگوی مصرف فرهنگی)» (اسکندریان، ۱۳۹۹) نشان می‌دهد بحران کرونا و شرایط ناشی از آن موجب شد الگوهای مصرف دیداری و شنیداری در حوزه مصرف کالاهای فرهنگی بسیار تقویت شود. الگوی مصرف مکتوب تغییرات مثبتی داشته است. در حوزه انجام فعالیت‌های فرهنگی، فعالیت‌های مبتنی بر روابط خارج از خانه با محدودیت‌های جدی مواجه شد و در مقابل تعامل و گپ‌وگفت با اعضای خانواده به عنوان یک فرصت در کانون توجه قرار گرفت. هرچند این فرصت، تهدیدهایی جدی نیز به همراه داشت. الگوی مصرف مجازی با بروز قابلیت‌های بسیار جایگاه ویژه‌ای در سبک مصرف فرهنگی به‌دست آورد. به‌علاوه این الگو ظرفیت‌های بالقوه دیگری برای پرکردن خلأ ایجادشده در سایر الگوها دارد.

معمد جهرمی و کاوه (۲۰۲۱) در بررسی «پیامدهای اجتماعی شیوع بیماری جدید کرونا در ایران: آیا سرمایه اجتماعی در خطر است؟ یک مطالعه کیفی» اثرات اجتماعی بیماری را در شش دسته و ۳۲ زیرمجموعه خلاصه کردند. سه مقوله مثبت-منفی از تجزیه و تحلیل داده‌ها به‌دست آمد که عبارت‌اند از: شکل‌گیری الگوهای جدید ارتباطات اجتماعی، شکل‌گیری الگوهای رفتاری جدید و ایجاد تغییرات اقتصادی. سه مقوله کاملاً منفی نیز به‌دست آمد که شامل ایجاد جو بی‌اعتمادی، اخلاق در ارزش‌های فرهنگی، اجتماعی و

مذهبی و اختلالات روانی-اجتماعی است. به‌طور کلی، یافته‌های تحقیق آثار مخرب همه‌گیری کووید-۱۹ را بر سرمایه اجتماعی نشان می‌دهد. واگنر<sup>۱</sup> (۲۰۲۰) در مطالعه «کاهش ازدواج مرتبط با همه‌گیری کووید-۱۹ در ایالات متحده» گزارش داد که تعداد ازدواج‌های ثبت شده در سال ۲۰۲۰ بسیار کمتر از مدت مشابه در سال ۲۰۱۹ است. یافته‌های گزارش «خطر در خطر: خشونت بین فردی در طول قرنطینه کووید ۱۹» مشخص کرد که خشونت خانگی در ایتالیا به‌طور چشم‌گیری افزایش یافته است (مازا و همکاران، ۲۰۲۰). مطابق نتایج گزارش «کرونا و افزایش جرم و جنایت در هند» (آپال، ۲۰۲۰)، طی گسترش بیماری کووید-۱۹ در هند نرخ جرم و جنایت در این کشور افزایش پیدا کرده است. آدبایه<sup>۲</sup> و همکاران (۲۰۲۱) در مطالعه اثرات منفی کووید ۱۹ روی خانواده‌ها در آفریقای جنوبی به این نتیجه رسیدند که اقدامات برای مهار کرونا به‌ویژه محدودیت‌های قرنطینه، آثار کوتاه‌مدت و درازمدتی مانند تعطیلی مشاغل، خشونت خانگی، تنگناهای مالی و معیشتی بر عملکرد خانواده داشت. گادرمین<sup>۳</sup> و همکاران (۲۰۲۱) در مطالعه اثر پاندمی کرونا بر سلامت روان خانواده به این نتیجه رسیدند که خانواده‌های دارای فرزند کمتر از ۱۸ سال در خانه، سلامت روانی کمتری به دلیل همه‌گیری تجربه کرده‌اند. نبود امکانات برابر و نیازهای مختلف این خانواده‌ها موجب گسستگی خانوادگی و خشونت‌هایی در میان اعضای خانواده شده است.

### ۳. تأملات مفهومی و نظری

**۳-۱. پاندمی و علوم اجتماعی:** بیماری‌ها از هنگامی که شیوع آن‌ها دامنه وسیع‌تری می‌یابد یا پیامدهایشان عمیق‌تر و شدیدتر می‌شود، به مسائل اجتماعی تبدیل می‌شوند. به عبارت دیگر گسترش و شیوع همگانی بیماری و شدت پیامدهای آن در واقع گذار از مرحله بیماری به مرحله بلا یا فاجعه و بدل شدن به پدیده اجتماعی است. از این رو می‌توان گفت بلا یا بیماری‌های همه‌گیر اساساً پدیده‌های اجتماعی هستند و مخاطرات و تجربیات ناشی از آن‌ها عمومی و مشترک است. درحقیقت، پاندمی‌ها زنگ خطر دنیای نوین و «مدرنیتی دوم» هستند که شناخت زوایا و ابعاد و ارائه تفسیر و تحلیل از محتوا و پیامدهای آن‌ها به دغدغه اخیر جامعه‌شناسی بدل شده است (والبی، ۲۰۲۱: ۲۳).

در دو سال اخیر، با وجود تلاش فزاینده دانشمندان علوم اجتماعی برای شناسایی و معرفی آثار و بخش‌های متفاوت بحران کرونا، مدیریت بحران و گفتمان عمومی در مورد همه‌گیری کرونا هنوز تحت سلطه دیدگاه‌های زیست-پزشکی قرار دارد. منشأ ویروس، راه‌های انتقال، شیوع و بروز، کشندگی و مصونیت، تشخیص بالینی، همچنین جست‌وجوی درمان دارویی و واکسن آن موضوعات اصلی و زیربنایی تشخیص داده می‌شود و اقدامات منطقی برای مقابله با شیوع بیشتر بیماری معمولاً از منظر زیستی معرفی و مشخص می‌شود. این جهت‌گیری ابزاری که بحران را به عنوان وجودی «در خارج» و نیازمند کنترل توصیف می‌کند (هارت، ۱۹۹۳: ۳۷)، از بعد نمادین نحوه تبدیل شدن همه‌گیری کرونا به واقعیت اجتماعی غافل است؛ بنابراین، چشم‌انداز زیست-پزشکی فقط نیمی از داستان را بیان می‌کند که قابل چشم‌پوشی نیست، اما نیم دیگر باید مبتنی بر مطالعات اجتماعی تعریف و تصریح شود. براین اساس می‌توان گفت نحوه درک و فهم جوامع از انتشار ویروس به واقعیت هستی‌شناختی ویروس قابل تقلیل نیست و از نوعی منطقی اجتماعی پیروی می‌کند. لحظه‌ای که همه‌گیری ویروس به واقعیت اجتماعی تبدیل می‌شود، لحظه تعریف اجتماعی آن است و وقتی به فاجعه تبدیل می‌شود، زمانی است که واقعیت بدیهی را مختل می‌کند (دینوال و همکاران، ۲۰۱۳: ۵).

1. Wagner

2. Babatope

3. Gadermann

فیلیپ استرانگ<sup>۱</sup> (۱۹۹۰) که برای نخستین بار به مطالعه جامعه‌شناختی همه‌گیری پرداخت، معتقد است بیماری‌های جدید بدیهی (خودگواه)<sup>۲</sup> نیستند و واکنش اجتماعی (جامعه) را هدایت نمی‌کنند. آن‌ها باید از سوی عاملان و نهادهایی تعریف شوند که دارای مجوز اجتماعی برای تشخیص بیماری از سایر انواع انحراف هستند. فرایندهای اجتماعی-روانی موجب عمیق‌تر شدن ریشه‌ها و البته سوبه‌های همه‌گیری و پیامدهای آن خواهد شد. استرانگ (۱۹۹۰) استدلال می‌کند که اپیدمی میکروبی به همراه سه اپیدمی روانی-اجتماعی گسترش می‌یابد و هر سه به تجربیات مخرب انسانی اشاره دارند. نخست همه‌گیری ترس و تردید (والد، ۲۰۰۸: ۲)، دوم اپیدمی تبیین و آشفتگی جمعی (داس و همکاران، ۲۰۰۷: ۴۲۰-۴۲۲) و سوم اپیدمی کنش.

**۳-۲. کرونا ویروس و جامعه در مخاطره:** مری داگلاس<sup>۳</sup> و آرون وایلداوسکی<sup>۴</sup> این پرسش را مطرح کرده‌اند که چرا پاره‌ای از مخاطرات بیش از دیگر مخاطرات برای افراد مهم هستند. آن‌ها پاسخ را در محتوای فرهنگ جست‌وجو کردند و با رویکرد فرهنگی به تبیین پیوند مخاطره و جامعه پرداختند (هانینگان، ۱۳۹۳: ۲۲۶). رویکرد داگلاس و وایلداوسکی با عنوان «رویکرد فرهنگی مخاطره» یا «فرهنگ و خطر» مشهور است. رویکرد ریسک و فرهنگ از طرح شبکه/گروه داگلاس و وایلداوسکی (۱۹۸۲) استفاده می‌کند که برای درک منطقی‌های مختلف ریسک در گروه‌ها یا سازمان‌های اجتماعی گسترش یافته است. درحالی‌که بعد شبکه میزان محدودیت زندگی فرد را با چارچوب‌های تحمیل‌شده خارجی توصیف می‌کند، بعد گروه نشان می‌دهد افراد تا چه اندازه با تعهد خود به یک واحد اجتماعی بزرگ‌تر، تحت تأثیر افکار و اعمال کلان قرار می‌گیرند و در آن چارچوب محدود می‌شوند. در همین راستا و مبتنی بر دوگانه گروه/شبکه، چهار گونه جهان‌بینی معرفی می‌شود که عبارت‌اند از: فردگرایانه، برابری‌خواهانه، سلسله‌مراتبی و تقدیرگرایانه. هر کدام از این چهار جهان‌بینی، رهیافت‌ها و الگوهای خاصی را برای شناسایی مخاطره و نحوه مواجهه و مقابله با آن ارائه می‌دهند. براین اساس، عامل مهم و اساسی در مورد درک مخاطره، نگرش کلی افراد به طبیعت و جامعه یا همان فرهنگ است (تامپسون و همکاران، ۱۹۹۰).

اولریش بک<sup>۵</sup> متفکر برجسته دیگری است که در زمینه مخاطره و جامعه خطر، آرای مورد توجهی دارد. سه اثر او از این نظر نمادین هستند: *جامعه مخاطره‌آمیز: به سوی مدرنیته جدید* (۱۹۹۲)، *سیاست‌های زیست‌محیطی در عصر مخاطره* (۱۹۹۵) و *جامعه جهانی خطر* (۱۹۹۹). در یک بیان کلی، بک معتقد است جامعه صنعتی با تکیه به دانش علمی و فناوریانه، موقعیت‌های تهدیدآمیز را ایجاد می‌کند. در جامعه مخاطره‌آمیز، شرایط فاجعه‌بار یا به عبارتی ریسک و مخاطره دیگر استثنا نیست، بلکه وجوه عادی زندگی است (بک ۱۹۹۲: ۴۷). بک سرعت شتابان مدرنیته را کلید درک ترتیب اجتماعی معاصر و امنیت هستی‌شناختی رو به زوال بشر می‌داند. او فناوری را به‌عنوان علت کلیدی و اصلی شناسایی کرده است و مسائل معاصر را پیامد مستقیم (اگرچه ناخواسته) نوآوری‌های فناوریانه می‌داند (متیومن، ۲۰۱۶: ۶۴). ایده اصلی بک را می‌توان به سه نکته اساسی تقلیل داد: ما با خطرات جدیدی روبه‌رو هستیم. آن‌ها شدیدتر می‌شوند و مدام در حال گسترش هستند. گذار به مدرنیته دوم نمایانگر افزایش خطرات جهانی است. این خطرات در حوزه‌های ژنتیک و نانوفناوری مهم است: «از آنجا که چنین خطراتی سیستماتیک هستند، مفهوم ریسک را از احتمال به عدم قطعیت رادیکال تغییر می‌دهند» (بک، ۲۰۰۴: ۳۱). بک اشاره می‌کند سه دگرگونی اساسی در رابطه بین تولید صنعتی و طبیعت، جامعه و خطرات آن و

1. Strang  
2. self-evident  
3. Douglas  
4. Wildavsky  
5. Beck

در اهمیت رو به کاهش کنش و معنای جمعی حاصل می‌شود و ترکیب آن‌ها تأثیرات عمیقی دارد: «بنیان‌های زندگی تغییر کرده است» (بک، ۱۹۹۷: ۱۵۴).

بک در حل بحران‌ها و خطرات زیست‌محیطی بر مفهوم عقلانیت و آگاهی بوم‌شناسی تأکید می‌ورزد (هانینگان، ۱۳۹۳: ۵۴). از نظر او آگاهی علمی و آگاهی بوم‌شناسی با هم تفاوت دارند. در آگاهی علمی از طبیعت، طبیعت از جامعه متمایز است. در آگاهی علمی از جامعه، جامعه از طبیعت مجزا است، اما در آگاهی بوم‌شناسی، طبیعت، محیط‌زیست و زیست‌بوم در تقابل با امر اجتماعی نیستند. آگاهی بوم‌شناسی به فراسوی دوگانگی طبیعت و جامعه راه می‌برد. به این معنا که طبیعت و جامعه درهم تنیده‌اند و جزئی از یکدیگر تلقی می‌شوند (بک، ۱۹۹۲؛ بک، ۱۳۹۷: ۳۵۱-۳۵۷).

چنان‌که مشهود است، نحوهٔ ایجاد تصنعی و ساخت انسانی مخاطرات و همچنین همه‌گیری آن‌ها در نتیجهٔ درهم‌تنیدگی بی‌سابقهٔ جهان انسانی، نکات مهمی از نظریهٔ بک است که با وضعیت معاصر شیوع کووید-۱۹ بسیار مطابقت دارد. اولریش بک در زمینهٔ پیامدهای گسترش مخاطرات معتقد است خطرات در جامعهٔ مدرن اهمیت طبقهٔ اجتماعی را کم‌رنگ‌تر می‌کند، اما تأکید می‌کند مخاطرات ممکن است اسباب تشدید نابرابری و یا حتی ایجاد آن را فراهم کنند. بک اشاره می‌کند: «همسانی جهانی قرارگیری در موقعیت‌های ریسک نباید ما را درمورد نابرابری‌های اجتماعی جدید ناشی از مصیبت مخاطره‌فریب دهد» و «برخی از افراد بیشتر از دیگران تحت‌تأثیر توزیع و گسترش خطرات قرار می‌گیرند، به این معنا که موقعیت‌های مخاطره‌آمیز اجتماعی رشد می‌کنند». کاربرد این بخش از نظریهٔ بک درمورد کووید-۱۹ می‌تواند جهات بسیاری را دنبال کند. برای توضیح بیشتر می‌توان گفت انواع پیامدهای اجتماعی و اقتصادی ناشی از کرونا از جمله کاهش نیروی کار، انزوای اجتماعی و افزایش نیاز به کالاها (به‌عنوان مثال مواد غذایی و تجهیزات پزشکی)، گردشگری، هوانوردی، ورزش و... وجود دارد (نیکولا و همکاران، ۲۰۲۰). والبی<sup>۱</sup> (۲۰۲۱) اشاره می‌کند که این پیامدها به یک اندازه تجربه نمی‌شوند. به‌نظر می‌رسد کووید-۱۹ تبعیض قائل می‌شود؛ زیرا افراد بیشتری را از طبقات اجتماعی پایین، گروه‌های اقلیت قومی و زنان تحت‌تأثیر قرار می‌دهد (رولستون و گالیا، ۲۰۲۰). افرادی که مشاغلی با درآمد کم دارند، در معرض بیکاری بیشتری قرار می‌گیرند و برخی اقلیت‌های قومی در خانه‌ها و مناطقی با بهداشت ضعیف زندگی می‌کنند. علاوه‌براین، افراد فرودست خواه به‌دلیل نداشتن توان مالی یا به‌علت تعداد زیاد ساکنان در یک خانه نمی‌توانند پروتکل‌های بهداشتی را به‌درستی رعایت کنند. از طرفی به‌نظر می‌رسد زنان در معرض خطر بیشتری برای ابتلا به کووید-۱۹ قرار دارند؛ زیرا بیش از مردان در بخش‌های شغلی خاص مانند مراقبت از کودکان، پرستاری، خانهٔ سالمندان، منشی مواد غذایی و... فعالیت می‌کنند. این مسئله اهمیت توجه به پیامدهای نابرابر کرونا و ویروس را برای جهان سوم دوچندان ارزیابی کرده است و نشان می‌دهد جهان سوم در آیندهٔ نزدیک کانون اصلی همه‌گیری خواهد بود. البته هم‌زمان آمادگی اندکی برای مواجهه با این مخاطره و شرایط پیش‌آمدهٔ تازه در میان آن‌ها وجود دارد.

#### ۰۴ روش‌شناسی تحقیق

پژوهش حاضر، نوعی مطالعهٔ کیفی از نوع تحلیل محتوا با رویکرد استقرایی است. داده‌ها و اطلاعات پژوهش از طریق مصاحبهٔ نیمه‌ساختاریافته با متخصصان و نخبگان دانشگاهی و غیردانشگاهی جمع‌آوری شد که با رسیدن به اشباع نظری با ۱۵ نفر خاتمه

یافت. مصاحبه‌ها به صورت کلمه‌به‌کلمه مکتوب شد و فرایند کدگذاری، تحلیل و تعیین مقوله‌ها انجام گرفت. جدول ۱ اطلاعات جمعیت‌شناختی مصاحبه‌شونده‌ها را نشان می‌دهد.

جدول ۱. اطلاعات جمعیت‌شناختی مصاحبه‌شونده‌ها

کد مصاحبه‌شونده	سن	جنسیت	تحصیلات	رشته تحصیلی	شغل
۱	۴۲	مرد	دکتری	جامعه‌شناسی	مدرس دانشگاه
۲	۳۷	مرد	دکتری	برنامه‌ریزی رفاه اجتماعی	مدرس دانشگاه
۳	۵۶	مرد	دکتری	علوم سیاسی	مدرس دانشگاه
۴	۵۲	مرد	دکتری	جامعه‌شناسی توسعه	معلم بازنشسته
۵	۴۰	مرد	دکتری	جامعه‌شناسی	مدرس دانشگاه
۶	۳۸	مرد	دکتری	روان‌شناسی	مدرس دانشگاه
۷	۵۰	مرد	دکتری	فلسفه	مدرس دانشگاه
۸	۴۰	زن	کارشناسی‌ارشد	روان‌شناسی بالینی	روان‌درمانگر
۹	۵۲	مرد	دکتری	جامعه‌شناسی	مدرس دانشگاه
۱۰	۴۰	زن	دکتری	مشاوره	مدرس دانشگاه
۱۱	۳۸	مرد	دکتری	روان‌پزشکی	مدرس دانشگاه
۱۲	۴۵	مرد	دکتری	روان‌شناسی	مدرس دانشگاه
۱۳	۵۵	مرد	دکتری	روان‌پزشکی	مدرس دانشگاه
۱۴	۴۰	زن	کارشناسی‌ارشد	سلامت روان	کارشناس و مربی
۱۵	۴۸	مرد	دکتری	روان‌شناسی	مدرس دانشگاه

## ۵. یافته‌های پژوهش

تحلیل کیفی، کدگذاری و استخراج مفاهیم به‌دست‌آمده از هشت مقوله عمده مورد تأکید در مصاحبه‌های مطلعان کلیدی است که توصیف مختصر آن در جدول ۲ ارائه شده است. هشت مقوله محوری و پیامد اصلی کوتاه‌مدت و بلندمدت گسترش ویروس کرونا به‌ویژه برای شهروندان و خانواده‌های آن‌ها در شهر سنندج شامل واگرایی جمعی، آنومی اجتماعی، بازنمود ناکارآمدی نظام حمایت اجتماعی، تنگناهای معیشتی، استحاله دین و گزاره‌های دینی، گسست معرفتی-فرهنگی، بحران در نظام آموزشی و ترومای روحی-روانی است.

جدول ۲. گزاره‌ها، مقوله‌ها و مضمون محوری استخراج شده از مصاحبه با متخصصان

مضمون	مقوله‌های محوری/اصلی	مقوله‌های عمده	گزاره‌ها
گسست اجتماعی: پیامد اصلی	واگرایی جمعی	دل‌کندن از جامعه و مراجعت به خانه	تشدید فاصله‌گیری اجتماعی افراد از ساختارها و محدودکردن خود به محیط خانه و خانواده، افزایش انزوایی در میان افراد
		فروستگی ارتباطات اجتماعی	کاهش اعتماد اجتماعی، کاهش دامنه صمیمیت افراد در تعاملات و معاشرت‌های اجتماعی با یکدیگر
		انگ اجتماعی	افزایش حس رهاشدگی و خودتنه‌انگاری ناشی از دریافت انگ از اطرافیان، تشدید احساس شرم و ننگ از نمایش خود در مکان‌های عمومی
	آنومی اجتماعی	رهاشدگی حاشیه‌نشینان	افزایش شکاف طبقاتی، القای احساس فراموش شدن از جانب مسئولان و دیگر اقشار طبقات بالای جامعه، روی آوردن به انتقام از جامعه
		خشونت‌های خانگی	افزایش تنش در روابط والدین، افزایش طلاق در خانواده‌های طبقات فرودست جامعه، تخلیه‌نشدن نارضایتی‌ها در محیط بیرون از خانواده و انتقال آن‌ها به داخل، تخلیه فشارهای محیط بیرون در محیط خانواده
		افزایش جرائم و بزهکارهای اجتماعی	تشدید بنیادگرایی ناشی از مسائل و فشارهای اقتصادی در میان اقشار حاشیه‌نشین شهری، روی آوردن به سرقت اموال عمومی و خصوصی در نتیجه فقر و برخوردارنشدن از حمایت اجتماعی، افزایش جرایم خشن مانند قتل‌های خانوادگی و نزاع‌های دسته‌جمعی
	ناکارآمدی نظام حمایت اجتماعی	تجربه طرد اجتماعی	شکل‌گیری تفکرات قالبی درباره فرد طردشده، اعمال تبعیض اجتماعی علیه فرد طردشده، رسواکردن افراد طردشده، پذیرفته‌نشدن از جانب دیگران
		بازنمود تبعیض اجتماعی	کرونا به مثابه کاتالیزور ناکامی سازمان‌های حمایتی در حمایت از طبقات فرودست، تشدید شکاف میان اقشار بی‌پول و پول‌دار جامعه در اقلام بهداشتی، درمانی و تغذیه‌ای
		تشدید ذهنیت تعلق به گروه فرودستان	القای حس فراموش‌شدگی در میان اقشار فرودست، تشدید تفکر فرارنکردن از وضعیت کنونی و مقدردانستن آن
	تنگناهای معیشتی	حداقل آبرومند	برخوردارنبودن از حداقل‌های ضروری و مورد نیاز خانواده‌ها، افزایش فشار بر سرپرستان خانواده‌ها برای تأمین مایحتاج زندگی، کاهش سطح رفاه اجتماعی افراد طبقات فرودست، ناتوانی در دسترسی به بنیادی‌ترین نیازهای معیشتی خانوارها
		استیصال مشاغل پایین‌دست	ازبین‌رفتن بسیاری از فرصت‌های شغلی خرد در سطح جامعه، نابودی برخی کسب‌وکارهای حضوری، ورشکستگی برخی مشاغل مانند آژانس‌های مسافرتی، شرکت‌های توریستی، آموزشگاه‌های خصوصی و مراکز آموزش مهارت‌های هنری
		تحمیل سبک زندگی انقباضی	تقلیل سبب اقتصادی خانواده‌ها، ازبین‌رفتن امکان هزینه برای بهبودی شرایط بخرنج بیماری در میان اعضای خانواده‌های بی‌بضاعت، فقیرترشدن فقرا و غنی‌ترشدن اغنیاء، تقلیل قابل‌توجه منابع تقویت سیستم ایمنی طبقات فرودست
استحاله دین و گزاره‌های دینی	تغییر در فرم برگزاری مناسک آیینی	تغییر در شکل برگزاری مراسم‌های دینی و مذهبی از جمله نمازهای جمعه و جماعت، مراسم‌های آیینی مرتبط با اعیاد و عزاداری‌های مذهبی، تعطیل شدن مناسک حج و زیارت اماکن متبرکه	
	استهزای گزاره‌های دینی	کم‌رنگ شدن نقش روحانیون در برگزاری مراسم آیینی و حضور بیشتر آنان در فضای مجازی، شوخی کاربران شبکه‌های اجتماعی با گزاره‌ها و مناسک دینی	
	ترویج تفکر پوچی	القای حس ناامیدی در میان افراد و تضعیف باور و اعتقادات دینی و معنوی افراد، القای این موضوع که دین و باورهای دینی نیز در مقابله با این بیماری ناکام ماندند	
بحران در نظام آموزشی	ضعف سواد رسانه‌ای اقشار پایین‌دست	تشدید آسیب‌های جسمی، روحی و روانی ناشی از اعتماد بیش‌ازحد به آموزش‌های پیشگیری از بیماری در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی	

		تخریب نظام آموزشی چهره‌به‌چهره	مجازی شدن ارتباطات میان معلمان با دانش‌آموزان در مناطق حاشیه به دلیل تعداد زیاد شاگردان، ناتوانی والدین اقشار پایین دست در فرستادن فرزندانشان به کلاس‌های خصوصی و آموزش‌های حضور در کلاس‌های چندنفره محدود
		ناکارآمدی برنامه‌ریزی‌های آموزشی	زیاد شدن ترک تحصیل‌ها به دلیل نبود امکانات آموزش مجازی، افت کیفیت آموزش در مدارس و دانشگاه‌ها، نبود برنامه‌ای مدون و کارآمد برای تحصیلات دانش‌آموزان مناطق روستایی و حاشیه‌نشینان شهری
		ضعف در سواد سلامت اقشار فرودست	تشدید سردرگمی و سرگردانی در چگونگی برخورد با بیماری، توجه به هرگونه اطلاعات منتشر شده در فضای مجازی درباره چگونگی پیشگیری از ابتلا به بیماری یا راه‌های درمان آن، اعتماد نداشتن به دستورالعمل‌ها و قوانین علمی صادره از ستادهای پیشگیری از ابتلا به بیماری
تجربه‌ترومای روحي-رواني	کاهش تاب‌آوری اجتماعی	کاهش آستانه تحمل در میان اقشار فرودست جامعه، تشدید بار روانی-روانی بر گروه‌های ضعیف جامعه، نداشتن آمادگی برای صبر و شکیبایی در وضعیت ابتلا، کاهش مدارای اجتماعی	
	تشدید خودبیمارانگاری	توجه مفرط به نسخه‌پیچی‌های غیرعلمی درمانی، زیاده‌روی در توجه به نسخه‌های دست‌به‌دست شده در فضای مجازی	
	تسری ترس از مرگ	تجربه استرس ناشی از فوت نزدیکان، گسترش هراس از بیماری و تشدید ترس و اضطراب عمومی با انعکاس تصاویر تلویزیونی از غسل‌خانه‌ها، انبوه اجساد آماده کفن و دفن در سردخانه	

## ۵-۱. واگرایی اجتماعی: یکی از نخستین و مهم‌ترین پیامدهای کرونا که جزئی از پیش‌شرط‌های مقابله با آن نیز به‌شمار

می‌آمد، موضوع فاصله‌گذاری اجتماعی و به‌دنبال آن واگرایی اجتماعی است که در ابعاد مختلف از جمله در موارد زیر نمود یافته و اثرات و پیامدهای منفی بسیاری را برای جامعه و شهروندان شهر سنندج به همراه داشته است.

**الف) دل‌کندن از جامعه و مراجعت به خانه:** رواج پدیده خانه‌نشینی و دور شدن از گروه‌های جمعی مانند خویشاوندان، دوستان، همسالان و... و مراجعت به خانه و ماندن در آن برای مدت‌ها به‌طوری که هیچ‌کس نمی‌تواند زمان دقیقی را برای پایان آن در نظر بگیرد، مسائل و مشکلات زیادی را برای افراد به‌وجود آورد که شاید بتوان انزوای را یکی از پیامدهای مهم آن دانست. در این باره پاسخگوی ۸ تأکید می‌کند: «شرایط به‌گونه‌ای شده است که با زوال پدیده مهربان بودن مواجه هستیم؛ شرایطی که در آن ترس در پوست و استخوان افراد رخنه کرده است و کسی جرئت ندارد مثل قبل به افراد اطراف خود نزدیک شود.»

**ب) فروبستگی ارتباطات اجتماعی:** پروتکل‌های بهداشتی و توصیه‌هایی که مکرراً از منابع خبری موثق و غیرموثق منتشر می‌شود، همگی نشان‌دهنده حضور نداشتن در جاهای شلوغ و غیبت از مراسم‌ها و دورهمی‌ها است. این‌گونه است که ارتباطات اجتماعی انسان در ابتدا به‌اجبار دچار محدودیت می‌شود. سپس به‌صورت یک عادت درمی‌آید و رفته‌رفته در لایه‌های آشکار و پنهان حیات انسان‌ها رخنه می‌کند. مصاحبه‌شونده ۷ در این زمینه توضیح می‌دهد: «همان‌قدر که ارتباطات حقیقی ما با دوستان، آشنایان، همکاران و همکلاسی‌ها کاهش یافته، پهنای ارتباطات مجازی ما نیز افزایش یافته است. تمامی دید و بازدیدها، تبریک و تسلیت‌ها، آموزش‌ها و بازخوردها همگی از کانال تلفن یا شبکه‌های اجتماعی انجام می‌شود و شوک سنگینی به روابط اجتماعی حقیقی ما وارد شده است.»

**ج) انگ اجتماعی:** باید توجه داشت که قدرت داغ‌زنی یک صفت نه در ذات آن صفت، بلکه در روابط اجتماعی ریشه دارد. به همین دلیل از استیگمای اجتماعی سخن گفته می‌شود (علی‌پور، ۱۳۹۹). دریافت انگ اجتماعی از جانب جامعه از پیامدهای طبیعی و بسیار ناخوشایند ابتلا به بیماری‌های واگیردار است. درمورد بیماری‌هایی که صبغه پاندمیک دارند، همواره دارند و ناقل با برچسب اجتماعی از جانب جامعه و افراد روبه‌رو شده است. در واقع این خود انگ نیست که برای فرد انگ‌خورده ناخوشایند است، بلکه پیامدها و



عواقبی است که ممکن است به دلیل انگ خوردن در انتظار فرد باشد. مصاحبه‌شونده ۴ در این باره می‌گوید: «کسی جرئت ندارد در یک جای عمومی مثل بانک، ادارات، اتوبوس یا تاکسی سرفه یا عطسه کند. فوراً همگی به‌طور عجیبی به او نگاه می‌کنند که انگار فرد جذام یا یک بیماری بسیار خطرناک دارد. تنها فکری که به ذهن دیگران می‌رسد، این است که نکند او هم کرونا دارد یا ناقل بیماری است.»

**۵-۲. آنومی اجتماعی:** یکی دیگر از پیامدهای گسترش بیماری، آنومی اجتماعی است که نشانگر نوعی اختلال و بی‌هنجاری جمعی است. در چنین وضعیتی هنجارهای اجتماعی از بین می‌روند یا در تضاد و ستیز با هم قرار می‌گیرند و افراد به‌سختی می‌توانند بین آرزوهای خود و انتظارات متناقض جامعه سازگاری ایجاد کنند. درنهایت ممکن است به رفتارهای ناپهنجاری دست بزنند و خود را از عضویت در جامعه برکنار کنند. در چنین شرایطی همبستگی و وابستگی میان فرد و جامعه از بین می‌رود و ارزش‌ها و هنجارهای سنتی قدرت و نفوذ خود را برای حمایت از افراد از دست می‌دهند (دانش و علی‌پور، ۱۳۹۲: ۲۱۰). تحلیل مصاحبه‌ها نشان داد جامعه هدف دچار آنومی اجتماعی شده است.

**الف) رهاشدگی حاشیه‌نشینان:** حاشیه‌نشینی به عنوان پدیده‌ای شهری، منبع بروز بسیاری از آسیب‌های اجتماعی در سطح جامعه است که در صورت نداشتن چاره‌اندیشی و برنامه‌ریزی صحیح می‌تواند به یک بحران اجتماعی کامل تبدیل شود. دو عامل تنگناهای اقتصادی و معیشتی و پاندمی کرونا در دو سال اخیر سبب شده است تا این پدیده بیش از هر زمان دیگر خودنمایی کند و ما نیز با پیامدهای آن در بستر جامعه مواجه شویم. مصاحبه‌شونده ۳ در این زمینه تأکید می‌کند: «خیلی از افرادی که در نواحی فقیرنشین شهر زندگی می‌کنند، از عهده خرید مایحتاج روزمره‌شان بر نمی‌آیند. از سوی دیگر توصیه‌های بهداشتی و پروتکل‌ها همگی تأکید می‌کنند در خانه بمانیم؛ درحالی‌که اگر بعضی از افراد در خانه بمانند، چگونه برای خانواده خود امرار معاش کنند؟ تمامی شواهد و تصمیم‌گیری‌ها هم حاکی از آن است که این قشر از مردم به حال خود رها شده‌اند.»

**ب) خشونت خانگی:** بروز و تشدید ادبیات پرخاشگرانه در دوران پاندمی کرونا بیش از هر زمان دیگری بود. در این دوران به‌سبب محدود شدن ارتباطات خانوادگی و همچنین تعطیلی فراگیری مدارس، دانشگاه‌ها، موسسات آموزشی و مراکز فراغتی و تفریحی، اعضای خانواده‌ها در محیط خانه محدود شدند و چون پیش‌تر چنین تجربه‌ای نداشتند و مهارتی متناسب نیز دریافت نکرده بودند، با بسیاری از چالش‌های ارتباطی مواجه شدند که درنهایت رنگ و بویی خشونت‌آمیز و پرخاشگرانه به خود گرفت. مصاحبه‌شونده ۱۳ در این زمینه توضیح می‌دهد: «ما در دوران کرونا با سونامی اختلالات روحی و روانی و سرباززدن بسیاری از عقده‌های روحی و روانی در میان اعضای خانواده‌ها مواجه هستیم. بسیاری از ما چون مهارت‌های ارتباطی متناسب با شرایط بحران را کسب نکرده و پیش‌تر نیز با چنین شرایطی روبه‌رو نبوده‌ایم، در این دوران به مشکل جدی برخورد کردیم. ما یاد نگرفته‌ایم اگر قرار است مدت طولانی در مجاورت هم و در کنار هم باشیم، چگونه باید سطح تاب‌آوری و شکیبایی خود را در مواجهه با ناملایمات زندگی ارتقا بدهیم؛ بنابراین تمامی این اختلالات در هیبت خشونت‌های ریز و درشت نسبت به همدیگر در محیط خانواده آشکار می‌شود.»

**ج) افزایش جرائم و بزهکارهای اجتماعی:** کمبود مهارت‌های لازم ارتباطی میان اعضای خانواده‌ها یا در میان افراد جامعه با هم سبب شده است تا جامعه ما در دوران حاضر و با وجود پاندمی کرونا یک شوک جدی را تجربه کند. این نبود مهارت‌ها به بروز بسیاری از تعارضات در ارتباطات اجتماعی افراد در جامعه انجامید که نتیجه آن را در آمار قتل، طلاق، نزاع‌های دسته‌جمعی و بسیاری بزهکاری‌های دیگر می‌بینیم. مصاحبه‌شونده ۳ گفت: «پاندمی کرونا شرایط را به‌گونه‌ای رقم زده است که والدین مجبور هستند برای سرگرم کردن فرزندان‌شان آن‌ها را به سمت استفاده از فضای مجازی و سرگرم شدن با آن سوق بدهند؛ غافل از اینکه بسیاری از بزهکاری‌های اجتماعی از همین مشغولیت فرزندان در فضای مجازی آغاز شد و به وخامت انجامید.»

**۳-۵. ناکارآمدی نظام حمایت اجتماعی:** حمایت اجتماعی به معنای اقدامات دولتی با هدف حمایت درآمدی و افزودن بر ظرفیت‌های نهفته اجتماعی با قائل شدن سهمی برای اعضای جامعه است. هدف کلی از اعمال سیاست حمایت اجتماعی، حمایت از افراد فقیر و توانمندسازی آن‌ها از راه افزایش دارایی‌ها و ظرفیت‌های اجتماعی و ارتقای نهادهای ادغام‌کننده در نظام اجتماعی است. نتیجه این اقدامات، افزایش فرصت‌های در دسترس برای این‌گونه افراد است تا با این روش تأمین معیشت آن‌ها تضمین شود (اخوان بهبهانی، ۱۳۹۶: ۶۵). بحران کرونا، ناکارآمدی نظام حمایت اجتماعی را نشان می‌دهد.

**الف) تجربه طرد اجتماعی:** مشاهده وضعیت افرادی که به دلیل ابتلا به کرونا در قرنطینه خانگی هستند یا برای مدت‌ها بدون همراه روی تخت بیمارستان با مرگ دست‌وپنجه نرم می‌کنند یا غریبانه و بدون هیچ‌گونه تشییع و مراسم خاصی در قبرستان دفن می‌شوند، به صورت ناخودآگاه ترسی فراگیر را در دل جامعه به وجود می‌آورد. این ترس آنچنان شایع و همه‌گیر می‌شود که تحت تأثیر آن، از هر چیزی که ممکن است در به وجود آوردن این وضعیت نقش داشته باشد، دوری می‌کنیم یا هر کسی را که با این قضایا ارتباط دارد، از خود می‌رانیم و او را به جمعمان راه نمی‌دهیم. مصاحبه‌شونده ۱۲ معتقد است: «به دلیل ترس از ابتلا به کرونا و همچنین ناآگاهی از روند و شیوه‌های ابتلا و درمان، عامه مردم از مجاورت و همنشینی با سایر افراد از فامیل گرفته تا دوستان و نزدیکان به خصوص سایر مردم دوری می‌کنند. این موضوع سبب شده است مردمی که تا دیروز در اوج روابط اجتماعی قرار داشتند، امروز خود را بیش از پیش تنها، بی‌کس و جداافتاده ببینند.»

**ب) باز نمود تبعیض اجتماعی:** تبعیض اجتماعی و اعمال آن بر افراد، زمینه‌ساز بروز و تشدید یأس و ناامیدی در جامعه و نمود ناکامی نهادها و سازمان‌ها در حمایت اجتماعی از افراد است؛ بنابراین دوران حاضر و پاندمی کرونا در سطح جامعه ضمن تشدید این بحران، زمینه را برای نارضایتی عمومی فراهم می‌کند. مصاحبه‌شونده ۵ در این زمینه می‌گوید: «در پخش لوازم بهداشتی مانند ماسک و محلول‌های ضدعفونی یا حتی قرص‌ها و شربت‌های ویتامین، به وضوح می‌توانیم ببینیم اگر کسی آشنایی در داروخانه‌ها یا مراکز توزیع اقلام بهداشتی داشته باشد، می‌تواند راحت‌تر و ارزان‌تر آن‌ها را تأمین کند.»

**ج) تشدید ذهنیت تعلق به گروه فرودستان:** طبقات فرودست جامعه در دوران شیوع ویروس کرونا این موضوع را با تمام وجود لمس کردند. این افراد وقتی مطمئن می‌شوند که تلاش زیاد نمی‌تواند آن‌ها را از این تنگناها برهاند و حمایت اجتماعی خاصی نیز برای برون‌رفت از این شرایط در زمان همه‌گیری کرونا نیست، این ذهنیت در آن‌ها تشدید می‌شود که جزئی از فرودستان بی‌حمایت هستند. در این شرایط، یا از خود و دیگران انتقام می‌گیرند یا این سرنوشت را برای خود حتمی می‌دانند و سعی می‌کنند با آن کنار بیایند. مصاحبه‌شونده ۱۳ می‌گوید: «شرایط رهاشدگی در این دوران و نبود حمایت‌ها و مساعدت‌ها حتی از جانب نزدیکان و به‌ویژه از سوی نهادهای دولتی و حاکمیتی سبب شده است تا شهروندان به خصوص در زمینه مسائل مالی و مساعدت‌های حمایتی حس رهاشدگی داشته باشند و نگرانی‌های جدی برای آن‌ها شکل بگیرد.»

**۴-۵. تنگناهای معیشتی:** یکی دیگر از پیامدهای فراگیری کرونا به‌ویژه در مناطق کمتر برخوردار، مواجهه با تنگناهای معیشتی است.

**الف) حداقل آبرومند:** در دوران پاندمی کرونا بسیاری از خانواده‌های طبقات پایین جامعه از آنجا که منبع درآمد و امرارمعاش خود را از دست دادند یا با کاهش جدی سطح درآمد مواجه شدند و آسیب جدی دیدند، ناگزیر به کنار آمدن با شرایط با حداقل آبرومندی هستند. در بسیاری از خانواده‌های حاشیه‌نشین شهرها، افراد از حداقل امکانات لازم برای گذران زندگی بی‌بهره بودند. بنا بر آمارهای موجود، شدت بیماری و مرگ‌ومیر در میان این قشر از جامعه به مراتب بیشتر از اقشار برخوردارتر بود. مصاحبه‌شونده ۶ در این زمینه

اظهار می‌کند: «درواقع وقتی از اصطلاح حداقل آبرومند استفاده می‌شود، به این معنا است که افراد جامعه از حداقل فرصت‌های آموزشی، بهداشتی و اشتغال برای امرارمعاش و گذران زندگی برخوردار باشند تا بتوانند آبرومندانه به زندگی خود ادامه بدهند.»

**ب) استیصال مشاغل پایین دست:** طبقات پایین جامعه به این دلیل که معمولاً در مشاغل مثل دستفروشی، ارائه خدمات خرد اجتماعی مانند تاکسی‌رانی، مغازه‌داری، دوره‌گردی و بسیاری دیگر از مشاغل مشابه امرار معاش می‌کنند، در مواقع بحران بیشترین ضرر را متحمل می‌شوند. این افراد از آنجا که درآمد ثابت و مشخصی ندارند و معاش آن‌ها تا حد زیادی به شرایط اجتماعی و اقتصادی جامعه و خرید مردم بستگی دارد، در دوران پاندمی کرونا بیشترین خسارت را متحمل شدند. در این مورد مصاحبه‌شونده ۱۲ توضیح می‌دهد: «دستفروشان از جمله افرادی بودند که در دوران کرونا بیشترین ضرر و زیان را متحمل شدند. آن‌ها قبلاً راحت وسایل خود را در گوشه و کنار خیابان می‌فروختند، اما پس از همه‌گیری کرونا یا به‌اجبار از پهن کردن بساطشان کنار خیابان خودداری کردند.»

**ج) تحمیل سبک زندگی انقباضی:** مردم در جامعه ما از چند جهت در فشار و تنگنا قرار دارند که همین موارد سبب شده است تا زندگی آن‌ها با انقباض بی‌سابقه‌ای مواجه شود. از میان این فشارها می‌توان به فشار ناشی از گرانی و وضعیت اسفناک بازار کار و سرمایه اشاره کرد. اگرچه برخی افراد در این دوران توانستند سودهای کلانی را به دست آورند، بخش غالب طبقه متوسط روبه‌پایین با خسارات و ضررهای زیادی مواجه شدند. درواقع پاندمی کرونا و اقدامات متعاقب آن مانند تعطیلی مشاغل و مراکز کسب‌وکار، به کاتالیزوری برای گرانی و احتکار کالا در جامعه تبدیل شد. مصاحبه‌شونده ۱۱ در این زمینه می‌گوید: «در این دوران برخی اقلام و غذاهای مغذی که ضرورت وجود آن‌ها در هر سفره‌ای از کسی پنهان نیست، از سفره‌های طبقات پایین حذف شدند یا مقدار استفاده از آن‌ها کاهش قابل توجه داشت.»

## ۵-۵. اختلال در پوشش‌ها و فرایندهای دینی

در دوران همه‌گیری ویروس کرونا، ماهیت جمعی دین و مناسک دینی و مذهبی به شدت تحت تأثیر قرار گرفت و با وجود اعتراض‌های اولیه مبنی بر پیامدهای تعطیلی اماکن دینی-مذهبی و مراسم‌های معنوی، تمامی نهادهای دینی در برهه‌ای با تعطیلی‌های طولانی مدت مواجه شدند. این فرایند سبب اختلال جدی در فرایندها و مناسک دینی شده است. اگرچه این موضوع در تمام مناطق قابل مشاهده بود، بدون تردید اثرات آن با توجه به پایداری دینی بالا در مناطق کمتر برخوردار شدیدتر بوده است. در این رابطه مصاحبه‌شونده ۱۴ توضیح می‌دهد: «دین و مذهب هویتی جمعی دارند و در کنار تمامی مناسک آیینی دیگر در چارچوب جمع معنا پیدا می‌کنند. با توجه به پروتکل‌های بهداشتی اعلام شده، ماهیت جمعی این مناسک در دوران کرونا با چالش جدید مواجه شد و ما شاهد آن بودیم که برای مدت‌ها حتی نماز هم در مساجد خوانده نمی‌شد.»

**الف) استهزای کارگزاران و گزاره‌های دینی:** متولیان امور دینی و معنوی جامعه همواره در بروز حوادث و بلایای طبیعی و غیرطبیعی، پیروان ادیان را به توسل به ماورا و یاری‌خواستن از خداوند هدایت کرده‌اند، اما تفاوت شرایط موجود با بلایای پیشین در این است که پاندمی کرونا در نوع خود پدیده‌ای خارق‌العاده بود که ما نه تنها از پایان آن خبر نداشتیم، هر روز شاهد این بودیم که گونه‌ای جدید و قوی‌تر از گونه قبلی شایع می‌شود و این درحالی بود که تمام کشورهای جهان از درمان قطعی آن ناکام مانده بودند. در این شرایط بسیاری از افراد که دین و معنویات را ناجی انسان از بلایا می‌پنداشتند، مورد استهزا و تمسخر دیگران قرار گرفته‌اند؛ تا جایی که دین و مناسک دینی و معنوی را در افزایش شیوع ویروس کرونا عاملی مؤثر می‌دانستند. در این زمینه مصاحبه‌شونده ۹ تأکید می‌کند: «بسیاری از افراد، دین و کارگزاران آن را به سخره گرفتند که چرا هرچه نماز می‌خواند و دعا می‌کنند، هیچ فرجی حاصل نمی‌شود و دردی از آلام مردم کم نمی‌شود؛ حتی روزه‌روز عرصه بر آن‌ها تنگ‌تر شد.»

**ب) ترویج تفکر پوچ‌گرایی:** تفکرات پوچ‌گرایانه هنگامی به سراغ آدمی می‌آید که دیگر به سرنوشت ابدی و ماورا اعتقادی ندارد و انسان با انبوه مسائل و مشکلاتش به حال خود رها می‌شود. در چنین شرایطی است که بسیاری از آسیب‌های روحی و روانی به سراغ انسان می‌آید. در این دوران بسیاری از افراد به سبب مسائل و مشکلات مالی، بیکاری و همچنین ازدست‌دادن عزیزان و نزدیکان به دلیل ابتلا به کرونا و از سوی دیگر، آینده مبهمی که به سرنوشتی نامعلوم اشاره دارد، به مرز پوچی و بی‌معنایی در زندگی رسیدند و در بیشتر مواقع نیز از این مرزها عبور کردند. در این مورد مصاحبه‌شونده ۷ توضیح می‌دهد: «ماه‌ها پس از انتشار ویروس کرونا و تلاش‌های جامعه پزشکی جهانی برای یافتن راه‌حل و درمانی برای این بیماری که همگی به در بسته خورد، بار دیگر ضعف انسان در مواجهه با مخاطرات به گونه‌ای بی‌رحمانه‌تر به او گوشزد شد. این ناکامی‌ها موجی از پوچی‌گرایی و اهمیت‌نداشتن حیات انسانی را در کل جهان به‌ویژه در میان اقشار فرودست اجتماعی به همراه داشت.»

### ۵-۶. دگر‌دینی میدان آموزش

**الف) ضعف سواد رسانه‌ای اقشار پایین‌دست:** سیستم تأمین دانش در میان جامعه ما از قدرت لازم برای آگاهی‌رسانی و تأمین دانش و آگاهی افراد از پیرامون خود برخوردار نیست. در واقع وقتی به نظام‌های آموزشی خود مراجعه و آن‌ها را به صورت ژرف و دقیق واکاوی می‌کنیم، درمی‌یابیم که سیستم‌های آموزشی ما مکانی برای ارتقای دانش و مهارت در میان مردم نیستند. در این زمینه مصاحبه‌شونده ۶ می‌گوید: «بسیاری از اقشار پایین جامعه به خاطر نداشتن سواد کافی، شایعاتی را که درباره بیماری کرونا بود به‌سادگی باور می‌کردند؛ به طوری که در این میان راست و دروغ درهم آمیخته می‌شد. این افراد نه تنها خود به راحتی هر خبری را باور می‌کردند، در پخش این اخبار بی‌اساس و بی‌منبع نیز نقشی مهمی داشتند.»

**ب) تخریب نظام آموزشی چهره‌به‌چهره:** از آنجا که نظام آموزش کشور پیش‌تر با چنین وضعیتی مواجه نشده بود، در واقع با شوک بزرگی مواجه شد. تعطیلی مدارس و دانشگاه‌ها، متوسل شدن به بستر سرشار از اشکال اینترنت برای انتقال محتوای آموزشی به فراگیران، دردسرهای ناشی از قطعی و کندی اینترنت در نقاط مختلف شهر و روستا، ناتوانی بسیاری از خانواده‌های بی‌بضاعت برای تهیه ابزارهای مناسب مانند رایانه، لب‌تاب، تبلت، مودم و بسیاری مسائل دیگر، ضربه‌ای مهلک و جبران‌ناپذیر به دانش و آموزش وارد کرد. در این زمینه مصاحبه‌شونده ۵ می‌گوید: «طعمه‌ای که در این دوران به نظام آموزشی وارد شد، در نوع خود منحصر به فرد بود. این دوران و شرایطی که در آن قرار گرفتیم، سبب شد تا نظام آموزشی از حالت چهره‌به‌چهره به سمت مجازی شدن برود.»

**ج) ناکارآمدی برنامه‌ریزی‌های آموزشی:** برنامه‌های آموزشی در دوران همه‌گیری ویروس کرونا با اختلالات و مشکلات بسیاری مواجه بود که رفع آن نیازمند زمان بسیار و تجربه کافی است. یکی از این برنامه‌ها، آموزش از راه دور یا آموزش آنلاین بود. از آنجا که بسیاری از نقاط کشور از شبکه اینترنت پرسرعت بی‌بهره هستند، این نوع آموزش با مشکلات گوناگونی همراه بود. در این باره مصاحبه‌شونده ۴ می‌گوید: «برخی از والدین در این دوران به دلیل بسیاری از مسائل و مشکلاتی که در حوزه آموزش فرزندان خود داشتند، ترجیح دادند خود مسئولیت آموزش فرزندان‌شان را برعهده بگیرند. این درحالی است که پدر و مادر جایگاه خود و معلم نیز جایگاه مخصوص خود را دارد و این دو هرگز نمی‌توانند هم‌زمان دو نقش را برای فرزندان بازی کنند.»

**د) ضعف سواد سلامت اقشار فرودست:** ضعف سواد و آگاهی عامه مردم درباره بهداشت و سلامت جسم و روح از یک طرف و دسترسی آسان به اینترنت و شبکه‌های اجتماعی از طرف دیگر سبب شد تا هر روز بر دامنه شایعات و توصیه‌های غیرعلمی و مضر در این فضا افزوده شود. از آنجا که منبعی برای مقایسه سخن راست از دروغ وجود ندارد، غالب مردم این سخنان و دستورالعمل‌ها را فارغ از هرگونه راستی‌آزمایی پذیرفتند. مصاحبه‌شونده ۳ توضیح می‌دهد: «نبود سواد و آگاهی لازم نسبت به چگونگی

پیشگیری و درمان بیماری کرونا در میان اقشار فرودست جامعه موجب شد تا این افراد به مرحله خوددرمانی وارد شوند؛ به طوری که بدون داشتن هرگونه علم و آگاهی نسخه‌های غیرعلمی و غیرپزشکی را تجویز می‌کنند.»

## ۵-۷. تجربه ترومای روحی-روانی

**الف) کاهش تاب‌آوری اجتماعی:** تاب‌آوری متغیر اجتماعی مهمی در دوران مبارزه با ویروس کووید-۱۹ است. در روزهایی که ذهن و فکر همه مردم به نوعی با کرونا پیوند خورده است، حفظ تاب‌آوری اجتماعی چالشی است که مردم و دولت‌ها را درگیر خود کرده است. از عوامل مهمی که در دوران کرونا موجب کاهش تاب‌آوری افراد شد، تعلل در واکسیناسیون عمومی و همچنین ناآگاهی از زمان دقیق پایان این بحران و مواجه شدن با پیک‌های متعدد و نمونه‌های جهش‌یافته ویروس در سطح جامعه بود. در این باره مصاحبه‌شونده ۲ توضیح می‌دهد: «یکی از مسائلی که در دوران پاندمی کرونا و حتی پس از آن می‌تواند مشکلات روحی و روانی زیادی را برای افراد دربرداشته باشد و تاب‌آوری آن‌ها را در مقابل این پدیده‌ها کاهش بدهد، مسئله سوگ‌های حل‌نشده است. داغ‌هایی که هیچ‌گاه کهنه نخواهند شد و مشکلات روحی و روانی متعددی را برای داغ‌دیدگان به همراه خواهد داشت.»

**ب) تشدید خودبیمارانگاری<sup>۱</sup>:** خودبیمارانگاری یا هیپوکندریا اختلالی است که بنا به دلایل و شرایط مختلفی می‌تواند در هر فردی ایجاد شود. با پدید آمدن ویروس کرونا این بیماری شیوع بیشتری پیدا کرد و افراد زیادی در سرتاسر جهان درگیر آن شدند. ترس ناشی از امکان ابتلا به این بیماری و احتمال وضعیتی بغرنج و حتی مرگ موجب شد تا افراد با هر علامت خفیف و ناچیزی گمان کنند آلوده به ویروس کرونا شده‌اند. مصاحبه‌شونده ۷ در این زمینه می‌گوید: «وسواس درباره وضعیت سلامت خود در دروان همه‌گیری کرونا سبب شد تا بسیاری از افراد همواره توجه وافرایی به خود نشان دهند و تصور بیماری را در خود داشته باشند.»

**ج) تسری ترس از مرگ:** مرگ و مفاهیم مربوط به آن در هنگام بروز بحران‌های انسانی و بیماری‌های اپیدمیک بیشتر خود را نشان می‌دهد و افکار و ذهنیت‌های افراد را درگیر می‌کند. در چنین شرایطی، مرگ از حالت طبیعی خود خارج می‌شود و نوعی ترس و هراس را در میان عامه مردم به راه می‌اندازد. پاندمی کرونا با تلافات انسانی بسیار در سراسر جهان توانست بعد از جنگ دو سه دهه پیش در کشور، موجی از وحشت را در میان عامه مردم ایجاد کند. در این زمینه مصاحبه‌شونده ۹ اظهار کرد: «با مشاهده خیل عظیم اجساد به‌جامانده در سردخانه‌های بیمارستان و غسل‌خانه‌ها، به‌تصویرکشیدن این مکان‌ها از سوی کاربران شبکه‌های اجتماعی، بی‌اعتمادی به آمار رسمی فوتی‌ها و بیشتر فرض کردن این آمار، شاهد فعال شدن اضطراب مرگ در سطح جامعه بودیم و هستیم.»

## مضمون اصلی: ترومای کرونا؛ گسست اجتماعی

اصطلاح ترومای جمعی به واکنش‌های روانی-جمعی به یک رویداد آسیب‌زا اشاره دارد که بر کل جامعه تأثیر می‌گذارد. درحقیقت، تروما فقط یک واقعیت تاریخی را بازگو نمی‌کند، بلکه یادآور یک رویداد وحشتناک است که برای گروهی از مردم رخ داده است. این مسئله نشان می‌دهد تراژدی در حافظه جمعی گروه نمایش داده می‌شود و مانند همه اشکال حافظه نه تنها شامل بازتولید رویدادها است، شامل بازسازی مداوم تروما در تلاش برای معنابخشیدن به آن است. حافظه جمعی تروما با حافظه فردی متفاوت است؛ زیرا حافظه جمعی، فراتر از زندگی بازماندگان مستقیم رویدادها باقی می‌ماند و اعضای گروه نیز که ممکن است به لحاظ زمانی و مکانی از حوادث آسیب‌زا فاصله زیادی داشته باشند تحت تأثیر آن قرار دارند و در خاطره جمعی خویش یادآورهایی را با خود دارند. نسل‌های بعدی بازماندگان تروما نیز که شاهد وقایع واقعی نبوده‌اند، ممکن است این رویدادها را متفاوت با بازماندگان مستقیم به خاطر بسپارند.

سپس این رویدادهای پیشین را به اشکال متفاوتی بر ساخت کنند و به نسل‌های بعد منتقل کنند (پدویچ و هدریج، ۲۰۱۹). ترومای جمعی اشکال و انواع متفاوتی به خود می‌گیرد. برخی از آن‌ها در کوتاه‌مدت اثرگذار است و بلافاصله درک می‌شود، مانند حادثه یازده سپتامبر در ایالات متحده. تعدادی دیگر در مدت طولانی‌تری آثارش را برجای می‌گذارد، مانند همه‌گیری ویروس‌ها از جمله کووید-۱۹ یا بحران‌های اقتصادی و... .

درحقیقت باتوجه به گستردگی پیامدها و اثرات زیان‌بار و فاجعه‌آفرین کرونا ویروس در ابعاد شخصیتی، اقتصادی، اجتماعی و حتی فرهنگی، در بروز مسائلی مانند اختلالات شخصیتی، اضطراب و استرس، بیکاری و بی‌پولی، بحران در روابط اجتماعی و جمعی، فرسایش انواع اعتماد و در رأس آن‌ها بر اعتمادی نهادی و حتی مسائل فرهنگی مانند بحران دینی و گسست معرفتی تأثیرگذار است، می‌توان نتیجه گسترش ویروس کرونا را نوعی تروما دانست که بخشی از حافظه جمعی شهروندان در ایران و به‌ویژه کردستان را در ارتباط با نوعی فاجعه مشغول کرده است. پیامدها و آثار نامطلوب این تروما برای اقشار خاص از جمله زنان و کودکان و نهادهای خاص به‌ویژه خانواده و مدرسه بسیار جدی‌تر و عمیق‌تر تلقی و تشخیص داده می‌شود. مجموعه پیامدهای ترومایی کرونا خود را در گسست اجتماعی در جامعه ایرانی بازنموده است.

## ۶. بحث و نتیجه‌گیری

کرونا در یکی دو سال اخیر، علی‌رغم عمر کوتاهش اثرات جدی و ماندگاری را بر جامعه، فرهنگ و حتی سیاست و اقتصاد در جهان و از جمله ایران برجای گذاشته است. پیامدهایی که هم سویه‌های کوتاه‌مدت دارند و هم وجوه ماندگار آن برای سال‌ها برجای خواهند ماند. کردستان ایران و به‌ویژه مناطق حاشیه‌ای آن به‌دلیل شرایط و بسترهای خاص، سهم بیشتری از این پیامدها و البته آسیب‌های مربوط به آن را داشته‌اند. پژوهش حاضر با استفاده از رویکرد کیفی، با تعمق در میدان پژوهش و مصاحبه کامل با ۱۵ نفر از نخبگان و استادان دانشگاه‌های سطح استان تا مرحله اشباع نظری، داده‌های لازم را درباره موضوع به‌دست آورد. این داده‌ها سپس با کدگذاری به چهار دسته گزاره‌ها، مقوله‌های عمده، مفاهیم و مضمون اصلی تقسیم شدند. در این دسته‌بندی ۸ مقوله محوری (واگرایی اجتماعی، انومی اجتماعی، بازنمود ناکارآمدی نظام حمایت اجتماعی، تنگناهای معیشتی، استحاله دین و گزاره‌های دینی، گسست معرفتی- فرهنگی، دگردیسی میدان آموزش، تجربه ترومای روحی-روانی) و ۲۴ مقوله محوری، تعداد زیادی گزاره و البته یک مضمون اصلی (ترومای جمعی: از بیماری تا فاجعه) استخراج شد. نتایج نشان داد افراد در این دوران تمایل بیشتری به ماندن در خانه و سرگرم کردن خود با کارهای انفرادی مانند تماشای تلویزیون، بازی‌های رایانه‌ای، حضور در شبکه‌های اجتماعی، مطالعه کتاب و... دارند. این دوری‌گزیدن از جامعه و روی آوردن به انزوا نه از روی تمایل و خواست درونی، بلکه به اجبار و اکراه بود و به‌نوعی دل‌کندن از جامعه و مراجعت به خانه را در میان مردم به همراه داشت. درواقع به‌دلیل فردیت‌گرایی فزاینده در این دوران و فروبستگی برخی از روابط اجتماعی، بسیاری از مناسک و رویه‌های اجتماعی که انجام آن‌ها مستلزم حضور فعال افراد در عرصه‌های اجتماعی بود، تعطیل شدند. از سوی دیگر انگ اجتماعی و فرار از انگ‌خوردن در میان مبتلایان و حتی برخی بهبودیافتگان از بیماری کرونا نیز سبب شد تا بسیاری از این افراد، ماندن در خانه و انزوا را به بودن در میان جمع و حضور در محافل اجتماعی ترجیح دهند که این موضوع نیز تنش‌های درونی و کشمکش‌های روانی را برای این افراد به دنبال داشت.

بحران‌های اقتصادی ناشی از تحریم‌ها، سوءمدیریت‌ها، سوداگری برخی از صاحبان سرمایه و خدمات اجتماعی در کنار بیکاری و تعطیلی بسیاری از مشاغل، زمینه را برای بروز مشاغل کاذب و افزایش تنش‌های اجتماعی در جامعه فراهم آورد. تشدید تنش‌های ناشی به‌سبب دوره‌های طولانی‌مدت اعضای خانواده و بروز نزاع‌های فردی و اجتماعی به‌خاطر افزایش فشارهای روحی و روانی بر

افراد موجب شد تا در جامعه ما خود را تنهاتر از گذشته تصور کنند و برای پر کردن این انزوا و خلأ روحی و روانی درصدد روی آوردن به کژکارکردی‌ها برآیند. اینجا بود که خودکشی، قتل، جرایم خشن و بسیاری مشکلات دیگر سر برآورد و جامعه را با شکاف‌ها و تنش‌های جدی مواجه کرد. بروز آشفتگی‌های اجتماعی در میان اقشار مختلف مردم و به‌ویژه قشرهای فرودست جامعه در نتیجه همین کشاکش‌های فردی و اجتماعی و برهم‌خوردن سامان جامعه است. حاشیه‌نشینان به‌دلیل تشدید ذهنیت تعلق به طبقه فرودستان، بیشتر خود را در دام این ناملازمات اجتماعی یافتند و بسته‌شدن ارتباطات اجتماعی آن‌ها در کنار بسیاری از مشکلات مالی و بیکاری سبب بروز و تشدید خشونت‌های خانگی و خانوادگی در میان اعضای خانواده‌های آن‌ها شد. آن‌ها به‌سبب فشار زیاد و بار روحی و روانی ناشی از انباشته‌شدن این مشکلات و نبود روزه‌ای برای تخلیه فشار عصبی به خشونت‌های خواسته یا ناخواسته روی آوردند.

در این دوران، ناکارآمدی نظام حمایت اجتماعی و ضعف سازمان‌ها در رسیدگی به مشکلات مردم موجب بیشترشدن تبعیض اجتماعی و احساس طرد اجتماعی در میان اقشار مختلف مردم شد. افراد مبتلا، افراد آسیب‌دیده و بسیاری از مردم می‌پنداشتند که با طرد اجتماعی مواجه هستند و دیگر کسی به فکر آن‌ها نیست و باید به فکر خودشان باشند. این‌گونه شد که احساس محرومیت اجتماعی بیش از هر زمان دیگر در ضمیر انسانی‌مان رخنه کرد و اوضاع را برای ما به گونه‌ای رقم زد که مقوله‌ای مانند تأمین اجتماعی از جانب سازمان‌های متولی یا دولت برایمان چیزی جز وهم نباشد. این نبود حمایت اجتماعی از جانب دیگری سبب بیشترشدن انزوا، تنهایی، دل‌کندن و خودتنه‌انگاری در زندگی ما شد تا به این نتیجه برسیم که بیش از هر زمان دیگر تنها و بی‌حامی هستیم.

مشکلات اقتصادی دوران کرونا آن‌چنان زندگی افراد جامعه را تحت تأثیر قرار داد که پیامدهای آن را می‌توانیم در بی‌سامانی بازار، جنگلی‌شدن قوانین جمعی، اضمحلال وجدان جمعی و ازبین‌رفتن تابوهای انسانی و اجتماعی مشاهده کنیم. بیکاری و ازبین‌رفتن بسیاری از کسب‌وکارها زمینه‌ساز مسائل و مشکلاتی مانند مهاجرت‌های گسترده برای زندگی بهتر، تورم روزافزون، تشدید تنش‌های خشونت‌آمیز در روابط میان افراد، بروز آشوب‌ها و اعتراضات اجتماعی، افزایش ناراضی‌های عمومی و بسیاری چالش‌های دیگر شد. درواقع، تنگناهای معیشتی، فشار ناشی از افزایش قیمت کالاهای اساسی و دسترسی‌نداشتن به حداقل‌های ممکن در کنار استیصال کسبه فرودست بازار و تعطیلی بسیاری از مشاغل، موجب کاهش محسوس درآمد مردم و ایجاد مشکل برای تأمین معاش خانواده‌ها شد. این مسئله با تقلیل سبک زندگی خانواده‌ها نوعی سبک زندگی انقباضی را به مردم تحمیل کرد که در نتیجه آن، افراد زیادی مجبور شدند به برخی مشاغل کاذب و حتی انواع بزهکاری برای دریافت درآمد بیشتر روی بیاورند.

دین و گزاره‌های دینی از جمله مقوله‌هایی بود که در این دوران با محک و آسیب جدی مواجه شد. تعطیلی بسیاری از مراسم‌های آیینی و عبادی از جمله نمازهای جمعه و جماعت در کنار بسیاری از مناسک دینی و مذهبی سبب شد تا برای مدت‌ها وجه اجتماعی دین و گزاره‌های دینی نیز کنار رود و افراد به فردگرایی در انجام امور دینی و معنوی تشویق شوند. نمونه بارز آن ادعیه انفرادی و نمازهای فرادا در خانه بود. در این دوران نگاه به دین و دینداری دارای دو مقوله خاص بود: یکی دین به‌مثابه ابزار مقاومت در برابر مشکلات و دیگری نگاه توأم با استهزا به دین و کارگزاران آن به‌دلیل ناتوانی‌شان در التیام این دوران و بازگشت به دامن علم. این‌گونه بود که استهزای گزاره‌های دینی و باروهای اعتقادی در بسیاری از کانال‌ها و شبکه‌های اجتماعی به راه انداخته شد و به‌دنبال آن تفکر پوچی و پوچ‌گرایی هرچه بیشتر خودنمایی کرد.

از سوی دیگر گسترش شایعات و ناآگاهی بخش عمده مردم درباره نحوه پیشگیری، درمان و برخورد با بیماری و پیامدهای فردی و اجتماعی آن در کنار ضعف سواد رسانه‌ای توانست ضمن دامن‌زدن به بسیاری از مسائل اجتماعی، زمینه را برای افزایش ناراضی‌های عمومی و تشدید تنش‌های بین‌فردی و اجتماعی فراهم کند. تمامی این مشکلات نقش بسزایی در دامن‌زدن به مسائل روحی و روانی و افزایش بار روانی افراد داشته است که در درازمدت شاهد بسیاری از بیماری‌های روانی متأثر از این شرایط خواهیم

بود. در واقع بروز گسست معرفتی-فرهنگی در کنار تشدید گسل‌های اجتماعی-فرهنگی و در نتیجه ضعف در سواد سلامت اقشار فرودست اجتماعی در کنار بسیاری دیگر از ضعف‌ها موجب شد تا توصیه‌ی درست از نادرست تشخیص‌ناپذیر شود و فضا به مکانی برای جنگ ادعاها و واژه‌ها تبدیل شود که در این میان مردم بیشتر قربانی می‌شدند. در نتیجه چنین اقدامات و روش‌هایی، هر روز بر تعداد مبتلایان و مرگ‌ومیرهای ناشی از کرونا افزوده شد و مشکلات نیز دوچندان شدند.

از جمله مسائل دیگری که در این دوران گریبان‌گیر مردم بود، مشکلات آموزشی بود. تعطیلی مدارس و دانشگاه‌ها ضربه‌ی سنگینی به آموزش و نظام تحصیلی دانش‌آموزان و دانشجویان وارد کرد؛ به طوری که در آینده شاهد پیامدهای ناگوار آن در میدان کار و عمل این افراد خواهیم بود. برنامه‌ریزی‌های نامناسب، ناگهانی بودن این بحران در کنار ناکارآمدی سیستم‌های مخابراتی و ارتباطی در زمینه‌های مختلف پوشش باند اینترنت، قطع و وصل‌های مکرر در کنار ضعف مالی بسیاری از خانواده‌ها و ناتوانی در خرید وسایل ارتباط مجازی مانند رایانه، لبتاب، گوشی یا تبلت هوشمند همگی بر ناکارآمدی آموزش مجازی افزود.

بی‌اعتمادی به ساختارهای رسمی، تشدید نارضایتی عمومی را در میان مردم به همراه داشت و از این رو با کاهش اعتماد عمومی همراه شد. در این دوران نقش نهادهای مدنی بیش از هر زمان دیگر برجسته شد و بی‌اعتمادی و نارضایتی از نهادهای رسمی نیز کار را به برخی اعتراض‌های عمومی کشاند.

تمامی مشکلات به‌وجودآمده، تجربه‌ی نوعی ترومای روحی و روانی را در میان اقشار مختلف مردم و به‌ویژه فرودستان جامعه به‌وجود آورد. در این دوران، وسواس نسبت به بهداشت آن‌چنان تشدید شده بود که استفاده از وسایل بهداشتی و شوینده‌های مختلف افزایش چشمگیری یافت. وسواس خانواده‌ها و به‌ویژه زنان موجب بروز بسیاری از بیماری‌های پوستی، تنفسی و روانی شد. این تشدید وسواس به استفاده از لوازم بهداشتی، دوری‌گزیدن‌های طولانی‌مدت از جمع و زندگی اجتماعی در کنار تشدید بیماری روانی خودبیمارانگاری سبب شد تا افراد دچار مشکلات روحی و روانی عدیده‌ای شوند که آن‌ها را آماده پذیرش مشکلات حادث‌تری می‌کند. در کنار تمامی این مسائل، تسری ترس از مرگ به دلیل مشاهده هر روزه آمار مرگ و میرها نوعی شوک فردی-روانی و اجتماعی را بر افراد وارد کرد که آن‌ها را دچار مشکلات ریز و درشت روحی و عصبی می‌کرد.

**مأخذ مقاله:** مستخرج از طرح پژوهشی با عنوان «پیامدهای اجتماعی-فرهنگی کرونا در مناطق کم‌برخوردار (مورد مطالعه: شهر سنندج)»، با حمایت مالی معاونت پژوهشی دانشگاه پیام‌نور. در این مقاله هیچ تعارض منافی وجود ندارد.



## ۷. منابع

- احمدی، حبیب، دهقانی، رودابه (۱۳۹۴)، آرا و اندیشه‌های اولریش بک (نظریه‌پرداز جامعه مخاطره‌آمیز)، فصلنامه توسعه اجتماعی (توسعه انسانی سابق)، ۱۰ (۲): ۱۰۱-۱۲۶. <https://doi.org/10.22055/qjsd.2016.11946>
- احمدی، یعقوب، محمدی، محمد صدیق، ابراهیمی، فرهاد (۱۳۹۹)، زنجیره فقدان: تشدید بحران در مناطق حاشیه‌ای (مورد مطالعه: مواجهه شهروندان حاشیه‌نشین سندج با کووید ۱۹، مجله مطالعات اجتماعی ایران، ۱۴ (۲): ۳۵-۴.
- <https://doi.org/10.22034/jss.2020.243848>
- اخوان بهبهانی، علی (۱۳۹۶)، اصول و مبانی بیمه‌های اجتماعی، تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- اسکندریان، غلامرضا (۱۳۹۹)، ارزیابی پیامدهای ویروس کرونا بر سبک زندگی (با تأکید بر الگوی مصرف فرهنگی)، نشریه ارزیابی تأثیرات اجتماعی، ۱ (۲): ۶۵-۸۰.
- ایمانی جاجرمی، حسین (۱۳۹۹)، پیامدهای اجتماعی شیوع ویروس کرونا در جامعه ایران، نشریه ارزیابی تأثیرات اجتماعی، ۱ (۲): ۸۷-۱۰۳.
- بک، اولریش (۱۳۸۸)، جامعه در مخاطره جهانی، ترجمه محمدرضا مهدی‌زاده، تهران: کویر.
- دانش، پروانه و علی‌پور، پروین (۱۳۹۲)، مطالعه عوامل مرتبط با احساس انومی فردی در میان دانشجویان (مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه تهران)، مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۲ (۲): ۲۰۳-۲۲۴. <https://doi.org/10.22059/jisr.2013.78811>
- عبدالهی، محمدرضا (۱۳۹۹)، درباره مقابله با شیوع ویروس کرونا (۴۰) ارزیابی ابعاد اقتصادی کلان شیوع ویروس کرونا، مرکز پژوهش‌های مجلس، دفتر مطالعات اقتصادی.
- علی‌پور، پروین (۱۳۹۹)، کرونا و استیگمای اجتماعی، درج در سایت انجمن جامعه‌شناسی: <http://www.isa.org.ir>
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۹)، جامعه‌شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- هانیکان، جان (۱۳۹۳)، جامعه‌شناسی محیط‌زیست، ترجمه صادق صالحی، تهران: سمت.
- Abdollahi, M. R. (2020). About Consolidation of Corona virus outbreaks (40) Evaluation of macroeconomic prevalence of Corona virus. *Majlis Research Center*. Office of Economic Studies. (In Persian)
- Adam, B., Beck, U., & Joost, V. L. (2000). *The risk society and beyond: critical issues for social theory*. London: Sage.
- Adebiyi, B. O., Roman, N. V., Chinyakata, R., & Balogun T. V. (2021). The negative impacts of COVID-19 containment measures on South African families-overview and recommendations. *Open Public Health Journal*, 14, 233-238. (In Persian)
- Ahmadi, H., & Dehghani, R. (2015). Ulrich Beck's ideas and ideas (risky society theorist). *Journal of Social Development (Former Human Development)*, 10(2), 101-126. <https://doi.org/10.22055/qjsd.2016.11946> (In Persian)
- Ahmadi, Y., Mohammadi, M. S., & Ebrahimi, F. (2020). Lack of Crisis: Intensification of crisis in marginal areas (Case Study: Citizens of Sanandaj Citizens with Kavid 19. *Journal of Social Studies of Iran*, 14(2), 4-35. <https://doi.org/10.22034/jss.2020.243848> (In Persian)
- Akhavan Behbahani, A. (2017). Principles and Principles of Social Insurance. Tehran: Higher Institute of Social Security Research. (In Persian)
- Alipoor, P. (2020). *Corona and Social Stigmas*. Published on the Sociology Association. Retrieved from: <http://www.isa.org.ir/> (In Persian)
- Beck, U. (1992). *Rick Society*. London: Sage.
- Beck, U. (2004). *World at Risk*. Translated by C. Cronin. Polity Press.

- Beck, U. (2009). *Society at Global Risk*. Translated by: M. R. Mahdizadeh. Tehran: Kavir.
- Beck, U., Adam, B., & Joost, V. L. (1997). *Risk society revisited: theory, politics and research programs*. London: Sage.
- Daase, C., & Kessler, O. (2007). Knowns and unknowns in the 'war on terror': Uncertainty and the political construction of danger. *Security Dialogue*, 38, 411–434.
- Danesh, P and Alipoor, P. (2013). Study of factors related to the feeling of individual anomie among students (Case study of Tehran University students), *Social studies and research in Iran*. 2(2), 203-224. <https://doi.org/10.22059/jisr.2013.78811> (In Persian)
- Dingwall, R., Hoffman, L., & Staniland, K. (2013). Introduction. Why a sociology of pandemics? In: Dingwall, R. et al. (Eds.): *Pandemics and Emerging Infectious Diseases. The Sociological Agenda*, West Sussex: Wiley-Blackwell, 1-7.
- Eskandarian, Gh. R. (2020). Evaluation of the consequences of the Corona virus on lifestyle (with emphasis on cultural consumption pattern). *Journal of Social Impact Assessment*, 1(2), 65-80. (In Persian)
- Fischer, R., Bortolini, T., Pilati, R., Porto, J., & Moll, J. (2021). Values and COVID-19 worries: The importance of emotional stability traits. *Personality and Individual Differences*, 182, 111079.
- Gadermann, A. C., Thomson, K. C., Richardson, C. G., Gagné, M., McAuliffe, C., Hirani, S., & Jenkins, E. (2021). Examining the impacts of the COVID-19 pandemic on family mental health in Canada: findings from a national cross-sectional study. *BMJ open*, 11(1). [doi:10.1136/bmjopen-2020-042871](https://doi.org/10.1136/bmjopen-2020-042871)
- Gao, J., Zheng, P., Jia, Y., Chen, H., Mao, Y., Chen, S., ... & Dai, J. (2020). Mental health problems and social media exposure during COVID-19 outbreak. *Plos one*, 15(4), e0231924.
- Giddens, A. (2010). *Sociology*. Translated by: H. Chavushian. Tehran: Ney. (In Persian)
- Group of Thoughts of the National Projects of the Institute of Culture, Art and Communication (2010). Citizens' View Survey report on Corona (National Study), First Wave.
- Hanigan, J. (2014). *Environmental Sociology*. Translated by: S. Salehi. Tehran: Position. (In Persian)
- Hart, P. T. (1993). Symbols, rituals and power: The lost dimensions of crisis management. *Journal of Contingencies and Crisis Management*, 1(1), 36-50. <https://doi.org/10.1111/J.1468-5973.1993.TB00005.X>
- Held, D. (1997). *Democracy and the global order: From the modern state to cosmopolitan governance*. London: Polity Press. p. 35.
- Imani Jajarmi, H. (2020). Social Consequences of the Prevalence of Corona virus in Iranian society. *Journal of Social Effects Assessment*, 1(2), 87-103. (In Persian)
- Keeter, S. (May 7, 2020). *A third of Americans experienced high levels of psychological distress during the coronavirus outbreak*. Retrieved from <https://www.pewresearch.org>.
- Matthewman, S. (2016). *Risk society revisited, again*. University of Auckland, New Zealand. [sagepub.co.uk /journals Permissions .nav. Vol. 128\(1\) 141–152. http://dx.doi.org/10.1177/0725513615587627](http://dx.doi.org/10.1177/0725513615587627)
- Mazza, M., Marano, G., Lai, C., Janiri, L., & Sani, G. (2020). Danger in danger: Interpersonal violence during COVID-19 quarantine. *Psychiatry Research*, 289, 113046.
- Motamed-Jahromi, M., & Kaveh, M. H. (2021). The Social Consequences of the Novel Coronavirus Disease (COVID-19) Outbreak in Iran: Is Social Capital at Risk? A Qualitative Study. *Interdisciplinary Perspectives on Infectious Diseases*, 2021.
- Nicola, M., Alsafi, Z., Sohrabi, C., Kerwan, A., Al-Jabir, A., Iosifidis, C., ... & Agha, R. (2020). The socio-economic implications of the coronavirus pandemic (COVID-19): A review. *International Journal of Surgery*, 78, 185-193. <https://doi.org/10.1016/j.ijsu.2020.04.018>

- Qasemi, M. A. (2009). Risk society and its importance to risky society. *Strategic Studies Quarterly*, 45, 27-46. (In Persian)
- Rollston, R., & Galea, S. (2020). COVID-19 and the social determinants of health. *American Journal of Health Promotion*, 34(6), 687–689. <https://doi.org/10.1177/0890117120930536b>
- Strong, P. (1990). Epidemic psychology: A model. *Sociology of Health & Illness*, 12, 249–260.
- Thompson, M., Ellis, R., & Wildavsky, A. (1990). *Cultural theory*. Washington DC: Westview Press.
- Wagner, B. G., Choi, Kh., & Cohen, P. N. (202). Decline in marriage associated with the COVID-19 pandemic in the United States. *Socius*, 6, 2378023120980328. <http://dx.doi.org/10.1177/2378023120980328>
- Walby, S. (2021). The COVID pandemic and social theory: Social democracy and public health in the crisis. *European Journal of Social Theory*, 24(1), 22-43. <https://doi.org/10.1177/1368431020970127>
- Wald, P. (2008). *Contagious: Cultures, Carriers, and the Outbreak Narrative*. Durham: Duke University Press.
- Zizek, S. (2020). *Pandemic! COVID-19 Shakes the World*. Available online: <https://www.orbooks.com/catalog/pandemic/> (accessed on 16 March 2020)





## The Role of Intellectuals in Iran's Social Evolutions from 1963 to 1979

Meisam Mahidashti<sup>1</sup> | Mohammad Javad Zahedi Mazandarani<sup>2</sup> | Abdollah Sajedi<sup>3</sup>

1. Corresponding author, Department of Sociology, Payame Noor University, Theran, Iran.

Email: [meisam\\_mahidashti@yahoo.com](mailto:meisam_mahidashti@yahoo.com)

2 Department of Sociology, Payame Noor University, Theran, Iran. Email: [m\\_zahedi@pnu.ac.ir](mailto:m_zahedi@pnu.ac.ir)

3 Department of History, Payame Noor University, Theran, Iran. Email: [a\\_sajedi@pnu.ac.ir](mailto:a_sajedi@pnu.ac.ir)

### Article Info

#### Article type:

Research Article

#### Article history:

Received: 19 September 2022

Received in revised form: 25 October 2022

Accepted: 22 December 2023

Published online: 10 April 2023

#### Keywords:

Intellectuals, Social Evolution, Intellectual Discourse, Identity, Return to Self.

### ABSTRACT

The intellectual movement in Iran started with an effort approach to remove the backwardness of the society And in its continuity, it aimed to change the traditional patterns in the society and move towards modernization. Therefore, the role of intellectuals as a motivational driver of the current of transformation and reformism in Iran cannot be denied.

In this research, sociological-historical approach and conceptual analysis method were employed. Iranian intellectuals from 1963 to 1978 are the intended audience of this research, for which a documentary study serves as the research instrument. The sampling method is hypothetical. Using the theoretical sampling method, a group of Iranian intellectuals who were the principal representatives of various intellectual currents were examined as members of the sample society.

Between 1963 and 1978, the third generation of intellectuals can be classified under the three discourses of leftist, liberal, and religious intellectuals, according to the findings of this study. By analyzing this discourse, it is possible to deduce that, as a result of the closing of the public sphere and the political stalemate in the society after 1963, intellectuals changed their approach in an effort to alter the existing situation.

From the study of the role of intellectuals, it can be concluded that the cultural and social capital of intellectuals increased in the decades preceding the 1950s and 1960s due to an increase in university education, greater success in intellectual circles, and the spread of the revolutionary situation. Capitals became the primary source of support for intellectuals and political reformers in order to create the necessary conditions for the demise of the dominant political system.

**Cite this article:** Mahidashti, M., Zahedi Mazandarani, M. J., & Sajedi, A. (2023). The Role of Intellectuals in Iran's Social Evolutions from 1963 and 1979. *Quarterly of Social Studies Research in Iran*, 12(1),47-64.

DOI: <http://doi.org/10.22059/j isr.2022.348901.1342>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/10.22059/j isr.2022.348901.1342>

## نقش روشنفکران در تحولات اجتماعی ایران بین سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷\*

میثم ماهیدشتی<sup>۱</sup> | محمدجواد زاهدی مازندرانی<sup>۲</sup> | عبدالله ساجدی<sup>۳</sup><sup>۱</sup>. نویسنده مسئول، گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران. رایانامه: meisam\_mahidashti@yahoo.com<sup>۲</sup>. گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران. رایانامه: m\_zahedi@pnu.ac.ir<sup>۳</sup>. گروه تاریخ، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران. رایانامه: a\_sajedi@pnu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	جنبش روشنفکری در ایران با رویکرد کوشش برای رفع عقب ماندگی جامعه آغاز شد و در تداوم خود تغییر الگوهای سنتی موجود در جامعه و حرکت به سوی نوسازی را هدف قرار داد. براین اساس نقش روشنفکران به عنوان محرک وجه انگیزشی جریان تحول خواهی و اصلاح طلبی در ایران قابل انکار نیست.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۶/۲۸	در این پژوهش، از رویکرد جامعه‌شناختی-تاریخی و روش تحلیل مفهومی استفاده شد. ابزار پژوهش در قالب مطالعه اسنادی و جامعه هدف این تحقیق شامل روشنفکران ایرانی سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ است. روش نمونه‌گیری، نظری است. بدین ترتیب که با استفاده از روش نمونه‌گیری نظری، جمعی از روشنفکران ایرانی که نمایندگان اصلی جریان‌های مختلف روشنفکری بودند، به عنوان اعضای جامعه نمونه انتخاب شده مطالعه شدند.
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۸/۳	یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که در فاصله سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ نسل سوم روشنفکران را می‌توان ذیل سه گفتمان روشنفکران چپ، لیبرال و مذهبی قرار داد. با مطالعه این گفتمان دیده می‌شود که با بسته شدن فضای عمومی و انسداد سیاسی در جامعه پس از سال ۱۳۴۲، روشنفکران با تغییر در رویه خود به همگرایی بیشتر با هدف تغییر در وضعیت موجود روی آوردند.
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۲۶	از مطالعه نقش روشنفکران می‌توان نتیجه گرفت در سال‌های منتهی به دهه ۱۳۵۰ و ۱۳۶۰ با افزایش تحصیلات دانشگاهی و اقبال بیشتر به محافل روشنفکری و با فراگیر شدن وضعیت انقلابی، بر سرمایه فرهنگی و اجتماعی روشنفکران افزوده شد و همین سرمایه‌ها دستمایه اصلی روشنفکران و تحول خواهان در میدان سیاست قرار گرفت تا به کمک آن، شرایط لازم برای سقوط نظام سیاسی حاکم بر جامعه را فراهم سازند.
تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱/۲۱	

### کلیدواژه‌ها:

بازگشت به خویشتن، تحولات اجتماعی، روشنفکران، گفتمان روشنفکری، هویت.

استناد: ماهیدشتی، میثم، زاهدی مازندرانی، محمدجواد و ساجدی، عبدالله (۱۴۰۲)، نقش روشنفکران در تحولات اجتماعی ایران بین سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷. فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی ایران، ۱۲(۱): ۴۷-۶۴. DOI: <http://doi.org/10.22059/jisr.2022.348901.1342>



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jisr.2022.348901.1342>

\* یعقوب احمدی دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه پیام نور استاد مشاور رساله دکتری نویسنده اول هستند.

## ۱. مقدمه و بیان مسئله

در سال ۱۳۵۷ تحول عظیمی در ایران به‌وقوع پیوست که از آن با عنوان انقلاب اسلامی ایران یاد می‌شود. در خصوص به‌وقوع پیوستن انقلاب، نظرات متفاوتی وجود دارد و در تحقق آن، شرایط ساختاری و عاملان اجتماعی مؤثرند. روند تحولات منتهی به انقلاب اسلامی در پرتو مطالعه تحولات تاریخی و شرایط پیشینی جامعه ایران قابل درک خواهد بود. از جمله این شرایط، سیاست‌های رژیم پهلوی بود که عمدتاً بر مدار توتالیتراریسم و نیز سیاست توسعه ناهمگون اداره می‌شد؛ یعنی شاه در حوزه اقتصادی-اجتماعی به نوسازی پرداخت و در نتیجه طبقه متوسط جدید و طبقه کارگر را گسترش داد، اما نتوانست در حوزه‌های سیاسی و فرهنگی نوسازی کند. در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ جامعه ایرانی در معرض یک برنامه مدرنیزاسیون دولتی قرار گرفت و روابط اقتصادی، نهادهای اجتماعی و قالب‌های فرهنگی کشور از این برنامه متأثر شدند. برنامه‌های مدرنیزاسیون شاه شامل تحول در ساختار قدرت سیاسی نمی‌شد و از مدرنیته فرهنگی و سیاسی نیز خبری نبود (میرسپاسی، ۱۳۹۸: ۱۶۰). گذشته از تأثیرگذاری حاکمیتی بر شرایط ساختاری، جامعه نیز در حال دگردیسی‌هایی بود. از آن جمله می‌توان به روند دینداری در جامعه اشاره کرد. جریان دینداری به شکلی آرام در حال وقوع بود و روشنفکران جامعه را متوجه وجود ظرفیت‌های خود کرد. در تحقیقی تجربی، این بنیان اجتماعی روانی در نسبت با رسانه تحلیل و نشان داده شده که چگونه در بین توده‌ها و حتی نخبگان، میل بازگشت به گذشته و حتی پناه‌بردن به مذهب در حال رشد بوده است. مذهب از دید نخبگان و جوانان آن زمان، فضایی است که می‌توان ارزش‌های مادی زندگی مثل رفاه و آسایش را با ارزش‌های معنوی پیوند زد؛ آرزویی که در بازگشت به هویت دینی، نفوذی فراگیر در بین نخبگان داشت (اسدی و تهرانیان، ۱۳۹۸: ۱۵).

انقلاب سال ۱۳۵۷ که در گذر زمان هرچه بیشتر شکل و محتوای مذهبی خود را بروز می‌داد و به طرد دگراندیشان می‌پرداخت، همیشه روشنفکران را در برابر این پرسش قرار داده که چگونه طیف‌های فکری و سیاسی متفاوت در آن مشارکت و به استقرار آن کمک کردند. آیا از ماهیت آن بی‌اطلاع بودند یا جبر تاریخی و الزامات زمانی، آنان را به این سو هدایت کرد؟ نظایر چنین سؤال‌هایی در گذر زمان ذهن بسیاری را به خود مشغول کرده و هم‌اکنون نیز جامعه، آنان را در برابر کاستی‌های موجود بازخواست می‌کند که خود مؤید اهمیت نقش این گروه در جامعه است. در جریان انقلاب سال ۱۳۵۷ نیروهای اجتماعی فراوانی مشارکت داشتند، از جمله روشنفکران چپ‌گرا، مذهبی و لیبرال-ملی‌گرا. گذشته از روشنفکران مذهبی که باورهایشان به نیروهای مذهبی نزدیک بود، همراهی روشنفکران چپ‌گرا و لیبرال-ملی‌گرا در وقوع انقلاب اسلامی محل بحث است. برای پاسخگویی به این مسئله باید به تحولات داخلی و خارجی، شرایط تاریخی و عملکرد نهادهای رسمی در دوران مورد بحث توجه کرد. تحولاتی که نقش روشنفکران در آن‌ها در این پژوهش بررسی خواهد شد، به انقلاب خلاصه نمی‌شوند. هرچند وقوع انقلاب نقطه اوج تحولات بود، تحولاتی که روشنفکران بر آن تأثیر گذاشتند، اعم از کلیه تحولات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ است. مجموعه این تحولات (متأثر از سیاست‌های حاکمیتی و دگردیسی‌های اجتماعی) به‌مثابه میدان‌هایی برای نقش‌آفرینی روشنفکران براساس عادت‌واره‌هایشان مسئله مورد مطالعه این پژوهش است.

اگر روشنفکران را به دو گروه بزرگ منتقدان اهل بینش با تمهد اجتماعی و تکنوکرات‌هایی دیوان‌سالار تقسیم کنیم، در پژوهش حاضر به طیف روشنفکران دیوان‌سالار توجه چندانی نمی‌شود و فقط به اهل ادب، دانشگاهیان، فیلسوفان، نظریه‌پردازان و کوشندگان سیاسی پرداخته می‌شود.

تحولات اجتماعی یک‌شبه صورت نمی‌گیرند. این بدین معنا است که برای یافتن نقطه عطف تحولات باید از دوره‌های طولانی‌تری نظیر دهه استفاده کنیم. به نظر می‌رسد نقطه عطف قابل‌تشخیصی را می‌توان برای تحول وضعیت اجتماعی در ایران

مطرح کرد و آن دوره‌ای ۱۵ ساله است که از ابتدای دهه ۱۳۴۰ شروع می‌شود و تا سال ۱۳۵۷ ادامه می‌یابد؛ هرچند نشانه‌های برخی از جنبه‌های این تحول را تا دهه‌های بعد می‌توان مشاهده کرد. به‌طور کلی می‌توان گفت تحولات اجتماعی که با نقش روشنفکران گره خورده است، با وجود گذر زمان هنوز برای بسیاری از کنشگران در جامعه جذاب است؛ زیرا بسیاری از این تحول‌ها هنوز هم محل مناقشه در عرصه اندیشه و عمل در جامعه‌اند. موضوعاتی از قبیل مدنیت و مدرنیته، دموکراسی و حقوق شهروندی، عقلانیت و توسعه و حاکمیت قانون از این قبیل‌اند (زاهدی و حیدرپور، ۱۳۸۷: ۱۲۸).

توجه به نقش و کارکرد روشنفکران به‌عنوان حاملان خرد و به‌ویژه عقل انتقادی برای هر جامعه‌ای اهمیت دارد؛ زیرا این روشنفکران‌اند که بیشتر در پی معنا و حقیقت در جامعه هستند و به مسائلی در جامعه خودآگاهی می‌یابند که برای دیگران ملموس نیست و معمولاً به سبب همین آگاهی مضاعف، بر لبه تیغ قدرت حاکمیت و حافظان سنت قرار گرفته‌اند. بیان نقش روشنفکران در سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ به‌جهت واکاوی فعالیت‌ها و نقش این قشر با توجه به حجم و سرعت تغییرات در آن دوره می‌تواند به روشن‌تر کردن وقایع آن دوران و تحلیل بهتر عوامل اثرگذار بر تحولات دوره مذکور و نیز تشخیص تطویر جریان روشنفکری در بستر جامعه ایرانی کمک شایان توجهی کند؛ بنابراین در اینجا با طرح منسجم‌تر دغدغه این پژوهش، مسئله اصلی را بدین‌گونه مطرح می‌کنیم که با توجه به اینکه این دوره منتهی به انقلاب شد، روشنفکران در بروز این تحولات چه نقشی داشتند و آیا روشنفکران توانسته‌اند به‌عنوان رهبران فکری در هدایت مطلوب جامعه نقش‌آفرینی کنند و اثرگذار باشند.

## ۲. پیشینه تجربی

نقش روشنفکران در تحولات اجتماعی ایران در بازه زمانی مورد نظر این تحقیق را می‌توان ذیل دو مقوله «روشنفکران» و «تحولات اجتماعی دوره پهلوی دوم» بررسی کرد. یافتن کاری مشابه با این عنوان در میان کارهای صورت‌گرفته در خصوص روشنفکران ممکن نشد، اما در زمینه روشنفکران پژوهش‌های بسیاری صورت پذیرفته که مطالعه تحقیقات انجام‌شده در این حوزه قطعاً بر حساسیت تجربی و نظری محققان می‌افزاید.

### جدول ۱. مرور مطالعات پیشین

حوزه مطالعاتی	محققان	عنوان پژوهش	بررسی‌ها و نتایج
روشنفکران	علی میرسپاسی	تأملی در مدرنیته ایرانی؛ بحثی درباره گفتمان‌های روشنفکری و سیاست مدرنیزاسیون در ایران	طرح کردن مباحث نظری درمورد مدرنیته و ورود به موضوع گفتمان‌های روشنفکری و مدرنیته ایرانی و مخاطرات آن
	تقی آزاد ارمکی	مدرنیته ایرانی؛ روشنفکران و پارادایم عقب‌ماندگی ایران	مطالعه اندیشه روشنفکران ایرانی با استفاده از نظریه پارادایم‌های توماس کوهن به پنج پارادایم عقب‌ماندگی، توسعه‌نیافتگی، ایدئولوژیک، چندپارادایمی و پارادایم تغییر. او معتقد است مدرنیته در ایران محقق شده و آنچه باید بررسی شود، خصیصه‌ها و مؤلفه‌های مدرنیته ایرانی است.
	مهرداد بروجردی	روشنفکران ایرانی و غرب	بروجردی در این کتاب، به گونه‌شناسی جریان روشنفکری در ایران با استفاده از نظریه فوکو و ادوارد سعید و مفاهیمی مانند شرق‌شناسی، دیگربود و بومی‌گرایی می‌پردازد.
	نظام بهرامی کمیل	گونه‌شناسی روشنفکران ایرانی	مطالعه و بررسی تقسیم‌بندی‌های موجود درباره روشنفکران ایرانی نشان می‌دهد بهترین معیار برای طبقه‌بندی روشنفکران ایرانی، درک آنان از مدرنیته و مؤلفه‌های آن است. چنین درکی می‌تواند از منظری «ذات‌گرایانه» یا «غیرذات‌گرایانه» باشد. با به‌کارگیری این معیار، روشنفکران به دو گونه اصلی ذات‌گرایان و غیرذات‌گرایان تقسیم‌بندی می‌شوند.
تحولات	یرواند آبراهامیان	ایران بین دو انقلاب	نویسنده در این کتاب به تحلیل تأثیرات متقابل شرایط و نیروهای اجتماعی ایران از سده نوزدهم میلادی تا انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ می‌پردازد. او کارش را با تبیین ساختارهای اجتماعی



حوزه مطالعاتی	محققان	عنوان پژوهش	بررسی‌ها و نتایج
اجتماعی دوره پهلوی دوم			سیاسی دوره قاجار و علل و پیامدهای انقلاب مشروطیت آغاز می‌کند و اهم حوادث و نیروهای سیاسی و اجتماعی مؤثر این دوره را تا وقوع انقلاب اسلامی تجزیه و تحلیل می‌کند.
	جان فوران	مقاومت شکننده	فوران تحولات ساختار اجتماعی ایران را از زمان روی کار آمدن خاندان صفویه تا جنبش‌های اجتماعی قرن بیستم ردیابی می‌کند و براساس مباحث جامعه‌شناسی توسعه، رویارویی ایران با غرب را با استفاده از پنج نظریه ارزیابی می‌کند: نظریه نظام جهانی امانوئل والرشتاین، نظریه وجوه تولید مارکسیستی، نظریه توسعه وابسته براساس دیدگاه‌های کاردوزو و فالتو، نظریه دولت سرکوبگر و نظریه فرهنگ‌های سیاسی مقاومت و مشروعیت براساس نظریه ماکس وبر. فوران معتقد است برای تحلیل تحولات ایران، این پنج نظریه باید به کار گرفته شود.

برخی از این آثار از جمله کتاب آزاد ارمکی، گرچه نقدهای اصولی بر آن‌ها وارد است و هم از حیث درک واقعیت‌های تاریخی و هم از منظر منطق دوره‌بندی، نارسایی‌هایی جدی دارند، در همه این آثار، یک مضمون مشترک و اصلی وجود دارد و آن هم کوشش برای دسته‌بندی نیروهای تحول‌خواه و کنشگران و گروه‌های روشنفکری موجود و فعال در جامعه است و به لحاظ آنکه به‌هرحال کوششی برای تبیین تحول‌های فکری در میان روشنفکران و روایتی از کنشگری‌های روشنفکری در کشور است، اشاره به آن‌ها در اینجا خالی از فایده به‌نظر نمی‌رسید.

### ۳. چارچوب نگرش و فضای مفهومی – تحلیلی

برای «روشنفکر» در فارسی واژه‌هایی مانند منورالفکر و روشن‌اندیش هم در نظر گرفته شده، اما واژه روشنفکر برابر فارسی کلمه انگلیسی intellectual و کلمه فرانسوی intellectuel است که مشتق از کلمه لاتین intelligere به معنای تفکیک کردن میان دو چیز است. روشنفکر در واقع کسی است که دارای قدرت تفکیک است و به همین دلیل نیز نماینده عقل انتقادی است؛ زیرا نقد (critique) خود به معنای تفکیک کردن است (جهانگلو، ۱۳۸۱: ۶۲).

در زبان فارسی و در فرهنگ معین، روشنفکر آن است که دارای اندیشه‌ای روشن است و در امور با نظر باز و متجددانه می‌نگرد (معین، ۱۳۸۱: ۷۶۰). در این تعاریف، یک نقطه مشترک وجود دارد و آن توانایی تفکر و اندیشیدن است.

به نظر آنتونیو گرامشی همه مردم روشنفکرند، اما همه مردم در جامعه کارکرد روشنفکران را ندارند (گرامشی، ۱۹۹۲: ۹). گرامشی بین دو دسته از روشنفکران تمایز قائل است: نخست روشنفکران ارگانیک<sup>۱</sup> یا آن گروه از روشنفکران که هریک از طبقات اجتماعی اصلی برای خودش خلق می‌کند تا به مدد آن‌ها به تجانس برسد و از نقش اصلی‌اش آگاه شود. دوم روشنفکران سنتی<sup>۲</sup> یا گروه‌هایی از روشنفکران که امروزه وجود دارند و نماینده تداوم تاریخ‌اند. کسانی مانند آموزگاران، دانشمندان، روحانیان و پزشکان که در تولید فرهنگی در جامعه دخیل‌اند، در این گروه جای دارند (میلنر و براویت، ۲۰۰۳: ۶۶).

آلوین گلدنر روشنفکران را افرادی با علائق در درجه اول انتقادی و رهایی‌بخش می‌داند (گلدنر، ۱۹۷۹: ۴۸). مارکس بر آن بود که سرمایه‌داری استقلال روشنفکران را از میان می‌برد و آن‌ها را در وضعیتی شبیه وضعیت پرولتاریا درمی‌افکند. روی هم‌رفته مارکسیست‌ها پیدایش روشنفکران را حاصل پیدایش جامعه طبقاتی و تفکیک کار فکری از کار بدنی دانسته‌اند (بشیریه، ۱۳۸۸: ۲۵۱).

1. organic intellectual  
2. traditional intellectual

به نظر ماکس وبر، گرچه روشنفکران در بیشتر موارد قشر جداگانه‌ای تشکیل می‌دهند، ضرورتاً منافع قشر خود را در تأملات فکری‌شان دنبال نمی‌کنند. این امر روشنفکران را قادر می‌سازد تا فراتر از منافع طبقاتی‌شان بروند؛ زیرا آن‌ها حاملان شکل‌ها و سطح‌های مختلف عقلانیت‌اند (صدری، ۱۳۹۰: ۹۱).

از آنجا که جزء اصلی کار روشنفکری، فعالیت فرهنگی است و با توجه به ابژه قراردادن عادت‌واره روشنفکران، در این پژوهش برای رسیدن به تعریفی بهتر از روشنفکر می‌کوشیم فعالیت روشنفکری را در قالب گفتمان فرهنگی تبیین کنیم. از نظر فوکو، گفتمان ترکیبی از اندیشه‌ها و کنش‌ها و اعتقادات و نگرش‌ها است که به‌طور نظام‌مند با جهان و موضوعاتی که از آن سخن می‌گویند مرتبط است و آن را می‌سازد (ریترز، ۱۳۹۶: ۶۴۹). به تعبیری گفتمان عملی است که به‌طور نظام‌یافته در حال ساختن چیزی است که از آن سخن می‌گوید (کسلر، ۱۳۹۴: ۱۵۷). فوکو با توجه به رابطه قدرت و مقاومت در گفتمان معتقد است گفتمان‌ها همواره تابع قدرت نیستند، بلکه بیش از آنکه در برابر آن ساکت باشند، در برابر آن مقاومت می‌کنند. ما باید متوجه فرایند پیچیده و ناپایداری باشیم که گفتمان از راه آن می‌تواند هم ابزار و نتیجه قدرت باشد و هم مانع، و نقطه مقاومت و آغازی برای راهبرد مخالف آن. گفتمان، قدرت را منتقل و ایجاد می‌کند، آن را تقویت می‌کند، اما آن را تضعیف هم می‌کند و در معرض خطر قرار می‌دهد. آن را شکننده می‌کند و ممکن است آن را خنثی کند (فوکو، ۱۹۸۰: ۱۰۰-۱۰۱).

به این ترتیب می‌توانیم در تدقیق فضای مفهومی گفتمان روشنفکری بیان کنیم که «گفتمان روشنفکری مجموعه‌ای است از اندیشه‌ها و کنش‌ها و نگرش‌ها که دارای وحدت مفهومی و موضوعی است، در بستری تاریخی شکل گرفته و به‌گونه‌ای خاص و نظام‌مند، براساس گزاره‌هایی منسجم به‌گونه‌ای انتقادی با مسائل جامعه مواجه شده و به همین جهت بستری برای مقاومت در برابر قدرت یا فضایی برای اعمال قدرت است».

در تحلیل شرایط نقش‌آفرینی روشنفکران در تحولات اجتماعی ایران، با توجه به آنکه در اینجا در پی بررسی اولویت تأثیرگذاری ساختارها یا نیروهای اجتماعی نبوده‌ایم و با توجه به برهم‌کنش ساختارها و گفتمان‌های روشنفکری می‌توان از نظریه عادت‌واره و فیلد بورديو و مفاهیم میدان، سرمایه و عادت‌واره بهره گرفت. به‌زعم بورديو، طبقه اجتماعی مانند نظامی از تعیین‌های عینی باید به عادت‌واره یا منش طبقاتی ربط داده شود؛ یعنی به نظامی از منش‌ها و خصلت‌ها که در تمام محصولات این ساختار مشترک است (بورديو، ۱۹۷۷: ۸۵). نزد بورديو میدان عرصه رقابت میان افراد و جایگاه‌ها است که براساس حجم و ترکیب سرمایه‌ای که در اختیار دارند، با هم به رقابت می‌پردازند. او می‌افزاید که در یک میدان، سرمایه فرهنگی (تحصیل) مهم‌ترین سرمایه است و سرمایه اقتصادی در میدان دیگر؛ بنابراین منطق خاص هر میدان تعیین می‌کند که چه خصوصیتی در این بازار خریدار دارد و چه خصوصیتی در این مسابقه مهم و کارسازند و کدام در رابطه با این میدان به‌صورت سرمایه مشخصی عمل می‌کنند و در نتیجه عامل تبیین‌کننده عمل هستند. به بیان ملموس‌تر، مرتبه اجتماعی و قدرت خاصی که در میدان مشخصی به عاملان نسبت داده می‌شود، در وهله نخست به سرمایه خاصی بستگی دارد که آن‌ها می‌توانند صرف‌نظر از برخورداری آن‌ها از انواع دیگر سرمایه به‌کار اندازند (بورديو، ۱۳۹۳: ۱۶۷). عامل‌ها در درون میدان برای کنش‌های خود از راهبردهای مختلفی بهره می‌برند. استفاده از این راهبردها به حجم و ترکیب سرمایه و جایگاه‌های آنان در میدان بستگی دارد. دارندگان جایگاه‌های مختلف با استفاده از راهبردهای متفاوت سعی در بهترکردن یا حداقل تثبیت جایگاه خود در میدان دارند. ابژه قراردادن عادت‌واره روشنفکران در میدان‌های مختلف به تحلیلگر اجازه درک خصایص متمایز کنش‌های اجتماعی را که بیشتر استراتژی‌کننده است می‌دهد. همچنین با این کار می‌توانیم دسته‌بندی بهتری از گفتمان‌های روشنفکری و تبیین تحولات جاری داشته باشیم.

در طرح فضای اجتماعی ایران، برای درک عملکرد روشنفکران، نخست فضایی با سه سرمایه در نظر می‌گیریم: سرمایه اقتصادی، سرمایه اجتماعی-فرهنگی و سرمایه سیاسی. با استفاده از نظریه بوردیو می‌توانیم بگوییم که: این فضای اجتماعی در طول زمان تغییر می‌کند و موضع‌های اجتماعی عاملان نیز در معرض تغییر است؛ درعین حال این فضا حوزه جدال میان عاملان برای حفظ یا تغییر آن ساختار است؛ ساختار فضای اجتماعی در واقع نمودار صورت‌بندی اقتصادی-اجتماعی-گفتمانی جامعه است (بحرانی، ۱۳۹۵: ۷۵).

#### ۴. روش‌شناسی

با توجه به اینکه این پژوهش به مطالعه نقش روشنفکران ایرانی در سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ می‌پردازد، از روش تاریخی در آن استفاده شده است. از آنجا که روش تاریخی اسلوب و چارچوب روش‌شناختی خاص خود را دارد، در این مطالعه با رویکرد جامعه‌شناختی-تاریخی به مطالعه تحولات اجتماعی پرداخته شده است. این پژوهش نوعاً یک کار کیفی است. از خصوصیات تحقیقات کیفی این است که پژوهشگران جهان‌بینی‌ها، پارادایم‌ها یا مجموعه باورهای خود را در پژوهش وارد می‌کنند و هرکدام از این‌ها بر چگونگی انجام و نگارش تحقیق مؤثرند (کرسول، ۲۰۰۷: ۱۵). تکنیک کار با توجه به اهمیت موضوع در پژوهش، تحلیل مفهومی است. به دیگر سخن، با استفاده از تحلیل مفهومی به مطالعه و تحلیل دیدگاه‌ها و ارزیابی و اهداف روشنفکران ایرانی در راستای نقش‌آفرینی در تحولات اجتماعی پرداخته شده و چارچوب کلی پژوهش در قالب مطالعه اسنادی صورت‌بندی شده است. تحلیل مفهومی، کوشش در شناخت شالوده‌ها، پیش‌فرض‌ها و مدل‌های مفاهیم از سویی و معرفت نسبی به گوهر مفاهیم و چگونگی سازگاری یا ناسازگاری آن‌ها با یکدیگر از سوی دیگر است (محمودی، ۱۳۸۴: ۳۰). جامعه هدف این تحقیق شامل روشنفکران ایرانی در فاصله سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ است. روش نمونه‌گیری، نظری است. تصمیم‌های مربوط به نمونه‌گیری نظری، آن دسته از اطلاعات را هدف می‌گیرند که در پرتو اطلاعاتی که قبلاً مورد استفاده قرار گرفته و دانشی که از آن‌ها استخراج شده، ظاهراً بیشترین آگاهی‌بخشی را دارند (فلیک، ۱۳۸۸: ۱۳۸). نمونه‌گیری زمانی به پایان می‌رسد که به اشباع نظری رسیده باشیم و اشباع نظری، زمانی حاصل می‌شود که داده‌های اضافی، کمکی به تکمیل و مشخص کردن مقوله نظری نمی‌کنند و نمونه‌ها از آن پس مشابه به نظر می‌رسند (ذکائی، ۱۳۸۱: ۵۹)؛ بنابراین در این کار، جمعی از روشنفکران ایرانی که نمایندگان اصلی جریان‌های مختلف روشنفکری هستند، به‌عنوان اعضای حجم نمونه (افراد نمونه) انتخاب شدند تا با بررسی اندیشه‌ها و کنش‌های آن‌ها از طریق مطالعه آثار منتشرشده این روشنفکران یا آثار مرتبط با آنان، نقش روشنفکران براساس عادت‌واره‌هایشان در تحولات اجتماعی تبیین شود.

اشاره به این موضوع لازم و ضروری است که هر موضوع تحقیق متشکل از مفاهیمی است. مشخص بودن فضای مفهومی مفاهیم تحقیق علاوه بر تبیین بهتر موضوع به تحدید حوزه پژوهش نیز کمک خواهد کرد. در این پژوهش، نقش روشنفکران و تحولات اجتماعی ایران در سال‌های ۱۳۴۲-۱۳۵۷ به‌عنوان دو مفهوم اصلی پژوهش تعریف شده‌اند.

نقش روشنفکر: روشنفکر فردی است اندیشه‌ورز با توانایی تفکر انتقادی که با آگاهی از موقعیت خود در جامعه با هدف بهبود وضع موجود در قالب فعالیت‌های فرهنگی-اجتماعی و سیاسی، از طریق آگاه‌سازی و آموزش در جامعه نقش‌آفرینی می‌کند. تحولات اجتماعی: فرایندی همه‌جانبه است که بر همه ابعاد زندگی افراد جامعه اثر می‌گذارد. تحولات، مجموعه‌ای از تغییرات بنیادین، ساختاری و اساسی است که در بطن جامعه رخ می‌دهد. تحولات اجتماعی به مجموعه تغییرات در جامعه در دوره طولانی اطلاق می‌شود (غفاری و لویه، ۱۳۸۵).

## ۵. یافته‌های پژوهش

رویکردها و کنش‌های روشنفکران به تحولات اجتماعی ایران در سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ در قالب سه گفتمان اصلی مذهبی، لیبرال-ملی‌گرا و چپ از یکدیگر متمایز و مطالعه شده‌اند. اشاره به روشنفکران در این سال‌ها بدون توجه به تحولات اجتماعی داخلی و خارجی و نقش نیروهای اجتماعی درگیر در این تحولات کامل نخواهد بود.

جدول ۲. تحولات عمده در سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ در قالب خرده‌نظام‌های چهارگانه در جامعه

اقتصادی		سیاسی		اجتماعی		فرهنگی	
تاریخ	تحول	تاریخ	تحول	تاریخ	تحول	تاریخ	تحول
۱۳۴۲- ۱۳۵۷	روند تغییر ساختار اقتصاد از کشاورزی به صنعتی و رشد بخش صنعتی و خدمات در اقتصاد، چهار برابر شدن درآمدهای نفتی و رشد تولید ناخالص ملی، افزایش تولیدات صنعتی به ۱۷ درصد تولید ناخالص ملی، افزایش نرخ تورم، توسعه عمرانی	۱۳۴۲- ۱۳۵۷	قیام ۱۵ خرداد، اتخاذ رویه استبدادی توسط حکومت، قشر فن سالار، حادثه سیاهکل، استقلال بحرین، جنگ اعراب و اسرائیل، تشکیل حزب رستاخیز، گسترش جنبش‌های انقلابی و استقلال طلبانه در جهان، فضای باز سیاسی از سوی شاه، انتشار مقاله اهانت آمیز درباره‌ی آیت الله خمینی، انقلاب	۱۳۴۲- ۱۳۵۷	انقلاب سفید، اجرای قانون اصلاحات ارضی، افزایش شدید مهاجرت به شهرها رشد شهرنشینی، تأسیس کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تأسیس حسینیه ارشاد، بهبود نظام آموزشی و سلامت کشور، تغییر ترکیب جمعیت شهری	۱۳۴۲- ۱۳۵۷	برگزاری جشن هنر شیراز، تشکیل کانون نویسندگان ایران، برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله، رشد نشریات، تغییر تقویم از هجری شمسی به تاریخ شاهنشاهی، تأثیر روشنفکران غربی، شب‌های شعر گوته

### ۵-۱. گزیده‌ای از دیدگاه‌های روشنفکران

در این سال‌ها نیروهای مخالف رژیم در ذیل سه دسته مذهبی، لیبرال-ملی‌گرا و چپ فعالیت می‌کردند و این خود مؤید فراگیر بودن مشارکت همه گروه‌ها در مسائل جامعه بود. این مخالفان را روحانیان، حزب مؤتلفه اسلامی، سازمان مجاهدین خلق و بازار در قالب گفتمان مذهبی، احزاب جبهه ملی و کانون نویسندگان ایران در قالب گفتمان لیبرال-ملی‌گرا و حزب توده، چریک‌های فدایی خلق، گروه پیکار منشعب از سازمان مجاهدین خلق در قالب گفتمان چپ تشکیل می‌دادند.

تحول خواهان مذهبی که در قالب دین اسلام و مذهب تشیع بررسی شده‌اند به تحولات اجتماعی از دریچه مذهب می‌نگریستند. اینان مشکل جامعه را در عمل نکردن به فرمان‌های مذهبی و ایدئال جامعه را در آرمان شهری می‌جستند که آرزوی تاریخی گفتمان شیعی است. روشنفکران لیبرال-ملی‌گرا در ابتدا قانون اساسی مشروطه را ملاک قرار داد و مشکل را در عمل نکردن به آن می‌دانست. مخالفت این روشنفکران با دولت، بیشتر نتیجه عوامل سیاسی مانند نگرش‌های هوادار غرب رژیم شاه، عملکرد ساواک، نبود

آزادی‌های سیاسی، سانسور و فساد داخلی بود. این روشنفکران با تأکید بر هویت بومی، به دیگری‌سازی از هویت غرب در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی می‌پرداختند و بالاخره روشنفکران چپ که الگوی فکری و عملی خود را با الهام از الگوهای مارکسیستی دنبال می‌کردند و با الهام‌گرفتن از فعالیت‌های انقلابی در کشورهای جهان سوم و شورش‌های دانشجویان دهه ۱۹۶۰، بر افکار خود مانند عمل انقلابی پافشاری بیشتری می‌کردند و در پی تغییر شرایط موجود بودند.

### (الف) گفتمان مذهبی (روشنفکران مذهبی)

تحول‌خواهان مذهبی را می‌توان ذیل دو گونه اصلی تحول‌خواهان ملی - مذهبی و روحانی‌ها مطالعه نمود. روشنفکران ملی - مذهبی که از سابقه آکادمیک برخوردار بوده مانند مهدی بازرگان و علی شریعتی و روحانیونی همچون آیت‌الله خمینی و آیت‌الله مطهری که فعالیت‌هایشان پس از درگذشت آیت‌الله بروجردی کلید خورد.

آیت‌الله خمینی در سال ۱۳۲۳ با انتشار کتاب *کشف‌الاسرار* نشان داد به دخالت دین در عرصه سیاست جامعه پایبند است. با درگذشت آیت‌الله بروجردی، بخشی از مذهبی‌های جامعه به‌سوی آیت‌الله خمینی متمایل شدند. آیت‌الله مرتضی مطهری نیز که از شاگردان آیت‌الله خمینی بود و روحانی و متفکر شیعه، استاد فلسفه و کلام اسلامی محسوب می‌شد، بر همین نهج مورد توجه قرار گرفت. آیت‌الله خمینی به اهمیت نقش دین در جامعه ایران واقف بود، اما آنچه در اینجا اهمیت می‌یافت، نوع قرائتی بود که او از دین داشت. در این قرائت، بر فعال کردن نقش دین در جامعه و محوریت‌یافتن آن تأکید داشت؛ چنان که در کتاب *ولایت فقیه* عنوان شده: «نسبت اجتماعیات قرآن با آیات عبادی آن، از نسبت صد به یک هم بیشتر است» (خمینی، ۱۳۹۴: ۹). این جمله بیانگر تفسیری کنشگرایانه از دین است. در فضای اجتماعی آن زمان، بیان این نکته در تضاد با نظر روحانیان محافظه‌کاری بود که وظیفه خود را فقط به‌جا آوردن عبادات می‌دیدند.

مطهری نیز در خصوص رابطه فرد با جامعه به یک نتیجه‌گیری مهم می‌رسد و آن، مسئولیت افراد در جامعه است: «تعلیمات قرآن یکسره براساس مسئولیت فرد است. مسئولیت خود و مسئولیت جامعه. امر به معروف و نهی از منکر دستور طغیان فرد است علیه فساد و تبه‌کاری جامعه. قصص و حکایات قرآن غالباً متضمن عنصر طغیان و عصیان فرد در برابر محیط‌ها و جوه‌های فساد اجتماعی است» (مطهری، ۱۳۸۵: ب: ۴۰). در شرایط اجتماعی وقت که وضعیت انقلابی در جامعه در حال شکل‌گرفتن بود و مفهوم تعهد و مسئولیت متأثر از اندیشه‌های سارتر رواج زیادی داشت، این قبیل نظرات می‌توانست در به‌تکاپوآداشتن قشر مذهبی و ترغیب آنان به کنشگری سیاسی کمک بسیار کند. بیان مسئولیت افراد در مقابل وضع موجود و تلاش برای تغییر آن به‌ویژه در میان مذهبی‌ها، خود بیانگر تغییر در نگرش کسانی است که وظیفه خود را فقط انجام مناسک عبادی می‌شمردند. این نظریه در راستای نظریه‌های آیت‌الله خمینی می‌کوشد تا اسلام را دینی اجتماعی معرفی کند و ادای مسئولیت اجتماعی مسلمانان را در کنار مسئولیت فردی آنان قرار دهد. اما آنچه در بلندمدت، عمیق‌ترین تأثیر را هم بر سیاست ایران و هم بر تشیع به‌جا گذاشت، نظریه ولایت فقیه بود که آیت‌الله خمینی در سال‌های تبعید در نجف به آن شکل داد. نظریه ولایت فقیه آیت‌الله خمینی در واقع نتیجه‌گیری منطقی از آرا و استدلال‌های بسیاری از عالمان شیعه سده نوزدهم بود. از دیدگاه این علما، امام دوازدهم مسئولیت حفظ امت را به مجتهدان واگذار کرده است. بر پایه این نظریه، اقتدار سیاسی عالی در دست علما است، اما فقط هنگامی باید آن را به کار بندند که حکومت آشکارا به حریم شریعت تجاوز کند و امت اسلامی را به مخاطره اندازد. آیت‌الله خمینی می‌گفت در غیاب امام زمان (ع) علما می‌توانند و باید دولتی اسلامی تشکیل بدهند؛ همان‌گونه که پیامبر (ص) در زمان خود چنین کرده بود. روشن بود که چنین دولتی در چارچوب سیاسی موجود جا نمی‌گرفت، بلکه نهادی تازه می‌طلبید (کاتوزیان، ۱۳۹۷: ۴۵۵). نوع حکومت مدنظر آیت‌الله خمینی بر محوریت ولایت فقیه، انحصار به

روحانیان دارد؛ زیرا اساس استدلال وی در سخنرانی‌های نجف این بود که چون خداوند رعایت قوانین شرع را از امت خواسته است، چون حکومت‌ها برای اجرای شریعت به وجود آمده‌اند و چون علما در غیاب امام، تنها مفسران حقیقی شریعت هستند، حکومت نیز باید به روحانیون، به‌ویژه فقها، واگذار شود. آیت‌الله خمینی در نظریه ولایت فقیه برای بیان دلیل قراردادن حکومت در اختیار فقیه این‌گونه استدلال می‌کند که «چون عصر وحی و حکومت پیامبران و امامان به پایان رسیده، فقهای اسلام باید نه تنها مسئولیت امور فقهی، بلکه امور سیاسی را نیز عهده‌دار شوند و آن کس در میان آن‌ها که بالاترین مقام فقهی و علم به احکام اسلام را داراست، باید در عالی‌ترین مقام رهبری قرار گیرد» (خمینی، ۱۳۹۴: ۶۳).

مهدی بازرگان به نظر می‌رسد بیش از همه چیز دغدغه نشان دادن جنبه فایده‌رسانی دین در امور زندگی مادی را داشته تا نشان دهد که دین حقیقتاً همه مسائل زندگی را در خود دارد (نوربخش و رسول‌زاده، ۱۴۰۱: ۵۳۲). استبداد مسئله محوری بسیاری از روشنفکران در این دوره بود. در نظر بازرگان نیز حکومت از مشروعیت لازم برخوردار نبود. او در رد استبداد و در لزوم احیای حکومت مشروطه و تقویت قانون و استقرار دموکراسی معتقد بود از آنجا که حکومت مستبد مانع پیشرفت کشور و ناهمخوان با حکومت‌های عصر کنونی و نقض‌کننده آزادی‌های فردی است، آن را موجب بی‌ثباتی اجتماعی می‌داند (برزین، ۱۳۷۴: ۱۸۶).

از مفاهیم مورد توجه روشنفکران در این دوره، مفهوم ایدئولوژی بود. بازرگان نیز بر ضرورت ایدئولوژی صحنه می‌گذارد: «توسعه و تفصیل تکامل بشر، او را به مرحله استشعار آگاهی وجدان و اعلام هدف شخصی و خطمشی معین در زندگی و اداره اجتماعی رسانده است. رشد اجتماعات پیشرفته طوری است که تا افراد ملت متوجه و معتقد به ایدئولوژی یا فلسفه سیاسی ملی نباشند، موفقیت حاصل نخواهد شد. در دنیای متمدن، دیگر ملت و دولت بدون ایدئولوژی تصورکردنی نیست» (بازرگان، بی‌تا: ۲۸۷).

علی شریعتی با باور به اینکه دین در جامعه ایران می‌تواند پتانسیلی قوی برای حرکت به سمت آزادی‌خواهی ایجاد کند، از همان ابتدای کارش به آن روی آورد. شریعتی نیز بر مسئولیت انسان در جامعه تأکید دارد. انسان مورد نظر شریعتی انسانی مسئول است: «از نظر اسلام، انسان تنها موجودی است که مسئول سرنوشت خود می‌باشد... هم جامعه انسانی مسئول سرنوشت خودش می‌باشد و هم فرد انسانی مسئول سرنوشت خویشتن» (شریعتی، بی‌تا-ب: ۲۰-۲۱). در همین راستا بر اهمیت ایدئولوژی تأکید می‌کند و معتقد است: «ما چون در عصری هستیم که به هر حال نسل آگاه و مسئول ما جبراً یک ایدئولوژی را انتخاب می‌کند و باید هم انتخاب کند؛ زیرا مسئول بودن و آگاه بودن یعنی انتخاب یک ایدئولوژی، و کسی که ایدئولوژی ندارد، آدمی است که فقط زندگی می‌کند بدون اینکه فکر کند، و این آدم معلوم است که تا چه حد آدم است» (شریعتی، بی‌تا-ج: ۸۴).

شریعتی در برابر مشاهده بسیاری از مشکلات جامعه، منادی بازگشت به خویشتن بود. برای او بازگشت به معنای احیای مذهب بود. او در پی یافتن هویتی برای نجات جامعه بود. هرچند شریعتی به مثابه یک روشنفکر به خوبی به عناصر تشکیل‌دهنده هویت آگاهی داشت، صرفاً بر وجوه خاصی از آن تأکید می‌کرد. هویت مورد نظر او ترکیبی از دین، تاریخ، فرهنگ، سنت و اخلاق بود. در اهمیت نیاز به شناخت هویت فرهنگی برای هر انسانی، شریعتی بیان می‌دارد: «وجود حقیقی، وجودی است که طی چندین قرن در طول تاریخ و فرهنگ‌سازی و تمدن‌سازی و هنر‌سازی تاریخ من در من تبلور دارد. آنچه وقتی من در برابر فرهنگ‌های دیگر قرار می‌گیرم به من یک شناسنامه فرهنگی می‌دهد، وجود حقیقی یا همان ماهیت من است» (شریعتی، بی‌تا-الف: ۱۰).

شریعتی که خود مدافع موضع‌گیری صریح بود، در پاسخ به این پرسش که به کدام خویشتن برگردیم، موضع خود را به‌صراحت بیان می‌کند و می‌گوید: «اگر به خویشتن نژادی‌ام برگردم، به راسیسم و فاشیسم و جاهلیت قومی-نژادی دچار شده‌ام و این یک بازگشت ارتجاعی است. ما یک خویشتن باستانی داریم... آیا به آن‌ها برگردیم؟ آن خویشتن خویشتن کهن است. خویشتنی است که در تاریخ ثبت شده است... قیچی تمدن اسلامی آمده و بین خویشتن پیش از اسلام و پس از اسلام ما فاصله‌ای انداخته است. خویشتن

پیش از اسلام ما فقط به‌وسیله دانشمندان و متخصصان در موزه‌ها و کتابخانه‌ها قابل‌رؤیت و مشاهده است. توده ما هیچ چیز از آن‌ها یادش نیست. خلاصه این بازگشت که می‌گوییم بازگشت به گذشته‌گرایی نیست. بازگشت به خویشتن بالفعل و موجود در نفس و وجدان جامعه است» (شریعتی، بی‌تا-الف: ۱۸).

به‌طور خلاصه می‌توان ویژگی‌های گفتمان مذهبی را چنین بیان کرد: تأکید بر هویت دینی اسلامی؛ اعتقاد به بعد اجتماعی اسلام؛ تئوریزه کردن حکومت اسلامی (با نظریه ولایت فقیه) و لزوم توسل به مذهب برای مبارزه با استبداد و استعمار و فرهنگ غرب

### ب) گفتمان لیبرال- ملی‌گرا (روشنفکران لیبرال- ملی‌گرا)

در دوره پهلوی اول، روشنفکران به این نتیجه رسیده بودند که قبل از اینکه مسئله آزادی و اندیشه لیبرالیسم در ایران پا بگیرد، لازم است ابتدا هرج‌ومرجی که بعد از شکست انقلاب مشروطه در جامعه ایجاد شده بود برطرف شود. در این میان، یکی از چند صدای مخالف افول اندیشه و نهادهای دموکراتیک از آن محمد مصدق بود. در سال ۱۳۰۴، مصدق مخالف انتقال سلطنت به رضاخان بود و هشدار می‌داد که یک پادشاه مقتدر و غیرمستول در برابر هر شکلی از حاکمیت مردم، اصول قانون اساسی را که در جریان انقلاب مشروطه خون زیادی به‌خاطر آن ریخته شده بود نقض خواهد کرد (وحدت، ۱۳۸۵: ۱۳۳). همین خط فکری را روشنفکران دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ در پیش گرفتند و ضمن تأکید بر عمل به قانون اساسی مشروطه، دغدغه‌های خود را نیز در آزادی‌های مردم داشتند. این روشنفکران در قالب احزاب جبهه ملی، کانون نویسندگان و چند تشکل فرهنگی فعالیت می‌کردند.

در کنار تأکیدهایی که این جریان بر مسائلی مانند پایبندی به قانون، مقابله با استبداد و آزادی داشت، جهت‌گیری تازه‌ای نیز در ارتباط با هویت به‌وجود آمد. این جهت‌گیری که در میان اغلب روشنفکران این دوره مورد توافق بود، به‌عنوان مشکل اصلی عدم پیشرفت جامعه شناخته می‌شد. روشنفکران در این دوره در برخورد با غرب و برای حل بحران هویت، رویکرد بومی‌گرایی را در پیش گرفتند. بومی‌گرایی را در گسترده‌ترین معنا می‌توان به‌عنوان آموزه‌ای تعریف کرد که خواستار بازآمدن، بازآوردن یا ادامه رسوم، باورها و ارزش‌های فرهنگی بومی است. بومی‌گرایی در باورهای عمیقی مانند مقاومت در برابر فرهنگ غیرپذیری، ارج نهادن به هویت اصیل و راستین قومی خویش و آرزوی بازگشت به سنت فرهنگی آلوده‌نشده بومی ریشه دارد (بروجردی، ۱۳۷۷: ۳۰).

غرب‌زدگی مفهوم محوری گفتمان اجتماعی-سیاسی آل‌احمد بود و به اذعان خودش، آن را از فردید اقتباس کرده بود. درواقع یکی از ابتکارات احمد فردید، طرح واژه غرب‌زدگی بود. فردید تحت تأثیر مارتین هایدگر نگاهی نقادانه یا منفی به فناوری داشت. وی رویکردی ذات‌گرایانه به دوران مدرن داشت و مدرنیته را دارای کلیتی ناب و جهان‌شمول می‌دانست که امکان‌پذیرگری در آن وجود ندارد. به‌زعم فردید، غرب‌زدگی یعنی پذیرش قهری تمدن و فرهنگ غرب و پیروی بی‌چون‌وچرا از آن، بدون رشد به مرحله خودآگاهی که غریبان به هر صورت به آن رسیدند (دیباچ، ۱۳۸۶: ۲۹۳).

آل‌احمد که به مفهوم غرب‌زدگی بار سیاسی بخشید، آن را همچون بیماری‌ای تجسم کرد که از درون ما را تهی کرده است. هویت به‌مثابه دغدغه آل‌احمد در پیام بازگشت به خویشتن در آثارش مشهود است، اما مشکلی که آل‌احمد با آن روبه‌رو بود آن بود که به کدام خویشتن باید بازگشت. در کتاب غرب‌زدگی او در پی تعیین هویتی بود که شخصیت استعمارزده ایرانی را پر کند.

احسان نراقی به‌عنوان یک روشنفکر دانشگاهی در چارچوب نظریه انتقادی با نگاهی منتقدانه به فرهنگ غرب و در فضای اجتماعی آکنده از حس بازگشت به خویشتن در تقویت همین فضا معتقد است دوره اقتباس از تجدد غرب و تشبه به غریبان، آن هم به‌صورتی که ترقی‌خواهان سابق ایران در آرزوی آن بودند، سپری شده است و برای ملت ما و ملل دیگر شرق دوره‌ای فرارسیده که به فرهنگ خود بازگردند (نراقی، ۱۳۵۴: ۸). نراقی با نگاهی پادفرهنگی به غرب و با استفاده از واژه «غربت» که معادل واژه بیگانگی

مورد استفاده دیگر روشنفکران ایران در آن دوره است، فرهنگ غربی را دچار بحران‌های فزاینده‌ای مانند بحران هویت می‌داند. او معتقد است «امروز نوعی غربت، انسان غربی را فراگرفته است. غربت نسبت به خود، غربت نسبت به خانه خود و بالاخره غربت نسبت به همگان خود» (نراقی، ۱۳۵۴: ۱۰). ندای بازگشت او بر محور دو اصل آزادی و مسئولیت انسان در جامعه است. رویکرد نراقی مانند دیگر روشنفکران این دوره بازگویی بازگشت به خویشتن و اتکا به توانمندی‌های درونی جامعه است.

به‌طور خلاصه ویژگی‌های گفتمان روشنفکری لیبرال را می‌توان به این شرح بیان کرد: تلاش جهت بازگشت به هویت بومی؛ انتقاد از غرب به‌ویژه در بعد اخلاقی و انسانی و پیش‌بینی سقوط آن؛ دیگری‌سازی از دولت و غرب؛ استفاده از عرصه‌هایی مانند ادبیات و فرهنگ و فضاها برای نظیر دانشگاه‌ها برای کنشگری سیاسی.

### ج) گفتمان چپ (روشنفکران چپ)

روشنفکران چپ متأثر از افکار مارکسیستی بودند. بخش زیادی از افکار و اندیشه‌های این روشنفکران، همان اندیشه‌های مارکسیستی است که به موضوعاتی مانند «مبارزه طبقاتی»، «استثمار کارگران و دهقانان»، «ماتریالیسم تاریخی» و مسئله «زیربنا و روبنا» و موارد دیگری از این دست مربوط می‌شود. این روشنفکران دموکراسی لیبرال را به‌خاطر ناتوانی‌اش در رهایی توده‌های مردم ایران مورد انتقاد قرار می‌دادند و معتقد بودند تا زمانی که صورت‌بندی جامعه به شکل موجود است و روابط مالکیت پابرجا است و حکومت در دست اشرافیت و بورژوازی باقی است، ممکن نیست که مردم بتوانند از آزادی و عدالت بهره‌مند شوند. گرچه مواضع این روشنفکران متفاوت بود، سابقه فعالیت در حزب توده را می‌توان یکی از موارد مشترک روشنفکران چپ برشمرد.

برخی روشنفکران مانند احسان طبری که به حزب توده وفادار مانده بودند، در چارچوب رویکرد مارکسیسم-لنینیسم در پی به‌قدرت‌رسانی کلی توده‌های ایرانی بودند. طبری به‌مثابه یک مؤمن واقعی به الگوی تک‌خطی مارکسیسم-لنینیسم که در آن فقط یک نسخه واحد برای تمامی جوامع پیچیده می‌شود، معتقد است با اینکه در همه کشورهای آسیایی، مارکسیسم-لنینیسم و سازمان انقلابی آن، مسیر ویژه‌ای برای خود باز می‌کند، راه کشور ایران، راه ایجاد یک «مارکسیسم آسیایی» یا «ایرانی» نیست، بلکه فراگیری جامع و علمی و دقیق آموزش مارکس، انگلس و لنین، انطباق درست و علمی آن بر شرایط مشخص جامعه معین و ایجاد به‌موقع و پرحوصله سازمان انقلابی است (طبری، ۱۳۵۶: ۱۴۲).

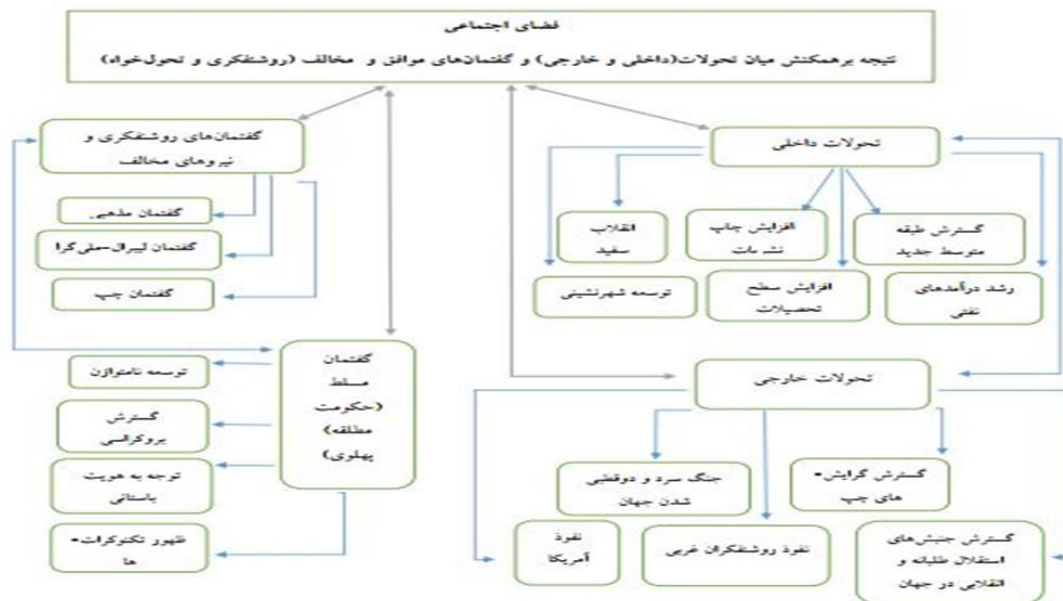
در مقابل خلیل ملکی درک خاصی از مارکسیسم داشت و سعی می‌کرد آن را با اقتضائات جامعه ایرانی تطبیق دهد. آنجا که او در بیان مواضع حزب زحمتکشان می‌نویسد: «حزب زحمتکشان بیشتر نظریه‌های مارکس را درباره اقتصاد سیاست تاریخ و جامعه می‌پذیرد، ولی تحلیل مادی‌گرایانه وی را از مذهب رد می‌کند؛ زیرا اسلام دین مردم و دولت ایران و آخرین دین جهانی است که برای پیشبرد آگاهی اجتماعی بشریت آمده است» (آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۳۱۶). پروبلماتیک طبری در خصوص آزادی فرد در جامعه و بازشناسی استقلال فرد در جمع، روایتگر گونه‌ای از بازاندیشی در چارچوب ماتریالیسم دیالکتیک مدنظر او بوده است. هرچند این مسئله موجب نشد که طبری به رویکرد سرمایه‌داری متمایل یا از مارکسیسم روی‌گردان شود، بلکه در موارد فراوان نقدهای جدی به نظام سرمایه‌داری وارد می‌کند: «نظام تبهکار سرمایه‌داری با تحمیل مسابقه تسلیحاتی، با تحمیل هم‌چشمی ناسالم و عنان‌گسیخته، محیطی آشفته و آزارنده پدید آورده و نه تنها طبیعت، بلکه علم و فن، این محصولات خرد و خادمان وفادار انسان را همه جا به دشمنی با وی و زندگی روزمره‌اش برانگیخته است» (طبری، ۱۳۵۶: ۴۴۲). بعضی نیز راه فعالیت‌های رادیکال و مسلحانه را در پیش گرفتند که از آن جمله می‌توان به بیژن جزنی و همفکران او اشاره کرد. به اعتقاد جزنی، در فاصله سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۲ ائتلافی از طبقه فئودال و بورژوازی کمپرادور قدرت را در ایران در دست داشت، اما بورژوازی کمپرادور بر بورژوازی ملی غلبه و آن را در خود جذب



کرده بود. پس از انقلاب سفید شاه، بورژوازی کمپرادور بر طبقه فئودال غلبه کرد و رژیم ایران به نظام سرمایه‌داری وابسته تبدیل شد و با حمایت امپریالیسم آمریکا برپا ایستاد. در تحلیل جزئی، بورژوازی کمپرادور از پنج گروه مختلف -تجاری، صنعتی، مالی، کشاورزی و اداری- تشکیل شده بود. در سال ۱۳۵۶ سازمان چریک‌های فدایی خلق اعلام کرد که آموزش‌های جزئی راهنمای فعالیت‌های سازمان خواهد بود (کاتوزیان، ۱۳۹۷: ۳۳۵-۳۳۶).

دیگر نظریه‌پرداز مارکسیست که با فداییان همکاری می‌کرد و سپس از آن‌ها جدا شد، یعنی مصطفی شاعیان، با نگارش آثار تئوریک‌مانند *انقلاب، جنگ و سازش در فلسطین، درباره روشنفکر، از منتقدان برجسته اندیشه‌های لنینیستی* در پیش از انقلاب ۱۳۵۷، معتقد بود بدون درنظرداشتن دموکراسی و پلورالیسم انتقادی، سوسیالیسم لنینی به شکست و استالینیزم می‌انجامد. وی در آثارش، اختلاف‌های خود را با مارکسیسم توده‌ای و فداییان خلق بیان کرده است. شاعیان در کتاب *انقلاب* با پیش‌فرض قراردادن این گزاره که «دوری از کمونیسم و درغلتیدن به اردوگاه دشمن طبقه کارگر، نتیجه گریزناپذیر رهپویی در بن‌بستی است که لنینیسم خوانده می‌شود؛ بن‌بستی که به‌ویژه همزیستی مسالمت‌آمیز خوانده می‌شود» نشان داد که با پارادایم‌شدن یا به قول خودش با «صفت‌شدن لنینیسم» سر ناسازگاری دارد (شاعیان، ۱۳۵۲: ۱۰).

به‌طور خلاصه ویژگی‌های گفتمان چپ را در سال‌های مورد بحث می‌توان به این شرح بیان کرد: پایبندی به ماتریالیسم دیالکتیک و اتوپیا سازی از سوسیالیسم؛ تأکید بر وابستگی حزبی و عمل در چارچوب ایدئولوژیک حزبی؛ نقد امپریالیسم و سیاست‌های رژیم شاه و اتخاذ مواضع مخالف؛ و اعتقاد به امکان ایجاد مدرنیته‌ای بومی براساس اصول ملی و سوسیالیستی.



شکل ۱. عوامل مؤثر بر فضای اجتماعی ایران در سال‌های ۱۳۴۲-۱۳۵۷

## ۶. بحث و نتیجه‌گیری

با ایجاد دانشگاه‌ها و مدارس و اعزام بیشتر دانشجویان ایرانی به اروپا در دوره پهلوی اول، ایرانیان با سرعت بیشتری با اندیشه‌های غربی آشنا شدند. بدین ترتیب زمینه ایجاد نسل سوم روشنفکرانی به وجود آمد که در دوران پهلوی دوم، به کنشگری اجتماعی و سیاسی مبادرت کردند. پس از حوادث سال ۱۳۳۲ روشنفکران که دولت محبوبشان از دست رفته بود و نیز در پی اقدامات رژیم برای انزوای آنان، جامعه با کناره‌جویی روشنفکران مواجه شد. پس از آن نیز روشنفکران تا به آن جا با حاکمیت زاویه پیدا کردند که اتخاذ موضع مخالف، جزو الزامات روشنفکری محسوب می‌شد و با بنیادستیز شدن روشنفکران، اینان هویت خود را از موضع‌گیری در مقابل رژیم کسب می‌کردند. نسل سوم روشنفکران را می‌توان ذیل سه دسته روشنفکران چپ، روشنفکران لیبرال-ملی‌گرا و کنشگران و تحول‌خواهان مذهبی قرار داد. با بسته شدن فضای عمومی و انسداد سیاسی در جامعه پس از سال ۱۳۴۲ فضای عمومی حاکم بر جریان روشنفکری در این دوره رادیکالیزه شد و به سوی تغییر در حاکمیت کشور پیش رفت. از مهم‌ترین خصوصیات روشنفکران نسل سوم می‌توان به این موارد اشاره کرد: (۱) نگاه منتقدانه به غرب. این روشنفکران، دیگر دنیای غرب را صرفاً مظهر پیشرفت نمی‌دانستند، بلکه غرب را مظهر امپریالیسم و استعمار شناخته بودند و معتقد بودند که باید با آن مبارزه کرد؛ (۲) انتقاد از حکومت: روشنفکران ایرانی در این دوره که به خوبی به استبداد حاکم پی برده بودند، به خلاف نسل اول نه تنها به استبداد حاکم معترض بودند، بلکه شاه را به غرب وابسته و او را مجری خواست‌های امپریالیسم می‌دانستند؛ (۳) فعالیت آشکار علیه رژیم: تغییر در معادلات جهانی و روند تحولاتی مانند جنگ سرد و تقسیم جهان به دو بلوک غرب به رهبری آمریکا و شرق به رهبری اتحاد جماهیر شوروی و همچنین انقلاب کوبا و جنگ آمریکا در ویتنام، اختلاف شوروی و چین، اعتراضات دانشجویی ماه می ۱۹۶۸ در فرانسه و تحول‌های دیگری از این دست که در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در جهان به وقوع پیوست، سبب شد تا نسل سوم روشنفکران به گونه‌ای دارای اعتمادبه‌نفس زیادی در فعالیت علیه رژیم شوند؛ (۴) مسئله هویت: مسئله‌ای که با عنوان بازگشت به خویشتن و هویت ایرانی-اسلامی در میان بسیاری از روشنفکران این نسل می‌توان از آن نام برد.

از آنجا که دولت در ایران در بازه زمانی مورد نظر به صورت استبدادی در جامعه عمل می‌کرد و همچنین مستقل از طبقات اجتماعی و دارای سیطره کامل بر منابع درآمدی از جمله نفت بود، با ترکیب سرمایه سیاسی و اقتصادی، موقعیتی منحصربه‌فرد در فضای اجتماعی برای خود به وجود آورد و گفتمان خاص خود (مدرنیسم مطلقه پهلوی) را شکل داد. بازار به صورت سنتی از روحانیت حمایت می‌کرد. این قشر از مخالفان حکومت با استفاده از سرمایه اقتصادی موجود در بازار و با سرمایه فرهنگی سنتی‌ای که در اختیار داشتند می‌کوشیدند بر سرمایه اجتماعی خود بیفزایند. پیامد این شیوه عمل، بالارفتن جایگاه روحانیان و تفکرات دینی سنتی در میدان سیاست و قدرت بود که نتیجه حداقلی آن کسب موقعیتی با عنوان قوی‌ترین نیرو در بسیج عمومی مردم در جریان انقلاب سال ۱۳۵۷ بود. در سال‌های منتهی به دهه ۱۳۵۰، میزان تحصیلات دانشگاهی در ایران نسبت به دوران ماقبل خود بسیار بیشتر شده بود. در این سال‌ها تحصیل‌کردگان دانشگاهی اقبال بیشتری به محافل روشنفکری از خود بروز می‌دادند. در این شرایط و در میدان دانشگاه، رقابت بر سر کسب سرمایه فرهنگی بیشتر در میان روشنفکران و جریان‌های روشنفکری روبه‌افزایش بود. از آنجا که هیچ‌یک از مخالفان از سرمایه اقتصادی کافی برخوردار نبودند و با توجه به عادت‌واره گروه‌های روشنفکری، این گفتمان‌ها عمدتاً در جهت کسب سرمایه فرهنگی بیشتر و در نتیجه سرمایه اجتماعی بالاتر در میدان قدرت، کوشش و به نوعی حتی رقابت می‌کردند. در سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷، شکل و ماهیت روشنفکران نیز دچار تغییرات فراوانی شده بود. بخش زیادی از روشنفکران ایرانی در این سال‌ها در نتیجه

گسترش تحصیلات دانشگاهی از طبقات متوسط و پایین جامعه بودند و مخاطبان این روشنفکران نیز طبقهٔ روبه‌گسترش متوسط جدید بود که روبه‌روز در حال بزرگ‌تر شدن بود.

با توجه به اینکه مفاهیمی نظیر عقلانیت، ایدئولوژی، آزادی و هویت مفاهیم همبسته با کار روشنفکری محسوب می‌شوند، آنچه در تحلیل نهایی از مواضع روشنفکران این دوره به آن می‌توان رسید این است که عقلانیت و عقل‌گرایی در میان این افراد نقش کم‌رنگی داشته است، اما ایدئولوژی در میان روشنفکران ایرانی بیشتر مورد نظر بوده تا اصلاحات شالوده‌ای در ساختار نظام سیاسی؛ به‌گونه‌ای که می‌توان گفت حجابی ایدئولوژیک بر اندیشه و مواضع این روشنفکران سایه انداخته بود. آزادی و هویت نزد روشنفکران مورد توافق بود، اما روشنفکران لیبرال-ملی‌گرا بیشتر به آن توجه داشتند. هریک از این نحله‌های روشنفکری یک دال مرکزی داشتند. دال مرکزی گفتمان مذهبی «اسلام»، دال مرکزی گفتمان لیبرال-ملی‌گرا «هویت و آزادی» و دال مرکزی گفتمان چپ «مارکسیسم و سوسیالیسم» بود. روشنفکران مذهبی با لحاظ کردن مبانی عملی اسلام می‌کوشیدند با بهره‌گیری از اصول اسلامی در مقابله با بحران‌های موجود در جامعه نقش‌آفرینی کنند. روشنفکران لیبرال-ملی‌گرا هم‌زمان که آزادی را از بعد منفی آن یعنی از راه مبارزه با استبداد دنبال می‌کردند، بر هویت نیز تأکید داشتند. برای اینان راه‌هایی جامعه را باید در بازگشت به هویت اصیل جست. راه پیشرفت، به عبارت دیگر، همان احیای نوعی هویت و معنویت بود، اما طرح بحث عرفان مانند گفتمان مذهبی لزوماً از جنبهٔ اعتقادی نبود، بلکه بیشتر ابزاری برای رسیدن به هدفی خاص بود. مذهب اساساً همان عملکرد کاتالیزور را برای ایجاد تغییر در جامعه برعهده داشت. روشنفکران چپ با آنکه دارای پشتوانه‌ای طولانی در مبارزه بودند، در توسل به روش‌های رادیکال هم‌نظر نبودند. ولی تعلق به مبانی مارکسیستی و عمل در چارچوب حزبی برای نقش‌آفرینی در جامعه، مورد نظر همهٔ این دسته‌ها بود.

شاید بتوان گفت تمامی نحله‌های روشنفکری در ایران در پی مسئولیت‌پذیری و احساس تعهدی که در جامعه داشتند، به ایفای نقش روشنفکری می‌پرداختند، اما به‌نظر می‌رسد فقدان نقشهٔ راه روشن، فقدان اطلاع دقیق از مواضع واقعی گروه‌های اپوزیسیونی دیگر و کافی نبودن عنصر عقلانیت و نداشتن آینده‌نگری درست و سنجیده مانع از ایفای یک نقش تاریخی کارآمد و مؤثر از سوی آنان شد. روشنفکر همان‌گونه که آنا تول فرانس اظهار می‌کرد، فردی است که در امور مربوط به منافع و مصالح عمومی جامعه دخالت می‌کند و از خود واکنش نشان می‌دهد (سعید، ۱۳۹۷: ۱۸). اگرچه به‌نظر می‌رسد در ایران نیز گروه‌های روشنفکری، که عمدتاً منشأ اجتماعی‌شان طبقهٔ متوسط بود، همین هدف را دنبال می‌کردند، ظاهراً عوامل اشاره‌شده و به‌ویژه نبود نقشهٔ راه و کافی نبودن عنصر عقلانیت، مانع از ایفای درست و کارآمد این نقش در کنشگری‌های روشنفکری در کشور در دورهٔ زمانی مورد نظر شد. علاوه‌براین مشکل دیگری نیز در شرایط تاریخی خاص کشور، بر سر راه هدف تحول‌خواهی روشنفکران وجود داشت و آن قدرت و نیروی سنت و سنت‌گرایی در جامعه و مقاومت جدی بخش‌های قابل‌توجهی از جمعیت در برابر مدرنیته و هرگونه نوسازی و نوخواهی در ساختار نظام اجتماعی بود. دلبستگی اکثر روشنفکران به مدرنیته، مدرنیسم و مدرنیزاسیون، آن‌ها را هدف تیغ تیز برخورد میان دو لبهٔ قیچی یعنی قدرت حاکم و حاملان سنت قرار داده بود. این موقعیت خاص، علاوه بر آنکه مانع شکل‌گیری یک پایگاه اجتماعی مستحکم و مورد قبول برای روشنفکران در میان توده‌های مردم شد، عملاً بهره‌وری تاریخی کنشگری‌هایشان را نیز به‌شدت کاهش داد.

**مأخذ مقاله:** مستخرج از رسالهٔ دکتری نویسنده اول با عنوان «نقش روشنفکران در تحولات اجتماعی ایران بین سال‌های ۱۳۴۲

تا ۱۳۵۷» دانشگاه پیام نور. در این مقاله هیچ تعارض منافی وجود ندارد.

## منابع

- آبراهامیان، ایرواند (۱۳۸۷)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه کاظم فیروزمند، احمد شمس‌آوری و محسن مدیرشانه‌چی، تهران: نشرنی.
- اسدی، علی و تهرانیان، مجید (۱۳۹۸)، *صدایی که شنیده نشد*، تهران: نشرنی.
- بازرگان، مهدی (بی‌تا)، *مجموعه آثار ۲*، بی‌جا.
- بحرانی، محمدحسین (۱۳۸۹)، *طبقه متوسط*، تهران: آگاه.
- برزین، سعید (۱۳۷۴)، *زندگی‌نامه سیاسی مهندس مهدی بازرگان*، تهران: مرکز.
- برگر، پیتر ال و لوکمان، توماس (۱۳۹۴)، *ساخت اجتماعی واقعیت*، ترجمه فریبرز محمدی، تهران: علمی و فرهنگی.
- برلین، آیزایا (۱۳۸۰)، *چهار مقاله درباره آزادی*، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی.
- بروجدی، مهرزاد (۱۳۷۷)، *روشنفکران ایرانی و غرب*، ترجمه جمشید شیرازی، تهران: فرزانه روز.
- بشیری، حسین (۱۳۸۸)، *جامعه‌شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی*، تهران: نشرنی.
- بوردیو، پی‌یر (۱۳۹۳)، *تمایز: نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: ثالث.
- جهانبگلو، رامین (۱۳۸۱)، *موج چهارم*، ترجمه منصور گودرزی، تهران: نشرنی.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۹۴)، *ولایت فقیه*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- دیباچ، موسی (۱۳۸۶)، *آرا و عقاید سید احمد فرید (مفردات فردیدی)*، تهران: علم.
- ذکایی، محمدسعید (۱۳۸۱)، *نظریه و روش در تحقیقات کیفی*، فصلنامه علوم اجتماعی، ۹ (۱۷): ۴۱-۶۹.
- <https://dorl.net/dor/20.1001.1.17351162.1381.9.17.2.0>
- ریتزر، جورج (۱۳۹۶)، *نظریه جامعه‌شناسی*، ترجمه هوشنگ نابیی، تهران: نشرنی.
- زاهدی، محمدجواد و حیدرپور، محمد (۱۳۸۷)، *جامعه‌شناسی انزوای روشنفکران*، مجله جامعه‌شناسی ایران، ۹ (۲ و ۱): ۱۲۷-۱۴۱.
- سعید، ادوارد (۱۳۹۷)، *نقش روشنفکر*، ترجمه حمید عضدانلو، تهران: نشرنی.
- شریعتی، علی (بی‌تا-الف)، *بازگشت به خویشتن*، بی‌جا.
- شریعتی، علی (بی‌تا-ب)، *انسان و اسلام*، بی‌جا.
- شریعتی، علی (بی‌تا-ج)، *جهان‌بینی*، بی‌جا.
- شعاعیان، مصطفی (۱۳۵۲)، *انقلاب*، بی‌جا.
- صدری، احمد (۱۳۹۰)، *جامعه‌شناسی روشنفکران ماکس وبر*، ترجمه حسن آبنیکی، تهران: کویر.
- طبری، احسان (۱۳۵۶)، *پیش‌گفتار تاریخ نوین ایران از ایوانف*، ترجمه هوشنگ تیزابی و حسن قائم‌پناه، بی‌جا.
- غفاری، غلامرضا و ابراهیمی لویه، عادل (۱۳۸۵)، *جامعه‌شناسی تغییرات اجتماعی*، تهران: آگرا و لویه.
- فلیک، اووه (۱۳۸۸)، *روش تحقیق کیفی*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشرنی.
- کسلر، دیرک (۱۳۹۴)، *نظریه‌های روز جامعه‌شناسی*، ترجمه کرامت‌الله راسخ، تهران: آگه.
- محمودی، سید علی (۱۳۸۴)، *فلسفه سیاسی کانت*، تهران: مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر.
- معین، محمد (۱۳۸۱)، *فرهنگ فارسی معین*، تهران: امیرکبیر.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۵الف)، *انسان و ایمان در مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی*، بی‌جا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۵ب)، *جامعه و تاریخ در مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی*، بی‌جا.
- میرسپاسی، علی (۱۳۹۸)، *تأملی در مدرنیته ایرانی*، ترجمه جلال توکلیان، تهران: ثالث.
- نراقی، احسان (۱۳۵۴)، *غربت غرب*، تهران: امیرکبیر.

- نوربخش، یونس و رسول‌زاده، میکائیل (۱۴۰۱)، ایستارهای گفتمان‌های روشنفکری دینی ایران معاصر در سلامت اجتماعی افراد جامعه، *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۱۱ (۲): ۵۲۱-۵۴۰. <https://doi.org/10.22059/jisr.2022.319649.1187>
- وحدت، فرزین (۱۳۸۵)، *رویارویی فکری ایران با مدرنیت، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه*، تهران: ققنوس.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۶)، *خاطرات سیاسی خلیل ملکی*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۹۷)، *ایرانیان*. تهران: مرکز.
- Abrahamian, I. (2008). *Iran between two revolutions*. Translated by: K. Firouzmand, A. Shamsavari, & M. Modir Shanechi. Tehran: Ney Publishing. (In Persian)
- Asadi, A., & Tehranian, M. (2019). *The voice that was not heard*. Tehran: Ney Publishing. (In Persian)
- Bahrani, M. H. (2010). *Middle class*. Tehran: Agah Publications. (In Persian)
- Barzin, S. (1995). *Political biography of Mehdi Bazargan*. Tehran: Markaz Publishing. (In Persian)
- Bashirieh, H. (2009). *Political sociology: The role of social forces in political life*. Tehran: Ney Publishing. (In Persian)
- Bazargan, Mehdi, collection of works 2, timeless, misplaced. (In Persian)
- Berger, P. L., & Lukman, T. (2015). *The social construction of reality*. Translated by: F. Mohammadi. Tehran: Scientific and Cultural Publications. (In Persian)
- Berlin, I. (2001). *Four essay on Freedom*. Translated by: M. A. Movahed. Tehran: Kharazmi. (In Persian)
- Boroujerdi, M. (1998). *Iranian intellectuals and west*. Translated by: J. Shirazi. Tehran: Farzan Rooz Publications. (In Persian)
- Bourdieu, P. (1977). *Outline of a theory of practice*. Translated by: R. Nice. Cambridge: Cambridge University Press.
- Bourdieu, P. (2014). *Distinction: Social critique of taste judgments*. Translated by: H. Chavoshian, Tehran: Saless. (In Persian)
- Creswel, J. W. (2007). *Qualitative inquiry and research design*. Thousans Oaks, CA: Sage.
- Dibaj, M. (2006). *Seyyed Ahmad Fardid's opinions (Mofardat Fardidi)*. Tehran: Alam Publication.
- Ghafari, G., & Ebrahimi Loya, A. (2016). *Sociology of social changes*. Tehran: Agra and Loya Publications. (In Persian)
- Gouldner, A. W. (1979). *The future of intellectuals and the rise of the new class*. New York: Seabury Press.
- Gramsci, A. (1992). *Selections from the prison notebooks*. London: Lawrence & Wishart.
- Homayoun Katozian, M. A. (2007). *Khalil Maleki's political memoirs*. Tehran: Enteshar Co. (In Persian)
- Homayoun Katozian, M. A. (2018). *Iranians*. Tehran: Markaz Publishing. (In Persian)
- Jahanbegloo, R. (2002). *The fourth wave*. Translated by: M. Goodarzi. Tehran: Ney Publishing. (In Persian)
- Kessler, D. (2015). *Theories of sociology*. Translated by: K. Rasekh. Tehran: Agha. (In Persian)
- Khomeini, R. (2015). *Velayat-e Faqih*. Tehran: Imam Khomeini Publishing House. (In Persian)
- Milner, A., & Browit, J. (2003). *Contemporary cultural theory*. London: UCL Press.
- Mirsapasi, A. (2019). *A reflection on Iranian modernity*. Translated by: J. Tavaklian. Tehran: Saless. (In Persian)
- Moein, M. (2002). *MoeIn Persian dictionary*. Tehran: Amirkabir Publications. (In Persian)
- Motahari, M. (2006a). *Man and faith; an introduction to the Islamic worldview*. (In Persian)
- Motahari, M. (2006b). *Society and history; an introduction to the Islamic worldview*. (In Persian)
- Naraghi, E. (1975). *Ghorbart Gharb*, Tehran: Amirkabir Publications. (In Persian)
- Noorbakhsh, Y., & Rasolzadeh, M. (2022). The implications of religious intellectual discourses in contemporary Iran in the social health of people in society. *Social Studies and Research in Iran*, 11(2), 521-540. <https://doi.org/10.22059/jisr.2022.319649.1187> (In Persian)
- Ritzer, G. (2017). *Sociological theory*. Translated by: H. Naebi. Tehran: Ney Publishing. (In Persian)
- Sadri, A. (2011). *Sociology of Max Weber Intellectuals*. Translated by H. Abniki. Tehran: Kavir Publications. (In Persian)
- Saeed, E. (2018). *The role of the intellectual*. Translated by: H. Azodanloo. Tehran: Ney Publishing. (In Persian)

- Shariati, A. (No date a). *Return to oneself*. (In Persian)
- Shariati, A. (No date b), *Human and Islam*. (In Persian)
- Shariati, A. (No date c). *Ideology*. (In Persian)
- Shoaiian, M. (1973). *Revolution*. (In Persian)
- Tabari, E. (1977). *Preface to the modern history of Iran by Ivanov*. Translated by H. Tizabi & H. Ghaempanah. (In Persian)
- Vahdat, F. (2006). *Iran's intellectual confrontation with modernity*. Translated by: M. Haghightkhah. Tehran: Phoenix Publications. (In Persian)
- Zahedi, M. J., & Haidarpour, M. (2008). Sociology of intellectuals isolation. *Iranian Journal of Sociology*, 9(1-2), 127-141. (In Persian)
- Zokai, M. S. (2012). Theory and method in qualitative research. *Social Sciences Quarterly*, 9(17), 41-46. <https://dorl.net/dor/20.1001.1.17351162.1381.9.17.2.0> (In Persian)



## Smuggled Goods Porting and Social Discrimination (Critical Ethnography of Non-Institutional Actors and Institutional Brokers in the Field of Baneh Border Trade)

Ahmad Ghyasvand<sup>1</sup> | Ali Entezari<sup>2</sup> | Hersh Ghaderzadeh<sup>3</sup>

1. Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. E-mail: [ah.ghyasvand@gmail.com](mailto:ah.ghyasvand@gmail.com)
2. Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. E-mail: [entezari@atu.ac.ir](mailto:entezari@atu.ac.ir)
3. Corresponding author, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Allameh Tabataba'i University, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. E-mail: [hersh.qaderzade@gmail.com](mailto:hersh.qaderzade@gmail.com)

Article Info	ABSTRACT
<p><b>Article type:</b> Research Article</p> <p><b>Article history:</b> Received: 26 May 2022 Received in revised form: 19 November 2022 Accepted: 13 January 2023 Published online: 10 April 2023</p> <p><b>Keywords:</b> Critical Ethnography, Cross-Border Business, Smuggled Goods Porter, Social Discrimination.</p>	<p>With the progressive withdrawal of some governments from social responsibilities, cross-border trade has become the primary source of income, and residents of border areas and institutional agents are considering it as an alternative to development. In this way of life, the smuggled goods porters are a symbol of alienation and rejection, as they are perpetually exposed to conflict due to the absence of favorable conditions. The purpose of this study is to examine smuggled goods porters' social exclusion from the perspectives of non-institutional actors and institutional agents, mediated by life experience and smuggled goods porters' situation in cross-border trade. In the theoretical section, the critical perspective of theorists such as Foucault, Bourdieu, and Vranken has been utilized to formulate concepts in accordance with the objectives and questions.</p> <p>In accordance with the critical paradigm, critical ethnography was used to conduct research operations in the method section. The target population consists of institutional and non-institutional actors associated with smuggled goods porters in the border trade sector in the town of Baneh. Using targeted and snowball sampling methods, 49 informed and involved participants were chosen for semi-structured interviews.</p> <p>The results demonstrated that smuggled goods porters' life experience in cross-border commerce was characterized by powerlessness, bureaucratization, suspended citizenship, institutional discrimination, degrading, increasing marginalization, spectacle, an insecure and painful living environment.</p> <p>Smuggled goods porting is a structural and historical phenomenon that has been shaped and maintained by mechanisms, as stated in the conclusion? The social exclusion woven into the fabric of border areas is one of the most significant of these mechanisms. Smuggled goods porting behavior is a result of exclusion, and its perpetuation has been accelerated.</p>

**Cite this article:** Ghyasvand, A., Entezari, A., & Ghaderzadeh, H. (2023). Smuggled Goods Porting and Social Discrimination (Critical Ethnography of Non-Institutional Actors and Institutional Brokers in the Field of Baneh Border Trade). *Quarterly of Social Studies Research in Iran*, 12(1), 65-85. DOI: <http://doi.org/10.22059/JISR.2023.342184.1299>.



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/10.22059/JISR.2023.342184.1299>

## کولبری و طرد اجتماعی

### (مردم‌نگاری انتقادی بازیگران غیرنهادی و کارگزاران نهادی میدان تجارت مرزی بانه)

احمد غیاثوند<sup>۱</sup> | علی انتظاری<sup>۲</sup> | هیرش قادرزاده<sup>۳</sup>

۱. گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. رایانامه: [ah.ghyasvand@gmail.com](mailto:ah.ghyasvand@gmail.com)

۲. گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. رایانامه: [entezari@atu.ac.ir](mailto:entezari@atu.ac.ir)

۳. نویسنده مسئول، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. رایانامه: [hersh.qaderzade@gmail.com](mailto:hersh.qaderzade@gmail.com)

#### اطلاعات مقاله

#### چکیده

با کناره‌گیری تدریجی برخی دولت‌ها از مسئولیت‌های اجتماعی، تجارت مرزی به شیوه اصلی معیشت مبدل شده و به‌مثابه بدیل توسعه مدنظر ساکنان مناطق مرزی و کارگزاران نهادی قرار گرفته است. در این شیوه خاص معیشتی، کولبران نماد انزوا و طردشدگی هستند که به دلیل نداشتن شرایط مساعد، همواره در معرض مناقشه و منازعه قرار دارند. پژوهش حاضر، به میانجی تجربه زیسته و وضعیت کولبران در میدان تجارت مرزی به واکاوی طرد اجتماعی کولبران از منظر بازیگران غیرنهادی و کارگزاران نهادی پرداخته است. به‌منظور دستیابی به این هدف، در بخش نظری از دیدگاه انتقادی نظریه‌پردازانی مانند فوکو، بوردیو و ورنکن به‌منظور صورت‌بندی مفاهیم در راستای اهداف و سؤالات استفاده شد. در بخش روشی متناسب با پارادایم انتقادی، از مردم‌نگاری انتقادی برای انجام عملیات پژوهش استفاده شده است. جامعه هدف بازیگران نهادی و غیرنهادی مرتبط با کولبری در میدان تجارت مرزی در شهرستان بانه است که به روش نمونه‌گیری هدفمند و گلوله‌برفی ۴۹ نفر از افراد مطلع و درگیر برای مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته انتخاب شدند. یافته‌ها نشان می‌دهد تجربه زیسته کولبران در میدان تجارت مرزی بر بی‌قدرتی، بروکراتیزه‌شدن، شهروندی معلق، تبعیض نهادی، کرامت‌زدایی، حاشیه‌ای‌شدن فزاینده، تماشایی‌شدن، زیست‌جهان ناامن و زیست دردمند دلالت دارد. کولبری پدیده‌ای ساختاری و تاریخی است که سازوکارهایی آن را شکل داده و تداوم بخشیده است. از مهم‌ترین این سازوکارها می‌توان به طرد اجتماعی تنیده‌شده در ساختار مناطق مرزی اشاره کرد. کولبری محصول طرد است و تداوم آن به طرد مضاعف انجامیده است.

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۵

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۸/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۲۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱/۲۱

#### کلیدواژه‌ها:

طرد اجتماعی، کولبران، میدان تجارت مرزی، مردم‌نگاری انتقادی، بانه

**استناد:** غیاثوند، احمد، انتظاری، علی و قادرزاده، هیرش (۱۴۰۲)، کولبری و طرد اجتماعی (مردم‌نگاری انتقادی بازیگران غیرنهادی و کارگزاران نهادی میدان تجارت مرزی بانه)، فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی ایران، ۱۲ (۱)، ۶۵-۸۵. DOI: <http://doi.org/10.22059/JISR.2023.342184.1299>

© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



DOI: <http://doi.org/10.22059/JISR.2023.342184.1299>



## ۱. مقدمه و طرح مسئله

درگیری مستقیم مناطق مرزی مانند کردستان در جنگ تحمیلی، ویرانی و ازهم‌پاشیدگی ساختارهای موجود در آن را در پی داشت. بعد از جنگ، سیاست تعدیل ساختاری به‌مثابه یکی از الزامات جهانی‌سازی اقتصادی و اقتصاد نئولیبرالیستی، سبب افزایش شکاف‌های اقتصادی میان نواحی مرزی و مرکزی شد؛ به شکلی که نواحی مرکزی سرشار از انواع بنگاه‌های اقتصادی و طرح‌های تولیدی-صنعتی و نواحی حاشیه‌ای نیز تأمین‌کننده نیروهای کاری شدند که در قالب کارگران صنعتی، خدماتی و... به شهرهای مرکزی پناه آورده بودند. این سیاست‌ها جدایی و انزوای بیش‌ازپیش نواحی مرکزی از مناطق مرزی را به‌دنبال داشت. دولت‌های پنجم و ششم با برنامه تعدیل اقتصادی به‌طور مستقیم در شکل‌گیری و بسط چنین جداافتادگی ملی نقشی بنیادین داشتند که این امر جز تأخر اقتصادی و اقتدارگرایی دیوانی-امنیتی نتیجه‌ای نداشت. تأخر اقتصادی و توسعه‌نیافتگی در مناطق مرزنشین و ضعف جدی در زیرساخت‌های حمل‌ونقل، دوری از مراکز صدور و پخش کالا، ناامنی‌های سیاسی و اقتصادی، جنگ و... در روی آوردن ساکنان این مناطق به اقتصاد مرزی نقش بی‌بدیلی ایفا کرده است.

استان کردستان به گواهی آمار در مقایسه با سایر مناطق، محروم مانده و به حاشیه رفته است. این استان در رتبه ۲۹ در میان ۳۱ استان قرار دارد و به لحاظ شاخص‌هایی مانند نرخ بیکاری (رتبه ۴)، سهم بخش صنعت و معدن (رتبه ۲۷)، تعداد کارگاه‌های صنعتی ده نفر کارگر و بیشتر (رتبه ۲۶)، درآمد سرانه (رتبه ۲۹)، ضریب جینی (رتبه ۳۰)، نرخ باسوادی (رتبه ۲۴)، نسبت دانش‌آموز به معلم (رتبه ۲۹)، نسبت تعداد دانشجویان آموزش عالی (رتبه ۲۹)، وجود بزرگراه‌ها (رتبه ۲۵)، تعداد شرکت‌های تعاونی (رتبه ۲۴) و تعداد بیمارستان‌ها (رتبه ۲۴) در وضعیت نامطلوبی قرار دارد (مرکز آمار ایران، ۱۴۰۰). با توجه به این پیش‌زمینه و کناره‌گیری تدریجی برخی دولت‌ها از وظایف اجتماعی، تجارت مرزی<sup>۱</sup> در مناطق مرزی استان کردستان به شیوه اصلی معیشت مبدل شده و به‌مثابه بدیل توسعه مدنظر ساکنان مناطق مرزی و کارگزاران نهادی قرار گرفته است. این شیوه خاص معیشتی در گذر زمان، به ایجاد و تداوم هنجارها، قواعد، شبکه بازیگران، ارتباطات و مناسبات نهادی خاص منجر شده است. تجارت مرزی میدانی متشکل از شبکه بازیگرانی نهادی و غیرنهادی در سطوح مختلف است. در این میدان، سلسله‌مراتبی از روابط فرادستی و فرودستی بر مبنای میزان برخورداری از سرمایه اقتصادی و نهادی تکوین یافته است. در این شبکه روابط، بخش زیادی از مردان و گاهی زنان برای گذران زندگی با حمل کالاهایی که محاسبه حق‌الزحمه آن‌ها «وزن آن‌ها» است، به کولبری روی آورده‌اند؛ کسانی که در طراحی، سفارش، سرمایه‌گذاری و فروش کالا هیچ نقشی ندارند و کنشگری آن‌ها به جابه‌جایی کالاهای سرمایه‌گذاران از حواشی مرزی به داخل کشور محدود است.

آمارهای رسمی تعداد کولبران را ۸۰ تا ۱۷۰ هزار نفر اعلام کرده‌اند. براساس آمار موجود بانه، مریوان و سقز در استان کردستان، ماکو و اشنویه در آذربایجان غربی، نوسود و پاوه در استان کرمانشاه بیشترین تعداد کولبران را دارند (ایرنا، ۱۳۹۸). کولبران نماد انزوا و طردشدگی هستند که نه تنها هویت و کار آن‌ها تحت انقیاد است، بلکه به‌دلیل نبود شرایط مساعد، همواره در معرض مناقشه و منازعه قرار دارند. براساس مفهوم طرد اجتماعی، گروه‌های اجتماعی و افرادی معین مانند کولبران از اجتماع طرد و به حاشیه رانده می‌شوند (قادری و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۷)؛ در نتیجه این افراد برای دوره قابل‌توجهی از زندگی‌شان از نهادها، خدمات اجتماعی، شبکه‌های اجتماعی و فرصت‌های توسعه‌ای که بیشتر افراد از آن بهره‌مندند، جدا می‌افتند (پی‌یرسون، ۲۰۰۲: ۷). مطالعه طرد اجتماعی درواقع دیدن پشت‌صحنه الگوهای سیاست‌گذاری در یک کشور، منطقه یا هر جای دیگر است (پیس، ۲۰۰۱: ۲۰). طرد اجتماعی هزینه‌های سنگینی برای جامعه دارد و هرچه تعداد افراد طردشده بیشتر شود، سطح هزینه‌های عمومی افزایش می‌یابد (گرو،

1. border trade

۲۰۰۰: ۲۵). رویکرد روشی هدایت‌بخش پژوهش، مردم‌نگاری انتقادی است که با پذیرش سویه‌های انتقادی، طرد را ناشی از سیاست‌های ادغامی اجتماعات قومی در گفتمان مسلط می‌داند و با نگرش انتقادی به تقسیم فرهنگی کار می‌کوشد پرده از نقش ساختارها و روابط نابرابر قدرت در حاشیه‌رانی مناطق مرزی قومی بردارد.

از مناطق پرتردد در بحث کولبری منطقه مرزی بانه است. موقعیت مرزی این شهر به دلیل پیوندهای دیرپای خویشاوندی، قرابت و تداخل نشانگرهای فرهنگی اقوام ساکن در دو سوی مرز، داشتن مرز نسبتاً طولانی با کردستان عراق و وجود امنیت نسبی در شمال عراق سبب شده است مناسبات غیررسمی بین دو منطقه رواج گسترده‌ای بیابد. این مناسبات ابتدا متأثر از جنگ‌ها و حوادث در راستای تأمین گذران زندگی بوده، اما در گذر زمان قالبی تجاری و بازرگانی یافته است. هم‌زمان با ایجاد و توقف فعالیت بازارچه‌های کولبری (۱۳۹۶-۱۳۸۹) تا امروز کولبری به صورت غیررسمی در خلأهای مرزی به صورت عبور کالای قاچاق از مرز در جریان بوده است. مشخصه اصلی این میدان، کولبرپذیری آن به معنای ورود جمعیت بیکار سایر شهرها و استان‌های مجاور برای انجام کولبری است. جمعیتی نزدیک به ۵۰۰۰ نفر در این نقاط مشغول به فعالیت هستند. کولبری مانند نوعی میانجی، نابرابری‌ها و تعارض منافع موجود در میدان تجارت مرزی را بازنمایی می‌کند و به مثابه تجربه، امری عادی، معیشتی و منفک از ساختارهای اجتماعی و مناسبات قدرت نیست؛ بنابراین مسئله اصلی در چارچوب روش اتنوگرافی انتقادی این است که ضمن تشریح زیست‌جهان و وضعیت کولبران در میدان تجارت مرزی، تجارب آنان را کنکاش می‌کند تا از این راه به شناسایی طرد اجتماعی کولبران از منظر بازیگران غیرنهادی و کارگزاران نهادی دست یابد.

## ۲. پیشینه تجربی

مروری بر ادبیات تجربی مرتبط با طرد اجتماعی نشان‌دهنده متأخربودن این پدیده و اهمیت در حال افزایش آن است. علاوه بر این، پژوهشی درباره طرد اجتماعی کولبران انجام نشده است. از معدود پژوهش‌های مرتبط می‌توان به پژوهش دانش‌مهر و همکاران (۱۳۹۹) با روش مردم‌نگاری نهادی اشاره کرد. یافته‌ها حاکی از حذف مرزنشینان و به‌ویژه کولبران در سیاست‌ها و اقدامات گمرکی است. گمرک با استراتژی حفظ کولبری و درعین حال حذف کولبران از سیاست‌هایش و با مکانیسم‌ها و اعمالی مانند کارت مرزنشینی، پیلهوری و ایجاد بازارچه‌های مرزی در این راستا عمل کرده است. عبری و عبده‌زاده (۱۳۹۹) در پژوهش خود به روش مردم‌نگاری انتقادی به دلایل پیدایش کولبری با توجه به زیست‌جهان انتقادی کنشگران مرزی پرداخته‌اند. براساس یافته‌ها کولبری به کمک عواملی مانند تنگناهای معیشتی و نبود منبع درآمد بدیل، احساس تبعیض ساختاری، جبر جغرافیایی و نبود اشتغال و زیرساخت‌های صنعتی، کشاورزی و گردشگری، بازتولید جبری مرز، حمایت‌نکردن دولت از ساکنان مناطق مرزی به‌ویژه فقرا، رایج‌شدن سرمایه‌داری رانتیر و طرد ساختاری نهادین برساخت شده است. محمدپور و سلیمانی (۲۰۱۹) در مقاله خود به موضوع کولبری و سیاست‌های دولت برای استعمار داخلی مناطق کردنشین ایران پرداخته‌اند. مطالعه با استفاده از رویکرد تحقیقی روش‌های آمیخته انجام شده است. یافته‌ها نیز نشان می‌دهد کولبری بیشتر پدیده‌ای سیاسی است تا پدیده‌ای اقتصادی و نتیجه مستقیم سیاست‌های توسعه‌ای دولت در مقایسه با مناطق کردنشین است. همان‌طور که بررسی شد، هیچ‌کدام از پیشینه‌های موجود به بحث پژوهش حاضر نپرداخته‌اند. با توجه به اهمیت موضوع و مسئله‌مندی آن در چند استان مرزی می‌توان گفت طردشدگی کولبران در مطالعات جامعه‌شناختی غایب است و ضرورت انجام این مطالعه در چارچوب اتنوگرافی انتقادی آشنایی‌زدایی از این امر و گشایشی برای آغاز مطالعات در این حوزه است.

### ۳. چارچوب مفهومی

منطق نوسازی و توسعه در مناطق حاشیه‌ای و مرزی بانی تضادها، شکاف‌ها، نبود توازن، تهیدستی و به‌طور کلی طرد اجتماعی بوده است. با کناره‌گیری تدریجی دولت از مسئولیت‌های اجتماعی، ساکنان مناطق مرزی و کارگزاران نهادی به قلمروهای بدیلی مانند تجارت مرزی و کولبری توجه کرده‌اند. پژوهش حاضر بنا به رویکرد انتقادی، طرد اجتماعی را نتیجه ادغام در روابط نابرابر و مناسبات اقتصاد نئولیبرالیستی می‌داند. از آنجا که کولبری با وضعیت اقتصادی و سطح توسعه پیوند وثیقی دارد، توسعه‌نیافتگی نشانه و مصداقی از اختلال در ادغام اجتماعی در سطح کلان است. طرد اجتماعی را می‌توان ناتوانی در مشارکت مؤثر در زندگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی (دافی، ۱۹۹۵)، انکار منابع، حقوق (لویتاس، ۲۰۰۷)، کالاها و خدمات و دوری از جریان اصلی جامعه دانست (روم، ۱۹۹۴: ۲۵)؛ بنابراین این مقوله نه تنها محرومیت مادی بلکه نداشتن قدرت در تصمیم‌های مهم و همچنین احساس بیگانگی و فرومایگی را به دنبال دارد (پوگی، ۲۰۰۴).

نظریه‌های مرتبط با طرد اجتماعی را می‌توان به دو دسته عمده تقسیم کرد: در رویکرد کارکردگرا، طرد محصول ادغام‌نشدن فرد در گروه وسیع‌تر و رانده‌شدن فرد یا گروه به بیرون از جریان اصلی زندگی است. مطرود نیز فردی خارج از ساخت اجتماعی است که باید به درون آن بازگردد و راه آن نیز ادغام دوباره فرد به درون نهادها و روابط اجتماعی است (پیس، ۲۰۰۹). دسته دوم طرد را ناشی از ادغام فرد یا گروه در جامعه می‌دانند. در این دیدگاه، طردشدگان افرادی در داخل و درون ساخت اجتماعی هستند که با ادغام در روابط نابرابر قدرت طرد شده‌اند (قادرزاده و رستمی‌زاده، ۱۴۰۰: ۸۹۵). دیدگاه فوکو و بوردیو همسو با این رویکرد است. در دیدگاه فوکو با فهم نحوه عملکرد قدرت و گفتمان‌ها می‌توانیم روابطی را درک کنیم که ریشه بنیادی طرد اجتماعی به‌شمار می‌روند. به نظر فوکو، قدرت گفتمان‌ها را خلق می‌کند و آن‌ها را حقیقی و مسلط‌شان می‌کند. همچنین امری فراگیر و پراکنده است که در سراسر زندگی روزمره جریان دارد. از دیدگاه فوکو قدرت، گفتمان و معرفت حقیقی خویش را بازتولید می‌کند و از این راه سوژه‌هایش را می‌سازد و خود را اعمال و بازتولید می‌کند (اسمارت، ۱۳۸۵: ۱۶۰). نزد فوکو قدرت گفتمان، در راستای تثبیت و تحمیل هویت بر اتباع خود، رفتاری متناسب با بر جمعیت ایجاد می‌کند و با برساختن برخی اعمال به‌عنوان اعمال بهنجار و تمایزبخشیدن آن از رفتارهای دیگر به‌عنوان نابهنجار، افرادی که هنجارهای اجتماعی را نقض می‌کنند از دیگران جدا می‌کند. در دیدگاه فوکو خلق و بازتولید یک گفتمان بهنجارساز، هم وابسته به روال‌هایی است که می‌کوشند گزاره‌هایی را رواج دهند و هم مبتنی بر رویه‌های طردآمیزی است که از رواج‌یافتن گزاره‌های دیگر ممانعت می‌کنند؛ بنابراین به‌کمک این روش افراد و گروه‌های نابهنجار را طرد می‌کنند یا با وابستگی افراد به نهادهای حمایتی آن‌ها را به انقیاد می‌کشاند و به حاشیه می‌راند. فوکو به این مقوله اثر وابستگی ناشی از ادغام‌کردن و اثر وابستگی ناشی از طردکردن می‌گوید که به اعتقاد وی باید در برابر آن مقاومت کرد (فوکو، ۱۳۸۹: ۱۵۰).

بوردیو با افشای سازوکارهای طردآمیز و پنهانی سلطه نشان می‌دهد چگونه ساختارها، نهادها و روابط اجتماعی، امتیازات اجتماعی را به نفع گروه‌های فرادست بازتولید و فرودستان را از دستیابی به موقعیت‌ها و فرصت‌های بهتر محروم می‌کنند. او سرمایه را به گونه اقتصادی‌اش تقلیل نمی‌دهد، بلکه با بسط آن به دیگر اشکال سرمایه، ایده فضای اجتماعی چندبعدی خویش را می‌پرورد (واکووانت، ۱۳۷۹: ۳۴۱). فضای اجتماعی ساختاری چندبعدی است که در آن اشکال مختلف سرمایه به‌نحوی نابرابر توزیع شده است (بوردیو، ۱۳۸۹: ۴۸). این فضا در دنیای مدرن به مجموعه‌ای از میدان‌های اجتماعی کم‌وبیش مستقل و خودمختار تجزیه می‌شود که در آن‌ها کنشگران برحسب حجم کلی سرمایه و ترکیب خاصی از سرمایه بر سر تصاحب سرمایه (قدرت) و انباشت آن مبارزه می‌کنند و می‌کوشند سلطه خود را بازتولید کنند (بون‌ویتز، ۱۳۷۰: ۷۶).

بوردیو با توضیح دو نیروی به هم مرتبط یعنی میدان و عادت‌واره توضیح می‌دهد کنشگران در فضای اجتماعی چگونه مسیرهایی را در جهت بالا/ پایین و جذب/ طرد می‌پویند. همچنین طرد اجتماعی را نتیجه ناسازگاری و فاصله میان میدان و عادت‌واره می‌داند؛ چراکه طبقات فرودست، عادت‌واره مورد نیاز برای موفقیت در میدان را که به کمک طبقه فرادست بر میدان تحمیل می‌شود، در اختیار ندارند و هرچه این فاصله بیشتر باشد امکان طردشدگی بیشتر است (بوردیو، ۱۳۸۹: ۶۲).

#### ۴. روش پژوهش

پژوهش حاضر مبتنی بر پارادایم انتقادی و از نوع کیفی و به روش مردم‌نگاری انتقادی انجام می‌شود. مردم‌نگاری انتقادی روش‌های مردم‌نگاری را با معرفت‌شناسی انتقادی ادغام می‌کند (مایزین و روکو، ۲۰۰۹: ۸). کارسپکن (۱۹۹۶) مردم‌نگاری انتقادی را نوعی کنشگری اجتماعی می‌داند و محقق را که از این رویکرد استفاده می‌کند «منتقد» می‌نامد (هاردکستل و همکاران، ۲۰۰۶: ۱۵۱). مردم‌نگاری انتقادی از نظر توماس، همان مردم‌نگاری متعارف است، اما با هدفی سیاسی و تغییرخواه. او هدف از مردم‌نگاری انتقادی را بررسی دقیق و موشکافانه روابط قدرت و مفروضاتی می‌داند که در سرکوب حیات انسانی مؤثرند (توماس، ۱۹۹۳)؛ بنابراین مردم‌نگاری انتقادی با این مسئولیت اخلاقی آغاز می‌شود که باید به کشف و شناسایی فرایندهای بی‌عدالتی در محدوده خاص زندگی افراد که به ناتوانمندی‌های افراد و گروه‌های سرکوب‌شده انجامیده است، بپردازد (کارسپکن، ۲۰۰۱: ۴). قلمرو مورد مطالعه، میدان تجارت مرزی در منطقه مرزی بانه است که در منطقه‌ای کوهستانی در غرب استان کردستان قرار دارد. براساس آمار سال ۱۳۹۵ جمعیت بانه در نقاط شهری ۹۰۳۰۴ نفر و در مناطق غیرشهری ۴۲۲۶۱ نفر و مساحت آن ۱۴۵۲/۳۹ کیلومتر مربع است. بانه حدود ۱۲۰ کیلومتر مرز مشترک با عراق دارد و همسایه جنوبی آن، سلیمانیه عراق است. پس از انتخاب محلی برای مطالعه، تصمیم بعدی این بود که چه کسی و چه موضوعی مطالعه شود.

در این پژوهش، نمونه‌ای از بازیگران نهادی و غیرنهادی به صورت هدفمند و گلوله‌برفی برحسب ویژگی‌ها و تجربه‌ای که از کار در تجارت مرزی و کولبری داشتند، انتخاب شدند. این افراد در چند دسته قرار می‌گیرند: دسته نخست کسانی که در میدان کولبری به منزله زیرمجموعه میدان تجارت مرزی مشغول به فعالیت هستند و به نوعی در خط مقدم این فرایند قرار دارند. این افراد عبارت‌اند از: کولبر، سرکولبر، اسکورت، راننده ماشین و ضمانت‌چی. دسته دوم کسانی هستند که فرایند کولبری با درخواست آنان و به منظور تأمین کالا با هدف فروش در سطح شهر یا ارسال به سایر شهرها صورت می‌گیرد. می‌توان این دسته را با عنوان بازاریان دسته‌بندی کرد. این افراد عبارت‌اند از: تاجر کلان، تاجر خرده و مغازه‌دار. دسته سوم کسانی هستند که در دو دسته اول قرار نمی‌گیرند، اما بومی شهر هستند، زندگی خود و اطرافیانشان به نوعی با تجارت مرزی درگیر است و با موضوع مدنظر آشنا هستند. این افراد عبارت‌اند از: ماموستاها، معلمان، معتمدان محلی، فعالان مدنی و شورای روستا. دسته چهارم در سازمان‌ها، نهادهای نظامی و انتظامی سطح شهرستان و استان مشغول به فعالیت مرتبط با موضوع مرز، بازار و کولبری هستند. این دسته که آنان را کارگزاران نهادی نامیده‌ایم، عبارت‌اند از: فرمانداری، بخشدار، نمایندگان مجلس، گمرک، نیروهای مرزبانی و دهیاران. برای جمع‌آوری اطلاعات از کولبران از ابزارهای مصاحبه فردی، متمرکز، عمیق و مشاهده مشارکتی، اطلاعات سایر بازیگران غیرنهادی از مصاحبه فردی، عمیق و نیمه‌ساخت‌یافته و جمع‌آوری اطلاعات کارگزاران نهادی از مصاحبه با مطلعان و روش‌های غیرواکنشی مانند مطالعه اسناد و مدارک بالادستی استفاده شد.

جدول ۱. مشخصات مصاحبه‌های انجام‌شده با کارگزاران نهادی

نام	سن	میزان تحصیلات	شغل	مدت زمان (دقیقه)
کد ۱	۵۸	کارشناسی ارشد	مدیرکل استانداری	۶۰
کد ۲	۴۵	لیسانس	بخشدار نور	۶۵
کد ۳	۳۶	کارشناسی ارشد	دهیار بوئین‌سهره	۷۰
کد ۴	۳۴	لیسانس	دهیار اشترآباد	۵۰
کد ۵	۴۰	لیسانس	دهیار کریم‌آباد	۷۰
کد ۶	۴۲	دکتری	کارشناس استانداری	۶۰
کد ۷	۳۹	لیسانس	کارشناس بخش‌داری	۶۰
کد ۸	۵۵	لیسانس	معاون فرمانداری	۸۰
کد ۹	۳۵	کارشناسی ارشد	هنگ مرزی	۱۲۰
کد ۱۰	۴۸	لیسانس	رئیس گمرک	۵۰
کد ۱۱	۴۳	لیسانس	کارشناس گمرک	۶۰
کد ۱۲	۳۵	کارشناسی ارشد	رئیس صمت	۴۵
کد ۱۳	۴۳	لیسانس	کارشناس آموزش و پرورش	۵۵
کد ۱۴	۴۰	لیسانس	کارمند بازارچه	۴۰
کد ۱۵	۴۸	کارشناسی ارشد	نماینده سابق مجلس	۶۰
کد ۱۶	۴۴	کارشناسی ارشد	فرماندار سابق	۱۲۰
کد ۱۷	۶۲	لیسانس	نماینده سابق مجلس	۱۰۰

جدول ۲. مشخصات مصاحبه‌های انجام‌شده با بازیگران غیرنهادی

نام	سن	میزان تحصیلات	شغل	مدت زمان (دقیقه)
کد ۱۸	۵۵	لیسانس	مغازه‌دار	۱۲۰
کد ۱۹	۷۷	بی‌سواد	مغازه‌دار	۶۰
کد ۲۰	۳۵	کارشناسی ارشد	مغازه‌دار	۸۰
کد ۲۱	۴۰	دیپلم	پاساژدار	۱۲۰
کد ۲۲	۴۲	دیپلم	تاجر خرده	۵۰
کد ۲۳	۳۶	لیسانس	تاجر خرده	۸۰
کد ۲۴	۶۰	دیپلم	تاجر خرده	۵۰
کد ۲۵	۵۰	دیپلم	تاجر کلان	۶۰
کد ۲۶	۴۷	سیکل	تاجر کلان	۴۵
کد ۲۷	۴۰	سیکل	تاجر کلان	۴۵
کد ۲۸	۶۴	لیسانس	فعال مدنی	۵۰
کد ۲۹	۳۸	دکتری	فعال مدنی	۸۰
کد ۳۰	۴۴	دکتری	فعال مدنی	۷۵
کد ۳۱	۴۴	دیپلم	کارگزار کولبری	۶۰
کد ۳۲	۴۰	کارشناسی	کارگزار کولبری	۹۰
کد ۳۳	۲۶	سیکل	کولبر	۱۲۰
کد ۳۴	۳۳	ابتدایی	کولبر	۱۱۰

نام	سن	میزان تحصیلات	شغل	مدت زمان (دقیقه)
کد ۳۵	۳۲	سیکل	کولبر	۹۰
کد ۳۶	۲۳	سیکل	کولبر	۱۲۵
کد ۳۷	۲۳	کارشناسی	کولبر	۸۰
کد ۳۸	۲۹	کارشناسی ارشد	کولبر	۷۵
کد ۳۹	۲۶	سیکل	کولبر	۷۰
کد ۴۰	۲۷	لیسانس	کولبر	۷۵
کد ۴۱	۲۸	دیپلم	کولبر	۱۲۰
کد ۴۲	۴۰	ابتدایی	ضمانت‌چی	۶۰
کد ۴۳	۴۴	ابتدایی	ضمانت‌چی	۵۰
کد ۴۴	۲۷	ابتدایی	راننده	۳۰
کد ۴۵	۵۰	حوزوی	امام جمعه شهر بوئین	۴۵
کد ۴۶	۴۵	حوزوی	امام جمعه روستای شوی	۴۵
کد ۴۷	۴۷	حوزوی	دهیار	۷۵
کد ۴۸	۳۸	دیپلم	شورای روستای برویکانی	۶۰
کد ۴۹	۴۹	دیپلم	شورای روستای نور	۵۵

یافته‌های میدانی با استفاده از الگوی کارسپیکن (۱۹۹۶) تحلیل شد. این الگو شامل یک مدل پنج‌مرحله‌ای است که در کتاب «تحقیق اتنوگرافی انتقادانه، راهنمای عملی و نظری آموزشی» آمده است. در مرحله اول با استفاده از مشاهده طبیعت‌گرایانه و یادداشت‌برداری شخصی روزانه در میدان، برای دستیابی به شناختی کلی از موضوع مدنظر خود را در موقعیت مشاهده‌گر و از موضع سوم شخص قرار دادیم. در این مرحله مشاهدات را معطوف به رفتارها و گروه‌های اجتماعی کردیم و تمام روندها و جزئیات خاص و عام از میدان مورد مطالعه در ارتباط با موضوع مدنظر را ثبت و ضبط کردیم. این کار را تا جایی ادامه دادیم که دیگر امکان جمع‌آوری داده‌های جدید در میدان وجود نداشت. در این مطالعه، ابتدا پژوهشگر برای کسب شناخت مقدماتی از میدان، به مشاهده رویدادها و جریان زندگی روزمره در شهر بانه اعم از مراجعه به مرز، بازار، پاساژها و مغازه‌ها پرداخت. در ابتدای ورود به میدان پژوهشگر با کنشگران، تعاملات و روتین‌ها روبه‌رو شد. کارسپیکن برای مشاهده دستورالعمل شفاف‌ی ارائه نداده است؛ به همین دلیل در ابتدای ورود به میدان پژوهشگر در یک تور بزرگ به مشاهده بافت میدان پرداخت و توصیف میدان را با این سؤال آغاز کرد که در میدان تجارت مرزی چه می‌گذرد. در ادامه در مرحله دوم توصیفی کلی از وضعیت سایت اجتماعی مطالعه شد. در این گام، محقق مناسبات و تعاملات قدرت، هنجارها، نقش‌ها، تصمیم‌گیری‌ها، قواعد و ارزش‌ها را در میدان بررسی کرد و تحلیل‌های بازساختی مقدماتی صورت گرفت. براین‌اساس در پژوهش حاضر، علاوه بر توصیفی از میدان کولبری، تعاملات اجتماعی و نقش‌ها شناسایی شدند. همچنین این پرسش‌ها مطرح شد که فرایند کار در میدان تجارت مرزی چگونه است، مهم‌ترین بازیگران نهادی و غیرنهادی موجود در میدان کدام‌اند، روابط آن‌ها با یکدیگر و سلسله‌مراتب قدرت به چه صورت است، چه کسی تصمیم‌های اصلی را می‌گیرد و این تصمیم‌ها چگونه صورت می‌گیرند. در مرحله سوم (تولید داده‌های گفت‌وگویی) محقق بار دیگر به میدان وارد می‌شود؛ با این تفاوت که به مشارکت‌کنندگان حاضر در میدان خبر می‌دهد پژوهشی در حال انجام است. دیدگاه شرکت‌کنندگان با استفاده از انواع مصاحبه‌های فردی، متمرکز، عمیق و نیمه‌ساخت‌یافته برای جمع‌آوری داده‌ها انجام می‌شود. مصاحبه‌ها تا رسیدن به اشباع نظری ادامه می‌یابد؛ تا جایی که دیدگاه مشارکت‌کنندگان به نسبت مقولات و یافته‌های محقق ارزیابی می‌شود. نتایج مرحله سوم ممکن است فهم محقق را

که در مراحل قبلی کسب کرده است، بازاندیشی کند و به تکمیل آن منجر شود؛ بنابراین ضمن مطالعه اسناد موجود و بنا به اهمیت داده‌های گفت‌وگومحور به مصاحبه‌های فردی و گروهی برای شنیدن دیدگاه‌های افراد درگیر و درک تجربه‌های آن‌ها پرداختیم. به دلیل حساسیت موضوع، به‌ویژه در میان کارگزاران نهادی، بعد از مکاتبات اداری مصاحبه‌ها از مهرماه شروع شد و تا بهمن‌ماه ۱۴۰۰ ادامه یافت.

در مرحله چهارم محقق میدان مطالعه را با هدف کشف و شناسایی روابط سیستمی، بین آنچه درباره تحقیق کشف شده است با زمینه‌های گسترده‌تر گسترش می‌دهد. در مرحله آخر، تلاش می‌کند با ارجاع مقولات نهایی به مفاهیم نظریه‌های اجتماعی موجود آن‌ها را تبیین کند (کارسپیکن، ۱۹۹۶: ۴۳-۴۱). اعتبار در روش‌شناسی انتقادی، منوط به دستیابی به توافق بر سر فهم و برداشت افراد از یک موضوع میان پژوهشگر و مشارکت‌کنندگان در مطالعه است. برای دستیابی به این امر مردم‌نگار انتقادی باید خود را در موقعیت افراد مورد مطالعه قرار دهد؛ بنابراین محقق در طول فرایند انجام پژوهش، رویکرد بازاندیشانه‌ای را در دستور کار خود قرار داد. علاوه‌براین پژوهشگر حضور مداوم و بلندمدت در میدان داشت. بازبینی، تحلیل موارد منفی و کنترل اعضا نیز از نکات مورد توجه بود.

## ۵. یافته‌های پژوهش

اصلی‌ترین پرسش پژوهش حاضر این است که مشخصه‌های طرد اجتماعی کولبران کدام‌اند. در این بخش برای پاسخ به این سؤال پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان در دو مرحله کدگذاری باز و محوری تحلیل شده است. در سطح تحلیلی، با استناد به نظر مصاحبه‌شوندگان، ۲۲۴ عبارت، ۹۵ مفهوم و ۹ مقوله محوری براساس جدول ۳ به‌دست آمده است.

جدول ۳. کدگذاری مفاهیم و مقوله‌های مربوط به طرد اجتماعی کولبران

مقوله	مفاهیم / کدها
بی‌قدرتی	ناتوانی در ورود به بازار، نداشتن مجرای برای بیان مطالبات، احساس درماندگی، بدترشدن وضعیت مالی ناشی از اجرای طرح‌ها، له‌شدن زیر پاهای سرمایه‌داران محلی، نداشتن احساس اثربخشی، تعیین نماینده انتصابی، حضورنداشتن در تدوین طرح‌ها، بی‌توجهی به روایت‌های بومی، نبود متولی، حذف از ساختارهای تصمیم‌گیری، ناتوان قلمدادکردن، پایین‌دست‌بودن و دسترس‌نداشتن به فرصت‌ها
بروکراتیزه‌شدن	کولبری سازوکار کنترل، آزادگذاشتن تعمدی مرز، ایجاد نظم مراقبتی، تحمیل کولبری، قدرت‌نمایی حاکمیت، کولبردیدن مردم، مشغول‌کردن به کولبری، مقصدناستن کولبر، رضایت به سهم ناچیز، ایجاد وابستگی به‌جای روحیه کارآفرینی، سیطره سیاست‌های توزیع‌گرایانه
شهروندی معلق	نداشتن منزلت شهروندی، احساس نابرابری، شهروند درجه دوم، محروم‌شدن از حقوق، توزیع نابرابر منابع، کاهش سطح برخورداری از خدمات، کیفیت نامناسب زندگی، مبدل‌شدن کولبری به کار دائمی، ناتوانی در تأمین نیازهای معیشتی، در حسرت شغل آبرومند، غایب‌بودن در اسناد رسمی و قانون کار، برخوردهای کیفری بدون محاکمه، نبود حمایت نهادی، بی‌اعتنایی دستگاه‌ها، مفت قلمدادکردن عواید و خوارپنداشتن کولبر
تبعیض نهادی	احساس تبعیض، تلنبار فقر، احساس بی‌عدالتی قومی، سرمایه‌گذاری‌نکردن در صنایع، غارت ثروت‌های منطقه، حضورنداشتن در ساختار اداری کلان، ظلم سیاسی، توسعه‌نیافتگی مضاعف، کم‌توجهی به کردستان، تمرکز سرمایه‌گذاری در مناطق مرکزی و وضعیت نامناسب شاخص‌های توسعه
کرامت‌زدایی	نادیده‌گرفتن وجوه انسانی کولبر، نداشتن مسئولیت اخلاقی در قبال کولبران، عادی‌شدن مرگ، ایزاری‌دیدن کولبر، تنزل کرامت انسانی، بی‌ارزشی، تغییرات هویتی، غلبه زندگی زیستی بر زندگی انسانی و برخوردهای غیرانسانی و خشونت‌بار
حاشیه‌ای‌شدن فزاینده	احساس فراموش‌شدگی، حاشیه‌ای‌شدن، جدایی از جریان اصلی جامعه، فاصله اجتماعی کولبر با جامعه، تمایزگذاری میان خودی از غیرخودی، نبود حمایت اجتماعی، انزوای تعاملاتی، تضعیف پیوندهای خانوادگی، کولبری به‌مثابه برند، تخریب جایگاه منطقه‌ای، عجزین‌شدن کرد با کولبری، احساس شرمساری

مقاله	مفاهیم / کدها
تماشایی شدن	روایت تراژیک، کولبر به مثابه موجودی دیدنی، تقلیل هوشمندانه بازیگران، وارونه‌سازی واقعیت، اسطوره‌سازی و تقدس‌بخشی، بدبخت‌انگاری، همدلی پراحساس، بهره‌برداری تبلیغاتی، سوژه‌ای بکر برای ساخت مستند، فیلم و پژوهش، کلیشه‌سازی برای لاپوشانی واقعیت، نگاه خیره مرکز و تصویرسازی‌های مرکزگرایانه
زیست‌جهان نامن	حضور دولت در زندگی، جنگی دیدن منطقه، امنیتی‌سازی زندگی، وسعت‌بخشیدن کنترل‌های مرز به درون شهر، ایست و بازرسی‌های آزردهنده، نهادینه‌کردن شرایط عملیاتی در منطقه، شکنندگی و ناپایداری زندگی
زیست دردمند	هم‌زیستی با درد، دلخوش‌نبودن به آینده، آشفته‌گی ذهنی، زندگی در هراس، بدن دردمند، رنج خانوادگی، تسری دلهره کولبری به تمام لحظات زندگی، مرگ زودهنگام

**۱-۵. بی‌قدرتی:** بر مبنای مصاحبه‌ها بی‌قدرتی تجربه مشترکی است که کولبران آن را در زیست‌جهان خود تجربه می‌کنند و این امر بر حضور فعال در جامعه و مشارکت سیاسی و اجتماعی آن‌ها تأثیر گذاشته است. کولبران بر این باورند که در تصمیم‌گیری‌های مرتبط با امور زندگی خود و در تدوین طرح‌هایی مانند سامان‌دهی مبادله در بازارچه‌های غیررسمی موقت مرزی نادیده گرفته شده‌اند. از نظر آنان اجرای این طرح‌ها نه تنها دستاوردی نداشته، بلکه به ضعیف‌تر شدن آنان منجر شده است. به باور مصاحبه‌شوندگان، مسئولان، کولبران را افرادی ضعیف می‌پندارند که توانایی دفاع از خود و بیان مشکلاتشان را ندارند. کولبران معتقدند چون نماینده و تریبونی در اختیار ندارند، صدایشان به جایی نمی‌رسد و این به انزوای بیشتر آنان دامن زده است. نمایندگان انتصابی نیز که از جانب بخشداری‌ها تعیین می‌شوند، نتوانسته‌اند از منافع کولبران دفاع کنند. کد ۳ از فعالان امور مرزنشینان که چندین سال تجربه کولبری دارد، در این زمینه می‌گوید: «از استان یا مرکز وقتی مسئولانی برای موضوع کولبری می‌آیند با سرمایه‌دارها جلسه می‌گذارند؛ درحالی‌که رنج واقعی را کولبر می‌کشد و در این جلسات هم خبری از کولبر یا نماینده کولبران نیست. وقتی با کولبرها می‌نشینی درددل‌ها و گلایه‌هایی دارند، اما کسی نیست که شنونده مشکلاتشان باشد». کولبران با بی‌قدرتی مضاعفی در میدان تجارت مرزی مواجه می‌شوند؛ زیرا از یک سو دولت آن‌ها را رها کرده است و احساس بی‌ارزشی می‌کنند و از سوی دیگر چون توانایی ورود به بازار و شغلی ایمن را ندارند، کولبری به آن‌ها تحمیل شده است و برای تغییر وضعیت اسفناکی که با آن دست و پنجه نرم می‌کنند، توانایی لازم را ندارند. کد ۳۳ که ۱۲ سال سابقه کولبری دارد، بی‌قدرتی کولبران را این‌گونه توصیف می‌کند: «کولبرها هیچ امیدی به تغییر شرایط ندارند و تنها کاری که برای آن‌ها باقی مانده همین کولبری است». طرح‌های اجراشده، رهاشدگی مرزنشین و روبه‌رویی مستقیم با سرمایه‌دار را در پی دارد که در گذر زمان به بی‌قدرتی، انباشت نارضایتی و بدتر شدن وضعیت معیشتی کولبران منجر شده است. کد ۴ در این زمینه می‌گوید: «فضای سوءاستفاده به دلیل بی‌سوادی مرزنشین فراوان است؛ مثلاً سه بار از کارت مرزنشینی او استفاده می‌کردند و به جای سه بار استفاده پول یک‌بار به وی داده می‌شود و کسی نیست که از مرزنشین حمایت کند.»

ناکارآمدی طرح‌های اجراشده در گذر زمان به راندن مرزداران واقعی از بستر رسمی حمل بار قانونی به معابر غیررسمی و غیرقانونی با کول منجر شده است. در طرح‌های اجراشده قدرت به کمک نهادهای موجود در میدان جابه‌جا شده و کولبر در مرتبه نازل و کم‌اهمیتی قرار داشته است. کد ۲۰ که کارشناس ارشد تاریخ است و سابقه کولبری دارد در این زمینه می‌گوید: «حاصل این همه برنامه چه بوده است؟ فقط مرزنشین آسیب دیده که ابزار آزمون دولت‌های مختلف شده است. این خطاها کولبری را با خود به همراه داشته است. اقشار ضعیف، ضعیف‌تر شدند و برای اینکه عقب نمانند به کولبری پناه بردند. طبیعی است وقتی از همه چیز رانده شوی خودت دست‌به‌کار می‌شوی». بی‌قدرتی ناشی از طرد با موقعیت فرودستی کولبر در میدان تجارت مرزی آمیخته می‌شود و کولبر را در تله بی‌قدرتی و چرخه آسیب‌پذیری گرفتار و مشارکت و فرصت‌های زندگی او را محدود می‌کند. کولبران قدرت چانه‌زنی برای بهبود



شرایطشان را از راه مجاری رسمی و نهادی ندارند؛ به همین دلیل انفعالی که با آن مواجه هستند، بیش از آنکه ناشی از ناکامی‌های فردی باشد، محصول گرفتارآمدن در فضای بی‌قدرتی ساختاری است.

**۲-۵. بروکراتیزه‌شدن:** به باور مصاحبه‌شوندگان، دولت تعمدی اقداماتی را برای ایجاد محرومیت و کنترل منطقه اعمال می‌کند. مصاحبه‌شوندگان بر این باورند که کولبری به منطقه تحمیل شده است تا کولبران به دلیل اشتغال به کولبری به حقوق خود نیندیشند. از نظر ساکنان مدیریت و حذف کولبری چندان کار سختی نیست؛ درواقع از نظر آنان فعالیت دولت در این زمینه به‌جای حل مسئله بر منظم کردن بی‌نظمی و نظارت بر امور متمرکز است. برخی دیگر از مصاحبه‌شوندگان معتقدند اجازه انجام کولبری به‌خاطر سرپوش گذاشتن بر شکاف‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی موجود در مناطق مرزی است و دولت از این راه می‌خواهد فرصت‌هایی را ایجاد کند. از نظر مصاحبه‌شوندگان نوعی سازش و هم‌زیستی میان تمام بازیگران نهادی و غیرنهادی درگیر در موضوع، برای تداوم وضع موجود صورت گرفته است. کد ۲۲ از تاجران منطقه از رضایت نسبی طرفین درگیر در وضع موجود می‌گوید: «سیستم به تداوم این وضعیت و ایجاد رضایتمندی تمایل دارد. البته نگاه امنیتی هم دخیل است. هرچند شاید این‌ها به‌صورت رسمی مطرح نشوند که اگر مرز بسته شود به نارضایتی و ناامنی در منطقه و زمینه تحریک بیگانگان منجر می‌شود. مردم هم به تداوم این وضعیت علاقه‌مندند، حالا از کولبر بگیر تا سرمایه‌دار. همه منتفع هستند، حتی نیروهای مرزی.» کد ۲۹، فعال مدنی، ضمن اشاره به اینکه اجازه انجام کولبری به‌مثابه سرپوشی بر مشکلات موجود در جامعه است، می‌گوید: «در تحلیل‌های رسمی کولبر را مقصر اعلام و او را سرزنش می‌کنند؛ درحالی‌که سیستم بیشتر اوقات به‌خاطر اوضاع نامناسب معیشت، اجازه انجام کولبری می‌دهد. درواقع درصدند به مردم بفهمانند هر وقت خواستیم اجازه می‌دهیم و هر وقت بخواهیم سخت‌گیری می‌کنیم.» کد ۳۴ کولبر و اهل روستای برویشکانی از وابستگی به حمایت‌های مالی در میان روستاییان می‌گوید: «همه به کارت الکترونیکی دل خوش کردیم. هر جا می‌رویم از یکدیگر می‌پرسیم پول کی به کارت واریز می‌شود. پول سهمیه سوخت را هم مرتب نمی‌دهند و مدام باید از بخشداری پیگیری کنیم که کی واریز می‌شود. بعضی اوقات هم پولی را به بهانه‌های مختلف به کارت واریز می‌کنند.» کد ۳۲ هم از فعالان مرزی از دسته‌بندی و کنترل مردم به‌دلیل ایجاد کولبری رسمی در بازارچه‌های موقت غیررسمی می‌گوید: «چون مقامات محلی برای بیکاران در این مناطق هیچ پاسخی نداشتند، کارت تردد کالا صادر می‌کردند. پولی را هم بابت صدور کارت می‌گرفتند. در نوبت‌هایی هم که افراد به معابر کولبری می‌رفتند، باید مقداری از درآمد آن را به حساب بازارچه واریز می‌کردند. دولت در راستای ایجاد شغل اقدامی نکرده است و حتی از طریق کولبری برای خود کسب درآمد هم می‌کرد. با لیست کردن روستاها، اسامی همه را به تفکیک داشتند. همه‌چیز در کنترلشان بود و همه را دسته‌بندی و به‌خط کرده بودند.» در نظام معنایی مرزنشینان به میانجی بخشنامه‌ها، قوانین و طرح‌های بی‌دریی، باورهایی مبنی بر مطیع‌شدن، اعتراض‌نکردن و سربه‌زیربودن به‌وجود آمده است. در این حالت نه‌تنها تمایلات طبیعی از دست می‌رود، بلکه تمایلاتی برای حفظ وضع موجود و حامی‌پروری برساخت می‌شود. در این روند، شخص فرودست نیز مشارکت دارد و تلاش می‌کند تصویری پذیرفتنی از خود ارائه دهد؛ از این‌رو باید دوراندیش باشد تا مرتکب اشتباهی نشود و با وجود مواردی چون بستن مرز یا سخت‌گیری در امر کولبری، غیرفعال کردن کارت الکترونیکی و قطع شدن یارانه‌های حمایتی تویخ نشود. اعمال این‌گونه سیاست‌ها به فرودستی هرچه بیشتر مرزنشین انجامیده است؛ چراکه نیروی فعال منطقه به‌جای پرورش روحیه اشتغال و کارآفرینی به کمک‌های قطره‌چکانی دولت وابسته شده و بر فرهنگ کار در منطقه تأثیر گذاشته است.

**۳-۵. شهروندی معلق:** براساس یافته‌ها، کولبران خود را جمعیتی فراموش شده می‌دانند که در مقایسه با سایر اقوام منزلت شهروندی ندارند. از نظر کولبران مسئولیت مرگ آن‌ها با دولت است؛ زیرا وظیفه دولت ایجاد اشتغال برای جوانان بیکار است. آن‌ها چون حقوق و فریادرسی ندارند، معتقدند سرنوشتشان کولبری است و به دلیل ناتوانی دولت در ایفای وظایف خود، کولبری به کار دائمی مبدل شده است. کولبران از وضعیتی سخن می‌گویند که علاوه بر محروم شدن از حقوق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، از قانون و نهادها نیز طرد شده‌اند. از نظر آنان، انسانی که از امتیازات و حقوق شهروندی حذف شده است، به پایبندی قوانینی که مختص شهروندان است ملزم نیست. از نظر آن‌ها در صورت کنار گذاشته شدن و سرزنش شدن با عناوینی مانند قاچاقچی و مرزשکن، برای تأمین نیازهای اولیه زندگی راهی جز نادیده گرفتن قوانین مرزی باقی نمی‌ماند و می‌توان گفت زیربا گذاشتن قانون برای کولبران نه تنها هیچ قبضی ندارد، بلکه گاهی فضیلتی اخلاقی و کنشی توجیه‌پذیر است. از نظر آن‌ها کسی که غیرقانونی از مرز عبور و کالایی را حمل می‌کند، سزاوار مرگ و محروم شدن از زندگی نیست، بلکه در نهایت باید دستگیر و در دادگاه محاکمه عادلانه شود و بر مبنای آنچه استحقاق او است بر وی حکم صادر شود. هیچ قانون قابل ارجاعی برای جرم‌انگاری کولبری و همچنین سازوکاری برای پیگیری حقوقی بازماندگان قربانیان وجود ندارد؛ بنابراین از اصلی‌ترین مصادیق شهروندی معلق، طرد از قوانین و طرد نهادی کولبران است. کد ۳۹ که کولبری ۲۱ ساله است در این باره می‌گوید: «هیچ حقی نداریم و همه چشم‌های خود را بسته‌اند. می‌گویند شما مجرم هستید، اما چه کسی می‌داند ما از فشار بیکاری به کولبری روی آورده‌ایم؛ وگرنه کدام انسان عاقلی این همه مشقت را تنها برای این مقدار پول به جان می‌خرد؟ من اگر کار خطایی کردم باید بازداشت و دادگاهی شوم. تابستان گذشته دوستم را کشتند. چند متر با هم فاصله داشتیم. هیچ‌گونه اختطاری ندادند و تنها چیزی که یادم است این بود که از زمین و آسمان رگبار می‌کردند.» نهاد خاصی از کولبران حمایت نمی‌کند و آن‌ها با نوعی بی‌تفاوتی و سبک‌انگاری دستگاه‌های اجرایی مواجه می‌شوند. کد ۳ از فعالان امور مرزی و دهیار روستای بوئین از واپس‌زنی موضوع کولبری از سوی مسئولان و طرد نهادی می‌گوید: «هر وقت پیگیری کردیم، فرماندار و نماینده گفتند به ما ربطی ندارد و این فتنه را از ما دور کنید.» کد ۴ کولبر ساکن روستای اشتراآباد، درباره احساس نابرابری می‌گوید: «می‌گویند ساکنان مناطق مرزی، مرزداران غیور و حافظان مرزها هستند و کولبران هم متجاوزان مرزی و قاچاقچی. همین مرزداران غیورند که از روی ناچاری کول می‌آورند. پدرم می‌گوید در جنگ تحمیلی در گلوله و بمباران روستایمان را در ۱۵ کیلومتری مرز خالی نکردیم و با ارتش و نیروهای نظامی ایستادگی کردیم و الان هم جز برق هیچ امکانات دیگری نداریم.» براساس قانون اساسی از جمله اصول ۲۰، ۲۲ و ۲۹ دولت متعهد و مکلف است تمام ظرفیت‌های موجود را برای تحقق حقوق شهروندان از جمله ایجاد شغل مولد، ایمن و پایدار برای گذران یک زندگی متعارف، امنیت و کرامت زندگی انسانی به کار بگیرد. کولبران مانند دیگر شهروندان از این حقوق بهره‌مندند. پدیده کولبری به مثابه بحران انسانی نتیجه تحقق نیافتن بسیاری از این حقوق در مقایسه با ساکنان مناطق مرزی گردنشین است. طرد اجتماعی در این مناطق نه تنها به کیفیت نامناسب مادی و غیرمادی زندگی، بلکه به گزینه‌های نامناسب زندگی و شهروندی تنزل یافته منجر شده است.

**۴-۵. تبعیض نهادی:** احساس تبعیض نهادی و طرد از توسعه از دیگر مضامین مدنظر مصاحبه‌شوندگان در توصیف شرایط نامطلوب مرزنشینان و کولبران است. به باور مصاحبه‌شوندگان موقعیت‌ها، فرصت‌ها و امکانات اجتماعی توزیعی نابرابر و ناعادلانه دارد. از نظر آن‌ها بیشتر منابع و فرصت‌ها در استان‌های مرکزی توزیع شده‌اند. ساکنان مناطق گردنشین با تبعیض و احساس نابرابری مضاعفی مواجه هستند؛ زیرا علاوه بر مقایسه خود با سایر نقاط کشور، سطح کیفی زندگی خود را با ساکنان اقلیم کردستان عراق نیز مقایسه می‌کنند. درآمد آن‌ها به صورت دلار است و یارانه‌هایی که از دولت مرکزی دریافت می‌کنند، حدود ۵۰ برابر یارانه دریافتی هر

ایرانی است. به باور مصاحبه‌شوندگان استان‌های کردنشین قبل و بعد از انقلاب در زمره مناطق غیربرخوردار و توسعه‌نیافته کشور بوده‌اند که با وجود داشتن امکانات خدادادی و نیروی انسانی فعال، از کمترین میزان سرمایه‌گذاری دولتی در زمینه اشتغال پایدار بهره برده‌اند و در سایر زیرساخت‌های ارتباطی و بهداشتی نیز در وضعیت نامطلوبی قرار دارند. از مواردی که بسیاری از مصاحبه‌شوندگان به آن اشاره داشته‌اند نداشتن اجازه بهره‌برداری از ظرفیت‌ها و منابع بومی به‌منظور توسعه و ایجاد اشتغال منطقه است. این استان با داشتن معادن غنی و پتانسیل بالای صنایع وابسته از توسعه صنعتی و فرآوری مواد خام بهره‌مند نیست. کد ۴ دهیار روستای اشتراک می‌گوید: «کردستان اصلاً فقیر نیست و به‌لحاظ مواد طبیعی خیلی ثروتمند است. الان در قسمت پیره‌مران-قلقله از خاکش برای ساخت طلا استفاده می‌شود. اگر این ظرفیت در جایی دیگر بود، معدن را به کارخانه تبدیل می‌کردند، به اشتغال‌زایی می‌پرداختند و منافعی هم به آبادانی ما می‌رسید، اما می‌بینیم این خاک بار زده و به شهرهای بزرگ فرستاده می‌شود». از نظر مصاحبه‌شوندگان بیکاری و محرومیت سبب سرازیر شدن جوانان شهرهای اطراف و مهاجرت به بانه برای کولبری به‌مثابه تنها گزینه ممکن شده است. استان کردستان با نرخ ۱۳/۳ (بالتر از میانگین کشوری ۱۲/۷ درصد) چهارمین استان پرجمعیت بیکار در کشور است. نرخ کل بیکاری جوانان کردستانی وضعیت وخیم‌تری دارد و ۲۵ درصد است (پاک‌سرشت، ۱۳۹۵: ۱۳). کد ۳۷ که همراه پدرش مشغول کولبری است در این باره می‌گوید: «مشکلات اشتغال، شهرهای اطراف را هم آزار می‌دهد و وضعیت آن‌ها هم مثل ما است؛ به همین دلیل همه آن‌ها برای کولبری به مرز ما هجوم آوردند. وقتی به کولبری می‌روی از لهجه‌هایشان مشخص است بانه‌ای نیستند. قبلاً فقط بانه‌ای‌ها بودند، اما الان تعداد زیادی از کولبرها از شهرهای سردشت، سقز، مریوان، پیرانشهر و کرمانشاه هستند». از نظر مصاحبه‌شوندگان در منطقه دامداری، کشاورزی و کارخانه‌ای صنعتی موجود نیست و در مقایسه با سایر استان‌ها سهمی از توسعه نبرده‌اند. مصاحبه‌شوندگان مسئله کولبری را ظلمی بزرگ قلمداد می‌کنند و از نظر آن‌ها تقلیل مسئله کولبری تنها به عامل توسعه‌نیافتگی منطقه، ساده‌سازی و تحریف واقعیت محسوب می‌شود؛ بنابراین باید دید در طول تاریخ چه عواملی دست به دست هم داده‌اند تا آن‌ها به چنین موقعیت فرودستی برسند. کد ۳۱ از فعالان بازار می‌گوید: «گرد جایگاه والایی دارد؛ نه اینکه برای گذران زندگی‌اش این‌قدر تنزل کند که به کولبری روی بیاورد. مسئله ما در اینجا فقط مسئله نان نیست. ما در کجای صنعت این کشور قرار داریم؟ ما به کولبری افتخار نمی‌کنیم. ما را مجبور به انجام کولبری کردند. وقتی در شهرهای بزرگ چندین هزار کارخانه، شرکت، مراکز تولیدی و... وجود دارد، مقایسه کنید با وضعیت مناطق ما.»

**۵-۵. کرامت‌زدایی:** کولبران قربانیان طرد ساختاری هستند که با فقر، تبعیض، رنج، بی‌عدالتی و محرومیت همه‌جانبه مواجهند که این امر صدمه و آسیب در سطوح جسمی، روحی و اجتماعی را در پی دارد و سبب مخدوش‌سازی شأن و کرامت انسانی‌شان شده است. این شرایط مقصر فردی خاصی ندارد و به‌صورت کلی، ساختارهای جامعه مولد آن بوده‌اند و فرد را همه‌جانبه با سرشت انسانی خویش غریبه می‌کند. این فرایند به کرامت‌زدایی و مخدوش کردن مقام وی منجر می‌شود. از مصادیق کرامت‌زدایی کولبران می‌توان به غلبه زیست بیولوژیک بر زیست اجتماعی اشاره کرد؛ زیرا کولبر تنها دارای وضعیتی زیستی نیست، بلکه حیاتی اجتماعی و سیاسی هم دارد. کد ۳۶ این‌گونه از زندگی کولبران می‌گوید: «کولبرها از زندگی لذت نمی‌برند و زود پیر می‌شوند. زندگی آن‌ها فقط در تأمین معیشت و گذران زندگی خلاصه شده است و همه به فکر سیر کردن شکم‌هایشان هستند». از دیگر مصادیق کرامت‌زدایی کولبران می‌توان به شیء‌انگاری اشاره کرد. این مفهوم شامل انکار احترام، کرامت فرد و تشبیه او به اشیای بی‌جان است. از منظر مصاحبه‌شوندگان وقتی کسی ارزش خود را از دست می‌دهد، اعتمادبه‌نفس وی پایین می‌آید، شأن و جایگاهش لکه‌دار می‌شود و همچون اشیای بی‌جان با او تعامل می‌کنند. کولبران در طرح‌ریزی و برنامه‌ریزی فرایند انجام کولبری هیچ‌گونه دخالتی ندارد و تنها وسیله حمل کالا تلقی می‌شوند. در این شرایط

برای فرد فرادست، کالای حمل شده بر کولبر تقدم دارد و ارزش کولبر تنها در سالم‌رساندن کول به مقصد است. کد ۳۸ کولبری که کارشناس ارشد است، دربارهٔ ارزش کالا در مقایسه با جان کولبر می‌گوید: «من برای سرمایه‌دار یک گاری هستم که فقط کالا جابه‌جا می‌کند. در این میان، از سلامتی کولبر حرفی گفته نمی‌شود. تحویل کالا از همه‌چیز مهم‌تر است. وقتی آسیب ببینی یا دستگیر شوی و به هر دلیلی کالا را نرسانی از پول خبری نیست. در اینجا پول در ازای دریافت کالا به‌صورت سالم پرداخت می‌شود، حتی کالاها وزن و چک می‌شوند و اگر مشکلی بود از حق‌الزحمه کم می‌شود». واکنش و برخوردهای نظامی و فیزیکی ناشایست و غیراخلاقی در برابر کولبران در سال‌های اخیر فزونی یافته است. این رویه نه‌تنها مؤثر واقع نشده، بلکه به بحرانی انسانی نیز مبدل شده است و با وجود پیامدهای متنوعی که دارد به زندگی کولبران آسیب جدی وارد کرده است.

**۶-۵. حاشیه‌ای شدن فزاینده:** مفهوم حاشیه‌ای شدن فزاینده بر انفعال و انزوای تعاملاتی کولبران به‌طور خاص درون جامعهٔ محلی و مناطق مرزن‌نشین به‌طور عام در روابط با سایر مناطق دلالت دارد. به باور مصاحبه‌شوندگان با وجود اینکه بسیاری از افراد کولبری می‌کنند، مانند یک شغل عادی احترام و جایگاه اجتماعی مناسبی در جامعه ندارند؛ به همین دلیل از معرفی خود به‌عنوان کولبر شرم دارند و در محافل کمتر حضور می‌یابند. به باور کولبران مصاحبه‌شونده، سطح تعاملات آن‌ها کاهش چشمگیری داشته است و ماهیت فعالیت شغلی‌شان به‌گونه‌ای است که مجبور به محدود کردن روابط اجتماعی خود هستند. به باور آنان محدود کردن دامنهٔ روابط سبب شده است از بطن جامعه فاصله بگیرند و فرصت مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی را نداشته باشند. بیشتر مصاحبه‌شوندگان از این منزوی شدن رنج می‌برند و برای کاهش این احساس، دامنهٔ روابط اجتماعی خویش را به افراد مشابه خود محدود کرده‌اند که این شبکه‌های اجتماعی محدود به طردشدگی بیشتر آن‌ها دامن می‌زند. برخی مشارکت‌کنندگان نیز با اشاره به اعلام نارضایتی خانواده‌هایشان از رفتن به کولبری و کم‌رنگ شدن روابط خانوادگی خود گفته‌اند. کد ۳۴ از تأثیرپذیری روابط خانوادگی به‌دلیل کولبری می‌گوید: «کولبری سبب شده است با دوستان و فامیل کمتر ارتباط داشته باشم. فرض کنید من عصر باید بروم کول. این امر دید و بازدیدها را کمتر کرده است. یا من باید نیمه‌شب برم کول، شب باید زود بخوابم و نمی‌توانم به مهمانی بروم یا از مهمان پذیرایی کنم. دیگران هم که از شرایط من خبر دارند، کمتر رفت‌وآمد می‌کنند». فعالیت کولبری در سطح خرد تعاملات میان کولبران را محدود می‌کند و ارتباطاتی را حول محور مرز و کولبری شکل می‌دهد. همچنین میان این افراد به لحاظ فکری-فرهنگی با سایر اعضای جامعه تمایزات محسوس را به‌وجود می‌آورد. در ادامه در سطحی بالاتر تداوم کولبری به شناسه‌ای هویتی بدل شده و صفت مناطق مرزی شناخته شده است و همین امر حاشیه‌رانی فزاینده و ایجاد مرزبندی اجتماعی خودی با غیرخودی را به همراه دارد. از نگاه مصاحبه‌شوندگان با وجود اینکه کولبری در منطقه به نوعی مزیت و کار دائمی مبدل شده است، ساکنان مناطق مرزی تعلق‌خاطری به این واژه ندارند. کد ۲۶، تاجر و از فعالان بازار بانه از داغ ننگ کولبری می‌گوید: «کولبری برای ما نوعی شرمساری است. دوست دارم رفته تهران احترام تاجر را برای من قائل شوند. حتی اگر بهترین لباس را پوشیده باشم و معروف‌ترین اودکلن را زده باشم باز هم اوضاع همین است. اینکه تا می‌گویند کُرد یاد کولبری می‌افتند». بنابراین کولبری هویتی اجتماعی برای فرد کولبر قلمداد می‌شود. این عامل به ایجاد انگ اجتماعی می‌انجامد. همچنین بر شبکه‌های اجتماعی و ارتباطات فرد کولبر اثر می‌گذارد و این طردشدگی، وزنهٔ بی‌قدرتی کولبر را نیز سنگین‌تر می‌کند.

**۷-۵. تماشایی شدن:** جهان کولبران به جهانی تماشایی و سرگرم‌کننده بدل شده است. مواجههٔ تماشایی با کولبری سبب شده است در عمل نتوان با این جهان نسبتی برقرار کرد. روایت‌های رسمی نیز که رسانه‌ها بر ساخت و بازتولید می‌کنند، برداشت‌هایی مرکزگرایانه هستند که واقعیت موجود را وارونه نشان داده‌اند. خوانش متعارف، کولبران را موجوداتی لال یا اموری تماشایی و عجیب و

غریب می‌بیند که باید به جایشان حرف زده شود. این نگاه‌ها جهان فرودستان را نه مانند یک زندگی در جریان با مجموعه‌ای از مطالبات انسانی که جهانی متصلب، مرده، خشن، پریشان و درهم‌شکسته می‌بیند و این به معنای تهی کردن صحنه روابط انسانی فرودستان از وجوهی است که یک انسان برای زیستن ضروری می‌داند. به‌جای اینکه جهان فرودستان در شدن‌ها، تغییرها، مقاومت‌ها و... موضوع سخن باشد، با ناظرانی مشرف به صحنه مواجهیم که در این دنیای «عجیب و غریب» به دنبال چیزی می‌گردند که کلیک‌خورش خوب باشد و چشم‌ها را به خود خیره کند؛ برای مثال گزارش کولبر نوجوان پاره‌ای که بعد از توقیف قاطرهایش اقدام به خودکشی کرد، یا زیر برف‌ماندن ۱۶ کولبر به دلیل سقوط بهمین در قره‌دان واقع در نزدیکی روستای بیوران سردشت. این نگاه رایج سازوکاری طردآمیز است که توانایی فهم جهان فرودستان و نشان دادن آن را ندارد و پشت ژست‌های انسان‌دوستانه، که فرودست را به سکوت واداشته است به دنبال نوعی بازنمایی سبک و مبتدل برای تقدیس، تقبیح یا تماشایی کردن زندگی فرودستان است (حیدری، ۱۴۰۰). کد ۶ این‌گونه از تماشایی شدن کولبری و رویکرد تراژیک به کولبری می‌گوید: «الان کولبری برای خیلی‌ها سوژه شده است؛ عکس می‌گیرند و فیلم درست می‌کنند؛ مثلاً فلان شخصیت سیاسی می‌رود و با کولبرها حرف می‌زند، اما این‌ها می‌خواهند همدردی و دل‌سوزی کنند». زیست‌جهان کولبران جهانی معنایی است؛ یک زندگی جاری و در گردش که باید از درون فهمیده شود. کولبری را نباید تقدیس کرد؛ چراکه زایدۀ نابرابری و تبعیض است. کولبری خوراک موضوعی جذابی برای شرکت‌کنندگان در انتخابات مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری بوده است. بهره‌برداری تبلیغاتی نامزدها از کولبران با هدف تحریک عواطف انسانی است. سبد آرایه‌ای که پرشدنش با شگرد مظلوم‌نمایی و وعده‌های توخالی حمایت از گروه‌های خاص مانند کولبران است. کد ۱ این‌گونه از این موضوع می‌گوید: «موقع سفر فلان مسئول یا وقت رأی‌دادن، مرز نشین غیور تلقی می‌شود، اما وقتی به دنبال یک لقمه نان می‌رود، کولبر می‌شود قاچاقچی. همه نمایندگان ما نطق‌های آتشین احساسی در مجلس دارند که از قضا با هدف مصرف رسانه‌ای و انتخاباتی تهیه می‌شوند و تا کولبری کشته می‌شود فوراً متنی سوزناک را در کانال‌هایشان می‌گذارند.»

**۸-۵. زیست‌جهان ناامن:** در مناطق مرزی نگاه امنیتی حاکم است و این امر شکنندگی و ناپایداری زیست‌جهان ساکنان را به دنبال دارد. در سال‌های آغازین انقلاب و دوران جنگ شاید نگاه امنیتی و سیاسی به کردستان به دلیل ضرورتی مقطعی ناگزیر بوده است، اما تداوم آن در بیش از سه دهه، حاصلی جز توسعه‌نیافتگی برای استان نداشته است. به باور مصاحبه‌شوندگان وقتی اشتغال وجود داشته باشد، مردم حافظ امنیت خواهند بود و دیگر نیازی به تفکر پادگانی و اقدامات نظامی نیست. از نظر آنان غالب شدن نگاه امنیتی در منطقه نه تنها فضای عینی و ذهنی را آشفته کرده، بلکه سبب فرار سرمایه و تمایل نداشتن به سرمایه‌گذاری شده است. کد ۲ نیز از نگاه امنیتی به منطقه و تأثیرات آن بر زندگی ساکنان می‌گوید: «نگاه امنیتی فقط معطوف به کولبران نیست. در حال حاضر هنگ مرزی در مسیر بوئین به نور ایست و بازرسی دایر کرده تا رفت‌وآمد کولبران را کنترل کند که البته نه تنها در این کار موفق نبوده است و کولبرها و ماشین‌ها از بیراهه می‌روند، بلکه مشکلات فراوانی را هم برای مردم عادی ایجاد کرده است. الان در این مسیر روستاهایی وجود دارند که از این نقطه عبور می‌کنند. آمار دقیق نشان می‌دهد ۱۲۵۱ خانوار در روستاهای بعد از ایست بازرسی زندگی می‌کنند که این کار حس ناامنی و زندانی‌بودن را ایجاد کرده است.» علاوه بر اینکه دولت زیست‌جهان ساکنان را در نظارت خود درآورده است، در میدان تجارت مرزی در شکلی دیگر کولبران در تسخیر بازیگران فرادست میدان هستند. شیوه کار در میدان تجارت مرزی از سوی بازیگران فرادست مانند ضمانت‌چی<sup>۱</sup> در چارچوب روابط سودمحور و تصاحب کار کالایی‌شده، عامل اصلی

۱. افرادی هستند که ورود سالم کالا را از خاک عراق تا داخل شهر تضمین می‌کنند و اگر در این فرایند به هر دلیلی نتوانند کالا را به صاحب‌بار تحویل دهند، هزینه از پیش توافق شده را باید به صاحب بار پرداخت کنند.

بیگانگی کولبر با زیست‌جهان و کار خود است. در چنین شرایطی، زندگی نه برای خود زندگی، بلکه کوششی به‌منظور تحقق نوع خاصی از فعالیت یعنی فروش‌پذیری نیروی کار است؛ امری که در نهایت به فروکاست کلیت انسانی کولبر به نیروی کار فروش‌پذیر و انتزاعی منجر می‌شود. نظرات مصاحبه‌شوندگان نشان می‌دهد توانایی انجام کولبری و سالم به مقصد رساندن کالا تنها ملاک ارزیابی و اصلی‌ترین معیار تعریف کولبر خوب قلمداد می‌شود. این امر سبب می‌شود صاحب بار و ضمانت‌چی تنها به آن جنبه از نیروی انسانی که به توان بدنی مرتبط است، توجه کنند و دیگر جنبه‌های انسانی نیروی کار کولبری نادیده گرفته شود. کد ۴۳ که تجارب گوناگونی از فعالیت در مرز نظیر کولبری دارد در این باره می‌گوید: «تنها تا زمانی که کولبر توان انجام کار را دارد، به وی نیاز است. برای ضمانت‌چی هر کولبر تا زمانی که سالم است و توان حمل کول را دارد، مهم است. ضمانت‌چی تعهدی در قبال سابقه فعالیت او و آسیب‌های جسمی و روحی کولبران در آینده ندارد. ضمانت‌چی نه تنها نیرو و توان جسمانی، بلکه زندگی کولبر را نیز تصاحب می‌کند؛ چون هر لحظه امکان دارد کولبر جاننش را از دست بدهد.»

**۹-۵. زیست دردمند:** زیست دردمند اشاره به هم‌زیستی با درد و رنج و عادی‌شدن آن در زیست‌جهان کولبران دارد. این امر نه تنها برای فرد کولبر، بلکه در گستره‌ای وسیع‌تر به‌منزلهٔ رنجی خانوادگی خود را نمایان کرده است. به باور کولبران ماهیت و فضای کولبری به‌گونه‌ای است که آن‌ها با تغییراتی هویتی مواجه شده‌اند؛ یعنی احساس می‌کنند انسان دیگری شده‌اند. کولبران با وجود ناراضی‌تی خانواده‌هایشان، خود را محکوم به کولبری می‌دانند و به گفتهٔ خودشان از روی ناچاری به آن دل‌خوش کرده‌اند. از نظر آن‌ها دلهرهٔ کولبری به تمام رگه‌های زندگی‌شان تسری یافته است و در مواقعی که فرد حتی اقدام به کولبری نکند، باز هم در معرض دلهره و انواع ناملایمت‌های روحی است. بی‌قاعده‌بودن و روند پیش‌بینی‌نشدهٔ فرایند کولبری ترس و دلهره را به عنصر همیشگی زندگی‌شان بدل کرده است. امکان مواجههٔ زود هنگام با مرگ در تک‌تک لحظات کولبری نیز سبب شده است کولبران در جدال با مرگ و زندگی در تقلا باشند. کد ۳۵ از کولبران جوان این‌گونه از مشقات زندگی کولبری می‌گوید: «هر بار مادرم چشم به راه است و تا از من خبر نگیرد نمی‌خواهد. حتی اوقاتی هم که کولبری نمی‌کنی، احساس می‌کنی دنبالت هستند. توهم پیدا می‌کنی و وقتی هم می‌خواهی باز هم خواب کولبری می‌بینی. صد بار خواب تعقیب و گریز را دیدم. نگرانم. وقتی برای کولبری می‌روی، خدا خدا می‌کنی به سلامت به خانه برگردی. وقتی هم برگشتی خستگی‌ات در نرفته دوباره نگران کولبری روز بعدت می‌شوی، هیچ‌وقت آرام و قرار نداری.» در گذر زمان رنج‌های کولبران بدن‌مند شده و در کالبدشان به‌مثابهٔ دستگاهی از نمایش عذاب و شکنجه بروز می‌یابد. کد ۴۱ از کولبران باتجربه می‌گوید: «ظاهر کولبران جوان را که مشاهده می‌کنی، فقط درد و رنج می‌بینی. کولبرانی را می‌بینم که ۳۰ یا ۴۰ سال دارند، اما به‌اندازهٔ فردی ۷۰ ساله پیر شده‌اند.» کد ۱۹ نیز می‌گوید: «دیگر تحمل این همه فشار را ندارم. بدنم نمی‌کشد و احساس می‌کنم روح و بدنم برای خودم نیست. هنگام کولبری وجود مرگ را احساس می‌کنم، وقتی کولبری کشته می‌شود با خودم می‌گویم: خدا می‌داند کی نوبت من می‌رسد.» زیست دردمند تلاشی جان‌سوز است برای بقا و معلق‌بودن میان ماندن و نماندن. این امر تجربه‌ای مشترک میان کولبران است که می‌تواند بیانگر نقطهٔ برخورد فرد و ساختارها باشد و فهم آن را از مشکلی شخصی و عادی به امری ساختاری و اجتماعی ارتقا دهد.

## ۶. بحث و نتیجه‌گیری

مسئله پژوهش حاضر بررسی طرد اجتماعی کولبران از منظر بازیگران غیر نهادی و کارگزاران نهادی بود. کولبری مسئله‌ای شخصی یا گروهی نیست، بلکه پدیده‌ای ساختاری و تاریخی است که سازوکارهایی آن را شکل داده و تداوم بخشیده است. از مهم‌ترین این سازوکارها می‌توان به طرد اجتماعی تنیده‌شده در ساختار مناطق مرزی اشاره کرد. طرد اجتماعی فرایندی فرودست‌ساز است که در نتیجه آن افراد و گروه‌های اجتماعی معینی به میانجیگری عواملی از اجتماع به حاشیه رانده می‌شوند و شامل طیف گسترده‌ای از عواملی است که دسترسی آن‌ها را به منابع و امکاناتی که پیش روی دیگر افراد جامعه است، محدود می‌کند. براساس نتایج پژوهش، کولبری هم محصول طرد است و هم می‌تواند به طرد مضاعف بینجامد. همچنین تجربه زیسته کولبران از طرد اجتماعی بر بی‌قدرتی، بروکراتیزه‌شدن، شهروندی معلق، تبعیض نهادی، کرامت‌زدایی، حاشیه‌ای‌شدن فراینده، تماشایی‌شدن، زیست‌جهان ناامن و زیست دردمند دلالت دارد.

بر مبنای یافته‌های پژوهش، کولبران احساس بی‌قدرتی می‌کنند. در این نگاه آن‌ها نه به دلیل ناکامی‌های فردی بلکه با توزیع نامناسب قدرت و تصمیم‌هایی بیرون از قدرت و کنترلشان در جامعه طرد شده‌اند و با توجه به نداشتن نماینده و مجرای برای بیان مطالبات، بدترشدن وضعیت مالی ناشی از اجرای طرح‌ها، نداشتن متولی و پایین‌دست بودن نمی‌توانند فرصت‌هایی برای رهایی از وضعیت موجود بیابند. سیاست‌ها و برنامه‌های مداخله‌ای توسعه‌ای اتخاذشده درباره بازگشایی و انسداد مرزها، عضویت در نهادهای حمایتی و تخصیص مستمری، کارت سوخت و کارت الکترونیکی مرزنشینان، کنشگران را براساس سیاست‌های خود به‌نجار کرده‌اند. همچنین بروکراتیزه‌شدن کولبری در میدان تجارت مرزی را به‌دنبال داشته و به‌مثابه شاخصی از طرد اجتماعی از سوی مرزنشینان تجربه شده است. یکی از مفاهیمی که می‌تواند این وضعیت را به بهترین وجه توصیف کند، «زیست قدرت» فوکو است. این مفهوم عبارت است از سیطره قدرت بر زندگی یا به عبارتی دستیابی قدرت به انسان به‌منزله موجود زنده؛ به‌طوری‌که امر زیستی تحت کنترل دولت قرار گیرد (فوکو، ۱۳۸۹: ۱۹۰). در این شیوه نوپدید اعمال قدرت، فرد تا جایی اهمیت دارد که بتواند در نیرومندی دولت سهمی داشته باشد. همچنین به زندگی‌ها، مرگ‌ها، فعالیت‌ها و لذت‌های افراد تا جایی بها داده می‌شود که این امور روزمره فایده‌ای سیاسی داشته باشند. از نظر فوکو نظام با وابستگی افراد به نهادهای حمایتی آن‌ها را به انقیاد می‌کشد یا به حاشیه می‌راند (همان: ۱۵۰). می‌توان گفت در این حالت کولبر به موقعیت اعمال و تنظیم معادلات قدرت و یک سوژه تبدیل می‌شود که از خودش وجودی ندارد، بلکه وجود او به ابزار اعمال وجود دیگری تبدیل شده است (ژیک، ۲۰۰۹: ۵۴). دیگری کولبر را احضار و میل او را مدیریت می‌کند و درنهایت، میل خودش را به او تزریق می‌کند و کولبر به ابژه اعمال میل و میدان سیاست‌ورزی تبدیل می‌شود (محمدی، ۱۳۹۹: ۲۶۱). شهروندی معلق از دیگر مقوله‌های مدنظر طرد اجتماعی کولبران است. براساس یافته‌ها، کولبران از دایره سیاست و تصمیم‌گیری بیرون رانده شده‌اند، موجوداتی مازادند که سهمی از مشارکت ندارند و به‌طورکلی از قلمرو حیات شهروندی طرد شده‌اند. کسانی که از ابتدایی‌ترین حقوق محروم شده‌اند و مناسبات تبعیض‌آمیز را درک کرده‌اند و رنج کشیده‌اند. نبود منزلت شهروندی، احساس نابرابری، محرومیت چندبعدی و توزیع نابرابر منابع، غایب‌بودن در قوانین، برخوردهای کیفی بدون محاکمه و طرد نهادی از محوری‌ترین مفاهیمی است که می‌توان از تجارب زیسته کولبران استنتاج کرد. وضعیت تجربه‌شده کولبران شبیه مفهوم مرزی «هوموساگر» آگامبن (۱۹۹۸) است؛ درحالی‌که هوموساگر از قانون طرد می‌شود، هم‌زمان ذیل قانون نیز قرار می‌گیرد؛ بدین معنا که زندگی کولبران تنها با کشته‌شدن می‌توانست در سامان قضایی و حقوقی وارد شود؛ چیزی که آگامبن آن را حذف ادغامی می‌خواند. در آپاراتوس نظری آگامبن، هوموساگر معرف «وضعیت استثنایی» است. هوموساگر تن سوژه‌ای است که از حیات سیاسی به حیات بیولوژیک تقلیل یافته

است. همچنین در مرز قرار دارد، سوژه‌ای است که رها و از قانون استثناء شده است، اما قانون در برابرش با رهاکردن اراده دیگری به مرگ بی‌قانون وی اعمال می‌شود (آگامبن، ۱۳۹۷: ۳۶). درباره کولبری نیز قانون به‌طور مشخص سخن نگفته است. خارج شدن کولبری از میدان قانون بدین معنا نیست که قانون درباره آن اعمال نمی‌شود. سوژه‌ای که قانون آن را از حیطه اعمال خود خارج نکرده و در همین بی‌قانونی است که هرگونه برخورد با وی جایز و قانونی قلمداد می‌شود، اما کنشگری اقتصادی، سیاسی و اجتماعی وی غیرقانونی است.

از دیگر مقوله‌های طرد اجتماعی می‌توان به کرامت‌زدایی از کولبران اشاره کرد. فرایندی که در امتداد تعلیق حقوق شهروندی، سبب لکه‌دارکردن شأن انسانی و ازخودبیگانگی می‌شود و فرد را همه‌جانبه از سرشت انسانی خود غریبه می‌کند. در این حالت، با سوژه‌هایی انسانی مواجه می‌شویم که از شأن انسانی خود کاملاً محروم شده‌اند و از آنان چیزی غیر از تنی شکننده باقی نمانده است. در این شرایط نیروی انسانی یا راه مهاجرت در پیش می‌گیرد یا به‌صورت مرگی تدریجی در قالب کولبر تحلیل می‌رود. فعالیتی که از دیگر مصادیق آن عادی‌شدن مرگ، هم‌زیستی با درد، دلخوش‌نبودن به آینده، زندگی در هراس، بدن دردمند و رنج خانوادگی است.

براساس دیگر یافته‌ها، کولبران در دو سطح با حاشیه‌ای شدن فزاینده مواجه می‌شوند. در سطح محلی کولبران شبکه روابط اجتماعی بسیار محدودتری از اعضای عادی جامعه دارند، میزان اعتمادشان بسیار پایین و فرصت‌هایشان برای کسب مهارت و اشتغال پایدار بسیار کمتر است. حاشیه‌ای شدن سبب مسئله‌مند شدن هویت فرد می‌شود و هویت پیشین فرد را دچار استحاله‌ای اساسی می‌کند. براساس نظر چارمرز می‌توان گفت در خلال کولبری «از دست دادن خود» اتفاق می‌افتد. فرد کولبر به دلیل تجربه جدیدش خود جدیدی در او شکل می‌گیرد که با خودپنداره پیشینش متفاوت است و در جریان از دست دادن خود، دچار انزوا می‌شود (چارمرز، ۱۹۸۳: ۱۷۵). انتخاب یک زندگی محدودشده از پاسخ‌هایی است که کولبران در جریان از دست دادن خود بروز داده‌اند. نتایج مطالعات عبده‌زاده و عنبری (۱۳۹۹) گویای آن است که فاصله گرفتن از جمع، خودمحروم‌سازی و ترور شخصیتی به بخشی از زندگی هر روزه کولبران تبدیل شده است. در سطحی کلان‌تر، گره خوردن کولبری به مناطق مرزی کردنشین سبب شکل‌گیری جغرافیای کولبری و ایجاد هویتی حاشیه‌ای در برابر هویت بهنجار شده است. سیلور (۲۰۰۶) این روند را انفصال اجتماعی، رد صلاحیت و برچسب‌گذاری می‌نامد که به ایجاد مرزهای اجتماعی جدیدی منجر می‌شود؛ در اصطلاح خطوط طرد بین افراد خودی و غیرخودی (سیلور، ۲۰۰۶: ۱۲۵). این تبدیل‌شدن کولبری به صفت مناطق مرزی به مثابه نوعی برند، تخریب جایگاه منطقه‌ای و انزوای تعاملاتی را به دنبال داشته است.

تماشایی شدن و رازآلودکردن زیست‌جهان از دیگر مقوله‌های طرد اجتماعی کولبران است. در چنین حالتی، حیات اجتماعی ساکنان مناطق مرزی کردنشین ذیل واژه کولبری خلاصه می‌شود. چنین فرم‌هایی از نمایش کولبری به تقلیل کولبری به وجوه اقتصادی و نادیده گرفتن ماهیت اجتماعی و سیاسی آن منجر می‌شود. کولبران در سطح خرد و در میدان تجارت مرزی نیز با طرد مضاعفی مواجه می‌شوند. براساس نظر بوردیو، طرد سازوکار ریشه‌دار در قشربندهی اجتماعی و فرایندی است که طی آن فرودستان از دستیابی به اشکال سرمایه محروم شده‌اند. کولبران در مقام فرودستان به دلیل بهره‌مندی نازل از اشکال سرمایه و اینکه عادت‌واره مورد نیاز برای موفقیت در میدان را که طبقه فرادست بر میدان تحمیل می‌شود در اختیار ندارند، امکان طردشدگی‌شان شدت می‌یابد (بوردیو، ۱۳۸۹: ۶۲). براساس نظر ورنانکن طرد اجتماعی به معنای وجود گسل و سلسله‌مراتب در میان افراد و گروه‌هاست. نتیجه این طرد، انحصار کالاها و خدمات و حتی روابط در مرکز است. براین اساس در میدان تجارت مرزی به دلیل منطق نابرابر و سودمحور، رابطه‌ای سلسله‌مراتبی میان افراد، موقعیت‌ها یا گروه‌ها با توزیع نابرابر اشکال سرمایه شکل گرفته است که به منزله عوامل ایجاد طرد اجتماعی



عمل می‌کند. در این میدان نقاط مرجعی وجود دارد که به کمک آن‌ها (نهادهای مسئول، کارگزاران و نگهبانانی که مراکز جامعه‌اند)، طرد اجتماعی روی می‌دهد؛ جاهایی که اشکال سرمایه‌مدنظر بوردیو ذخیره و انباشته می‌شوند. نگهبانان افراد یا نهادهایی هستند که در سطوح مختلف موقعیت‌های استراتژیک را درون شبکه اجتماعی اشغال می‌کنند و برای توزیع انواع کالاها و خدمات تصمیم می‌گیرند. در ادامه این فرایند، نقاط مرجع یا پاسداران وضع موجود سبب انحصاری کردن فرصت‌هایی می‌شوند که مطلوب زندگی دیگران نیز به‌شمار می‌آید. ماحصل این امر بر خورداری و توزیع فرصت‌ها و منابع به گروهی اندک در بازار و محروم کردن قشر عظیمی از افراد موجود در میدان تجارت مرزی است. این امر به «انسداد دوگانه» منجر می‌شود. نتیجه حاصل دو وجه ایجاد توزیعی نامناسب از فرصت‌ها در زندگی و نیز خلق روابط اجتماعی و اجتماعاتی بسته را در پی دارد (ورانکن، ۲۰۰۵: ۱۸).

پس از آشکار کردن سویه‌های طردآمیز در مردم‌نگاری انتقادی، راهکارهایی حول واژگون‌سازی نابرابری و طرد کولبران پیشنهاد می‌شود که عبارت‌اند از: مانند تبعیض مثبت برای جبران توسعه‌نیافتگی تلنبارشده، کاهش شکاف مرکز-پیرامون و به‌وجود آمدن عدالت منطقه‌ای، تغییر سیاست‌های توزیع‌گرایانه به سیاست‌های درآمدگرایانه برای ایجاد مشاغل پایدار و ارتقای درآمدی طبقات پایین، درپیش گرفتن سیاست‌گذاری‌های تکاملی و همبسته، برچیدن نگاه امنیتی برای تسهیل در سرمایه‌گذاری در بخش صنعت و تقویت زیرساخت‌های اقتصادی-رفاهی، توجه به روایت محلی در مقابل روایت‌های مرکزگرایانه، دخیل کردن کنشگران درگیر و مطلعان در تصمیم‌گیری‌های محلی و توانمندسازی کولبران.

**مأخذ مقاله:** مستخرج از رساله دکتری نویسنده سوم با عنوان «بسترهای تداوم کولبری در تجارت مرزی استان کردستان؛ اتنوگرافی انتقادی کولبری در منطقه مرزی بانه»، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی. در این مقاله هیچ تعارض منافی وجود ندارد.

## ۷. منابع

اسمارت، بری (۱۳۸۵)، *میشل فوکو، ترجمه لیلا افشانی و حسن چاوشیان*، تهران: کتاب آمه.  
 آگامین، جورجو (۱۳۹۷)، *وضعیت استثنایی، ترجمه پویا ایمانی*، تهران: نشرنی.  
 بوردیو، پی‌یر (۱۳۸۹)، *نظریه کنش؛ دلایل عملی و انتخاب عقلانی، ترجمه مرتضی مردیپها، تهران: نقش و نگار*.  
 بون‌ویتز، پاتریس (۱۳۹۰)، *درس‌هایی از جامعه‌شناسی پی‌یر بوردیو، ترجمه جهانگیر جهانگیری و حسن پورسفیر*، تهران: نشر آگه.  
 پاک‌سرشت، سلیمان (۱۳۹۵)، *مسئله‌شناسی راهبردی توسعه در استان کردستان*، مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری.

<http://css.ir/wxjaan>

حیدری، آرش (۱۴۰۰)، *گفت‌وگویی درباره کتاب کهریزک برون درون تهران*. <https://www.ibna.ir/fa/mizgerd/306178/>  
 دانش‌مهر، حسین و همکاران (۱۳۹۸)، *زیست‌جهان مرزنشینان و سیاست‌های گمرکی مطالعه‌ای در باب کولبران شهرستان مریوان*. *مجله مطالعات اجتماعی ایران*، ۱۳ (۲): ۷۹-۵۵.

محمدپور، احمد و سلیمانی، کمال (۲۰۱۹)، *زندگی و کار بر لبه استعمار داخلی: اقتصاد سیاسی کولبری در روزه‌ها*، ترجمه خوشناو قاضی. سندل، مایکل (۱۳۹۳)، *آنچه با پول نمی‌توان خرید: مرزهای اخلاقی بازار*، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز.  
 عنبری، موسی و عبده‌زاده، سیروان (۱۳۹۹)، *برساخت اجتماعی پدیده کولبری در مناطق مرزی غرب ایران (واکاوی زیست‌جهان انتقادی کنشگران محلی در شهرستان بانه)*، توسعه محلی، ۱۲ (۱): ۱۵۳-۱۸۵.  
 فوکو، میشل (۱۳۸۹)، *ایران: روح یک جهان بی‌روح*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشرنی.

- قادرزاده، امید و رستمی‌زاده، شیرزاد (۱۴۰۰)، تجربه طرد اجتماعی و خشونت‌ورزی در میدان مدرسه: مردمنگاری انتقادی خشونت‌ورزی دانش‌آموزان مدارس متوسطه دوم پسران سنندج. *فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۱۰ (۳): ۸۸۷-۹۱۷.  
<https://doi.org/10.22059/jisr.2021.312124.1140>
- قادری، صلاح‌الدین (۱۴۰۱)، تجربه سرپرستی خانوار توسط زنان و چرخه بازتولید فلاکت (نمونه موردی: زنان سرپرست خانوار شهر کرج). *فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۱۱ (۴۱): ۱-۲۷.  
<https://doi.org/10.22059/jisr.2021.307490.1096>
- محمدی، نریمان (۱۳۹۹)، پاندمی فانتزی‌ها در فضای دیستوپیایی؛ درباره مکانیزم‌های ساختاری تولید کولبری در کوردستان. *مجله اینترنتی پولیتیا*، ۳۰ (۱): ۲۵۶-۲۸۲.
- مرکز آمار ایران (۱۴۰۰)، جایگاه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی استان‌های کشور ۱۳۹۹-۱۳۹۵.  
<https://www.amar.org.ir/news/ID/17245/>
- واکو وانت، لوئیک (۱۳۸۳)، پی‌پر بوردیو، ترجمه مهرداد میرآبادی. در *متفکران بزرگ جامعه‌شناسی*. ویراسته راب استونز، تهران: مرکز.
- Anbari, A., Abdezadeh, S. (2020). Social construction of Kolbari phenomenon in the Border Areas of Western Iran (Exploring the Critical Life World of Local Activists in Baneh County). *Social Studies of Iran*, 12(1), 153-185. <https://doi.org/10.22059/jrd.2020.305267.668564> (In Persian)
- Bonnewitz, P. (2010). *Lessons from the sociology of Pierre Bourdieu*. Translated by J. Jahangiri & H. Poorsafir. Tehran: Agah. (In Persian)
- Bourdieu, P. (1977). *Raisons pratiques: Sur la theorie de l'action*. Translated by: M. Mardiha, Tehran: Naghsh-o-Negar Publishing. (In Persian)
- Carspecken, P. F. (1996). *Critical ethnography in educational research: A Theoretical and practical guide*. New York: Psycholo.
- Carspecken, P. F. (2002). *Critical Ethnography and education*. Emerald Publishing Limited: English.
- Charmaz, K. (1983). Loss of Self: A Fundamental Form of Suffering in the Chronically Ill. *Sociology of Health & Illness*, 2, 168-195. <https://doi.org/10.1111/1467-9566.ep10491512>
- Daneshmehr, H., Karimi, A., & Hedayat, O. (2019). Life world of border settlers and customs policies: The case of porters (Koolbars) in Marivan City. *Social Studies of Iran*, 13(2), 55-79. <https://doi.org/10.22034/jss.2019.43301> (In Persian)
- Debra, M. P., & Tonette, S. R. (2009). Critical Microethnography: The Search for Emancipatory Methods. *Forum: Qualitative Social Research*, 10(2), 1- 46. <https://doi.org/10.17169/fqs-10.2.442>
- Duffy, K. (1995). *Social exclusion and human dignity in Europe*. Strasbourg: Council of Europe.
- Foucault, M. (1977). *Surveiller et punir: Naissance de la Prison*. Translated by: N. Sarkhosh and A. Jahandideh. Tehran: Ney Publishing. (In Persian)
- Ghaderi, S., & Karimi, A. (2021). The experiences of female-headed households and the cycle of misery (Case study of female-headed households in Karaj). *Quarterly of Social Studies Research in Iran*, 11(41), 1-27. <https://doi.org/10.22059/jisr.2021.307490.1096> (In Persian)
- Ghaderzadeh, O., & Rostamizadeh, Sh. (2021). Critical ethnography of social exclusion and violence in the school square (Case study: Students of Sanandaj boys' secondary schools). *Quarterly of Social Studies Research in Iran*, 10(3), 887-917. <https://doi.org/10.22059/jisr.2021.312124.1140> (In Persian)
- Giorgio, A. (2005). *State of Exception*. Translated by P. Emani. Tehran: Ney Publishing. (In Persian)
- Greve, B. (2000). Is a Supranational Strategy for Social Inclusion? Institut for Samfundsvidenskan og Erhvevoconomi. *Research Paper*, 6(20), Roskild University, Denmark.  
[https://www.academia.edu/671696/Is\\_a\\_supranational\\_strategy\\_for\\_social\\_inclusion\\_possible](https://www.academia.edu/671696/Is_a_supranational_strategy_for_social_inclusion_possible)
- Hardcastle, M. A., Usher, K., & Holmes, C. (2006). Carspeckens Five-Stage Critical Qualitative Research Method: an Application to Nursing. *Qualitative Health Research*, 16(1), 1- 46.

- <https://doi.org/10.1177/1049732305283998>
- Hydari, A. (2021). *A discussion about the book of Kahrizak, outside and inside Tehran*.  
<https://www.ibna.ir/fa/mizgerd/306178/>. (In Persian)
- Levitas, R. (2007). *The Inclusive Society? Social Exclusion and New York Labor*, Palgrave Macmillan.
- Michael, S. (2012). *What money can't buy: The moral limits of markets*. Translated by: H. Afshar. Tehran: Markaz Publishing. (In Persian)
- Michel, F. (1997). *Iran: The 'Spirit of a Spiritless World*. Translated by: N. Sarkhosh & A. Jahandideh. Tehran: Ney Publishing. (In Persian)
- Mohamadi, N. (2020). A pandemic of fantasies in the dystopian space. *Politia Online Magazine*, 30(1), 1-27. <https://kolbarnews.com> (In Persian)
- Mohammadpur, A., & Soleimani, K. (2019). *Life and labor on the internal colonial edge: Political economy of kolberi in Rojhelat*, Translated by: Kh. Qazi. <https://doi.org/10.1111/1468-4446.12745>. (In Persian)
- Pakseresht, S. (2016). *Strategic problem of development in Kurdistan province*. Center for Presidential Strategic Studies. <http://css.ir/wxjaan> (In Persian)
- Peace, R. (2001). Social Exclusion: A Concept in Need of Definition?. *Social Policy Journal of New Zealand*, 16(16), 17-35.  
[https://www.researchgate.net/publication/253921414\\_Social\\_exclusion\\_A\\_concept\\_in\\_need\\_of\\_definition](https://www.researchgate.net/publication/253921414_Social_exclusion_A_concept_in_need_of_definition)
- Pierson, J. (2002). *Taking social exclusion*. Routledge.
- Poggi, A. (2004). *Social exclusion in Spain: Measurement theory and application*. Department de Econimica Aplicada. University Autonoma de Barcellona.
- Room, G. (1994). *Understanding social exclusion: Lessons from Transnational Research Studies*, Paper Presented at the Conference on Poverty Studies in the European Union: Retrospect and Prospect. Policy Studies Institute. Lendon.
- Silver, H. (2006). *The Process of Social Exclusion: The Dynamics of an Evolving Concept*. University of Manchester: Chronic Poverty Research Center.
- Smart, B. (2006). *Michel Foucault*. Translated by: L. Afshani & H. Chavoshiyan. Tehran: Akhtaran Publishing. (In Persian)
- Statistical Center of Iran. (2021). *Economic, social and cultural status of the country's provinces 2020-2016*. <https://www.amar.org.ir/news/ID/17245/> (In Persian)
- Thomas, J. (1993). *Doing critical ethnography (Qualitative research method)*. Sage Publications: Newbury Park London New Delhi.
- Vranken, J. (2004). *No social cohesion without social exclusion*. Eurex, Lecture 4, online at: <http://shakti.uniurb.it/eurex/syllabus/lecture4/EUERX4-vranken.Pdf>.
- Wacquant, L. (2004). Pierre Bourdieu. Translated by: M. Mirabadi. In *Key Sociological Thinking*. Edited by R. Stones, Tehran: Markaz Publishing. (In Persian)
- Žižek, S. (2009). *The plague of fantasies*. New York: Verso.





## Social Apathy, Causes and consequences (Case Study of Hamedan)

Asadollah Naghdi<sup>1</sup>  | Mahbubeh Rueentan<sup>2</sup>  |

1. Corresponding author, Department of Social Sciences, Faculty of Economic and Social Sciences, University of Bu-ali Sina, Hamedan, Iran. E-mail: [naghdi@basu.ac.ir](mailto:naghdi@basu.ac.ir)
2. Department of Social Sciences, Faculty of Economic and Social Sciences, University of Bu-ali Sina, Hamedan, Iran. E-mail: [termeh\\_mr@yahoo.com](mailto:termeh_mr@yahoo.com)

### Article Info

#### Article type:

Research Article

#### Article history:

Received: 02 September 2022

Received in revised form: 21  
December 2022

Accepted: 22 January 2023

Published online: 10 April 2023

#### Keywords:

Apathy, Development, Cultural  
Capital, Hamedan,  
Participation.

### ABSTRACT

Some sociologists, such as Georg Simmel, have identified alienation and oddity as a characteristic of modern and urbanized societies, with their emergence in metropolitan areas. Cognitive, behavioral, and affective dimensions of apathy are the most prominent theoretical frameworks. According to social specialists, feelings of loneliness and isolation, senselessness and absurdity, abnormality and pessimism are indicators of alienation from family, society, and organizations. It is evident in the social passivity of some citizens. Apathy is defined as a lack of active engagement and participation in social and political activities. One of the primary objectives of planning in the new world is to encourage the active participation and engagement of citizens in all sociopolitical dimensions. Increasing social apathy is a result of the unfavorable aspects of exogenous modernization, which is exemplified by an overemphasis on personal preferences and individualistic interests in contemporary urban life and is viewed as an impediment to the formation of positive social relationships and the expansion of citizen participation in social affairs. It impedes or even halts the development of the nation.

This study is a survey, and the questionnaire created by the researcher was used to collect data. The statistical population consists of 350 adults older than 18 years old.

According to numerous experts on social issues, apathy is an injury that occurs in transitioning and contemporary societies. As a consequence of the rapid transition from the pre-modern to modern era and the currents of modernization, apathy is prevalent in developing countries, according to the findings of researchers. In exceptional circumstances (such as war, natural disasters, and disease), Iranians are extremely empathetic and compassionate. However, due to the aforementioned factors, a pattern of cleverness and specialization is sometimes observed in daily life, for example, in bread lines, store lines, and ticket lines, etc. Consequently, in the civil and social sectors, including respecting the rights of others and the environment, etc., we face "objective or practical apathy" even among those with a positive attitude in subjective.

According to findings, the apathy index in Hamedan was moderate to high for the majority of respondents. It can be argued, based on the experiences of developed countries, that economic progress and social development necessitate the "promotion of empathy and reduction of apathy."

**Cite this article:** Naghdi, S. & Rueentan, M. (2023). Social Apathy, Causes and consequences (Case Study of Hamedan). *Quarterly of Social Studies and Research in Iran*, 12 (1),87-104. <https://doi.org/10.22059/jisr.2023.348102.1336>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jisr.2023.348102.1336>

**بی تفاوتی اجتماعی؛ چرایی و چگونگی و پیامدها****(مورد مطالعه: شهر همدان)**اسداله نقدی<sup>۱</sup> | محبوبه رویین تن<sup>۲</sup>۱. نویسنده مسئول، گروه علوم اجتماعی، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران. رایانامه: [naghdi219@basu.ac.ir](mailto:naghdi219@basu.ac.ir)۲. گروه علوم اجتماعی، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران. رایانامه: [termeh\\_mr@yahoo.com](mailto:termeh_mr@yahoo.com)

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	یکی از مسائل اجتماعی در سال‌های اخیر در بسیاری از شهرها و حتی در مقیاس کشوری که برخی شاخص‌ها و بعضی محققان بر آن تأکید و به آن اشاره کرده‌اند، افزایش بی تفاوتی اجتماعی است؛ یعنی دوری و امتناع اجتماع از مشارکت، احساس تعهدنداشتن و بی مسئولیتی. در این مقاله با استفاده از روش اسنادی و پیمایش، وضعیت بی تفاوتی اجتماعی در همدان بررسی شده است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۶/۱۱	روش این مطالعه پیمایشی و ابزار پرسشنامه محقق ساخته است. جامعه آماری این پژوهش افراد بالای ۱۸ سال به بالا و حجم نمونه ۳۵۰ نفر است.
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۹/۳۰	در شرایط خاص (جنگ، سوانح طبیعی، بیماری و...) مردم بسیار حمایت‌گر و حساس هستند، اما به دلایل پیش گفته در جریان زندگی روزمره، مثلاً صف نان، فروشگاه‌ها، بلیت و... نوعی الگوی مبتنی بر زرنگی و خاص‌گرایی شدید مشاهده می‌شود و در عرصه‌های مدنی و اجتماعی، مراعات حقوق دیگران، رعایت محیط‌زیست و... با «بی تفاوتی عملی» مواجه هستیم؛ حتی اگر به لحاظ نظری نگرش مثبتی وجود داشته باشد.
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲	بی تفاوتی در این مطالعه در شهر همدان برای حدود نیمی از پاسخ‌گویان متوسط و بالا بوده است (نیم دیگر هم به درجاتی با بی تفاوتی مواجه بودند) که این نشان می‌دهد توسعه شهر، استان و کشور با این شدت اجتماعی با چالش مواجه است و به ترمیم و تحول دارد. در شهر همدان که یکی از قطب‌های مهم تاریخی و فرهنگی مدیران و برنامه‌ریزان است، با شناخت این مسئله باید بسترهای لازم را برای افزایش همدلی و کاهش بی تفاوتی فراهم کرد.
تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱/۲۱	
کلید واژه‌ها:	
بی تفاوتی اجتماعی، توسعه، سرمایه فرهنگی، مشارکت، همدان.	

استناد: نقدی، اسداله و رویین تن، محبوبه (۱۴۰۲). مطالعه انتقادی تحولات نئولیبرالی آموزش عمومی در ایران پس از انقلاب. *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*,<https://doi.org/10.22059/jisr.2023.348102.1336>، ۸۷-۱۰۴، (۱)۱۲

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jisr.2023.348102.1336>

## ۱. مقدمه و طرح مسئله

یکی از آفت‌های جوامع جدید که مملو از پیچیدگی‌ها، غریبگی و شهری‌شدن است و برخی جامعه‌شناسان مانند زیمل نیز از اوایل قرن نوزده در این باره هشدار داده‌اند، ظهور و بروز از خودبیگانگی در بحران‌های اجتماعی و اقتصادی است. یکی از پیامدهای از خودبیگانگی نیز گسترش بی‌تفاوتی است. بی‌تفاوتی در جامعه نوعی بیماری اجتماعی شناخته می‌شود که در مقابل همدلی، نوع‌دوستی و سلامت اجتماعی قرار دارد. مردم ایران در شرایط خاص مثل جنگ، وقوع زلزله، سیل و بیماری‌های همه‌گیر مانند کرونا بسیار حساس، اهل حمایت و نوع‌دوستی هستند، اما در زندگی عادی و روزمره با بی‌توجهی و بی‌تفاوتی به برخی کنش‌های نوع‌دوستانه، بی‌عدالتی، نابرابری، زورگویی، گران‌فروشی، فساد اداری، منافع آیندگان، حقوق ضعیف و حفاظت از محیط‌زیست و زرنگی در مناسبات اجتماعی مواجه هستیم. این بی‌علاقگی، بی‌اعتنایی و بی‌تفاوتی افراد به مشارکت اجتماعی-سیاسی، مسئولیت‌های اجتماعی، فعالیت‌های دگرخواهانه و درگیری فعال مدنی در مسائل اجتماعی، نشانگر انسان و جامعه‌ای است که یا با مسئله‌ای اجتماعی مواجه است یا تکامل و توسعه لازم را نیافته است (نبوی و همکاران، ۱۳۹۳).

یکی از شروط اساسی و لازم برای پیشرفت جامع و توسعه همه‌جانبه، گسترش انسجام، بسط مشارکت اجتماعی و اعتماد متقابل فرد-جامعه-دولت و دوری از بی‌تفاوتی اجتماعی است که متأسفانه در کشورهای جهان‌سومی مانند ایران، کمتر به این مقوله توجه می‌شود. محققان معتقدند ایران مانند دیگر جوامع در حال توسعه و گذار، در شرایط آنومیک ناشی از گذار شتابان از جامعه پیش‌مدرن به مدرن و شهری‌شدن سریع است و چنین روندی لاجرم با خود تنش‌های اجتماعی، تضاد و کاهش انسجام اجتماعی را به همراه دارد (محسنی تبریزی و صداقتی‌فرد، ۱۳۹۰، ۲؛ چلبی، ۱۳۷۵؛ رفیع‌پور، ۱۳۷۸).

بی‌تفاوتی<sup>۱</sup> اجتماعی به دوری و امتناع اجتماع از موضعی مشخص و دوری از مداخله و مشارکت اجتماعی و سیاسی اشاره دارد. این امر با احساس بی‌تعهدی، بی‌مسئولیتی و نداشتن درک مسائل اجتماعی، به شکلی بارز نمود می‌یابد و مردم با خودداری از مشارکت سیاسی، به امور روزمره مشغول می‌شوند (تقوی، ۱۳۹۲: ۱۱۶). رفیع‌پور به نقل از ثویتس می‌گوید: اگر انسان در محتوای احساسی با دیگران همدل شود، روابط به‌طور احساسی، مثبت و به‌طور جهشی تقویت می‌شود (رفیع‌پور، ۱۳۷۸: ۱۱۵). سیدنی وربا<sup>۲</sup> شکل‌گیری اجتماع و فرایندهای داده و ستاده درباره آن را در گرو وجود افرادی می‌داند که عاملان اجتماعی شناخته می‌شوند. در هر اجتماع شبکه‌ای، بخشی از افراد جامعه وجود دارند که در برابر مسائل جامعه کمتر اظهار علاقه می‌کنند و با کناره‌گیری از مشارکت به شکلی منزوی ظاهر می‌شوند و بی‌تفاوت هستند (چین و زانگ، ۱۹۹۹: ۲۸۲-۲۸۳).

درواقع بی‌تفاوتی اجتماعی نقطه مقابل پدیده مشارکت به‌منزله نخستین رفتار اجتماعی انسان وضعیت نامتعارف اجتماعی محسوب می‌شود (هوینه کائوتری<sup>۳</sup>، ۱۹۸۲: ۳). براین اساس بی‌تفاوتی اجتماعی، حاصل ناهمخوانی و ناهماهنگی میان امر ذهنی و امر عینی در محدوده زمانی و مکانی است؛ به این معنا که از منظر بسیاری از اندیشمندان این بی‌تفاوتی واقعیت اجتماعی ناهماهنگ با بایدهای مورد انتظار و پذیرش اجتماعی محسوب می‌شود (نوابخش، میرزاپوری و لوکلا، ۱۳۹۴: ۵۴). بر اساس یافته‌های

1. Apathy  
2. Sidney Verba  
3. Huynh Cao Tri

پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، ۳۷/۹ درصد شهروندان همدانی معتقد بوده‌اند هنجار خیرخواهی و کمک را و بیش از ۵۶ درصد آنها انصاف را در میان مردم همدان کم یا خیلی اندک، ۶۵ درصد دورویی و تظاهر و ۵۹ درصد تملق و چاپلوسی را زیاد ارزیابی کرده‌اند (پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌ها ۱۳۸۰: ۴۹).

## ۲. پیشینه تحقیق

قائمی، بلالی و قدسی (۱۳۹۴) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود نشان دادند که بی‌تفاوتی اجتماعی در شهر همدان بیشتر در سطح پایین و متوسط به پایین است. نتیجه اینکه دین‌داری هم به‌طور مستقیم و هم به‌کمک فردگرایی بر بی‌تفاوتی اجتماعی تأثیر دارد. عنبری و غلامیان (۱۳۹۵) در مطالعه خود نتیجه گرفتند اعتماد عمومی، رضایت اجتماعی، حس بی‌هنجاری در جامعه، تقدیرگرایی و احساس بی‌عدالتی از عوامل مرتبط با این موضوع هستند. فیض‌اللهی و کمریگی (۱۴۰۰) در مطالعه بی‌تفاوتی در شهر ایلام دریافته‌اند غفلت از نقش شهروندان، نوع ساختار سیاسی، توقع‌های فزاینده، فردگرایی خودخواهانه، زوال وفاداری جمعی، بده و بستان اجتماعی، نابرابری‌های اجتماعی-اقتصادی و انباشتگی فقر و فلاکت از جمله شرایط علی هستند. همچنین تنبلی اجتماعی، ضعف در ابراز وجود، اقتصادزدگی فرهنگ، شکاف قانونی، نارسایی نظام تربیتی، آشفتگی سنت، خویشاوندگرایی و کارایی کم تشکل‌های مدنی و انزواگرایی شرایط زمینه‌ای هستند و درنهایت اینکه ناکارآمدی دولت، هیستری اجتماعی و کژکارکردی رسانه‌ها شرایط مداخله‌گر محسوب می‌شوند. بر پایه یافته‌های پژوهش، «بی‌سازمانی اجتماعی» هسته اصلی پژوهش به‌دست آمد که حاصل شرایط علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر است.

سفیری و حجتی (۱۳۹۹) در تحقیق خود با رویکرد کیفی و روش نظریه‌مبنایی در مناطق مختلف تهران دریافتند نبود احساس مسئولیت، ترس، درگیری‌های فراوان شخصی، تأمین‌نشدن نیازهای اولیه و... از علل بی‌تفاوتی اجتماعی و تنهایی و هرج‌ومرج از عواقب آن هستند. جهانگیری و محمدی (۱۳۹۷) در تحقیق خود دریافتند بی‌تفاوتی اجتماعی ۵/۴۰ درصد از دانشجویان در سطح متوسط رو به بالا، ۲۷ درصد بالا، ۱۹ درصد متوسط رو به پایین و تنها ۱۳ درصد از دانشجویان، بی‌تفاوتی اجتماعی‌شان در سطح کمی بوده است. همچنین در نتیجه آزمون همبستگی پیرسون رابطه امید سیاسی و مؤلفه‌های آن (اعتقاد به دریافت مطلوبی از حقوق شهروندی، اعتقاد به مشروعیت حکومت، باور به امکان مشارکت مؤثر سیاسی-اجتماعی و خوش‌بینی به سیاست‌گذاری‌ها) با بی‌تفاوتی اجتماعی تأیید شد. نتایج تحلیل چندمتغیره رگرسیونی به روش گام‌به‌گام نیز بیان‌کننده آن بود که از میان مؤلفه‌های امید سیاسی، اعتقاد به دریافت مطلوب حقوق شهروندی، اعتقاد به مشروعیت حکومت و خوش‌بینی به سیاست‌گذاری‌های، در مجموع ۱۵/۰ درصد تغییرات بی‌تفاوتی اجتماعی را تبیین می‌کنند. دویون<sup>۱</sup> و تیسیمونیز (۲۰۲۲) در مطالعه خود نشان دادند حرکت حزب-دولت از یک استراتژی «شراکتی» به یک استراتژی «بخشی» در دانشگاه شاهد بودیم. برخلاف ادبیاتی که بی‌تفاوتی و سیاست‌زدایی را هدف مدیریت دانشگاه‌ها توسط دولت-حزب می‌داند، آن‌ها می‌گویند این تغییرات نگرانی رژیم را از بیگانگی دانشجویان از کانال‌های رسمی سیاسی آشکار می‌کند و تلاشی برای معکوس کردن آن است.



در یک جمع‌بندی خلاصه می‌توان گفت هرچند پژوهش‌های بسیاری درباره بی‌تفاوتی اجتماعی انجام شده است، مطالعات در جامعه آماری مختلف مثلاً کارکنان یا دانشجویان و کارشناسان صورت گرفته است و به دلیل ماهیت با تغییر شرایط جامعه یا شهری خاص ممکن است بی‌تفاوتی افزایش یا کاهش یابد و از این‌رو مستلزم پیمایش مستمر است، اما به‌طور خاص در شهر همدان سابقه محدودی وجود دارد و تا آنجا که محققان بررسی کرده‌اند یک پایان‌نامه کارشناسی ارشد زیر نظر دکتر اسماعیل بلالی انجام شده است که در آن هم به رابطه بی‌تفاوتی و دین‌داری به‌طور خاص پرداخته است؛ در صورتی‌که این مقاله بی‌تفاوتی اجتماعی و تعیین‌کننده‌های اجتماعی را بررسی کرده است.

### ۳. چارچوب مفهومی و نظری

**۳-۱. تأمل مفهومی:** مک لگان و نل با این عنوان که «بی‌تفاوتی نوعی تهدید است» به تمایل افراد برای دخالت‌نکردن در امور و پذیرش مسئولیت اشاره کرده‌اند. آبرل معتقد است در هر جامعه برخی شرایط بنیادین وجود دارد که در صورت نبود آن‌ها، جامعه به شدت دچار اختلال خواهد شد. یکی از مهم‌ترین این عوامل این است که جمعیت یک جامعه بی‌تفاوت می‌شود و این برای آن جامعه تهدیدی جدی به‌شمار می‌رود؛ تا آنجا که بر همه ساختارها تأثیر می‌گذارد (ریتزر، ۱۳۷۴ به نقل از محسنی تبریزی ۱۳۹۰). ساسول (۲۰۰۳) عقیده دارد هرچقدر افراد از نظر میزان احساس اثربخش‌نبودن و بدبینی به چیزی یا کسی در سطح بالایی باشند، زمینه برای بسترسازی بیگانگی افراد و بی‌تفاوتی به مسائل اجتماعی فراهم می‌آید. گسمون و کارنهاوزر در تحلیل بی‌تفاوتی اجتماعی، بر نقش انواع نارضایتی اجتماعی به‌منزله عامل محرک در وقوع این پدیده و همچنین لیست معتقدند: «جامعه‌ای که در آن بخش بزرگی از جمعیت بی‌تفاوت، بی‌علاقه و ناآگاه باشد، جایی است که در آن رضایت را نمی‌توان یافت» (به نقل از محسنی تبریزی ۱۳۹۰: ۶).

ویلنسکی می‌گوید بی‌تفاوتی ممکن است تابعی از فرایند سالخوردگی باشد. پیلیاوین، لاتانه و دارلی در نظریه پنج‌مرحله‌ای در تبیین بی‌تفاوتی اجتماعی بر مبنای محاسبه هزینه-پاداش حرکت کرده‌اند. به باور آن‌ها، افراد در مواجهه با وضعیت‌های خاص و اضطراری، بلافاصله به تحلیل و بررسی هزینه‌ها و پاداش‌های نوع‌دوستی و بی‌تفاوتی می‌پردازند و در واقع، بی‌تفاوتی به دیگران یا نوع‌دوستی مستقیم تابع پاسخی است که افراد ناظر در یک موقعیت اضطراری نشان می‌دهند. آلبرت بندورا می‌گوید براساس نظریه یادگیری اجتماعی، مردم نه به‌کمک نیروهای درونی به حرکت درمی‌آیند و نه محرک‌های محیطی آن‌ها را به حرکت درمی‌آورد، بلکه تعاملی دوجانبه بین شخص و عوامل تعیین‌کننده اجتماع برقرار می‌شود. بندورا بر فرایند یادگیری مشاهده‌ای<sup>۱</sup> کار کرده است. بسیاری از یادگیری‌های ما از راه مشاهده رفتار دیگران و پیامدهای رفتار آن‌ها کسب می‌شود. نظریه آلبرت بندورا<sup>۲</sup> یادگیری اجتماعی-شناختی است که یادگیری مشاهده‌ای و نظریه سرمشق‌گیری هم نامیده شده است (آقایوسفی و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۳۹). این علم نوپا از نظریه بندورا استفاده‌های فراوانی کرده است. براساس این نظریه، یادگیری از راه مشاهده، تقلید و الگوبرداری انجام می‌شود و به عامل تقویتی نیازی ندارد (بندورا، ۱۹۷۷). به عقیده او یادگیرنده باید علاوه‌بر توجه و علاقه، توانایی تقلید و

الگوبرداری را داشته باشد. یادگیری اجتماعی بنا بر مشاهده و تقلید، ناخودآگاه در بسیاری از افراد به صورت مثبت و منفی انجام می‌شود و پیامدهای ثمربخش یا زیان‌بار خود را به دنبال خواهد داشت (پارسا، ۱۳۸۳: ۲۱۷)؛ به گونه‌ای که اگر دوستان برای او افراد مهمی باشند، بیشتر احتمال تسلیم‌شدن و تأثیرپذیری آن‌ها وجود دارد و به برخی مسائل بی‌تفاوت می‌شوند یا در برخی مسائل اجتماعی مشارکت می‌کنند (ارونسون، ۱۳۸۲: ۲۷).

بندورا با وجود پذیرفتن نقش شرطی‌شدن و تقویت در تبیین رفتار آدمی، با نقش سنتی محرک پاسخ به منزله تنها شیوه مطالعه رفتار مخالفت می‌کند. از نظر بندورا، بخش وسیعی از یادگیری‌های انسان با مشاهده و تقلید صورت می‌گیرد. در اولین تحقیق بندورا و والترز (۱۹۵۲) درباره علل خانوادگی پرخاشگری، بر اهمیت یادگیری از طریق مشاهده رفتار دیگران تأکید شده است. از آن به بعد، بندورا یادگیری مشاهده‌ای را مهم‌ترین عامل رشد و یادگیری می‌داند.

بندورا از همان ابتدا با ترکیب جنبه‌های شناختی و اجتماعی رفتار، به تقسیم‌بندی سنتی دیدگاه رفتارگرایی در مقابل دیدگاه‌های دیگر خاتمه می‌دهد و به اهمیت نسبی عوامل بیرونی و درونی در رفتار تأکید می‌کند. او در جریان پرورش نظریه شناختی-اجتماعی خود دیدگاه یک‌بعدی تأثیرگذاری محیط بر انسان، یعنی عمده‌ترین فرضیه رفتارگرایی را رد می‌کند و به طرح موجبیّت دوجانبه<sup>۱</sup> یا «فرایندی به هم پیوسته» می‌پردازد که دربرگیرنده همه عوامل فردی و اجتماعی در فرایند یادگیری است (کدیور، ۱۳۸۵: ۱۲۸-۱۲۹).



به نظر بندورا، عواطف، تفکر و رفتار فرد در هر موقعیت به احساس توانایی او وابسته است. در موقعیت‌هایی که فرد از توانایی‌های خود اطمینان حاصل می‌کند، رفتار، شناخت و احساسات او کاملاً متفاوت از موقعیت‌هایی است که در آن احساس ناتوانی، امنیت یا نداشتن صلاحیت می‌کند (همان).

### ۳-۲. تأملات نظری

**جرج زیمل:** این نظریه پرداز نمود و ظهور بیگانگی را با زندگی مردم در کلان‌شهرها، فردگرایی، غلبه روح عینی بر روح ذهنی، انزوای اجتماعی و درنهایت دل‌زدگی اجتماعی ارزیابی و خاطر نشان می‌کند در جامعه مدرن هر فرد برای خود شخصیت خاصی را پرورش می‌دهد که دربرگیرنده ویژگی‌ها و تجربیاتی است که هر انسانی، فرد متمایزی از سایر افراد جامعه خود می‌شود که به دنبال آن پیوندهای جدانشدنی با گروه اولیه با تردید مواجه می‌شود. فراگرد ارائه شده از سوی زیمل به این صورت است که مردم در جوامع مدرن یک الگوی کلی در وابستگی‌های گروهی ندارند و می‌توانند در موقعیت‌هایی با رتبه‌های متفاوت و در گروه‌های متمایز مشغول باشند. واقعیت هدف وابستگی‌های گروهی چندگانه فرد را چنان توانا می‌کند که امکان تشخیص وضعیت فردگرایانه

خود را از سایر موقعیت‌ها داشته باشد؛ به عبارت دیگر این امکان برای هر فرد به وجود می‌آید که بتواند موقعیت شخصی‌اش را از دیگران متمایز کند (محمدی، ۱۳۸۴: ۴۱). زندگی در مادرشهر یا متروپلیس‌ها رقابت، تقسیم کار، یکنواخت شدن روابط، تخصص، فردگرایی، قبول روح عینی و طرد روح ذهنی را به فرد تحمیل می‌کند. همچنین او را به بیگانگی سوق می‌دهد و عامل اصلی سرگردانی انسان مدرن به‌شمار می‌آید (محسنی تبریزی، ۱۳۸۱: ۱۲۹؛ ستوده، ۱۳۷۸: ۲۴۳).

زیمل با تقسیم فرهنگ عینی و ذهنی در دو بعد جداگانه، در آخرین فصل از کتاب «فلسفه پول» متذکر می‌شود زمانی که در جامعه‌ای فرهنگ عینی و ذهنی با یکدیگر سازگاری داشته باشند، عصر طلایی در آن جامعه حاکم خواهد بود؛ در غیر این صورت یعنی در صورت چیرگی فرهنگ عینی بر ذهنی نوعی حالت تراژیک در فرهنگ ایجاد و نمودی از بیگانگی در آن جامعه حادث می‌شود (کرایب، ۱۳۸۲: ۲۶۶-۲۶۵).

**دورکیم:** مفهوم آنومی یا نابسامانی اجتماعی از سوی جامعه‌شناسان غربی برای تبیین وضعیت جامعه اروپایی در میانه قرن نوزدهم و نیز دوران بحران‌های بزرگ اقتصادی و اجتماعی اوایل قرن بیستم به کار رفته است. بسیاری بر این عقیده‌اند شرایط اجتماعی امروز کشورهای درحال توسعه نیز که در گذر از یک جامعه سنتی به مدرن و با بحران‌های شدید اقتصادی و اجتماعی روبه‌رو هستند با این مفهوم تبیین می‌شود. امیل دورکیم مانند مرتن، آنومی یا نابسامانی اجتماعی را به شرایطی اجتماعی اطلاق می‌کند که در آن هنجارهای تعمیم‌یافته و پذیرفته جامعه تضعیف یا ناکارآمد شده باشند، اما اینکه چه عواملی موجب تضعیف یا ناکارآمد شدن هنجارهای تعمیم‌یافته می‌شوند از نظر آنان متفاوت است.

آنومی در آثار دورکیم<sup>۱</sup> مفهومی است که موقعیت‌ها و وضعیت‌های بی‌سامان و نامنظم اجتماعی را بیان می‌کند. شرایط آنومیک زمانی است که نیازها و خواسته‌ها با وسایل و امکانات تطبیق ندارند و امکانات موجود پاسخ‌گوی آن‌ها نیست. وقتی قوانین یا نیروهای جمعی شکسته می‌شود، فرد در بی‌اتکایی، بی‌هنجاری و تطبیق‌نداشتن با اوضاع موجود با سرخوردگی مواجه می‌شود. دورکیم در گرایش به افزایش تقسیم کاری که در اجرای خود بی‌تناسب است، کاهش همبستگی اجتماعی و افزایش ستیز میان طبقات اجتماعی را مشاهده می‌کند. در چنین اوضاعی کارکردهای ویژه در تقسیم کار، به‌طورکلی تداوم و تقابل مؤثر بر یکدیگر ندارند؛ در نتیجه درک نظام اجتماعی، قوانین مشترک و فهم این قوانین از سوی فرد با مشکل مواجه می‌شود. در چنین وضعیتی کارکردهای موجود اجتماعی برای پاسخ‌گویی آن کفایت نمی‌کند و تمایل به سوی ناهماهنگی و فاصله اجتماعی بارها بارزتر می‌شود. از سوی دیگر فردگرایی به‌صورت ناهماهنگی و تطبیق‌نداشتن با هنجارهای اجتماعی و کاهش همبستگی اجتماعی تجلی پیدا می‌کند که منجر به ازخودبیگانگی می‌شود و شرایط آنومیک جامعه به این بیگانگی و جدایی فرد از هنجارهای جامعه دامن می‌زند (توسلی، ۱۳۸۲: ۳۶).

**فوکویاما:** در تحلیل نظام اعتقادی ادیان، فوکویاما ارزش‌های اخلاقی مانند صداقت، ایثار، اعتماد و موارد مشابه در ادیان را موجب مشارکت اجتماعی بین اعضای یک گروه یا فرقه مذهبی می‌داند (فوکویاما، ۱۳۷۹) و حتی گفته شده است افراد برحسب دین و مذهبی که دارند ممکن است منشأ مشارکت باشند (الوانی و نقوی، ۱۳۸۰: ۱۳).

**ایوانز:** وی بر نقش فعالیت‌ها و مناسک دینی در بهبود کنش‌های متقابل افراد در پیوند و اعتماد آن‌ها با یکدیگر تأکید می‌کند و معتقد است رفتار دینی با سایر مؤمنان، دوستان و اعضای خانواده می‌تواند گامی برای ایجاد سرمایه اجتماعی تلقی شود (گنجی و ستوده، ۱۳۹۰: ۱۰۶).

**ولکاک و نارایان:** از دیدگاه این دو میان ابعاد سرمایه اجتماعی و بی‌تفاوتی رابطه وجود دارد و ضعیف‌شدن سرمایه اجتماعی به‌ویژه از نوع پیوندی و ساختاری آن می‌تواند به بی‌تفاوتی اجتماعی منجر شود.

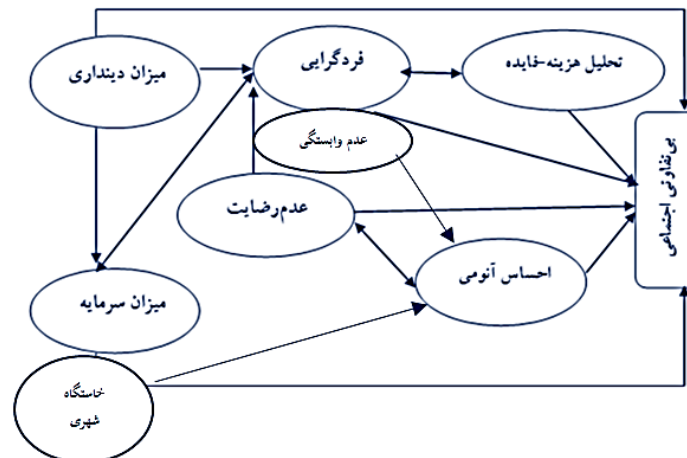
**بورديو:** او می‌گوید سرمایه عبارت است از کار انباشته که وقتی بر مبنایی خصوصی، یعنی انحصاری به تصرف عاملان یا گروه‌هایی از عاملان درمی‌آید به آنان کمک می‌کند نیروی اجتماعی را در شکل کار عینیت‌یافته یا جان‌دار به تصرف درآورند. سرمایه نیرویی است که کتبی‌وار در ساختار عینی و ذهنی نوشته شده است (خاکباز و پویان، ۱۳۸۵: ۱۳۳). از نظر بورديو افراد در جامعه سرمایه‌ای کلی دارند که ترکیبی از سرمایه اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و نمادین است و انواع این سرمایه‌ها محرک توسعه و تسهیل‌گر روابط اجتماعی هستند.

جدول ۱. متن خوانی نظریات مرتبط

نظریه پردازان	علل بی‌تفاوتی
رابرت دال	توضیح عمومیت گرایش نداشتن به مشارکت سیاسی اجتماعی
فردینبرگ	نارضایتی از روابط اجتماعی
باندورا	تأثیر مشاهده و تقلید
جورج زیمل	زندگی در مادرشهر یا متروپلیس‌ها
دورکیم	آنومی، فردگرایی، انتقال جامعه از مکانیکی به ارگانیکی
ولکاک و نارایان	سرمایه اجتماعی و بی‌تفاوتی
بورديو	سرمایه اجتماعی و ابعاد اعتماد و پیوند
سیمن	احساس بی‌قدرتی، بی‌معنایی، بی‌هنجاری و انزوای اجتماعی
لویین	اثربخشی نداشتن و نبود رضایت
لیپست	تأکید بر متغیرهای اجتماعی (جنس، سواد و تاهل)
لرنر	همدلی، شهرنشینی، دسترسی به رسانه جمعی و سواد
اسکینر	تحلیل هزینه-فایده
فوکویاما و اوانز	باورهای دینی و بی‌تفاوتی
استرلین	محدودیت منابع اقتصادی و شکاف نسلی
هیرشی	وابستگی نداشتن

#### ۴- مدل تحلیلی تحقیق

بی‌تفاوتی اجتماعی زمانی رخ می‌دهد که مشارکت افراد منشأ اثر نباشد و افراد با حضور در عرصه‌های اجتماعی نتوانند تغییری ایجاد کنند. همچنین با احساس نبود کارایی مواجه و بی‌تفاوت می‌شوند. در این پژوهش از نظریه‌های مختلف متغیرهای استخراج و بر مبنای آن‌ها موضوع و متغیر وابسته تحقیق یعنی بی‌تفاوتی اجتماعی تحلیل شده است. متغیر از خودبیگانگی نظریه زیمل و خاستگاه شهری و همدلی براساس نظریه لرنر دریافت شد که معتقد بود شهرنشینی سبب افزایش سواد و دسترسی بیشتر به رسانه جمعی و این امر موجب احساس اثربخشی بالاتر و در نتیجه افزایش توان همدلی و کاهش بی‌تفاوتی می‌شود. متغیر تحلیل هزینه-فایده براساس نظریه مبادله که عقیده دارد گزینش عقلانی افراد مهم است و افراد به‌گونه‌ای وارد مبادله می‌شوند که هزینه مشارکت آنها پایین و منافع آن بالا باشد در غیر این صورت از مشارکت امتناع می‌کنند، متغیر آنومی و فردگرایی از نظریه دورکیم و مرتن بی‌هنجاری را سبب شرایط آنومیک در جامعه می‌داند و در نتیجه آن افراد به قوانین و هنجارهای مشترک بی‌تفاوت می‌شوند. براساس نظر بوردیو افراد سرمایه‌های مختلفی دارند؛ از جمله سرمایه اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی که این سرمایه‌ها با هم ارتباط دارند و بر هم تأثیر می‌گذارند. اعتماد و پیوندهای اجتماعی از عناصر سرمایه اجتماعی افراد هستند که بر مشارکت یا بی‌تفاوتی تأثیر می‌گذارند؛ به‌گونه‌ای که افراد دارای اعتماد بیشتر به دولت یا سایر نهادها بیشتر در امور اجتماعی مشارکت می‌کنند. پیوندهای رسمی و غیررسمی نیز بر بی‌تفاوتی مؤثر است. همچنین از متغیر وابستگی براساس نظریه هیرشی استفاده شده است که معتقد است در صورت وابسته‌نبودن، پیوند فرد و جامعه تضعیف می‌شود. همچنین افراد احساس وابستگی به جمع نمی‌کنند و کم‌کم به مسائل اجتماعی بی‌تفاوت می‌شوند.



نمودار ۱. مدل پیشنهادی عوامل اجتماعی مؤثر بر بی‌تفاوتی اجتماعی

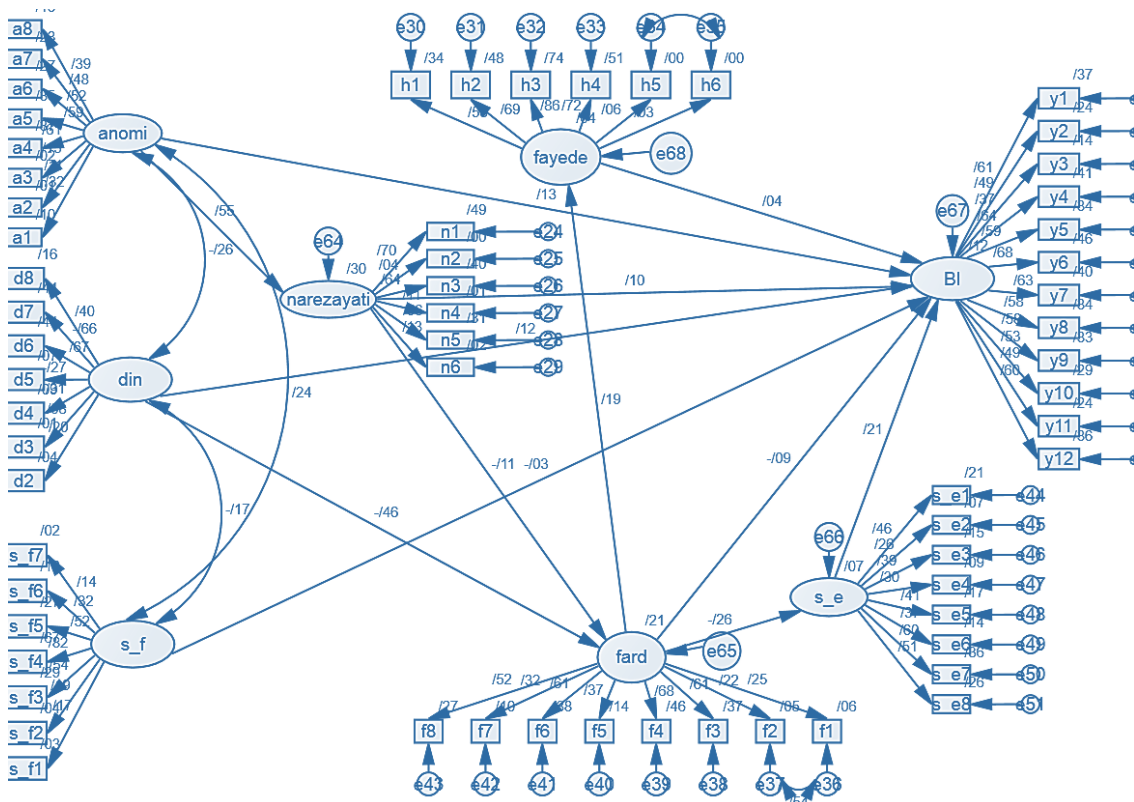
#### ۵. روش‌شناسی تحقیق

تحقیق حاضر از نظر کنترل شرایط پژوهش و به لحاظ محتوای کاری از نوع پیمایشی است؛ به این معنا که محقق بر شرایط تحقیق به لحاظ ورود متغیر مستقل تسلط ندارد و در میان انواع پژوهش‌های پیمایشی این کار از نوع زمینه‌ای است. پژوهش اخیر از نظر

هدف کاربردی و از نظر نوع دامنه از نوع خرد است؛ زیرا واحد تحلیل در اینجا فرد است. این کار از نظر وسعت از نوع مطالعات پنهان‌گر است؛ یعنی محقق صفت مشخص را روی گروه وسیعی از افراد جامعه بررسی می‌کند. تحقیق حاضر از نظر زمان از نوع مقطعی است؛ زیرا بررسی و توصیف یک صفت یا ارتباط بین صفات را در محدوده زمانی مشخص انجام می‌دهد نه در زمان‌های مختلف. جامعه آماری این پژوهش افراد بالای ۱۸ سال به بالا و حجم نمونه حدود ۳۵۰ نفر است. روش نمونه‌گیری نیز خوشه‌ای چندمرحله‌ای است. واحد تحلیل فرد و نتایج روایی بی‌تفاوتی اجتماعی ۰/۷۸ احساس آنومی ۰/۸۳ و سرمایه فرهنگی ۰/۷۸ بوده است.

## ۶. یافته‌های تحقیق

در این قسمت به بررسی آزمون فرضیه‌ها با استفاده از معادلات ساختاری پرداخته‌ایم. در این راستا مدل کلی به سه مدل تبدیل و بررسی شد.



نمودار ۲. خروجی مدل ساختاری عوامل تأثیرگذار بر بی‌تفاوتی در حالت ضرایب مسیر استاندارد

منبع: یافته‌ها

جدول ۲. شاخص‌های برازش مدل ساختاری فوق

شاخص‌های برازش مدل	نماد	مقدار قابل قبول	مقدار مشاهده شده	نتیجه
کای دو به درجه آزادی	CMIN/DF	کوچک تر از ۳	۲/۳۶	برازش مطلوب
شاخص برازندگی	GFI	بالای ۰/۸	۰/۸۱	برازش مطلوب
شاخص برازندگی تعدیل یافته	AGFI	بالای ۰/۸	۰/۸۶	برازش مطلوب
خطای ریشه میانگین مجذورات تقریب	RMSEA	کمتر از ۰/۸	۰/۰۶۳	برازش مطلوب

منبع: یافته‌ها

برای بررسی برازش مدل از شاخص‌های فوق استفاده شد که مقدار تمامی این شاخص‌ها در حد مطلوب و بیانگر این است که مدل ساختاری عوامل تأثیرگذار بر بی تفاوتی اجتماعی برازش خوبی دارد.

**فرضیه ۱:** با افزایش سرمایه فرهنگی بی تفاوتی اجتماعی کاهش می‌یابد.

این فرضیه مبنی بر تأثیر سرمایه فرهنگی بر بی تفاوتی اجتماعی با توجه به اینکه مقدار سطح معناداری بیش از ۰/۰۵ است، رد می‌شود.

جدول ۳. مسیر ساختاری فرضیه اول

مسیر ساختاری	ضریب مسیر ( $\beta$ )	C.R	سطح معناداری
فردگرایی → سرمایه فرهنگی	-۰/۰۵	-۰/۶۵	۰/۵۱

**فرضیه ۲:** ناراضی‌تبی سبب افزایش فردگرایی و در نتیجه افزایش بی تفاوتی می‌شود.

در فرضیه فوق هیچ‌یک از ضرایب مسیر معنادار نیست و در نتیجه فرضیه پژوهش تأیید می‌شود. یافته‌ها نشان می‌دهد ۴۱/۶ درصد پاسخ‌گویان شاغل و ۵۸/۴ درصد نیز غیر شاغل هستند.

- در بررسی بی تفاوتی اجتماعی، ۴۸/۲ درصد افراد بی تفاوتی پایین و متوسط به پایین و ۴۵/۳ درصد بی تفاوتی بالا و متوسط به بالا دارند.
- در بررسی احساس انومی ۲۴/۵ درصد افراد احساس انومی پایین و متوسط به پایین و ۷۱/۸ درصد احساس انومی بالا و متوسط به بالا دارند.
- در بررسی میزان فردگرایی ۵۰/۶ درصد افراد میزان فردگرایی پایین و متوسط به پایین دارند و ۴۵/۳ درصد دارای میزان فردگرایی بالا و متوسط به بالا هستند.
- در بررسی میزان عدم وابستگی ۵۷/۵ درصد افراد عدم وابستگی پایین و متوسط به پایین و ۳۷/۱ درصد عدم وابستگی بالا و متوسط به بالا دارند.

جدول ۴. مسیر ساختاری فرضیه دوم

سطح معناداری	C.R	ضریب مسیر ( $\beta$ )	مسیر ساختاری
۰/۱۵	-۱/۴۴	-۰/۱۱	فردگرایی → نارضایتی
۰/۲۲	۱/۸۳	-۰/۱۵	بی تفاوتی → فردگرایی
۰/۲۹	۱/۰۷	۰/۱۰	بی تفاوتی → نارضایتی

در پاسخ به سؤالات تحقیق که آیا بی تفاوتی در میان شهروندان شهر همدان وجود دارد و در صورت وجود میزان این بی تفاوتی تا چه حد است و عواملی که این بی تفاوتی را تقویت می کنند یا مانع آن می شوند، کدامند یافته ها حاکی از آن است که در شهر همدان، ۴۵/۳ درصد پاسخ گویان بی تفاوتی بالا و متوسط به بالا دارند. در این تحقیق چهار عامل مهم و تعیین کننده مؤثر بر بی تفاوتی وجود دارد که عبارتند از میزان دین داری، فردگرایی، نداشتن رضایت از روابط اجتماعی و تحلیل هزینه-فایده.

فرضیه ۳: به نظر می رسد هرچه آنومی در جامعه ای افزایش یابد، بی تفاوتی نیز افزایش می یابد. در بررسی رابطه احساس آنومی و بی تفاوتی اجتماعی چون سطح معناداری، ۰/۵۹۴ و بیشتر از  $\alpha=۰/۰۵$  است، پس رابطه معنادار نیست و فرضیه رد می شود.

فرضیه ۴: با افزایش آنومی رضایت نداشتن از روابط اجتماعی هم افزایش می یابد. بین آنومی و نداشتن رضایت همبستگی مثبت وجود دارد؛ یعنی با افزایش آنومی رضایت نداشتن افزایش می یابد و بالعکس؛ بنابراین فرضیه تأیید می شود. براساس نظریه مرتن ساخت اجتماعی فشارهایی را بر افراد با هدف همناکردن با ساخت جامعه وارد می کند، اما این فشار بیش از آنکه در جهت همناوی رفتارها عمل کند، در مسیر ناهمناوی است؛ بنابراین افراد با پشت کردن به اهداف و ابزارهای نهادی شده از گروه جدا می شوند. یافته های این مطالعه نشان می دهد احساس آنومی تأثیر مستقیمی بر بی تفاوتی ندارد، بلکه با ایجاد رضایت نداشتن، به طور غیرمستقیم بر بی تفاوتی تأثیر می گذارد.

فرضیه ۵: به نظر می رسد با افزایش سرمایه فرهنگی، بی تفاوتی اجتماعی کاهش می یابد. رابطه ای بین سرمایه فرهنگی و بی تفاوتی اجتماعی ( $\text{Sig}=۰,۱۰۳$ ) وجود ندارد؛ بنابراین فرضیه رد می شود. با توجه به یافته های مرتبط با متغیر تحصیلات، سواد و بی تفاوتی اجتماعی در جامعه مورد پژوهش، این امر به گونه ای عمومیت یافته است که افراد تحصیل کرده هم به این ضرب المثل معروف «آسه برو آسه بیا که گربه شاخ نزنه» اعتقاد یافته اند. این اعتقاد طی فرایند جامعه پذیری و یادگیری در سنین پایین تر صورت گرفته و همین امر سبب شده است تحصیلات و سواد بیشتر تأثیری بر بی تفاوتی نداشته باشند.

فرضیه ۶: به نظر می رسد نارضایتی سبب افزایش فردگرایی و در نتیجه افزایش بی تفاوتی می شود. یافته ها حاکی از آن است که نارضایتی از روابط اجتماعی و فردگرایی با سطح معناداری ( $\text{Sig}=۰/۰۰۰$ ) کوچک تر از آلفای مدنظر تحقیق است؛ پس بین این دو متغیر رابطه معناداری وجود دارد. در رابطه بین رضایت نداشتن اجتماعی و بی تفاوتی اجتماعی، چون سطح معناداری ( $\text{Sig}=۰,۰۰۸$ ) کمتر از آلفای مدنظر تحقیق ( $\alpha=۰/۰۵$ ) بوده است، پس بین میزان بی تفاوتی اجتماعی و رضایت نداشتن از روابط اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد. براساس نظریه فردینرگ، فردی که احساس نارضایتی دارد خود را ناتوان تر از آن می بیند که بتواند تغییری در وضعیت خود و شرایط محیطی به وجود آورد؛ از این رو احساس نارضایتی وی به احساس بی یابوری و ناامیدی، فردگرایی و



در نهایت بی‌تفاوتی منجر می‌شود. یافته‌های این تحقیق نیز همسو با این نظریه است. همچنین نتیجه این تحقیق با نتایج پژوهش نادری (۱۳۸۴)، محسنی تبریزی و صداقتی‌فرد (۱۳۹۰)، گنز (۱۹۵۲) و چین و زانگ (۱۹۹۵) همخوانی دارد که بین نارضایتی و بی‌تفاوتی ارتباط قائل شده‌اند.

فرضیه ۷: به‌نظر می‌رسد فردگرایی سبب افزایش تحلیل هزینه-فایده و در نتیجه افزایش بی‌تفاوتی می‌شود. براساس نتایج آزمون چون سطح معناداری (Sig=۰/۰۰۰) کمتر از آلفای مدنظر تحقیق (a=۰/۰۵) بوده است و از طرفی عدد همبستگی (r=۰,۲۹) مثبت است؛ یعنی بین فردگرایی و تحلیل هزینه-فایده رابطه مثبت وجود دارد و از نظر شدت در حد ضعیف است؛ به عبارت دیگر هرچه افراد بیشتر تحلیل سود و زیان کنند، بیشتر فردگراتر و کمتر به سود جمع فکر می‌کنند. در رابطه بین تحلیل هزینه-فایده و میزان بی‌تفاوتی براساس نتایج آزمون چون سطح معناداری (Sig=۰/۰۰۴) کمتر از آلفای مدنظر تحقیق (a=۰/۰۵) بوده است؛ پس بین میزان بی‌تفاوتی اجتماعی و تحلیل هزینه-فایده رابطه معناداری وجود دارد. در نهایت فرضیه تحقیق تأیید می‌شود. نتایج این فرضیه با نتایج پژوهش کلانتری و همکاران (۱۳۸۶) و محسنی تبریزی و صداقتی‌فرد (۱۳۹۰) همخوانی دارد. براساس نظریه‌ها و یافته‌ها انسان‌ها بر مبنای یک کنش عقلانی به دنبال افزایش سود و کاهش هزینه‌ها در روابط خود هستند و در هر رابطه‌ای که احساس کنند هزینه بیشتری در مقایسه با سود متحمل می‌شوند، از انجام آن صرف‌نظر می‌کنند که این موضوع در جامعه مورد پژوهش تأیید شده است.

نتایج نشان می‌دهد فرضیه فردگرایی سبب کاهش سرمایه اجتماعی و در نتیجه افزایش بی‌تفاوتی می‌شود. بین فردگرایی و سرمایه اجتماعی رابطه عکس وجود دارد؛ یعنی با افزایش سرمایه اجتماعی فردگرایی کاهش می‌یابد و بالعکس. همان‌گونه که سطح معناداری نشان می‌دهد مقدار Sig=۰/۴۰۲ است و چون بیشتر از  $\alpha=۰/۰۵$  قرار دارد، رابطه بین متغیرها معنادار نیست؛ به عبارت دیگر بین سرمایه اجتماعی و بی‌تفاوتی رابطه آماری وجود ندارد.

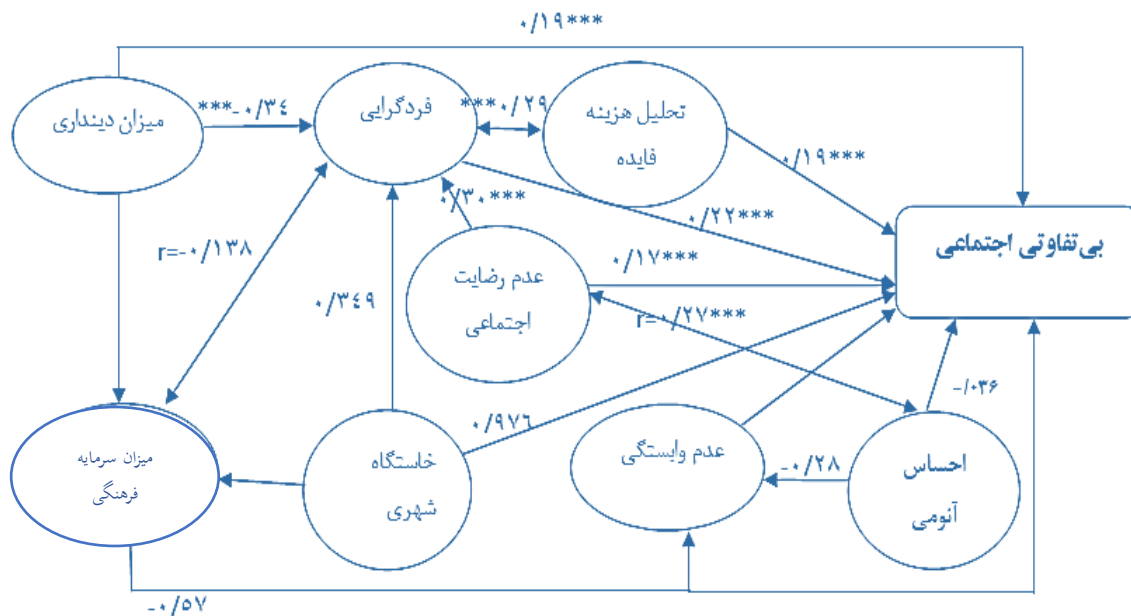
تحلیل چندمتغیره: آزمون رگرسیون برای پیش‌بینی تأثیر متغیر یا متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته به کار می‌رود. با استفاده از این آزمون می‌توان تحلیل مسیر انجام داد که براساس آن تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته محاسبه می‌شوند.

جدول ۵. محاسبه اثرات مستقیم و غیرمستقیم میزان نارضایتی و بی‌تفاوتی اجتماعی

نوع اثر	میزان اثر براساس ضرایب بتا
مستقیم	۰/۱۷۸
غیرمستقیم	$۰/۰۶۷ = (۰/۲۲۰) \times (۰/۳۰۵)$
مجموع اثرات مستقیم و غیرمستقیم	۰/۲۴۵

جدول ۶. محاسبه اثرات مستقیم و غیرمستقیم میزان فردگرایی و بی‌تفاوتی اجتماعی

نوع اثر	میزان اثر براساس ضرایب بتا
مستقیم	۰/۲۲۰
غیرمستقیم	$۰/۰۵۷ = (۰/۱۹۵) \times (۰/۲۹۷)$
مجموع اثرات مستقیم و غیرمستقیم	۰/۲۷۷



نمودار ۳. تحلیل روابط متغیرها

منبع: یافته‌های پژوهش

## ۷. بحث و نتیجه‌گیری

با وجود مطالعاتی چند درباره بی‌تفاوتی اجتماعی هنوز مطالعه بی‌تفاوتی و انفعال برای جامعه‌ای با مختصات ایران امری ضروری است. در جریان تحولات اجتماعی اخیر مانند شهری شدن سریع، ترکیب و ساختار جمعیت کشور و نیز تلاطم‌های اقتصادی و سیاسی، دیوان‌سالاری و بروز پدیده‌هایی چون فساد، تورم، مهاجرت و شکاف‌های گوناگون سبب گسترش بی‌تفاوتی در حوزه‌های مختلف حیات اجتماعی شده است. در هر جامعه، به‌ویژه جوامع شهری شده مملو از غریبگی و منافع و بستگی‌های غیر خانوادگی و مدنی دو دسته منافع وجود دارد؛ منافع خاص شخصی و منافع عام اجتماعی. سه حوزه فعالیت‌های فردی و اجتماعی را نیز می‌توان چنین برشمرد: حوزه شخصی (خصوصی)، حوزه عمومی و حوزه سیاسی یا حکومتی (قاضی‌مرادی، ۱۳۸۵). ارتباط متقابل میان آن دو دسته منافع و این سه حوزه فعالیت بسیار مهم است. زمانی که منافع خصوصی بر منافع عمومی تقدم پیدا می‌کند، حوزه عمومی زندگی اجتماعی ضعیف یا محدود و بی‌اعتبار می‌شود؛ بنابراین برای مثال برای فردی در چنین فضایی شرکت در سیاست بی‌نتیجه و بی‌معنا خواهد بود و سبب می‌شود فرد از حد حوزه فعالیت شخصی یا خصوصی تجاوز نکند و به‌سوی فعالیت در حوزه عمومی یا سیاسی حرکت نکند. در تحلیل نهایی می‌توان گفت احتمالاً غلبه منافع خاص شخصی در زندگی و شرایط عادی سبب فعالیت‌نداشتن در حوزه‌های عمومی و سیاسی جامعه و بی‌تفاوتی اجتماعی شده است.

با وجود نکته فوق مردم ایران در شرایط خاص (جنگ، سوانح طبیعی، جنبش‌های اجتماعی، بیماری‌های واگیر و...) مردم بسیار

حمایت‌گر، حساس و با احساس مشارکت و مسئولیت هستند، اما به دلایل پیش‌گفته در جریان زندگی روزمره مثلاً صف نان، فروشگاه‌ها، بلیت و... نوعی الگوی مبتنی بر زرنگی و خاص‌گرایی شدید مشاهده می‌شود و در عرصه‌های مدنی و اجتماعی، مراعات حقوق دیگران، رعایت محیط‌زیست و... با «بی‌تفاوتی عملی» مواجه هستیم؛ حتی اگر به لحاظ نظری نگرش مثبتی داشته باشند. بی‌تفاوتی در این مطالعه برای حدود نیمی از پاسخ‌گویان متوسط و بالا است (نیم دیگر هم به درجاتی با بی‌تفاوتی مواجه بودند) و این نشان می‌دهد توسعه شهر و استان همدان و در مقیاس بزرگ‌تر کشور با این میزان شدت اجتماعی با چالش مواجه است و نیازمند ترمیم و تحول است. در این میان حس مسئولیت، سرنوشت مشترک و مشارکت در حوزه‌های مختلف می‌تواند این بی‌تفاوتی را به احساس هم‌سرشتی و هم‌سرنوشتی تبدیل شود و محرک مشارکت‌های گوناگون در جامعه باشد. مأخذ: مستخرج از طرح تحقیقاتی با عنوان «مطالعه بی‌تفاوتی اجتماعی»، به سفارش اداره کل امور اجتماعی استانداری استان همدان، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی دانشگاه بوعلی‌سینا همدان. در این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافع وجود ندارد.

## ۸. منابع

- احمدی، سیروس (۱۳۸۴)، بررسی بی‌تفاوتی در روابط اجتماعی و عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر آن، پایان‌نامه دوره دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه اصفهان، گروه علوم اجتماعی.
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳)، تحول فرهنگی در جوامع پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، تهران: کویر.
- باندورا، آبرت (۱۳۷۲)، نظریه یادگیری اجتماعی، ترجمه فرهاد ماهر، شیراز: راهگشا.
- بورديو، پیر (۱۳۸۴)، شکل‌های سرمایه، در سرمایه اجتماعی، اعتماد، دموکراسی و توسعه، گردآوری: کیان تاجبخش، ترجمه افشین پاکباز و حسین پویان، تهران: شیرازه.
- پوتنام، رابرت (۱۳۸۰)، دموکراسی و سنت‌های مدنی، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور.
- ریتزر، جورج (۱۳۹۰)، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- حیب‌زاده، افشین (۱۳۸۴)، بی‌تفاوتی سیاسی کارگران و تأثیر آن در کاهش مشارکت سیاسی آن در جمهوری اسلامی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۸)، آناتومی جامعه، تهران: سهامی انتشار.
- رونقی، مرضیه (۱۴۰۱)، بررسی تأثیر عوامل فرهنگی (گرایش مذهبی) بر بی‌تفاوتی اجتماعی و تفکر انتقادی در نهادهای آموزشی، راهبرد اجتماعی فرهنگی، شماره ۴۲: ۲۰۹-۲۳۵. <https://doi.org/10.22034/SCS.2022.148729>
- سراج‌زاده، حسین (۱۳۷۷)، نگرش‌ها و رفتارهای دینی نوجوانان تهرانی و دلالت آن بر نظریه سکولارشدن، نمایه پژوهش، ۲ (۷) و ۸: ۱۰۵-۱۲۰.
- سفیری خدیجه و حجتی کرمانی، سوده (۱۳۹۹)، مطالعه جامعه‌شناختی علل بی‌تفاوتی در شهر تهران، نشریه مطالعات فرهنگی و

ارتباطات، ۱۶ (۶۰): ۱۱۱-۱۳۰. <https://doi.org/10.22034/jscs.2020.107588.1916>

فوکویاما، فرانسیس (۱۳۷۹)، *پایان نظم: سرمایه اجتماعی و حفظ آن*، ترجمه غلام عباس توسلی، تهران: جامعه ایرانیان.  
فیض‌اللهی، علی و کمریگی، خلیل (۱۴۰۰)، ریشه‌ها و پیامدهای پدیده بی‌تفاوتی اجتماعی؛ مطالعه موردی: شهروندان استان ایلام، *تحقیقات فرهنگی ایران*، ۱۴ (۳)، صفحه ۱۵۱-۱۷۹  
قائمى، فاطمه، بلالی، اسماعیل و محمدقدسی، علی (۱۳۹۴)، ارتباط دینداری و بی‌تفاوتی اجتماعی در شهر همدان، *مطالعات فرهنگی پلیس*، شماره ۶: ۹۹-۱۱۵.

کلانتری، صمد، ادیبی، مهدی، ربانی، رسول و احمدی، سیروس (۱۳۸۶)، بررسی بی‌تفاوتی و نوع‌دوستی در جامعه شهری ایران و عوامل مؤثر بر آن، *دوماهنامه علمی-پژوهشی دانشگاه شاهد*، ۴ (۲۲): ۲۷-۳۷.

<https://dorl.net/dor/20.1001.1.23452188.1386.5.1.3.7>

محسنی تبریزی، علیرضا و صداقتی‌فرد، مجتبی (۱۳۹۰)، پژوهشی درباره بی‌تفاوتی اجتماعی در ایران؛ مورد پژوهش: شهروندان تهران، *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۲۲ (۳): ۱-۲۲. <https://dorl.net/dor/20.1001.1.20085745.1390.22.3.1.1>  
مسعودنیا، ابراهیم (۱۳۸۰)، تبیین جامعه‌شناختی بی‌تفاوتی شهروندان در حیات اجتماعی و سیاسی، *فصلنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۱۶۷-۱۶۸: ۱۵۲-۱۶۵.

نادری عباس‌آباد، حمدالله (۱۳۸۳)، سنجش میزان بی‌تفاوتی اجتماعی در بین دانشجویان کارشناسی دانشگاه تبریز و بررسی عوامل مرتبط بر آن، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشگاه تبریز.

نادری، حمدالله، بنی‌فاطمه، حسین و حریری اکبری، محمد (۱۳۸۸)، الگوسازی ساختاری رابطه بین بیگانگی و بی‌تفاوتی اجتماعی، *مجله علوم اجتماعی*، ۶ (۲): ۲۵-۲۹. <https://doi.org/10.22067/jss.v0i0.8768>

نبوی، عبدالحسین، نواح، عبدالرضا و امیرشیرزاد، نرگس (۱۳۹۳)، بررسی عوامل مؤثر بر بی‌تفاوتی اجتماعی (مورد مطالعه: شهروندان ۱۸ سال به بالای شهر دزفول)، *مجله انجمن جامعه‌شناسی ایران*، ۱۵ (۳): ۱۳۲-۱۶۱.

<https://dorl.net/dor/20.1001.1.17351901.1393.15.3.5.6>

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دفتر طرح‌های ملی (۱۳۸۰)، *پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌ها*.

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دفتر طرح‌های ملی (۱۳۸۲)، *پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌ها*.

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دفتر طرح‌های ملی (۱۳۸۴)، *پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌ها*.

Ahmadi, S. (2004). A survey on apathy in social relations and social and cultural factors affecting it. *Phd Thesis in Sociology*. Isfahan University. Department of Social Sciences. (In Persian)

Bandura, A. (1993). *Social Learning Theory*. Translated by: F. Maher. Shiraz: Rahgosh Publications. (In Persian)

Bourdieu, P. (2002). *The forms of capital, in social capital, trust, democracy and development, compiled by Kian Tajbakhsh*. Translated by: A. Pakbaz and H. Powan. Tehran: Shirazeh Publishing House. (In Persian)

Dickson, S. S., & Husain, M. (2022). Are there distinct dimensions of apathy? The argument for reappraisal. *Cortex*, 149, 246-256.

Doyon, J., & Tsimonis, K. (2022). Apathy is not enough: changing modes of student management in post-Mao China. *Europe-Asia Studies*, 74(7), 1123-1146.

- Faizullahi, A., & Kamarbeigi, Kh. (2021). The origins and consequences of the phenomenon of social indifference: a case study of the citizens of Ilam province. *Cultural Research of Iran*, No14 vol 3 151-179 <https://doi.org/10.22035/jicr.2022.2729.3121> (In Persian)
- Fukuyama, F. (2020). *The end of order: social capital and its preservation*. Translated by: Gholam Abbas Tusli. Tehran publication. (In Persian)
- Ghaemi, F., Bilali, I., & Mohammad Qudsi, A. (2014). The relationship between religiosity and social indifference in the city of Hamadan. *Police Cultural Studies*, 6, 99-115. (In Persian)
- Ghazizadeh, H., & Kianpour, M. (2014). Examining the level of social indifference (apathy) among students (case study: University of Isfahan). *Strategic Studies of Social Issues in Iran*, 4(1), 59-78. <https://dorl.net/dor/20.1001.1.23221453.1394.4.1.5.3> (In Persian)
- Habibzadeh, A. (2005). Political indifference of workers and its effect on reducing political participation in the Islamic Republic of Iran. *Master's thesis of Islamic Azad University*. Central Tehran Branch. (In Persian)
- Inglehart, R. (1994). *Cultural shift in advanced industrial societies*. Translated by: M. Vatar. Tehran: Kavir Publishing. (In Persian)
- Kalantari, S., Adibi, M., Rabani, R., & Ahmadi, S. (2016). Study of indifference and altruism in the urban society of Iran and the factors affecting it. *Bi-Monthly Scientific-Research Journals*, 4( 22), 27-29. <https://dorl.net/dor/20.1001.1.23452188.1386.5.1.3.7> (In Persian)
- Masoudnia, I. (2008). Sociological explanation of citizens' apathy in social and political life. *Economic Political Information Quarterly*, 167-168, 152-165. (In Persian)
- Ministry of Culture and Islamic Guidance, Office of National Plans (2001) National Survey of Values and Attitudes. (In Persian).
- Ministry of Culture and Islamic Guidance, Office of National Plans (2003) National Survey of Values and Attitudes. (In Persian).
- Ministry of Culture and Islamic Guidance, Office of National Plans (2005) National Survey of Values and Attitudes. (In Persian).
- Mohseni Tabrizi, A. R., & Sedaghatifard, M. (2013). Research on social indifference in Iran: the case of Tehran citizens. *Applied Sociology*, 22(43), 1-22. [https://jas.ui.ac.ir/article\\_18231.html](https://jas.ui.ac.ir/article_18231.html) (In Persian)
- Nabavi, A., Navah, A., & Amirshirzad, N. (2013). Investigating factors affecting social inequality (case study: citizens aged 18 and over in Dezful). *Journal of Iranian Sociological Association*, 15(3), 161-132. <https://dorl.net/dor/20.1001.1.17351901.1393.15.3.5.6> (In Persian)
- Naderi Abbas Abad, H., Banifateme, H., & Hariri Akbai, M. (2008). Measuring the level of social apathy among undergraduate students of Tabriz University and investigating the factors related to it. *Master's Thesis*. Nabriz University. (In Persian)
- Naderi, H., Banifateme, H., & Hariri Akbai, M. (2008). Structural patterning of the relationship between alienation and social indifference. *Journal of Social Sciences*. Faculty of Literature and Human Sciences. Ferdowsi University. pp. 25-29. <https://doi.org/10.22067/jss.v0i0.8768> (In Persian)
- Putnam, R. (2001). *Making democracy work: Civic Traditions in modern Italy*. Translated by: M. T. Delfrooz. Tehran: Office of Political Studies and Research of the Ministry of Interior. (In Persian)
- Rafipour, F. (1999). *Anatomy of society*. Tehran: Sahami Publications. (In Persian)
- Ritzer, G. (2011). *Sociological theory in the contemporary era*. Translated by: M. Solasi. Tehran: Elmi. (In Persian)
- Ronaghi, M. (2022). Investigating the impact of cultural factors (religious orientation) on social indifference and critical thinking in educational institutions. *Social and Cultural Strategy*, 42, 209-235. <https://doi.org/10.22034/SCS.2022.148729> (In Persian)
- Rosenberg, M. (1954). Some determinants of political apathy. *Public Opinion Quarterly*, 18(4), 349-366.
- Ross, M. H. (1975). Political alienation, participation, and ethnicity: An African case. *American Journal of Political Science*, 291-311.
- Safiri, Kh., & Hojjati Kermani, S. (2019). Sociological study of the causes of indifference in Tehran. *Journal of Cultural Studies and Communication*, 16(60), 111-130. <https://doi.org/10.22034/jcsc.2020.107588.1916> (In Persian)

- Sarfaraz, A., Ahmed, S., Khalid, A., & Ajmal, M. A. (2012). Reasons for political interest and apathy among university students: A qualitative study. *Pakistan Journal of Social and Clinical Psychology*, 10(1), 61-67.
- Serajzadeh, H. (1998). Religious attitudes and behaviors of Tehrani teenagers and its implication on the theory of secularization. *Research Index Journals*, 2(7-8), 105-120. (In Persian)
- Southwell, P. L. (2003). The politics of alienation: Nonvoting and support for third-party candidates among 18–30-year-olds. *The Social Science Journal*, 40(1), 99-107.



## Socio-Demographic Correlates of Unpaid Care in urban areas of Iran: Evidences from 2019-2020 Time Use Survey

Fatemeh Torabi<sup>1</sup> | Kazem Saravani<sup>2</sup>

1. Department of Demography, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran. E-mail: [fatemeh\\_torabi@ut.ac.ir](mailto:fatemeh_torabi@ut.ac.ir)

2. Corresponding author, Department of Demography Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran. E-mail: [kazem.saravani@ut.ac.ir](mailto:kazem.saravani@ut.ac.ir)

---

---

### Article Info

### ABSTRACT

#### Article type:

Research Article

#### Article history:

Received: 25 December 2021

Received in revised form: 10  
August 2022

Accepted: 14 September 2022

Published online: 11 April  
2023

#### Keywords:

Time Use, Unpaid Care,  
children, Adults, Sandwich  
Generation, Iran.

The issue of family care or unpaid care has been investigated in internal studies primarily from the perspective of care received by the elderly, and no attempt has been made to identify the factors affecting the provision of this type of care and the characteristics of caregivers on a national level.

This is a secondary analysis based on data from the 2019-2020 Iran's Time Use Survey. The statistical population of the time-use survey includes all people aged 15 and older residing in urban households, and the data encompasses all daily activities as well as economic and social variables at the individual and household levels.

The most prevalent type of care in the sample, according to the findings, was unpaid child care (73%), followed by adult care (18%) and sandwiched care (5%). Gender was the most influential factor on the quantity of time allocated to daily care; even after adjusting for other independent variables, women still spent more time than men caring for family members. However, this disparity is reduced in geriatric care. Child care provision peaks during childbearing years for both men and women and declines with age, so that adult care (most likely spouses) becomes the predominant form of care in old age.

The low prevalence of sandwiched care and the pattern of inter-spouse adult care in the sample can be attributed to the relatively youthful population structure and the lack of intergenerational living arrangements in Iran's urban areas. However, the significant gender disparity in child care appears to be one of the potential obstacles to the realization of the gender dividend in Iran. Given the economic significance of providing unpaid activities at the household level and the impact of socio-demographic dynamics on such activities, the findings of the present study can be utilized to enhance the existing body of knowledge and future policy formulation in this area.

---

---

**Cite this article:** Torabi, F., & Saravani, K. (2023). Socio-Demographic Correlates of Unpaid Care in urban areas of Iran: Evidences from 2019-2020 Time Use Survey. *Quarterly of Social Studies and Research in Iran*, 12 (1),105-127.  
<https://doi.org/10.22059/jisr.2022.336237.1268>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jisr.2022.336237.1268>

## عوامل اجتماعی و جمعیت‌شناختی مرتبط با مراقبت غیردستمزدی در مناطق شهری ایران:

## شواهدی از پیمایش گذران وقت (۱۳۹۸-۱۳۹۹)

فاطمه ترابی<sup>۱</sup> | کاظم سراونی<sup>۲</sup>

۱. گروه جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: fatemeh\_torabi@ut.ac.ir

۲. نویسنده مسؤل، گروه جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: kazem.saravani@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	موضوع مراقبت‌های خانوادگی یا غیردستمزدی در مطالعات داخلی از جنبه مراقبت‌های دریافتی از سوی سالمندان بررسی شده و تاکنون تلاشی برای شناسایی عوامل مؤثر بر ارائه این نوع مراقبت‌ها و ویژگی‌های مراقبان در سطح ملی صورت نگرفته است. بر همین اساس، پژوهش حاضر به بررسی عوامل اجتماعی-جمعیتی مرتبط با مقدار زمان اختصاص‌یافته افراد به مراقبت غیردستمزدی از کودکان، بزرگسالان و هر دو گروه (ساندویچی) در مناطق شهری کشور پرداخته است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۴	این مقاله تحلیلی ثانویه است و داده‌ها برگرفته از موج سوم پیمایش گذران وقت در مناطق شهری ایران در سال ۱۳۹۸-۱۳۹۹ است.
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۵/۱۹	شایع‌ترین نوع مراقبت مختص به کودکان (۷۳ درصد) است و سهم مراقبت از بزرگسالان (۱۸ درصد) و مراقبت‌های ساندویچی (۵ درصد) در جایگاه‌های بعدی قرار گرفته‌اند. در مجموع مؤثرترین عامل، مربوط به متغیر جنس بود و زنان در مقایسه با مردان با اختلاف، زمان بیشتری را صرف مراقبت از اعضای خانوار کرده‌اند؛ هرچند این شکاف در مراقبت از بزرگسالان به حداقل می‌رسد. مراقبت از کودکان در سنین فرزندآوری برای زنان و مردان به اوج می‌رسد، اما با افزایش سن کاهش می‌یابد تا اینکه در سال‌های پایانی عمر، مراقبت از بزرگسالان (به احتمال زیاد همسران) نوع غالب مراقبت است.
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۲۳	با توجه به اهمیت اقتصادی ارائه مراقبت‌های غیردستمزدی در سطح خانوار و شکاف جنسیتی چشمگیر در مراقبت از کودکان که یکی از موانع احتمالی تحقق سود جنسیتی در ایران است، تحقیق حاضر می‌تواند به تعمیق دانش موجود و سیاست‌گذاری‌های آتی در این زمینه کمک کند.
تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱/۲۲	

## واژه‌های کلیدی:

ایران، بزرگسالان، کودکان، گذران وقت، مراقبت غیردستمزدی، نسل ساندویچی

استناد: ترابی، فاطمه؛ سراونی، کاظم. (۱۴۰۱). عوامل اجتماعی و جمعیت‌شناختی مرتبط با مراقبت غیردستمزدی در مناطق شهری ایران: شواهدی از پیمایش گذران وقت

(۱۳۹۸-۱۳۹۹). *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۲(۱)، ۱۰۵-۱۲۷.<https://doi.org/10.22059/jisr.2022.336237.1268>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jisr.2022.336237.1268>



## ۱. مقدمه و طرح مسئله

در دنیای امروز حمایت و مراقبت از افراد نیازمند در خلأ شکل نمی‌گیرد و کنشی تنها مرتبط با علاقه و احترام افراد به یکدیگر محسوب نمی‌شود؛ در واقع مراقبت غیردستمزدی یا خانوادگی واکنشی به وقایع اساسی اجتماعی و جمعیتی جامعه نیز به‌شمار می‌آید. طی دهه‌های اخیر، مجموعه‌ای از تغییرات اجتماعی-جمعیتی در سطح جهان اهمیت نظام‌های حمایتی غیررسمی را، که خانواده و خویشاوندان هستند، بیش‌ازپیش آشکار کرده است. این تغییرات از یک سو افزایش چشمگیر جمعیت سالمند و تقاضا برای مراقبت را در پی داشته و از سوی دیگر با مظاهری مانند کاهش بعد خانوار و عمودی‌شدن ساختار خانواده<sup>۱</sup>، شبکه‌های حمایتی غیررسمی افراد را کوچک‌تر کرده است (ولف، ۱۹۹۴؛ بنگستون و همکاران، ۱۹۹۰؛ ویمرز و بیانچی، ۲۰۱۵). اصطلاح عمودی‌شدن ساختارهای خانواده را برخی محققان در توصیف تغییرات ایجادشده در شکل و اندازه شبکه خویشاوندی به‌کار برده‌اند که به معنای شیوع روزافزون خانواده‌های دارای سه، چهار یا حتی پنج نسل زنده است (بنگستون و همکاران، ۱۹۹۰). این دگرگونی در مقابل ساختار هرمی شکل سابق قرار می‌گیرد؛ یعنی برخلاف گذشته که تعداد اعضای نسل جوان‌تر از اعضای نسل مسن‌تر بیشتر بوده‌اند، خانواده‌های امروزی چندین نسل هم‌اندازه دارند و البته از قبل کوچک‌تر هستند (همان). نتایج مطالعات در این زمینه نشان می‌دهد توانایی حمایت و مراقبت از اعضای نیازمند مانند کودکان و سالمندان در بستر خانواده، به‌شدت از ساختارهای چندنسلی خانواده‌ها تأثیر می‌پذیرد؛ یعنی اینکه چه تعداد والدین سالخورده، فرزند و نوه وابسته در خانواده حضور دارند؛ بنابراین یکی از جنبه‌های مهم مراقبت غیردستمزدی این است که چگونه زمان و سایر منابع در اختیار فرد مراقب، بین نیازهای هم‌زمان دو یا چند نسل توزیع می‌شود (پاترسون و مارگولیس، ۲۰۱۹).

انتقالات زمانی در کار مراقبت بدون مزد<sup>۲</sup>، که به دو بخش مراقبت غیرمستقیم (مدیریت خانه) و مراقبت مستقیم از اعضای خانوار تقسیم می‌شود، از جنبه اقتصادی بسیار مهم هستند. از نظر ریلی و بوون (۲۰۰۵) انتقالات غیرپولی (زمانی) بین نسل‌ها به دو دلیل چشمگیر هستند؛ اول اینکه کار غیردستمزدی مرتبط با این انتقالات، ارزش اقتصادی پنهان و حساب‌نشده تولید می‌کند و دوم اینکه این انتقالات، ظرفیت افراد در اشتغال به کار دستمزدی را کاهش می‌دهد و به‌طور بالقوه از مشارکت آن‌ها در نیروی کار می‌کاهد. این اهمیت سبب می‌شود مقوله کار مراقبت بدون مزد به تحلیل‌های مرتبط با سود جمعیتی<sup>۳</sup> اضافه شود (دان‌هاور، ۲۰۱۹). در واقع تلاش جمعیت‌شناسان و اقتصاددانان در این زمینه پوشش برخی کاستی‌ها و کلی‌نگری‌های مربوط به تحلیل‌های سنتی سود جمعیتی است که رابطه تغییرات جمعیتی با پیامدهای مثبت اقتصادی را تنها براساس نسبت‌های وابستگی<sup>۴</sup> تبیین می‌کنند (همان).

براساس نتایج کلی آخرین مرحله پیمایش گذران وقت در ایران (۱۳۹۸-۱۳۹۹) که مرکز آمار ایران منتشر کرده است، گروه فعالیت‌های مربوط به خدمات مراقبتی بدون مزد برای اعضای خانوار در مناطق شهری ایران به‌طور متوسط حدود ۲۵ دقیقه از وقت روزانه مردان و زنان نمونه مدنظر را شامل می‌شود که این میانگین برای زنان حدود ۳۸ دقیقه و برای مردان حدود ۱۲ دقیقه بوده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۹ الف). این گزارش جزئیات بیشتری درباره نوع مراقبت‌های ارائه‌شده و همچنین سایر ویژگی‌های افرادی که به این‌گونه فعالیت‌ها می‌پردازند ارائه نمی‌کند و تنها تفاوت‌های جنسیتی به‌طور کلی برای همه فعالیت‌های مراقبتی گزارش شده

1. Verticalisation of family structures  
2. Unpaid care work  
3. Demographic Dividend  
4. Dependency Ratios

است؛ از این رو تفکیک نوع مراقبت و بررسی عوامل اجتماعی-جمعیتی مرتبط با انواع مراقبت غیردستمزدی میان اعضای خانوار می‌تواند چشم‌انداز مناسبی برای تبیین وضعیت فعلی روندهای مربوط به مراقبت غیررسمی و آمادگی برای تغییرات آینده ایجاد کند. این مقاله برای نخستین بار با نگاهی جمعیت‌شناختی به مسئله نسل ساندویچی در ایران و عرضه مراقبت‌های غیردستمزدی هم‌زمان از دو گروه کودکان و بزرگسالان ورود کرده است. مطالعات داخلی پیشین درباره مراقبت‌های غیررسمی گاهی معطوف به مراقبت‌های مربوط به سالمندان بوده‌اند و عوامل مؤثر بر انتقالات مراقبتی را تنها از موضع دریافت‌کنندگان مراقبت (سالمندان) بررسی کرده‌اند (کوشی، ۱۳۸۷؛ قاضی طباطبایی و همکاران، ۱۳۸۷؛ کوشی و همکاران، ۱۳۹۲؛ ذرتی‌پور، ۱۳۹۱؛ باستانی و ذکریایی سراجی، ۱۳۹۰؛ علی‌پور و همکاران، ۱۳۸۷؛ محمودیان و زرغامی، ۱۳۹۵). این رویکرد سبب می‌شود بسیاری از ویژگی‌های مراقبان غیررسمی مانند سن، تحصیلات، وضعیت زناشویی، وضعیت اشتغال یا مراقبت‌های هم‌زمان آن‌ها از سایر اعضای خانواده بررسی نشود و در نتیجه گروهی از افراد که هم‌زمان در کشاکش پاسخگویی به نیازهای دو نسل مختلف قرار می‌گیرند، در تحلیل وارد نشوند. تحقیق حاضر از داده‌های پیمایش گذران وقت ۱۳۹۹-۱۳۹۹ مناطق شهری کشور استفاده کرده است تا خلأ پژوهشی حاضر را پر کند و به سؤالات زیر پاسخ دهد:

۱. الگوی سنی / جنسی مقدار زمان تخصیص‌یافته به مراقبت غیردستمزدی، به‌ویژه مراقبت‌های ساندویچی و هم‌زمان از کودکان و بزرگسالان در مناطق شهری ایران چگونه است؟
  ۲. تأثیر سایر مشخصه‌های جمعیت‌شناختی در سطح فردی مانند سن، جنسیت، وضعیت زناشویی، وضعیت اشتغال و سطح تحصیلات در مقدار زمان ارائه مراقبت غیردستمزدی در مناطق شهری ایران چگونه است؟
- به عبارت دیگر تأثیر متغیرهای مذکور را در میان سه گروه مختلف (کسانی که تنها از کودک مراقبت می‌کنند، کسانی که تنها از بزرگسالان مراقبت می‌کنند و کسانی که هم‌زمان از هر دو گروه مراقبت می‌کنند) شناسایی و تبیین کرده‌ایم. این مقاله همچنین با توجه به تغییرات زمان‌بندی برخی وقایع جمعیتی در ایران و تأثیرات بالقوه‌ای که این تغییرات می‌تواند بر روندهای مربوط به مراقبت غیردستمزدی از اعضای خانواده، به‌ویژه الگوی سنی و جنسی مراقبت به‌جای بگذارند، می‌تواند در ادبیات پژوهشی جمعیت‌شناسی یا به‌طور خاص جمعیت‌شناسی مراقبت غیررسمی<sup>۱</sup> در ایران سهم سازنده‌ای داشته باشد. تغییراتی مانند تأخیر در گذار به زندگی زناشویی یا افزایش سن در اولین ازدواج (سازمان ثبت‌احوال، ۱۳۹۷)، تأخیر در گذار به والدینی یا افزایش سن در اولین فرزندآوری (رازقی نصرآباد و همکاران، ۱۳۹۱)، افزایش فاصله‌گذاری زمانی بین مولید (عباسی شوازی، ۲۰۰۹)، افزایش سن طلاق (سازمان ثبت و احوال، ۱۳۹۲ و ۱۳۹۷؛ فروتن، ۱۳۹۲) و تأخیر در گذار به بزرگسالی<sup>۲</sup> یا افزایش سن ترک خانه از سوی فرزندان (عباسی شوازی و بگی، ۱۳۹۹) از جمله مواردی هستند که می‌توانند مستقیم و غیرمستقیم بر مراقبت غیردستمزدی از اعضای خانوار تأثیر بگذارند.

## ۲. چارچوب نظری

برای تبیین مراقبت‌های غیردستمزدی باید از تئوری‌های مستقل و البته مرتبط با جنبه بررسی‌شده وام گرفت. براساس چارچوب نظریه همبستگی بین‌نسلی<sup>۳</sup> که بنگستون و رابرتز (۱۹۹۱) ارائه کرده‌اند، انتقالات عملکردی بین نسل‌ها به سه نوع تقسیم می‌شود. اولین و مهم‌ترین مورد، مقدار زمانی است که صرف مراقبت از شخص دیگر می‌شود (مانند مراقبت از کودک یا بزرگسال)، مورد دوم نقل و

1. Demography of informal caregiving  
2. Transition to adulthood  
3. Intergenerational solidarity theory

انتقالات مالی است (مانند دادن پول یا وام به شخص دیگر) و نوع سوم حمایت عاطفی است که مواردی مانند گوش دادن به مشکلات یا احساسات شخص دیگری را شامل می‌شود (بنگستون و رابرتز، ۱۹۹۱ به نقل از پاترسون و مارگولیس<sup>۱</sup>، ۲۰۱۹: ۳)؛ بنابراین از آنجا که هدف تحقیق حاضر به‌طور خاص به زمان اختصاص‌یافته به فعالیت‌های مراقبتی معطوف می‌شود، بهتر است از نظریه‌هایی استفاده کنیم که می‌توانند تفاوت‌های مقدار زمان صرف‌شده در این فعالیت‌ها را در میان گروه‌های مختلف جمعیتی تبیین کنند. در تخصیص زمان به فعالیت‌های غیردستمزدی (کار خانگی و مراقبت) اختلافات جنسیتی فاحشی به‌چشم می‌خورد و در واقع می‌توان گفت یکی از انگیزه‌های اصلی شکل‌گیری پیمایش گذران وقت، نشان‌دادن تفاوت الگوهای گذران وقت در زمینه‌های مختلف بین زنان و مردان بوده است؛ از این رو جای تعجب نیست که محدود نظریات شکل‌گرفته در این حوزه به‌دنبال تبیین تفاوت‌های جنسیتی باشد. این نظریات در دو سطح فردی و کلان ارائه شده‌اند که در اینجا رویکرد سطح فردی یعنی دسترسی زمانی<sup>۲</sup> و منابع نسبی<sup>۳</sup> مطرح می‌شوند:

**رویکرد دسترسی زمانی:** این رویکرد تقسیم وظایف خانگی و تخصیص زمان به آن را نتیجه فرایندی عقلانی تبیین می‌کند که در آن کارهای خانه با توجه به زمان در دسترس هریک از اعضای خانواده انجام می‌شود؛ از این رو تفاوت‌های جنسیتی در کار خانگی با مشارکت زنان و شوهران در کار غیرخانگی ارتباط دارد (هیلر<sup>۴</sup>، ۱۹۸۴، به نقل از ترابی، ۱۳۹۹ الف). براین اساس مواردی مانند وضعیت اشتغال، برنامه‌ها و ساعات کاری و همچنین حضور و تعداد فرزندان در خانواده می‌توانند شاخص‌هایی برای اندازه‌گیری محدودیت زمانی در نظر گرفته شوند (همان).

**رویکرد منابع نسبی:** براساس این رویکرد، تخصیص زمان به کارهای خانگی با توجه به سطح منابع نسبی در اختیار اعضای خانوار تعیین می‌شود. این رویکرد بیان می‌کند با توجه به مطلوبیت پایین کارهای خانگی (و مراقبت غیردستمزدی) در مقایسه با کار دستمزدی برای افراد، اعضای خانواده از منابع خود استفاده می‌کنند تا مشارکت در این کارها را به حداقل برسانند (بلاد و وولف<sup>۵</sup>، ۱۹۶۰ به نقل از ترابی، ۱۳۹۹ الف). براین اساس متغیرهایی مانند تحصیلات و درآمد می‌توانند تعیین‌کننده باشند. یافته‌های محققان در این زمینه نشان می‌دهد تحصیلات عالی مشارکت مردان در کارهای خانگی و مراقبت از کودکان و بزرگسالان را افزایش می‌دهد و در مقابل سبب مشارکت همسران آن‌ها در این امور می‌شود؛ بنابراین می‌توان گفت تحصیلات شوهران معمولاً منبعی برای کاهش کارهای خانه نیست و از راه‌های دیگری مانند تقویت نگرش‌های جنسیتی برابری طلبانه و تعدیل تقسیم کار خانگی به افزایش مشارکت آنان در کار خانگی می‌انجامد (ترابی، ۱۳۹۹ الف؛ ترابی، ۱۳۹۹ ب).

### ۳. پیشینه تحقیق

مسئله مراقبت‌های غیردستمزدی یا غیررسمی در بسیاری از مطالعات اجتماعی و جمعیت‌شناختی بررسی شده است. برای این مفهوم تعاریف متفاوتی در منابع مختلف یافت می‌شود. برخی محققان مراقبت را با توجه به انواع وظایف خواسته‌شده یا انجام آن‌ها مانند کمک در مراقبت‌های پزشکی یا انجام کارهای روزمره تعریف کرده‌اند (لوپز اورتگا<sup>۶</sup>، ۲۰۱۴). برخی بر اهمیت جنسیت و نوع رابطه بین دو طرف در تعریف مراقبت تأکید کرده‌اند (راسل، ۲۰۰۷) و برخی چارچوبی بسیار وسیع برای شمول فعالیت‌های مراقبتی

1. Patterson & Margolis
2. time availability
3. relative resources
4. Hiller
5. Blood & Wolfe
6. López-Ortega

در نظر گرفته‌اند و برای مثال کمک‌های پولی را نیز جزء مراقبت به حساب آورده‌اند (آلبرتینی، ۲۰۰۷)، اما همان‌طور که در مقدمه گفته شد، مراقبت‌های چندنسلی و هم‌زمان از اعضای خانواده و خویشاوندان، یا به عبارتی مراقبت‌های ساندویچی نیز در این مطالعات سهم بسیاری داشته‌اند.

در منابع گوناگون، نسل ساندویچی از راه‌های مختلفی تعریف عملیاتی شده است. محققان نیز براساس اهداف پژوهشی رویکردهای متفاوتی برگزیده‌اند؛ البته در این باره تفاوت کمی میان جامعه‌شناسان و جمعیت‌شناسان مشاهده می‌شود. تعاریف جامعه‌شناختی از این مفهوم بر موقعیت زنان شاغل تمام‌وقتی دلالت دارد که هم‌زمان ملزم به مراقبت غیررسمی از اعضای خانواده یا سایر بستگان خود هستند (برودی، ۱۹۸۱)؛ درحالی‌که جمعیت‌شناسان معمولاً «ساندویچ‌شدگی»<sup>۱</sup> را وضعیتی می‌دانند که در آن افراد میان فرزندان وابسته و والدین ناتوان (به عبارتی نسل کوچک‌تر و بزرگ‌تر) خود در مضیقه قرار می‌گیرند (البورز گوتییرز و همکاران، ۲۰۲۱: ۲).

برخی از جمعیت‌شناسان نیز دایره شمول این مفهوم را کمی گسترده‌تر دانسته‌اند و به‌طور کلی مراقبت غیررسمی از کودکان و بزرگسالان را معیار قرار داده‌اند (دوخونف و زاگنی،<sup>۲</sup> ۲۰۱۵؛ پاترسون و مارگولیس،<sup>۳</sup> ۲۰۱۹). رویکرد ما در این مقاله به مورد اخیر نزدیک است و مراقبت هم‌زمان برای کودکان و بزرگسالان حاضر در خانوار در شبانه‌روز را معیار این نوع مراقبت در نظر گرفته‌ایم. عوامل اجتماعی-جمعیتی مرتبط با مراقبت‌های غیردستمزدی نیز در مقالات مختلفی کنکاش شده است. در این باره ارتباط متغیرهایی مانند سن، جنس، وضعیت زناشویی، وضعیت اشتغال و سطح تحصیلات بر روندهای مراقبت نشان داده شده است.

یافته مشترک بیشتر تحقیقات مربوط به الگوی سنی و جنسی مراقبت این است که بیشترین میزان مراقبت غیررسمی از نزدیکان در میانسالی و به کمک زنان انجام می‌شود و تنها در اواخر زندگی، الگوی جنسیتی مراقبت رنگ مردانه به خود می‌گیرد (دالبرگ و همکاران، ۲۰۰۷؛ دوخونف و زاگنی، ۲۰۱۵؛ روبردز و همکاران، ۲۰۱۵؛ آلبرتینی، ۲۰۱۶؛ پاترسون و مارگولیس، ۲۰۱۹). تجارب زناشویی مختلف نیز با مراقبت غیردستمزدی همبسته است. ازدواج افراد و گذار آن‌ها به مرحله والدینی، احتمال قرارگرفتن بین نیازهای فرزندان، والدین سالمند و حتی همسران ناتوان (مراقبت ساندویچی) را برای زنان میانسال افزایش می‌دهد و بیشتر مطالعات این حقیقت را آشکار کرده‌اند (لیما و همکاران، ۲۰۰۸؛ آلبرتینی و همکاران، ۲۰۱۶؛ ورمرز و بیانچی، ۲۰۱۵). از سوی دیگر حمایت‌های مراقبتی دریافتی در سال‌های پایانی عمر گاهی از سوی شوهران صورت می‌گیرد (وونگ<sup>۴</sup> و همکاران، ۲۰۱۵). از نظر محققان میزان بیوگی بالاتر زنان و آمار بالای ازدواج مجدد مردان سبب می‌شود الگوی جنسیتی مسلط مراقبت بین همسری گاهی مردانه باشد (همان).

چالش میان کار و مراقبت در بسیاری از مطالعات بررسی شده است. به دلیل تقارن دامنه سنی شاغلان و مراقبان غیررسمی بالقوه، افراد شاغلی که ملزم به مراقبت از والدین سالمند، فرزندان خردسال یا مراقبت هم‌زمان از آن‌ها هستند، در تنگناهای زمانی شدیدی قرار می‌گیرند. بیشتر تحقیقات درباره اشتغال و نقش مراقبتی زنان درمورد عواقب ناشی از کناره‌گیری مادران جوان (زنان در سال‌های اولیه پس از فرزندآوری) از بازار کار شکل گرفته است و تمامی آن‌ها تقریباً نتیجه‌گیری مشترکی داشته‌اند: مسئولیت و مراقبت‌های غیردستمزدی مربوط به فرزندآوری به‌طور واضح مانعی جدی برای مشارکت زنان در بازار کار است (دروبنیک<sup>۵</sup>، ۲۰۰۰؛ آنزو و همکاران، ۲۰۰۸؛ گش، ۲۰۰۸؛ دوتی سانی و اسکریر، ۲۰۱۸؛ قاضی طباطبائی و مهری، ۱۳۹۲).

1. Sandwichness
2. Dukhovnov & Zagheni
3. Patterson & Margolis
4. Wong
5. Drobic

در ادبیات پژوهشی حوزه مراقبت، تأثیر تحصیلات در مراقبت از کودکان بیشتر مدنظر بوده است و می‌توان گفت تحصیلات با تغییراتی که در ارزش‌ها و هنجارهای فرزندپروری ایجاد می‌کند، سرمایه‌گذاری زمانی در نگهداری از کودکان را افزایش می‌دهد (سایر<sup>۱</sup> و همکاران، ۲۰۰۴؛ سالیوان<sup>۲</sup> و همکاران، ۲۰۱۴؛ ترابی، ۱۳۹۹ ب). این رابطه درباره مراقبت از بزرگسالان می‌تواند معکوس باشد. مطالعه آلبرتینی (۲۰۱۶) در این باره نشان می‌دهد افزایش تحصیلات فرزندان با کاهش احتمال هم‌سکنایی آنان با والدین همراه است و در نتیجه تحصیلات به صورت غیرمستقیم موجب کاهش انتقالات مراقبتی فرزندان از والدین ناتوان می‌شود.

#### ۴. روش‌شناسی تحقیق

روش استفاده‌شده در این مقاله تحلیل ثانویه داده‌های پیمایش گذران وقت ۱۳۹۸-۱۳۹۹ است. این پیمایش را مرکز آمار ایران در چهار موج و در زمستان و پاییز ۱۳۹۸ و بهار و تابستان ۱۳۹۹ با هدف ارائه اطلاعات مربوط به شناخت نوع و مدت‌زمان فعالیت‌های افراد جامعه در نقاط شهری کشور انجام داده است. جمعیت مورد پیمایش در آمارگیری طرح گذران وقت همه افراد ۱۵ ساله و بالاتر ساکن در خانوارهای شهری کشور بوده‌اند و داده‌ها تمام فعالیت‌های روزانه افراد و همچنین متغیرهای اقتصادی و اجتماعی در سطح فرد و خانوار را شامل می‌شود (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۹ الف). حجم نمونه پیمایش گذران وقت در این مرحله، ۳۱۹۰۱ نفر بوده است که از این میان، ۱۶۱۶۱ نفر (۵۰/۶۳ درصد) زن و ۱۵۷۵۰ نفر (۴۹/۳۷ درصد) مرد بوده‌اند. جامعه آماری این تحقیق نیز همه افراد حاضر در پیمایش مدنظر را دربرمی‌گیرد؛ زیرا به‌طور بالقوه هر فرد ۱۵ ساله و بیشتر حاضر در خانوارهای شهری ایران می‌تواند برای سایر اعضای خانوار فعالیت مراقبتی ارائه دهد.

جدول ۱ متغیرهای وابسته و مستقل را نشان می‌دهد. متغیر وابسته مقدار زمان اختصاص‌یافته به امر مراقبت غیردستمزدی از اعضای حاضر در خانوار در یک شبانه‌روز بوده است که به سه بخش اصلی مراقبت از کودکان، مراقبت از بزرگسالان و مراقبت هم‌زمان از کودکان و بزرگسالان (مراقبت ساندویچی) تقسیم و به دقیقه تبدیل شده است. این سه متغیر با یکدیگر همپوشانی ندارند؛ یعنی اگر فردی در یک شبانه‌روز به مراقبت از کودکان و بزرگسالان پرداخته باشد، در زمره افرادی قرار نمی‌گیرد که تنها به کودکان یا بزرگسالان خدمات مراقبتی ارائه می‌دهند. همچنین متغیر وابسته مراقبت کل نیز زمان اختصاص‌یافته به این گروه از فعالیت‌ها را در طبقه‌بندی بین‌المللی فعالیت‌ها برای آمارهای گذران وقت<sup>۳</sup> شامل می‌شود (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۹ ب).

تجزیه و تحلیل روابط متغیرها در این پژوهش با تکنیک آماری رگرسیون تابت<sup>۴</sup> و با استفاده از بسته نرم‌افزاری استیتا (نسخه<sup>۵</sup> ۱۶) صورت گرفته است. رگرسیون تابت برخلاف رگرسیون خطی، مقادیر سانسور شده (زمان‌های صفر ثبت‌شده در پیمایش) را تعدیل می‌کند و برآورد دقیق‌تری به ما می‌دهد. ضرایب تعدیل‌نشده رابطه متغیرهای مستقل با مقدار زمان اختصاص داده‌شده به مراقبت غیردستمزدی را نشان می‌دهند. رابطه متغیرهای مستقل با مقدار زمان‌های اختصاص‌یافته به مراقبت از کودکان، بزرگسالان و ساندویچی پس از تعدیل رابطه سایر متغیرها نیز در قالب مدل‌های مختلف ارائه شده است.

---

1. Sayer  
2. Sullivan  
3. ICATUS  
4. Tobit regressions  
5. Stata

**جدول ۱. متغیرهای استفاده شده در تحلیل**

مراقبت از کودکان	زمان (دقیقه) اختصاص یافته به ارائه خدمات مراقبتی بدون مزد در شبانه روز برای کودکان (زیر ۵ سال) حاضر در خانوار، مانند غذادادن، تمیز کردن، مراقبت‌های فیزیکی و پزشکی، آموزش و تربیت، بازی کردن، نظارت و پاییدن	متغیر وابسته
مراقبت از بزرگسالان	زمان (دقیقه) اختصاص یافته به ارائه خدمات مراقبتی بدون مزد در شبانه روز برای بزرگسالان (۱۵+ ساله‌ها) وابسته و مستقل حاضر در خانوار، مانند غذادادن، تمیز کردن، کمک و مراقبت‌های پزشکی، حمایت‌های عاطفی و احساسی و همراهی کردن برای دریافت انواع خدمات	
مراقبت ساندویچی	زمان (دقیقه) اختصاص یافته به ارائه خدمات مراقبتی برای هر دو گروه کودکان و بزرگسالان در شبانه روز	
مراقبت کل	زمان (دقیقه) اختصاص یافته به همه خدمات مراقبتی بدون مزد در شبانه روز برای اعضای حاضر در خانوار*	
سن	شامل سه گروه سنی بزرگسالان جوان (۳۹-۱۵ ساله)، بزرگسالان میانسال (۵۹-۴۰ ساله) و بزرگسالان سالمند (۶۰+ ساله)	متغیر مستقل
جنس	شامل دو گروه مردان و زنان	
وضعیت زناشویی	شامل گروه‌های دارای همسر، بی‌همسر بر اثر فوت همسر، بی‌همسر بر اثر طلاق، هرگز ازدواج نکرده	
وضعیت اشتغال	شامل گروه‌های شاغل و غیر شاغل	
سطح تحصیلات	شامل گروه‌های بی‌سواد، ابتدایی، متوسطه اول (راهنمایی)، دبیرستان و پیش‌دانشگاهی و دانشگاهی (کاردانی، کارشناسی، ارشد و دکتری)	

\* این متغیر علاوه بر فعالیت‌های مربوط به کودکان و بزرگسالان، سایر مراقبت‌هایی را که از حیث دریافت‌کننده مراقبت شناسایی نمی‌شدند نیز دربرمی‌گیرد. دو زیرمجموعه این فعالیت‌ها شامل سفر مرتبط به خدمات مراقبتی بدون مزد برای اعضای خانوار و همچنین سایر فعالیت‌های مرتبط با خدمات مراقبتی بدون مزد است.

**۵. یافته‌های پژوهش**

در این بخش ابتدا متغیرهای مستقل و وابسته تحقیق و همچنین ویژگی‌های سنی/جنسی مراقبان غیردستمزدی از اعضای خانوار در نمونه را توصیف کرده‌ایم. در نهایت رابطه متغیرهای مستقل با انواع مراقبت غیردستمزدی با استفاده از مدل‌های رگرسیونی بررسی شده است. جدول ۲ توزیع درصدی نمونه پیمایش برحسب زیرگروه‌های متغیرهای مستقل تحقیق را نشان می‌دهد (متغیر جنس در قسمت معرفی حجم نمونه توصیف شد).

**جدول ۲. توصیف نمونه برحسب متغیرهای مستقل**

متغیر	زنان و مردان	
	زنان درصد	مردان درصد
وضعیت زناشویی ازدواج کرده بی‌همسر بر اثر فوت طلاق گرفته هرگز ازدواج نکرده	۶۸/۸	۶۹/۶
	۹/۷	۱/۸
	۲/۵	۱/۳
	۱۹/۰	۲۷/۳
	۲۳/۱	
سطح تحصیلات بی‌سواد ابتدایی متوسطه اول دبیرستان و پیش‌دانشگاهی	۱۶/۲	۷/۹
	۱۹/۱	۱۷/۶
	۱۴/۸	۲۰/۰
	۲۸/۲	۳۰/۲

متغیر	زنان و مردان	
	زنان	مردان
	درصد	درصد
دانشگاهی	۲۱/۳	۲۴/۱
سایر	۰/۳۳	۰/۱۶
وضعیت فعالیت		
شاغل	۱۱/۸	۶۳/۴
بیکار	۲/۷	۷/۶
محصل	۹/۰	۸/۵
دارای درآمد بدون کار	۵/۹	۱۵/۹
خانه‌دار	۶۸/۹	۰/۸۳
سایر	۱/۷	۳/۸
سن		
۱۵-۳۹	۵۱/۲۵	۵۰/۹۱
۴۰-۵۹	۳۲/۵۹	۳۲/۴۱
+ ۶۰	۱۶/۱۶	۱۶/۶۷

جدول ۳ نیز به توصیف متغیر وابسته پرداخته است. براین اساس میانگین دقیق اختصاص یافته به ارائه خدمات مراقبتی بدون مزد برای اعضای خانوار در نمونه حاضر، ۲۵/۴ دقیقه بوده است که از این مقدار ۱۹/۷۹ دقیقه (۷۳/۱ درصد) برای مراقبت از کودکان، ۲/۹۴ دقیقه (۱۸/۰ درصد) به منظور مراقبت از بزرگسالان، ۲/۰۴ دقیقه برای مراقبت‌های هم‌زمان از کودکان و بزرگسالان (ساندویچی) و کمتر از ۱ دقیقه نیز به سایر فعالیت‌های مراقبتی بدون مزد صرف شده است که از حیث دریافت‌کننده مراقبت شناسایی شده نبوده‌اند. به منظور جلوگیری از تغییر نمونه مراقبان و مقایسه بهتر زمان اختصاص داده شده به انواع مراقبت، این میانگین برای کل افراد نمونه محاسبه شده است.

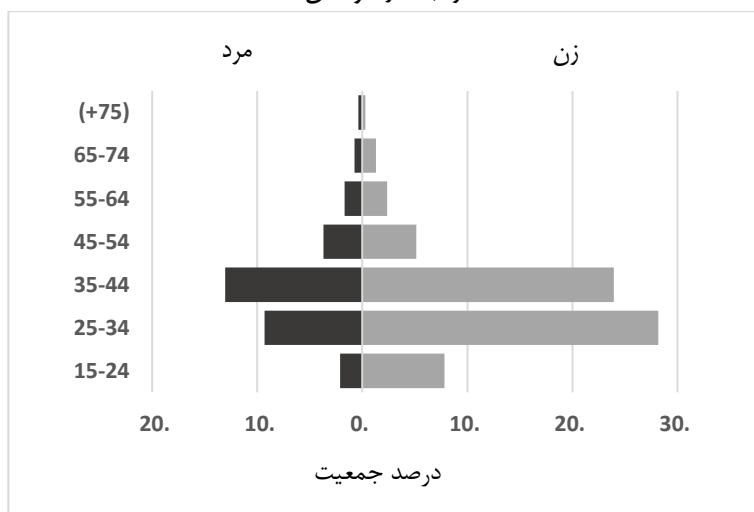
جدول ۳. آمار توصیفی انواع مراقبت غیردستمزدی برحسب جنس مراقبان، مناطق شهری ایران، سال ۱۳۹۸-۱۳۹۹

نوع مراقبت	میانگین زمان از کل نمونه	تعداد نمونه	درصد مردان	درصد زنان	میانۀ سنی
کودکان	۱۹/۷۹ دقیقه (۷۳/۱ درصد)	۶۰۴۶	۳۰/۹۶	۶۹/۰۴	۳۵
بزرگسالان	۲/۹۴ دقیقه (۱۸/۰ درصد)	۱۴۸۵	۴۴/۷۱	۵۵/۲۹	۴۵
ساندویچی	۲/۰۴ دقیقه (۵/۹ درصد)	۴۸۷	۳۴/۵۰	۶۵/۵۰	۳۷
سایر	۰/۶۳ دقیقه (۳/۰ درصد)	۲۴۹	۶۹/۰۸	۳۰/۹۲	۴۵
کل	۲۵/۴ دقیقه (۱۰۰ درصد)	۸۲۶۷	۳۴/۷۹	۶۵/۲۱	۳۶

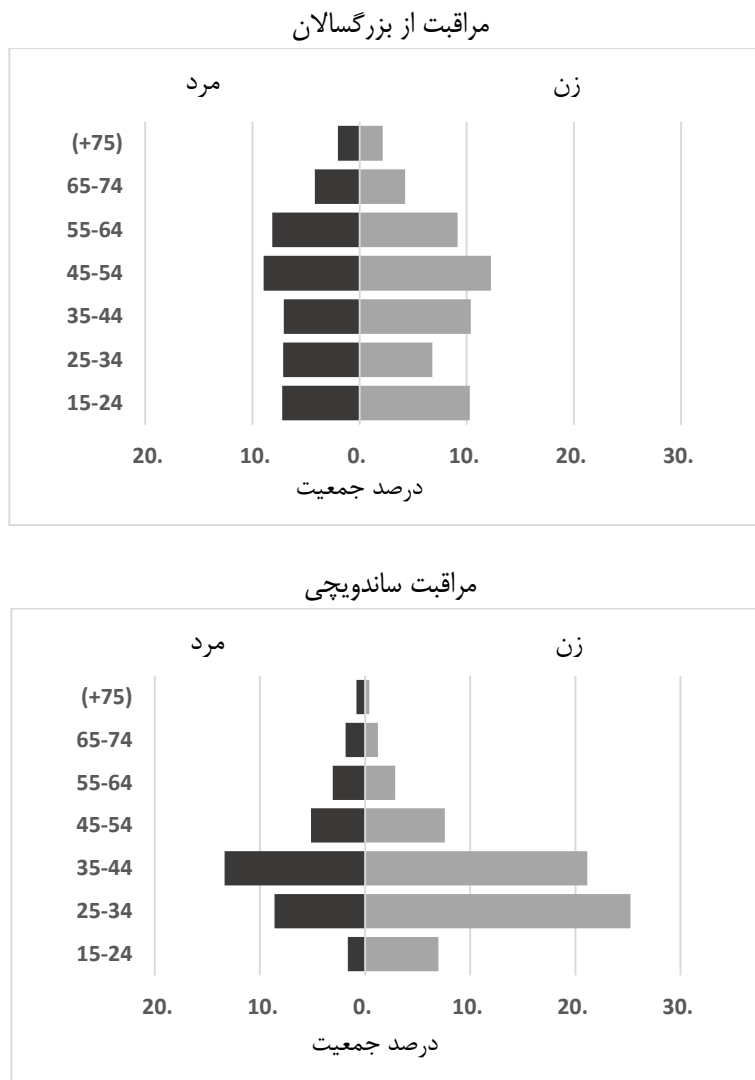
براساس جدول ۳، غلبه الگوی زنانه مراقبت در هر سه نوع مراقبت استنباط می‌شود؛ هرچند این اختلاف در مراقبت از بزرگسالان کاهش می‌یابد. این تفاوت‌ها را در تحلیل رگرسیونی و براساس متغیرهای وابسته بهتر نشان داده‌ایم. در گروه «سایر» تفاوت جنسیتی آشکار میان مردان و زنان وجود دارد که این وضعیت احتمالاً به دلیل شمول فعالیت «سفر و همراهی مرتبط با مراقبت غیردستمزدی از اعضای خانوار» بوده است و از آنجا که معمولاً مردان این فعالیت‌ها را انجام می‌دهند، چنین اختلاف فاحشی به وجود آمده است. میانۀ سنی مراقبان نیز بیانگر مسن‌تر بودن افرادی است که از بزرگسالان حاضر در خانوار مراقبت کرده‌اند که این امر به دلیل همبستگی

بالای دو نوع دیگر مراقبت (کودکان و ساندویچی) با سنین فرزندآوری دور از ذهن نیست. برای درک بهتر تفاوت‌های سنی و جنسی مراقبان براساس نوع مراقبت از اعضای خانوار در مناطق شهری ایران بهتر است نگاهی به هرم‌های سنی-جنسی این افراد بیندازیم. شکل ۱ هرم سنی-جنسی جمعیت مراقبان غیردستمزدی را به تفکیک نوع مراقبت نشان می‌دهد. در هر سه نوع مراقبت، بیشترین گروه مراقبان را افراد میانسال و زنان تشکیل می‌دهند و این مسئله، همان‌طور که انتظار می‌رفت، یافته‌های پیشین در این باره را تصدیق می‌کند. هرچند پراکندگی مراقبان غیر دستمزدی از بزرگسالان در مقایسه با دو گروه دیگر کمتر است و تقریباً در همه گروه‌های سنی- به غیر از دو گروه سنی آخر- بخش بزرگ‌تری از افراد (چه مرد و چه زن) خدمات مراقبتی برای بزرگسالان خانوار ارائه داده‌اند و به همین دلیل، هم میانه سنی افرادی که از بزرگسالان مراقبت کرده‌اند به میزان چشمگیری بیشتر از دو گروه دیگر است و هم تفاوت جنسیتی بین مراقبان در این نوع مراقبت کمتر است. الگوی سنی-جنسی مشاهده شده درباره مراقبت از کودکان نیز به شیوع فرزندآوری و تراکم زنان دارای فرزند خردسال در گروه‌های سنی مذکور مربوط می‌شود. این الگو همچنین برای مراقبت‌های هم‌زمان و ساندویچی از کودکان و بزرگسالان مشاهده می‌شود که دلیل اصلی آن می‌تواند محدودیت سن کودکان دریافت‌کننده مراقبت باشد؛ زیرا تنها مراقبت از کودکان زیر ۵ سال در این پیمایش ثبت شده است؛ از این‌رو نسل ساندویچی بررسی شده در این تحقیق نمی‌تواند میانگین سنی بالایی داشته باشد. البته تشابه این الگو به معنای تشابه شیوع و شدت مراقبت‌های ساندویچی به مراقبت‌های مربوط به کودکان نیست و چنان‌که خواهیم دید، میانگین زمان مربوط به این نوع مراقبت در شبانه‌روز، عدد کوچکی برای کل نمونه بررسی شده است و البته با مقایسه تعداد مراقبان دو گروه نیز می‌توان آن را حدس زد.

مراقبت از کودکان

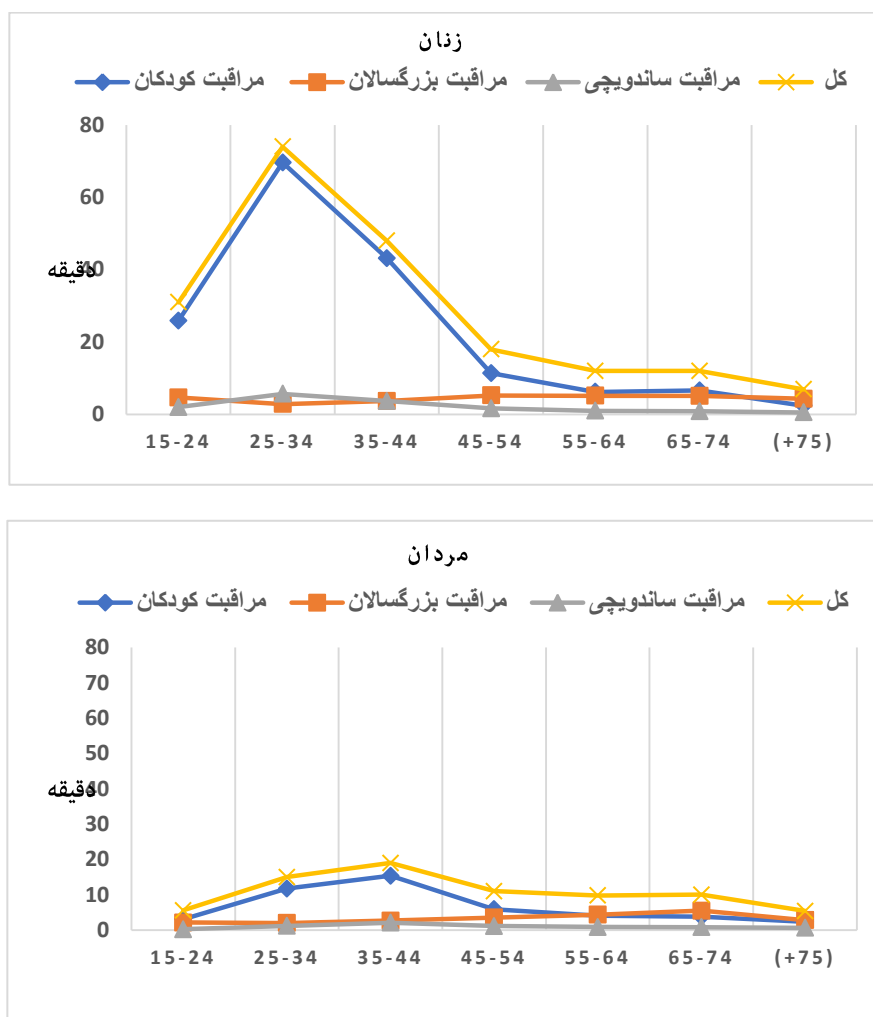






شکل ۱. هرم سنی-جنسی جمعیت مراقبان غیردستمزدی از اعضای خانوار برحسب نوع مراقبت، مناطق شهری ایران، سال ۱۳۹۸-۱۳۹۹

اکنون که ارائه مراقبت‌های غیردستمزدی را از لحاظ شیوع و بزرگی<sup>۱</sup> بررسی کردیم و برخی ویژگی‌های جمعیت مراقبان را نشان دادیم، به سؤالات اصلی تحقیق پاسخ می‌دهیم؛ به این معنا که ویژگی‌های اجتماعی-جمعیتی افراد چه تفاوت‌هایی را در این انتقالات مراقبتی رقم می‌زنند. به دلیل اهمیت الگوی سنی-جنسی سرمایه‌گذاری زمانی در مراقبت و تأکید ویژه تحقیق حاضر بر این مسئله، در شکل ۲ مقدار زمان اختصاص یافته به انواع مراقبت برحسب گروه‌های سنی به تفکیک جنس را نشان داده‌ایم.



شکل ۲. مقدار زمان اختصاص یافته روزانه (۲۴ ساعت) به انواع مراقبت غیردستمزدی از اعضای خانوار برحسب گروه‌های سنی به تفکیک جنس، مناطق شهری کشور، سال ۱۳۹۸-۱۳۹۹

شکل ۲ به خوبی بیانگر الگوی سنی متفاوت سرمایه‌گذاری زمانی در مراقبت غیردستمزدی بین مردان و زنان در مناطق شهری کشور است. بیشترین مقدار عرضه خدمات مراقبتی برای زنان در اوج سنین فرزندآوری است که گروه سنی ۲۵-۳۴ را شامل می‌شود و مراقبت‌های مربوط به کودکان با اختلاف، بیشترین سهم را داشته است. برای مردان شاهد انتقال این بیشینه به گروه سنی ۳۵-۴۴ هستیم. این امر می‌تواند به معنای افزایش سهم مردان گروه سنی ۳۵-۴۴ در مراقبت از کودکان بزرگ‌تر (غیر نوزادان) باشد که به دلیل سرمایه‌گذاری زمانی بیشتر زنان برای نوزادان، این فعالیت‌ها به آن‌ها واگذار شده است. نکته دیگر اینکه براساس سوابق تجربی در این زمینه، با افزایش سن، از شکاف میزان زمان مراقبت غیردستمزدی بین مردان و زنان کاسته شده است و در سال‌های پایانی زندگی، الگوی مسلط مراقبت، از کودکان به مراقبت از بزرگسالان، که معمولاً همسران هستند انتقال می‌یابد؛ هرچند مقدار زمان سرمایه‌گذاری شده در این سنین با دوره جوانی و میانسالی افراد مقایسه‌شدنی نیست. درباره مقدار کم زمان اختصاص یافته به

مراقبت‌های ساندویچی و الگوی سنی آن برای زنان، بار دیگر باید به سن کودکان دریافت‌کننده مراقبت اشاره کنیم؛ از این‌رو این ویژگی نظری دربارهٔ زنان نسل ساندویچی که تا میانسالی و حتی آغاز کهنسالی با پاسخ‌گویی به نیازهای فرزندان نوجوان و جوان هستند، نمی‌تواند در تحقیق حاضر مصداق داشته باشد.

جدول‌های ۳ تا ۶ مدل‌های رگرسیونی مراقبت غیردستمزدی به تفکیک نوع مراقبت را نشان می‌دهند. در این جدول‌ها ۶ مدل تعبیه شده که در هر یک تأثیر متغیرهای مستقل بررسی شده است. مدل ۱ ضرایب تعدیل نشده یا به عبارتی همان ضرایب رگرسیون ثابت دومتغیره را نشان می‌دهد تا چگونگی تأثیر هر متغیر مستقل جداگانه تحلیل شود. در مدل ۲ دو متغیر مهم و مؤکد این پژوهش، یعنی سن و جنس را هم‌زمان وارد کرده‌ایم تا رابطهٔ هر یک از این دو متغیر با متغیر وابسته را پس از تعدیل متغیر دیگر شناسایی کنیم. در مدل‌های ۳ تا ۵ به ترتیب متغیرهای وضعیت زناشویی، وضعیت اشتغال و سطح تحصیلات وارد شده‌اند تا رابطهٔ آن‌ها با متغیر وابسته پس از تعدیل و چشم‌پوشی از رابطهٔ گروه سنی و جنس با متغیر وابسته تعیین شود. مدل ۶ شامل متغیرهای مستقل به‌صورت هم‌زمان است تا رابطهٔ هر یک از متغیرهای مستقل پس از تعدیل سایر متغیرهای مستقل سنجیده شود.

جدول ۳ مدل‌های رگرسیونی برای کل مراقبت‌های غیردستمزدی از اعضای خانوار را نشان می‌دهد. مردان در شبانه‌روز ۲۵/۸ دقیقه زمان کمتری را در مقایسه با زنان به مراقبت غیردستمزدی از اعضای خانوار صرف کرده‌اند. این اختلاف پس از تعدیل متغیرهای وضعیت زناشویی و وضعیت اشتغال به‌ترتیب به ۲۳/۸ و ۲۱/۹ دقیقه کاهش می‌یابد، اما با ورود متغیر تحصیلات در مدل ۴، تفاوت جنسیتی بین مردان و زنان اندکی افزایش می‌یابد و به ۲۶/۴ دقیقه می‌رسد؛ بنابراین می‌توان گفت غیر از مدل ۴ که در آن اضافه‌شدن متغیر وضعیت اشتغال زمان ارائهٔ مراقبت غیردستمزدی را برای زنان تا اندازهٔ محسوسی کاهش داده است، سایر متغیرها (وضع زناشویی و سطح تحصیلات) در این زمینه تفاوت چشمگیری نداشته‌اند. رابطهٔ منفی اشتغال با مراقبت غیردستمزدی در هر سه نوع مراقبت تأیید شد و به‌طور کلی غیرشاغلان نزدیک به ۱۷ دقیقه زمان بیشتری را در شبانه‌روز صرف ارائهٔ مراقبت غیردستمزدی برای اعضای خانوار کرده‌اند (جدول ۴، مدل ۱). این تفاوت را می‌توان به تعداد زیاد زنان خانه‌داری نسبت داد که در گروه غیر شاغل قرار گرفته‌اند (جدول ۲)؛ از این‌رو باید گفت براساس انتظار، زنان خانه‌دار در مقایسه با سایر افراد بیشترین زمان را صرف ارائهٔ خدمات مراقبتی برای اعضای خانوار کرده‌اند. موارد فوق دربارهٔ مراقبت از کودکان نیز صادق است و در واقع به‌دلیل شدت و غلبهٔ این نوع مراقبت در نمونه، خروجی‌های مراقبت از کودکان و مراقبت کل بسیار شبیه یکدیگر شده‌اند.

جدول ۴. مدل‌های رگرسیونی بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته مراقبت کل، مناطق شهری ایران، سال ۱۳۹۸-۱۳۹۹

(۶) مدل کامل	(۵) ۲ + سطح تحصیلات	(۴) ۲ + وضعیت اشتغال	(۳) ۲ + وضعیت زناشویی	(۲) سن و جنس	(۱) ضرایب تعدیل نشده	متغیر
						<b>جنس</b>
						زن
						مرد
						<b>وضعیت زناشویی</b>
						متأهل
						بی‌همسر در اثر فوت
						بی‌همسر در اثر طلاق
						هرگز ازدواج‌نکرده

متغیر	(۱) ضرایب تعدیل نشده	(۲) سن و جنس	(۳) وضعیت زناشویی	(۴) وضعیت اشتغال	(۵) ۲ + سطح تحصیلات	(۶) مدل کامل
وضعیت اشتغال شاغل غیر شاغل	. ** ۱۶/۹۸			. ** ۷/۳۱		. ** ۱۶/۱۶
تحصیلات بی سواد ابتدایی متوسطه اول دبیرستان و پیش دانشگاهی دانشگاهی	. ** ۷/۶۵ ** ۱۵/۵۳ ** ۱۷/۹۴ ** ۱۴/۶۸				. ** ۶/۷۶ ** ۹/۳۴ ** ۷/۸۳ ** ۷/۰۱	. ** ۳/۱۸ ** ۶/۸۴ ** ۷/۸۸ ** ۱۰/۵۴
سن ۱۵-۳۹ ۴۰-۵۹ +۶۰	. ** -۱۷/۲۱ ** -۲۴/۹۲	. ** -۱۷/۲۰ ** -۲۴/۶۸	. ** -۳۲/۵۱ ** -۳۸/۳۶	. ** -۱۶/۷۶ ** -۲۶/۵۹	. ** -۱۶/۴۰ ** -۲۱/۰۰	. ** -۳۱/۲۱ ** -۳۹/۹۴
عرض از مبدأ		** ۴۷/۸۵	** ۶۴/۹۵	** ۴۱/۵۶	۴۰/۵۹ **	۴۴/۹۸ **
شبه $R^2$		۰/۰۰۶	۰/۰۱۲	۰/۰۰۶	۰/۰۰۶	۰/۰۱۴

توضیحات: \* معنادار در ۵ درصد، \*\* معنادار در ۱ درصد

در میان سه نوع مراقبت بررسی شده، همان طور که در شکل ۲ نشان داده شد، بیشترین تفاوت‌های جنسیتی در اختصاص زمان به مراقبت غیردستمزدی، برای مراقبت از کودکان یافت می‌شود. در جدول ۵، علاوه بر تفاوت‌های جنسیتی ضرایب تعدیل نشده این گروه (مراقبت از کودکان) نشان داد افراد متأهل، غیر شاغل و تحصیل کرده‌تر، بیشتر از سایر افراد در مراقبت از کودکان زمان صرف کرده‌اند و البته با افزایش سن از این میزان کاسته شده است. نکته دیگر درباره وضعیت زناشویی مراقبان کودک (مدل ۳ در جدول ۵) این است که با وجود تعدیل متغیر سن، افراد بی همسر در اثر فوت همچنان از افراد طلاق گرفته (در مقایسه با متأهلان) بیشتر از کودکان مراقبت کرده‌اند؛ از این رو شاید بتوان این وضعیت را به مراقبت‌های مربوط به نواذگان حاضر در خانوار نسبت داد که به دلیل تفاوت‌های جنسیتی احتمالاً بیشتر آن را مادر بزرگان انجام داده‌اند.

همان طور که در خروجی‌ها مشاهده می‌شود، ضریب تعیین (شبه  $R^2$ ) برای هیچ کدام از مدل‌ها عدد بزرگی به دست نیامد و بالاترین مقدار برای متغیر وابسته مراقبت از کودکان، با عدد ۰/۰۱۶ ثبت شده است که همچنان عدد پایینی است؛ از این رو متغیرهای مستقل بررسی شده در این تحقیق نتوانستند هم‌زمان میزان بالایی از کل واریانس متغیرهای وابسته را تبیین کنند. با توجه به اهمیت مسئله مراقبت، پژوهش‌های آینده می‌توانند نقش سایر عوامل در مدت زمان اختصاص یافته به امر مراقبت را بررسی کنند.

جدول ۶ (خروجی مربوط به مراقبت از بزرگسالان) بیانگر نکات مهمی است. ضرایب تعدیل نشده برای این متغیر وابسته حاکی از رابطه مستقیم سن و رابطه معکوس سطح تحصیلات با مقدار زمان مراقبت بوده است. بنا بر یافته‌های مطالعات پیشین، اگرچه افزایش تحصیلات فرزندان ممکن است با کاهش احتمال هم‌سکنایی با والدین به کاهش مراقبت از والدین منجر شود، به طور کلی، تحصیلات

معمولاً منبع و محرکی قدرتمند در ارائه مراقبت‌های غیررسمی از نزدیکان است؛ از این رو باید دید آیا بدون در نظر گرفتن سن افراد، باز هم این رابطه منفی است یا نه. براساس یافته‌ها پاسخ منفی است و پس از تعدیل متغیر گروه‌های سنی، این رابطه معنادار به دست نیامد (مدل ۵). به عبارت دیگر، تحصیلات پایین‌تر مراقبان غیردستمزدی از بزرگسالان به دلیل تفاوت‌های سنی در گروه‌های تحصیلی مختلف بوده است.

نکته مهم دیگر در این باره، کاهش تفاوت‌های جنسیتی در مراقبت است و حتی، همان‌طور که در مدل ۴ ملاحظه می‌شود، با اضافه شدن متغیر وضعیت اشتغال، مقدار کمتر زمان اختصاص داده شده به مراقبت از سوی مردان در مقایسه با زنان، از لحاظ آماری غیرمعنادار می‌شود؛ بنابراین با توجه به این موارد باید گفت مراقبت از بزرگسالان در نمونه مورد بررسی، الگوی بین‌نسلی ندارد و بیشتر شامل مراقبت‌های بین‌همسری بوده است (شکل ۲ نیز تا حدودی گویای این وضعیت بود). براساس سوابق پژوهشی در این باره، مراقبت‌های بین‌همسری در اواخر عمر شکاف جنسیتی حداقلی دارد و گاهی حتی الگوی مردانه به خود می‌گیرد (دالبرگ<sup>۱</sup> و همکاران، ۲۰۰۷)، اما به‌طور کلی درباره مراقبت‌های غیردستمزدی از بزرگسالان در مناطق شهری ایران ذکر این نکته ضروری است که با وجود میانه سنی بالاتر مراقبان، مراقبت از بزرگسالان به‌طور متوسط مقدار زمان بسیار کمی از وقت روزانه این افراد را گرفته است که این وضعیت را بار دیگر باید به ساختار سنی نسبتاً جوان در مناطق شهری ایران نسبت داد؛ هرچند انتظار می‌رود این الگو در سال‌های آتی با ورود ایران به جمع کشورهای سالخورده دستخوش تغییرات اساسی شود.

جدول ۵. مدل‌های رگرسیونی بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته مراقبت از کودکان، مناطق شهری ایران، سال ۱۳۹۸-۱۳۹۹

(۶) مدل کامل	(۵) ۲ + سطح تحصیلات	(۴) ۲ + وضعیت اشتغال	(۳) ۲ + وضعیت زناشویی	(۲) سن و جنس	(۱) ضرایب تعدیل نشده	متغیر
.	.	.	.	.	.	جنس
** -۱۵/۱۹	** -۲۲/۷۱	** -۲۱/۶۳	** -۲۲/۳۴	** -۲۴/۴۹	** -۲۴/۵۹	زن مرد
.	.	.	.	.	.	وضعیت زناشویی
** -۱۰/۸۷			** -۱۳/۱۴		** -۱۸/۱۲	متاهل بی‌همسر در اثر فوت بی‌همسر در اثر طلاق هرگز ازدواج نکرده
** -۱۹/۳۵			** -۲۰/۵۹		** -۸/۸۷	
** -۴۴/۰۲			** -۴۱/۱۲		** -۲۱/۹۶	
.	.	.	.	.	.	وضعیت اشتغال
** ۱۴/۳۸		** ۵/۵۳			** ۱۵/۰۲	شاغل غیرشاغل
.	.	.	.	.	.	تحصیلات
** ۳/۵۶	** ۶/۸۹				** ۸/۳۰	بی‌سواد ابتدایی
** ۷/۱۲	** ۹/۴۱				** ۱۴/۱۶	متوسطه اول
** ۸/۰۶	** ۷/۶۹				** ۱۶/۷۷	دبیرستان و پیش‌دانشگاهی
** ۱۰/۷۸	** ۷/۱۶				** ۱۶/۱۵	دانشگاهی

(۶) مدل کامل	(۵) ۲ + سطح تحصیلات	(۴) ۲ + وضعیت اشتغال	(۳) ۲ + وضعیت زناشویی	(۲) سن و جنس	(۱) ضرایب تعدیل نشده	متغیر
.	.	.	.	.	.	سن ۱۵-۳۹
** -۳۲/۹۳	** -۱۸/۰۵	** -۱۸/۵۰	** -۳۴/۲۸	** -۱۸/۸۴	** -۱۸/۸۵	۴۰-۵۹
** -۴۱/۵۹	** -۲۲/۷۱	** -۲۷/۸۵	** -۴۰/۷۶	** -۲۶/۴۱	** -۲۴/۹۰	+۶۰
** ۴۱/۵۳	** ۳۶/۱۲	** ۳۸/۶۳	** ۶۰/۳۴	** ۴۳/۲۸		عرض از مبدأ
۰/۰۱۶	۰/۰۰۸	۰/۰۰۸	۰/۰۱۵	۰/۰۰۸		شبه $R^2$

جدول ۶. مدل‌های رگرسیونی بین متغیرهای مستقل و متغیر وابستهٔ مراقبت از بزرگسالان، مناطق شهری ایران، سال ۱۳۹۸-۱۳۹۹

(۶) مدل کامل	(۵) ۲ + سطح تحصیلات	(۴) ۲ + وضعیت اشتغال	(۳) ۲ + وضعیت زناشویی	(۲) سن و جنس	(۱) ضرایب تعدیل نشده	متغیر
.	.	.	.	.	.	جنس زن مرد
** -۰/۷۰۵	** -۱/۱۶	غم -۰/۳۹۰	** -۱/۴۸	** -۱/۲۰	** -۱/۲۱	وضعیت زناشویی متاهل بی‌همسر در اثر فوت بی‌همسر در اثر طلاق هرگز ازدواج نکرده
** -۲/۲۶ غم -۱/۰۲ * ۰/۷۰۸			** -۲/۱۹ غم -۱/۱۷ ** ۰/۹۸۳		غم ۰/۵۳۴ غم -۱/۱۶ غم ۰/۲۷۰	وضعیت اشتغال شاغل غیرشاغل
.		.			** ۱/۸۶	تحصیلات بی‌سواد ابتدایی متوسطه اول دبیرستان و پیش‌دانشگاهی دانشگاهی
** ۱/۳۴		** ۱/۵۸				سن ۱۵-۳۹ ۴۰-۵۹ +۶۰
** ۱/۶۴ ** ۱/۹۹	غم -۰/۲۴۹ غم -۰/۳۵۰ غم -۰/۱۲۵ غم -۰/۵۶۷	** ۱/۳۹ ** ۱/۴۲	** ۱/۷۶ ** ۲/۷۸	** ۱/۲۹ ** ۱/۸۳	** ۱/۲۹ ** ۱/۸۲	عرض از مبدأ
** ۲/۷۷	** ۳/۷۵	** ۲/۱۰	** ۳/۲۱	** ۳/۴۶		شبه $R^2$
۰/۰۰۰۴	۰/۰۰۰۳	۰/۰۰۰۳	۰/۰۰۰۲	۰/۰۰۰۲		

در جدول ۷، ضرایب تعدیل نشده برای مراقبت‌های ساندویچی از اعضای خانوار بیانگر تفاوت‌های معنادار در اختصاص زمان بیشتر به این نوع مراقبت در میان زنان و افراد متأهل است. این وضعیت بر یافته‌های پیشین در این باره را کاملاً تأکید می‌کند. از آنجا که یکی از شروط اطلاق نسل ساندویچی به مراقبان غیردستمزدی مراقبت از فرزند/ فرزندان وابسته است، بیشتر این افراد، متأهل و دارای همسر هستند. مدل‌های ۲ تا ۵ در این زمینه نشان می‌دهد ورود متغیرهای سن، وضعیت زناشویی، وضعیت اشتغال و سطح تحصیلات، تفاوت جنسی آشکاری در اختصاص زمان به مراقبت‌های ساندویچی ایجاد نمی‌کند و حتی وضعیت اشتغال و سطح تحصیلات در این باره از لحاظ آماری معنادار نیستند. به عبارت دیگر زنان متأهل بزرگسال جوان (۳۹-۱۵ سال) بیشترین مقدار زمان مراقبت‌های ساندویچی از کودکان و بزرگسالان را در مناطق شهری ایران ثبت کرده‌اند و سطوح تحصیلات و وضعیت اشتغال افراد در این باره تفاوت معناداری رقم نزده است.

جدول ۷. مدل‌های رگرسیونی بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته مراقبت ساندویچی، مناطق شهری ایران، سال ۱۳۹۸-۱۳۹۹

متغیر	(۱) ضرایب تعدیل نشده	(۲) سن و جنس	(۳) ۲+ وضعیت زناشویی	(۴) ۲+ وضعیت اشتغال	(۵) ۲+ سطح تحصیلات	(۶) مدل کامل
جنس زن مرد	. ** -۱/۷۶	. ** -۱/۷۶	. ** -۱/۶۳	. ** -۱/۵۲	. ** -۱/۸۱	. ** -۱/۰۳
وضعیت زناشویی متأهل بی‌همسر در اثر فوت بی‌همسر در اثر طلاق هرگز ازدواج نکرده	. ** -۲/۱۷ ** -۲/۵۵ ** -۲/۳۲	. ** -۱/۵۸ ** -۳/۰۶ ** -۳/۴۷	. ** -۱/۵۸ ** -۳/۰۶ ** -۳/۴۷	. ** -۱/۵۲	. ** -۱/۸۱	. ** -۱/۴۴ ** -۲/۹۷ ** -۳/۸۱
وضعیت اشتغال شاغل غیرشاغل	. ** ۱/۰۸	. ** ۱/۰۸	. ** ۱/۰۸	. غم ۰/۴۶۴	. غم ۰/۴۶۴	. ** ۱/۱۹
تحصیلات بی‌سواد ابتدایی متوسطه اول دبیرستان و پیش‌دانشگاهی دانشگاهی	. غم ۰/۲۹۴ * ۰/۹۱۷ ** ۰/۳۶۴ ** ۱/۰۴	. غم ۰/۲۹۴ * ۰/۹۱۷ ** ۰/۳۶۴ ** ۱/۰۴	. غم ۰/۲۹۴ * ۰/۹۱۷ ** ۰/۳۶۴ ** ۱/۰۴	. غم ۰/۲۹۴ * ۰/۹۱۷ ** ۰/۳۶۴ ** ۱/۰۴	. غم ۰/۱۳۴ غم ۰/۵۹۵ غم ۰/۴۹۵ غم ۰/۴۹۳	. غم -۰/۱۹۲ غم ۰/۳۶۵ غم ۰/۴۷۶ غم ۰/۷۴۲
سن ۳۹-۱۵ ۵۹-۴۰ +۶۰	. ** -۰/۸۶۹ ** -۱/۸۲	. ** -۰/۸۶۹ ** -۱/۸۰	. ** -۲/۱۴ ** -۲/۹۱	. ** -۰/۸۴۰ ** -۱/۹۳	. ** ۰/۷۵۶ ** -۱/۵۱	. ** -۲/۰۰ ** -۳/۰۱
عرض از مبدأ	** ۳/۴۹	** ۳/۴۹	** ۴/۹۷	** ۳/۰۹	** ۱/۲۳	** ۳/۶۳
شبه R <sup>2</sup>	۰/۰۰۴	۰/۰۰۴	۰/۰۰۱	۰/۰۰۴	۰/۰۰۲	۰/۰۰۱

توضیحات: \* معنادار در ۵ درصد، \*\* معنادار در ۱ درصد

## ۶. بحث و نتیجه‌گیری

یکی از راه‌های بررسی تأثیر تغییرات جمعیتی بر رشد اقتصادی، شناخت الگوهای گذران وقت افراد و چگونگی تخصیص زمان در ارائه خدمات مراقبتی غیردستمزدی در خانواده است. براساس نظریه همبستگی بین‌نسلی بنگستون یکی از مهم‌ترین انتقالات عملکردی بین نسلی مقدار زمانی است که صرف ارائه خدمات مراقبتی به دیگر اعضا می‌شود. این خدمات می‌تواند یا مستقیم صرف اعضای نیازمند مانند کودکان، سالمندان و سایر بزرگسالان شود، مانند کمک، رسیدگی، پرستاری، توجه، آموزش، تربیت و... یا غیرمستقیم به کمک سایر کارهای خانگی و مدیریت خانه، برای اعضای خانوار سرمایه‌گذاری شود. از آنجا که زمان منبعی محدود است که بین کار و اوقات فراغت، فعالیت‌های تولیدی و تولیدمثل (برای زنان) و کار با مزد و بدون مزد تقسیم می‌شود، هر دقیقه بیشتر که یک فرد برای کار مراقبت بدون مزد صرف می‌کند، نشان‌دهنده یک دقیقه کمتر از زمانی است که وی می‌تواند برای فعالیت‌های مربوط به بازار کار یا سرمایه‌گذاری در مهارت‌های شغلی و حرفه‌ای خود اختصاص دهد که این امر پیامدهای مستقیمی برای رشد و توسعه اقتصادی-اجتماعی دارد. با توجه به تغییرات اخیر و ادامه‌دار ساختار سنی جمعیت و تأثیرپذیری دستگاه برنامه‌ریزی کشور از این تحولات، موضوع بررسی شده از جنبه سیاست‌گذاری اجتماعی و اقتصادی مهم است.

مرور سوابق پژوهشی در این باره نشان می‌دهد مشخصه‌های جمعیت‌شناختی مانند سن، جنس، وضعیت زناشویی، وضعیت فعالیت و سطح تحصیلات از جمله تعیین‌کننده‌های مهم عرضه مراقبت غیردستمزدی به‌شمار می‌روند. بر همین اساس این مقاله داده‌های پیمایش گذران وقت در سال ۱۳۹۸-۱۳۹۹ را به کار برد و به بررسی عوامل مرتبط با مقدار زمان اختصاص‌یافته به مراقبت غیردستمزدی از اعضای خانوار در مناطق شهری ایران پرداخت. سؤال اول محققان در این مطالعه درباره شناخت الگوی سنی و جنسی مقدار زمان مراقبت از کودکان و بزرگسالان حاضر در خانوار و همچنین مراقبت هم‌زمان از هر دو گروه، یا به عبارتی مراقبت‌های ساندویچی بوده است. بررسی سایر عوامل اجتماعی-جمعیتی مؤثر در این انتقالات، مانند وضعیت زناشویی، وضعیت اشتغال و سطح تحصیلات نیز سؤال پژوهشی دوم بود. دو چارچوب نظری مهم به کار گرفته شده در این پژوهش رویکردهای دسترسی زمانی و منابع نسبی بودند. در رویکرد دسترسی زمانی انتقالات مراقبتی با توجه به زمان در دسترس مراقبان صورت می‌گیرد و از این حیث، سایر فعالیت‌های وقت‌گیر مانند تحصیل و اشتغال می‌تواند با کاهش سرمایه‌گذاری زمانی در این زمینه همراه باشد. رویکرد نسبی نیز مطلوبیت‌نداشتن نسبی این فعالیت‌ها را یکی از موانع اختصاص زمان به آن‌ها می‌داند که در آن افراد سعی می‌کنند با به‌کارگیری منابعی مانند تحصیلات، از سرمایه‌گذاری زمانی در مراقبت بکاهند.

براساس یافته‌های مقاله، شایع‌ترین نوع مراقبت در نمونه بررسی شده، مراقبت‌های غیردستمزدی از کودکان بوده است و اختصاص زمان به مراقبت از بزرگسالان و مراقبت‌های ساندویچی با اختلاف در جایگاه‌های بعدی قرار گرفته‌اند. در پاسخ به سؤال اول، نتایج نشان می‌دهد بیشترین مقدار سرمایه‌گذاری زمانی در مراقبت غیردستمزدی برای زنان در سنین ۲۵-۳۴ سالگی و برای مردان در سنین ۳۵-۴۴ سالگی اتفاق می‌افتد. البته شدت این میزان برای دو جنس با اختلاف زیادی همراه بود و مقدار زمان مراقبت کل زنان بیش از سه برابر مردان بوده است. مراقبت از بزرگسالان در سنین اوج مراقبت، برای هر دو جنس به حداقل می‌رسد؛ بنابراین الگوی مسلط در این سنین مراقبت از کودکان است که در مجموع بیش از ۷۰ درصد زمان اختصاص‌یافته به مراقبت غیردستمزدی را برای مردان و زنان در برمی‌گیرد. براساس یافته‌ها، مراقبت‌های ساندویچی از هر دو گروه کودکان و بزرگسالان تنها حدود ۵ درصد از کل زمان مراقبت در شبانه‌روز را شامل می‌شود که الگوی سنی و جنسی آن به مراقبت از کودکان شباهت بسیاری دارد. براین‌اساس باید گفت نسل ساندویچی (براساس تعریف عملیاتی آن در این تحقیق) حداقل در مناطق شهری ایران، علاوه بر شیوع کم، میانگین



سنی پایین تری در مقایسه با آنچه پیش بینی می شد داشت و از این منظر آثار ساختار سنی جوان و وضعیت پنجره جمعیتی در جمعیت شهری ایران مشاهده می شود.

در پاسخ به سؤال دوم، نتایج رگرسیون چندمتغیره نشان می دهد مانند مطالعات پیشین این حوزه، افراد متأهل، غیرشاغل و با سطح تحصیلات بالا زمان بیشتری را برای مراقبت از کودکان صرف کرده اند، اما برای مراقبت از بزرگسالان رابطه متغیر تحصیلات الگوی معکوس گرفت و تفاوت محسوسی میان وضعیت های زناشویی مشاهده نشد. با توجه به این موارد و میانگین سنی بالاتر مراقبان بزرگسالان می توان گفت مراقبت از بزرگسالان در نمونه بررسی شده، الگوی بین نسلی نداشته و بیشتر شامل مراقبت های بین همسری بوده است. در مجموع باید گفت از میان عوامل مرتبط با تخصیص زمان در ارائه مراقبت غیردستمزدی، بیشترین همبستگی مربوط به متغیر جنس بود و زنان با وجود تعدیل سایر متغیرهای مستقل در تحلیل چندمتغیره، همچنان با اختلاف زیاد در مقایسه با مردان بیشترین زمان را در ارائه مراقبت از اعضای خانوار، به ویژه کودکان، صرف کرده اند. همچنین از آنجا که این وضعیت در اوج سنین فعالیت رخ می دهد نیاز به هم اندیشی علمی و سیاست گذاری در این زمینه احساس می شود.

مطالعه حاضر نشان می دهد عوامل مرتبط با روندهای مراقبت غیردستمزدی از متغیرهای بررسی شده فراتر است و می تواند ویژگی های خانوادگی (مانند تعداد و ترکیب جنسی فرزندان و وضعیت اقتصادی خانوار)، سرمایه اجتماعی، خدمات و تسهیلات مراقبتی محلی موجود و سیاست گذاری و مداخلات اجتماعی، بهداشتی و اقتصادی را شامل شود؛ از این رو پیش بینی می شود در آینده شاهد طراحی پیمایش های تخصصی مرتبط با این موضوع باشیم. تشکیل کارگروه ها و انجمن های رسمی و غیررسمی از سوی نهادهای ذی ربط مانند سازمان بهزیستی و وزارت کار و رفاه اجتماعی درباره مسئله مراقبت های غیردستمزدی و حمایت از مراقبان نیز می تواند مفید واقع شود. تجربه سایر کشورها در این باره نشان داده است هر نوع حمایت از این افراد با پیامدهای مثبت اقتصادی-اجتماعی و حضور مؤثرتر جمعیت فعال اقتصادی در سطح جامعه همراه بوده است.

علاوه بر الزامات سیاستی، ضرورت توجه بیشتر و چرخش علمی-پژوهشی از سوی جامعه دانشگاهی کشور در این باره حس می شود؛ برای مثال یکی از زمینه های تحقیقاتی مهم در این حوزه می تواند به بررسی تغییرات جمعیتی و چرخه زندگی خانوادگی در ایران معطوف شود. براساس آنچه مرور شد، ساختار سنی کنونی جمعیت کشور نشان می دهد مضیقه مراقبتی در ایران خیلی نمی تواند براساس کمبود عرضه مراقبان بالقوه (عموماً فرزندان) توضیح داده شود؛ زیرا نسل انفجار مولید ایران (دهه شصتی ها) اکنون در سن ایده آل برای ارائه مراقبت هستند؛ از این رو به نظر می رسد تغییرات چرخه زندگی خانوادگی ایرانیان بهتر می تواند رابطه پویایی های جمعیت و روندهای مراقبت غیردستمزدی را نشان دهد. در سال های آینده با ادامه افزایش امید به زندگی و طول عمر افراد، احتمال افزایش نیاز به مراقبت از سوی والدین سالمند در کشور وجود خواهد داشت و از سوی دیگر به دلایلی مانند تأخیر، طولانی شدن و پیچیدگی گذار به بزرگسالی (ترک خانه) در میان فرزندان خانواده در اثر تغییراتی مانند افزایش سن ازدواج، افزایش سطح تحصیلات و زمان جست و جوی کار (به ویژه برای دختران)، افزایش طلاق و بازگشت به خانه و سایر عوامل فرهنگی مربوط، تقاضای حمایت و توجه از سوی فرزندان بیشتر و طولانی تر خواهد شد. پیش بینی می شود این مسئله سبب همپوشانی برخی وقایع زندگی و ایجاد تعارضات نقشی در سنین میانسالی شود. سرعت تغییرات جمعیتی در ایران معاصر آشکار است و آنچه برای سال های آینده پیش بینی می شود، ورود ایران به جمع کشورهای دارای ساختار سنی سالخورده است؛ از این رو شناخت واقعی تر موضوع و کشف جنبه های ناشناخته مؤثر بر مراقبت های غیررسمی در کشور می تواند گام مؤثری در تکمیل یافته های مقاله حاضر به شمار بیاید.

**مأخذ مقاله:** مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نویسنده دوم با عنوان «تعیین‌کننده‌های اجتماعی جمعیتی سرمایه‌گذاری زمانی در مراقبت غیردستمزدی از کودکان و بزرگسالان در مناطق شهری ایران»، دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی. در این مقاله تعارض منافی وجود ندارد.

## منابع

- باستانی، سوسن و ذکریایی سراجی، فاطمه (۱۳۹۰). تفاوت‌های جنسیتی در سالمندی: شبکه‌ها و حمایت‌های اجتماعی، *مسائل اجتماعی ایران*، ۳(۱): ۳۳-۵۷. <http://dorl.net/dor/20.1001.1.24766933.1391.3.1.2.5>
- ترابی، فاطمه (۱۳۹۹الف). جنسیت، گذران وقت و نقش‌های خانوادگی: اهمیت منابع نسبی و دسترسی زمانی، *دوفصلنامه مطالعات جمعیتی*، ۶(۱): ۳۷-۶۵. <https://doi.org/10.22034/jips.2020.228595.1040>
- ترابی، فاطمه (۱۳۹۹ب). رابطه کار خانگی و تحصیلات زوجین در مناطق شهری ایران، *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۹(۲): ۲۶۳-۲۸۹. <https://doi.org/10.22059/jisr.2020.287349.919>
- ذرتی پور، کوثر (۱۳۹۱). عوامل مؤثر بر ترتیبات زندگی سالمندان با تأکید بر نیاز به پرستاری و مراقبت روزانه در مناطق شهری کشور ۱۳۸۷-۱۳۸۸، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، تهران: دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی.
- رازقی نصرآباد، حجه بی‌بی، عباسی شوازی محمدجلال و قاضی طباطبائی، محمود (۱۳۹۱). تحلیل چندسطحی عوامل مؤثر بر زمان وقوع تولد اول در ایران ۱۳۷۰-۱۳۷۹، *مطالعات راهبردی زنان*، ۱۴(۵۵): ۵۵-۹۴.
- سازمان ثبت احوال، *سالنامه‌های آماری سال ۱۳۹۲ و ۱۳۹۷*.
- عباسی شوازی، محمدجلال و بگی، میلاد (۱۳۹۹). شکل‌گیری خانوار و ترتیبات زندگی جوانان در ایران: شواهدی از تأخیر در گذار به زندگی مستقل. *مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، ۱۶(۵۹): ۲۴۳-۲۷۴. <https://doi.org/10.22034/jcsc.2020.44624>
- علی‌پور، فردین، سجادی، حمیرا، فروزان، آمنه و بیگلریان، اکبر (۱۳۸۷). نقش حمایت‌های اجتماعی در کیفیت زندگی سالمندان. *رفاه اجتماعی*، ۹(۳۳): ۱۴۷-۱۶۵.
- فروتن، یعقوب (۱۳۹۲). چالش‌های خانواده معاصر و نوگرایی با تأکید بر طلاق در فرایند گذار جمعیتی، *مسائل اجتماعی ایران*، ۴(۲): ۱۰۵-۱۲۹.
- قاضی طباطبائی، محمود و مهری، نادر (۱۳۹۲). سنجش تأثیر مسئولیت زنان شاغل بر باروری در ایران، *زن در توسعه و سیاست*، ۱۱(۱): ۲۹-۴۴. <https://doi.org/10.22059/jwdp.2013.35473>
- کوششی، مجید، سعیدی، علی اصغر و پروائی هرع دشت، شیوا (۱۳۹۲). تأثیر حمایت‌های اجتماعی غیررسمی بر کیفیت زندگی سالمندان بازنشسته به‌مثابه یک مسئله اجتماعی: مطالعه صندوق تأمین اجتماعی و صندوق صنعت نفت، *بررسی مسائل اجتماعی ایران*، ۴(۱): ۱۰۹-۱۳۰. <https://doi.org/10.22059/jjsp.2013.50661>
- کوششی، مجید (۱۳۸۷). شبکه حمایت خانوادگی، ترتیبات زندگی و سلامت سالخورده‌گان در بستر گذار جمعیتی، رساله دکتری، تهران: دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی.
- محمودیان، حسین و ضرغامی، حسین (۱۳۹۵). اثرات مهاجرت فرزندان بر حمایت اجتماعی والدین سالمند روستایی، *فصلنامه پژوهش‌های روستایی*، ۷(۱): ۲۹-۵۳. <https://doi.org/10.22059/jrur.2016.58385>
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۹الف). *نتایج سالانه طرح آمارگیری گذران وقت، نقاط شهری کشور ۱۳۹۸-۱۳۹۹*. <https://www.amar.org.ir>
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۹ب). *طبقه‌بندی فعالیت‌ها برای آمارهای گذران وقت ۱۳۹۸-۱۳۹۹*. <https://www.amar.org.ir>

- Abbasi-Shavazi, M. J., McDonald, P., & Hosseini-Chavoshi, M. (2009). *The Fertility Transition in Iran: Revolution and Reproduction*. Springer, Dordrecht.
- Abbasi-Shavazi, M. J., & Bagi, M. (2020). Household formation and living arrangements of the youth in Iran: Evidence of delay in the transition independent living, *Quarterly of Cultural Studies & Communication*, 16(59), 243-274. <https://doi.org/10.22034/jcsc.2020.44624> (In Persian)
- Albertini, M. (2016). Ageing and family solidarity in Europe: patterns and driving factors of intergenerational support. *World Bank Policy Research Working Paper Series*. <http://dx.doi.org/10.13140/RG.2.1.1967.4488>
- Albertini, M., Kohli, M., & Vogel, C. (2007). Intergenerational Transfers of Time and Money in European Families: Common Patterns—Different Regimes? *Journal of European Social Policy*, 17(4), 319–34. <https://doi.org/10.1177/0958928707081068>
- Alburez-Gutierrez, D., Mason, C., & Zagheni, E. (2021). The sandwich generation revisited: Global demographic drivers of care time demands. *Population and Development Review*, 47(4), 997-1023. <https://doi.org/10.1111/padr.12436>
- Alipoor, F., Sajadi, H., Forozan, A., & Biglarian, A. (2009). The role of social support in elderly quality of life. *Social Welfare Quarterly* 8(33), 149-167. <http://refahj.uswr.ac.ir/article-1-1862-fa.html>
- Anxo, D., Flood, L., Mencarini, L., Pailhé, A., Solaz, A., & Tanturri, M. L. (2007). Time Allocation between Work and Family over the Life Cycle: A Comparative Gender Analysis of Italy, France, Sweden and the United States. *IZA Discussion Paper Series No. 3193*.
- Bastani, S., & Zakariei Seraji, F. (2011). Gender Differences in Aging: Networks and Social Support. *Social Problems of Iran (Journal of Kharazmi University)*, 3(1), 33-57. <http://dorl.net/dor/20.1001.1.24766933.1391.3.1.2.5> (In Persian)
- Bengtson, V. L., & Roberts, R. E. (1991). Intergenerational Solidarity in Aging Families: An Example of Formal Theory Construction. *Journal of Marriage and the Family*, 53(4), 856–70. <https://doi.org/10.2307/352993>
- Bengtson, V. L., Rosenthal, C., & Burton, L. (1990). Families and Aging-Diversity and Heterogeneity. S. 263-287 In R. H. Binstock & L. K. George (Hrsg.), *Handbook of Aging and the Social Sciences*. Vol. 2-3.
- Blood, R., & Wolfe, D. (1960). *Husbands and wives: The dynamics of married living*. New York, NY: Free Press.
- Brody, E. M. (1981). Women in the middle and family help to older people. *The Gerontologist*, 21(5), 471-480. <https://doi.org/10.1093/geront/21.5.471>
- Civil Registration Organization of Iran. *Statistical Yearbooks of 2012 and 2017*.
- Dahlberg, L., Demack, S., & Bamba, C. (2007). Age and gender of informal carers: a population-based study in the UK. *Health and Social Care in the Community*, 15(5), 439–445. <https://doi.org/10.1111/j.1365-2524.2007.00702.x>
- Donehower, G. (2017). Adding unpaid care work into the analysis of demographic dividends. In *Annual Meeting of the Population Association of America, Chicago, US*.
- Dotti Sani, G. M., & Scherer, S. (2018). Maternal employment: Enabling factors in context, *Work, Employment and Society*, 32(1), 75-92. <https://doi.org/10.1177/0950017016677944>
- Drobnič, S. (2000). The effects of children on married and lone mothers' employment in the United States and (West) Germany, *European Sociological Review*, 16(2), 137–157. <https://doi.org/10.1093/esr/16.2.137>

- Dukhovnov, D., & Zagheni, E. (2015). Who takes care of whom in the United States? Time transfers by age and sex. *Population and Development Review*, 41(2), 183–206. <https://doi.org/10.1111/j.1728-4457.2015.00044.x>
- Foroutan, Y. (2014). The challenges of contemporary family and modernization: An emphasis on divorce in the process of demographic transition. *Social Problems of Iran (Journal of Kharazmi University)*, 4(2), 105-129. <http://dorl.net/dor/20.1001.1.24766933.1392.4.2.5.7> (In Persian)
- Gash, V. (2008). Preference or constraint? Part-time workers' transitions in Denmark, France and the United Kingdom. *Work, Employment & Society*, 22(4), 655–674. <https://doi.org/10.1177/0950017008096741>
- Ghazi-Tabatabaei, M., & Karimi, Z. (2011). Socio-demographic, economic and structural correlates of intergenerational support of the elderly in Iran. *Aging International*, 36, 428-444. <http://dx.doi.org/10.1007/s12126-011-9127-y>
- Ghazi-Tabatabaei, M., & Mehri, N. (2013). The Impact of Women's Employment on Fertility in Iran. *Women in Development and Politics*, 11(1), 29-44. <https://doi.org/10.22059/jwdp.2013.35473> (In Persian)
- Hiller, D. V. (1984). Power dependence and division of family work. *Sex Roles*, 10(11–12), 1003-1019. <https://doi.org/10.1007/BF00288521>
- Kosheshi, M., Saeidi, A. A., & Parvaei Harahdasht, S. (2013). Impact of informal social support on elders as a social problem in social security fund and oil industry fund in Iran. *Iranian Journal of Social Problems*, 4(1), 109-130. <https://doi.org/10.22059/ijsp.2013.50661> (In Persian)
- Koshashi, M. (2008). Family support network, living arrangements and health of the elderly in the context of demographic transition. *PhD Thesis*. Faculty of Social Sciences. University of Tehran. (In Persian)
- Lima, J. C., Allen, S. M., Goldscheider, F., & Intrator, O. (2008). Spousal caregiving in late midlife versus older ages: Implications of work and family obligations. *The Journals of Gerontology Series B: Psychological Sciences and Social Sciences*, 63(4), S229-S238. <https://doi.org/10.1093/geronb/63.4.S229>
- López-Ortega, M. (2014). The family household and informal old age care in Mexico: A research note. *International Journal of Sociology of the Family*, 40(2), 235-246. <http://www.jstor.org/stable/43488425>
- Patterson, S., & Margolis, R. (2019). The Demography of Multigenerational Caregiving: A Critical Aspect of the Gendered Life Course. *Sociological Research for a Dynamic World*, 5, 1–19. <https://doi.org/10.1177/2378023119862737>
- Razeghi Nasrabad, H. B., Abbasi Shavazi, M. J., & Ghazi Tabatabaei, M. (2012). Multilevel analysis of factors effecting on firth birth timing in Iran, 1990-2000. *Women's Strategic Studies*, 14(55), 55-94. <https://dorl.net/dor/20.1001.1.20082827.1391.14.55.3.7> (In Persian)
- Riley, L. D., & Bowen, C. P. (2005). The sandwich generation: Challenges and coping strategies of multigenerational families. *The Family Journal*, 13(1), 52–58. <https://doi.org/10.1177/1066480704270099>
- Robards, J., Vlachantoni, A., Evandrou, M., & Falkingham, J. (2015). Informal Caring in England and Wales—Stability and Transition between 2001 and 2011. *Advances in Life Course Research*, 24, 21–33. <https://doi.org/10.1016/j.alcr.2015.04.003>
- Russell, R. (2007). Men doing 'women's work': Elderly men caregivers and the gendered construction of care work. *Journal of Men's Studies*, 15(1), 1–18. <https://doi.org/10.3149/jms.1501.1>
- Sayer, L. C., Gauthier, A. H., & Furstenberg, F. F. (2004). Educational differences in parents' time with children: Cross-national variations. *Journal of Marriage and Family*, 66(5), 1152-1169. <https://doi.org/10.1111/j.0022-2445.2004.00084.x>

- Statistical Center of Iran (2020a). Annual results of the Iranian time-use survey, 2018-2019. <https://www.amar.org.ir/news/ArticleType/ArticleView/ArticleID/15632>
- Statistical Center of Iran (2020b). Classification of activities for time-use survey (ICATUS) 2018-2019. <https://www.amar.org.ir/Portals/0/faradade/tabaghebandi/ICATUS.xlsx>
- Sullivan, O., Billari, F. C., & Altintas, E. (2014). Fathers' changing contributions to child care and domestic work in very low-fertility countries the effect of education. *Journal of Family Issues*, 35(8), 1048–1065. <https://doi.org/10.1177/0192513X14522241>
- Torabi, F. (2020). Gender, Time Use and Family Roles: The Importance of Relative Resources and Time Availability, *Iranian Population Studies*, 6(1), 37-65. (In Persian)
- Torabi, F. (2020). Education and household labor in urban areas of Iran. *Quarterly of Social Studies Research in Iran*, 9(2), 263-289. <https://doi.org/10.22034/jips.2020.228595.1040> (In Persian)
- Wiemers, E., & Bianchi, S. (2015). Competing demands from aging parents and adult children in two cohorts of American women. *Population and Development Review*, 41(1), 127–146. <https://doi.org/10.1111/j.1728-4457.2015.00029.x>
- Wolf, D. A. (1994). The elderly and their kin: patterns of availability and access. *Demography of Aging*, 146-194.
- Zarghami, H., & Mahmoodian, H. (2016). Effects of out-migration of children on social support of aged rural parents left behind. *Journal of Rural Research*, 7(1), 29-53. <https://doi.org/10.22059/jrur.2016.58385> (In Persian)
- Zartipour, K. (2012). Factors affecting the living arrangements of the elderly with an emphasis on the need for nursing and daily care in urban areas of Iran 2008-2009. *Master Thesis*. Tehran: University of Tehran, Faculty of Social Sciences.





## Participation Obstacles in Achieving Good Urban Governance, with a Focus on the Civil Sector (Case Study: Yazd)

Mohammad Mobaraki<sup>1</sup>  Fatemeh Teymouri<sup>2</sup> 

1. Corresponding author, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran. E-mail: [mobaraki\\_md@yazd.ac.ir](mailto:mobaraki_md@yazd.ac.ir)

2. Department of Social Sciences, Faculty of Social Sciences, University of Yazd, Yazd, Iran. E-mail: [f.teymuori@yahoo.com](mailto:f.teymuori@yahoo.com)

---

### Article Info

#### Article type:

Research Article

#### Article history:

Received: 23 May 2022

Received in revised form: 11 August 2022

Accepted: 15 October 2022

Published online: 10 April 2023

#### Keywords:

Social participation, Social Capital, Good Governance, Social Trust, Civil Sector

---

### ABSTRACT

Social participation is a process based on collective wisdom and conscious and voluntary behavior that involves the participation of all stakeholders in all aspects of planning and decision-making, management, implementation, evaluation, and control, and the sharing of benefits and profits to achieve the goal. It specifies that this should be considered in order to attain good governance. This study seeks to identify the obstacles to participation in the realization of good urban governance, with a focus on the civil sector.

This study was conducted using qualitative methods and semi-structured interviews with a purposeful sample of 10 civil society actors; the results were analyzed using thematic analysis.

The collected data were analyzed under the headings of a primary theme, the lack of social capital, and a secondary theme, the frailty of civil society. Consequently, the fortification of the public sector and the increase in social capital can be felt to facilitate the attainment of good governance. In general, based on the findings of the study, civil participation in Yazd is minimal, and the civil society is weak.

For good governance to be realized, a civil society predicated on civil participation must exist. In this regard, the government should reexamine centralized policies and devolve more authority to local communities in order to facilitate a greater level of citizen and local government participation in activities and affairs.

---

**Cite this article:** Mobaraki, M., & Teymouri, T. (2023). Participation Obstacles in Achieving Good Urban Governance, with a Focus on the Civil Sector (Case Study: Yazd). *Quarterly of Social Studies and Research in Iran*, 12 (1),129-150  
<https://doi.org/10.22059/jisr.2022.342010.1298>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI:<https://doi.org/10.22059/jisr.2022.342010.1298>

---



## موانع مشارکت در تحقق حکمرانی خوب شهری با تأکید بر بخش مدنی

### (مورد مطالعه: شهر یزد)

محمد مبارکی<sup>۱</sup> | فاطمه تیموری<sup>۲</sup>۱. نویسنده مسئول، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران. رایانامه: [mobaraki\\_md@yazd.ac.ir](mailto:mobaraki_md@yazd.ac.ir)۲. گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران. رایانامه: [f.teymuori@yahoo.com](mailto:f.teymuori@yahoo.com)

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	مشارکت اجتماعی به‌عنوان متغیری مهم، فرایندی مبتنی بر خرد جمعی و رفتاری آگاهانه و داوطلبانه است که شرکت همه افراد ذی‌نفع را در همه ابعاد برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری، مدیریت، اجرا، ارزیابی و کنترل، تقسیم منافع و سود برای رسیدن به هدف دربرمی‌گیرد که باید برای رسیدن به حکمرانی خوب به آن توجه کرد. در این پژوهش، به دنبال شناسایی موانع مشارکت در تحقق حکمرانی خوب شهری با تأکید بر بخش مدنی هستیم.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۲	مطالعه با تأکید بر روش کیفی و از طریق مصاحبه نیمه‌ساختاریافته و روی نمونه‌ای هدفمند، با ده نفر از کنشگران بخش مدنی به‌صورت فردی صورت گرفت و با روش تحلیل مضمونی بررسی شدند.
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۵/۲۰	داده‌های گردآوری‌شده در قالب یک مضمون اصلی، نبود سرمایه اجتماعی و با عنوان یک مضمون نهایی با عنوان ضعف جامعه مدنی تحلیل شدند. در نتیجه تقویت بخش عمومی و افزایش سرمایه اجتماعی که بتواند تسهیل‌کننده رسیدن به حکمرانی خوب باشد، احساس می‌شود. به‌طور کلی براساس یافته‌های تحقیق، مشارکت مدنی در شهر یزد کم است و ضعف جامعه مدنی احساس می‌شود.
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۷/۲۳	تحقق حکمرانی خوب مستلزم وجود یک جامعه مدنی است که استوار بر مشارکت مدنی باشد. در همین راستا، دولت باید در سیاست‌گذاری‌های متمرکز بازنگری کند و با دادن اختیار بیشتری به جوامع محلی، زمینه مشارکت بیشتر مردم و مقامات محلی در فعالیت‌ها و امور را فراهم سازد.
تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱/۲۲	کلید واژه‌ها: اعتماد اجتماعی، بخش مدنی، حکمرانی خوب، سرمایه اجتماعی، مشارکت اجتماعی.

**استناد:** مبارکی، محمد و تیموری، فاطمه (۱۴۰۲)، موانع مشارکت در تحقق حکمرانی خوب با تأکید بر بخش مدنی (مطالعه موردی: شهر یزد). فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۱۱۲(۱): ۱۲۹-۱۵۰. <https://doi.org/10.22059/jisr.2022.342010.1298>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jisr.2022.342010.1298>



## ۱. مقدمه و بیان مسئله

مسائلی مانند رشد روزافزون جمعیت شهری، شهری شدن جوامع، جهانی شدن و ضرورت پاسخگویی و شهروندمداری، مدیران و تصمیم‌گیران را به سوی بهره‌گیری از روش‌های مطلوب در زمینه مدیریت شهری سوق داده است. یکی از روش‌های مطرح در این زمینه، حکمرانی خوب شهری است. بر پایه اصول و اهداف حاکم بر حکمرانی خوب شهری، دولت‌ها به تنهایی قادر به پاسخگویی نیازهای جدید نیستند و ضروری است با افزایش انعطاف و جذب نیروهای فعال در نهادهای عمومی و مشارکت دادن شهروندان در مراحل تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری به عنوان ذی‌نفعان اصلی، توان پاسخگویی به نیازهای جدید را افزایش دهند. به‌طور کلی این الگوی جدید با بهره‌گیری از ظرفیت‌های جامعه در بخش‌های دولتی، خصوصی، مدنی و نیز با تقویت توان سازمانی، ارائه خدمات مطلوب را محقق خواهد کرد. این نوع حکمرانی با شاخص‌هایی مانند مشارکت، قانونمندی، شفافیت، پاسخگویی، جهت‌گیری توافقی، عدالت، اثربخشی و کارایی و مسئولیت‌پذیری شناخته می‌شود (ملکی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲). برای بهبود کیفیت زندگی شهری و رسیدن به توسعه پایدار شهری، الگوی حکمرانی خوب شهری مطرح می‌شود که بر مبنای آن می‌توان مشارکت‌پذیری، امنیت، عدالت و... را با پیشرفت و رفاه، هم‌زمان محقق ساخت. در ادامه، تعریف حکمرانی خوب شهری و اهداف آن مورد بحث قرار می‌گیرد.

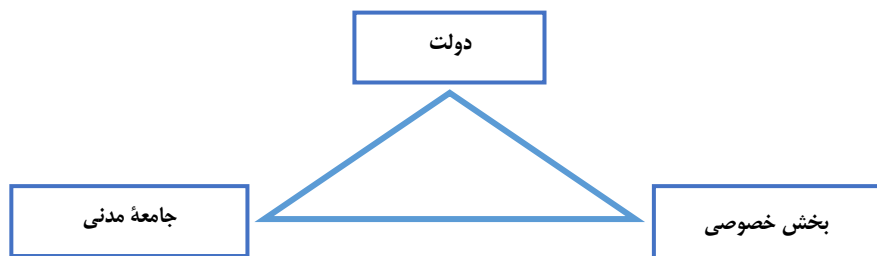
حکمرانی خوب شهری در واقع اصطلاحی است که در ذیل عنوان کلی حکمرانی خوب و با همان ویژگی‌ها و شاخص‌ها، البته در سطح شهری قابل بررسی و اطلاق است. حکمرانی خوب شهری بر مبنای حکمرانی مشارکتی در صدد پاسخگویی به نیازهای متنوع و روبه‌رشد جامعه شهری است. دولت‌هایی که در قبال شهروندان خود پاسخگو نیستند و دیوان‌سالاری ناکارآمد و نهادهای ضعیف دارند، قادر به اجرای سیاست‌های حامی رشد و رفاه فقر نیستند.

حکمرانی شهری نوعی فرایند و ارتباط میان حکومت شهری و شهروندان است. حکمرانی شهری هم حکومت شهری و هم جامعه مدنی را دربرمی‌گیرد. تحقق حکمرانی شهری مستلزم کنش متقابل بین نهادهای رسمی و دولتی و نهادهای جامعه مدنی است و بر حقانیت و تقویت عرصه عمومی تأکید می‌کند و به دلیل شرکت نهادهای گوناگون جامعه مدنی در مدیریت و اداره شهر می‌تواند به سازگاری منافع و رفع تعارض‌ها منجر شود (برک‌پور، ۱۳۸۱: ۴۵).

درواقع می‌توان گفت الگوهای مشارکت‌جویانه، اجماع‌محور و شهروندمدار، در قالب رویکرد حکمرانی خوب شهری باید مورد توجه قرار گیرد. شهروندان به عنوان عامل انسانی باید حضوری فعال در تحقق آرمان‌های شهری خود داشته باشند.

در همین راستا حکمرانی شهری یعنی اثرگذاری همه ارکان اثرگذار شهری بر مدیریت شهر با تمام سازوکارهایی که به سوی تعالی شهر و شهروندی حرکت کند؛ نه اینکه عرصه‌های عمومی و خصوصی کنار گذاشته شوند و فقط عرصه حکومتی اختیاردار آن دو باشد. منشأ قدرت و مشروعیت در حکمرانی شهری، تمام شهروندان و حضور آن‌ها در همه صحنه‌ها و ارکان جامعه مدنی است (غفاری نسب، ۱۳۷۸: ۴۵۹).

حکمرانی یا حاکمیت شهری به عنوان فرایندی مشارکتی تعریف می‌شود که به موجب آن، همه ذی‌نفعان شامل حکومت، بخش خصوصی و جامعه مدنی تمهیداتی برای مشکلات شهری فراهم می‌کنند که نتیجه آن، رفع هرگونه ناپایداری از نهادهای مدیریتی و شهری است. حکمرانی خوب شهری بر اساس کنش متقابل میان سازمان‌ها، نهادهای رسمی و غیردولتی و تشکل‌های مدنی شکل گرفته است.



شکل ۱. مثلث حکمرانی خوب شهری

منبع: نوبری و رحیمی، ۱۳۸۹: ۷

از سوی دیگر، سازمان ملل حکمرانی خوب شهری را مشارکت همه شهروندان در همه امور و تصمیم‌گیری‌ها می‌داند که علاوه بر دولت، شامل جامعه مدنی و بخش خصوصی نیز می‌شود (موحد و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۵۳). در باب مشارکت که مهم‌ترین متغیر پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد باید اشاره کرد که میزان مشارکت مردم در امور جامعه، یکی از کلیدی‌ترین پایه‌های حکمرانی خوب به‌شمار می‌رود. مشارکت می‌تواند به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم (از طریق نهادهای قانونی) صورت گیرد (امینی، ۱۳۹۰: ۸۹). به اعتقاد جامعه‌شناسانی که از دیدگاه ساختی-کارکردی، تاریخ اجتماعی ایران را بررسی می‌کنند، جامعه ایران بنا به دلایل خاص جغرافیایی، اقتصادی و سیاسی دارای ساختاری است که کارکردهای آن را می‌توان در عدم شکل‌گیری طبقات اجتماعی، وابستگی گروه‌های اجتماعی به دولت و عدم تثبیت منابع طبقاتی خلاصه کرد. در جامعه ایران، نه تنها مشارکت مدنی از سوی یک فلسفه سیاسی حمایت نمی‌شود، بلکه به دلیل احساس نیاز عمومی، فرهنگ مشارکت نهادینه نشده است (مهاجر، ۱۳۸۲: ۱۹۸). در واقع مشارکت عمومی و خصوصی کلید موفقیت حکمرانی خوب است (راسین، ۲۰۱۹: ۲۲۵). در ادامه به موانع تحقق حکمرانی خوب شهری پرداخته می‌شود.

عناصر و ارکان اصلی جامعه ما (ساختار جغرافیایی و محیط‌زیست، ساختار جمعیتی، ساختار اقتصادی، ساختار فرهنگی و ساختار سیاسی) به‌خاطر ناهمگونی ساختاری آن‌ها زمینه‌های نامطلوبی برای تحول، توسعه و تکامل اجتماعی ایجاد کرده است. این واقعیت زمینه مناسبی برای شکل‌گیری روابط اجتماعی عادلانه، تقسیم کار اجتماعی عادلانه، توزیع امکانات و امتیازات اجتماعی بر پایه ضوابط و قوانین مدون و انسانی فراهم نکرده است؛ بنابراین، شکاف ایجادشده بین مدیریت جامعه و گروه‌های اجتماعی فرهنگی، از سده‌های گذشته تاکنون پابرجا مانده است. با این روند، مدیران جامعه به‌سوی حکومت فردی، تصمیم‌گیری‌های یک‌سویه و کم‌توجهی به خواسته‌های گروه‌های اجتماعی پیش‌رفته‌اند و به‌جای مشارکت اجتماعی، همیاری و همکاری با مدیریت، راه سکوت، بی‌اعتنایی و دهن‌کجی را در پیش گرفته‌اند. در واقع روند تحولات اجتماعی در ایران تا دهه‌های اخیر بر این منوال پیش‌رفته و زمینه برای قانونمند کردن پندارها، گفتارها و کردارهای طرفین در جامعه فراهم نشده است؛ بنابراین حرکت به‌سوی جامعه مدنی نیز به‌کندی پیش‌رفته است (سیف‌اللهی، ۱۳۸۶: ۱۶۶-۱۶۸).

پتسی هیلی<sup>۲</sup> در بازنگری نهادی چالش‌های شهری معاصر بیان می‌کند که امروزه دیگر مدیریت شهری را نمی‌توان به شکل مدلی از حکمرانی بالا به پایین، دستوری و کنترلی قلمداد کرد. حکومت‌های شهری دیگر مثل گذشته نمی‌توانند همان شیوه تفکر پیشین یا کنترل رویدادها را ادامه دهند. تغییرات عمده‌ای از جمله جهانی‌شدن اقتصادی، رقابت‌های بین‌شهری و ظهور بخش‌های اقتصادی

جهان گستره و نهادها و سازمان‌های بین‌المللی و... روی داده است که شهرها را به مقابله با مدیریت شهری واداشته و راه را برای ظهور حکمرانی شهری هموار ساخته است (برک‌پور و اسدی، ۱۳۸۸: ۱۸۵). حکمرانی خوب شهری نقطه‌ای ایدئال است که تحقق آن بسیار دشوار به نظر می‌رسد و تاکنون جوامع اندکی به معیارهای آن نزدیک شده‌اند. باین‌حال حرکت به سمت معیارهای حکمرانی خوب با هدف تضمین پایداری توسعه انسانی به‌عنوان یک الزام باید مورد توجه قرار گیرد (موحد و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۵۵).

با توجه به مسائل بیان‌شده در بیان مسئله، اصلاح و بازنگری در نظام مدیریت شهری به‌طور جد باید مورد تأکید افراد ذی‌ربط قرار گیرد. ضرورت و توجه به حکمرانی خوب شهری را باید بخش مهمی از تحولات نظام اقتصاد جهانی تلقی کرد؛ چرا که این امر مهم سبب تغییر و تحول در مبحث مدیریت شهری در جهان شده است (قرلسفلی و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۳۲).

آمارهای بین‌المللی نیز بیانگر آن است که از اوایل هزاره جدید، نیمی از جمعیت جهان در شهرها زندگی می‌کنند. این رشد شتابان، توسعه شتابان را در پی دارد و دولت‌ها را برای اداره شهرها با چالش‌های فراوانی روبه‌رو کرده است؛ به‌طوری‌که امروزه مدیریت کارآمد، از مهم‌ترین مسائل کشورهای جهان شده است. جامعه ایران نیز از این امر مستثنا نیست. ایران در گذار از سنت به مدرنیسم قرار دارد و حدود ۷۰ درصد جمعیت کشور در شهرها ساکن هستند و این شرایط موجب شده است که جمعیت شهرنشین، توقعات جدیدی از دولت داشته باشد. از این‌رو اداره جامعه شهری با ابزارها و شیوه‌های سنتی امکان‌پذیر نیست. حکمرانی خوب شهری یکی از شیوه‌های نوین مدیریتی است. به‌کارگیری رویکرد حکمرانی خوب و متناسب با بافت فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جامعه، گامی مهم در جهت رسیدن به توسعه پایدار است. برای رسیدن به توسعه منطقه‌ای و شهری باید نهادهای محلی و مردمی را مشارکت داد و این امر مستلزم به‌کارگیری شیوه‌های نوین مدیریتی از جمله حکمرانی خوب شهری است؛ بنابراین ضرورت دارد به این مهم توجه شود تا شاهد پیشرفت جامعه شهری باشیم.

نهادهای مربوط در مقوله حکمرانی باید در پی فراهم‌آوردن محیطی باشند که در آن، امکان مشارکت، توافق و برقراری انواع روابط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به‌طور آزادانه برای تمامی شهروندان فراهم شود. مرور پژوهش‌های مرتبط با آسیب‌شناسی تحقق حکمرانی خوب شهری، نشان‌دهنده خلأ مطالعاتی در این زمینه است؛ زیرا مقیاس جغرافیایی بیشتر پژوهش‌ها در سطح کلان و ملی است و در سطح شهری نیز بیشتر به کلان‌شهرها توجه شده است. حال آنکه نقطه تمرکز این پژوهش، روی شهر تقریباً میانی یزد است که از مشکلات حوزه شهری فارغ نیست. بافت تاریخی شهر یزد در سال ۱۳۹۶ ثبت جهانی شد و این امر خود موجب مطرح‌شدن شهر یزد و افزایش تعاملات بین‌شهری و بین‌المللی شد، اما بحث حکمرانی خوب شهری در این شهر با چالش‌های فراوانی روبه‌رو است و ضرورت دارد پژوهشی صورت گیرد تا موانع و چالش‌های عدم تحقق حکمرانی خوب بررسی شود.

از جمله شاخص‌هایی که در شهر یزد با چالش جدی مواجه است، مشارکت، پاسخگویی و تمرکزگرایی و ضعف جامعه مدنی است. به این معنی که نهادهای شهری نقش کمتری در تصمیم‌گیری‌های شهری دارند و بیشتر، نهادهای مرکزی عهده‌دار تصمیمات مهم شهری هستند. اختیارات به نهادهای شهری واگذار نمی‌شود و همین مسئله مانع دستیابی به حکمرانی خوب است. نبود رسانه‌ها و مطبوعات فعال نیز مانعی برای پیگیری مطالبات شهروندان است و شاخص پاسخگویی و شفافیت به‌طور کامل محقق نشده است. مسائل و مشکلات شهری در سال‌های اخیر در شهر یزد شدت فراوانی گرفته است. شهر یزد با مشکلات ساختاری و کارکردی عدیده‌ای، هم در سطح کالبدی فضایی و هم در سطح مدیریت شهری روبه‌رو است که نیاز به آسیب‌شناسی و تحول در الگوی اداره امور این شهر را ضروری می‌سازد. وجود مخاطرات محیطی از جمله خشکسالی و کمبود آب، نبود رویکرد و چشم‌انداز مشخص برای آینده شهر، توان مالی و فنی اندک برای غلبه بر مشکلات، وجود مناطق حاشیه‌نشین و آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی مرتبط با آن، وجود بافت‌های فرسوده و ساختمان‌های مخروبه، مشارکت پایین شهروندان در مدیریت شهری و... نشان‌دهنده عدم تحقق حکمرانی

خوب شهری است که برای قرارگرفتن در مسیر رشد و توسعه اجتناب‌ناپذیر است. با توجه به اینکه وضعیت حکمرانی خوب شهری بسته به زمینه فرهنگی و اجتماعی و بافت هر جامعه‌ای فرق می‌کند و نمی‌توان نسخه‌ای واحد برای همه جوامع پیچید، در این پژوهش از دید جامعه‌شناسی در شهر یزد به تحلیل این موضوع می‌پردازیم و به این سؤال پاسخ می‌دهیم که موانع مشارکت در تحقق حکمرانی خوب با تأکید بر بخش مدنی در شهر یزد کدام است.

هدف از انجام این پژوهش، شناسایی موانع مشارکت در تحقق حکمرانی خوب شهری است و به همین سبب می‌تواند مورد استفاده تمام افراد و سازمان‌هایی قرار گیرد که به هر نوع با برنامه‌ریزی‌های اجتماعی و فرهنگی و توسعه‌ای در سطح شهرستان، استان و کشور مرتبط هستند. حکمرانی خوب شهری با مؤلفه‌هایی نظیر عدالت، مشارکت، قانونمندی، شفافیت و... می‌تواند آرمان‌شهر انسانی را محقق سازد. با توجه به اینکه حکمرانی خوب شهری سه بخش دولتی، خصوصی و مدنی را دربرمی‌گیرد، می‌تواند سبب بهترشدن برنامه‌ریزی‌ها در سطح کلان، میانی و خرد شود. در سطح شهری نیز مطالعه جامعه‌شناختی علل و موانع تحقق حکمرانی خوب شهری می‌تواند زمینه‌ساز برنامه‌ریزی‌های پویاتر و هدفمندتر در توسعه شهری شود.

## ۲. پیشینه پژوهش

در حوزه حکمرانی خوب، تحقیقات داخلی گسترده‌ای انجام گرفته است که تعدادی از آخرین آن‌ها عبارت‌اند از: حسینی (۱۳۹۸)، ملکی (۱۳۹۷)، صفریان و امام‌جمعه‌زاده (۱۳۹۶)، حاجی‌یوسفی و طالبی (۱۳۹۶)، پیله‌وری (۱۳۹۴)، کارگر سامانی و همکاران (۱۳۹۴)، رهنما و اسدی (۱۳۹۳)، زیاری و همکاران (۱۳۹۲)، آدینه‌وند (۱۳۹۱)، احمدی و نمکی (۱۳۹۱)، دینارفرکوش (۱۳۹۰)، قلی‌پور (۱۳۸۸) و اخوان کاظمی (۱۳۸۶).

در خارج از ایران هم مطالعات قابل توجهی صورت گرفته است؛ برای مثال، امری<sup>۱</sup> (۲۰۲۰)، راسین و همکاران (۲۰۱۹)، اونی چاکه<sup>۲</sup> (۲۰۱۶)، موتیسا و یاریم<sup>۳</sup> (۲۰۱۴)، فرانک هندریکس<sup>۴</sup> (۲۰۱۳)، راشل<sup>۵</sup> (۲۰۱۲)، میشل هاوس و جان ارلینگ کلوزن<sup>۶</sup> (۲۰۱۱)، فردریک اسکولانگ<sup>۷</sup> (۲۰۰۹)، پوپویچ<sup>۸</sup> (۲۰۰۸) و کندی استوارت<sup>۹</sup> (۲۰۰۶). مروری بر مطالعات صورت‌گرفته در مورد وضعیت حکمرانی خوب شهری نشان‌دهنده این است که اکثر مطالعات صورت‌گرفته در رابطه‌های دوسویه مؤلفه‌هایی مانند سرمایه اجتماعی، تاب‌آوری، سنجش حکمرانی، ارائه الگوی مناسب و... محدود می‌شود و کمتر پژوهشی را می‌توان یافت که به علل و موانع تحقق حکمرانی خوب شهری بپردازد. در شهر یزد نیز تاکنون پژوهشی در زمینه وضعیت حکمرانی خوب شهری صورت نگرفته است. در این پژوهش به دنبال شناسایی علل و موانع مشارکت در تحقق حکمرانی خوب در شهر یزد هستیم که این خود نقطه عطفی در پژوهش حاضر است. و از آنجا که چالش‌ها و موانع شناسایی می‌شود، می‌تواند در برنامه‌ریزی‌های شهری مورد استفاده قرار گیرد.

1. Anis omria
2. Onichakwe
3. Mutisya & Yarime
4. Hendriks, Frank
5. Rachel
6. Haus, Michael, Erling Klausen, Jan
7. Skulang ferdrik
8. Popovich
9. Kendy stwart

### ۳. چارچوب مفهومی

بنا بر نظر اکثر صاحب‌نظران، حکمرانی خوب شهری یعنی اثرگذاری همهٔ ارکان تأثیرگذار شهری بر مدیریت شهر با تمام سازوکارهایی که به‌سوی تعالی شهر و شهروندان حرکت کند؛ نه اینکه عرصه‌های عمومی و خصوصی کنار گذاشته شوند و فقط عرصهٔ حکومتی اختیاردار آن دو باشد. به عبارت دیگر، منشأ قدرت و مشروعیت در حکمرانی خوب شهری، تمام شهروندان و حضور آن‌ها در همهٔ صحنه‌ها و ارکان جامعهٔ مدنی است (شهیدی، ۱۳۸۶: ۴۲).

نظریهٔ پرمسئولیت‌بودن دولت به این امر اشاره دارد که دولت‌ها به تدریج وظایف هرچه بیشتری را برعهده گرفته‌اند، از جمله مالکیت عمومی صنایع، کارهای عام‌المنفعه، حمل‌ونقل و همچنین خدمات رفاهی و اجتماعی و... مسئولیت‌هایی را کسب کرده‌اند که فراتر از توانایی مالی و اداری آن‌ها است و در بسیاری موارد دولت‌ها از عهدهٔ انجام‌دادن آن‌ها برنیامده‌اند. در نتیجه سبب ناکامی دولت‌ها و کاهش اعتماد و حمایت عمومی به آن‌ها شده است (گیدنز<sup>۱</sup>، ۱۳۷۸: ۳۵۷).

نظریهٔ دیگری که توسط متفکر اجتماعی آلمانی، یورگن هابرماس<sup>۲</sup> و دیگران بسط یافته، بحران مشروعیت دولت است. هابرماس در این نظریه می‌گوید اگرچه مداخلهٔ دولت در حیات اقتصادی و اجتماعی جامعه برای حفظ نظام آن ضروری است، در شرایط تسلط سرمایه‌داری خصوصی، وظایف دولت‌ها در عمل با انواع تعارض و ناکامی روبه‌رو است. هابرماس مشخصهٔ سرمایه‌داری مدرن را سیطرهٔ دولت بر اقتصاد و سایر عرصه‌های حیات اجتماعی می‌داند. او اعتقاد دارد اگر دولت نتواند راهبردهای مناسب را برای آشتی دادن منافع متضاد (عمومی و خصوصی) پیدا کند، مشروعیت خود را در نظر مردم از دست خواهد داد و در انجام وظایف خود شکست خواهد خورد (کرایب یان<sup>۳</sup>، ۱۳۷۸: ۳۰۶).

نظریهٔ دیگری که به نفی هرگونه قدرت متمرکز می‌پردازد، «کثرت‌گرایی سیاسی (پلورالیسم)» است که توسط رابرت دال<sup>۴</sup> ارائه شده است. در نظریهٔ پلورالیسم، وجود گروه‌های متعدد قدرت، ویژگی جامعهٔ مدرن است که هم لازمهٔ دموکراسی و آزادی است و هم شیوه‌ای واقعی و عملی برای توزیع قدرت و مدیریت هماهنگ جامعه محسوب می‌شود. دال و دیگر همفکران او براساس مطالعات موردی استدلال می‌کنند که قدرت نه‌تنها پراکنده و متفرق است، بلکه این پراکندگی برای سیاست شهری مطلوب نیز هست. آن‌ها در شناخت ساختار قدرت، روی این سؤال تأکید می‌ورزند که چه کسانی واقعاً در تصمیمات مشارکت می‌کنند و بر آن‌ها در موضوعات خاص یا بخش‌های ویژه تأثیر می‌گذارند (پرهیزکار و کاظمیان، ۱۳۸۴: ۳۴).

طبق این نظریه، بازیگرانی در شهر حضور دارند که با توجه به توان و ظرفیت خود در شهر، نقش ایفا می‌کنند (اکبری ۱۳۸۵: ۱۴۲). نظریهٔ کثرت‌گرایی، الگوی حکمرانی شهری و مدل مدیریت یکپارچهٔ شهری با اتکا بر عموم گروه‌های اجتماعی را پیشنهاد می‌کند (پرهیزکار و کاظمیان، ۱۳۸۴: ۳۶).

اقتصاددانان سیاسی کلاسیک به‌ویژه آدام اسمیت<sup>۵</sup> در خصوص نوع رابطهٔ دولت و جامعهٔ مدنی بر این باورند که دولت نه‌تنها باید از مداخله در جامعهٔ مدنی پرهیز کند، بلکه باید راهی را که جامعهٔ مدنی به آن نشان می‌دهد، طی کند. رمز پیشرفت و توسعه در جامعهٔ مدنی نهفته است، نه در دولت (حاتمی‌زاده، ۱۳۷۹: ۳۵).

1. Anthony Giddens  
2. Jurgen Habermas  
3. Craib Lan Ernest  
4. Robert A. Dahl  
5. Adam Smith

نظریه‌های کثرت‌گرایی و جامعه مدنی در تغییر نقش دولت در اداره جامعه مؤثر بوده‌اند. مباحثی از قبیل گردش قدرت میان گروه‌ها، فرایند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری جمعی، مشارکت بخش عمومی و خصوصی در کنار بخش دولتی و مدیریت از پایین به بالا ارتباط نزدیک با جامعه مدنی و کثرت‌گرایی دارند. گیدنز معتقد است دولت و جامعه مدنی باید در مشارکت با یکدیگر عمل کنند و هرکدام کار دیگری را تسهیل سازد، ولی به‌عنوان یک عامل کنترل نسبت به دیگری عمل کند (گیدنز، ۱۳۷۸: ۹۰).

برخی نظریه‌ها در زمینه اثرات تعیین‌کننده دولت در جوامع شهری به لحاظ مناسبات و وابستگی‌های اقتصادی میان دولت و شهر مطرح شده‌اند. از جمله نظریه دولت و شهرنشینی را می‌توان ذکر کرد. براساس این نظریه، در کشورهای خاورمیانه از جمله ایران، نظام سیاسی و اداری شهرها که مرکز واحدهای سیاسی-اداری خود هستند، با تشکیل سازمان‌های اجرایی نوین چه از نظر جهت‌گیری جریان سرمایه و چه از نظر منابع تأمین مالی دولت، به‌کلی دگرگون شده‌اند (رهنمایی و کشاورز، ۱۳۷۳: ۲۰).

به‌طور کلی حکومت شهری باید نسبت به روندهای تغییر در شهر پاسخگوتر باشد، اقداماتش با مسائل شهری و تحول آن‌ها متناسب‌تر باشد، نسبت به اجتماع مسئول و پاسخگوتر و به‌عنوان بخش مهمی از نظام یادگیری اجتماعی، بهتر عمل کند و درنهایت نقش مهمی در پیش‌بینی و استقبال از آینده ایفا کند.

حکمرانی خوب شهری، اهدافی مانند تأمین توسعه پایدار، عدالت اجتماعی و مدیریت مشارکتی را با تأکید بر جامعه مدنی، دموکراسی، ارزش‌های بومی و محلی و اعتقاد به خرد جمعی دنبال می‌کند. بالاترین هدف حکمرانی خوب شهری، بهبود کیفیت زندگی و ارتقای سطح خوشبختی و رضایت‌مندی شهروندان است. براساس تغییر و تحولاتی که در رویکردهای اداره شهرها و ظهور رویکردهای مشارکت و اجتماع‌محور روی داده است، می‌توان دو ویژگی عمده را برای حکمرانی خوب شهری برشمرد: ۱. تأکید بر ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی و ۲. تأکید بر مبانی توسعه پایدار شهری که روی هم ارتقای کیفیت زندگی شهری، رفاه و عدالت اجتماعی را مدنظر دارد (معصومی‌راد، ۱۳۹۱: ۶۷۸).

رابرت پاتنام<sup>۱</sup> بر این باور است که کارکرد و حکمروایی بهتر رژیم دموکراتیک، پیوندی نزدیک با محیط اجتماعی و فرهنگی دارد. وی به عامل فرهنگ سیاسی در تشکیل سرمایه اجتماعی (باورهای دموکراتیک، اخلاق مدنی، اعتماد و رفتارهای مدنی) بسیار اهمیت می‌دهد و آن را در زمینه حکمرانی خوب، تعیین‌کننده می‌داند؛ زیرا فضیلت‌های مدنی و فرهنگ سیاسی دموکراتیک، به سرمایه اجتماعی و رفتارهای مدنی می‌انجامد و در پی آن، حکومت ناگزیر از حکمرانی خوب می‌شود. پاتنام بر آن است که هرچه وابستگی هم‌زمان شهروندان به چند انجمن بیشتر باشد (یعنی شبکه‌های اجتماعی به گونه متقاطع و دارای نقاط مشترک در میان شهروندان گسترش یابد) و هرچه روابط میان افراد در شبکه‌ها نزدیک‌تر و افقی باشد نه عمودی، سرمایه اجتماعی بزرگ‌تر و مشارکت مدنی بیشتر خواهد بود و به‌دنبال آن مسئولیت‌پذیری حکومت نیز افزایش خواهد یافت؛ زیرا نمی‌تواند سرمایه اجتماعی را نادیده بگیرد و با آرامش خاطر به حکمرانی بپردازد (کلمن، ۱۳۷۷: ۱۴۱-۱۴۲). وی این سرمایه را وجهی از ساختار اجتماعی و گرایش‌های تسهیل‌کننده همکاری و هماهنگی در جهت رسیدن به منافع مشترک قلمداد می‌کند (عبداللهیان، ۱۳۹۴: ۶۱۸). مشارکت‌دادن شهروندان در فرایند تصمیم‌گیری به‌طور گسترده به‌عنوان پیش‌نیازی حیاتی شناخته شده است (جسیکا<sup>۲</sup>، ۲۰۲۱: ۱). دولت‌ها می‌توانند از سازوکار مشارکت‌های عمومی متعدد استفاده کنند (براود<sup>۳</sup>، ۲۰۲۲: ۱).

1. Robert Putnam  
2. Jessica  
3. Braod  
4. Ginman

گینمن<sup>۱</sup> الگویی مفهومی از سرمایه اجتماعی به دست می‌دهد. بر پایه این الگو می‌توان گفت ارتباطات افراد در درون انجمن‌ها و شبکه‌های اجتماعی، به تبادل اطلاعات، همکاری، نگرش‌های دموکراتیک و تصمیم‌گیری مشترک پدید می‌آید و برآیند آن‌ها رفتار مدنی و مشارکتی شهروندان در سطح محلی، منطقه‌ای و کشوری خواهد بود. حکومت در برابر هویت‌های مدنی در چارچوب انجمن‌ها و گروه‌های مدنی، ناگزیر از حکمرانی خوب خواهد شد. قدرت اجتماعی از هویت‌های مدنی گوناگون مایه می‌گیرد و حکومت را با چالش‌هایی روبه‌رو می‌کند (کلمن<sup>۲</sup>، ۱۳۷۷: ۱۴۱-۱۴۲).

به‌طور کلی مرور ادبیات نظری موجود حاکی از نقش پررنگ دولت و ضعف جامعه مدنی در اداره امور جامعه است. دولت وابستگی به مردم ندارد و این موجب تمامیت‌خواهی در دولت می‌شود. همان‌طور که اشاره شد، نظریه پرمسئولیت‌بودن دولت، نظریه بحران مشروعیت دولت، نظریه کثرت‌گرایی سیاسی و نظریه جامعه مدنی همگی در تمرکزگرایی بخش دولتی اجماع دارند.

در چارچوب مفهومی، رویکرد رابرت پاتنام به سرمایه اجتماعی و نظریه کثرت‌گرایی سیاسی رابرت دال در نظر گرفته شد، از نظر پاتنام، مناطقی که در آن مشارکت و سرمایه اجتماعی زیاد است، اجتماع مدنی زنده و پرشوری دارند و در چنین جامعه‌ای نظام اجتماعی، هماهنگی و همکاری را در بین افراد برای دستیابی به اهداف مشترک تسهیل می‌کند. رابرت دال نیز در نظریه کثرت‌گرایی سیاسی، وجود گروه‌های متعدد قدرت را ویژگی جامعه مدرن می‌داند که هم لازمه دموکراسی و آزادی است و هم شیوه‌ای واقعی و عملی برای توزیع قدرت و مدیریت هماهنگ جامعه محسوب می‌شود. دال معتقد است قدرت پراکنده و متفرق، برای سیاست شهری نیز مطلوب است. با بهره‌گیری از ادبیات نظری موجود، سطح مشارکت، تمرکزگرایی و نقش دولت که در سطح کلان سرمایه اجتماعی مطرح هستند، می‌توانند ما را در فهم حکمرانی خوب و موانع تحقق آن رهنمون شوند. مشارکت و سرمایه اجتماعی از عناصر قوی در تحقق حکمرانی خوب شهری می‌باشند و در این مقاله با استناد به مفاهیم نظری استخراج‌شده در پی بررسی عمیق موانع مشارکت در تحقق حکمرانی خوب شهری هستیم.

#### ۴. روش‌شناسی تحقیق

رویکرد پژوهش حاضر که در سال ۱۴۰۰ انجام شده کیفی است. تحقیق کیفی فرایندی از تحقیق است که داده‌ها را از زمینه‌ای که رویدادها در آن رخ می‌دهد، استخراج می‌کند. اتخاذ رویکرد کیفی، برای واکاوی عمیق مسئله از طریق مصاحبه است. میدان مطالعه شهر یزد است و جامعه آماری شامل ده نفر از کنشگران فعال در بخش مدنی است که ویژگی‌های کلی آن‌ها در جدول ۱ ذکر شده است. به دلیل محرمانه‌بودن اسامی مشارکت‌کنندگان، به جای نام افراد، از شماره‌گذاری استفاده شد.

جدول ۱. مشخصات دموگرافیک مصاحبه‌شوندگان

مصاحبه‌شونده	جنس	سن	تحصیلات	شغل و تخصص
۱	زن	۳۲	دکتری جامعه‌شناسی	مدیر دفتر تسهیلگری، فعال مدنی
۲	زن	۴۷	کارشناسی ارشد علوم تربیتی	مدیر دبستان، فعال مدنی
۳	زن	۳۱	لیسانس مددکاری اجتماعی	مدیر مؤسسه مردمی آشیانه باران، فعال در حوزه کودکان کار
۴	زن	۳۶	لیسانس علوم اجتماعی	مدیر مهدکودک، فعال مدنی
۵	زن	۳۹	دیپلم ریاضی	مربی قرآن، فعال مدنی

مصاحبه‌شونده	جنس	سن	تحصیلات	شغل و تخصص
۶	زن	۴۰	کارشناسی ارشد حقوق	مسئول مؤسسه مردمی بوی مهر کویر، فعال مدنی
۷	مرد	۵۵	دکترای پزشکی	پزشک عمومی، فعال مدنی
۸	مرد	۳۹	دیپلم	مدیر انجمن مردمی بچه‌های طلاق، فعال مدنی
۹	مرد	۳۵	کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری	کارشناس دفتر تسهیلگری، فعال مدنی
۱۰	مرد	۴۱	سیکل	اپراتور دستگاه، فعال مدنی

افراد از طریق نمونه‌گیری هدفمند در تحقیق مشارکت داده شدند. جمع‌آوری داده‌ها از طریق مصاحبه نیمه‌ساختاریافته انجام گرفت. در کنار سایر سؤال‌هایی که اهداف اصلی تحقیق را دنبال می‌کرد، یکی از سؤال‌های مرتبط با پژوهش حاضر این بود: لطفاً برای ما دربارهٔ موانع و چالش‌های مشارکت در بخش مدنی که حکمرانی خوب با آن مواجه است بگویید. با توجه به پاسخ مشارکت‌کنندگان، محقق، خرده‌سؤال‌ها را در حین مصاحبه می‌پرسید. داده‌ها به‌منظور تحلیل روی کاغذ نوشته شدند. روش تحلیل در تحقیق حاضر به‌لحاظ ماهیت و کیفیت آن مضمونی است. تحلیل مضمون در این دسته جای می‌گیرد. از این‌رو ابزار تحقیقاتی منعطف و مفیدی است که برای تحلیل حجم زیادی از داده‌های پیچیده و مفصل می‌توان از آن استفاده کرد (براون و کلارک، ۲۰۰۶: ۷۸). تحلیل مضمون را می‌توان یکی از روش‌های بنیادین تحلیل کیفی در نظر گرفت که با سایر روش‌های تحلیل که به‌دنبال تشریح الگوهای داده‌های کیفی هستند، مانند روش تحلیل پدیدارشناسی تفسیری، نظریهٔ داده‌بنیاد، تحلیل گفتمان و تحلیل محتوا فرق دارد. به عقیدهٔ براون و کلارک (۲۰۰۶) در تحلیل مضمون، در صورتی که پژوهشگر نخواهد به نظریهٔ کامل برسد، نیاز ندارد به اصول نظریهٔ داده‌بنیاد پایبند باشد. ضمن اینکه در نظریهٔ داده‌بنیاد، تحقیق از منبع داده شروع می‌شود و تا رسیدن به اشباع نظری ادامه می‌یابد، ولی در تحلیل مضمون، همهٔ منابع داده بررسی می‌شود و مضامین کل داده‌ها تحلیل و تفسیر می‌شود. به‌طور کلی تحلیل مضمون به‌دنبال استخراج مضامین و مفاهیم موجود در متن است و شبکهٔ مضامین که در پایان ساخته می‌شود، به ساختار دادن به این مضامین منجر می‌شود. هدف از تحلیل مضمون، درک و استخراج معانی ذاتی از تجارب شرکت‌کنندگان است.

داده‌ها در مصاحبهٔ ۱۰ به اشباع رسید و جمع‌آوری اطلاعات در این مرحله متوقف شد. هر مصاحبه به‌طور متوسط بین ۴۰ تا ۵۰ دقیقه به طول انجامید. در همهٔ مراحل انجام مطالعه، مواردی مانند رضایت آگاهانه، محرمانه‌بودن اطلاعات و حق خروج از مطالعه در زمان دلخواه رعایت شد. پس از انجام مصاحبه، بلافاصله محتوای آن مکتوب و تحلیل آغاز شد. ابتدا متن هر مصاحبه به‌طور کامل خوانده و کلیهٔ واحدهای معنادار (درون‌مایه‌ها) از آن استخراج شد و به‌صورت مجزا برای هر مشارکت‌کننده نوشته و کدگذاری شد. در مرحلهٔ دوم، مضامینی که می‌توانست معرف بخش‌هایی از متن باشد تعیین و ثبت شدند. به این ترتیب، عمل فهرست‌کردن و خوشه‌بندی مقوله‌ها (مضمون‌های اصلی و فرعی) صورت گرفت و برای هر یک از مصاحبه‌ها یک جدول خلاصه‌شده تشکیل یافت. در مرحلهٔ سوم، یعنی گروه‌بندی کدهای مشابه، ابتدا هر یک از مصاحبه‌ها با دقت بازخوانی شدند و مضامین و برداشت مشترک در گوشه‌ای از متن نگاشته شد. این مضامین شامل برخی مفاهیم، تداعی‌ها و... بود که به ذهن محقق خطور می‌کرد و می‌توانست در مراحل بعدی استفاده شود. در مرحلهٔ چهارم، برای تلفیق موردها و مضامین، همهٔ جداول کنار هم قرار گرفتند و از طریق غوطه‌وری در داده‌ها، مقایسهٔ مداوم و شناسایی مشابهت‌ها، مضمون‌های اصلی و فرعی به همراه کدهای استخراج‌شده در یک جدول گنجانده شدند. داده‌های این جدول مبنای گزارش یافته‌های پژوهشی شد و در آخر، توصیفی جامع از مصاحبه‌های مشارکت‌کنندگان ارائه شد.



به منظور اعتبار تحقیق حاضر، به سه موضوع زیر در فرایند تحقیق توجه صورت گرفت که عبارت‌اند از:

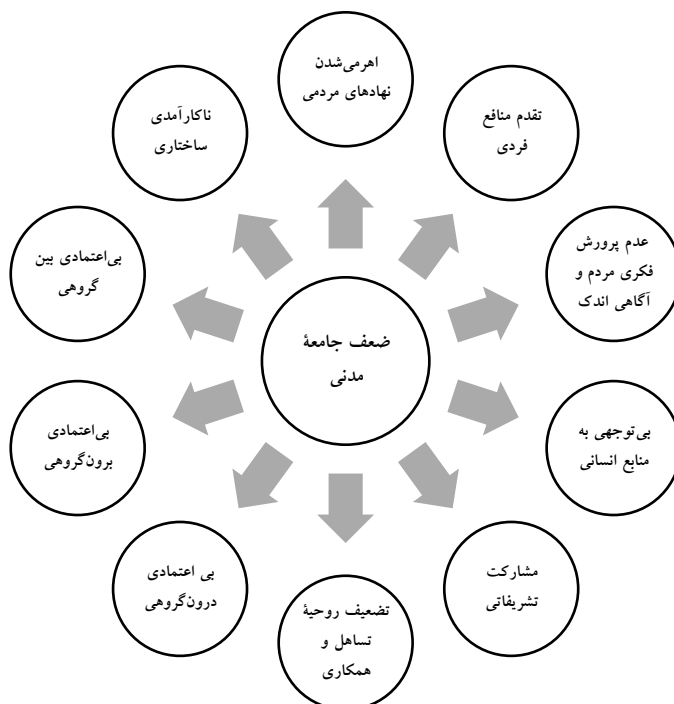
**اعتبارپذیری:** انجام دقیق مراحل تحقیق و ارائه دقیق نتایج بدون سوگیری؛ تلاش شد یافته‌های تحقیق و مضامین استخراج‌شده براساس محتوای گفته‌های مشارکت‌کنندگان باشد؛ علاوه بر این، برای محافظت در برابر تفسیر نادرست و جعل داده‌ها، از یک داور نظاره‌گر خواستیم تا به طور عینی به داده‌ها نگاه کند و کدهای اختصاص یافته به داده‌ها را ارزیابی کند؛

**قابلیت انتقال:** امکان استفاده دیگر پژوهشگران از نتایج تحقیق؛ مضامین به گونه‌ای مطرح شد که سایر مخاطبان نیز معنای مشابهی در این زمینه استنباط کنند. در این زمینه از تأیید اعضای گروه مشارکت‌کننده استفاده کردیم؛

**قابلیت اطمینان:** انجام دادن دقیق مرحله به مرحله پژوهش از ابتدا تا انتهای پژوهش.

## ۵. یافته‌های تحقیق

از تحلیل داده‌ها، ده مفهوم فرعی استخراج شدند: ۱. اهرمی شدن نهادهای مردمی؛ ۲. تقدم منافع فردی؛ ۳. عدم پرورش فکری مردم و آگاهی اندک؛ ۴. بی‌توجهی به منابع انسانی؛ ۵. مشارکت تشریفاتی؛ ۶. تضعیف روحیه تساهل و همکاری؛ ۷. بی‌اعتمادی درون گروهی؛ ۸. بی‌اعتمادی برون گروهی؛ ۹. بی‌اعتمادی بین گروهی و ۱۰. ناکارآمدی ساختاری. این مضامین، زیر یک مقوله اصلی با عنوان فقدان سرمایه اجتماعی در بخش مدنی و یک مضمون نهایی با عنوان ضعف جامعه مدنی مطرح شد. شکل ۲ شبکه مضامین پژوهش را نشان می‌دهد.



شکل ۲. شبکه مضامین موانع مشارکت در تحقق حکمرانی خوب

## جدول ۲. مقوله‌ها و مفاهیم موانع مشارکت در تحقق حکمرانی خوب شهری با تأکید بر بخش مدنی

مضمون	مقوله اصلی	مقوله‌های فرعی	مفاهیم بیان شده
ضعف جامعه مدنی	نبود سرمایه اجتماعی	اهرمی شدن نهادهای مردمی	تشکل‌های مردمی که باید زمینه مشارکت را تسهیل کنند، به ابزاری در دست حکومت تبدیل شده‌اند.
		تقدم منافع فردی	مشارکت منفعتمطلبانه رواج پیدا کرده است و افراد تا جایی دوست دارند مشارکت کنند که منافعیشان تأمین شود.
		عدم پرورش فکری مردم و سطح پایین آگاهی	خود مردم مشکل دارند؛ چون برای پذیرش مشارکت آماده نیستند و هیچ آموزشی هم در این زمینه ندیده‌اند.
		بی‌توجهی به منابع انسانی	در برنامه‌های توسعه اصلاً به منابع انسانی و تشکل‌های مدنی توجه نمی‌شود و می‌توانیم بگوییم حلقه گمشده پیشرفت جامعه، توسعه انسانی و مشارکت است.
		مشارکت تشریفاتی	من خود نماینده یک سمن هستم و تجربه زیادی دارم از اینکه دستگاه‌های دولتی حاضر به همکاری با ما نیستند و ما صرفاً ویتترین عکاسی شده‌ایم.
		تضعیف روحیه تساهل و همکاری	مدارای اجتماعی خیلی کم شده است. هر جناحی دوست دارد حق به جانب صحبت کند و این سبب می‌شود روحیه تعامل و همکاری از بین برود.
		بی‌اعتمادی درون گروهی	نمایندگان تشکل‌ها بیشتر به منافع خودشان فکر می‌کنند و اهداف فرعی را جانشین اهداف اصلی می‌کنند.
		بی‌اعتمادی برون گروهی	مشارکت و جمع‌گرایی به امری تشریفاتی و ویتزینی تبدیل شده است.
		بی‌اعتمادی بین گروهی	متأسفانه موارد زیادی از رقابت‌های ناسالم و کاذب در بین تشکل‌ها وجود دارد که همه‌اش به بازی‌های جناحی برمی‌گردد.
ناکارآمدی ساختاری	یکی از موانع رسیدن به حکمرانی خوب، بزرگ‌بودن دولت است. باید کوچک‌سازی دولت صورت گیرد و خیلی از مسئولیت‌ها و کارها به بخش عمومی و مدنی واگذار شود.		

## ۵-۱. موانع تحقق حکمرانی خوب در بخش مدنی

**اهرمی شدن نهادهای مردمی:** تشکل‌های مدنی یکی از ارکان مهم توسعه جوامع هستند؛ چرا که از دل مردم شکل می‌گیرند و صدای مردم هستند. تحقق حکمرانی خوب بدون مشارکت تشکل‌ها امکان‌پذیر نیست؛ اما متأسفانه امروزه شاهد کم‌رنگ شدن نقش تشکل‌های مردمی هستیم و این نهادها به‌عنوان ابزاری در دست حکومت قرار گرفته‌اند. اهرمی شدن و نگاه ابزاری به تشکل‌ها در درازمدت سبب شکاف بین مردم و دولت می‌شود و هرچه این فاصله بیشتر شود، از شاخص‌های حکمرانی خوب فاصله گرفته می‌شود. به اعتقاد مشارکت‌کننده ۱ که در حوزه مدنی فعال است «تشکل‌ها و انجمن‌های صنفی جزئی از جامعه هستند، اما به‌خاطر ترویج روحیه مشارکت‌گریزی نتوانسته‌اند کارکرد اصلی خود را به نمایش بگذارند.»

جامعه مدنی به‌عنوان عنصری قوی و نهادی در تحقق مشارکت اجتماعی دارای اهمیت فراوان است. در واقع می‌توان گفت بار اصلی مدیریت و سازمان‌دهی مشارکت، بر دوش جامعه مدنی است.

پاسخگوی ۳ نیز در این زمینه می‌گوید: «نهادهای مردمی علی‌رغم اینکه باید مشارکت پویا و فعال داشته باشند، مشارکتی منفعلانه دارند و به ابزار و اهرمی در دست حکومت تبدیل شده‌اند. همین مسئله بین مردم و جامعه فاصله انداخته است.»

**تقدم منافع فردی:** ترجیح منافع جمعی بر منافع فردی یکی از لوازم اساسی برای توسعه و پیشرفت است و در اجرای حکمرانی خوب باید سازوکارهای لازم برای نهادینه کردن تقدم منافع جمعی بر منافع فردی لحاظ شود. کنکاش‌های تاریخی حاکی از آن است که جامعه ایران قرن‌ها گرفتار حکومت‌های استبدادی و بدون پشتوانه مردمی بوده است و این مسئله سبب شده است که منافع ملی و

جمعی جایگاه کوچکی بیابد. منطق فعالیت در حوزه عمومی اقتضا می‌کند که تشکلهای مدنی منافع فردی خود را به شکلی تعریف کنند که در راستای منافع عمومی باشد. از نگاه پاسخگوی ۸ «دیگر برای کسی مصالح عمومی مهم نیست و همه به فکر منافع خودشان هستند که در خطر نیفتد.»

داشتن روحیه جمعی و اخلاق مدنی، از موارد اساسی تحقق حکمرانی خوب است؛ چرا که موجب افزایش همبستگی اجتماعی و حفظ کرامت انسانی افراد می‌شود. پاسخگوی ۷ که پزشکی در محله محروم و فعال مدنی است می‌گوید: «گر من به فکر محله و شهر خود نباشم، پس نباید اسم خودم را شهروند اجتماعی بگذارم. مسئولان هم اول باید به فکر منافع مردم باشند بعد خودشان.»

**عدم پرورش فکری مردم و آگاهی اندک:** بسیاری از تحلیلگران فرهنگ سیاسی ایران، به این امر واقف هستند که ایرانی‌ها دارای روحیه فردگرایی هستند و مایل‌اند کارها را خودشان انجام دهند و کمتر به مشارکت با دیگران روی می‌آورند. ضعف مشارکت در ابعاد اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را نیز می‌توان در همین چارچوب تحلیل کرد و این همان غلبه روحیه فردگرایی بر افراد است. در همین راستا می‌توان گفت جمع‌گرایی و مشارکت صرفاً به امری تشریفاتی و ویتربینی تبدیل شده است. پاسخگوی ۲ که هم‌زمان با فعالیت در حوزه آموزش، فعال مدنی نیز هست توضیح می‌دهد: «در تحقق مشارکت، ما با ضعف فرهنگی مواجه هستیم و خیلی از مردم به آگاهی جمعی نرسیده‌اند.»

جامعه‌پذیری مردم نقش مهمی در تحقق مشارکت دارد. زمانی که با ضعف پرورش فکری افراد و تربیت خانوادگی مواجه باشیم، شاهد مشارکت همه‌جانبه نخواهیم بود. باید زمینه‌ها و بسترهای لازم برای آگاهی‌بخشی به مردم و برجسته‌کردن نقش مشارکت در تحقق حکمرانی خوب و پیشرفت جامعه از همان سنین ابتدایی به مردم آموزش داده شود. در این راستا خود مردم نیز باید روحیه جمعی و همکاری را در خود تقویت کنند.

مشارکت‌کننده ۴ نیز معتقد است: «ضعف مشارکت افراد و مدیران در فعالیت مدنی و اجتماعی ناشی از خودشان است؛ چرا که اساساً برای مشارکت‌پذیری تعلیم ندیده‌اند و نتیجه این ناآگاهی در رفتارهای مدیران و خود مردم نمود پیدا می‌کند.»

**بی‌توجهی به منابع انسانی:** یکی از پیش‌نیازهای تحقق حکمرانی خوب، توجه به منابع انسانی و ارتباط شهروندان با حکومت است، اما در نتیجه حاکمیت استبدادی و نیز روحیه مشارکت‌گریزی، نهادهای مدنی نتوانسته‌اند کارکرد واقعی خود را در جذب و هدایت مردم ایفا کنند و در این بین منابع انسانی به‌عنوان عنصر و حلقه‌ای گمشده به مسیر خود ادامه می‌دهد؛ تا حدی که به بیان یکی از پاسخگویان «نهادهای دولتی هیچ همکاری با ما نمی‌کنند و به سازمان‌های مردم‌نهاد که واسطه مردم و دولت هستند توجهی نمی‌شود.»

جامعه با داشتن منابع انسانی پویا و خلاق می‌تواند به حیات خود ادامه دهد و در مسیر توسعه گام بردارد. پاسخگوی ۶ که مسئول یک سازمان مردم‌نهاد است معتقد است: «ما مردم هستیم که به حکومت و دولت اعتبار می‌دهیم، اما در مقام عمل اصلاً مردم و نهادهای مدنی در نظر گرفته نمی‌شوند.»

**مشارکت تشریفاتی:** راهبرد مشارکت باید به‌عنوان برنامه‌ای راهبردی مورد توجه قرار گیرد. باید نقش اصلی دولت را که تسهیلگری است به آن بازگردانیم و کار را تا آنجا که ممکن است به مردم و کنشگران مدنی بسپاریم. باید دولت برای واگذاری کارها به مردم اقدام کند. درحقیقت حکمرانی خوب به معنای دادن کارها به مردم است، اما امروزه به بیان پاسخگوی ۱: «مشارکت صرفاً امری تشریفاتی شده است و مسئولان فقط برای عکاسی به انجمن‌های مدنی مراجعه می‌کنند.»

باید بین حاکمیت و مردم تعادل به وجود آید و بخشی از فعالیت‌های دولت به بخش مدنی واگذار شود. از نگاه پاسخگویی ۱۰: «باید از طریق تقویت تعادل بین بخش عمومی و دولتی، فاصله این دو را کم کرد و مشارکت را به‌عنوان اصلی مهم و نه صرفاً تشریفاتی نهادینه کرد.»

**تضعیف روحیه تساهل و همکاری:** با ضعف مشارکت مدنی شاهد تضعیف روحیه جمعی و مدارای اجتماعی در جامعه هستیم؛ جامعه‌ای که در آن، افراد با مفهوم همبستگی اجتماعی و فرهنگ مدنی بیگانه‌اند. برای جلوگیری از بروز این مشکل باید سازوکارهای لازم برای مشارکت و همکاری بین آحاد جامعه و دولت فراهم شود تا شاهد شکل‌گیری روحیه جمعی، تساهل و همکاری در جامعه باشیم.

به اعتقاد پاسخگویی ۱: «مدارای اجتماعی خیلی کم شده. هر جناحی دوست دارد حق به‌جانب صحبت کند و این باعث می‌شود روحیه تعامل و همکاری از بین برود.»

از دیدگاه پاسخگویی ۳: «همه افراد با هم بیگانه شده‌اند و همه‌اش به‌خاطر ضعف مشارکت است. انگار همه فقط فکر منافع خودشان هستند و هیچ روحیه همکاری و تساهلی وجود ندارد.»

**بی‌اعتمادی درون گروهی:** بحران بی‌اعتمادی در انجمن‌های مدنی دارای سابقه تاریخی است. بی‌اعتمادی به سلامت اخلاقی رهبران این تشکلهای و تردید در انگیزه‌های عمومی و خیرخواهانه فعالان این تشکلهای سبب شده تا بخش وسیعی از جامعه مخاطب این تشکلهای مدنی، انگیزه کافی برای حضور و فعالیت در تشکلهای مدنی را نداشته باشد. این امر به کوچک شدن و محفلی شدن این تشکلهای منجر شده و امکان‌های اندکی برای ارتقا از گروه به شبکه را برای آنها فراهم ساخته است. با وجود این، دسته‌ای از مخاطبان تشکلهای مدنی (که خواسته‌های یک انجمن را خواسته‌های خود می‌دانند)، با حضور و فعالیت در این تشکلهای درصد تحقق اهداف آن برمی‌آیند. تجربه نشان داده است که با گذشت زمانی از فعالیت برخی از این تشکلهای، بخشی از این افراد، از کارایی و اثربخشی این تشکلهای و کارآمدی شیوه رهبران آن ناامید و از آنها جدا می‌شوند. در این مرحله نیز تشکلهای مدنی به‌صورت محفلی‌تر ادامه می‌یابند یا در صورت خارج شدن اکثریت افراد آن، منحل می‌شوند. از نظر پاسخگویی ۵ که فعال در بخش مدنی است «مایندها تشکلهای بیشتر به منافع خودشان فکر می‌کنند و اهداف فرعی را جایگزین اهداف اصلی می‌کنند». از نظر پاسخگویی ۹ «ثربخشی تشکلهای فقط در ابتدا خیلی پررنگ است. به تدریج کم‌رنگ می‌شود و مردم هم ناامید می‌شوند.»

**بی‌اعتمادی برون گروهی:** روشن است که این تشکلهای مدنی نیز می‌توانند مانند همه افراد جامعه درصد تحقق منافع فردی خود باشند. با این حال، منطق فعالیت در حوزه عمومی اقتضا می‌کند که آنها منافع فردی خود را به شکلی تعریف کنند که در راستای منافع عمومی باشد. تجربه نشان داده است انگیزه اصلی دسته‌ای از افراد از حضور در تشکلهای مدنی این است که بتوانند با نهادهای حکومتی ارتباط بگیرند و مسائل شخصی خود را حل کنند. این امر موجب بروز بی‌اعتمادی در میان مدیران دولتی به تشکلهای مدنی می‌شود. از نظر پاسخگویان ۵ و ۱ که فعال در بخش مدنی هستند: «متأسفانه افراد اهداف خودشان را در اولویت می‌گذارند و بودجه‌ای دریافت می‌کنند که برای مصارف شخصی خودشان خرج می‌کنند» و «به اسم منافع عمومی جلسه می‌گیرند، اما در پشت‌صحنه کار خودشان را می‌کنند و این باعث شده که سطح رضایت پایین بیاید.»

**بی‌اعتمادی بین گروهی:** علی‌رغم چالش‌های پیش‌گفته، دسته‌ای از تشکلهای مدنی می‌توانند به اهداف مدنظر دست پیدا کنند و خواسته‌های جمعی‌شان محقق شود. در این مورد، رابطه و دیدگاه سایر تشکلهای مدنی فعال در جامعه مدنی با این تشکلهای مدنی می‌تواند بر عملکرد کلی تشکلهای مدنی در کشور تأثیر بگذارد. فارغ از برخی ویژگی‌های فرهنگی و فردی مانند

تنگ‌نظری و حسادت، با موفقیت برخی از تشکلهای مدنی، منافع افراد یا برخی از دیگر تشکلهای مدنی به خطر می‌افتد. در این مرحله محتمل است که برخی از تشکلهای کمتر موفق، به‌جای تمرکز بر تحقق اهداف عمومی خود، هدف اصلی خود را تلاش برای ناکام کردن تشکلهای موفق تعریف کنند. در این صورت و با شکل‌گرفتن بازی خودتخریبی توسط تشکلهای جامعه مدنی، عملکرد کلی تشکلهای مدنی در کشور تضعیف خواهد شد. از نظر پاسخگوی ۲ «رقابت‌ها قطبی شده و هر تشکلی در پی این است که فقط خودش پیروز میدان شود». همچنین به بیان پاسخگوی ۷: «متأسفانه موارد زیادی از رقابت‌های ناسالم و کاذب در بین تشکلهای وجود دارد که همه‌اش به بازی‌های جناحی برمی‌گردد.»

**ناکارآمدی ساختاری:** برخی موانع مشارکت به ساختارهای موجود در جامعه مربوط می‌شود. درحالی‌که ساختارها باید تسهیل‌کننده مشارکت باشند، نه اینکه در مقابل مشارکت قرار گیرند. برخی از موانع ساختاری مشارکت به قانون مربوط می‌شود. قانون در فراهم‌کردن سازوکارها و زمینه‌های مشارکت موفق عمل نکرده است. ساختارهای کشور ما همیشه مشارکت‌گریز بوده‌اند. قوانین متناسبی که بتوانند از یک سو موانع مشارکت مردم را برطرف کنند و از سوی دیگر، زمینه‌ساز مشارکت در عرصه‌های مختلف باشند، تصویب و اجرایی نشده است. از نظر پاسخگویان ۵ و ۳: «قانون، سازوکارها و زمینه‌های مشارکت را در جامعه فراهم نکرده است؛ بنابراین نمی‌توان به ارتقای روحیه مشارکت‌جویی مردم امیدوار بود» و «یکی از موانع رسیدن به حکمرانی خوب، بزرگ‌بودن دولت است و باید کوچک‌سازی دولت صورت گیرد و خیلی از مسئولیت‌ها و کارها به بخش عمومی و مدنی واگذار شود.»

## ۶. بحث و نتیجه‌گیری

هدف اصلی تحقیق، شناسایی موانع مشارکت در تحقق حکمرانی خوب با تأکید بر بخش مدنی بوده است. طبق نتایج بدست آمده مشارکت مدنی یکی از متغیرهای بسیار مهم در تحقق حکمرانی خوب است. مشارکت اجتماعی شرکت فعالانه افراد در حیات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و به‌طورکلی تمامی ابعاد است و با توجه به فضای تعامل و همکاری‌ای که ایجاد می‌کند می‌تواند در راستای تعالی اخلاقی جامعه و کمال مطلوب مؤثر باشد، اما متأسفانه این مهم در شهر یزد با چالش‌هایی روبه‌رو است که در بخش یافته‌ها به آن پرداخته شد و در این قسمت به بحث درباره آن می‌پردازیم. از جمله موانع اصلی مشارکت، ضعف جامعه مدنی است که با نتایج تحقیق حشمت‌زاده (۱۳۹۶) همسو است. مطابق نتایج پژوهش، ضعف جامعه مدنی نشئت‌گرفته از ده عامل است که عبارت‌اند از: ۱. اهرمی‌شدن نهادهای مردمی؛ ۲. تقدم منافع فردی بر منافع جمع؛ ۳. عدم پرورش فکری مردم و آگاهی اندک؛ ۴. مشارکت تشریفاتی؛ ۵. تضعیف روحیه تساهل و همکاری؛ ۶. بی‌توجهی به منابع انسانی؛ ۷. بی‌اعتمادی درون‌گروهی؛ ۸. بی‌اعتمادی برون‌گروهی؛ ۹. بی‌اعتمادی بین‌گروهی؛ ۱۰. ناکارآمدی ساختاری. در تحلیل ضعف جامعه مدنی می‌توان به تمرکزگرایی در دولت اشاره کرد. درواقع، بدنه فربه دولت یکی از موانع اصلی تحقق حکمرانی خوب است که کوچک‌سازی آن می‌تواند در رسیدن به شاخص‌های حکمرانی خوب و مشارکت مدنی تأثیرگذار باشد؛ چرا که دولت کوچک، فرصت‌های بیشتری برای مشارکت مردم و جامعه مدنی فراهم می‌کند و به‌دنبال آن شفافیت نیز بیشتر خواهد شد. دولت باید در سیاست‌گذاری‌های متمرکز بازنگری کند و با دادن اختیار بیشتر به جوامع محلی و مقامات استانی، زمینه مشارکت بیشتر مردم و مقامات محلی در فعالیت‌ها و امور را فراهم سازد. دولت باید برای واگذاری مسئولیت‌ها و ایجاد فرصت‌های برابر اقدام کند. تحقق حکمرانی خوب مستلزم اصلاحات ساختاری و فراهم‌کردن بسترهای قانونی برای رقابت سالم و منسوخ‌کردن تمرکزگرایی است.

سرمایه اجتماعی امروزه یکی از ملزومات رسیدن به جامعه مدنی و نیز یکی از ابزارهای اصلی ظرفیت‌سازی درون اجتماع به‌شمار می‌رود (پایانی فر و همکاران، ۱۴۰۱: ۵۴۶).

نظریه‌های کثرت‌گرایی و جامعه مدنی مؤید این امر هستند و در تغییر نقش دولت در اداره جامعه مؤثر بوده‌اند. مباحثی از قبیل گردش قدرت میان گروه‌ها، فرایند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری جمعی، مشارکت بخش عمومی و خصوصی در کنار بخش دولتی و مدیریت از پایین به بالا ارتباط نزدیکی با جامعه مدنی و کثرت‌گرایی دارند. گیدنز معتقد است دولت و جامعه مدنی باید در مشارکت با یکدیگر عمل کنند و هر کدام کار دیگری را تسهیل کند، ولی در عین حال به‌عنوان یک عامل کنترل نسبت به دیگری عمل کند (گیدنز، ۱۳۷۸: ۹۰).

جامعه مدنی از ارکان اصلی حکمرانی خوب است که متأسفانه جایگاه اصلی خود را پیدا نکرده است. مشارکت، فلسفه وجودی جامعه مدنی محسوب می‌شود و دولت باید زمینه فعالیت بیشتر جامعه مدنی را از طریق تسهیل ایجاد تشکلهای و حمایت‌های قانونی لازم فراهم سازد. همچنین در تأمین شرایط لازم برای اعتماد مردم به بخش مدنی اقدام کند.

نظریه پرمسئولیت‌بودن دولت نیز به این امر اشاره دارد که دولت‌ها به تدریج وظایف هر چه بیشتری را برعهده گرفته‌اند، از جمله مالکیت عمومی صنایع، کارهای عام‌المنفعه و حمل‌ونقل و همچنین خدمات رفاهی و اجتماعی و... دولت‌ها مسئولیت‌هایی را گرفته‌اند که فراتر از توانایی مالی و اداری آن‌ها است و در بسیاری موارد از عهده انجام دادن آن‌ها برنیامده‌اند و این امر سبب ناکامی دولت‌ها و کاهش اعتماد و حمایت عمومی نسبت به آن‌ها شده است (گیدنز، ۱۳۷۸: ۳۵۷).

نتایج حاکی از آن است که ضعف جامعه مدنی ناشی از خودتخریبی تشکلهای و رقابت ناسالم است که خود مانعی برای تحقق حکمرانی خوب است. در این صورت، با شکل‌گرفتن بازی خودتخریبی توسط تشکلهای جامعه مدنی، عملکرد کلی تشکلهای مدنی در کشور تضعیف می‌شود و عملاً بخش مدنی در تصمیم‌گیری‌ها از دست می‌رود.

رقابت سالم و اولویت‌بندی منابع از طریق اشتراک مساعی و همفکری همه ذی‌نفعان در فرایند تصمیم‌گیری بسیار مهم است. این امر برای ایجاد چارچوبی فنی در راستای افزایش شفافیت در تمامی سطوح حکمرانی، به‌ویژه سطح محلی، حیاتی است؛ بنابراین شفافیت، در شکل‌گیری درست فرایندهای تصمیم‌سازی نقشی کلیدی دارد (شریف‌زادگان و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۹).

ظهور روحیه فردگرایی نیز از دیگر موانع تحقق حکمرانی خوب تلقی می‌شود که با نتایج تحقیق اخوان کاظمی (۱۳۸۶) که غلبه روحیه فردگرایی و سستی فرهنگ مشارکتی را مطرح کرده همسو است.

طبق نتایج تحقیق، ناکارآمدی ساختاری نیز به‌وضوح در بخش دولتی، خصوصی و مدنی به‌چشم می‌خورد و این ضعف ساختاری، راه‌های رسیدن به حکمرانی خوب و کاربست مشارکت مدنی را مختل کرده است. به‌طور کلی با توجه به نتایج پژوهش نقش بخش مدنی در تحقق شاخص‌های حکمرانی خوب کمرنگ است. افول سرمایه اجتماعی که خود لازمه مشارکت است به شکاف بین دولت و ملت منجر می‌شود. دولت و جامعه مدنی باید مکمل یکدیگر باشند. دولت برای بقا نیازمند پایگاه اجتماعی منسجم و مقبولیت عمومی است که این مهم در پرتو جامعه مدنی قوی محقق می‌شود. جامعه مدنی نقش مهمی در حمایت از حقوق شهروندان دارد و با پیوند افراد به متن جامعه و حوزه عمومی سبب تأثیرگذاری و مشارکت افراد می‌شود. از جمله راهکارهای برون‌رفت از این مشکل، تقویت سازمان‌های مردم‌نهاد و تشکلهای مدنی است. تحقق حکمرانی خوب به ضعف یا قوت مشارکت مدنی بستگی دارد و مستلزم وجود یک جامعه مدنی است که بر مشارکت مدنی استوار باشد. هیچ جامعه‌ای بدون مشارکت همه‌جانبه نمی‌تواند به توسعه و تحقق حکمرانی خوب برسد. در همین راستا، دولت باید در سیاست‌گذاری‌های متمرکز، بازنگری کند و با دادن اختیار بیشتری به جوامع محلی، زمینه مشارکت بیشتر مردم و مقامات محلی در فعالیت‌ها و امور را فراهم کند. جامعه مدنی قوی سبب تولید مشارکت مدنی،

سرمایه اجتماعی و ارتباط شهروندان با حکومت می‌شود. پیچیده‌تر شدن نظام اجتماعی شهر، ضرورت مشارکت شهروندان در مدیریت شهری را بیش از پیش کرده است. شهر یزد نیز مطابق نتایج از این مسئله مستثنا نیست و در این شهر با ضعف جامعه مدنی مواجه هستیم. رفع این مشکل نیازمند برنامه‌ریزی‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت در امور شهری و بازنگری تصمیمات سازمانی است.

**مأخذ مقاله:** مستخرج از رساله دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه نویسنده دوم با عنوان «موانع مشارکت در تحقق حکمرانی خوب با تأکید بر بخش مدنی (مطالعه موردی: شهر یزد)»، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد. در این مقاله تعارض منافی وجود ندارد.

## ۷. منابع

- احمدی، یعقوب و نمکی، آزاد (۱۳۹۱)، سرمایه اجتماعی و گونه دموکراتیک فرهنگ سیاسی، *فصلنامه علوم اجتماعی*، ۱۹(۵۹): ۲۵۰-۳۰۶.  
<https://doi.org/10.22054/qjss.2013.6887>
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۶)، بررسی تعاملات فرهنگ سیاسی و حزب در ایران، پژوهشنامه علوم سیاسی، ۲(۴): ۷-۳۲.  
اکبری، غضنفر (۱۳۸۵)، سرمایه اجتماعی و حکمرانی شهری، *فصلنامه تحقیقات جغرافیایی*، ۲۱(۴): ۱۳۵-۱۵۳.  
<http://dx.doi.org/10.1111/1467-9248.00284>
- امینی، علی اکبر (۱۳۹۰)، اثر فرهنگ سیاسی بر مشارکت سیاسی زنان و دانشجویان. اطلاعات سیاسی- اقتصادی، ۲۸۳: ۸۲-۹۱.  
<http://ensani.ir/fa/article/download/260813>
- آدینه‌وند، علی اصغر و حاجی‌زاده، مریم و قدمی، مصطفی (۱۳۹۱)، بررسی عملکرد شهرداری در چارچوب حکمرانی خوب شهری نمونه مورد مطالعه: شهر بابلسر، *فصلنامه مدیریت شهری*، ۱(۲): ۴۱-۶۴.  
[https://www.sid.ir/fa/VEWSSID/J\\_pdf/28713923103.pdf](https://www.sid.ir/fa/VEWSSID/J_pdf/28713923103.pdf)
- برک‌پور، ناصر و اسدی، ایرج (۱۳۹۰)، مدیریت و حکمرانی شهری، تهران: دانشگاه هنر.
- پایانی‌فر، ناصر، صداقت‌زادگان، شهناز، موسوی، میرطاهر و رفیعی، حسن (۱۴۰۱)، بررسی ارتباط تعاملات نهادی و شاخص‌های سرمایه اجتماعی (مطالعه موردی: خیره‌ها و کمیته امداد امام خمینی (ره) در ایران)، *فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۱۱(۲): ۵۴۱-۵۶۷.  
<https://doi.org/10.22059/jisr.2022.340226.1289>
- پرهیزکار، اکبر؛ کاظمیان، غلامرضا (۱۳۸۴)، رویکرد حکمروایی شهری و ضرورت آن در مدیریت منطقه کلان‌شهری تهران، *فصلنامه پژوهش‌های رشد و توسعه پایدار*، ۵(۱۶): ۲۹-۵۰.  
<https://www.sid.ir/fileservers/jf/69013841602.pdf>
- پیلهوری، نازنین (۱۳۹۴)، ارائه الگویی جهت ارزیابی حکمرانی خوب شهری: شهرداری منطقه ۱۰ تهران، *فصلنامه پژوهش‌های مدیریت منابع سازمانی*، ۵(۴): ۲۶-۴۷.  
<https://ormr.modares.ac.ir/article-28-4044-fa.pdf>
- حاتمی‌زاده، عباس (۱۳۷۹)، *خصوصی‌سازی و تأثیر آن بر استقرار جامعه مدنی در ایران*، رساله کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی، دانشگاه تهران.
- حاجی‌یوسفی، امیرمحمد و طالبی، محمدعلی (۱۳۹۶)، موانع مشارکت در چالش میان فرهنگ سیاسی و حکمرانی خوب از دید مدیران ارشد دولت جمهوری اسلامی ایران، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، ۱۲(۱): ۷-۴۰.  
<http://ensani.ir/fa/article/download/371804>
- حسینی، سیدجواد (۱۳۹۸)، حقوق شهروندی و ارتقای حکمرانی مطلوب شهری، *فصلنامه راهبرد سیاسی*، ۳(۹): ۴۳-۶۲.  
<http://ensani.ir/fa/article/download/408223>
- حشمت‌زاده، محمدباقر، حاجی‌یوسفی، امیرمحمد و طالبی، محمدعلی (۱۳۹۶)، بررسی موانع تحقق حکمرانی خوب در فرهنگ سیاسی ایران، *فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر*، ۶(۱): ۱-۲۴.  
<https://doi.org/10.30465/cps.2017.2630>
- دینارفرکوش، بهلول (۱۳۹۰)، بررسی تأثیر نشانگرهای اخلاق رسانه‌ای بر حکمرانی خوب از دیدگاه اساتید دانشگاه‌های آزاد اسلامی منطقه تبریز، *مطالعات رسانه‌ای*، ۶(۱۵): ۱۶۱-۱۷۵.  
<https://www.sid.ir/fileservers/jf/6007113901509.pdf>

- رهنما، محمدرحیم و اسدی، روح‌الله (۱۳۹۳)، تعیین شاخص‌های حکمروایی خوب در شهر مشهد، *مطالعات و پژوهش‌های شهری و منطقه‌ای*. (۲۰)۵: ۱۴۳-۱۶۲. <http://ensani.ir/fa/article/download/333750>
- رهنمایی، محمدتقی و کشاورز، مهناز (۱۳۸۹)، بررسی الگوی حکمروایی خوب و نقش دولت در مدیریت و اداره امور شهرها در ایران، *جغرافیا و برنامه‌ریزی منطقه‌ای*، (۱)۱: ۲۳-۵۵. <https://dorl.net/dor/20.1001.1.25383930.1389.1.1.2.6>
- زیاری، کرامت‌اله، نیکپی، وحید و حسینی، علی (۱۳۹۲)، سنجش میزان مشارکت شهروندان در مدیریت شهری براساس الگوی حکمرانی خوب شهری. *مسکن و محیط روستا*، (۳۲)۳۲: ۶۹-۸۶. <https://www.sid.ir/files/jf/110000139214105.pdf>
- سیفاللهی، سیفالله (۱۳۸۶)، *جامعه‌شناسی توسعه اقتصادی-اجتماعی ایران؛ زمینه‌ها، موانع و تنگناها*، تهران: پژوهشکده جامعه‌پژوهی و برنامه‌ریزی المیزان.
- شریف‌زادگان، محمدحسین، فتحی، حمید و ملک‌پور اصل، بهزاد (۱۳۹۴)، حکمروایی خوب نهادسازی برای توسعه: آموزه‌هایی از سطح ملی تا شهری و تجربه‌ای از ایران، *مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران*، معاونت علم و فناوری.
- شریف‌زادگان، محمدحسین و قانونی، حسین (۱۳۹۶)، تحلیل رابطه حکمروایی خوب کشورها و کیفیت زندگی شهرها، *رفاه اجتماعی*، (۱۷)۶۶: ۱۸۵-۲۲۱. <http://refahj.uswr.ac.ir/article-1-3027-fa.html>
- شهیدی، محمدحسین (۱۳۸۶)، شهرسازی، حمل‌ونقل و حکمروایی شهری، *جستارهای شهرسازی*، (۱۹)۶: ۳۸-۴۴.
- صفریان، روح‌الله و امام‌جمعه‌زاده، سید جواد (۱۳۹۶)، الگوی حکمرانی خوب؛ سرمایه اجتماعی و توسعه همه‌جانبه، *دولت‌پژوهی*، (۱۲)۳: ۱۴۵-۱۸۱. <https://doi.org/10.22054/tssq.2018.8389>
- عبداللهمیان، حمید و کرمانی، حسین (۱۳۹۴)، تبیین رابطه سرمایه اجتماعی کاربران ایرانی در شبکه اجتماعی فیس‌بوک و مشارکت سیاسی در دنیایی واقعی، *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، (۴)۴: ۶۱۵-۶۳۵. <https://doi.org/10.22059/jisr.2015.57070>
- غفاری‌نسب، اسفندیار (۱۳۸۷)، نقش شهروندی فعال در بهبود کیفیت زندگی شهری. *مجموعه مقالات دومین همایش نظارت همگانی شهروندی و توسعه سازمانی*، ۴۴۹-۴۶۹. <http://ensani.ir/fa/article/download/309530>
- قلی‌پور، رحمت‌اله (۱۳۸۸)، تحلیل و امکان‌سنجی الگوی حکمرانی خوب در ایران با تأکید بر نقش دولت، *فصلنامه دانش مدیریت*، (۶۷) شماره ۶۷: ۸۵-۱۱۱. <http://ensani.ir/fa/article/download/19217>
- قزلسفلی، محمدتقی و قورچی، مرتضی (۱۳۹۱)، جهانی‌شدن، حکمروایی خوب شهری و رقابت شهرها در عرصه‌های فراملی، *مجموعه مقالات همایش علمی حکمروایی خوب شهری*، جلد یکم، تهران: تیسرا.
- کارگر سامانی، امیر، کردنائیچ، اسدالله، خداداد حسینی، سید حمید و موسوی شفاپی، سید مسعود (۱۳۹۴)، سنجش حکمرانی خوب شهری برای شهرهای جهانی. *فصلنامه پژوهش‌های مدیریت در ایران*، (۱)۱۹: ۱۴۷-۱۶۷. <http://ensani.ir/fa/article/download/344803>
- کرایب، یان (۱۳۷۸)، *نظریه اجتماعی مدرن (از پارسونز تا هابرماس)*، ترجمه عباس مخبر، بی‌جا: بی‌نا. <https://doi.org/10.1177/144078338502100313>
- کلمن، جیمز (۱۳۷۷)، *بنیادهای نظریه اجتماعی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشرنی. <https://doi.org/10.2307/2579680>
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸)، *راه سوم، بازسازی سوسیال‌دموکراسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: شیرازه.
- معصومی‌راد، رضا (۱۳۹۱)، نقش حکمروایی خوب شهری بر کیفیت زندگی شهری، *مجموعه مقالات همایش علمی حکمروایی خوب شهری*، تهران: فرارنگ، جلد یکم، ۶۷۳-۷۱۶.
- ملکی، سعید، آروین، محمود و بذرافکن، شهرام (۱۳۹۷)، بررسی نقش الگوی حکمروایی خوب شهری در تحقق شهر تاب‌آور؛ مطالعه موردی: شهر اهواز، *دانش شهرسازی*، (۴)۲: ۱-۱۸. <https://doi.org/10.22124/upk.2019.12195.1162>



موحد، علی، کمانرودی، موسی، ساسان‌پور، فرزانه و قاسمی کفرودی، سجاد (۱۳۹۳)، بررسی حکمرانی خوب شهری در محله‌های شهری (مطالعه موردی: منطقه ۱۹ شهرداری تهران)، *مطالعات ساختار و کارکرد شهری*، ۲(۷): ۱۴۷-۱۷۶.  
[https://shahr.journals.umz.ac.ir/article\\_1012\\_b147083af77c679ff54528316798e3b8.pdf](https://shahr.journals.umz.ac.ir/article_1012_b147083af77c679ff54528316798e3b8.pdf)  
مهاجری، اصغر (۱۳۸۲)، چالش پارلمان‌های محلی ایران در فرایند گذار. *مجموعه مقالات و سخنرانی‌های همایش شوراهای اسلامی، تهران: پژوهشگاه جامعه*، ۱۹۳-۲۱۰.  
نوبری، نازک و رحیمی، محمد (۱۳۸۹)، حکمرانی خوب شهری یک ضرورت تردیدناپذیر. تهران: انتشارات مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران.

- Abdollahyan, H., & Kermani, H. (2015). Explaining the relationship between Iranian users' social capital in the Facebook social network and political participation in the real world. *Journal of Quarterly Journal of Social Studies and Research in Iran*, 4(4), 615-635.  
<https://doi.org/10.22059/jisr.2015.57070> (In Persian)
- Adinevand, A., Hajizadeh, M., & Ghadami, M. (2012). Investigating the performance of the municipality in the framework of good urban governance; case study: Babolsar city. *Journal of Urban Management*, 1(2) 41-64. [https://www.sid.ir/fa/VEWSSID/J\\_pdf/28713923103.pdf](https://www.sid.ir/fa/VEWSSID/J_pdf/28713923103.pdf) (In Persian)
- Ahmadi, Y., & Namaki, A. (2012). Social capital and the democratic form of political culture. *Journal of Social Sciences*, 59, 241-294. <https://doi.org/10.22054/qjss.2013.6887> (In Persian)
- Akbari, Gh. (2006). Social capital and urban governance. *Journal of Geographical Research*, 21(4), 136-153. <http://dx.doi.org/10.1111/1467-9248.00284> (In Persian)
- Akhavan Kazemi, B. (2007). Investigating the Interactions of Political Culture and sect in Iran. *Journal of Political Science*, 2(4), 7-32. (In Persian)
- Amini, A. (2011). The effect of political culture on the political participation of women and students. *Journal of Political-Economic Information*, 283, 82-91. <http://ensani.ir/fa/article/download/260813> (In Persian)
- Arabyarmohamadi, J., & Esmaeili Khoshmardan, A. (2020). Indicators of good governance and assessment of the situation in Iran. Research Institute of Economic Affairs. *Ministry of Economic Affairs and Finance*, Report ID: 9901020083, 1-34.
- Berekpur, N., & Asadi, I. (2011). Urban management and governance. Tehran: *Tehran University of Arts Research Assistant*.
- Braun, V. & Clarke, V. (2006), Using thematic analysis in psychology, *Qualitative Research in Psychology*, 3, 77-101. <http://dx.doi.org/10.1191/1478088706qp063oa>
- Dinarfarkush, B. (2011). Investigating the effect of media ethics indicators on good governance from the perspective of professors of Islamic Azad universities in Tabriz region. *Journal of Media Studies*, 6(15), 161-175. <https://www.sid.ir/fileservers/jf/6007113901509.pdf> (In Persian)
- Ghafarinasab, E. (2008). The role of active citizenship in improving the quality of urban life. *Proceedings of the Second Conference on Public Citizenship Supervision and Organizational Development*, 449-469. <http://ensani.ir/fa/article/download/309530>
- Ghezelsofla, M. T., & Ghourchi, M. (2012). Globalization, good urban governance and competition of cities in transnational arenas, *Proceedings of the Scientific Conference on Good Urban Governance*, Vol. 1, Tehran: Tisa.
- Gholipur, R. (2009). Analysis and feasibility study of good governance model in Iran with emphasis on the role of government. *Journal of Management Knowledge*, 67, 85-111.  
<http://ensani.ir/fa/article/download/19217> (In Persian)

- Giddens, A. (1999). *The third way is the reconstruction of social democracy*. Translated by: M. Saburi. Tehran: Shirazeh.
- Hajiyussefi, A., & Talebi, M. (2017). Barriers to participation in the challenge between political culture and good governance from the perspective of senior managers of the Islamic Republic of Iran. *Journal of Political Science*, 12(1), 7-40. <http://ensani.ir/fa/article/download/371804> (In Persian)
- Hatamizadeh, A. (2000). Privatization and its impact on the establishment of civil society in Iran. *Master Thesis in Political Science*. University of Tehran.
- Haus, M., & Erling Klausen, J. (2011). Urban leadership and community involvement: Ingredients for good governance?. *Urban affairs review*, 47(2), 256-279. <https://doi.org/10.1177/1078087410388867>
- Hendriks, F. (2014). Understanding good urban governance: Essentials, shifts, and values. *Urban Affairs Review*, 50(4), 553-576. <https://doi.org/10.1177/1078087413511782>
- Heshmatzadeh, M., Hajiyusefi, A., & Talebi, M. (2017). Investigating the obstacles to achieving good governance in Iranian political culture. *Quarterly Journal of Contemporary Political Research, Institute of Humanities and Cultural Studies*, 2(1), 1-24. <https://doi.org/10.30465/cps.2017.2630> (In Persian)
- Hoseyni, J. (2019). Citizenship rights and the promotion of good urban governance. *Journal of Political Strategy*, 3(9), 43-62. <http://ensani.ir/fa/article/download/408223> (In Persian)
- Kargarsamani, A., Kordnaeich, A., Hoseini, Kh., & Musavishafaei, M. (2015). Measuring good urban governance for global cities. *Journal of Management Research in Iran*, 19(1), 147-167. <http://ensani.ir/fa/article/download/344803> (In Persian)
- Kolman, J. (1998). *Foundations of social theory*. Translated by: M. Saburi. Tehran: Ney. <https://doi.org/10.2307/2579680>
- Krayb, Y. (1999). *Modern social theory (from Parsons to Habermas)*. Translated by: A. Mokhber. ?. <https://doi.org/10.1177/144078338502100313>
- Masumirad, R. (2012). The role of good urban governance on the quality of urban life. *The scientific conference on good urban governance*. Tehran: Fararang. Vol. 1, 673-716.
- Melki, S., Arvin, M., & Bazrafkan, Sh. (2018). Investigating the role of good urban governance model in achieving a resilient city; Case study of Ahvaz city. *Quarterly Journal of Urban Planning Knowledge*, 2(4), 1-18. <https://doi.org/10.22124/upk.2019.12195.1162> (In Persian)
- Mohajeri, A. (2003). The challenge of Iran's local parliaments in the transition process. *The Conference of Islamic Councils*. Tehran: Pezhval Jam'eeh, 193-210.
- Movahed, A., Kamanrudi, M., Sasanpur, F., & Ghasemi Kafrudi, S. (2014). Investigating good urban governance in urban neighborhoods (Case study of district 19 of Tehran municipality). *Journal of Urban Structure and Function Studies*, 2(7), 147-176. [https://shahr.journals.umz.ac.ir/article\\_1012\\_b147083af77c679ff54528316798e3b8.pdf](https://shahr.journals.umz.ac.ir/article_1012_b147083af77c679ff54528316798e3b8.pdf) (In Persian)
- Mutisya, E., & Yarime, M. (2014). Moving towards urban sustainability in Kenya: A framework for integration of environmental, economic, social and governance dimensions. *Sustainability Science*, 9(2), 205-215. <http://dx.doi.org/10.1007/s11625-013-0223-7>
- Nobari, N., & Rhimi, M. (2010). Good urban governance is an undeniable necessity. Tehran: Publications of Tehran City Studies and Planning Center. (In Persian)
- Omri, A., & Mabrouk, N. B. (2020). Good governance for sustainable development goals: Getting ahead of the pack or falling behind? *Environmental Impact Assessment Review*, 83, 106388. <https://doi.org/10.1016/j.eiar.2020.106388>

- Onichakwe, C. C. (2016). The role of good governance and development administration in national development. *International Journal of Development and Management Review*, 11(1), 176-186. <https://www.ajol.info/index.php/ijdmr/article/view/137835/127398>
- Parhizkar, A., & Kazemain, Gh. (2005). Approach to urban governance and its necessity in the management of Tehran metropolitan area. *Journal of Sustainable Growth and Development Research*, 5(16), 29-50. <https://www.sid.ir/filesserver/jf/69013841602.pdf> (In Persian)
- Payanifar, N., Sedaqatzadegan, Sh., Mousavi, M., & Rafiei, H. (2022). Investigating the relationship between institutional interactions and social capital indicators (Case study: Charities and relief committee of Imam Khomeini in Iran). *Journal of Quarterly Journal of Social Studies and Research in Iran*, 11(2), 541-567. <https://doi.org/10.22059/jisr.2022.340226.1289> (In Persian)
- Pilevari, N. (2015). Provide a model for evaluating good urban governance Tehran District 10 Municipality. *Journal of Organizational Resource Management Research*, 5(4), 26-47. <https://ormr.modares.ac.ir/article-28-4044-fa.pdf> (In Persian)
- Popovych, O. (2008). Good Governance and Policy Addressing Poverty Alleviation in Ukraine. Master's Thesis. University of Twente. <https://purl.utwente.nl/essays/59267>
- Rachel, M. (2012). Good governance as a concept, and why this matters for development policy, United Nations University (UNU). *World Institute for Development Economics Research (WIDER)*. <https://www.wider.unu.edu/sites/default/files/wp2012-030.pdf>
- Rahnama, M., & Asadi, R. (2014). Determining the indicators of good governance in Mashhad. *Journal of Urban and Regional Studies and Research*, 5(20), 143-162. <http://ensani.ir/fa/article/download/333750> (In Persian)
- Rahnamaei, M., & Keshavarz, M. (2010). Investigating the model of good governance and the role of government in managing and administering urban affairs in Iran. *Journal of Geography and Regional Planning*, 1(1), 23-55. <https://dorl.net/dor/20.1001.1.25383930.1389.1.1.2.6> (In Persian)
- Rathin, B., Arnab, J., Kavi, A., & Krithi, R. (2019). A good-governance framework for urban management. *Journal of Urban Management*, 8(2), 225-236. <https://doi.org/10.1016/j.jum.2018.12.009>
- Safariyan, R., & Emamjomezadeh, J. (2017). The model of good governance of social capital and all-round development. *Journal of Government Studies, Faculty of Law and Political Science*, 3(12), 145-181. <https://doi.org/10.22054/tssq.2018.8389> (In Persian)
- Seyfallahi, S. (2007). *Sociology of socio-economic development of Iran backgrounds obstacles and bottlenecks*. Tehran: Al-Mizan Research Institute of Sociology and Planning. (In Persian)
- Shahidi, M. (2007). Urban transport and urban governance. *Journal of Urban Studies*, 6(19-20), 38-44. (In Persian)
- Sharifzadegan, M., & Ghanuni, H. (2017). Analyzing the relationship between good governance of countries and quality of life of cities. *Journal of Social Welfare*, 17(66), 185-221. <http://refahj.uswr.ac.ir/article-1-3027-fa.html> (In Persian)
- Sharifzadegan, M., Fathi, H., & Melkpurasl, B. (2015). *Good governance of institutional building for development: Lessons from national to urban level and an experience from Iran*. Tehran City Planning and Studies Center, Science and Technology Vice-Chancellor. (In Persian)
- Stewart, K. (2006). Designing good urban governance indicators: The importance of citizen participation and its evaluation in Greater Vancouver. *Journal of Cities*, 23(3), 196-204. <https://doi.org/10.1016/j.cities.2006.03.003>
- Wagener, H. J. (2006). Good governance, welfare, and transformation. *The European Journal of Comparative Economics*, 1(1), 127-143. <http://ejce.liuc.it/18242979200401/182429792004010106.pdf>

Ziyari, K., Nikpey, V., & Hoseini, A. (2013). Measuring the level of citizen participation in urban management based on the model of good urban governance. *Journal of Housing and Rural Environment*, 32(141), 69-86. <https://www.sid.ir/fileserver/jf/110000139214105.pdf> (In Persian).



## Challenges of Health Centers to Achieve Participatory Governance

Samaneh Zamani Garmsiri<sup>1</sup>  | Mehrdad Navabakhsh<sup>2</sup> 

1. Department of Social Sciences, Faculty of Literature, Humanities and Social Sciences, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran. E-mail: [Zamani\\_samaneh@yahoo.com](mailto:Zamani_samaneh@yahoo.com)

2. Corresponding author, Department of Social Sciences, Faculty of Literature, Humanities and Social Sciences, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran. E-mail: [navabakhsh@Srbiau.ac.ir](mailto:navabakhsh@Srbiau.ac.ir)

### Article Info

**Article type:**  
Research Article

**Article history:**

Received: 11 December 2021

Received in revised form: 07

June 2022

Accepted: 03 September 2022

Published online: 11 April 2023

**Keywords:**

Challenge, Governance,  
Health Center, Municipality,  
Participation.

### ABSTRACT

The significance of participatory governance has grown in recent years. The purpose of establishing health organizations was to increase citizen participation in the field of health. In practice, this plan encountered numerous obstacles. This study aimed to evaluate and investigate the obstacles health clubs face in achieving participatory governance.

This is a qualitative investigation that employs in-depth interviews and focused group discussions. Interviews were conducted with 22 experts, policymakers, administrators, health center service providers, and residents of four Tehran districts. The data in this investigation were classified using the Emerson and Nabatchi participatory governance model.

Iran's cultural barriers to participatory governance consist of individualism and a lack of collaboration. Social barriers consist of a lack of trust between the public sector and the general public, competition between various stakeholders, self-interest in participation, and diminished reciprocal moral obligations. In the field of system, the dynamic obstacles to cooperation include a lack of common understanding of the problem among different stakeholders, a lack of consensus in decision-making, a disregard for everyone's interests, lobbying, an inability to hear all voices, competition among stakeholders, and a lack of justification by the municipal body for the significance of public participation. The ineffectiveness of formal leadership in the public sector in conflict management, guiding leadership, and a tool-based approach to participation are among the leadership challenges.

Participatory governance is the basis for the establishment of health centers, one of the obstacles they must overcome to succeed. Challenges must also be addressed in the decision-making process, shared comprehension, common motivation of stakeholders, formal leadership, financial and information structure, and information flow among stakeholders.

**Cite this article:** Zamani Garmsiri, S., & Navabakhsh, M. (2023). Challenges of Health Centers to Achieve Participatory Governance. *Quarterly of Social Studies and Research in Iran*, 12 (1), 151-169.

<https://doi.org/10.22059/j isr.2022.332267.1248>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/10.22059/j isr.2022.332267.1248>

## چالش‌های کانون‌های سلامت برای دستیابی به حکمرانی مشارکتی

سمانه زمانی گرمسیری<sup>۱</sup> | مهرداد نوابخش<sup>۲</sup>

۱. گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران. رایانامه: zamani\_samaneh@yahoo.com

۲. نویسنده مسؤل، گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران. رایانامه: navabakhsh@srbiau.ac.ir

[navabakhsh@srbiau.ac.ir](mailto:navabakhsh@srbiau.ac.ir)

### چکیده

### اطلاعات مقاله

امروزه حکمرانی مشارکتی اهمیت روزافزون یافته است. کانون‌های سلامت با هدف ایجاد فضایی برای حکمروایی مشارکتی در حوزه سلامت ایجاد شد، اما در عمل این طرح با چالش‌های بسیاری مواجه شد. مطالعه حاضر به منظور بازنگری و بررسی چالش‌های کانون‌های سلامت برای دستیابی به حکمرانی مشارکتی انجام شده است. مطالعه حاضر کیفی و با رویکرد نظریه زمینه‌ای است. در این مطالعه با ۲۲ نفر از صاحب‌نظران، سیاست‌گذاران، مدیران، ارائه‌دهندگان خدمات در کانون‌های سلامت و مردم چهار منطقه از تهران مصاحبه شد. در این مطالعه داده‌ها با استفاده از مدل حکمروایی مشارکتی امرسون و نباتچی طبقه‌بندی شدند.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۲۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۳/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۱/۲۲

موانع فرهنگی حکمرانی مشارکتی شامل فردگرایی و ضعف کار تیمی و گروهی و موانع اجتماعی شامل بی‌اعتمادی بین بخش دولتی و مردم، وجود رقابت بین ذی‌نفعان مختلف، منفعت‌طلبی در مشارکت و کاهش تعهدات اخلاقی متقابل است. در زمینه سیستم، موانع دینامیک همکاری شامل نبود فهم مشترک مسئله میان ذی‌نفعان مختلف، نداشتن اجماع در تصمیم‌گیری، در نظر نگرفتن منافع همگان، لابی‌گری، شنیده‌نشدن همه صداها، رقابت میان ذی‌نفعان و توجیه‌نشدن بدنه شهرداری نسبت به اهمیت مشارکت مردمی است. چالش‌های رهبری شامل ناکارایی رهبری رسمی در بخش دولتی در زمینه مدیریت تعارض، رهبری هدایت‌کننده و نگاه ابزاری به مشارکت است.

از جمله چالش‌های کانون‌های سلامت برای دستیابی به حکمرانی مشارکتی، بستر شکل‌گیری آن است. همچنین در فرایند تصمیم‌گیری، فهم مشترک، انگیزه مشترک ذی‌نفعان، رهبری رسمی، ساختار و جریان مالی و اطلاعات میان ذی‌نفعان چالش‌هایی وجود دارد که نیازمند اصلاح است.

### واژه‌های کلیدی:

چالش، حکمرانی، شهرداری، کانون سلامت، مشارکت.

استناد: زمانی گرمسیری، سمانه؛ نوابخش، مهرداد (۱۴۰۲). چالش‌های کانون‌های سلامت برای دستیابی به حکمرانی مشارکتی. *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*،

<https://doi.org/10.22059/jisr.2022.332267.1248>. ۱۶۹-۱۵۱ (۱)۱۲



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان

Doi: <https://doi.org/10.22059/jisr.2022.332267.1248>

## ۱. مقدمه و طرح مسئله

امروزه دولت‌ها به‌طور روزافزون نیاز به فرایندهای مشارکتی و فراگیر را در تصمیم‌گیری‌های بخش سلامت به رسمیت می‌شناسند (سازمان جهانی بهداشت، ۲۰۱۹؛ هسو و همکاران، ۲۰۱۹) و حکمرانی مشارکتی در حوزه سلامت بیش از گذشته اهمیت یافته است. حکمرانی مشارکتی، بر مشارکت به‌ویژه از طریق مشورت تأکید دارد (فیشر، ۲۰۱۲) و به معنای شنیده‌شدن صدای شهروندان و مشارکت معنادار مردم در مراحل سیاست‌گذاری است (سازمان جهانی بهداشت، ۲۰۱۹؛ هسو و همکاران، ۲۰۱۹). مشارکت شهروندان از رأی‌دادن فراتر رفته و بر موضوعات ضروری‌تری مانند توزیع متوازن قدرت سیاسی، توزیع عادلانه منابع، تأکید بر گفت‌وگوهای بین‌سازمانی و پاسخگویی بیشتر، متمرکز است (فیشر، ۲۰۱۲). تعامل با مردم، جامعه مدنی و جوامع، ابزار مهمی برای ارزیابی انتظارات و نظرات موجود در مورد مسائل مربوط به سلامت است. در نتیجه، حکمروایی مشارکتی همه دریافت‌کنندگان خدمات سلامت و جمعیت عمومی جامعه و در واقع تمام کسانی را که تحت تأثیر اصلاحات بهداشتی هستند، در برمی‌گیرد (سازمان جهانی بهداشت، ۲۰۱۹؛ هسو و همکاران، ۲۰۱۹). در ایران مدیریت شهری تلاشی کرده است تا فضایی برای حکمروایی مشارکتی ایجاد کند. این اقدام در راستای اصل ۱۰۰ تا ۱۰۶ قانون اساسی ایران است که به مشارکت مردم در پیشبرد برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی و آموزشی از طریق شوراهای اشاره دارد. بدین‌منظور از ظرفیت شهرداری‌ها برای ارتقای سلامت شهر و شهروندان به‌واسطه ایجاد فضایی داوطلبانه و مشارکتی استفاده می‌شود. هدف از این اقدام، بهبود کیفیت زندگی شهروندان است (اداره کل سلامت معاونت آموزش و ارتقای سلامت، ۱۳۹۶؛ دمازی و همکاران، ۱۳۹۲).

شکل‌گیری کانون‌های سلامت مستقر در خانه‌های سلامت محله‌ها، ابتدا در استان تهران از طریق شهرداری صورت پذیرفت و سپس به‌عنوان یک طرح ملی از طرف وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی مطرح شد (اداره کل مطالعات اجتماعی و فرهنگی، ۱۳۹۵). این کانون‌ها با هدف افزایش مشارکت شهروندان، افزایش مسئولیت‌پذیری اجتماعی، ارتقای سطح سلامت شهروندان و فرهنگ‌سازی در حوزه سلامت و محیط‌زیست و... ایجاد شده‌اند (معاونت امور اجتماعی و فرهنگی اداره کل سلامت، ۱۳۹۵؛ معاونت امور اجتماعی و فرهنگی اداره کل سلامت، ۱۳۹۷). با وجود این، این برنامه‌ها با چالش‌های بسیاری مواجه شده است و بسیاری از برنامه‌های موفق به‌دلیل نبود توجه کافی بدون مستندسازی و ارزیابی متوقف شده‌اند (امرسون و گرلاک، ۲۰۱۴).

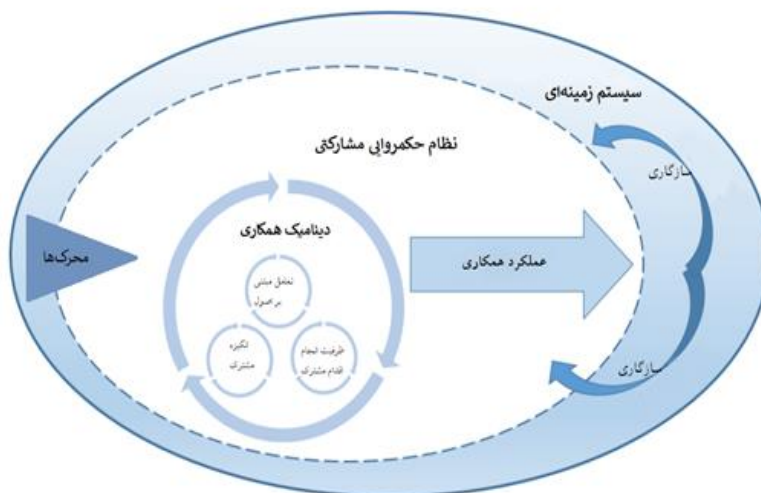
این مطالعه با هدف بررسی چالش‌های کانون‌های سلامت برای دستیابی به حکمرانی مشارکتی براساس مؤلفه‌های اصلی مدل حکمروایی مشارکتی امرسون و نباتچی شامل چالش‌های حوزه مسائل فرهنگی-اجتماعی، دینامیک سیاسی و روابط قدرت، دینامیک همکاری و رهبری (امرسون و گرلاک، ۲۰۱۴) انجام شده است. درک این چالش‌ها به‌منظور برنامه‌ریزی و طراحی الگو برای ارائه مدل حکمروایی مشارکتی در کانون‌های سلامت ضروری است. در مقاله دیگری نیز به ارائه این الگو پرداخته شده است (زمانی گرمسیری و نوابخش، ۱۴۰۲).

## ۲. ادبیات نظری و تجربی

حکمرانی مشارکتی به معنای فرایندها و ساختارهای تصمیم‌گیری و مدیریت در حوزه سیاست‌های عمومی است که قادر است مشارکت مردم را به‌صورت سازنده در سازمان‌های عمومی، دولتی، فضاهای خصوصی، عمومی و شهروندی در جهت اهداف عمومی جلب کند (امرسون و همکاران، ۲۰۱۲). به عبارت دیگر، کنشگران بخش خصوصی و دولتی به روش‌های متمایز، با استفاده از فرایندهای مخصوص با هم همکاری می‌کنند تا مقرراتی برای فراهم کردن کالای عمومی مناسب وضع کنند (انشل و گاش، ۲۰۰۸).

مدل‌های مختلفی برای حکمرانی مشارکتی طراحی و مطرح شده‌اند. برایسون و همکاران در سال ۲۰۰۶ به ارائه مدلی برای حکمروایی مشارکتی پرداختند. این مدل بر همکاری‌های بین‌بخشی تأکید می‌کند و همکاری بین بخش‌های حکومتی، کسب‌وکار، نهادهای غیردولتی، خیریه‌ها و مجامع عمومی را در چارچوبی تبیین و تعریف کرد (برایسون و همکاران، ۲۰۰۶). مدل دیگری از حکمروایی مشارکتی، مدل انشل و گاش است. در این مدل، نهادهای رسمی قانون‌گذاری نیز به اجزای مدل برایسون اضافه می‌شوند. همچنین تعامل با گفت‌وگوی رودررو آغاز می‌شود که مهم‌ترین علت ایجاد اعتماد و درک مشترک بین ذی‌نفعان است (انشل و گاش، ۲۰۰۸).

مدل سوم حکمروایی مشارکتی را امرسون و نباتچی براساس مدل انشل و گاش ارائه کردند، اما آن را در سطح وسیع‌تری گسترش دادند. در این مدل، حکمروایی به‌عنوان فرایندها و ساختارهای تصمیم‌گیری و مدیریت در زمینه سیاست‌گذاری در حوزه عمومی تعریف شده است. برای تحلیل و بررسی چالش‌های قانون‌های سلامت در این مطالعه، از مدل حکمروایی مشارکتی امرسون<sup>۱</sup> و نباتچی<sup>۲</sup> استفاده شد. در این مدل، رژیم حکمرانی مشارکتی، دینامیک همکاری<sup>۳</sup> و عملکرد همکاری‌های داخلی و محرک‌ها<sup>۴</sup> در زمینه سیستم<sup>۵</sup> با هم در تعامل هستند. در این مدل، زمانی که دینامیک همکاری آغاز شود، به‌صورت یک تعامل تکرارشونده بین عناصر رفتاری (تعامل مبتنی بر اصول<sup>۶</sup>)، عناصر بین‌فردی (انگیزه مشترک<sup>۷</sup>) و عناصر عملکردی (ظرفیت انجام اقدام مشترک<sup>۸</sup>) ادامه می‌یابد و نتایج<sup>۹</sup> و سازگاری‌های<sup>۱۰</sup> متفاوت با محیط ممکن است حاصل شود (امرسون و گرلاک، ۲۰۱۴) (شکل ۱).



شکل ۱. مدل حکمرانی مشارکتی نباتچی و امرسون

1. Emerson
2. Nabatchi
3. collaboration dynamics
4. drivers
5. system context
6. principled engagement
7. shared motivation
8. capacity for joint action
9. outcomes
10. adaptation



بنابراین براساس این مدل، سؤالات اصلی تحقیق شامل کشف چالش‌های کانون‌های سلامت برای دستیابی به حکمرانی مشارکتی در حوزه مسائل فرهنگی-اجتماعی، دینامیک سیاسی و روابط قدرت و دینامیک همکاری و رهبری است.

### ۳. روش‌شناسی تحقیق

این مطالعه کیفی است که در آن، جمع‌آوری داده‌ها با استفاده از روش‌های مرور نظام‌مند منابع و مصاحبه و بحث گروهی متمرکز انجام گرفت. شرکت‌کنندگان در مطالعه شامل صاحب‌نظران، سیاست‌گذاران، مدیران ارشد در سطح سازمانی و ارائه‌دهندگان خدمات در کانون‌های سلامت محله و مردم محله و سایر ذی‌نفعان در مناطق منتخب تهران بودند. به منظور انتخاب مناطق، از روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌بندی شده استفاده شد. بدین ترتیب که کلیه منطقه‌های تهران از نظر وضعیت اجتماعی-اقتصادی به چهار منطقه بالا، متوسط بالا، متوسط پایین و پایین تقسیم شدند. سپس از هر دسته به صورت تصادفی یک منطقه انتخاب شد و مطالعه در این چهار منطقه ادامه یافت. حجم نمونه براساس تنوع سطوح مشارکت و براساس نوع مسئولیت (سیاست‌گذار، متصدی و ارائه‌دهنده خدمات، دریافت‌کننده خدمات) و با توجه به اشیاع داده‌ها در هر سطح تعیین شد. روش نمونه‌گیری افراد برای مصاحبه به صورت در دسترس بود.

جمع‌آوری داده‌ها در چهار مرحله انجام گرفت. مرحله اول مرور متون و تعیین چارچوب نظری حکمرانی مشارکتی برای تحلیل نظام حکمرانی موجود در کانون‌های سلامت، مرحله دوم تعیین ذی‌نفعان حوزه سلامت در سطوح مختلف اجتماع، محله، نهادها و سازمان‌ها، مرحله سوم مصاحبه و بحث گروهی متمرکز با سیاست‌گذاران، صاحب‌نظران و متصدیان این حوزه و مردم ساکن در محله‌ها بود که شامل دریافت‌کنندگان خدمات این کانون‌ها و ساکنانی بود که در این کانون‌ها مشارکت ندارند و مرحله چهارم، تعیین و تحلیل چالش‌های کانون‌های سلامت براساس چارچوب نظری تعیین شده بود.

• فایل صوتی مصاحبه بعد از مصاحبه مکتوب و به‌دقت مطالعه شد. تحلیل محتوای مصاحبه‌ها براساس نظریه زمینه‌ای در سه مرحله کدگذاری باز<sup>۱</sup>، کدگذاری محوری<sup>۲</sup> و کدگذاری انتخابی<sup>۳</sup> صورت گرفت (منصوریان، ۱۳۸۶). در کدگذاری باز بعد از مکتوب کردن مصاحبه‌ها، محتوای مکتوب شده بارها به‌طور دقیق مطالعه و مفاهیم استخراج و به صورت دستی کدگذاری شدند. در کدگذاری محوری، کدها در سطح مفاهیم دسته‌بندی و در حول محورهای یکسان طبقه‌بندی شدند. در مرحله آخر یعنی کدگذاری انتخابی، براساس نتایج و اجزای به‌دست‌آمده از دو مرحله قبل، کدهای مورد نظر (که با یکدیگر ارتباط دارند) با مشورت مشارکت‌کنندگان انتخاب شدند.

### ۴. یافته‌های تحقیق

در این مطالعه با ۲۲ نفر از سیاست‌گذاران، گیرندگان خدمات و ارائه‌دهندگان خدمات در کانون‌های سلامت، مصاحبه ساختارمند عمیق انجام گرفت. داده‌ها و نتایج براساس مدل حکمروایی امرسون و نباتچی طبقه‌بندی شدند. جدول ۱ چالش‌ها در حوزه ویژگی‌ها و چالش‌های فرهنگی و اجتماعی را نشان می‌دهد. فردگرایی و ضعف کار تیمی و گروهی در ایران، تمایل کمتر افراد با تحصیلات و موقعیت اجتماعی بالاتر برای مشارکت و همکاری با مردم در بستر جامعه و نامأنوس بودن نوع مشارکتی که در کانون‌های سلامت

1. open coding  
2. axial coding  
3. selective coding

مورد انتظار است، از جمله چالش‌های مطرح‌شده در حوزه فرهنگی است. چالش‌ها در حوزه ویژگی‌های اجتماعی عبارت‌اند از بی‌اعتمادی بین بخش دولتی و مردم که به اشکال مختلف خود را نشان می‌دهد، از جمله بدبینی که از جانب کارکنان شهرداری نسبت به مشارکت مردمی وجود دارد. وجود رقابت بین ذی‌نفعان مختلف، منفعت‌طلبی در مشارکت و کاهش تعهدات اخلاقی متقابل از ویژگی‌های اجتماعی دیگر است که بستر اجتماعی مناسبی را برای حکمرانی مشارکتی فراهم نمی‌کند.

#### جدول ۱. چالش‌های کانون‌های سلامت برای دستیابی به حکمرانی مشارکتی در حوزه فرهنگی-اجتماعی

موضوعات	زیرموضوعات	نقل قول‌ها
<b>چالش‌ها در حوزه فرهنگی</b>		
موانع فرهنگی	نام‌آنوس بودن نوع مشارکت مورد انتظار در کانون‌های سلامت در فرهنگ ایرانی	«بخش فرهنگی و به‌لحاظ فکری مردم ما در ایران هنوز فهم درست و صحیحی از بحث مشارکت و مشارکت محلی و مشارکت در ساختارهای مدنی ندارند.»
	تمایل کمتر افراد با تحصیلات و موقعیت اجتماعی بالاتر برای مشارکت و همکاری با مردم در بستر جامعه	«متأسفانه در کشور ما رابطه بین مشارکت و سواد معکوس است. هرچه انسان‌ها باسوادترند و به یک درجات اجتماعی رسیدند، احساس می‌کنند که نباید با عموم مشارکت کنند. خب این عیب بسیار بزرگی است.»
	فردگرایی و ضعف در کار تیمی	«جامعه ما متهم به فردمحوری است. این نشان‌دهنده ضعف ما در کار تیمی است. ضعف ما در کار فرهنگ جمعی است. کار نکردیم.»
<b>چالش‌ها در حوزه اجتماعی</b>		
ویژگی‌های اجتماعی که مانع حکمرانی مشارکتی‌اند	کاهش اعتماد متقابل بین بخش دولتی و بخش مردم	«در بدنه شهرداری، مشابه مشکلاتی که در بدنه مردم بود دیده می‌شد. همان‌طور که بدنه مردم برای مشارکت کردن تربیت نشده بودند، بدنه شهرداری هم به هیچ وجه حاضر به پذیرش مشارکت نبود.»
	وجود رقابت بین ذی‌نفعان مختلف	«اشکال دوم این داستان وجود شورایارها بود. شورایارها به مدت ۶-۷ سال قبل در محله‌ها پایلوت بودند و تبدیل به قدرت‌های محلی شده بودند، در این مشارکت نفوذ داشتند و تأثیرگذار بودند و بعضی جاها اجازه نمی‌دادند که افراد جدید حضور پیدا کنند.» «شورایار ما جدا از اینکه ممکن است خودش ضعیف یا قوی باشد، اجازه اینکه مشارکت آدم‌هایی که در انتخابات بعدی رقیب خودش بشوند نمی‌داد.»
	منفعت‌طلبی در مشارکت	«هرجایی که طرحی شکل می‌گیرد و درست می‌شود، معمولاً بخشی از مردم به دنبال این هستند که ببینند چه بهره‌ای می‌توانند از آنجا ببرند. بخش دیگری هم که در قسمت کار و قسمت اجرایی هستند اصولاً نگاهشان، مشارکت منفعت‌جویانه است.»
	کاهش تعهدات اخلاقی متقابل	«نگاه تنگ‌نظرانه بسته خودبرتربینی، خودشیفتگی، دگربدبینی، دگربی‌صلاحیت‌بینی، دیگری را غیرخودی دیدن وجود دارد.» «حسادت حتی امروزه بین برادر با برادر و خواهر با برادر هم هست و بروز هم نمی‌دهیم که حسادت هست. نفاق پیدا می‌کنیم... و برای محروم کردن شما توطئه می‌کنیم... در این جامعه شما نمی‌توانید مشارکت تعیین و تعریف بکنید.»

#### ۱-۴. چالش‌ها در حوزه دینامیک سیاسی و روابط قدرت

از نظر مصاحبه‌شوندگان، یکی از عواملی که ساختار سیاسی ایران بستر مناسبی را برای حکمرانی مشارکتی فراهم نمی‌کند این است که حکمرانی محلی برخلاف برخی ساختارهای سیاسی در کشورهای اروپایی، در ایران نهادینه نشده و بیشتر یک نظام یکپارچه سیاسی در ایران حاکم بوده است. این امر خود زمینه‌ساز نوعی اقتدارگرایی و تمرکز قدرت در نظام سیاسی می‌شود. از سوی دیگر به‌نظر می‌رسد مشارکت مردم در حکمرانی مشارکتی‌تر در خدمت اهداف مؤسسات، سازمان‌ها و نهادهای دولتی درک شده است و

نوعی نگاه ابزاری به مشارکت در سطح حاکمیت دیده می‌شود. همچنین مصاحبه‌شوندگان تأکید کردند که نوعی بدبینی به مشارکت مردم از طرف بخش دولتی وجود دارد و اعتماد به توانمندی مردم برای مشارکت معنادار در تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی در بخش دولتی دیده نمی‌شود و این خود یکی از موانع شکل‌گیری حکمرانی مشارکتی است. از سوی دیگر بخش‌های دولتی تمایلی به واگذاری و شریک‌شدن قدرت و اختیارات خود با سایر بخش‌های دولتی و غیردولتی ندارند. درحالی‌که حکمرانی مشارکتی مستلزم قدرتی غیرمتمرکز در جامعه بین ذی‌نفعان مختلف است که براساس همکاری هریک عاملیت خود را داشته باشند. از موارد دیگر که مورد تأکید مصاحبه‌شوندگان قرار گرفت آنکه مشارکت در فرهنگ سیاسی کشور چندان جایی ندارد.

تمام موارد فوق شامل نهادهای نبودن حکمرانی محلی در ساختارهای سیاسی ایران، اداره ساختارهای مشارکتی پیش‌بینی‌شده در قانون با رویکرد اقتدارگرایی، نگاه ابزاری به مشارکت در سطح حاکمیت، بی‌اعتمادی بخش دولتی به توانمندی مردم برای مشارکت معنادار در تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی، عدم تمایل بخش‌های دولتی به واگذاری و شریک‌شدن قدرت و اختیارات با سایر بخش‌های دولتی و غیردولتی و جانداشتن مشارکت در فرهنگ سیاسی کشور نشان از نوعی اقتدارگرایی در دینامیک سیاسی و روابط قدرت در کشور دارد (جدول ۲).

## جدول ۲. چالش‌های کانون‌های سلامت برای دستیابی به حکمرانی مشارکتی در حوزه دینامیک سیاسی و روابط قدرت مؤثر بر

### حکمرانی مشارکتی

موضوع	زیرموضوعات	نقل قول‌ها
اقتدارگرایی در دینامیک سیاسی و روابط قدرت	نهادهای نبودن حکمرانی محلی در ساختارهای سیاسی ایران	«در خصوص انگیزه از ایجاد فضای مشارکتی در فضای کاری و تغییر این انگیزه مشارکت، طبیعتاً ابتدای امر که بنا شد این ساختار شکل بگیرد، از این حیث با ایران متفاوت است که در ایران حکمروایی محلی تابعی از حکمروایی کلان و کلی است و طبیعتاً شاید آن اختیار عملی که ما در نمونه‌های دیگر می‌دیدیم، در کشور ما کمتر باشد.» «سیستم حاکمیتی برای خودش بسیار اقتدار قائل بود و خودش حکم می‌کرد که آن‌ها چه کارهایی انجام دهند.»
	اداره ساختارهای مشارکتی پیش‌بینی‌شده در قانون با رویکرد اقتدارگرایی	«شما را ارجاع می‌دهم به قانون اساسی و نقشی که قانون اساسی برای شوراهای محلی دیده است... درحالی‌که قرار بود شورای محله‌ای شکل بگیرد و بعد از محله به منطقه برسد. شوراهایی که مدعی بودند برای واگذاری کار مردم به مردم تشکیل داده‌اند، عملاً یک سلسله شوراهای دست‌نشانده سیستم‌های اداری شدند. هر کاری می‌خواهند می‌کنند.»
	نگاه ابزاری به مشارکت در سطح حاکمیت	«در کشورمان باورمندی به مشارکت مردم وجود ندارد. در حال حاضر مشارکت مردم را در کشورمان در دو مقطع می‌بینیم: در مناسبت‌ها و در انتخابات. این مشارکت دوام نمی‌آورد. همان‌طور که می‌بینید مشارکت مردم در سیاست به دلیل مداخله از بالا به پایین به ۷ تا ۱۱ درصد می‌رسد. این نتیجه باورنداشتن به مشارکت است. نتیجه مداخله رهبری مشارکت، در کار است.»
	بی‌اعتمادی بخش دولتی به توانمندی مردم برای مشارکت معنادار در تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی	«در بدنه شهرداری مثل مشکلاتی که در بدنه مردم بود دیده می‌شد. همان‌طور که بدنه مردم خیلی حال و حوصله مشارکت نداشت، بدنه شهرداری هم به هیچ وجه حاضر به پذیرش مشارکت نبود.» «واگذار کردن مطلق این قضیه به مردم، این موضوع را به مسیری که مورد نظر است به معنای واقعی مشارکت نمی‌برد.»
	عدم تمایل بخش‌های دولتی به واگذاری و شریک‌شدن قدرت و اختیارات با سایر بخش‌های دولتی و غیردولتی	«دولت‌ها اساساً تمایل ندارند کارشان را واگذار کنند. همان‌گونه که شما می‌بینید، دولت حاضر نیست اختیار شهرداری را به مدیریت شهرداری واگذار کند. دولت اجازه نمی‌دهد اختیارات متمرکز شود. شهردار این شهر را اداره کند.» «دولت ما حاضر نیست مدیریت یکپارچه ایجاد کند.»
	جانداشتن مشارکت در فرهنگ سیاسی کشور	«وقتی می‌گویم باورپذیری نداریم یعنی در ساختار مجلس، نمایندگان مردم هستند، از مشارکت مردم هستند، اما فقط برای انتخاب آن‌ها است، نه برای تصمیم‌گیری‌هایشان... وظیفه نماینده این است که نماینده مردم است. اگر سازوکار ایجاد می‌کردند، پیش‌بینی‌های ایجاد آن را در مجلس انجام می‌دادند.»

## ۲-۴. چالش‌ها در حوزه دینامیک همکاری

جدول ۳ چالش‌های حوزه دینامیک همکاری را نشان می‌دهد. دینامیک همکاری شامل تعامل تکرارشونده بین عناصر رفتاری (تعامل مبتنی بر اصول)، عناصر بین‌فردی (انگیزه مشترک) و عناصر عملکردی (ظرفیت انجام اقدام مشترک) است. در حوزه تعامل مبتنی بر اصول (تعیین نوع ارتباطات و تعامل میان ذی‌نفعان مختلف)، نظر مصاحبه‌شوندگان، عدم فهم مشترک مسئله میان ذی‌نفعان مختلف در حکمرانی موجود را نشان می‌دهد. همچنین عدم درک مشترک مسئله بین ذی‌نفعان در سطوح بالاتر ساختار و ذی‌نفعان در محله دیده می‌شود که نتیجه‌اش عدم تمایل به همکاری بین ذی‌نفعان مختلف است. همچنین در حوزه تصمیم‌گیری و گفت‌وگو و تعامل ذی‌نفعان در این حوزه، از نظر مصاحبه‌شوندگان برای تصمیم‌گیری گاهی گفت‌وگو و تعامل واقعی انجام شده و گاهی گفت‌وگو به منظور پوشش و لابی‌گری انجام گرفته است. گاه نیز عدم پذیرش نتیجه تصمیم‌گیری توسط ذی‌نفعان دیده می‌شود. سایر مواردی که در زمینه فرایند تصمیم‌گیری در حکمرانی مشارکتی بر آن‌ها تأکید شد شامل در نظر نگرفتن منافع همگان در تصمیم‌گیری، عدم حضور ذی‌نفعان محله در جلسات تصمیم‌گیری رهبری در مورد محله، بی‌توجهی به نیازهای واقعی و امکانات و ظرفیت‌های متفاوت محله‌ها در تصمیم‌گیری‌های از بالا به پایین، شنیده‌نشدن همه صداها به صورت یکسان به دلیل تفاوت قدرت و نفوذ ذی‌نفعان مختلف، هدایت مستقیم توسط رهبری یا اعمال نفوذ ذی‌نفعان قدرتمندتر در فرایند تصمیم‌گیری است.

چالش‌های طرح‌شده در حوزه انگیزه مشارکت شامل مشاهده کاستی‌های عملکرد افراد مسئول در حکمرانی مشارکتی است که انگیزه سایر افراد جامعه را در مشارکت افزایش می‌دهد تا بتوانند کاستی‌ها را جبران کنند. از سوی دیگر در مواردی انگیزه مشارکت مردم در طول زمان کاهش یافته که می‌توان علل آن را تبدیل شدن سرای محله‌ها و کانون‌های سلامت به مجریان ابلاغاتی دانست که از طرف ذی‌نفعان بخش دولتی بودند و فرصت تصمیم‌گیری و اجرای تصمیمات در محل را از آنان عملاً سلب می‌کردند. از علل کاهش انگیزه مشارکت بخش دولتی (شهرداری) در حکمرانی مشارکتی، عدم توجه بدنه شهرداری نسبت به اهمیت مشارکت مردمی و عدم درک مفهوم حکمرانی مشارکتی بوده است.

تعارض میان ذی‌نفعان از دیگر چالش‌ها در حوزه همکاری بین‌بخشی بود. از نظر مصاحبه‌شوندگان، نه تنها میان مردم و ذی‌نفعان دولتی تعارض وجود دارد، بلکه میان ذی‌نفعان مختلف در سطح محله نیز دیده می‌شود. از علل دیگر نابرابری قدرت و نفوذ ذی‌نفعان بخش دولتی و مردم، تلاش برای اعمال نفوذ و حذف ذی‌نفعان کم‌قدرت‌تر توسط ذی‌نفعان قوی‌تر و نبود مدیریت تعارض در رهبری است. همچنین مصاحبه‌شوندگان تأکید کردند زمانی این تعارضات تشدید می‌شود که دستورالعمل‌هایی که از بالا برای اجرا به محله ابلاغ می‌شود، با واقعیت جامعه محلی و منطقه همخوانی نداشته باشد. مصاحبه‌شوندگان نشانه‌های بی‌اعتمادی میان ذی‌نفعان مختلف را قبول نداشتن سایر ذی‌نفعان و ساز خود را زدن، بدبینی به مشارکت مردم توسط بخش دولتی، باور نداشتن به توانمندی مردم برای مشارکت معنادار در تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی و وجود جریان یک‌طرفه اطلاعات عنوان کردند.

## جدول ۳. چالش‌های کانون‌های سلامت برای دستیابی به حکمرانی مشارکتی در حوزه دینامیک همکاری

موضوعات	زیرموضوعات	نقل قول‌ها
<b>چالش‌ها در حوزه فهم مشترک مسئله میان ذی‌نفعان در حکمرانی موجود</b>		
نبود فهم مشترک مسئله بین ذی‌نفعان مختلف	نبود درک مشترک مسئله بین ذی‌نفعان در سطوح بالاتر ساختار و ذی‌نفعان در محله	«به‌طور کلی خیلی وقت‌ها اداره کل برخی دستورالعمل می‌دهد، اداره سلامت منطقه آن‌ها را اجرا می‌کند و به نواحی ابلاغ می‌کند و خانه سلامت و کانون‌ها و همه بدون هیچ درگیری‌ای طبق آن دستورالعمل پیش می‌روند. موقعی درگیری به‌وجود می‌آید که این اختلاف زیاد باشد؛ یعنی فعالیتی که باید به‌صورت عملی انجام شود، واقعاً عملی نباشد.»
	تمایل نداشتن به همکاری بین ذی‌نفعان به دلیل نداشتن فهم مشترک	«مقامات بالاتر یا ادارات یا همان ذی‌نفعان رسمی براساس آن عملکرد خودشان و وظایف خودشان، می‌خواهند که فعالیت کانون را هدایت بکنند و کانون هم براساس آن چیزی که خودش دوست دارد می‌خواهد فعالیت داوطلبانه انجام بدهد.»
<b>چالش‌ها در فرایند تصمیم‌گیری در حکمرانی مشارکتی</b>		
استفاده نکردن از اجماع در تصمیم‌گیری‌ها	برای تصمیم‌گیری گاهی مشورت‌های واقعی انجام شده و گاه مشورت‌های پوششی و لابی‌گری	«مشورت‌ها واقعاً در بسیاری از موارد واقعی است و ممکن است برخی اوقات مشورت‌های پوششی هم داشته باشیم، ولیکن واقعیت این است که در خصوص بحث‌های مختلف، چون افراد محلی دور هم جمع می‌شدند و موضوعات مختلفی داشتند و دغدغه‌های فردی داشتند، به‌طور قطع تصمیمات واقعی بوده است.» «بیشتر موارد از قبل برنامه‌ریزی می‌شود وقتی که اداره کل موردی را در دستورالعملش وارد می‌کند و برنامه‌ریزی صورت گرفته که در زمان تماس با منطقه به جهت برقراری ارتباط در جریان کار قرار دارند.»
شیوه نشان دادن عدم پذیرش نتیجه تصمیم‌گیری	عدم پذیرش نتیجه تصمیم‌گیری بیشتر به‌صورت عدم حضور در برنامه ظاهر می‌شد	«طبیعتاً زمانی که تصمیمی گرفته می‌شود، همه اعضا خود را قائل به آن می‌دانند. ممکن است عده‌ای یا چند نفری هم آن تصمیم را نپذیرند و در برنامه خاصی حضور پیدا نکنند. احتمال حضورشان نیز وجود دارد.»
عوامل مؤثر در پذیرش نتیجه تصمیم‌گیری‌ها	وجود دغدغه مشترک، عامل وحدت‌بخش بوده و اختلاف‌نظرها را کاهش داده و میزان پذیرش نتیجه تصمیم‌گیری را افزایش می‌داد	«ولی فضای کانون‌ها که بستر اصلی فعالیتی خانه‌های سلامت است، معمولاً فضای همراه و یکدستی است؛ چون همه آن‌ها یک وجه مشترک جدی دارند.»
مشکلات فرایند تصمیم‌گیری	در نظر نگرفتن منافع همگان در تصمیم‌گیری	«اینکه آیا منافع همه در تصمیم‌گیری لحاظ می‌شود، خوب مسلماً نمی‌شود. همیشه برخی افراد هستند که در مورد طرح یا برنامه‌ای موافق نیستند یا نمی‌شود در مورد طرحی بگوییم که همه موافق آن هستند. خوب در آن طرح، مخالفانی هم همیشه خواهند بود.»
	عدم حضور ذی‌نفعان محله در جلسات تصمیم‌گیری رهبری در مورد محله	«بین ذی‌نفعان مختلف هم به نظر من نیاز به جلساتی هست که مسئول خانه سلامت در آن حضور داشته باشد. این جلسات را اصولاً رهبر یک سازمان با رهبر یک سازمان دیگر برگزار می‌کنند. اگر جلساتی باشد که مسئول خانه سلامت حضور داشته باشد و درخواست‌هایش را بگوید و آن‌ها هم همین‌طور، شاید این مشکلات برطرف شود.» «من فکر می‌کنم اول اینکه در هر منطقه، دبیران مختلف با هم بتوانند هرچند وقت یک‌بار در ارتباط باشند. فردی باشد که بتواند نظرات ما را انتقال بدهد که وقتی سیاست‌گذاری یا برنامه‌ریزی می‌شود، برای این گروه سنی این برنامه‌ها را بنویسیم.»
	بی‌توجهی به نیازهای واقعی و امکانات و ظرفیت‌های متفاوت محله‌ها در تصمیم‌گیری‌های بالا به پایین	«همیشه از بالا تزریق می‌شود... درحالی که ظرفیت‌های مناطق با یکدیگر فرق می‌کند.» «به این صورت نباشد که صرفاً چون در حال حاضر این موضوع مطرح است، من این کار را انجام بدهم.»
	شنیده‌نشدن همه صداها به‌صورت	«در این مورد که آیا در این فضای مشارکتی صدای همه ذی‌نفعان به یک نسبت شنیده می‌شود،

موضوعات	زیر موضوعات	نقل قول‌ها
	یکسان به دلیل تفاوت قدرت و نفوذ ذی‌نفعان مختلف	واقعیت این است که خیر. صدای همه به یک نسبت و عادلانه شنیده نمی‌شود.» «نمی‌شود گفت منافع همه لحاظ می‌شود. در واقع اگر بگویم انجام می‌شود اشتباه گفته‌ام. کما اینکه شاید در بحث ساختار کلی کانون شهر تهران هم این اتفاق نیفتاده باشد. این مطلب واضح است. بعضی وقت‌ها به دلیل اینکه می‌خواستند امکاناتی را به انجمنی بدهند، کانون را هم گفتند در کنارش باشد. در این مواقع است که کانون واقعاً دیده نشده است.» «اگر واقعاً انرژی را صرف خود کانون نکنند، آن موقع است که می‌توانیم بگوییم یک سال حداقل ما پیشنهادی که داشتیم کسی شنید و به آن هدفی که مثلاً می‌خواستیم رسیدیم، ولی همیشه بالاخره دستخوش یک سری مسائل بودیم.» «صدای من به‌عنوان یک دبیر کل مسلماً شنیده می‌شود؛ چون من مقداری پیگیر هستم و معمولاً پیگیری کارهایم را می‌کنم، ولی ممکن است یک عضو عادی کانون صدایش شنیده نشود، ولی در زمینه سلامت و اداره سلامت فکر می‌کنم صدای افراد خیلی بهتر شنیده می‌شود؛ چون اداره سلامت، خیلی از برنامه‌هایش را براساس مشارکت گذاشته است و به مشارکت اعضای کانون‌ها علاقه‌مند بوده و خواستار مشارکتشان است.»
	هدایت مستقیم توسط رهبری یا ذی‌نفعان با قدرت بیشتر در فرایند تصمیم‌گیری	«اینکه شخص من دستورالعملی را بدهم و بگویم براین اساس باید در این زمان، این کارها و فعالیت‌ها را انجام بدهید، از نظر من این هدایت مستقیم است.» «به نظر من این برنامه‌ها (تصمیم‌گیری) از سوی اداره سلامت مناطق، رؤسای ادارات اجتماعی، مدیران محلی و شورایاران اجرا می‌شود.» «ما از طریق یک سری ابلاغ‌ها این کارها را انجام می‌دهیم. این ابلاغ‌ها از طریق اداره کل داده می‌شود.» «تا حالا من خودم ندیده‌ام که از مسئول خانه سلامت نظر خواسته شود یا به مسئول خانه سلامتی بگویند که نظر شما چیست.»
<b>چالش‌ها در حوزه انگیزه اولیه مشارکت مردم</b>		
علل کاهش انگیزه و تعداد مشارکت ذی‌نفعان بخش خصوصی (مردم)	تبدیل شدن سرای محله‌ها و کانون‌های سلامت به مجریان ابلاغاتی (به عبارت دیگر اعمال نفوذ ذی‌نفعان قدرتمندتر بخش دولتی در حکمرانی مشارکتی)	«اختیار دادن فقط در حد صحبت اتفاق افتاد و بسیار کم بود. ابلاغیه و بخش‌نامه‌های متعددی از اداره کل مرکزی، مثل شما که اداره کل سلامت بودید و بقیه ادارات، برای مناطق می‌فرستادند. از بالا دستورالعملی می‌آمد که باید در محله‌ها اجرا می‌شد. بعد از اینکه در محل اجرا می‌شد و باز خورد می‌گرفت، باز این مسیر برمی‌گشت و می‌رفت به بالا.» «به نظر من انحراف اصلی جایی اتفاق افتاد که برنامه‌ها دیکته‌ای شد و از برنامه‌های محلی فاصله گرفت.»
	رقابت میان ذی‌نفعان و تلاش ذی‌نفعان قدرتمند برای حذف ذی‌نفعان با قدرت کمتر در محله	«اشکال دوم این موضوع وجود شورایارها بود، شورایارها به مدت ۶-۷ سال قبل در محله‌ها پایلوت بودند و تبدیل به قدرت‌های محلی شده بودند. در این مشارکت نفوذ داشتند و تأثیرگذار بودند.» «گاهی ساختارهای قدرتمندتر تصمیم به حذف آن افراد یا گروه‌هایی می‌گرفتند که به لحاظ قدرت در جایگاه پایین‌تری قرار داشتند.»
	شنیده‌نشدن صدای مردم	«من هم به‌شخصه درعین حال که می‌گویم پرنگیزه هستم و تمام آن مسائلی که می‌گفتم بحث منطقی‌تر بود. جاهایی هم گاهی به این نتیجه رسیدم که پیگیری‌هایی داشتیم، ولی دیدیم که اهمیتی که باید صرف این قضیه شود صورت نگرفته است.»
علل کاهش انگیزه مشارکت ذی‌نفعان بخش دولتی (شهرداری)	عدم توجه بدنه شهرداری نسبت به اهمیت مشارکت مردمی و مفهوم حکمرانی مشارکتی	«انگیزه در شهرداری روزبه‌روز کمتر شد. به جهت اینکه سمت حوزه مرکزی تحت فشار بودند، شاید در این بخش هم ما باید بهتر عمل می‌کردیم. به دلیل آن برنامه‌های حاکمیتی که می‌آمد، در نهایت طرح به این صورت تبدیل شده بود که تنها به‌صورت اداری بدون هیچ‌گونه تولید فکر کار می‌کرد. مجموعه بدنه شهرداری هم به دلیل اینکه نمی‌خواست از حوزه اختیارات خودش کاسته شود، همکاری نمی‌کرد.»

موضوعات	زیر موضوعات	نقل قول‌ها
<b>تعارض میان ذی‌نفعان مختلف و علل آن</b>		
تعارض و اعمال نفوذ بین ذی‌نفعان مختلف	وجود تعارض میان ذی‌نفعان بخش دولتی و ذی‌نفعان بخش خصوصی (مردم)	«در خصوص اختلاف ذی‌نفعان بله. گاهی تعارض منافع ایجاد می‌شد و ممکن بود شبکه‌های محلی با گروه‌های حاکمیتی چه در سطح خرد و چه در سطح کلان دچار مشکل می‌شدند، یا ممکن بود که گروه‌های محلی مطالباتی داشته باشند که گروه‌های حاکمیتی تن به آن مطالبه نمی‌دادند یا برعکس.»
	وجود تعارض میان ذی‌نفعان بخش خصوصی در محله	«این داستان وجود شورایارها بود. شورایارها به مدت ۶-۷ سال قبل در محلات پایلوت بودند و به قدرت‌های محلی تبدیل شده بودند. مدیریت محله را دشمن خود می‌دانستند، سال‌ها بحث این موضوع وجود داشت و این نگاه بود که حالت دومدیریتی اتفاق افتاده که ما یک شورایاری و یک مدیریت محله داریم و هر محله را دو گروه کردند. هنوز هم همین جریان‌ها وجود دارد.»
	رهبری هدایت‌کننده خود منشأ تعارض است	«مقامات بالاتر یا ادارات یا همان ذی‌نفعان رسمی براساس حالا آن عملکرد خودشان و وظایف خودشان، می‌خواهند که فعالیت کانون را هدایت بکنند، و کانون هم حالا براساس آن چیزی که خودش دوست دارد می‌خواهد فعالیت داوطلبانه انجام بدهد.»
	نابرابری قدرت و نفوذ ذی‌نفعان بخش دولتی و مردم	«اساساً تقسیم قدرت گاهی به شکل عادلانه‌ای وجود ندارد و این یکی از موضوعات جدی است که باید ... به آن پرداخته شود یعنی تقسیم قدرت به‌گونه‌ای باشد که آدم‌ها در یک موضع برابر باشند.» «سیستم حاکمیتی برای خودش بسیار اقتدار قائل بود و خودش حکم می‌کرد تا آن‌ها انجام دهند.»
	تلاش برای اعمال نفوذ و حذف ذی‌نفعان کم‌قدرت‌تر توسط ذی‌نفعان قدرتمندتر	«در خصوص حل خصومت‌ها و مشکلات، گاهی پیش می‌آمد که متأسفانه به‌خاطر اینکه ساختار مشارکت به شکل صحیح و کامل آن اجرایی نشد، گاهی ساختارهای قدرتمندتر تصمیم به حذف آن افراد یا گروه‌هایی می‌کردند که به لحاظ قدرت در جایگاه کمتر قرار داشتند.» «این داستان وجود شورایارها بود، شورایارها به مدت ۶-۷ سال قبل در محلات پایلوت بودند و تبدیل به قدرت‌های محلی شده بودند، و در این مشارکت نفوذ داشتند.» «خیلی همه همسو نیستند، به‌خاطر اینکه مقامات بالاتر یا ادارات یا همان ذی‌نفعان رسمی براساس عملکرد خودشان و وظایف خودشان، می‌خواهند که فعالیت کانون را هدایت بکنند، و کانون هم براساس آن چیزی که خودش دوست دارد می‌خواهد فعالیت داوطلبانه انجام بدهد.»
تشدید تعارضات به دلیل اعمال نفوذ ذی‌نفعان قدرتمندتر و ارائه دستورالعمل‌هایی که با واقعیت جامعه محلی و منطقه همخوانی نداشته باشد.	«ببینید از نظر من ... وقتی که بین آن طرح تئوری و آن فعالیتی که باید به‌صورت عملی انجام بشود خیلی تفاوت باشد، درگیری به‌وجود می‌آید. اما به‌طور کل خیلی وقت‌ها اداره کل برخی دستورالعمل می‌دهد، اداره سلامت منطقه آن‌ها را اجرا می‌کند و خانه سلامت و کانون‌ها و همه طبق آن دستورالعمل پیش می‌روند بدون هیچ درگیری. موقعی درگیری به‌وجود می‌آید که آن چیزی که دستورالعمل می‌دهند واقعاً به‌صورت عملی امکان‌پذیر و اجرایی نباشد.»	
نبود مدیریت تعارض در رهبری	«به‌صورت کلی، ما نمرة قابل قبولی در مدیریت تعارض در مدیریت شهری نداریم... تا زمانی که ساختار، قالب، سازمان و شرح وظایف و سیستم نداشته باشید، نظرات و سلیقه‌های افراد است که نسبت تعارض را بالا و پایین می‌کند.»	
کاهش تعارضات میان ذی‌نفعان مختلف	وجود وجه مشترک و دغدغه مشترک میان ذی‌نفعان عامل مهمی در کاهش اختلافات بود	«کانون‌ها به یک نحوی بود که یک وجه اشتراک جدی و مورد نظر در آن‌ها وجود داشت که کمک می‌کرد به اینکه گاهی این اختلافات را کنار بگذارند و گاهی هم خیر، ممکن بود این اختلافات استمرار پیدا می‌کرد.»
	میزان حل تعارضات بستگی به توانمندی رهبری در هر محل داشت	«بسته به اینکه آن رهبر حاکمیتی که در محله کمک می‌کرد که این موضوعات پیش برود، چقدر آدم توانمندی در حل تعارضات بود، ما می‌توانستیم در یک محله کمتر تعارض داشته باشیم و در محله دیگر، خیر.»
	مؤثر بودن رهبری غیررسمی در کاهش تعارضات	«این رهبری غیررسمی که الان در مناطق انجام می‌شود، کمی توانسته است آن اختلاف‌نظرها را از بین ببرد.»
	استفاده رهبری از گفت‌وگو و	«شاید میزان موفقیت آقای دکتر ... در پیشبرد کانون فرهنگی، همین بود که در تعارضات و در

موضوعات	زیر موضوعات	نقل قول‌ها
	مذاکره و لابی کردن برای حل تعارض	اختلافات و چالش‌هایی که بود، پیشگام بودند برای اینکه اقدام کنند تعارض را به حداقل برسانند، تعارض را رها نمی‌کردند.»
	اهداف مشترک در رهبری در سطوح مختلف به کاهش تعارضات کمک می‌کند	«معمولاً اختلافات و تعارضات در نقش رهبری به اهداف متفاوتی برمی‌گردد که با هم دارند، از تعارضات و اختلافات جلوگیری می‌کند.»
	نزدیک شدن اهداف ذی‌نفعان مختلف به یکدیگر	«هرچقدر اهداف به هم نزدیک‌تر باشد، اعتماد و همکاری بیشتر می‌شود، به هم نزدیک‌تر می‌شوند و همکاری‌ها بیشتر می‌شود.»
	توجه به مدیریت تعارض به‌جای نادیده گرفتن آن توسط رهبری	«در علم مدیریت، که این بخشی از مدیریت است، «مدیریت تعارض»، این است که اگر شما تعارض را سرکوب کردید، به فضای تملق و چاپلوسی تبدیل می‌شود، منجر به هرج‌ومرج می‌شود. تعارض را باید مدیریت کرد.»
	ایجاد فرصت تصمیم‌گیری و خلاقیت برای ذی‌نفعان کم‌قدرت‌تر	«اینکه خود کانون، بدون اینکه هدایت بشود فعالیت انجام بدهد، بدون اینکه از جایی هدایت رسمی داشته باشد.»
نشانه‌های بی‌اعتمادی بین ذی‌نفعان مختلف	قبول نداشتن سایر ذی‌نفعان و ساز خود را زدن	«نه فکر نمی‌کنم آن اعتماد باشد. چون اگر وجود داشت هرکدام کار خودشان را نمی‌کردند و هرکس برای خودش کانون جداگانه تشکیل نمی‌داد.» «چون احساس می‌کنم هیچ‌کس کار دیگری را قبول ندارد. همه فکر می‌کنند خودشان درست انجام می‌دهند»
	بدبینی به مشارکت مردم توسط بخش دولتی	«همان‌طور که بدنه مردم خیلی حوصله مشارکت نداشتند و البته برای مشارکت کردن تربیت نشده بودند، بدنه شهرداری هم به هیچ وجه حاضر به پذیرش مشارکت نبود.»
	باور نداشتن به توانمندی مردم برای مشارکت معنادار در تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی	«واگذار کردن مطلق این قضیه به مردم، این موضوع به مسیری که مورد نظر است به معنای واقعی مشارکت نمی‌رود بلکه به این سمت می‌رود که احتمال بروز اتفاقات بد در آن زیاد می‌شود.»
	وجود جریان یک‌طرفه اطلاعات	«مثلاً خود مرکز بهداشت خواست با ما ارتباط بگیرد؛ برای مثال اعضای کانون دیابت ما را می‌خواهد. ما اعضای کانون دیابتمان را به آن‌ها می‌دهیم، ولی موقعی که ما از آن‌ها درخواستی داریم، مقاومت می‌کنند.»

### ۳-۴. چالش‌ها در حوزه رهبری

جدول ۴ چالش‌های حوزه رهبری را نشان می‌دهد. از چالش‌های مورد تأکید مصاحبه‌شوندگان در زمینه رهبری رسمی در محله (مدیر محله) این بود که از آنجا که انتخاب مدیر محله به شیوه انتصابی صورت می‌گیرد، توافق عمومی در مورد مشروعیت و صلاحیت مدیر محله بین عموم مردم محله وجود ندارد. از سوی دیگر، در انتصاب مدیران محله، به دلیل تضاد منافع ذی‌نفعان بخش دولتی با مدیر محله، رقابت و تضاد منافع شورایاری با مدیر محله و عدم قبول مسئولیت توسط افراد توانمند، افراد توانمند به این سمت منصوب نمی‌شوند.

مصاحبه‌شوندگان به ناکارایی رهبری رسمی در بخش دولتی در زمینه مدیریت تعارض، متوازن کردن قدرت میان ذی‌نفعان مختلف و جلب مشارکت مردمی اشاره کردند. سایر مواردی که ناکارایی رهبری رسمی را در حکمرانی مشارکتی نشان می‌دهد شامل در نظر نگرفتن تفاوت‌ها در محله‌ها در تصمیم‌گیری‌های رهبری، رهبری هدایت‌کننده به‌جای رهبری با رویکرد تسهیلگری، نگاه ابزاری به مشارکت، گذاشتن مسئولیت و بار سنگین بر دوش محله‌ها بدون آمادگی آن‌ها، عدم درک رهبری از فرایند تکامل تدریجی و رشد ارگانیک در حکمرانی مشارکتی، تأکید بر نقاط ضعف و ندیدن ظرفیت‌ها است.



همچنین مصاحبه‌شوندگان اشاره کردند که عدم تعیین واضح میزان نقش و مداخله رهبری در قوانین، یکی از دلایل عدم واگذاری مدیریت محله به محله در عمل بوده است.

#### جدول ۴. چالش‌های کانون‌های سلامت برای دستیابی به حکمرانی مشارکتی در حوزه رهبری

موضوعات	زیرموضوعات	نقل قول‌ها
<b>چالش‌ها در مورد رهبری رسمی در محله (مدیر محله)</b>		
عدم توافق و اعتماد عموم مردم محله به دبیر کانون	انتصابی بودن مدیر محله	«مورد توافق و اعتماد کسانی هستند که در جلسه رأی‌گیری حاضر هستند و آن‌ها دبیر کانون را انتخاب می‌کنند.»
عدم انتصاب مدیر محله توانمند	به دلیل تضاد منافع ذی‌نفعان بخش دولتی با مدیر محله	«حوزه اجرا را هم در نظر داشته باشید، اعم از شهردار منطقه، معاون اجتماعی منطقه، شهرداران نواحی، مسئولین اجتماعی نواحی. تمام این مسائل باعث شد که این تیمی که اینجا در منطقه بود خواستار آدم قوی نبود که برایش دردسر درست کند.»
	به دلیل رقابت و تضاد منافع شورایاری با مدیر محله	«شورایار ما جدا از اینکه ممکن است خودش آدم ضعیف یا قوی باشد، اجازه اینکه مشارکت آدم‌هایی را که در انتخابات بعدی رقیب خودش بشوند نمی‌داد.»
	به دلیل عدم قبول مسئولیت توسط افراد توانمند	«پس در این بستر، توقع اینکه افراد رهبری بیایند نبود. متأسفانه خیلی از جاها به‌طور مثال یک امام جماعت واقعاً همان ظرفیت رهبری را داشت، اما شأن خودش را خیلی فراتر از این موضوعات می‌دانست.»
<b>چالش‌های مرتبط با رهبری رسمی در حوزه دولتی</b>		
ناکارایی رهبری رسمی	ناکارایی در مدیریت تعارض	«در خصوص حل خصومت‌ها و مشکلات، گاهی می‌شد ساختارهای قدرتمندتر تصمیم به حذف آن افراد یا گروه‌هایی می‌گرفتند که به لحاظ قدرت در جایگاه پایین‌تری قرار داشتند.» «یکی از گزینه‌های علم مدیریت، مدیریت تعارض است. ما تضاد منافع داشتیم. نمره قابل قبولی در مدیریت تعارض در مدیریت شهری نداریم.»
	ناکارایی در متوازن کردن قدرت میان ذی‌نفعان مختلف	«اساساً تقسیم قدرت گاهی به شکل عادلانه‌ای وجود ندارد و این یکی از موضوعات جدی است که باید در فرمت و ساختاری که قرار است طراحی صورت بگیرد، به آن پرداخته شود. به دلیل اینکه آن حرفی به کرسی بنشیند که منطقی‌تر است.»
	ناکارایی در جلب مشارکت مردمی	«تصور ما این بود که همه چیز مهیا است، اما ما آوارش را نمی‌دیدیم. عموم مردم در این فعالیت‌ها حضور نداشتند.»
	در نظر گرفتن تفاوت‌های محله‌ها در تصمیم‌گیری‌های رهبری	«همیشه از بالا تزریق می‌شود. درحالی که ظرفیت‌های مناطق هم با همدیگر فرق می‌کند.»
	رهبری هدایت‌کننده به جای رهبری با رویکرد تسهیلگری	«اساس این کار که اتفاق افتاد خوب بود، ولی واقعیت این بود که ما فعالیت‌ها را اولاً حاکمیتی کردیم و دوم اینکه خیلی گسترش دادیم.» «الان از طرف بالا هدایت می‌شوند... و کانون‌ها موظف هستند که آن را اجرا کنند.» «منظور من از هدایت این است که خوب خیلی خوب است که کانون‌ها به‌صورت خودجوش فعالیت‌های داوطلبانه داشته باشند، اینکه من دستورالعمل بدهم و بگویم طبق آن باید در این زمان، این کارها و فعالیت‌ها را انجام بدهید، به نظر من این هدایت مستقیم می‌شود.» «بیشتر نقش هدایت‌کننده دارد.» «(خط سیر) دقیقاً مشخص شده است. ما نمی‌توانیم هیچ دخل و تصرفی در آن داشته باشیم. به این ترتیب نیست که این اختیار به مسئول خانه سلامت داده شود. نه، کاملاً سیرش مشخص است.» «در شیوه برنامه‌ریزی، ببینید اول که این دستورالعمل‌ها خیلی دیر ابلاغ می‌شوند. یک یا دو روز قبل و حالت دستوری هم دارد.» «رهبری رسمی است و به‌صورت غیررسمی نیست؛ یعنی الان از طرف بالا هدایت می‌شوند.»
نگاه ابزاری به مشارکت	«شهرداری دنبال مشارکت است با مدلی که خود از بالا به پایین چیدمان بکند.»	

موضوعات	زیر موضوعات	نقل قول‌ها
		«دوره دوم که قرار بود خود مدیریت محله انتخاب بکند، از جمله سلامت که شما می‌گویید، دوستان گفتند نه ما می‌خواهیم از بالا به پایین سلامت را بگذاریم و خانه سلامت را از بالا به پایین چیدمان کردند.»
	گذاشتن مسئولیت و بار سنگین بر دوش محله‌ها بدون آمادگی آن‌ها	«ولی واقعیت این بود که ما فعالیت‌ها را اولاً حاکمیتی کردیم و دوم اینکه خیلی گسترش دادیم. اصلاً فرصت فکر کردن، فرصت اینکه این‌ها شکل بگیرند، فرصت اینکه به‌رحال اصلاً چنین آدمی پیدا بشود، ندادیم.»
	عدم درک رهبری از فرایند تکامل تدریجی و رشد ارگانیک در حکمرانی مشارکتی	«من معتقدم که اشکال اصلی این بود که ما فرصت تمرین کردن حکمروایی مشارکتی به آن‌ها ندادیم.» «درمجموع ما اجازه‌ای برای آنکه آن مشارکت واقعی در محلات شکل بگیرد را ندادیم.»
	تأکید بر نقاط ضعف و ندیدن ظرفیت‌ها	«مدام گفتیم آن‌ها نمی‌توانند و چند مورد اشتباه را مثال زدیم.»
عدم واگذاری مدیریت محله به محله در عمل	عدم تعیین واضح نقش و مداخله رهبری	«ما الان در محله‌ها، اداره‌ای داریم با نام مدیریت محله‌ای. آیا این مشارکت است؟ نه. مشارکت آنجایی بود که می‌گفتید مردم خودتان بیایید، خودتان انتخاب کنید، خودتان بچینید، مأموریت را به شما می‌دهیم. حاکمیت بدون استثنا در مشارکت باید نقش داشته باشد. اما تا زمانی که میزان نقش و مداخله‌اش را تعیین نکرده باشد، سرانجام و پایان کار می‌شود یک انحراف که مصداق آن مدیریت محله است.»

## ۵. بحث و نتیجه‌گیری

مصاحبه‌شوندگان موانع فرهنگی در مسیر حکمرانی مشارکتی را فردگرایی، ضعف در کار گروهی و نامأنوس بودن نوع مشارکتی که در کانون‌ها مورد انتظار است با فرهنگ جامعه نام بردند. این داده‌ها با داده‌های مطالعه سازمان جهانی بهداشت همخوانی دارد. این مطالعه نشان داد کمک‌های مالی و کالایی و امور خیریه مهم‌ترین شکل مشارکت مدنی مردم بوده است و از نظر فرهنگی، مردم بیشتر با این شکل از مشارکت بیش از سایر اشکال مشارکت مدنی مانند کار داوطلبانه آشنایی دارند (وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و سازمان جهانی بهداشت، ۱۳۹۷). درحالی که نوع مشارکت مدنی که در حکمرانی مشارکتی مورد انتظار است، بیشتر از نوع کار داوطلبانه است که جامعه ایرانی از نظر فرهنگی کمتر با آن خو گرفته است (موسوی، ۱۳۹۷).

از عواملی که ساختار سیاسی ایران بستر مناسبی را برای حکمرانی مشارکتی فراهم نمی‌کند، این است که حکمرانی محلی برخلاف برخی ساختارهای سیاسی در کشورهای اروپایی، در ایران نهادینه نشده و بیشتر به صورت یک نظام یکپارچه سیاسی است که در ایران حاکم بوده است. این نظر با داده‌های مطالعه مروری امرسون در سال ۲۰۱۸ هماهنگی دارد (امرسون، ۲۰۱۸). براساس نظر مصاحبه‌شوندگان به نظر نمی‌رسد فرایند تصمیم‌گیری در سیستم حکمرانی موجود، مبتنی بر اجماع باشد. درحالی که براساس نظر انشل و گاش در حکمرانی مشارکتی تصمیم‌گیری به صورت جمعی و براساس اجماع باید صورت گیرد (انشل و گاش، ۲۰۰۸). همچنین مطالعه فوتل نشان داد هرچه تصمیم‌گیری‌ها بیشتر براساس مشورت و همکاری بین شهروندان و کارشناسان انجام گیرد، تصمیمات قابل‌اعتمادتر و پایدارتر خواهد بود (فوتل، ۲۰۰۳). از اشکالات دیگری که از نظر مصاحبه‌شوندگان در فرایند تصمیم‌گیری بعضاً وجود دارد، لابی‌گری است؛ درحالی که انشل و گاش یکی از وجوه تمایز حکمرانی مشارکتی را با سایر حکمرانی‌ها در فقدان لابی‌گری می‌دانند (انشل و گاش، ۲۰۰۸).

از سوی دیگر به نظر می‌رسد در حکمرانی موجود، به دلیل تفاوت قدرت و نفوذ ذی‌نفعان مختلف و وجود رقابت میان آن‌ها، ذی‌نفعان با قدرت بیشتر در فرایند تصمیم‌گیری اعمال نفوذ می‌کنند و از جمله نشانه آن را می‌توان در ابلاغاتی مشاهده کرد که از

طرف ذی‌نفعان بخش دولتی به کانون‌های سلامت می‌شود. اختلال در فرایند تصمیم‌گیری به دلیل نامتوازن بودن قدرت و یافتن راه‌حل برای آن در مطالعه چوی<sup>۱</sup> و روبرتسون<sup>۲</sup> در سال ۲۰۱۴ بررسی شد. این مطالعه نشان داد در حکمرانی مشارکتی ضروری است قدرت ذی‌نفعان در تمام سطوح از قدرت مبتنی بر سلطه به سمت قدرتی که هدفش کسب منفعت دوطرفه یا برای همگان است، هدایت شود تا اشکال متوازن‌تری از قدرت در فرایند تصمیم‌گیری به کار گرفته شود. نتایج این مطالعه مشخص کرد مشورت و رسیدن به توافق موفق نسبت به قوانین تصمیم‌گیری برای ایجاد توازن قدرت میان ذی‌نفعان مهم‌تر است؛ هرچند قوانین تصمیم‌گیری زمینه را برای مشورت فراهم می‌کند. همچنین توافقی که بر اثر مشورت حاصل می‌شود، دیدگاه‌های واگرا را در میان ذی‌نفعان به هم نزدیک می‌کند (چوی و روبرتسون، ۲۰۱۴).

مقایسه‌های انگیزه‌های ذی‌نفعان دولتی و جامعه نشان می‌دهد نه تنها انگیزه مشترک در ذی‌نفعان مختلف حکمرانی مشارکتی در طول زمان ایجاد نشده است، بلکه آنچه انگیزه مشارکت را در ذی‌نفعان بخش دولتی در طول زمان افزایش داده، انگیزه مشارکت را در ذی‌نفعان جامعه (مردم) در طول زمان کاهش داده است و بالعکس. آنچه انگیزه مشارکت مردم را در طول زمان افزایش داده، انگیزه مشارکت ذی‌نفعان بخش دولتی را کاهش داده است. درحالی‌که مطالعه انشل و گاش ضرورت شکل‌گیری انگیزه مشترک در طول زمان را تأکید می‌کند و نشان می‌دهد با وجود انگیزه‌های اولیه متفاوتی که ممکن است ذی‌نفعان مختلف داشته باشند، برای شکل‌گیری تعهد به فرایند حکمرانی مشارکتی مهم است انگیزه مشترک و این باور در همه ذی‌نفعان ایجاد شود که گفت‌وگو با حسن‌نیت برای منافع متقابل (منافع عموم) مناسب‌ترین راه برای دستیابی به سیاست‌هایی است که بهترین نتایج را دارند (انشل و گاش، ۲۰۰۸).

بررسی علل کاهش انگیزه مشارکت مردمی از نظر مصاحبه‌شوندگان نشان می‌دهد تفاوت قدرت بین ذی‌نفعان مختلف و اعمال قدرت ذی‌نفعان قدرتمندتر در حذف، یا اعمال نفوذ برای اجرای منویات و اهداف خود و در نتیجه شنیده‌نشدن صدای مردم در کاهش انگیزه مشارکت مردمی نقش داشته است. این داده‌ها در مطالعات دیگر نیز تأیید شده است که نامتوازن بودن قدرت و منابع ذی‌نفعان بر انگیزه آن‌ها برای مشارکت تأثیر دارد (انشل و گاش، ۲۰۰۸).

داده‌ها نشان می‌دهد هدف بخش دولتی از مشارکت در حکمرانی مشارکتی، تحقق بخشی از رسالت خویش بوده و در این مسیر نیازمند مشارکت مردمی بوده است. اما نوع مشارکتی که از آن بهره گرفته، مشارکت ابزاری بوده است و نشان آن را می‌توان در ابلاغات مداوم بخش دولتی به سرای محله‌ها و کانون‌های سلامت برای انجام برنامه‌ها و تصمیماتی که در بخش دولتی گرفته شده است، مشاهده کرد. از سوی دیگر، این نگاه ابزاری به مشارکت در بخش دولتی، قدرت مردم را در تصمیم‌گیری در محله‌ها کاهش داده و نتیجه کاهش انگیزه مردم در مشارکت بوده است. درحالی‌که مفهومی از مشارکت که در حکمرانی مشارکتی مدنظر است، مشارکت به‌عنوان هدف است و نه مشارکت به‌عنوان ابزار (انشل و گاش، ۲۰۰۸؛ نیکخواه و رزوان، ۲۰۰۹).

نقش رهبری و ساختار حکمرانی مشارکتی در ظرفیت اقدام مشترک اهمیت زیادی دارد. در این مطالعه، مصاحبه‌شوندگان یکی از اشکالاتی که در مورد رهبری رسمی در بخش دولتی بیان کردند رهبری هدایت‌کننده به‌جای رهبری با رویکرد تسهیلگری بود. این دیدگاه مصاحبه‌شوندگان با نظر انشل و گاش همخوانی دارد که معتقدند رهبری در حکمرانی مشارکتی نیازمند تسهیلگری است (انشل و گاش، ۲۰۰۸) و رهبری در حکمرانی مشارکتی به‌جای نقش هدایت‌کننده، باید نقش تسهیلگری برای تشویق ذی‌نفعان برای همکاری با یکدیگر را داشته باشد (انشل و گاش، ۲۰۱۲).

نگاه ابزاری به مشارکت به جای همکاری ذی‌نفعان با موقعیت برابر در بخش دولتی بدان معنا است که رهبری رسمی در بخش دولتی، مشارکت مردم را در خدمت تحقق اهداف و رسالت خود می‌خواهد. نگاه ابزاری به مشارکت توسط رهبری با نتایج مطالعه انشل و گاش در مورد بررسی نقش رهبری در حکمرانی مشارکتی همخوانی ندارد. مطابق نتایج این مطالعه، یکی از نقش‌های رهبری به‌عنوان تسهیلگر این است که به‌عنوان مباشر کمک می‌کند تا ذی‌نفعان مختلف دور هم جمع شوند و با هم همکاری کنند و یکپارچگی سیستم حکمرانی مشارکتی حفظ شود.

از نظر مصاحبه‌شوندگان، از جمله اشکالات دیگری که رهبری رسمی در بخش دولتی در حکمرانی داشته است، ناکارایی در مدیریت تعارض، متوازن کردن قدرت میان ذی‌نفعان مختلف و جلب مشارکت مردمی بوده است که براساس مطالعه انشل و گاش هر سه مورد از وظایف رهبری محسوب می‌شود (انشل و گاش، ۲۰۰۸).

از چالش‌های ساختار حکمرانی کانون‌های سلامت، متناظر بودن نهادهای انتخابی و اداری در ساختار و هم‌پوشانی و تداخل حوزه‌های فعالیت آن‌ها، موازی‌کاری و عدم هم‌افزایی بین بخش‌های مختلف است. این تناظر و موازی‌کاری نه تنها از کارایی سیستم می‌کاهد، نشان از نقصان همکاری بین ذی‌نفعان مختلف در حکمرانی نیز دارد و سبب شده میان ذی‌نفعانی که متناظر یکدیگرند، آن‌ها که قدرت بیشتری دارند (بخش دولتی) نسبت به آن‌ها که قدرت کمتری (در سطح محله) اعمال‌نمود کنند و چون دستور کار مشابه در اقدامات دارند، منویات خود را به آنان ابلاغ کنند و آن‌ها را مجریان تصمیمات خود گردانند. این داده‌ها با نظر صاحب‌نظران در مطالعه اجلاس‌ها همخوانی دارد که تأیید کردند موازی‌کاری در گروه‌های درون‌بخشی و دستگاه‌ها از جمله شوراهای معاونت بهداشتی، دفاتر تسهیلگری شهرداری و بهزیستی و کانون‌ها وجود دارد و عدم همکاری و مشارکت میان سازمان‌های بین‌بخشی سبب عدم توانمندسازی جوامع محلی شده است (معاونت امور اجتماعی و فرهنگی اداره کل سلامت، ۱۳۹۷).

داده‌ها نشان می‌دهد جریان اطلاعات بین ذی‌نفعان مختلف در برخی موارد دوطرفه نیست؛ بنابراین به‌نظر می‌رسد براساس نظر مصاحبه‌شوندگان، ذی‌نفعان مختلف به‌آسانی به منابع اطلاعاتی و مالی دسترسی ندارند. این داده با نظر صاحب‌نظران در مطالعه اجلاس همخوانی دارد که تأیید کردند مدیران محله اطلاعات درست و دقیق در اختیار ندارند و در نتیجه تصمیم‌گیری و اقدامات مناسب برای بهبود محله‌ها صورت نمی‌گیرد (معاونت امور اجتماعی و فرهنگی اداره کل سلامت، ۱۳۹۷). همچنین این داده با دیدگاه امرسون هماهنگی ندارد که قائل بود در حکمرانی مشارکتی منابع چه مالی یا غیرمالی باید به‌آسانی بین همکاران و حامیان آن‌ها در دسترس باشد (امرسون، ۲۰۱۸). همچنین نبود جریان آزاد اطلاعات و سایر منابع، خود نشان از آن دارد که اعتماد متقابل میان ذی‌نفعان مختلف در حکمرانی مشارکتی موجود کم‌رنگ است.

به‌طور کلی از یافته‌های این مطالعه می‌توان نتیجه گرفت موانع فرهنگی حکمرانی مشارکتی عبارت‌اند از: فردگرایی و ضعف کار تیمی و گروهی در ایران، موانع اجتماعی عبارت‌اند از بی‌اعتمادی بین بخش دولتی و مردم، وجود رقابت بین ذی‌نفعان مختلف، منفعت‌طلبی در مشارکت و کاهش تعهدات اخلاقی متقابل، و موانع دینامیک سیاسی و روابط قدرت در ایران عبارت‌اند از: نهادینه‌بودن حکمرانی محلی در ساختارهای سیاسی ایران و نهادینه‌بودن اقتدارگرایی در دینامیک سیاسی و روابط قدرت در کشور.

در زمینه سیستم، از جمله موانع دینامیک همکاری می‌توان به نبود فهم مشترک مسئله میان ذی‌نفعان مختلف، عدم اجماع در تصمیم‌گیری، در نظر نگرفتن منافع همگان، لابی‌گری، شنیده‌نشدن همه صداها به دلیل تفاوت قدرت و نفوذ ذی‌نفعان مختلف، رقابت میان ذی‌نفعان، عدم توجه بدنه شهرداری نسبت به اهمیت مشارکت مردمی اشاره کرد.

از جمله چالش‌های رهبری، ناکارایی رهبری رسمی در بخش دولتی در زمینه مدیریت تعارض، متوازن کردن قدرت میان ذی‌نفعان مختلف، جلب مشارکت مردمی، رهبری هدایت‌کننده به جای رهبری با رویکرد تسهیلگری، و نگاه ابزاری به مشارکت است. در

حکمرانی مشارکتی موجود در کانون‌های سلامت، اعتبارات داده‌شده جهت و چگونگی صرف آن را تعیین می‌کند، نه تصمیم‌گیری در سطح محلی. همچنین اولویت تخصیص بودجه به خدمات شهری بیش از کانون‌های سلامت است و جریان اطلاعات بین ذی‌نفعان مختلف برخی اوقات دوطرفه نیست؛ بنابراین به‌نظر می‌رسد ذی‌نفعان مختلف به‌آسانی به منابع اطلاعاتی و مالی دسترسی ندارند. به‌طور کلی کانون‌های سلامت برای دستیابی به حکمرانی مشارکتی با چالش‌هایی در بستر شکل‌گیری حکمرانی مشارکتی مانند ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی و دینامیک سیاسی و روابط قدرت مواجه هستند. همچنین با چالش‌هایی در فرایند تصمیم‌گیری، فهم مشترک، انگیزه مشترک ذی‌نفعان، رهبری رسمی، ساختار و جریان مالی و اطلاعات میان ذی‌نفعان مواجه‌اند که باید اصلاح شوند تا نظام حکمرانی ارتقا یابد.

**مأخذ مقاله:** مستخرج از رساله دکتری جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی نویسنده اول با موضوع «طراحی الگوی بومی حکمروایی مشارکتی در نهادهای دولتی: براساس مدل کانون‌های سلامت» دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات. در مقاله تعارض منافی وجود ندارد.

## ۶. منابع

اداره کل سلامت معاونت آموزش و ارتقای سلامت (۱۳۹۶). مشارکت مردمی در حوزه سلامت، تهران: اداره کل سلامت معاونت آموزش و ارتقای سلامت

اداره کل مطالعات اجتماعی و فرهنگی (۱۳۹۵). بررسی میزان اثربخشی فعالیت‌های کانون سالمندان. تهران: اداره کل مطالعات اجتماعی و فرهنگی

دماری، بهزاد؛ ناصحی، عباس و وثوق مقدم، عباس (۱۳۹۲). برای ارتقای سلامت اجتماعی ایرانیان چه کنیم؟ مروری بر وضع موجود، راهبردهای ملی و نقش وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، مجله دانشکده بهداشت و انستیتو تحقیقات بهداشتی، سال ۱۱، شماره ۱: ۴۵-۵۸.

زمانی گرمسیری، سمانه و نوایخش، مهرداد (۱۴۰۲). ارتقای الگوی کانون‌های سلامت به‌عنوان یک مدل بومی حکمروایی مشارکتی در نهادهای دولتی. فصلنامه سیاست‌گذاری عمومی. (در دست انتشار)

معاونت امور اجتماعی و فرهنگی اداره کل سلامت (۱۳۹۵). شیوه‌نامه فعالیت و مدیریت کانون‌های اجتماعی سلامت‌محور اداره کل سلامت، ویرایش چهارم.

معاونت امور اجتماعی و فرهنگی اداره کل سلامت (۱۳۹۷). شیوه‌نامه اجرایی هفته ملی مبارزه با سرطان.

منصوریان، یزدان (۱۳۸۶). گراند تئوری: نظریه‌سازی استقرایی براساس داده‌های واقعی. پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت

موسوی، میرطاهر (۱۳۹۷). دومین گزارش وضعیت اجتماعی ایران ۱۳۸۸-۱۳۹۶: آسیب‌های اجتماعی و نابرابری. جلد دوم. تهران: آگاه.

وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و سازمان جهانی بهداشت (۱۳۹۷). ارزیابی مشترک وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و سازمان جهانی بهداشت درمورد حکمرانی و تأمین مالی نظام سلامت در ایران: صدای مردم و حکمرانی مشارکتی در نظام سلامت: وضعیت موجود و چشم‌انداز آیند، تهران: وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی.

Anshell, C., & Gash, A. (2008). Collaborative governance in theory and practice. *Journal of Public Administration Research and Theory*, 18(4), 543-571. <https://doi.org/10.1093/jopart/mum032>

Anshell, C., & Gash, A. (2012). Stewards, mediators, and catalysts: Toward a model of collaborative leadership1. *The Innovation Journal*, 17(1), 2.

- Bryson, J. M., Crosby, B. C., & Middleton Stone, M. (2006). The design and implementation of Cross-Sector collaborations: Propositions from the literature. *Public Administration Review*, 66, 44-55. <https://doi.org/10.1111/j.1540-6210.2006.00665.x>
- Choi, T., & Robertson, P. J. (2014). Deliberation and decision in collaborative governance: A simulation of approaches to mitigate power imbalance. *Journal of Public Administration Research and Theory*, 24(2), 495-518. <https://doi.org/10.1093/jopart/mut003>
- Damari, B., Nasehei, A., & Vosoogh Moghaddam, A. (2013). What should we do for improving Iranian social health? Situational analysis, national strategies and role of ministry of health and medical education. *Sjsph*, 11(1), 45-58. <http://sjsph.tums.ac.ir/article-1-5014-en.html>
- Deputy of Social and Cultural Affairs of the General Health Administration (2016). *Activity and management guidelines for health-oriented social centers of the General Health Administration* (4<sup>th</sup> Ed.).
- Deputy of Social and Cultural Affairs of the General Health Administration (2018). *Executive guidelines for the National Cancer Week*.
- Emerson, K. (2018). Collaborative governance of public health in low-and middle-income countries: lessons from research in public administration. *BMJ Global Health*, 3(Suppl 4), e000381. <http://dx.doi.org/10.1136/bmjgh-2017-000381>
- Emerson, K., & Gerlak, A. K. (2014). Adaptation in collaborative governance regimes. *Environmental Management*, 54, 768-781. <https://doi.org/10.1007/s00267-014-0334-7>
- Emerson, K., Nabatchi, T., & Balogh, S. (2012). An integrative framework for collaborative governance. *Journal of Public Administration Research and Theory*, 22(1), 1-29. <https://doi.org/10.1093/jopart/mur011>
- Fischer, F. (2012). *Participatory governance: From theory to practice*. United Kingdom: Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/oxfordhb/9780199560530.013.0032>
- Futrell, R. (2003). Technical adversarialism and participatory collaboration in the US chemical weapons disposal program. *Science, Technology & Human Values*, 28(4), 451-482. <https://doi.org/10.1177/0162243903252762>
- General Administration of Health, Deputy of Education and Health Promotion (2017). *People's participation in health field*.
- General Administration of Social and Cultural Studies (2016). *Investigating the effectiveness of the Elderly Health Clubs' activities*.
- Hsu, J., Majdzadeh, R., Harirchi, I., & Soucat, A. (2019). *Health system transformation in the Islamic Republic of Iran: An assessment of key health financing and governance issue*. Geneva, Switzerland: World Health Organization (WHO). <https://apps.who.int/iris/handle/10665/333760>
- Mansourian, Y. (2007). Grounded Theory: inductive theorizing based on real data. *Journal of Research on Issues of Education*. (In Persian)
- Ministry of Health and Medical Education & World Health Organization (2018). *Joint assessment of the Ministry of Health and Medical Education and World Health Organization on the governance and financing of the health system in Iran: The voice of the people and participatory governance in the health system (current situation and future prospects)*. (In Persian)
- Mousavi, M. (2018). *The second report on the social situation of Iran 2009-2017: social harms and inequality*. Vol. 2. Iran: Agah. (In Persian)
- Nikkhah, H. A. & Redzuan, M. (2009). Participation as a medium of empowerment in community development. *European Journal of Social Sciences*, 11(1), 170-176. (In Persian)

World Health Organization (WHO) (2019). Promoting participatory governance social participation and accountability. Geneva, Switzerland: World Health Organization.

<https://www.who.int/activities/promoting-participatory-governance-social-participation-and-accountability>

Zamani Garmsiri, S., & Navabakhsh, M. (2023). Promoting the model of health centers as a local model of participatory governance in governmental organization. *Iranian Journal of Public Policy*. (In Persian)







## Campaign for Resource Mobilization by Women in the Constitutional Movement to Establish the Meli Bank

Somayeh Sadat Shafiei<sup>1</sup> 

1. Department of Historical, Theoretical and Religious Studies, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran. E-mail: [ss.shafiei@ihcs.ac.ir](mailto:ss.shafiei@ihcs.ac.ir)

Article Info	ABSTRACT
<b>Article type:</b> Research Article	This article examines the women's campaign in this mobilization, concentrating on the popular fundraising campaign to establish the Meli Bank following the Constitutional Revolution. Regarding the historical sociology approach, the research is founded on the resource mobilization theory of Charles Tilly.
<b>Article history:</b> Received: 08 May 2022 Received in revised form: 27 July 2022 Accepted: 04 October 2022 Published online: 11 April 2023	Therefore, in the first stage, the concepts and variables of Tilly's theory are introduced, and then they are defined with reference to historical texts, such as books, the press, and women's texts and writings. Methodologically, the study employs document analysis to provide concrete examples of the women's fundraising campaign for the establishment of Bank Meli.
<b>Keywords:</b> Social movement, Agency, Women, collective action	The interest of women's organizations in the form of national independence motivations that confronts the politics of foreign colonial states is explained. Women's associations, meetings, and the mobilization of utilitarian normative resources are discussed. The research concludes with an explanation of the opportunities and threats, as well as the form of mobilization.

**Cite this article:** Shafiei, S. S. (2023). Campaign for Resource Mobilization by Women in the Constitutional Movement to Establish the Meli Bank. *Quarterly of Social Studies in Iran*, 12 (1), 171-186.  
<https://doi.org/10.22059/jisr.2023.342720.1303>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jisr.2023.342720.1303>



## کارزار زنان برای بسیج منابع در جنبش مشروطه خواهانه تأسیس بانک ملی

سمیه سادات شفیعی<sup>۱</sup>

۱. گروه جامعه‌شناسی تاریخی، نظری و ادیان، پژوهشکده مطالعات اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران رایانامه: [ss.shafiei@ihcs.ac.ir](mailto:ss.shafiei@ihcs.ac.ir)

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	مقاله حاضر با تمرکز بر جنبش مردمی جمع‌آوری اعانه برایتأسیس بانک ملی پس از انقلاب مشروطه، کارزار زنان در این بسیج‌گری را بررسی کرده است. پرسش محوری دربارهٔ چگونگی فرایند بسیج زنان برای تأسیس بانک ملی است. رهیافت کلی پژوهش جامعه‌شناسی تاریخی است که با استناد به مدل بسیج تیلی میسر شده است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۱۸	در گام نخست، مفاهیم و متغیرهای نظریهٔ تیلی معرفی و تعریف شده است و در گام بعد و با ارجاع به متون تاریخی، اعم از کتب، مطبوعات و نیز متون و مکتوبات زن‌نوشته به روش تحلیل اسنادی، مصادیق روشنی از مؤلفه‌های کارزار زنان در جمع‌آوری اعانه برای تأسیس بانک ملی ارائه شده است.
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۵/۲۶	در این مطالعه، منافع گروه‌های زنان در قالب انگیزه‌های استقلال‌طلبانه ملی و قطع وابستگی به دول استعماری خارجی در شکل تأسیس نهاد مدرن و مستقل مالی، سازمان، مشتمل بر انجمن‌ها، هیئت‌ها و گردهمایی‌های زنان و بسیج منابع فایده‌مندانه و هنجاری در تحلیل چگونگی فرایند بسیج معرفی و تحلیل می‌شود و درنهایت پژوهش به توضیح فرصت‌ها و تهدیدات و نیز نوع بسیج در این خصوص می‌پردازد.
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۷/۱۲	گردآوری داده‌های معتبر و البته بی‌سابقه از عاملیت زنان در تاریخ معاصر ایران از جمله نوآوری‌های این پژوهش است. کارزار زنان برای تأسیس بانک ملی نشان از سطح بالایی آگاهی‌شان از موقوع سیاسی-اجتماعی روز، توان بسیج‌گری و نیز عاملیت ایشان در کنش‌های جمعی دارد که تاریخ معاصر ایران بسیار به خود دیده است.
تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۱/۲۲	
کلید واژه‌ها: جنبش اجتماعی، کنش جمعی، عاملیت، زنان، مشروطه	

استناد: شفیعی، سمیه‌السادات (۱۴۰۲). کارزار زنان برای بسیج منابع در جنبش مشروطه خواهانه تأسیس بانک ملی. *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۱۲(۱).

<https://doi.org/10.22059/jisr.2023.342720.1303>. ۱۷۱-۱۸۶



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jisr.2023.342720.1303>

## ۱. مقدمه و طرح مسئله

تصور قالبی از زنان در دوران گذشته معطوف به کنشگری آنان در عرصه خصوصی و به‌ویژه عهده‌داری نقش زایش و والدگری فرزندان است. این تصور کمتر با مشارکت‌های اجتماعی آنان و نیز پیدایی و مراوداتشان در حوزه عمومی قرابت دارد و تاریخ گذشته را تاریخی یک‌دست و مرتبط با پرده‌نشینی زنان می‌پندارد. پرده‌نشینی زنان به‌سبب تلازم با نقش‌های مادری و همسری در خوانش‌های علمی-تخصصی و نیز تاریخ‌نگارانه مسلط از سوی مردان، اصولاً بدیهی و کم‌ارزش تلقی می‌شود و فرهنگی را متبادر می‌کند که زنان را منفعل می‌داند. هرچند متون تاریخی گاهی مردنگاشته است، گاه با گزارش وضعیت زنان، موجبات انعکاسی متفاوت از ماهیت زندگی اجتماعی آنان را میسر می‌کنند. براین‌اساس شناسایی عاملیت کنشگران زن و روشن‌شدن ابعاد مشارکت اجتماعی زنان در تاریخ معاصر ایران یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های ذهنی محقق است که با تمرکز بر مطالعات متون تاریخی و به‌ویژه در قالب برنامه مطالعاتی با رصد و تحلیل متون زن‌نوشته پی گرفته شده است. مسئله اصلی این است که برخلاف تصور قالبی از نقش اجتماعی زنان در عرصه خصوصی، داده‌های مستندی وجود دارد که کنشگری آنان را در حوزه عمومی و در قالب کنش جمعی و ناشی از سطح بالای آگاهی آنان گزارش داده است و این کنش‌ها را در کلیت امر برای جامعه ایران حیاتی و سرنوشت‌ساز برمی‌شمرد. روشن‌شدن ماهیت میدان کنش و نیز ویژگی‌های کنش داوطلبانه زنان علاوه بر پرتوافکنی بر بخش تاریک و ناشناخته ماقع، به فراهم‌آوردن شالوده علمی برای مطالعات نظام‌مند درباره تغییرات اجتماعی، مناسبات جنسیت و نیز ماهیت نقش‌های اجتماعی و انتظارات نقش کمک فراوانی می‌کند؛ بنابراین مسئله تحقیق در نگاهی بلندمدت فراهم‌کردن مبنایی مستند برای شناسایی وضعیت زنان در گذشته و رصد تغییرات اجتماعی است که نقش‌های اجتماعی زنان، رابطه دو جنس و در نتیجه نظم جنسیتی در آستانه سده حاضر به خود دیده است. حال آنکه امروزه به‌طور عمومی و با غفلت یا ناآگاهی از فراز و فرودها تنها به تصورات قالبی و تاریک ارجاع داده و واماندگی و انفعال به زنان نسبت داده می‌شود. همچنین این مطالعات در برآورد آگاهی زنان به‌مثابه کنشگران سیاسی- اجتماعی و تبارشناسی محافل، انجمن‌ها و گردهمایی آنان که شاکله جنبش اجتماعی زنان است، سودمند است.

در این راستا باید گفت تاریخ معاصر ایران مشحون از حرکت‌های استقلال‌طلبانه ملی است که در پیرامون جنبش مشروطه جان گرفت و با بسیج نیروهای اجتماعی، توان بسیج اجتماعی سیاسی را هم به رخ دول استعماری کشید و هم برای کنشگران ظرفیت‌های بی‌سابقه‌ای را عیان کرد. از جمله بروز و نمود عاملیت زنان به‌عنوان گروه‌های فرودست که از وقایع روز بی‌اطلاع دانسته شدند و ارزش‌ها، انگیزه‌ها و آرمان‌هایشان نادیده گرفته و ظرفیت‌ها و پتانسیل‌هایشان چندان جدی گرفته نمی‌شد. موضوع استقلال مالی از پیش از مشروطه از جمله موضوعات مهمی بود که وجه نظر ترقی‌خواهان وطن‌پرست قرار داشت. آنان بانک وطنی را به‌منزله نهاد تبادل مالی و نیز پشتوانه اقتصادی کشور بسیار لازم می‌دانستند و در نتیجه در صدر مطالبات خود به تأسیس آن نظر داشتند. درحقیقت تجار روشن‌بین و روشنفکران منتقد وابستگی با درک رویه استعمارگونه و مداخله‌جویانه دول روس و انگلیس در امور داخلی ایران موضوع تداوم استقراض را مانع مهمی برای استقلال می‌شمردند و ادامه فعالیت بانک روس و بانک شاهنشاهی را از نظر تأمین اعتبار، عاملی بازدارنده در خودکفایی می‌دانستند. آنان با تأکید بر اهمیت توقف استقراض مجدد و بازپرداخت دیون پیشین، موضوع تأسیس بانک ملی را با حساسیت فراوان دنبال می‌کردند و در اولین دوره تشکیل مجلس شورای ملی آن را به‌منزله مطالبه‌ای جدی مطرح می‌کردند.

به همین موازات، طرح موضوع از سوی رسانه‌های رایج از جمله نشریات معروفی چون ندای وطن و جبل‌المتین در سپهر عمومی بازتاب یافت. اطلاع‌رسانی مستقیم درباره نداشتن منابع لازم به‌عنوان پشتوانه تأسیس بانک و ضرورت مشارکت عمومی در قالب اعانه

ملی، جامعه را در تب و تاب تازه‌ای برای تحقق آرمان‌های مشروطه قرار داد. زنان از جمله مهم‌ترین گروه‌های اجتماعی بودند که با درک شرایط داخلی و اهمیت موضوع به حمایت از این حرکت مردمی پرداختند و با صرف سرمایه‌های خود در نمایش عزم ملی برای تأسیس بانک وطنی مشارکت کردند، اما این مشارکت بخشی از جنبش مشروطه‌خواهی ایران در سطور کتاب‌های تاریخی گم شد و هرگز آن‌چنان که رخ داد مدنظر قرار نگرفت. این امر تا اندازه‌ای به ماهیت تاریخ‌نگاری مردانه، نرخ بالای بی‌سوادی زنان در آن مقطع و در نتیجه قلت خودنگاره‌نویسی و روایت زنانه از مواقع و نیز کم‌اهمیت‌دانستن ماهیت و چگونگی کنش زنان بازمی‌گردد، اما به مدد اسناد به‌جامانده و متون تاریخی مربوط می‌توان اهمیت مشارکت زنان در بسیج منابع برای تأسیس بانک ملی را هم نزد ایشان و هم در فرایند کلی تأمین اعتبار نشان داد. به علاوه درک این موقعیت مترقی زنان در کلیت امر دلالت بر تحولات اجتماعی آگاهی‌بخشی دارد که ملازم جنبش مشروطه‌خواهی بوده و مناسبات جنسیتی را به شکل بی‌سابقه‌ای تغییر داده است. همچنین به نظر می‌رسد مشارکت زنان در جمع‌آوری اعانه به کمک برگزاری کارزارهای جمعی به‌منظور بسیج منابع، تمرینی برای کنشگری در جنبش اجتماعی زنان در معنای اخص خود نیز بوده است که با تولد مدارس زنان، مطبوعات زنان و انجمن‌های زنان تشکیل‌یابی کنشگری آنان در قرن پیش رو و نیز هویت‌بخشی به زن مدرن ایرانی را به‌دنبال داشته است.

مروری بر پیشینه تحقیق نشان می‌دهد در تحقیقاتی که با تمرکز بر مشروطه -چه در حوزه تاریخی و چه در حوزه علوم سیاسی یا رویکردهای میان‌رشته‌ای- با کلیدواژگانی چون انقلاب مشروطه، مشروطیت، نهضت مشروطه و نیز جنبش مشروطه انجام شده و نتایج آن در قالب مقالات علمی-پژوهشی منتشر شده است، به کنشگری زنان کمتر توجه شده یا در پرداخت‌های کلی از گروه‌های اجتماعی به زنان نیز اشاره شده است. از سوی دیگر هرچند به موضوع جنبش زنان و پوشش‌های فمینیستی در مقالات تحقیقاتی چمنی، حسنی و سلیم (۱۳۹۹)، چمنی، حسنی و سلیم (۱۴۰۰)، عطارزاده و مصفا (۱۳۸۴)، لرستانی (۱۳۸۲)، شریفی (۱۴۰۱)، کاشانی (۲۰۰۵) و مک‌الون (۲۰۰۵) پرداخته شده، در هیچ‌کدام موضوع مشارکت زنان در جمع‌آوری اعانه ملی مدنظر قرار نگرفته است. حتی کتاب پرارجاجی مانند *جنبش حقوق زنان در ایران* تألیف ساناساریان نیز به‌طور گذرا از این موضوع عبور کرده است؛ بنابراین با توجه به نبود مطالعه مستقل و نیز علاقه محقق به بررسی جامعه‌شناختی نقش اجتماعی سیاسی زنان در تاریخ معاصر ایران شایسته است این موضوع مهجور و البته مهم براساس مستندات و اسناد تاریخی به‌شکلی روشمند بررسی شود.

بی‌شک تحلیل نظام‌مند کنش جمعی زنان نیازمند نظریات علوم اجتماعی و در اینجا جامعه‌شناسی سیاسی است که با تعریف موضوع و تنویر مختصات آن به روشن‌شدن مؤلفه‌ها و سنخ‌شناسی بسیج کمک کند. به نظر می‌رسد آن‌چنان‌که در ادبیات نظری آمده است، نظریه تیلی نیز به لحاظ جامعیت، ارتباط و نیز ارجاعات پژوهشی مختلف سودمندی‌های لازم را برای این مهم دارد. براین‌اساس و با درک اهمیت موضوع پرسش این است که کارزار زنان برای بسیج منابع در جنبش مشروطه‌خواهانه تأسیس بانک ملی براساس نظریه تیلی چه مؤلفه‌هایی دارد. براساس این نظریه و با توجه به شواهد موضوع کنش جمعی مذکور چه نوع بسیجی را به‌دنبال داشته است و فرصت‌ها و تهدیدهای این بسیج کدام‌اند. این مطالعه به‌منزله بخشی از مطالعات کلان به‌منظور درک بهتر مشارکت اجتماعی زنان در تاریخ معاصر ایران انجام شده است. همچنین در پی‌بند سایر بخش‌ها برحسب دوره تاریخی، تصویر همه‌جانبه‌تری از کنش داوطلبانه و اثربخش آنان در حیات اجتماعی جامعه ایران به‌دست داده است.

## ۲. تأملات نظری

در جامعه‌شناسی سیاسی تعاریف مختلفی از جنبش اجتماعی ارائه شده است، اما در این پژوهش برای تحلیل بهتر جنبش از الگوی بسیج سیاسی تیلی بهره بردیم که در تحلیل طیف متنوعی از کنش‌های جمعی -از جنبش گرفته تا انقلاب- مرجع قرار گرفته است؛

بنابراین این امر مفروض است که سازمان جنبش به‌طور بالقوه می‌تواند با فرایندهای سیاسی وسیع‌تری پیوند یابد. در عین حال به بیان نش «هرچند نظریه تیلی در قاموس نظریات بسیج منابع مطرح شده است، اما به‌جای توجه به سازمان‌های حرفه‌ای به‌عنوان شرط ضروری بسیج جنبش اجتماعی، این مزیت را دارا است که توجه خود را به توسعه مقاومت در محیط‌های توده‌ای معطوف ساخته است» (نش، ۱۳۸۴: ۱۵۱). تیلی در مباحث خود هم به مدل بسیج و هم انواع آن توجه دارد. در معرفی مدل بسیج درباره سه متغیر کلیدی منافع، سازمان و بسیج منابع محور بحث شده است.

**منافع:** انواع خواسته‌ها، اهداف، امتیازها و دستاوردهای مشترکی که در نتیجه کنش متقابل یک جمعیت یا جمعیت دیگر می‌تواند برای اعضای آن جمعیت حاصل شود، منافع نام دارد.

**سازمان:** سازمان با آگاهی اعضا یا بخشی از آن‌ها به منافع تشکل می‌یابد و این آگاهی شبکه‌ای از روابط را ایجاد می‌کند. هر چه آگاهی و تعهد اعضای یک گروه به منافع جمعی گروه بیشتر باشد، احتمال ایجاد سازمان بیشتر خواهد بود. اندازه و کیفیت سازمان، توان بسیج آن را مشخص می‌کند. هر چه سازمانی باکیفیت‌تر و به لحاظ جغرافیایی دربرگیرنده سطح بیشتری باشد توان بسیج آن بیشتر خواهد بود (پناهی، ۱۳۸۹: ۳۴۲-۳۴۰).

**بسیج منابع:** این متغیر نیز به معنای کوشش برای دستیابی به هر منبعی است که گروه مدعی برای پیشبرد عمل جمعی خود ضروری بداند. «بسیج به میزان منابع تحت اختیار یک گروه مدعی اطلاق می‌شود. به‌عنوان یک فرایند، بسیج به افزایش منابع و درجه اختیار یک گروه بر منابع گفته می‌شود» (پناهی، ۱۳۸۹: ۳۳۸). منابع شامل منابع اجبارآمیز مانند سلاح، نیروهای مسلح و فناوری‌های کنترل‌کننده، منابع فایده‌مند مانند کالا، خدمات اطلاع‌رسانی و پول، منابع هنجاری مانند وفاداری‌ها و تکالیف یعنی تعهدات اعضای از جمعیت در قبال دیگر اعضای گروه، خود گروه و آرمان‌های آن است (تیلی، ۱۳۸۵: ۱۰۵).

**کنش جمعی:** این متغیر به میزان عمل مشترک اعضای یک گروه مدعی برای به‌دست‌آوردن اهداف مشترک اطلاق می‌شود. کنش جمعی همان عمل مشترک جمعی است (تیلی، ۱۳۸۵: ۸۰-۸۴ به نقل از پناهی، ۱۳۸۹: ۳۳۸). توان گروه برای کنش جمعی بسته به میزان و مقدار منابع است.

**انواع بسیج:** عبارت است از تلاش گروه‌ها برای دراختیارگرفتن منابع فوق که شامل موارد زیر است:

**بسیج تدافعی:** تهدیدی از خارج اعضای یک گروه را وادار می‌کند منابع خود را برای جنگ با دشمن گرد هم آورند تا منافع خود را حفظ کنند. نمونه‌های این نوع بسیج شورش‌های مربوط به غذا، شورش‌های مالیاتی، تهاجم به کشتزارها و مقاومت در برابر لوايح قانونی است.

**بسیج تهاجمی:** در این بسیج سازمان در واکنش به فرصت‌های پیش‌آمده به جمع‌آوری منابع می‌پردازد تا به منافع جدیدی دست یابد. نمونه بسیج تهاجمی، موفقیت مؤسسه کاتولیک اوکانل در گسترش اجباری حقوق کاتولیک‌های انگلیسی و ایرلندی است.

**بسیج تدارکاتی:** سازمان با پیش‌بینی فرصت‌ها و تهدیدهای آینده به انباشت و ذخیره‌سازی منابع می‌پردازد. نمونه این نوع بسیج، اتحادیه‌های کارگری در قرن نوزدهم در اروپا بودند که برای ایام سختی (از قبیل بیکاری، درگذشت نان‌آور خانواده یا از میان رفتن دستمزد طی دوره اعتصاب) صندوق پولی را تدارک دیده بودند (تیلی، ۱۳۸۵: ۱۱۱-۱۱۳).

تا اینجای بحث با ظرفیت موجود درون‌گروهی برای اقدام آشنا شدیم، اما موفقیت هر کنش جمعی در گروی مواردی چون سرکوب، تسهیل، قدرت و فرصت تهدید است.

**سرکوب و تسهیل:** سرکوب هرگونه کنشی از سوی گروه دیگر است که هزینه کنش جمعی مدعی را افزایش می‌دهد. کنشی که هزینه کنش جمعی یک گروه را کاهش دهد، شکلی از تسهیل است (تیلی، ۱۳۸۵: ۱۵۰). قدرت هر حزب «عبارت است از میزان غلبه یافتن منافع آن حزب بر دیگر احزابی که با آن‌ها تعارض دارد» (همان: ۱۷۱).

**فرصت و تهدید:** فرصت عبارت است از شرایطی که در آن منافع گروه مدعی قدرت مفروض در عین وجود منافع متعارض با آن تحقق می‌یابد. تهدید عبارت است از وجود شرایطی که در آن با بودن ادعاهای سایر گروه‌های رقیب، امکان تحقق منافع گروه مفروض کاهش می‌یابد (همان: ۱۹۶).

حال که با متغیرهای متقدم و متأخر تیلی در بحث کنش جمعی آشنا شدیم، با رجوع به داده‌های تاریخی، شواهدی دال بر مشارکت زنان در کنش جمعی جمع‌آوری اعانه ملی به منظور تأسیس بانک ملی ارائه داده‌ایم.

### ۳. تأملات روشی

روش پژوهش حاضر تحلیل کیفی اسناد و متون تاریخی است. به‌علاوه با روش قیاسی و به‌کمک مدل بسیج چارلز تیلی مؤلفه‌های بسیج منابع احصا شده‌اند و با استفاده از متون تاریخی مؤلفه‌های مذکور درباره کنش جمعی بسیج منابع برای تأسیس بانک ملی شناسایی شده‌اند. داده‌ها شامل کتب، مقاله‌ها و متون مطبوعاتی است. در جریان تحلیل سند، شواهد تاریخی از منابع مستندی مانند کتاب، مقالات، آرشیو اسناد و غیره تهیه و برحسب ویژگی کنش جمعی و شاخص‌های مستخرج از مدل نظری بسیج تیلی تحلیل کیفی شد.

### ۳. یافته‌های تحقیق

#### ۳-۱. مؤلفه‌های بسیج منابع در جنبش مشروطه‌خواهان تأسیس بانک ملی

**الف) منافع:** چارلز تیلی برای شناسایی منافع در میان جمعیت‌ها و گروه‌های مختلف در یک کنش جمعی انقلابی دو گزینه را مشخص می‌کند: «اول: اظهارات و کنش‌های خود جمعیت؛ دوم: تحلیل کلی از روابط میان منافع و موقعیت‌های اجتماعی آن‌ها» (تیلی، ۱۳۸۵: ۹۲). چنان‌که از اسناد برمی‌آید کنش جمعی زنان به‌دنبال درک اهمیت استقلال مالی و جلوگیری از استقراض خارجی و همچنین بازپرداخت قروض قبلی شکل گرفت که تحقق آن به بهترین وجه در شکل تأسیس بانک ملی تلقی شد. این امر از مطالبات متقدم مشروطه‌خواهان به‌شمار می‌رفت و برای عمومیت یافتن آن از سوی مشروطه‌خواهان آگاهی‌بخشی شد. در مجلس اول شورای ملی، فکر تأسیس بانک ملی به‌منزله یک مطالبه جمعی مطرح شد. درحقیقت اولین خواست دولت بعد از پیروزی مشروطه، تقاضای وام از خارجه بود. مجلس تازه‌تأسیس با این خواست موافقت نکرد و این امر موجب رویارویی دولت و مجلس شد. مردم و تجار کوشیدند با جمع‌آوری پول و تأسیس بانک ملی، از اقدام دولت برای دریافت وام از روسیه و انگلیس ممانعت کنند. در این حرکت جمعی و عمومی، زنان به یاری مجلس شتافتند تا کشور را از دام وابستگی به بیگانگان برهانند.

بررسی خاستگاه موضوع نشان می‌دهد فکر تأسیس بانک ملی از پیش از مشروطه نیز از دغدغه‌های تجار بود. با طرح این موضوع در مجلس شورای ملی، گروه‌های نسبتاً وسیعی از اقشار مختلف و از جمله گروهی از صاحبان ثروت عهده‌دار پرداخت سرمایه اولیه بانک شدند. محیط فانی اذعان می‌کند: «عموم اهالی حتی مخدرات محترمه به صدا آمدند که ما حاضریم از مال خود مجاناً به دولت داده که از اجانب قرض نشود» (شاهدی، ۱۳۰۰: ۴۲ به نقل از محیط فانی، ۱۳۶۳: ۲۰۱). نشریات نیز با انعکاس اهمیت این امر موجب

آگاهی‌رسانی و بسیج منابع شدند (از جمله نگاه کنید به جبل‌المتین، ۷ شعبان ۱۳۲۵). امامی می‌نویسد: «تقاضای دولت مشیرالدوله از مجلس شورای ملی در ۲۲ رمضان ۱۳۲۴ ه. ق. / ۱۰ نوامبر ۱۹۰۶ م. برای تصویب قرارداد استقراض از بیگانگان و مخالفت نمایندگان با آن موجب شد طرح تأسیس بانک ملی ایران از سوی برخی نمایندگان به مجلس شورای ملی ارائه شود و به تصویب برسد. با انتشار این خبر ملت غیور ایران... بلا تأمل به هیجان آمدند و در تهران در منابر و مساجد مردان و بیوه‌زنان به فریاد آمدند، اظهار نظر کردند که ما لباس، فرش، مخلفات زندگی خود را فروخته و بلاعوض به دولت داده، راضی نخواهیم شد که دوباره از خارجه قرض کند». او نقل می‌کند: «مسئله تأسیس بانک ملی با روندی نامطلوب پیش می‌رفت، گرچه مساعی سترگی برای گردآوری سرمایه لازم از طریق اعانه انجام گرفت. حدود یک‌صد تن از افراد هریک پنج هزار تومان مساعدت کردند؛ درحالی که پاره‌ای دیگر مبلغی حتی بیشتر تا خود ۳۰ هزار تومان اعانه دادند. مردم فقیر هم یاری کردند. طلاب کتب خود را و زنان زیورآلاتشان را برای حمایت بانک ملی فروختند. تنها در تهران یک میلیون تومان گردآوری گردید؛ درحالی که تبریز هم قول یک میلیون تومان دیگر از طرف خود و ایالت آذربایجان را داده بود، اما شاه موافقت با تأسیس بانک را مشروط به دریافت یک وام فوری دو میلیون تومانی کرد؛ درحالی که بانک‌های روس و انگلیس هم مشکلات و دشواری‌های دیگری در راه تأسیس بانک می‌آفریدند و تا آنجا که میسر بود می‌کوشیدند کسب پول برای این بانک را دشوار و نایاب کنند؛ زیرا بنا به اقوال بر آن بودند که اگر بانک ملی با سرمایه شش میلیون تومان تأسیس شود، آنان دیر یا زود کسب و کار خود را از دست داده و مجبور به کناره‌گیری به نفع این بانک خواهند شد» (براون، ۱۳۷۶: ۱۳۸).

انگیزه‌ها و ارزش‌ها، شناسایی منافع کنشگران زن بررسی ارزش‌های کنشگران زن اعانه‌دهنده به‌مثابه پویندگان جنبش اجتماعی براساس گزارش‌های خود ابرازشده آنان حاوی نکات مهمی است و برای ما انگیزه یا انگیزه‌های اصلی آنان یا به عبارت تیلی منافع آنان را می‌سازد. به نظر می‌رسد وطن‌پرستی عمده‌ترین ارزش رایج میان این زنان است و آنان با باور به حفظ تمامیت ارضی کشور و استقلال آن برای ممانعت از استقراض بیشتر از دول خارجی و اتکا به منابع داخلی گام برداشته‌اند.

در ایران نو، سال ۱، ش ۱۴۸، ۲۲ صفر ۱۳۲۸ قدر مطلبی با عنوان «باز حمیت زنان!» به قلم نجم‌السلطنه می‌خوانیم: «چندی است که روزنامه‌های ملی و ناطقیت غیور وطن از ضررهای استقراض خارجی مقاله‌ها نوشته و در محافل و مجالس داده‌ها زده و برای رفع احتیاجات فوری دولت استمداد از داخله می‌نمایند. این فقره مسلم از بدیهیات است که استقراض حالیه با آن شرایط مشکل از همسایه‌ها درحقیقت متضمن اضمحلال مملکت و اسارت ابنای وطن است و آخرالامر هم باید این قرض را اصلاً و فرعاً اهل این مملکت بدهند؛ پس علاج واقعه پیش از وقوع باید کرد. فعلاً بر هر فردی از افراد ملت لازم و واجب است که به هر ترتیب پیشرفت دارند. در این موقع باریک با دولت در رفع احتیاجات فعلی و ضروری کمک نموده نگذارند که برای چهار و پنج کرور دولت مجبور به استقراض جدید از خارجه بشود. همان قرض‌های خانه‌برانداز سابق برای ایران و ایرانیان کافی است» (باغدار دلگشا، ۱۳۹۵: ۹۸).

در صورت‌لایحه دیگری که در ش ۱۵۷ ایران نو به تاریخ ۴ ربیع‌الاول ۱۳۲۸ به قلم عصمت منتشر شده آمده است: «حضور مبارک خواهران وطنی و همشیره‌های نوعی عرضه می‌دارم، مقصود از این مزاحمت و اجتماع آن است که الحال کشتی مملکت ما ایرانی‌ها دچار امواج مخالف شده باید اکنون دست اتفاق و اتحاد از مرد و زن به یکدیگر داده و این کشتی طوفان‌زده را به ساحل نجات برسانیم و دشمن خارجه را با اتحاد و اتفاق معنوی از مملکت خود که خانه ما ایرانیان است خارج نمائیم و برای این مقصود مقدس و حفظ استقلال مملکت پول لازم است که باید هریک از ماها به قدر وسع و امکان کمک نمائیم تا با آن پول دولت بتواند قشون منظمی مرتب نموده و استقلال وطن مقدس را حفظ نماید و اگر چنانچه در این باب کوتاهی کنیم و از اقدام بنشینیم تاریخ عالم به ما نشان می‌دهد هر ملتی که غیرت وطن‌پرستی و ملیت نداشته باشد، مملکتشان زوال یافته و استقلالشان را از دست داده‌اند،

دارایی و قومیت ایشان عصمت و ناموس آنان مذاهب و ایمان ایشان به باد فنا رفته است؛ چرا به واسطه آن که داشتن تمام آن‌ها بسته به استقلال مملکت است» (باغدار دلگشا، ۱۳۹۵: ۱۰۵).

بی‌بی تبریزی در مکتوبش در آغاز ۱۳۲۸ می‌نویسد: «دیروز هم باز در نمره ۱۸۷ ایران نو<sup>۱</sup> دیدم. در صفحه دوم در ستون اول شرحی با {عنوان} «نسون ایران از ایرانیان چه می‌خواهند؟» نوشته است؛ جگر سوخته بنده را دوباره آتش زد. بنده در جواب «ایران از ایرانیان چه می‌خواهند؟» عرض می‌کنم که ایران با آواز بلند فریاد می‌زند که اولاددار شدن من، دارالشوری ملی است. باید به داد من برسید، دوی درد بی‌درمان مرا بدهد. به جهت اینکه زحمت اول مرا شما کشیدید و شما را درباره من گلوله باران کردند و اولادهای رشید و باغیرت من در توی مجلس گرفتار شدند و دم گلوله رفتند و خانه‌شان به باد فنا رفته است. حالا من از شما دوا می‌خواهم. باید از دست شما دوا بخورم؛ نه، از {دست} کس دگر نباید بخورم. دوی درد من هم مشکلی نیست، آسان است... دوی من این است: چند کرور بلیط چاپ کرده، خودتان نقشه را در دست گرفته، به آواز بلند بگویید: ای فرزندان رشید ایران بیایید به مادر خود دوا بدهید که مشرف به موت است. بنده که نمی‌دانم در شهر تهران چند محله است، در هر محله یک مجلس به پا کنید؛ قرار بگذارید که اهل آن محله پول را آورده {و بلیط} بگیرند یا اینکه تمام اهل شهر به مجلس بیاورند. ای فرزند من، آن وقت خواهید دید که دوی درد من آسان بوده است. با گفت‌وگو و مریض‌داری نمی‌شود کسی را هم {که} عقب دوا می‌فرستند، باید نگذارند که به خیال خود برود؛ باید جهد کرد که فوراً دوا را حاضر بکنند و به مریض بدهید که معالجه بشود، نه اینکه وقت معالجه بگذرد. وقتی هم {که} دوا را به مریض نرسانند درد مریض عود کرده، دگر معالجه نمی‌پذیرد و آن وقت پشیمانی سودی ندارد. ای فرزند، جد {و} جهد کن که من از دست نرفته باشم، آن وقت هم می‌ترسم که دشمنان نگذارند که به سر خاکم می‌باشد... من اولاد زیاد دارم، آیا شما اولاد عزیز من هستید؟ قدر مرا بدان...» (ترکچی و ططری، ۱۳۹۰: ۷۵).

همان‌طور که روشن است وجود عقیده مشترک و وطن‌پرستی موجب شکل‌گیری هویت مایی در میان زنان کنشگر اعانه‌دهنده شده و آنان را به بازنگری در نیل به ارزش‌های فردگرایانه و تأمین منفعت فردی سوق داده است. تکرار تعبیر دردمندی ایران در شرایط نبود نهاد سامان‌مند مالی ملی و دست‌دراز کردن به سوی اجنبی در طلب استقراض برای کنشگران زن مهم‌ترین محوری است که موجب گردهمایی آنان می‌شود و کنش جمعی آنان را براساس ارزش‌های ملی‌گرایانه مشترک هماهنگ و همسو کرده است. در نامه بی‌بی تبریزی این دردمندی جدی، عاجل و مهلک بیان شده و ما را با مختصات روح جمعی و همبستگی که مهم‌ترین مؤلفه جنبش اجتماعی آنان است آشنا می‌کند. در عین حال تلقی وطن به منزله مادر در مکتوب بی‌بی تبریزی در امتداد ارزش‌های اخلاق مراقبت زنانه، تعهد به مراقبت از وطن را متذکر می‌شود.

در این راستا، مخالفت با استقراض خارجی همسو با جریان مشروطه‌خواهی و تعارض با خواسته دولت در این امر تعارض این جنبش مردمی را در سطح سیستمی نشان می‌دهد. کارشکنی‌های دول خارجی آن‌چنان که به‌طور مبسوط آمد نشان‌دهنده اهمیت موضوع، عزم ملی در جهت آن و میزان بسیج منابع است.

**ب) سازمان:** سازمان‌دهی فعالیت‌های سیاسی در شکل احزاب و نهادها یا گروه‌های سازمان‌یافته در ایران، با نهضت مشروطه و تأسیس مجلس شورای ملی عجین است. با اندکی مذاقه درمی‌یابیم در بزنگاه تحقق این نهضت برای نخستین بار احزاب، انجمن‌ها یا نهادهای سیاسی به صورت رسمی تشکیل یافتند و با مرام و منش‌های خاص خود برای رسیدن به مقاصدشان اقداماتی را سازمان دادند؛ بنابراین در مبارزات مشروطه احزابی چون اتفاق و ترقی ترکیه در ایران وجود نداشت تا رهبری انقلاب را

<sup>۱</sup>. احتمالاً این شماره در تاریخ ۲۵ ربیع الاول ۱۳۲۸ معادل با ۱۶ فروردین ۱۳۲۸ منتشر شده است.



به‌دست بگیرند. تنها تعدادی انجمن‌های مخفی وجود داشتند که زمان پیدایی آن‌ها به اواخر سلطنت ناصرالدین‌شاه و اوایل زمامداری مظفرالدین‌شاه بازمی‌گشت (اتحادیه، ۱۳۶۱: ۵۳). اگرچه برخی از آن‌ها دارای مرامنامه و تشکیلات تا حدی منظم بودند، نام یک سازمان یا تشکل سیاسی همچون نهادهای سیاسی مدرن را نمی‌توان بر آنان گذارد؛ زیرا این انجمن‌ها از ایدئولوژی خاصی پیروی نمی‌کردند (لمبتون، ۱۳۴۵: ۷۳). در دهه قبل از انقلاب مشروطه، انواع جمعیت‌های سیاسی و فرهنگی در ایران تشکیل شد که ایده‌های اولیه اصلاحات و حکومت مشروطه برای نخستین بار در این جمعیت‌ها مطرح شد؛ مدارس جدید، کتابخانه‌های عمومی و اتحادیه‌های تاجران نمونه‌هایی از این مجامع به‌شمار می‌روند (آفاری، ۱۳۷۹: ۶۳). فرهادی و همکاران (۱۳۹۳) بر این اساس و با توجه به تعریف تیلی از سازمان و اقدامات آن در یک کنش جمعی، در مشروطه سه سازمان یا جمعیت شامل جامع آدمیت، انجمن ملی (کمیته انقلابی) و انجمن مخفی را تا حد زیادی به این تعریف نزدیک تشخیص داده‌اند.

زنان نیز به فراخور و با توجه به تفکیک جنسیتی شدید فضا کوشیدند با تشکیل جلسات و انجمن‌های زنانه برای آرمان‌های جنبش مشروطیت به کنش جمعی خود را سامان و سازمان‌های غیررسمی خود را تشکیل دهند و در اینجا به فراخوان مشروطه‌خواهان برای جمع‌آوری اعانه مجدانه پاسخ دهند. انجمن‌های زنانه خود حامل جمع‌آوری اعانه و درحقیقت سازمان‌دهی کنش جمعی بود. در ایران نو، سال ۱، ش ۱۵۳، ۲۷ صفر ۱۳۲۸ آمده است: «ما هیئت نسوان تهران اصالتاً از طرف خود و وکالتاً از طرف عموم نسوان مملکت ایران بنا به تکلیف ملیت خود عرض می‌کنیم برای قبول همه نوع فرمان فرمایشات صادره از مجلس مقدس از دادن اعانه و قرض یا قبول هر نوع عوارض با کمال شوق و افتخار حاضریم، ولی برای قبول یک دینار قرض به شوری که خردلی ضرر به استقلال ملیت ما زند حاضر نخواهیم بود» (باغدار دلگشا، ۱۳۹۵: ۱۰۲).

در کنار انجمن‌ها یکی از مهم‌ترین سازوکارهای جمع‌آوری اعانه، تشکیل جلسات و دوره‌های زنانه بود. «تا زمانی که زنان آزادی‌خواه و مشروطه‌طلب به میدان نیامدند، روند تأسیس بانک ملی به‌کندی پیش می‌رفت. در این زمان، زنان مشروطه‌خواه با حمایت و مشارکت خود از طریق تشکیل میتینگ‌ها، انتشار بیانیه‌ها و مقالات، زنان و مردان جامعه را به جنب و جوش درآوردند و نقش بسیار مهم و بارزشی در این زمینه ایفا نمودند» (امامی، ۱۳۹۰: ۷۳).

در این نشست‌ها موضوع مطرح شد و از شرکت‌کنندگان برحسب تمکن مالی و تمایل به مشارکت انتظار می‌رفت مبلغی یا کالای ذی‌قیمتی اهدا کنند. در پایان لیست اعانات به همراه نام اهداکننده ثبت و چنان‌که دیدیم در مطبوعات انعکاس می‌یافت. اعضای شرکت‌کننده در جلسات گاه به‌واسطه پایگاه شغلی در کنار هم گرد آمدند و گاه به‌سبب آشنایی‌های مستقیم و غیرمستقیم به جلسه دعوت می‌شدند. در جلساتی که اعضا باسواد بودند و تحصیلات قابل‌قبولی داشتند، هریک می‌توانستند با قرائت متنی مخاطبان را از انگیزه، هدف و موارد اهدایی آگاه کنند. چنان‌که در جلسه هفتم هیئت اجتماعی نسوان طهران در عباس‌آباد که در تاریخ ۲۷ شهر صفر تشکیل و اعلان آن در روزنامه ایران نو، سال ۱، ش ۱۵۷، ۴ ربیع‌الاول ۱۳۲۸ ق. منتشر شد می‌خوانیم: «در این جلسه غالب مدیران مدارس نسوان با شاگردان خود حضور داشتند و هریک لایحه درخصوص اعانه و همراهی با دولت برای امورات خیریه و تشکیل ادارات و تجهیز قشون قرائت نمودند. من جمله یکی از خانم‌های محترمه لایحه ذیل را با کمال فصاحت و بلاغت قرائت نمودند که اثر قریبی در حاضرین بخشید که صدای احسنت و آفرین و پاینده باد مشروطه از تمام حضار بلند شد و تمام حاضرین حتی‌المقدور برای کمک و همراهی و دادن اعانه حاضر شدند و صورت اسامی اهانه‌دهندگان از قرار ذیل بعرض می‌رسد» (باغدار دلگشا، ۱۳۹۵: ۱۰۳-۱۰۵) درخصوص جلسه‌ای که در مدرسه خواتین از سوی هیئت نسوان تهران برگزار شد، به‌جز مدیر مدرسه صورت شرکت‌کنندگان نشان از عهده‌داری نقش اجتماعی زنان در عرصه خصوصی دارد (ایران نو، سال ۱، ش ۱۵۳، ۲۷ صفر ۱۳۲۸). نامه بی‌بی تبریزی نیز که در همین دوره زمانی منتشر شده است به نشست‌های انجمن خواتین اشاره دارد: «این بنده هر وقت که در بابت

استقراض در روزنامه ایران نو می‌خوانم، مثل شخصی که عزیزش را کشته و نعش او را هم در پیش روی مادرش بگذارند، به آن‌طور دیوانه‌وار می‌شوم. چند وقت بود که طایفه نسوان، انجمن خواتین از برای خواهرهای دینی خود به پا می‌کردند. هر وقت بنده شنیدم که جایی انجمن هست، فوری می‌رفتم که بدانم دربارهٔ وطن عزیزمان چه می‌کنند. آیا یک دوا از برای درد بی‌درمان وطن می‌سازند که به درد بخورد یا نه؟ در یک پاره مجلسی‌ها به اندازهٔ قوه دوی درد در روی کاغذ می‌گذارند، یعنی پول باشد» (ترکچی و ططری، ۱۳۹۰: ۷۵).

این جلسات به شبکهٔ اجتماعی زنان کمک می‌کرد تا خواسته‌های خود برای حمایت از مشروطه‌خواهی را مطرح و مدون کنند، به عاملیت خود انسجام بخشند و برای یارگیری‌ها و بسیج بیش‌ازپیش نیروهایشان گام بردارند؛ بنابراین هم موجب چرخش منابع و به‌ویژه در اینجا به‌طور اخص منابع مادی می‌شد و هم شبکهٔ تعاملات آنان را قوام می‌بخشید و از این نظر موجب تقویت جنبش اجتماعی بود که زنان در آن نقش مهمی داشتند.

**ج) بسیج منابع:** کنشگران زن در جریان کارزار خود برای بسیج منابع برای تأسیس بانک ملی از منابعی کمک گرفتند. به‌جز منابع اجبارآمیز مانند اسلحه که از اساس در این نوع کنش جمعی اجبار جایی نداشته و برای جمع‌آوری اعانه به‌کار نرفته و نیز رویارویی فیزیکی با منابع تهدید از جمله عمال دول خارجی صورت نگرفته است، اما زنان از منابع هنجاری و نیز فایده‌مندان برای بسیج بهره گرفتند.

دربارهٔ منابع هنجاری شامل وفاداری‌ها و تکالیف باید گفت چنان‌که روایات زنان به‌کرات نشان می‌دهد آنانی که به ماهیت کنش جمعی و اهداف آن پی بردند، متعهدانه برای نیل به اهداف کوشیدند. از جمله میزان تعهد کنشگران زن را می‌توان در نامهٔ بی‌بی تبریزی یا سایر مکتوبات زنان در مطبوعاتی مانند ایران نو دید. وصف احوال پر تب و تاب آنان در ترغیب خوانندگان به حمایت از کنش جمعی جمع‌آوری اعانه سرشار از شور و هیجان برای بذل هر آنچه در توان دارند برای نجات و استقلال وطن است. منابع فایده‌مندان لیست مفصلی دارد و عبارت است از انواع اعانه‌هایی که زنان برای کنش جمعی تأسیس بانک ملی اهدا کردند. اعانه‌های زنان در وهلهٔ نخست شامل پول بود، اما در عین حال مواردی از اشیای ذی‌قیمت مانند زیورآلات طلا، جواهر و ساعت را هم دربرمی‌گرفت. پارچهٔ لباسی و چادری به مقدار قابل توجه و نیز پارچه‌های گران‌قیمت به‌ویژه پارچهٔ زربافت از جمله دیگر کالاهای اهدایی زنان بود. فهرست گزارش شده زنان از انواع اعانه‌های پرداختی به‌طور مشروح در نشریات انتشار یافته است. از جمله در ایران نو ش ۱۵۳، ۲۷ صفر ۱۳۲۸ می‌خوانیم: «فعالاً صورت یک فقره اعانه که جمع‌آوری شده به ادارهٔ ایران نو فرستاده و درج آن را خواستاریم تا چه کند همت والای و کلا و وزرای مملکت برای ترتیب استقراض داخلی. خانم حاجی علی حاجی حبیب ۱۵ ت، مدیره مدرسهٔ خواتین ۱۵ ت، ملوس خانم صبیبه اسد نظام یک حلقه انگشتر الماس، ماه سلطان خانم عیال مرحوم آقا میرزا اسدالله ارومیه که دو پارچه زیور یکی را امروز و پارچه دیگرش را جلسه بعد خواهند داد، قلابه الماس یک قطعه، کوب خانم الگوی طلا شش مثقال و نیم وزن، خانم کوچک خانم حاجی میرزا صالح معین التجار ۱۵ ت، فرنگیس خانم خانم آقا شیخ حسن توتون فروش ۵ ت، حاجی خانم خانم حاجی میرزا محمدابراهیم ۳ ت، شمس النهار خانم اکبر آقا رئیس چراغ برق انگشتر الماس حلقه، ربابه خانم صبیبه مشهدی ابوتراب چلو پز ۱ ت، صدیق الملوک صبیبه حاجی امین دربار ۵ ت، خانم ارباب ۵ ت، زهرا خانم همشیره حاجی محمد اسماعیل قزوینی ۲۵ ت، توران خانم ۳ ت، زرین تاج خانم ۱۵ ت، عزیزخانم ۵ ت، خانم حاجی میرزا محمود معروف به امینی ۳۵ ت، خانم حاجی غفور آقای تاجر ۴۵ ت، خانم مخصوص همشیره آقا میرزا عبدالرحیم ارباب یک توپ نیم‌تنه و چادر نماز، عزیز آقا خانم آقا میرزا عبدالرحیم ارباب یک توپ نیم‌تنه و چادر نماز، زهرا خانم دختر آقا سید حسن نقاش ۵ قران، فاطمه خانم والده آقا میرزا سیف‌الله یک لیره، گوهر خانم ۱ ت، خانم بنان الملک

۴ ت، حاجی خانم حاجی عزیز زنجانی ۲۵ ت، خانم حاجی رحمن ۱ ت، گلین خانم مهدی قاسم توتون فروش ۵ ت، گوهر باجی کلفت ارباب است حقوق خود را به خانم خود حواله کرده ۵ ق، خانم آقای حاجی میرزا یحیی ۱۵ ت، خانم حاجی میرزا حسن تاجر ۳۵ ت، صبیبه حاجی میرزا محمدعلی ۵ ت، قمر خانم خانم علیرضا خان انگشتر الماس یک حلقه، خاتون خادمه مدرسه دو قران، مه مه خانم خادمه اکبر آقا ۱ قران، صبیبه خانم صبیبه حاجی محمدتقی بنکدار ۱ ت» (باغدار دلگشا، ۱۳۹۵: ۱۰۰-۱۰۲).

و در شماره ۱۵۷ از همین نشریه مورخ ۴ ربیع‌الاول ۱۳۲۸ صورت اعانه‌دهندگان آمده است: «معصومه خانم عیال مرحوم آقا شیخ محمدکاظم مازندرانی ۵ تومان سلطان خانم عیال مرحوم میرزا اسدالله ارومیه یک حلقه انگشتر دو نگین لعل و الماس، عیال حاجی میرزا عبدالله زنجانی النگوی طلا سه مثقال، فرنگیس خانم صبیبه آقا میرزا اسدالله ارومیه انگشتر فیروزه حلقه، خانم‌بزرگ والده آقا میرزا سیف‌الله ۱۰۰ تومان، زری خدمتکار خانه حاجی میرزا عبدالله یک تومان، خدیجه سلطان عیال مشهدی حسین کفش دوز یک تومان، صبیبه ممتحن الدوله ده منات طلا، زیور خانم عیال آقا میرزا اسماعیل ساعت طلا به قیمت ۱۲ تومان، فاطمه خانم عیال آقا میرعلی صراف پنج تومان، معصومه خانم عیال آقا شیخ علی دو تومان، فاطمه خانم صبیبه حاجی فرج‌الله یک تومان، خانم افضل پنج تومان، کوب خانم عیال آقا میرزا باقر کاشانی النگوی طلا، صبیبه حاجی محمدحسن مرحوم سه تومان، آقا میرزا محمدآقا ولد مرحوم آقا میرزا اسدالله پسر ده‌ساله ماه سلطان خانم شاگرد مدرسه فضیلت ده تومان، خانم گلین ده تومان، خانم صبیبه خانم گلین پنج تومان، قمر خانم صبیبه خانم گلین ده تومان» (همان، ۱۰۳-۱۰۵).

چنین گزارش‌هایی از انواع اعانه ما را علاوه‌بر سنخ‌شناسی با میزان اعانه زنان آشنا می‌کند. همان‌طور که می‌بینیم به لحاظ فراوانی بیشتر مبلغ نقدی ثبت‌شده ۱۰۰ تومان از سوی یک نفر و کمترین آن ۱ تومان بوده است.

## ۲-۳. کارزار زنان در جمع‌آوری اعانه ملی؛ بسیج تدافعی در پرتوی فرصت اجتماعی سیاسی جنبش مشروطه

**الف) نوع بسیج:** تجار و بازرگانان مهم‌ترین کنشگران جریان مشروطه‌خواهی هستند که به‌درستی از اهداف و اغراض تهدیدآمیز دول روس و انگلیس برای حفظ مطامع استعماری در تداوم وابستگی مالی ایران آگاه شدند و موضوع بازپرداخت دیون، تأسیس بانک ملی و نبود استقراض خارجی را به‌منزله مطالبه‌ای مهم مطرح و دنبال کردند. زنان در این کنش جمعی به‌مثابه بخشی از جنبش مشروطه‌خواهی با اهدای منابع شخصی مشارکت کردند تا برای دفاع از استقلال کشور و نظام سیاسی-اجتماعی در برابر اقدامات مداخله‌جویانه روس و انگلیس برآیند؛ بنابراین در میان انواع بسیج، موضوع کنش جمعی برای جمع‌آوری اعانه ملی از سوی زنان کنشگر بسیج تدافعی علیه استقراض خارجی تلقی شده است.

**ب) فرصت:** موضوع بحران اقتصادی که پس از دوره ناصری جامعه ایران با آن مواجه و با تورم تصاعدی معیشت روزمره مردم را با دشواری‌هایی روبه‌رو کرده بود و بازشدن فضای سیاسی-اجتماعی کشور پس از کشته‌شدن ناصرالدین‌شاه فرصتی بی‌نظیر برای فراخوان عمومی همه اقشار جامعه به کنش جمعی فراهم آورد (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۹۶). زنان با درک فرصت به‌دست‌آمده ناشی از فضای پرشور پیروزی انقلاب مشروطه، بازشدن عرصه مشارکت اجتماعی و تشکیل مجلس شورای ملی، به موضوع فراخوان تأسیس بانک ملی با مشارکت در کنش جمعی جمع‌آوری اعانه پاسخ دادند و در آن مشارکت کردند.

## ۳-۳. سرکوب کنش جمعی تأسیس بانک ملی

موضوع تأسیس بانک ملی به‌منزله یکی از برنامه‌های جنبش مشروطه‌خواهی موضوعی تأمل‌برانگیز است. درواقع در بدو امر فرایند بسیج از سوی مشارکت‌کنندگان مشروطه‌خواه با حکومت نظامی، زندانی و تبعیدکردن مشروطه‌خواهان و نیز محاصره تبریز به‌منزله

اقدامات سرکوبگرانه مواجهه شد، اما به فراخور و در مقاطع بعدی نیز قدرت‌های داخلی و به‌طور اخص در فقرة تأسیس بانک ملی، قدرت‌های خارجی به کارشکنی پرداختند.<sup>۱</sup> از جمله موضوع سرنوشت اعانه‌های جمع‌آوری شده و فکر تأسیس بانک ملی در آن مقطع و به‌دلیل کارشکنی‌های دول روس و انگلیس به‌نوعی سرکوب و معوق ماند.

فشارهای بانک شاهنشاهی برای بازپرداخت وام‌های پیشین، عدم تمکن دولت در پرداخت حقوق سربازان چنان‌که نظمیۀ تهران جهت دریافت حقوق معوقه یک‌ساله خود تظاهراتی انجام داده بود (شاهدی، ۱۳۰۰). از جمله مواردی بود که در واکنش به کنش جمعی برای جمع‌آوری اعانه ملی بروز یافت. شاهدی (همان) از براون (۱۳۳۷) نقل می‌کند: «اشکال‌تراشی‌های دیگری از طرف بانک‌های روس و انگلیس سد راه شد. تا آنجا که در قوه داشتند اشکال کمیابی پول را به میان آوردند. چه معتقد بودند و مسلم بود که اگر بانک ملی با سرمایه شش میلیون تومانی در ایران به‌وجود آید، آن‌ها دیر یا زود کار از دستشان بیرون رفته و مجبور خواهند بود پی کار خود برونند»

مهم‌تر از آن فساد اداری چنان‌که روزنامه ندای وطن با ناامیدی از تأسیس بانک ملی و انتقاد به متمولان و مجریان امر می‌نویسد از جمله دلایل اقتصادی تأسیس‌نشدن بانک ملی در این مقطع بود: «حالا برگردیم به وطن عزیز خودمان: اولاً از صدی پنچ نفر امروز صاحب حس وطن‌پرستی نیستند و علاوه از آنکه ما را در راه حفظ استقلال وطن نمی‌دهند، بلکه استقلال وطن را برای آسودگی شخصی و تحصیل مال تقدیم می‌نمایند. به کدام دلیل، به این دلیل که بزرگان مملکت خودشان را به دول همسایه بسته‌اند و از وابستگی به آن‌ها افتخار می‌کنند و هر روز انتظار می‌کشند که آن‌ها بیایند و این مملکت را اداره کنند. پول‌های خود را صدی سه به بانک‌های خارجه می‌دهند و حاضر نیستند در داخله مملکت از قرار صدی دوازده بدهند» (ندای وطن، س ۲، ش ۲۴۹، ۱۰ ربیع‌الثانی: ۲).

مجموعه این عوامل شرایط بحرانی را رقم زد که هم بازار اقتصادی ایران و هم معیشت روزمره مردم را تحت تأثیر قرار داد. عین‌السلطنه در جلد سوم خاطرات مورخ روز جمعه ۸ شوال ۱۳۲۵ در این باره آورده: «از روزی که هیاهوی تأسیس بانک ملی برخاسته، دو بانک انگلیس و روس قطع معامله کرده و این است که صد دینار پول پیدا نمی‌شود. لیره شش تومان به چهار تومان رسیده و خریدار ندارد، اگر صد تومان هم صبح به بازار بیاید غروب داخل بانک می‌شود و بیرون نمی‌آید. از قرار معلوم، بانک روس سوای طلبی که از دولت دارد، چهل کرور از تجار طلب دارد و زور آورده و مطالبه می‌کند. این است که قحط پول شده و از هر طرف گرفتار فقر شده‌ایم» (عین‌السلطنه: ۱۸۰۷).

البته نمی‌توان همراهی‌نکردن عده‌ای از متصدیان امور در این جریان را به‌منزله یکی از علل ناکامی این کنش جمعی نادیده گرفت. عین‌السلطنه در شرح احوال زمانه به انعکاس این موضع می‌پردازد: «و بدانید تمام این ابتلا و گرفتاری اصلاح امور ممکن نمی‌شود مگر با داشتن پول و پول امروزه برای ما میسر نمی‌شود مگر در صورت یک استقراض کلی و آن هم ممکن نمی‌شود مگر از خارجه و آن عقیده اولیه شما که بر ضد استقراض خارجی بود بکلی لغو و غلط [است]. چنانچه بعد از یک سال با آن همه مذاکرات و افتضاحات دیدید بانک ملی تشکیل نشد و نخواهد شد. این است علمی و تجربه‌ای که در این مدت تحصیل شده و ممکن نیست تهیه پول مگر بوسیله استقراض خارجی؛ پس باید جدا و اکیداً در مقام تهیه و تحصیل برآئید و خارجه را مطمئن نمائید قرض بدهند. قرض خارجی هم ننگ نیست و تمام دول معتبره مقروض به دول دیگر هستند و ابدأ سلب اعتبار دولتی آن‌ها را نمی‌کند» (روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، ج ۱۸۳۵: ۳).

<sup>۱</sup> نکته قابل توجه آنکه برخی مطالعات تاریخ معاصر ایران صرفاً مداخلات کارشکنانه را به دول خارجی منتسب نمی‌کنند. جوادی (۱۳۹۱) مدعی است رویکرد روس و انگلیس در بازده‌های زمانی مختلف نسبت به اقدامات اصلاحی از جمله و به‌طور اخص در دوره ناصری متفاوت بوده است و ردپای همراهی و مساعدت آنان نیز مشهود است.

جمال‌زاده می‌نویسد: «کار تشکیل بانک ملی در اوایل مشروطه و در طی مذاکرات مجلس به‌زودی رونق زیادی گرفت و عامه مردم از خرد و بزرگ با آن خیال همراهی و مساعدت بسیار به منصفه ظهور رسانیدند... و خیلی جای امید بود که به‌زودی کار بانک ملی] سر و سامان صحیحی بگیرد، ولی از آنجایی که استحکام کار آن خرابی بانک‌های روس و انگلیس در ایران بود، ایشان درصدد مشکل‌تراشی و ایجاد موانع برآمدند و کار را به جایی رساندند که از بیم آنکه ایرانیان وجوه خود را از بانک‌های آن‌ها درآورده و در بانک ملی بگذارند، در تأدیئه وجوه بنای سختگیری گذاشته و چندان اسباب‌شکنی و وسیله‌تراشی‌های گوناگون نمودند که عاقبت کار بانک ملی سر نگرفت و داغی بر دل ایران‌پرستان بماند» (شاهدی، ۱۳۰۰: ۴۷۹ به نقل از جمال‌زاده، گنج شایگان یا اوضاع اقتصادی ایران: ۱۰۰).

سال‌ها بعد عین‌السلطنه در خاطرات سال ۱۳۳۹ به ناکامی ایرانیان در تأسیس بانک ملی اشاره داشته است و درباره سرنوشت اعانه‌های جمع‌آوری شده می‌نویسد: «ماه دوم و سیم زمین می‌ماند. مگر فکرهای اساسی دیگری در ضمن شده باشد که امروز کسی نمی‌داند و بعدها شاید معلوم شود. نظیر این قبیل اقدامات برای تهیه بانک ملی و قروض روس و غیره در اول مشروطیت شد، هیچ مفید واقع نگردید و همان هم که جمع شده بود بردند، خوردند و حساب آن را کسی ندانست. ایرانی فقیر است، پول و ثروت در این مملکت کم است. باید تهیه پول از خارج نمود. فلاح و معادن و سایر منابع ثروت را دایر کرد، راه کشید. حوائج مردم را کم کرد و آن وقت ملیان‌ها و ملیاردها منافع برد» (روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، ج ۸: ۵۹۰۲).

#### ۴. بحث و نتیجه‌گیری

مقاله حاضر با رهیافت جامعه‌شناسی تاریخی به پژوهش اسنادی-تاریخی درباره بسیج منابع برای تأسیس بانک ملی و چگونگی کارزار یکی از مهم‌ترین گروه‌های اجتماعی، یعنی زنان در این باره پرداخته است. گردآوری داده‌های معتبر و البته بی‌سابقه از عاملیت زنان در تاریخ معاصر ایران از جمله نوآوری‌های این پژوهش است. چنان‌که دیدیم مشارکت زنان در جمع‌آوری اعانه با برگزاری کارزارهای جمعی به‌منظور بسیج منابع برای تأسیس بانک ملی براساس مدل نظری بسیج منابع تیلی با مؤلفه‌هایی چون منافع، سازمان و بسیج منابع توضیح‌دادنی و تبیین‌شدنی است. این بسیج در مقابل دشمن مشترک یعنی دولت مستبد و رنجور از فساد سیستماتیک و نیز دول خارجی با سیاست‌ها و اقدامات مداخله‌جویانه شکل یافت و مصرانه پیگیری شد.

ممانعت از تسلط نیروهای خارجی بر حیات اقتصادی ایران و ایجاد نهاد مالی مستقل مهم‌ترین خواسته گروه‌های بسیج‌گر بود. مهم‌ترین مطالبه خودابرازشده کنشگران زن که در مطبوعات و مکتوبات زن‌نوشته انعکاس یافت، جلوگیری از اضمحلال مملکت و اسارت انبای وطن در صورت ادامه استقراض خارجی و حفظ استقلال اقتصادی مملکت بود. کارزار زنان در جمع‌آوری اعانه به‌منظور تأسیس بانک ملی در قالب بسیج منابع با سازمان‌دهی جلسات و انجمن‌ها و گردهمایی‌های زنانه‌ای محقق شد.

به‌منظور تأمین منابع اولیه تأسیس بانک و بازپرداخت دیون خارجی، زنان اقشار مختلف با اهدای پول و سایر اشیای ذی‌قیمت خود تمامی منابع ذی‌قیمت در حد اختیار و توانشان را بسیج کردند. با آنکه گروه‌های متعدد زنان در این امر مشارکت داشتند، براساس مستندات، هیئت نسوان تهران و انجمن خواتین از جمله انجمن‌های زنانه‌ای بود که برای تأسیس بانک ملی به سازمان‌دهی کنشگران و بسیج منابع می‌پرداختند. در عین حال تحقیق حاضر به روال جمع‌آوری اعانه نیز توجه داشت. پرداختن به موضوع روند و روال کارزارهای زنان به‌منظور بسیج منابع، اطلاعاتی درباره سطوح مختلف کنشگران فراهم آورد که بر سرمایه فرهنگی آنان و نیز سرمایه اقتصادی‌شان دلالت داشت و از این نظر مخاطبان را با ظرفیت‌های کنشگران زن پیش از آغاز سده حاضر آشنا می‌کرد. همچنین در کنار منابع فایده‌مندانه، به منابع هنجاری از جمله تعهد مشارکت‌کنندگان به اهداف و موضوع کنش جمعی براساس مکتوبات زنان

پرداخته شد. این تعهد وافر و تقلائی وطن‌پرستانه برای استقلال ملی تداعی‌گر اخلاق مراقبت زنانه است که با مهر و عشق به وطن و ابنای آن هر آنچه در توان دارد به کار می‌بندد و به اعتلا و بالندگی آن چشم دارد.

هرچند بسیج جمع‌آوری اعانه به منظور تأسیس بانک ملی به دلایلی مانند بحران‌های اقتصادی، فساد دولتمردان و نیز کارشکنی دول روس و انگلیس سرکوب شد و برای مدت مدیدی به تعویق افتاد، به مدد شواهد ارائه‌شده باید مشارکت زنان و کارزارهای آنان برای بسیج منابع را مرحله‌ای از بلوغ سیاسی-اجتماعی گروه‌های زنان دانست، همدلی و همراهی آنان را در نظر داشت و توان آنان برای بسیج‌گری را مهم شمرد. این اهمیت‌بخشی به ریشه‌یابی مستدل مشارکت‌های پررنگ و حضور اثربخش آنان در دیگر کنش‌های جمعی معاصر کمک می‌کند و رد پای روشن آنان را در بزنگاه‌های بسیج نیروها نشان می‌دهد. این امر برای علوم اجتماعی مذكری که گاهی فضا را به‌طور بدیهی مردانه می‌داند و کمتر قائل به کنشگری زنان است، نکته‌هایی برای پژوهش‌های واقع‌بینانه‌تر تاریخی دارد و می‌تواند با نتایج یافته‌های خود، مخاطبان معاصر را بیش‌ازپیش با ظرفیت‌های انسان ایرانی آشنا کند؛ ظرفیت‌هایی اعم از زن و مرد که با وجود بذل هزینه‌های بالای بسیج‌گری همچنان به اهداف ملی‌گرایانه پایبند هستند و در مقاطع حساس تاریخ معاصر ایران نقش‌آفرینی کردند.

به‌علاوه باید گفت کنش زنان در این مقطع حاصل آگاهی و کوشش برای تغییر وضعیت هم‌وطنان و هم‌نوعان بوده است؛ بنابراین در درجه نخست مشارکت آنان در جمع‌آوری اعانه ملی نشان از سطح بالای آگاهی‌شان از موقف سیاسی-اجتماعی روز و نیز عاملیت ایشان در تحقق مشارکت دارد. زنان در این راه با مساعی بسیار کوشیدند با عبور از محدودیت‌ها و کلیشه‌های جنسیتی که تنها حضور و عهده‌داری نقش‌های عرصه خصوصی از سوی آنان را مجاز می‌شمرد، ظرفیت‌های بی‌سابقه مادی و فرامادی خود را به‌منزله کنشگر حوزه عمومی در قبال وطن به منصفه ظهور برسانند و عزت و استقلال وطن را مصرانه در عمل خواستار شوند.

مأخذ مقاله: تألیف مستقل.

## ۵. منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷). *ایران بین دو انقلاب*، احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- آفاری، ژانت (۱۳۷۹). *انقلاب مشروطه ایران (۱۹۰۶-۱۹۱۱)*، رضا رضایی، تهران: نشر بیستون.
- اتحادیه، منصوره (۱۳۷۱). *پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت (دوره اول و دوم مجلس شورای ملی)*، تهران: گستره.
- امامی، فیض‌الله (۱۳۹۰). نقش زنان در انقلاب مشروطه و تحولات آن، در *زن در تاریخ ایران معاصر*، تهران: کویر.
- باغدار دلگشا، علی (۱۳۹۵). *زن در ایران نو*، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- بامداد، بدرالملوک (بی‌تا). *زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید*. تهران: بی‌جا.
- براون، ادوارد (۱۳۳۷). *انقلاب ایران*، ترجمه احمد پژوه، تهران: کانون معرفت.
- براون، ادوارد (۱۳۷۶). *تاریخ مشروطه ایران*، مهتری قزوینی، تهران: کویر.
- پناهی، محمدحسین (۱۳۸۹). *نظریه‌های انقلاب*، تهران: سمت.
- ططری، علی و ترکیچی، فاطمه (۱۳۹۰). *اسناد بانوان در دوران مشروطیت (دوره دوم و سوم مجلس شورای ملی)*، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

تیلی، چارلز (۱۳۸۵). *از بسیج تا انقلاب*، علی مرشدی‌زاد، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

جوادی، ریحانه (۱۳۹۱). درآمدی بر جامعه‌شناسی تاریخی اصلاحات، *فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۱(۳): ۹-.

- چمنی‌مقدم، مصطفی، سلیم، محمدنبی، وحسنی، میرزا محمد (۱۳۹۹). بررسی تطبیقی ملی‌گرایی و جنبش زنان در ایران و مصر، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، ۱۵(۷): ۷-۴۷.
- چمنی‌مقدم، مصطفی، سلیم، محمدنبی وحسنی، میرزا محمد (۱۳۹۹). ملی‌گرایی و جنبش زنان در ایران، *پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام*، ۲۹(۴): ۲۱۴-۲۳۹.
- شاهدی، مظفر (۱۳۸۷). تاریخ بانک شاهنشاهی ایران، تهران: پژوهشکده پولی و بانکی.
- شریفی‌ساعی، محمدحسین (۱۴۰۱). جنبش زنان و هنر مقاومت در عصر مشروطه، *فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۱۱(۴۳): ۷۸۹-۸۳۲. <https://doi.org/10.22059/jisr.2022.331739.1246>
- شوستر، مورگان (۱۳۵۱). *اختناق ایران*، ترجمه ابوالحسن موسوی شوشتری، چاپ دوم، تهران: نشر بنگاه مطبوعاتی صفیعلی‌شاه. کسروی، احمد (۱۳۷۳). *تاریخ مشروطه ایران*، چاپ هفدهم، تهران: امیرکبیر.
- کشاورز، عباس و فرهادی، احسان (۱۳۹۰). فرایند بسیج در انقلاب مشروطه ایران، *فصلنامه علوم اجتماعی*، ۱۸(۴۵): ۴۵-۹۴.
- عطارزاده، مجتبی و مصفا، نسرین (۱۳۸۴). جنبش زنان ایران از ایستایی تا پویایی، *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، ۳(۵): ۱۰۵-۱۲۸. قهرمان میرزا سالور (عین‌السلطنه)، جلد سوم.
- لرستانی، فریبرز (۱۳۸۲). *جنبش زنان ایران*، زن در توسعه و سیاست، ۱(۶): ۲۳-۴۲.
- لمبتون، آ. ک. س. (۱۳۴۵). *انجمن‌های سری در انقلاب مشروطیت ایران*، اسماعیل رائین، تهران: زوار.
- محیط‌فانی، هاشم (۱۳۶۳). *مقدمات مشروطیت: تاریخ انقلاب ایران*، جلد ۱، تهران: فردوسی.
- نش، کیت (۱۳۸۴). *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: کویر.
- یغمایی، اقبال (۱۳۵۷). *شهید راه آزادی: سید جمال واعظ اصفهانی*، تهران: توس.
- Abrahamian, Y. (1998). *Iran between two revolutions*. Translated by: A.Gul Mohammadi & M.E. Fatahi. Tehran: Ney Publishing. (In Persian)
- Afari, J. (2000). *Iran's Constitutional Revolution (1911-1906)*. Translated by: R. Rezaei. Tehran: Bistun Publishing. (In Persian)
- Attarzadeh, M., & Mosfa, N. (2014). Iranian women's movement from static to dynamic. *Social and Psychological Studies of Women*, 3(7), 105-128. <https://doi.org/10.22051/jwsp.2005.1442> (In Persian)
- BaghdarDelgosha, A. (2015). *Women in New Iran*. Tehran: Roshangan Publications and Women Studies. (In Persian)
- Bammad, Badr al-Maluk (No date). *Iranian women from the constitutional revolution to the white revolution*, 28, weekly. (In Persian)
- Brown, E. (1958). *The Revolution of Iran*, Translated by: A.Pajouh. Tehran: Marafet Center. (In Persian)
- Brown, E. (1997). *Iran's Constitutional History*. Translated by: M.Qazvini. Tehran: Kavir. (In Persian)
- ChamaniMoghadam, M., Hassani, M.M., & Salim, M. N. (2019). A comparative study of nationalism and the women's movement in Iran and Egypt. *Journal of Political Science*, 59, 7-47. (In Persian)
- ChamaniMoghadam, M., Hassani, M.M., Salim, M. N. (2019). Nationalism and women's movement in Iran. *Historical Researches of Iran and Islam*, 15(29), 214-239. <https://doi.org/10.22034/ipsa.2020.406> (In Persian)
- Emami, F. (2011). The role of women in the constitutional revolution and its developments, In *Women in the History of Contemporary Iran*. Tehran: Kavir. (In Persian)
- Javadi, R. (2019). A treatise on the historical sociology of reforms. *Quarterly Journal of Social Studies and Research in Iran*, 1(3), 9-40. [https://jisr.ut.ac.ir/article\\_36561.html](https://jisr.ut.ac.ir/article_36561.html) (In Persian)

- Kashani-Sabet, F. (2005). Patriotic womanhood: The culture of feminism in modern Iran, 1900-1941, *British Journal of Middle Eastern Studies*, 32(1), 29-46. DOI: [10.1080/135301190500081584](https://doi.org/10.1080/135301190500081584)
- Kasravi, A. (1994). *Constitutional history of Iran* (17<sup>th</sup> ed.). Tehran: Amir Kabir. (In Persian)
- Keshavarz, A., & Farhadi, E. (2019). Mobilization process in the constitutional revolution of Iran. *Social Science Quarterly*, 18(53), 45-94. (In Persian)
- Hero of Mirza Salur (Ain al-Sultaneh), Vol. 3. (In Persian)
- Lorestani, F. (2012). Iranian Women's Movement. *Women's Research Journal*, 6, 23-42. (In Persian)
- Lambton, A. K. S. (1966). *Secret Societies in Iran's Constitutional Revolution*. Translated by: I. Raïen. Tehran: Zovar Publications. (In Persian)
- McElrone, S. M. (2005). Nineteenth-century Qajar women in the public sphere: An alternative historical and historiographical reading of the roots of Iranian women's activism. *Comparative Studies of South Asia, Africa and the Middle East*, 25(2), 297-317. <https://doi.org/10.1215/1089201X-25-2-297>
- MohitFani, H. (1984). *Preliminaries of Constitutionalism: History of the Iranian Revolution*. Vol. 1. Tehran: Ferdowsi. (In Persian)
- Nash, K. (2004). *Contemporary Political Sociology*. M.T. Delfrooz. Tehran: Kavir. (In Persian)
- Yaghmai, E. (1979). *Martyr of freedom: Seyyed Jamal VaezEsfahani*. Tehran: Tous. (In Persian)
- Etteheadiyeh (NizamMafi), M. (1992). *The emergence and evolution of constitutional political parties, first and second term of the National Council*. Tehran: Gostareh Publishing House. (In Persian)
- Panahi, M.H. (2009). *Theories of revolution, the organization of position*. Tehran: Samt. (In Persian)
- Shahidi, M. (2008). *History of Bank Shahshahi of Iran*. Tehran: Institute of Monetary and Banking Research. (In Persian)
- SharifiSa'i, M.H. (2021). Women's movement and art of resistance in the constitutional era. *Quarterly Journal of Social Studies and Research in Iran*, 11(43), 789-832. (In Persian)
- Shuster, M. (1972). *Strangling of Persia* (2<sup>nd</sup> ed.). Translated by: A. Mousavi Shushtri. Tehran: Safi Ali Shah Press Company. (In Persian)
- Tatari, A., & Turkchi, F. (2011). *Documents of women during the constitutional period (second and third term of the National Assembly)*. Tehran: Library, Museum and Document Center of the Islamic Council. (In Persian)
- Tilly, C. (2015). *From Mobilization to Revolution*. A. Murshidizad. Tehran: Imam Khomeini and Islamic Revolution Research School. (In Persian)





## Analysis of the Formation Grounds of Corruption-Causing Platforms in Tehran Municipality

Alireza Karimi<sup>1</sup> | Salahedin Ghaderi<sup>2</sup> | Behzad Hemati<sup>3</sup>

1. Corresponding author, Department of Sociology, Faculty of Literature and Human Sciences, Khwarazmi University, Tehran, Iran. [Alireza.karimi@khu.ac.ir](mailto:Alireza.karimi@khu.ac.ir)
2. Department of Sociology, Faculty of Literature and Human Sciences, Khwarazmi University, Tehran, Iran. [salahedin.gh@khu.ac.ir](mailto:salahedin.gh@khu.ac.ir)
3. Department of Sociology, Faculty of Literature and Human Sciences, Khwarazmi University, Tehran, Iran. [behzadhemati69@gmail.com](mailto:behzadhemati69@gmail.com)

### Article Info

**Article type:**  
Research Article

**Article history:**  
Received: 26 February 2022  
Received in revised form: 17  
November 2022  
Accepted: 08 January 2023  
Published online: 11 April 2023

### Keywords:

Administrative Corruption,  
Administrative System, Tehran  
Municipality, Thematic  
Analysis, Grounds for the  
Formation of Corruption.

### ABSTRACT

Corruption is regarded as one of the most significant issues in urban management. The need to investigate administrative corruption in the municipality of Tehran stems from the fact that the occurrence of multiple corruptions over the past few years has eroded public confidence in this organization and, as a result, the entire political-social system of the country. The purpose of the present investigation was to identify the causes of administrative corruption in Tehran Municipality.

This article was written using an inductive approach and the thematic analysis method. Additionally, semi-structured interviews were conducted with 30 municipal administrators and corruption experts. Purposive sampling is used as the sampling method. Open coding, axial coding, and selective coding were utilized to code the gathered data.

As a result of the coding and analysis, ten factors of network communication and chain relationships, inefficiency, deviation in the monitoring systems, the confusion of the administrative system, insufficiency of laws, lack of scientific and practical will to fight corruption, corrupt organizational culture, incomplete information system, vulnerable subsistence system, normalized corruption, and corruption-prone financial system have been identified as specific factor contributors.

The themes identified in the occurrence of corruption are centered on a general axis, namely "corrupt organizational structure," which has resulted in the creation of a culture of corruption within the Tehran municipality organization and the reproduction of corruption within its organizational context.

**Cite this article:** Karimi, A.R; Ghaderi, S. & Hemati. B. (2023). Analysis of the Formation Grounds of Corruption-Causing Platforms in Tehran Municipality. *Quarterly of Social Studies and Research in Iran*, 12 (1),187-202. <https://doi.org/10.22059/jisr.2023.336431.1269>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jisr.2023.336431.1269>



## تحلیل زمینه‌های شکل‌گیری بسترهای فسادزا در شهرداری تهران

علیرضا کریمی<sup>۱</sup> | صلاح‌الدین قادری<sup>۲</sup> | بهزاد همتی<sup>۳</sup>۱. نویسنده مسئول، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. رایانامه: [alireza.karimi@khu.ac.ir](mailto:alireza.karimi@khu.ac.ir)۲. گروه جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. رایانامه: [salahedin.gh@khu.ac.ir](mailto:salahedin.gh@khu.ac.ir)۳. گروه جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. رایانامه: [behzadhemati69@gmail.com](mailto:behzadhemati69@gmail.com)

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	فساد یکی از مسائل مهم مدیریت شهری است. ضرورت بررسی فساد اداری در نهاد شهرداری تهران این است که بروز فسادهای گوناگون در چند سال گذشته منجر به این شده است که اعتماد عمومی به این سازمان و به تبع آن کل نظام سیاسی-اجتماعی کشور خدشه‌دار شود. پژوهش حاضر با هدف شناسایی عوامل زمینه‌ساز فساد اداری در شهرداری تهران انجام شده است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۷	این مقاله با رویکرد استقرایی و براساس روش تحلیل تماتیک انجام شده و برای این منظور با ۳۰ نفر از مدیران شهرداری و متخصصان حوزه فساد مصاحبه نیمه‌ساختاریافته صورت گرفته است. برای انتخاب آن‌ها نیز از نمونه‌گیری هدفمند استفاده شده است و داده‌های گردآوری‌شده با روش‌های کدگذاری باز، محوری و انتخابی کدگذاری و تحلیل شده‌اند.
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۸/۲۶	براساس کدگذاری‌ها و تحلیل‌های صورت گرفته، ۱۰ زمینه ارتباطات شبکه‌ای و روابط زنجیره‌ای فسادزا در شهرداری، ناکارآمدی، ضعف و انحراف در سیستم‌های نظارتی، نظام اداری ناکارآمد و مستأصل شهرداری، نارسایی قوانین، نبود اراده علمی و عملی در مبارزه با فساد، فرهنگ سازمانی فسادزده، نظام اطلاعاتی ناقص، نظام معیشتی آسیب‌پذیر، فساد عادی‌سازی شده و نظام مالی مستعد فساد، از زمینه‌های خاص رخداد فساد اداری در شهرداری تهران شناخته شده‌اند.
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۸	مضامین و زمینه‌های شناسایی‌شده در بروز فساد حول یک محور کلی‌تر یعنی «ساختار سازمانی فسادزا» گرد هم می‌آیند که سبب ایجاد فرهنگ فساد در سازمان شهرداری تهران شده است که نتیجه آن بازتولید فساد در بستر سازمانی شهرداری تهران است.
تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱/۲۲	
کلید واژه‌ها:	
فساد اداری، نظام اداری، شهرداری تهران، تحلیل تماتیک، زمینه‌های بروز فساد.	

استناد: کریمی، علیرضا؛ قادری، صلاح‌الدین و همتی، بهزاد (۱۴۰۲). تحلیل زمینه‌های شکل‌گیری بسترهای فسادزا در شهرداری تهران. *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۱۲(۱)، ۱۸۷-۲۰۲. <https://doi.org/10.22059/jisr.2023.336431.1269>



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jisr.2023.336431.1269>

## ۱. مقدمه و طرح مسئله

فساد اداری با تأثیرات مخرب بر بخش خصوصی، بر کیفیت نهادها و تأثیرات تحریف‌آمیز بر رشد اقتصادی کشور فشاری را تحمیل می‌کند (پلگرینی و گرلاخ، ۲۰۰۴). پدیده فساد و جرم اقتصادی در جمهوری اسلامی ایران مانند کشورهای دیگر، جزء مسائل کلان نظام تدبیر امور (حکمرانی) است. در تأیید مناسب‌نبودن وضعیت فساد اداری در کشور می‌توان به دو دسته از شواهد اشاره کرد؛ یکی وضعیت ذهنی یعنی ادراک از فساد اداری در ایران و دیگری وضعیت عینی این مسئله، یعنی میزان فسادهای مالی صورت‌گرفته، مجرمان و پرونده‌های قضایی. در وجه ذهنی و ادراک از فساد باید گفت براساس گزارش سالیانه سازمان شفافیت بین‌الملل در سال ۲۰۱۹ ادراک ایرانیان از فساد رتبه ۱۴۶ را از میان ۱۸۰ کشور دارد (گزارش سالیانه سازمان شفافیت بین‌الملل<sup>۱</sup>، ۲۰۱۹). در وجه عینی نیز فساد در سه دهه اخیر در داخل کشور یکی از مسائل مهم و مناقشه‌برانگیز بوده است که در دو وجه علمی و سیاسی-قضایی می‌توان به آن اشاره کرد. در وجه علمی براساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس در دو دهه اخیر ۳۰۵ پژوهش علمی در زمینه مبارزه با فساد اداری انجام شده است که بیشترین آن‌ها در دهه ۱۳۹۰ بوده است. در وجه سیاسی-قضایی نیز افزایش پرونده‌های متعدد کلان فساد مالی در طول حداقل یک دهه گذشته جامعه را دچار معضلات و پیامدهای متعدد منفی مادی و معنوی کرده است. باید اشاره کرد در مجتمع ویژه رسیدگی به جرائم اقتصادی که در سال ۱۳۹۸ افتتاح شد، در بازه زمانی یک‌ساله از زمان افتتاح مجتمع ویژه، در مجموع ۱۸ هزار و ۲۳۹ فقره پرونده به این مجتمع وارد و ۲۴۵ هزار و ۸۲۰ دقیقه وقت رسیدگی انجام شده است (خبرگزاری ایرنا، ۱۵ فروردین ۱۴۰۰).

بعد از بیان وجود فساد در سطح کلی باید اشاره کرد در سطح شهرداری‌ها نیز فساد یکی از مسائل مهم مدیریت شهری است. در واقع باید گفت ترسیم و تصویر کلی وضعیت شهرداری از نظر سلامت اداری پایه راهبردهای مبارزه با فساد و ارتقای سلامت در نظام خدمات عمومی است؛ درحالی‌که در چندین سال گذشته شاهد بروز فسادهایی در شهرداری<sup>۲</sup> و نقض نظام خدمات و سلامت اداری در آن هستیم. این نهاد با بودجه سالیانه (سال ۱۴۰۰)، حدود ۵۰۰ هزار میلیارد ریال<sup>۳</sup> دارای شرایط مالی خاص و گردش مالی گسترده‌ای است که امکان بروز تخلفات خرد و کلان زیادی را فراهم می‌کند. همچنین شهرداری تهران ۲۲ سازمان، ۲۴ شرکت تابعه و ۱۲ مرکز و ستاد دارد<sup>۴</sup> که بروکراسی وسیعی را فراهم آورده و نیازمند بررسی مکانیسم‌های عملکردی خاص آن‌ها است.

در وجهی کلان‌تر نیز باید بیان کرد ضرورت بررسی فساد اداری در نهاد شهرداری تهران این است که بروز فسادهای گوناگون در چند سال گذشته به این منجر شده است که اعتماد عمومی به این سازمان و به تبع آن کل نظام سیاسی-اجتماعی کشور خدشه‌دار شود. این امر هم اعتماد و سرمایه اجتماعی را به اضمحلال می‌کشانند و هم کارایی و اثربخشی نهاد شهرداری را کم می‌کند که هریک از این موارد در پژوهش‌های خاصی مدنظر قرار گرفته‌اند.<sup>۵</sup> در بیانی کلی باید گفت مدیریت شهری در معنای خاص آن یعنی شهرداری هنگامی می‌تواند از کارایی و بهره‌وری مناسبی برخوردار باشد که اعتماد شهروندان را به‌منزله سرمایه اجتماعی کسب کند، اما میزان این اعتماد به مدیریت شهری و شهرداری در تهران در سطح پایینی قرار دارد (حاجیان و همکاران، ۱۳۹۱: ۵۵)؛ بنابراین پژوهش حاضر با توجه به ماهیت خاص آن از دو وجه اکتشافی و کاربردی می‌تواند مهم باشد؛ زیرا در وجه اکتشافی آگاهی‌یافتن از

1. <https://www.transparency.org/en/press>

۲. در چند سال گذشته فسادهای کلانی در شهرداری تهران (سال ۱۳۹۶) و فساد در شهرداری تهران املاک نجومی (سال ۱۳۹۵) معادل ۲۲۰۰ میلیارد تومان گزارش شده است (مبتنی بر گزارش رسمی سازمان بازرسی کل کشور به شماره نامه ۱۵۰۴۹/۸۶) و...

۳. بودجه سال ۱۴۰۰ شهرداری تهران و شرکت‌های تابع آن.

۴. پرتال شهرداری تهران، سازمان‌ها، شرکت‌های تابع و ستادها، ۱۴۰۰.

۵. رجوع شود به عابد جعفری و همکاران، ۱۳۹۸؛ آقازاده و همکاران، ۱۳۹۷؛ عباس‌زاده واقفی و همکاران، ۱۳۹۶؛ حقیقتیان و همکاران، ۱۳۹۵؛ زاهدی و همکاران، ۱۳۸۸؛ رفیع‌پور، ۱۳۸۶.

زمینه‌ها و فرایندهای خاص بروز فساد اداری در شهرداری تهران و پیامدهای آن هم برای نظام سازمانی شهرداری تهران و هم نظام اداری کشور بسیار مهم و درخور توجه است و همچنین نتایج حاصل می‌تواند برای کاهش فساد اداری در ساختار سازمانی شهرداری تهران استفاده شود. سؤالات محوری پژوهش عبارت‌اند از اینکه مهم‌ترین شاخص‌های فساد اداری کدام‌اند، مهم‌ترین زمینه‌های تسهیلگر فساد اداری در شهرداری تهران کدام‌اند و گونه‌ها و ابعاد فساد اداری در شهرداری تهران و مصادیق آن کدام‌اند.

## ۲. پیشینه پژوهش

به دلیل محدودیت حجم مقاله تنها به ذکر چند پژوهش اکتفا و تلاش شده است پژوهش‌هایی که در چند سال اخیر صورت گرفته‌اند ذکر شوند. پژوهش عابدی جعفری و همکاران (۱۳۹۸) نشان می‌دهد نیاز مادی، نبود پایبندی شرعی، پایبندی‌نداشتن به ارزش‌های اخلاقی، احساس بی‌عدالتی، جامعه‌پذیری نامناسب، میزان ارتباط با ارباب‌رجوع، ریسک‌پذیری و فرصت بروز فساد از عوامل اصلی تمایل فردی به فساد اداری در سطح شهرداری تهران هستند. پژوهش فیض‌آبادی و علائی (۱۳۹۷) در مراکز درمانی شهرداری تهران حاکی از آن است که شفافیت سازمانی بر کاهش بروز فساد اداری تأثیر مثبت و معناداری دارد. پژوهش آقازاده و همکاران (۱۳۹۷) نشان می‌دهد در سطح فردی، عوامل فردی درونی شامل پایبند نبودن به دین، پایبندی‌نداشتن به اخلاق و ریسک‌پذیری و در سطح سازمانی، عوامل پیشگیرانه شامل اطلاع‌رسانی و فرهنگ ضد فساد و مناسب‌بودن سازوکارهای نظارتی در بروز فساد در شهرداری‌ها نقش دارند. عباس‌زاده واقفی و همکاران (۱۳۹۶) در رتبه‌بندی علل بروز فساد اداری در شهرداری تهران، اولویت اول را به عوامل فردی، اولویت دوم را به عوامل سازمانی و اولویت سوم را به عوامل محیطی دادند. نتایج پژوهش امیری و همکاران (۱۳۹۴) نشان می‌دهد نمره سلامت جامع شهرداری تهران در وضعیت مطلوبی قرار ندارد. براساس پژوهش فردوسی‌پور (۱۳۹۳) هشت منفذ بروز فساد اداری در شهرداری منطقه ۲ تهران شامل درز اطلاعات حساس برای افراد خاص، سامانه‌های نظارتی نیازمند نظارت، سیستم حقوق و دستمزد ناعادلانه، درآمد ناسالم، نظام ارتقای شغلی آسانسوری، تعریف نادرست امنیت شغلی و اخلاق عمومی پنهان‌شده و حرص تمام‌نشده‌ی انسان است. پژوهش تاج‌الدین و اجاقی (۱۳۹۲) دو راه‌کار اصلی برون‌رفت از فساد اداری در شهرداری تهران را شامل ایجاد ساختار سازمانی مستقل برای ستاد ارتقای سلامت اداری شهرداری تهران و همچنین استفاده از چرخه بهبود مستمر دمی‌نگ به‌منزله مدلی پویا برای ارتقای سلامت اداری با استفاده از دو رویکرد ساختاری و فرایندی می‌داند. یافته‌های پژوهش زاهدی و همکاران (۱۳۸۸) حاکی از آن است که عوامل کیفیت زندگی کاری، فردی، درون‌سازمانی، برون‌سازمانی و فرهنگی بر میزان فساد اداری در شهرداری مؤثر است.

براساس پژوهش توماسو جومونی (۲۰۲۱) افشای فساد در شهرداری‌های ایتالیا سبب کاهش مشارکت رأی‌دهندگان در انتخابات و تقلیل اعتماد عمومی به بدنه نظام سیاسی شده است. پژوهش دیمیتریس باتزیلیس (۲۰۱۹) نشان می‌دهد شهرداری‌ها در یونان به‌منزله مهم‌ترین نهاد درگیر با مردم نقشی اساسی در شکل‌دهی به اعتماد عمومی و ایجاد سرمایه اجتماعی برای یک نظام سیاسی دارند و به موازات بروز تخلف و فساد در شهرداری نوعی بی‌میلی سیاسی و بی‌اعتمادی به نظام سیاسی پیش می‌آید؛ از این‌رو به نقش حساس شهرداری‌های، نحوه عمل و تأثیرگذاری آن‌ها بر زندگی سیاسی اجتماعی اشاره دارد. نتایج پژوهش مسانیا (۲۰۱۵) در شهرداری کیگوما نشان می‌دهد ریشه فساد در شهرداری‌ها به وضعیت فرهنگی-اجتماعی جامعه و وضعیت اقتصادی-سیاسی دولت‌ها برمی‌گردد. پژوهش سابلیکا (۲۰۱۲) در شهرداری ماروندر در ماشونالند نشان می‌دهد چالش اصلی در بخش بروز فساد مربوط به بخش سیستم خرید و سیستم برگزاری مناقصات است؛ از این‌رو تحریم اشخاص حقوقی در بیشتر موارد به‌ویژه در زمینه‌هایی مانند

تدارکات که در آن شرکت‌ها به‌جای افراد سعی می‌کنند مزیت‌های ناروا از راه فساد کسب کنند، امری بازدارنده در بروز فساد تلقی می‌شود.

در مقام نقد و بررسی پژوهش‌های پیشین و ارتباط این پژوهش‌ها با تحقیق حاضر باید گفت در پژوهش‌های پیشین که با رویکرد قیاسی و روش کمی صورت گرفته‌اند، تلاشی برای اثبات فرضیه‌های موجود بوده و به شرایط خاص سازمان شهرداری و متغیرهای سازمانی خاص این نهاد در بروز فساد توجه چندانی نشده است. در پژوهش‌های صورت‌گرفته با رویکرد استقرایی و روش کیفی به‌شکل مناسب‌تری به نقش عوامل خاص سازمان شهرداری توجه شده است؛ با این حال بررسی تمام بخش‌های سازمان با رویکرد اکتشافی که می‌تواند بسترهای بروز فساد را نمایان کند کمتر مدنظر قرار گرفته است؛ بنابراین با توجه به این نکات در پژوهش حاضر به این نقاط حساس با نگاهی دقیق‌تر توجه شده و اکتشافی عمیق‌تر صورت گرفته است.

### ۳. ملاحظات نظری

با توجه به اینکه پژوهش حاضر مبتنی بر رویکرد اکتشافی براساس منطق استقرایی است، استفاده از نظریات و رویکردهای مذکور در روند اجرایی پژوهش تنها با هدف ایجاد حساسیت نظری برای محقق است تا بتواند مسئله فساد اداری را از زوایای متعددی بنگرد و با دیدی جامع به شناخت مسئله بپردازد. رویکرد وبری درباره فساد دو نکته مهم را ارائه می‌کند: ۱. چشم‌اندازی برای تحلیل اشکال نظام‌مند فساد که دارای ویژگی «شبکه تعاملات متقابل» است و جایی است که فساد و علل آن در زمینه وسیع‌تری از شکل خاصی از سلطه و حکومت شخصی واقع می‌شود. ۲. مفهوم نظم قانونی-عقلانی که پایه و اساس درک صریح و روشن از فساد را شکل می‌دهد و سوءاستفاده از قدرت عمومی برای نفع شخصی و انحراف از نظم مشروع در قلب مفهومی آن واقع شده است (دوگراف و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۲-۷۲).

دورکیم ناپهنجاری را به وجود کنترل‌ها ربط می‌دهد و شکست این کنترل‌ها به جرم منجر می‌شود. او به‌ویژه به موقعیت‌هایی توجه می‌کند که در آن ظهور آرزوهای کنترل‌نشده به جرم منتهی می‌شود. هرگاه ناپهنجاری در جامعه وجود داشته باشد، کنترل‌ها شروع به ناپدیدشدن می‌کنند (رابرتسون، ۱۳۷۴: ۲۶۱). مرتون نیز مانند دورکیم از دیدگاه کارکردگرایی به جرم می‌نگرد و انحراف را نتیجه بی‌تعادلی در نظام اجتماعی می‌داند. وی نابسامانی را به تعادل‌نداشتن میان اهداف تأییدشده اجتماعی و وسایل مورد تأیید برای نیل به آن‌ها نسبت می‌دهد (همان: ۲۷۲). نظریه‌های رهیافت کنترل اجتماعی که از اساس در امتداد اندیشه دورکیم هستند، بر این باورند که وقتی کنترلی بر افراد وجود ندارد احتمالاً انحراف آن‌ها نیز بیشتر است. به‌طور کلی باید گفت اندیشه مرکزی رویکرد کنترل اجتماعی بر این است که انحراف نتیجه کنترل‌های غیرمؤثر است. از این منظر می‌توان گفت کنترل اجتماعی شامل سازوکارهایی است که جامعه به کمک آن‌ها تسلط خود را بر افراد اعمال و از این راه آن‌ها را وادار می‌کند با ارزش‌ها و هنجارهای جامعه هم‌نوا باشند (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۸۵: ۱۰۶). دورکیم معتقد است اساس کنترل اجتماعی در تفکر فرد در برابر تکالیف اخلاقی است که فرد را وامی‌دارد به اطاعت از یک قاعده تن دهد (همان: ۱۰۸). تراویس هیرشی، از نظریه‌پردازان کنترل اجتماعی، بر این باور است که برای بزه‌کار شدن فرد نیازی به عوامل انگیزشی نیست. انسان‌ها اگر به حال خود واگذار شوند به‌خودی‌خود امکان ضد اجتماعی شدن در آن‌ها بیشتر خواهد شد (هرشی، ۱۹۶۹: ۱۶). او بر این اعتقاد است که کج‌رفتاری زمانی واقع می‌شود که پیوند میان فرد و جامعه

ضعیف باشد یا گسسته شود. هرشی معتقد است چهار عنصر اصلی سبب پیوند فرد و جامعه می‌شوند. این حلقه‌های چهارگانه عبارت‌اند از: وابستگی<sup>۱</sup> (پیوستگی اجتماعی)، تعهد<sup>۲</sup> (ملتزم به قواعد اخلاقی)، درگیری (درآمیختگی) و اعتقاد<sup>۳</sup> (باورمندی) (همان: ۱۸). در دیدگاه بی‌سازمانی اجتماعی سه نوع عمده بی‌سازمانی شامل بی‌هنجاری، ستیز فرهنگی و اختلال وجود دارد. در وضعیت بی‌هنجاری مقرراتی وجود ندارد که تعیین کند چگونه باید رفتار کرد. در وضعیت ستیز فرهنگی، حداقل دو مجموعه مقررات متضاد وجود دارند که چگونگی رفتار را معین می‌کنند. در چنین وضعیتی کنشگران با عمل کردن به یک مجموعه از هنجارها از دیگر مجموعه‌های هنجاری تخلف می‌کنند. اختلال حالت دیگری از ستیز فرهنگی است و زمانی روی می‌دهد که مقررات وجود دارد، اما همنوایی به آن‌ها پاداش تعهدشده را تأمین نمی‌کند یا برعکس به مجازات ختم می‌شود (رابینگتن و وایبرگ، ۱۳۸۲: ۵).

#### ۴. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر براساس رویکرد پارادایمی در حوزه پژوهش کیفی قرار دارد و راهبرد پژوهش استفاده از تحلیل تماتیک است. به لحاظ هدف نیز باید گفت این پژوهش درصدد اکتشاف است. شیوه گردآوری داده‌های پژوهش، مصاحبه عمیق نیمه‌ساختاریافته است. همچنین برای تحلیل داده‌های جمع‌آوری‌شده از روش‌های کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی که اشتراوس و کربین (۱۳۹۰) مطرح کرده‌اند، استفاده شده است. فرایند کدگذاری به این شکل بود که ابتدا مصاحبه‌ها چندین بار مطالعه و بازبینی و در مرحله کدگذاری باز، مفاهیم درون مصاحبه‌ها براساس ارتباط با موضوعات مشابه درباره فساد طبقه‌بندی شدند. نتیجه این مرحله، تقطیر و خلاصه کردن انبوه اطلاعات کسب‌شده از مصاحبه‌ها به درون مفاهیم و دسته‌بندی‌هایی است که در موضوعات مرتبط با هم مشابه بودند. در گام بعدی که کدگذاری محوری است، رابطه بین مقوله‌های تولیدشده (در مرحله کدگذاری باز) بررسی شد تا با بسط ارتباط میان مقوله‌ها یکی از آن‌ها گسترش یابد. درنهایت در مرحله کدگذاری انتخابی زمینه‌ها و دسته‌بندی‌های اصلی به‌صورتی نظام‌مند با هم مرتبط شدند که در این راه چندین بار با دسته‌بندی‌های دیگر در ارتباط قرار گرفتند و تأیید اعتبار شدند. درنهایت زمینه‌های بروز فساد در قالب تم‌ها یا مضامینی خاص و فراگیر شناسایی و تحلیل شدند.

مشارکت‌کنندگان در این پژوهش مدیران شهرداری تهران و همچنین مطلعان و متخصصان حوزه فساد بودند که برخی از آن‌ها خارج از شهرداری تهران حضور داشتند. انتخاب افراد برای انجام مصاحبه براساس نمونه‌گیری هدفمند بود. مبنای هدفمندی انتخاب افرادی بود که در پست‌های تخصصی مدیریتی قرار داشتند و همچنین استفاده از متخصصان حوزه فساد که بیشترین اطلاعات را در این باره داشتند. بعد از مصاحبه با ۳۰ نفر داده‌های جمع‌آوری‌شده به اشباع رسید و نکته جدیدی اضافه نشد.<sup>۴</sup> جدول ۱ مشخصات مصاحبه‌شوندگان را نشان می‌دهد.

1. Attachment
2. Commitment
3. Belief

۴. این حالت زمانی رخ می‌دهد که داده‌های بیشتری که سبب توسعه، اصلاح، بزرگ‌شدن یا اضافه‌شدن به نظریه موجود می‌شود در تحقیق وارد نشود. در این شرایط، داده‌های جدیدی که وارد تحقیق می‌شود، طبقه‌بندی موجود را تغییر نمی‌دهد یا پیشنهادی برای ایجاد طبقه جدید ارائه نمی‌کند؛ یعنی درواقع به گفته اشتراوس و کربین (۱۳۹۰) این دسته‌بندی‌ها هستند که به اشباع می‌رسند.

جدول ۱. مشخصات افراد مصاحبه‌شده در پژوهش

ردیف	تحصیلات	رشته تخصصی	سن	ردیف	تحصیلات	رشته تخصصی	سن
A1	فوق لیسانس	مدیریت دولتی	۴۰	A16	دکتری	حسابداری	۴۸
A2	دکتری	علوم سیاسی	۵۰	A17	فوق لیسانس	رفاه اجتماعی	۴۹
A3	دکتری	برنامه‌ریزی شهری	۴۸	A18	دکتری	حسابداری	۵۱
A4	فوق لیسانس	مدیریت آموزشی	۵۲	A19	دکتری	برنامه‌ریزی شهری	۵۴
A5	فوق لیسانس	مدیریت	۵۱	A20	فوق لیسانس	حسابداری	۴۸
A6	دکتری	اقتصاد	۴۹	A21	دکتری	برنامه‌ریزی شهری	۴۷
A7	دکتری	برنامه‌ریزی شهری	۵۲	A22	دکتری	اقتصاد	۵۷
A8	دکتری	مدیریت آموزشی	۴۹	A23	فوق لیسانس	مهندسی عمران	۴۶
A9	دکتری	عمران	۵۳	A24	دکتری	مدیریت دولتی	۴۶
A10	دکتری	جامعه‌شناسی	۵۰	A25	دکتری	علوم سیاسی	۵۹
A11	فوق لیسانس	رفاه اجتماعی	۴۲	A26	دکتری	جامعه‌شناسی	۵۱
A12	فوق لیسانس	اقتصاد	۴۴	A27	دکتری	اقتصاد	۴۹
A13	فوق لیسانس	مهندسی مخابرات	۴۸	A28	فوق لیسانس	حسابداری	۵۳
A14	دکتری	اقتصاد	۵۸	A29	دکتری	حقوق	۵۰
A15	دکتری	مدیریت دولتی	۵۲	A30	دکتری	حسابداری	۴۹

## ۵. یافته‌های پژوهش

پس از تحلیل مصاحبه‌های پژوهش و استخراج مضامین از مصاحبه‌ها باید گفت فساد در نظر مصاحبه‌شوندگان دو تعریف حداکثری و حداقلی دارد. در تعریف حداکثری با ملاک قراردادن حقوق شهروندان به‌منزلهٔ مبنای قضاوت، هر نوع تصمیمی که سبب تضییع حقوق شهروندان شود، مصداق فساد است. نگاه حداقلی در تعریف فساد به‌گونه‌ای است که فساد را فعالیت برخلاف قوانین و مقررات، خارج از ضوابط عمل کردن یا سلیقه‌ای عمل کردن می‌داند. تعاریف به‌دست‌آمده در این پژوهش از فساد در وجه علمی مبتنی بر استفاده از مناصب عمومی برای منافع شخصی یا به عبارت دیگر استفاده از موقعیت رسمی، درجه یا وضعیتی عمومی از سوی متصدی یک منصب برای منافع شخصی خود است. می‌توان سه شاخص کلی برای فساد را از محتوای مصاحبه‌ها به‌دست آورد که عبارت‌اند از: تضییع حقوق شهروندان، تخلف از قوانین و هدررفت منابع.

در این راستا مواردی مانند سوءاستفاده از موقعیت در راستای تحقق منافع شخصی، رعایت‌نکردن قانون، امضاهای طلایی برای اشخاص، صدور مجوزهای غیرقانونی، ثبت‌نکردن مرادفات مالی به‌صورت شفاف، تبانی میان مدیران و پیمانکاران و ناظران و پیمانکاران، تخلف در صدور مجوز ساخت‌وسازها، هدردادن منابع و اموال شهرداری در روند طرح‌های تحقیقاتی، فساد در واگذاری پروژه‌های کلان عمرانی و خدماتی، دیر وصول‌شدن مطالبات و تسویه‌حساب‌های پرداختی و دریافتی و پارتی‌بازی در استخدامی‌ها و انتصابات مواردی از فساد هستند. در جدول ۲ مضامین استخراجی زمینه‌ساز و تسهیلگر بروز فساد اداری در شهرداری تهران بررسی شده است.<sup>۱</sup>

۱. با توجه به محدودیت حجم مقاله در جداول ذکر شده تنها برخی جملات پایه آورده شده است که مربوط به کدگذاری باز هستند.

جدول ۲. زمینه‌سازها و تسهیلگرهای بروز فساد اداری در شهرداری تهران

مضامین (کدگذاری انتخابی)	کد محوری	جملات پایه‌ای
۱. ارتباطات شبکه‌ای و روابط زنجیره‌ای فسادزا در شهرداری	<ul style="list-style-type: none"> <li>- شبکه ارتباط غیررسمی در سازمان شهرداری</li> <li>- رابطه‌مداری به‌جای شایسته‌سالاری</li> <li>- تبعیض‌های درون‌سازمانی شهرداری</li> <li>- روند انتصابی مدیران در شهرداری</li> <li>- سیستم ارتقای سلیقه‌ای</li> <li>- مداخله سیاسی در امور و عزل و نصب‌ها</li> </ul>	<p>وجود روابط غیرمعارف شغلی میان شاغلان و مراجعان/ پارتی‌بازی و در نظر گرفتن روابط یا سمت افراد فاسد/ متصل‌بودن برخی نیروهای فاسد به افراد بانفوذ/ استفاده مدیر یا کارمند از لابی‌گری برای حل مسائل کاری/ ایجاد گروه‌های پنهانی از سوی مدیران/ واگذاری مناقصه‌ها به تیم‌های پشت پرده/ باندبازی و تشکیل شبکه در راستای ارتقای پست/ ارتقای سلیقه‌ای/ انتصاب گروهی/ بی‌توجهی به تخصص در ارتقای مدیریتی/ نبود برنامه در سیستم ارتقا/ عضو تیم بودن سبب اصلی ترقی است/ جذب در شهرداری تهران براساس سلیقه و صلاحدید افراد</p>
۲. ناکارآمدی، ضعف و انحراف در سیستم‌های نظارتی (ضعف نظارت ذی‌نفعان بر فرایند انجام امور)	<ul style="list-style-type: none"> <li>- ضعف سیستم نظارتی یکپارچه شهرداری</li> <li>- مبتنی بر اصول علمی</li> <li>- وسع‌بودن دایره نظارتی بخش‌های نظارتی</li> <li>- نظارت‌نکردن بر سامانه‌های اطلاعاتی در واحدهای تابع</li> <li>- توسعه‌نیافتگی سیستم‌های نرم‌افزاری و فناوری اطلاعات در سازمان</li> <li>- کندبودن روند فرایند رسیدگی به تخلفات در امور اجرایی</li> </ul>	<p>نبود اعمال نظارت سیستماتیک/ نبود نظارت یکپارچه در واحدهای تابع/ ضعف وجود نظارت و ارزیابی در بخش املاک/ پایین‌بودن نظارت در بخش خصوصی مرتبط با سازمان/ غیرالکترونیکی بودن سامانه‌های ثبت و نبود نظارت بر آن‌ها/ نقطه‌ای‌بودن نظارت و فراگیر نبودن/ ضعف در انتشار اطلاعات تسهیل‌کننده نظارت/ نبود ارتقای اطلاعات نظارتی/ گسترده‌بودن دایره نظارت و ناتوانی دستگاه نظارتی در پوشش کامل/ محدودبودن دایره عمل نهاد نظارتی/ نداشتن روند اجرایی مصوب در بحث نظارت یکپارچه/ نیازمندی به سامانه‌های اجرای نظارت الکترونیکی/ عملکرد کند و برخوردهای فصلی با تخلفات/ نداشتن عملکرد نظارتی براساس پروتکل علمی پذیرفته‌شده و مؤثر/ نیاز به گسترده‌کردن دستگاه نظارت سازمان برای پوشش دقیق و کامل/ پیش‌بینی و تدوین قوانین نظارتی علمی</p>
۳. نظام اداری ناکارآمد و مستأصل شهرداری	<ul style="list-style-type: none"> <li>- بی‌اعتمادی کارمندان به سلامت سیستم و کارایی واحد نظارتی</li> <li>- بروکراسی زاید اداری و طولانی و مشکلات فراوان فرایند کار</li> <li>- ناکارآمدی سیستم ارزیابی عملکرد سازمانی (سیستم پاداش و تنبیه)</li> <li>- تمرکز بیش از اندازه قدرت و اختیارات و وسع‌بودن دامنه اختیارات برخی مدیران</li> <li>- نبود شایسته‌سالاری به‌منزله مخل عدالت توزیعی و مشوق فساد</li> </ul>	<p>نبود سیستم‌های دقیق نظارتی و تعارفات اداری معمول/ سیستم غلط لایه‌های نظارتی/ نبود نهادهای نظارتی کارآمد/ بازرسی و حراست ضعیف/ کنترل‌نکردن مسئولان ذی‌ربط/ امکان جابه‌جایی اتوبوسی مدیران در مناصب/ دخالت فراتر از دایره عملکرد مدیران/ بی‌اعتمادی به ماهیت و فلسفه سازمان/ فروپاشی اعتقاد به سلامت نظام اداری/ دخالت مدیران در امور سازمان‌های تابع/ استقلال‌نداشتن بخش ارزیابی سازمان/ گستردگی بخش اداری و بخش‌نامه‌ای سازمان/ کاغذبازی و بروکراسی گسترده/ ملال‌آوردن بخش صدور مجوزها و واگذاری‌ها/ ارزیابی عملکردی غیرمنطقی و سیستم پاداش‌دهی غیرعلمی</p>
۴. نارسایی قوانین	<ul style="list-style-type: none"> <li>- ضعف نظارت بر اجرای درست قوانین</li> <li>- ضعف در قوانین بازدارنده ساختاری</li> <li>- اجرای قوانین با در نظر گرفتن سلیقه شخصی</li> <li>- ابهام‌زدایی از قوانین شهرداری و تصویب قانونی جامع و شفاف</li> <li>- در دسترس نبودن قوانین و اطلاع‌رسانی شفاف قوانین به کارکنان و مردم</li> <li>- رصدنکردن مداوم ساختار و قوانین شهرداری برای شناسایی و حذف گلوگاه‌های فساد</li> <li>- ضعف در شفافیت قوانین بازدارنده ساختاری</li> </ul>	<p>کارشناسی‌نکردن هنگام وضع قوانین و مقررات/ ابهام در قوانین و مقررات و به تبع آن وجود منافذ فساد آن‌ها/ نهادینه‌نشدن قوانین بازدارنده/ اعمال سلیقه شخصی و نبود عملکرد قانونی/ سست‌بودن قوانین ساختاری بازدارنده/ تفسیرپذیر بودن قوانین و عملکرد تشخیصی/ اعمال تبعیض میان کارکنان برخلاف قانون/ اعمال قوانین بدون در نظر گرفتن به‌خطراتدان موقعیت فردی خاص/ نبود عام‌گرایی در اجرای قوانین و دستوری‌بودن/ نبود قوانین جزایی کارآمد در سازمان/ تساهل در اجرای قوانین/ ابهام در روند اجرایی قوانین و روند اجرای مصوبات/ عمل براساس برخی قوانین عین قانون شکنی است/ مجریان قوانین در عملکرد قاطعیت ندارند/ نبود میل و علاقه برای شناسایی قوانین تخلف‌پذیر و حذف گلوگاه‌های فساد/ عملکرد برخلاف مصوبات تعیین‌شده/ نبود شفافیت عملکردی/ انتشار نیافتن مصوبات اجرایی/ تعارض منافع در قوانین مصوب در سال‌های گذشته/ نبود شفافیت در قوانین و مصوبات و نحوه تصویب و اجرایی‌شدن آن‌ها/ قوانین موجود در</p>



جمالات پایه‌ای	کد محوری	مضامین (کدگذاری انتخابی)
<p>سازمان شهرداری هر عملی را امکان‌پذیر می‌کند.</p> <p>نبود استراتژی علمی و اجرایی مقبول در مبارزه با فساد/ استفاده‌نکردن از الگوهای اجرای موفق تجربه کشورهای پیشگام/ تنها حرف مبارزه با فساد است/ در راستای کشف و شناسایی تخلف و فساد، مدیریت عملی و اجرایی وجود ندارد/ نبود فناوری‌های شناسایی و ضعف آن‌ها و کشف فساد با تحلیل داده‌ها/ نبود ساختار و الگوی پایش و ارزیابی عملکرد مدیران و بخش‌های فسادزا/ متعددی بودن زمینه‌های بروز فساد/ موقوف کردن مبارزه با فساد به بعد از وقوع فساد/ ضعیف بودن ارزیابی فرهنگ سازمانی برای کنترل سازمانی افراد/ نداشتن برنامه علمی به منظور بالابردن مقاومت افراد در برابر تخلف/ وفور بخش‌های تخلف‌زا/ نبود اراده عملی و علمی در کنترل گلوگاه‌های فساد/ هرچند اصولی برای کنترل گلوگاه‌های فساد طرح شده است، در مقام عمل سخت اجرا می‌شود/ نبود ضمانت اجرای تأثیرگذار در مقابله با فساد/ سیاست‌ها و برنامه‌های مبارزه با فساد موردی و دفعی/ اقدامات مبارزه و کنترل فساد در بیشتر موارد کیفی است تا پیشگیرانه/ نامناسب بودن اقدامات انضباطی و تنبیهات</p>	<p>کد محوری</p> <p>– حاکم نبودن نگاه علمی در مبارزه با فساد – پایش و مانیتور کردن نقاط فسادزا و آسیب‌پذیر و مراقبت ویژه از آن‌ها – نداشتن رویکرد پیشگیرانه در مبارزه با فساد – وفور فرصت‌های فساد – مسدود کردن نفوذ فساد به صورت تدریجی در افراد – مناسب‌سازی اقدامات انضباطی و تنبیهات علیه اعمال فاسدزا</p>	<p>۵. نبود اراده علمی و عملی در مبارزه با فساد</p>
<p>جامعه‌پذیری ضعیف کارکنان و ضعف در تقویت فرهنگ سازمانی/ درگیری و مشکلات زیاد افراد شاغل در سازمان و نبود روند حمایتی از سوی سازمان/ کاهش اعتماد به سازمان/ اولویت منافع شخصی به منافع سازمان/ درک جو آلوده به فساد سازمان در میان کارمندان و مدیران/ پیشگیری از شیوه‌های اعمال فاسد درون سازمان و آگاهی‌بخشی و آموزش لازم به کارکنان در این باره (برای مثال ایجاد شیوه‌های اطلاع‌رسانی داخلی برای معرفی افراد فاسد و حمایت از نظام فاش‌سازی)/ ضعف در تدوین نظام جامع سلامت/ وجود پیشنهاد غیرمستعارف برای انجام کارهای اداری ارباب‌رجوع</p>	<p>– ضعف در اعتماد نهادی – تعهد سازمانی ضعیف – ترجیح منافع فردی بر منافع سازمانی – جو سازمانی آلوده به فساد – ضعف در تبعیت از قواعد اخلاق کاری</p>	<p>۶. فرهنگ سازمانی فسادزده</p>
<p>نقص نظام جامع اطلاعاتی دروازه ایجاد فساد/ ضعف در سامانه‌های اطلاعاتی جامع و دقیق/ سنجش نحوه خدمات‌رسانی حوزه‌های مختلف به وسیله سنجش‌های آماری/ مشخص کردن وضعیت نیروهای اجرایی ستادی و غیرستادی/ مهیا نبودن بخش‌های متعدد برای اجرای نظارت یکپارچه/ مانع‌تراشی در سامان‌مندشدن برخی نهادهای سازمان/ روند اعطای پرونده‌های دستی و بدون سامانه الکترونیکی/ عملکرد برخلاف روند سامانه‌ها از سوی واحدهای تابع/ ضعف در نظارت شهرداران بر روند اطلاع‌رسانی به شهروندان و وجود پرده‌پوشی/ ضعف در نگاه سیستماتیک به مقوله شفافیت همه‌جانبه/ کنترل آثار منفی حوزه‌های غیرشفاف بر حوزه‌های شفاف/ ضعف در سامانه جامع منابع انسانی است.</p>	<p>– ضعف سیستم‌های اطلاعاتی کشف فساد در سازمان – ضعف در بانک‌ها و سامانه‌های اطلاعاتی – ضعف شفافیت در ساختار اطلاعات اداری – ضعف شفافیت در عملکردهای اداری – نگاه جزیره‌ای به شفافیت و نبود شفافیت ساختاری</p>	<p>۷. نظام اطلاعاتی ناقص</p>
<p>توجه به نیازهای رفاهی، فرهنگی و اجتماعی کارکنان/ ارتباط صحیح و سالم میان رؤسا و کارکنان/ عادلانه کردن حقوق و مزایای کارکنان در بخش‌های مختلف/ تأمین حداقل نیازهای اولیه یک فرد براساس هرم نیازهای مازلو/ تأمین مالی مناسب کارمند مطابق با میزان سواد، کارایی و توان/ بالابردن سطح معیشت مدیران و کارکنان متناسب با تورم جامعه/ توجه به مشکلات مالی پرسنل/ پایین بودن دستمزد کارکنان و مدیران با توجه به نوع کار در شهرداری/ تطابق نداشتن دستمزد با هزینه‌های زندگی/ اطمینان نداشتن مدیران از تداوم، ثبات شغلی و وسوسه فساد/ نبود عدالت توزیعی و تلاش برای جبران عدالت/ مدیران عافیت‌طلب و پول‌پرست</p>	<p>– وضعیت نامطلوب اقتصادی و معیشتی کارکنان – شرایط ناپایدار اقتصادی کارکنان و مدیران – بی‌ثباتی، نبود امنیت شغلی و ترس افراد از تأمین‌نشدن مالی و اقتصادی در آینده نزدیک – زیاده‌خواهی و طمع – نبود عدالت توزیعی در پرداخت حقوق، مزایا و پاداش‌ها</p>	<p>۸. نظام معیشتی آسیب‌پذیر</p>
<p>فروریزی اعتماد اجتماعی و اعتماد عمومی به شهرداری/ دیگر انگ و برچسب مفسد بودن برای کسی ذلت و خواری نیست/ اگر اختلاس بیشتر باشد، ارج و قرب و احترام فرد بیشتر</p>	<p>– عرفی شدن فساد در مدیریت – نبود فشار اجتماعی بر فساد</p>	<p>۹. فساد عادی‌سازی شده</p>

مضامین (کدگذاری انتخابی)	کد محوری	جملات پایه‌ای
	<ul style="list-style-type: none"> <li>- ارزش‌یافتن فساد در چند سال اخیر</li> <li>- عادی شدن فساد در نظام اداری ایران</li> </ul>	<p>می‌شود/ سهم‌خواهی مدیران/ روتین شدن فساد به دلیل سهولت ارتکاب و پیگیری نکردن/ نبود فشار اجتماعی بر عاملان و مفسدان/ روند کند و بی‌اثر کنترل‌های بیرونی/ نبود دغدغه فساد در نتیجه عادی شدن آن برای مردم/ فساد در جامعه شاید به یک باور تبدیل شده است/ شرط اجرای امور بسته بودن به فساد/ اباب رجوع فساد را قضیه نهادینه شده می‌داند/ رواج ارزش‌های مصرف‌گرایانه و اشرافی سبب کاهش قبح فساد/ مهار سخت فساد در نتیجه ارتکاب چندین ساله/ عادی شدن برخی فسادها در نظر برخی مدیران</p>
۱۰. نظام مالی مستعد فساد	<ul style="list-style-type: none"> <li>- شفافیت‌نداشتن در مراودات مالی شهرداری</li> <li>- برون‌سپاری‌های مبهم در واگذاری‌ها</li> <li>- نبودن شفافیت مالی مدیران در دوره تصدی منصب</li> <li>- نظام تخصیص و توزیع بودجه غیرشفاف</li> <li>- تقویت نظارت بر روند و نحوه مصرف بودجه و مرحله‌بندی آن</li> </ul>	<p>دریافتی‌ها و پرداختی‌های مالی غیرشفاف/ ورودی و خروجی مالی غیرشفاف/ اختلاف فاحش آمار و ارقام مالی ارائه شده/ ارقام دقیق تراکم‌فروشی در تهران مشخص نیست/ ضعف سامانه‌های فعال املاک شهرداری/ دیربهره دیر به‌روزشدن اطلاعات/ واگذاری‌های بدون حساب و کتاب و حتی بدون گزارش و پیگیری/ ابهام در پرداخت به پیمانکاران/ ضعف در استقلال کامل شهرداری از لحاظ تأمین منابع مالی و هزینه کرد آن/ انجام هزینه با طی تشریفات و چرخه داخلی بدون نظارت خارجی/ گزارش‌های مالی و پرداختی مخدوش در واگذاری‌ها/ واگذاری بخش بیشتر مناقصات و پروژه‌ها به برخی شرکت‌های خاص/ انحصارگرایی در واگذاری‌ها و همکاری‌ها/ تطابق‌نداشتن بودجه ابلاغی در ابتدای سال و بودجه نهایی</p>

براساس یافته‌های حاصل از فرایند استخراج مضامین که در جدول ۲ به آن‌ها اشاره شده است، می‌توان مهم‌ترین زمینه‌های تسهیلگر فساد در شهرداری تهران را به ده زمینه دسته‌بندی کرد. مضمون اول وجود ارتباطات شبکه‌ای و روابط زنجیره‌ای فسادزا در شهرداری است که بستر بروز تخلفات و قانون‌گریزی‌های متعددی را فراهم می‌کند که در نهایت به بروز فساد اداری منجر می‌شوند. چنان‌که از نظر مصاحبه‌شوندگان نیز می‌توان این ارتباطات شبکه‌ای و روابط زنجیره‌ای فسادزا در شهرداری میان مدیران و کارمندان میانی را مسبب بروز فساد اداری دانست:

«معاونان، مدیران، پیمانکاران و ناظران شرکت‌ها در بیشتر موارد با هم در تبنی و هماهنگی کامل هستند و فساد سازمان‌دهی شده اتفاق می‌افتد و همه در آن سهم خواهند بود A18». «برخی مدیران به‌واسطه شکل‌دادن شبکه‌ای از روابط، گروه‌های پنهانی ایجاد می‌کنند که سبب می‌شود در بسیاری از قراردادها، مناقصه‌ها و... افراد حاضر در تیم آن‌ها برنده این امور باشند A3». «باندبازی، تشکیل شبکه و عضو شبکه بودن سبب ارتقا و انتصاب است و ارتقای مدیران بیشتر از آنکه ناشی از برنامه و تخصص باشد بسته به سلیقه مدیران ارشد است A1». «وجود مدیران سفارشی و درگیر شدن در مأموریت‌های خاص یکی از مواردی است که شهرداری در چند سال اخیر با آن مواجه شده است و نتیجه آن آوردن مدیران سیاسی و بی‌تخصص است که شاهد آن بوده‌ایم که فساد در بخش‌های عمرانی بعد از این داستان بیشتر شده است A9».

مضمون دوم، ناکارآمدی، ضعف و انحراف در سیستم‌های نظارتی است. براساس نظریه‌های رهیافت کنترل اجتماعی یکی از زمینه‌های بروز اشکال گوناگون فساد اداری در شهرداری تهران ناشی از ضعف در نظام کنترلی و نظارت در این سازمان است. «نظارت سیستماتیکی که در مناطق شهرداری اعمال می‌شود در واحدهای تابع اعمال نشده است A11». «نظارت و پایش برون‌سازمانی و درون‌سازمانی با معیارهای علمی و عملی و ارائه عملکرد سالانه به مقامات و افکار عمومی لازمه کنترل فساد است. شناسایی بستر و نظارت بر گلوگاه‌هایی که می‌تواند منشأ ایجاد فساد باشد، چه در قوانین و دستورالعمل‌ها و چه در فرایندهای اجرایی و نیز بستن آن‌ها، به‌گونه‌ای که مدیر یا مسئولی نتواند از آن‌ها سوءاستفاده کند A17».

سومین مضمون نظام اداری ناکارآمد و مستأصل شهرداری است. این مضمون کدهای محوری مختلفی دارد که از مهم‌ترین آن‌ها باید به بروکراسی زاید اداری و دایره قدرت مدیران و حوزه اختیارات آن‌ها اشاره کرد.

«بروکراسی حاد بخش اداری سازمان و نبود سیستم کارآمد انجام امور اداری در سایه وضعیت پیچیده امور اداری نه تنها روند کاری را به شدت به تعویق می‌اندازد، بلکه همین وضعیت زمینه‌ساز بروز فساد است A13». «یکی از بنیان‌های فساد در هر جامعه مدیران و مسئولان فاسد و به عبارتی مافیای قدرتی هستند {...} برخی مدیران فراتر از دایره مدیریتی خود عمل می‌کنند و در عزل و نصب‌ها دخالت دارند. مدیران ارشد شهرداری علاوه بر مدیریت بخش تابعه خود در سایر امور سازمان هم دخالت می‌کنند؛ مثلاً بسیاری از پروژه‌ها به آشناهای مدیران واگذار می‌شود A24».

چهارمین مضمون شناسایی شده نارسایی قوانین است. مسئله اساسی در شهرداری تهران این است که ارتباط با قوانین رصد و پایشی برای شناسایی گلوگاه‌های فساد و روزهایی که در قوانین وجود دارد و سبب فساد هستند صورت نمی‌گیرد. وجه منفی دیگر در این عرصه اطلاع‌رسانی نامناسب از ضوابط و مقررات شهری به‌ویژه در امور مربوط به شهرداری است که سبب سوءاستفاده از قوانین می‌شود. این موضوع در پژوهش علاءالدینی و پورمیرغفاری (۱۳۹۷: ۴۳) نیز تأکید شده است.

«اگر بخواهیم ریشه فساد را بزیم، باید تعهد به قانون و شفافیت را بالا ببریم. در نظام اداری ما، جایگاه‌ها، باندها، نظارت‌نداشتن قانون یا لجام‌گسیختگی بیش از کنترل قانون، سبب فساد می‌شوند، هر چه به سمت تساهل قانون پیش برویم، فساد خودش را بیشتر نشان می‌دهد A16».

پنجمین مضمون یا عامل شناسایی شده تسهیلگر بروز فساد اداری نبودن اراده علمی و عملی در مبارزه با فساد است. این مضمون بر پایه پایش علمی و عملی نقاط فسادزا و مناسب‌سازی اقدامات انضباطی علیه اعمال فسادزا است.

«واقعیت امر این بوده که تلاشی برای شناسایی به‌موقع گلوگاه‌های فساد رخ نداده است و همواره شاهد موکول کردن مبارزه با فساد به بعد از وقوع فساد بوده‌ایم. چنین رویکردی دردی را دوا نمی‌کند A3». «در طول حداقل یک دهه گذشته تلاشی اجرایی و عملی برای شناسایی محل‌های بروز فساد رخ نداده است که ثمری داشته باشد. حرکت‌های جسته و گریخته‌ای با هدف سیاسی رخ داده، اما نتیجه نداشته است A18».

ششمین مضمون فرهنگ سازمانی فسادزده است که دارای کدهای محوری ضعف در اعتماد نهادی، تعهد سازمانی ضعیف، ترجیح منافع فردی بر منافع سازمانی، جو سازمانی آلوده به فساد و ضعف در تبعیت از قواعد اخلاق کاری است.

«بیش از یک‌سوم پاسخ‌گویانی که تجربه مراجعه به شهرداری تهران در یک سال گذشته را داشته‌اند، اذعان کرده‌اند که برای انجام کارشان از آنان درخواست غیرمعارف شده است. براین اساس برای مقابله با این وضعیت لازم است با توسعه طرح شهرداری الکترونیک، سطح تماس مستقیم کارکنان و مردم را کاهش داد A15». «فرهنگ سازمانی ایجادشده در شهرداری در این چند ساله الگوهای رفتاری فسادگونه را ترویج داده است که ناشی از عملکرد مدیران نالایق بوده و همین امر اعتماد سازمانی را کاهش داده است A14».

هفتمین مضمون شناسایی شده نظام اطلاعاتی ناقص است. یکی از عوامل تسهیلگر فساد در شهرداری نگاه‌های دوره‌ای و مقطعی به مسئله کنترل فساد و شفافیت است. اقدامی برای رصد و کنترل فساد مؤثر و مفید است که مداوم و از همه مهم‌تر جامع و فراگیر باشد. اقدامات دوره‌ای و رصدهای جزیره‌ای تنها با هدف سیاسی یا برای جلب‌توجه است و این امر در جریان مصاحبه‌ها به‌منزله بستر تسهیلگر بروز فساد مدنظر بود.

«آنچه در بخش سامانه‌های اطلاعاتی و شفافیتی مهم است، این است که باید بعد از هر دوره همت و تلاش لازمه برای ابقای سامانه‌ها و به‌روزرسانی اطلاعات صورت گیرد. روند اعطای پرونده‌های ساختمانی و املاک به‌طور کلی در شهرداری دستی و بدون سامانه الکترونیکی است و این امر بستر بروز فساد به‌ویژه در بحث واگذاری املاک را فراهم می‌آورد A20».

هشتمین مضمون شناسایی شده که یکی از بسترهای تسهیلگر بروز فساد اداری در شهرداری تهران به‌شمار می‌آید نظام معیشتی آسیب‌پذیر است.

«نظام پرداخت حقوق نه عقلی، نه علمی و نه عادلانه است. بسیاری از کارهای سازمان را کارمندان رده‌های میانی شکل می‌دهند و دریافتی آن‌ها متناسب با حجم کاری‌شان نیست. در مقابل مدیران که حجم کاری آن‌ها به‌نسبت پایین‌تر است از حقوق و مزایای زیادی برخوردارند. این سیستم نادرست بستر بروز فساد را برای کارکنان میانی فراهم می‌کند A21».

«اگر دستمزد شایسته و متناسب با فعالیت افراد وجود نداشته باشد رعایت اصول اخلاقی را نیز نمی‌توان انتظار داشت. باید منطقی میان نظام دریافت و فعالیت وجود داشته باشد. بسیاری از کشورهای جهان از این راه توانسته‌اند فساد را کنترل کنند A25».

نهمین مضمون شناسایی شده درباره بروز فساد اداری در شهرداری تهران عادی‌سازی شده است. مبتنی بر رویکرد بی‌سازمانی در شرایط اختلال، قوانین و مقررات وجود دارند، اما عمل براساس آن‌ها یا پاداش تعیین شده را تأمین نمی‌کند یا سبب مجازات می‌شود. در چنین شرایطی فساد به‌هتجر تبدیل می‌شود و اگر افراد براساس الگوی رفتاری مبتنی بر تخلف عمل نکنند با نوعی مشکل یا به تعبیری مجازات انجام‌نشده روند اداری‌شان مواجه می‌شوند.

«مواجهه طولانی مدت ارباب‌رجوع با روندهای فسادزا او را به نقطه عادی‌شدن می‌رساند. در چنین شرایطی دیگر برای آن مشتری یا ارباب‌رجوع پرداخت رشوه برای انجام‌شدن کارش کار عجیبی نیست و در این شرایط دیگر حساسیتی به آن ندارد A5».

«مفسدان و عاملان بروز فساد فشاری را از جانب مردم دریافت نمی‌کنند. همچنین روند کند و بی‌اثر کنترل‌های بیرونی سبب عادی‌شدن بروز فساد شده است A29».

نظام مالی مستعد فساد دهمین مضمون است. شکل‌گیری فساد در شهرداری تهران بیش از هر نقطه دیگری از حوزه‌های مالی و اطلاعاتی بروز می‌کند که ناشی از ضعف ساختار منسجم و علمی حاکم بر این عرصه‌هاست و در سایه نبود سامانه‌های جامع و فراگیر اطلاعاتی امکان بروز فساد فراهم شده است.

«بیشتر آمار و ارقام مالی ارائه‌شده با آنچه در حقیقت وجود دارد اختلاف فاحشی دارند و این اختلاف چیزی جز فساد نیست A5».

«وضعیت مالی شهرداری تهران بسیار پیچیده است و سازمان‌دهی مناسبی ندارد؛ برای مثال بسیاری از پروژه‌های ناتمام پیش‌بینی مالی دقیقی ندارند A9».

«بسیاری از واگذاری‌هایی که در چند سال اخیر رخ داده است، بدون حساب و کتاب و حتی بدون گزارش و پیگیری بوده است. این‌ها همه فساد هستند A16».

## ۶. بحث و نتیجه‌گیری

به‌منظور پاسخ به سؤالات پژوهش مبنی بر مهم‌ترین شاخص‌های بروز فساد اداری در شهرداری می‌توان سه شاخص کلی برای فساد را از محتوای مصاحبه‌ها به‌دست آورد که عبارت‌اند از: تضییع حقوق شهروندان، تخلف از قوانین و هدررفت منابع. به‌منظور پاسخ‌گویی به سؤال گونه‌ها و ابعاد فساد اداری در شهرداری تهران و مصادیق آن باید گفت مواردی مانند سوءاستفاده از موقعیت در راستای تحقق منافع شخصی، رعایت‌نکردن قانون، امضای طلایی برای اشخاص، صدور مجوزهای غیرقانونی، ثبت‌نکردن شفاف مرادوات مالی، تبنای میان مدیران و پیمانکاران و ناظران و پیمانکاران، تخلف در صدور مجوز ساخت‌وسازها، هدردادن منابع و اموال شهرداری در روند

طرح‌های تحقیقاتی، فساد در واگذاری پروژه‌های کلان عمرانی و خدماتی، دیر وصول شدن مطالبات و تسویه حساب‌های پرداختی و دریافتی و پارتی‌بازی در استخدامی‌ها و انتصابات، مواردی از فساد هستند.

به‌منظور پاسخ به سؤال اصلی پژوهش مبنی بر مهم‌ترین زمینه‌های تسهیلگر فساد اداری در شهرداری تهران باید گفت در جریان مصاحبه‌ها، کدگذاری و تجزیه و تحلیل‌های صورت گرفته ده زمینه اصلی شناسایی شد. مضامین شناسایی شده که زمینه‌ساز بروز فساد اداری در شهرداری هستند، همگی حول محور یک مفهوم کلی‌تر گرد هم می‌آیند که بستر مناسبی را برای بروز این زمینه‌های ده‌گانه ایجاد کرده است و آن مفهوم «ساختار سازمانی فسادزا» است. این مفهوم در نهایت سبب ایجاد نوعی فرهنگ فساد در سازمان شهرداری تهران شده است که نتیجه آن بازتولید شدن فساد در بستر سازمانی شهرداری تهران است؛ در نتیجه شکل‌گیری چنین فرهنگ سازمانی و ساختاری شاهد چرخه‌ای از بازتولید فساد خواهیم بود که جز با اصلاحات ساختاری خرد و کلان در بدنه نظام اداری شهرداری نمی‌توان با آن مقابله کرد. حتی کسانی که خود مرتکب چنین رفتارهایی می‌شوند، در نهایت قربانی شرایطی هستند که آن‌ها را احاطه کرده است. در تبیین نتایج پژوهش حاضر می‌توان به این نکته اشاره کرد که بستر و مامن فساد اداری، نظام اداری کشور و اداره امور دولتی و به‌طور خاص متناسب با مورد مطالعه پژوهش ساختار اداری شهرداری تهران است. تردیدی نیست وقتی در جامعه‌ای که تأمین اجتماعی و امید به داشتن آینده روشن اقتصادی و مالی برای افراد جامعه وجود ندارد، به‌جای تأمین اجتماعی، خودتأمینی پدید می‌آید و برای رسیدن به آن چون روش‌های صحیح دستیابی به تأمین اجتماعی وجود ندارد، از شیوه‌های نادرست استفاده می‌شود.

در باره زمینه‌های شناسایی شده مؤثر بر فساد اداری در شهرداری تهران می‌توان اذعان کرد که در زمینه نظام‌های کنترل و نظارت همانند نتایج بسیاری دیگر از پژوهش‌ها می‌توان دید اگر کنترل و نظارت به‌شکلی صحیح انجام نشود، مانند ویروس پخش می‌شود؛ زیرا اگر فردی در سطح پایین‌تر در سلسله‌مراتب سازمانی از خطا و فساد هم‌کارش بگذرد، افراد دیگر چه در سطح پایین، چه در لایه‌های بالاتر سازمانی، به‌مرور زمان با دیدن این مسئله به‌نوعی الگوبرداری می‌کنند و رویه ناصحیح را نوعی الگوی صحیح می‌پندارند. در واقع وقتی این اتفاق می‌افتد سازمان فاسد می‌شود؛ زیرا نوعی فرهنگ سازمانی منفی ایجاد می‌شود. همچنین به‌نظر می‌رسد حقوق پرداختی به کارکنان در ازای انجام خدمات دولتی در حال حاضر جواب‌گوی مخارج کارمند دولتی نیست؛ از این‌رو موجب می‌شود برخی کارکنان برای تأمین هزینه‌های معمول زندگی خود اعمالی را که به‌طور عمده مصداق فساد هستند، مرتکب شوند. نکته مهم دیگری که وجود دارد این است که در نظام اداری واحدهای اداری معمولاً با تعداد زیادی از قوانین و مقررات غیرواقعی یا غیرضروری مواجه هستند و ابهامات موجود در رویه‌های اداری و سازمانی و استانداردهای جاری کار امکان هرگونه تصمیم و اقدامات خودسرانه‌ای را به مدیران و کارگزاران آن‌ها می‌دهد. به‌علاوه، فرایندهای پیچیده و چند لایه امور اداری نیز عامل تشویق مراجعان به پیشنهاد رشوه برای تسریع کار هستند. از طرفی حقوق ناکافی کارکنان سبب کاهش تدریجی مقاومت آنان و فرهنگ عمومی دیگر همکاران مبنی بر پذیرفتن تخلفاتی می‌شود که زمینه‌ساز فساد هستند.

در نظام اداری شهرداری، انتصاب پست‌های سازمانی بر مبنای رابطه‌گرایی، پارتی‌بازی یا رشوه به‌صورت امری نه‌چندان غریب درآمده است و تبانی بین افراد متمول، سیاست‌مداران و عوامل بروکراسی اداری برای عبور از فیلترهای نظام اداری، جریانی به‌نسبت پذیرفته شده است. مجموعه این عوامل وضعیت خاصی در سازمان شهرداری تهران ایجاد کرده است که نتیجه آن بروز و تداوم فساد اداری در این سازمان و بسیاری از واحدهای تابعه آن شده است. بی‌شک هرگونه تلاش برای مبارزه، کنترل و کاهش فساد اداری در شهرداری تهران با وجود چنین ساختاری راه به جایی نمی‌برد و هرگونه اقدام اجرایی در زمینه مبارزه با فساد نیازمند اصلاح ساختاری به‌ویژه درباره نقش سامانه‌های اطلاعاتی و قوانین موجود در سازمان است.

**مأخذ مقاله:** مستخرج از رسالهٔ دکتری نویسنده سوم با عنوان «تحلیل جامعه‌شناختی فساد اداری در شهرداری تهران»، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خوارزمی تهران. در مقاله تعارض منافی وجود ندارد.

## ۷. منابع

- آقازاده، فتاح، عابدی جعفری، حسن، طاهرپور کلانتری، حبیب‌اله و زرنیدی، سعید (۱۳۹۷). تدوین مدل علی بروز فساد اداری در مناطق شهرداری، فرایند مدیریت و توسعه، ۳۱(۳): ۳-۴۸. <http://dorl.net/dor/20.1001.1.17350719.1397.31.3.1.6>
- اشتراوس، آنسلم و کرین، جولیت (۱۳۹۰). مبانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریهٔ زمینه‌ای، ترجمهٔ ابراهیم افشار، تهران: نشرنی.
- امیری، مجتبی، نرگسیان، عباس، و بحری رودپشتی، الناز (۱۳۹۴). سنجش سلامت و فساد اداری در شهرداری تهران، مطالعات رفتار سازمانی، ۴(۴): ۶۵-۹۶.
- تاج‌الدین، بهشته و اجاقی، حسین (۱۳۹۲). راهکارهای برون‌رفت از چالش فساد اداری در شهرداری تهران با استفاده از دو رویکرد ساختاری و فرایندی. فصلنامهٔ دانش ارزیابی، ۱۷: ۵-۲۶.
- حاجیانی، ابراهیم، رضایی، علی‌اکبر و فلاح‌زاده، عبدالرسول (۱۳۹۱). اعتماد اجتماعی به مدیریت شهری و عوامل مؤثر بر آن، مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۱(۲): ۵۵-۹۰. <https://doi.org/10.22059/jisr.2012.36556>
- حقیقتیان، منصور، دوله، معصومه، طعیمه‌پور، ایمان و دوله، فاطمه (۱۳۹۵). رابطهٔ بین تعهد سازمانی و گرایش به فساد اداری بین کارکنان شهرداری تهران، رفاه اجتماعی، ۱۶(۶۱): ۴۷-۷۶. <https://refahj.uswr.ac.ir/article-1-2563-fa.html>
- رابرتسون، یان (۱۳۷۴). درآمدی بر جامعه. ترجمهٔ حسین بهروان. مشهد: به نشر (آستان قدس رضوی).
- رابینگتون، ارل و واینبرگ، مارتین (۱۳۸۲). رویکرد هفتگانه در بررسی مسائل اجتماعی، ترجمهٔ رحمت‌الله صدیق سروستانی، تهران: دانشگاه تهران.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۸۶). سرطان اجتماعی فساد، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- زاهدی، شمس‌السادات، محمدنی، سینا و شهبازی، مهدی (۱۳۸۸). بررسی عوامل مؤثر بر کاهش فساد اداری (مطالعهٔ موردی): در شهرداری تهران، مدیریت فرهنگ سازمانی، ۷(۲۰): ۲۹-۵۵. [https://jomc.ut.ac.ir/article\\_22979.html](https://jomc.ut.ac.ir/article_22979.html)
- عابدی جعفری، حسن، طاهرپور، حبیب‌الله، زرنیدی، سعید و آقازاده، فتاح (۱۳۹۸). شناسایی عوامل فردی مؤثر بر تمایل به فساد اداری در شهرداری تهران. مطالعات رفتار سازمانی، ۸(۱): ۴۹-۷۴. <http://dorl.net/dor/20.1001.1.23221518.1398.8.1.3.4>
- عباس‌زاده واقفی، شیرین‌السادات، دلخواه، جلیل و فروزنده دهکردی، لطف‌اله (۱۳۹۶). شناسایی علل بومی بروز فساد اداری: مورد مطالعه شهرداری تهران، دانش حسابرسی، سال ۱۷، شمارهٔ ۶۸: ۵-۴۰. <http://danesh.dmk.ir/article-1-1618-fa.html>
- علاء‌الدینی، پویا و پورمیرغفاری، مریم‌سادات (۱۳۹۷). مدیریت محله و شورایاری در تهران: ارزیابی حکمروایی شهری در حسن‌آباد زرگنده، مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۷(۱): ۲۵-۵۲. <https://doi.org/10.22059/jisr.2018.207350.356>
- فردوسی‌پور، امیره (۱۳۹۳). شناسایی منافع فساد اداری در ایران (مطالعهٔ موردی: شهرداری تهران)، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشکدهٔ مدیریت و اقتصاد، دانشگاه تربیت مدرس.
- فیض‌آبادی، حوریه و علائی، سعید (۱۳۹۷). تأثیر شفافیت سازمانی بر فساد اداری با تأثیرات متقابل اعتماد سازمانی در مراکز درمانی شهرداری تهران، فصلنامهٔ مدیریت بهداشت و درمان، ۹(۳): ۴۷-۵۳. <https://jhm.srbiau.ac.ir/>
- کوزر، لوئیس و روزنبرگ، برنارد (۱۳۸۵). نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناسی، ترجمهٔ فرهنگ ارشاد. تهران: نشرنی.
- گراف، خیالت، واخنا، پیتر، و فون مارافیک، پتریک (۱۳۹۴). چشم‌اندازهای نظری فساد، ترجمهٔ هانیه هژیرالساداتی و همکاران. تهران: آگاه.


- Abaszade Vaghefi, Sh., Delkhah, J., & Frozande Dehkourdi, L. (2017). Identifying local causes of administrative corruption: The case study of Tehran municipality. *Journal of Audit Science*, 17(68), 5-40. <http://danesh.dmk.ir/article-1-1618-fa.html> (In Persian)
- Abedi Jafari, H., Taherpour Kalantari, H., Zarandi, S., & Aghazadeh, F. (2019). Identifying the individual factors affecting the tendency to corruption in Tehran municipality. *Organizational Behavior Studies Quarterly*, 8(1), 49-74. <https://dorl.net/dor/20.1001.1.23221518.1398.8.1.3.4> (In Persian)
- Aghazadeh, F., Abedi Jafari, H., Taherpour-Kalantari, H., & Zarandi, S. (2018). Developing a Causal Model of Administrative Corruption in Tehran Municipality Regions. *JMDP*, 31(3), 3-48. <http://jmdp.ir/article-1-3092-fa.html> (In Persian)
- Alaeddini, P., & Pourmirghaffari, M. S. (2018). Tehran's neighborhood management and sub-councils: assessing urban governance in Hassan-Abad-e Zargandeh. *Quarterly of Social Studies and Research in Iran*, 7(1), 25-52. <https://doi.org/10.22059/jisr.2018.207350.356> (In Persian)
- Amiri, M., Nargesian, A., & Bahri Roodposhti, E. (2016). Assessing organizational integrity and corruption degree in Tehran Municipality. *Organizational Behavior Studies Quarterly*, 4(4), 65-96. [http://obs.sinaweb.net/article\\_18881.html](http://obs.sinaweb.net/article_18881.html) (In Persian)
- Batzilis, D. (2019). Electoral competition and corruption: Evidence from municipality audits in Greece. *International Review of Law and Economics*, 59, 13-20. <http://dx.doi.org/10.1016/j.irl.2019.04.003>
- Coser, L. A., & Rosenberg, B. (2006). *Sociological theory: A book of reading*. Translated by: F. Ershad. Tehran: Ney publications. (In Persian)
- Ferdosipour, A. (2015). Exploring administrative corruption causes in Iran: Case study Tehran municipality. *Thesis Submitted in the Partial Fulfillment of the Requirements for the Degree of Master of Art (M.A.) in Public Administration*. Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. (In Persian)
- Feyzabadi, H., & Alaei, S. (2018). The Effect of organizational transparency on administrative corruption with the interaction of organizational trust in the health centers of the municipality of Tehran. *Journal of Healthcare Management*, 9(3), 47-53. <https://jhm.srbiau.ac.ir/> (In Persian)
- Giommoni, T. (2021). Exposure to corruption and political participation: Evidence from Italian municipalities. *European Journal of Political Economy*, 68: 1-31. <https://doi.org/10.1016/j.ejpoleco.2021.102000>
- Graaf, G. D., Maravic, P. V., & Wagenaar, P. (2015). *The good cause: Theoretical perspectives on corruption*, Translated by: Hajirosadati, H. et al. Tehran: Agah publications. (In Persian)
- Hajiani, E., Rezayi, A., & Falahzadeh, M. (2012). Social confidence in urban management and the factors affecting it. *Social Studies and Research Quarterly*, 1(2), 55-90. (In Persian)
- Haqiqatian, M., Dawleh, M., Toamehpour, I., & Dawleh, F. (2016). The relationship between organizational commitment and attitude to corruption among municipal Staff of Tehran Province. *Refahj*, 16(61), 47-76. <http://refahj.uswr.ac.ir/article-1-2563-fa.html> (In Persian)
- Hirschi, T. (1969). *Causes of Delinquency*. Berkeley: University of California Press.
- Msanya, D. B. (2015). Effects of corruption on the economic development in Tanzania: Case study of Kigoma-UJJI municipality, *Master's Degree*, Interuniversity Institute of Social Development and Peace. <http://hdl.handle.net/10234/147386>
- Pellegrini, L., Gerlagh, R. (2004). Corruption's effect on growth and its transmission channels. *KYKLOS Journal*, 57(3), 429-456. <https://doi.org/10.1111/j.0023-5962.2004.00261.x>
- Rafipoor, F. (2007). *Corruption in Iran*. Tehran: Sahami Enteshar Publications. (In Persian)
- Robertson, I. (1995). *Society: A Brief introduction*, Translated by: H. Behravan. Mashhad: Beh Nashr publications. (In Persian)
- Rubington, E., & Weinberg, M. S. (2003). *The study of social problems: Seven perspectives*. Translated by: R. Sedighe Sarvestani. Tehran: University of Tehran Press. (In Persian)
- Sabilika, M. S. (2012). Evaluating the efficacy of anti-corruption measures in the procurement system: A case study of Marondera municipality in Mashonaland east of Zimbabwe. *Master's Degree*. Faculty of management and commerce, University of Fort Hare.
- Strauss, A. L., & Corbin, A. (2011). *Basics of qualitative research: grounded theory procedures and techniques*. Translated by: E. Afshar. Tehran: Ney publications. (In Persian)

- Tajedin, B., & Ojaghi, H. (2013). The solutions of escape from office corruption challenges in Tehran Municipality using both structure and process- oriented approaches. *Knowledge of Assessment Quarterly*, 17, 5-26. <https://www.magiran.com/volume/88231> (In Persian)
- Zahedi, Sh., Mohammad Nabi, S., & Shahbazi, M. (2010). Studying of Factors Affecting Reduce Administrative Corruption (Case Study in Tehran Municipality). *Organizational Culture Management*, 7(20), 29-55. [https://jomc.ut.ac.ir/article\\_22979.html](https://jomc.ut.ac.ir/article_22979.html) (In Persian)





## Critical Study of the Discourse of Ending Violence against Women With Emphasis on the “Protection, Dignity, and Security of Violence against Women” Bill

Tahereh Khazaei<sup>1</sup>  | Mohammad Taghi Karami Ghahi<sup>2</sup> 

1. Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran. E-mail: [tahereh.khazaei@ut.ac.ir](mailto:tahereh.khazaei@ut.ac.ir)
2. Corresponding author, Department of Women Studies, Faculty of Social Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. E-mail: [mt.karami@yahoo.com](mailto:mt.karami@yahoo.com)

Article Info	ABSTRACT
<p><b>Article type:</b> Research Article</p> <p><b>Article history:</b> Received: 02 November 2022 Received in revised form: 13 February 2023 Accepted: 26 February 2023 Published online: 11 April 2023</p> <p><b>Keywords:</b> Iran. Legal bill, social problematization, violence, women.</p>	<p>Violence against women is a historical-cultural phenomenon, the comprehension of which necessitates an in-depth examination of all social aspects and strata associated with it as a social phenomenon. The present research investigates the discursive resources of the “preserving women’s dignity and protecting them from violence” measure, which acknowledges the problematic nature of violence against women in Iranian society and the legitimacy and necessity of government intervention.</p> <p>In order to comprehend the dominant implications and meaning patterns of the bill’s text, a critical approach employing qualitative content analysis is adopted.</p> <p>The major implications of the bill are the non-endogenous problematization of violence against women are: the disregard for the diversity of habitat and the Iranian field in determining instances of violence, the disregard for the particularities of the Iranian family and the inevitability of family relationships, and the extreme legalization – emphasis on measuring new laws – in the absence of cultural normative approaches.</p> <p>Overall, the study of the extracted implications of the bill reveals that the available resources for the discourse on eradicating violence against women lack a social understanding of the problem and, without regard for the Iranian sociocultural context and legal structure, present exclusively forensic solutions to the problem. In other words, rather than endogenizing the problem of violence against women, the discursive resources of the bill merely generalize the global characteristics of the topic to Iranian society, and instead of referring to the investigation of Iranian women’s experience of violence, they condemn behaviors that have not been traditionally and historically conceived of as instances of violence against women.</p>

**Cite this article:** Khazaei, T., & Karami Ghahi, M.T. (2023). Critical Study of the Discourse of Ending Violence against Women, with Emphasis on the “Protection, Dignity, and Security of Violence against Women” Bill. *Quarterly of Social Studies and Research in Iran*, 12(1), 203-224. <https://doi.org/10.22059/jisr.2023.354713.1378>



© The Author(s). Publisher:

University of Tehran Press.

DOI : <https://doi.org/10.22059/jisr.2023.354713.1378>



## مطالعه انتقادی گفتمان نفی خشونت بر زنان

### با تأکید بر لایحه «حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت»

طاهره خزایی<sup>۱</sup> | محمدتقی کرمی قهی<sup>۲</sup>۱. گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: [tahereh.khazaei@ut.ac.ir](mailto:tahereh.khazaei@ut.ac.ir)۲. نویسنده مسؤل، گروه مطالعات زنان، دانشکده علوم اجتماعی علامه طباطبایی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. رایانامه: [mt.karami@yahoo.com](mailto:mt.karami@yahoo.com)

#### اطلاعات مقاله

#### چکیده

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۸/۱۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۱/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱/۲۲

خشونت بر زنان پدیده‌ای تاریخی-فرهنگی است. فهم پیچیدگی‌های مسئله خشونت بر زنان نیازمند بررسی دقیق همه ابعاد و لایه‌های این واقعیت اجتماعی است. این پژوهش، با تأیید مسئله‌بودگی خشونت بر زنان در جامعه ایرانی و ضرورت ورود حاکمیت به آن به‌عنوان یک مسئله اجتماعی، به بررسی منابع گفتمانی لایحه «حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت» از منظری جامعه‌شناختی می‌پردازد.

با هدف شناخت و مطالعه مضامین یا الگوهای معنایی غالب، متن لایحه به روش تحلیل محتوای کیفی و با رویکردی انتقادی بررسی شد.

درون‌زا بودن مسئله‌شدگی خشونت بر زنان، بی‌توجهی به تنوع بوم و میدان ایرانی در تعریف مصداق‌های خشونت، بی‌توجهی به خاص‌بودگی‌های خانواده ایرانی و الزام‌های روابط خانوادگی، و چهارم، حقوق‌زدگی و تمرکز بر وضع قوانین کیفری جدید در فقدان هنجارسازی و فرهنگ‌سازی، مضمون‌های اصلی شناخته‌شده در متن لایحه است.

به‌طور کلی، نتایج برآمده از تحلیل مضامین شناسایی‌شده نشان می‌دهد منابع گفتمان حمایت از زنان در برابر خشونت، فاقد درک اجتماعی از مسئله خشونت بر زنان است و بدون توجه به زمینه‌های اجتماعی-فرهنگی جامعه ایرانی و تعارضات و کلیت بافت حقوقی، برای این مسئله اجتماعی، راه‌حلهایی از جنس حقوقی و قانونی ارائه داده است. در واقع، منابع گفتمانی لایحه تنها با تأکید بر وجهه جهانی خشونت بر زنان و بدون توجه به درون‌زاکردن این مسئله‌شدگی، به‌جای بازگشت به فهم تجربه زنان از خشونت، رفتارهایی را که پیش از این مصداق خشونت در جامعه ایرانی دانسته نمی‌شده به‌عنوان خشونت تعریف و برساخت کرده است.

#### واژه‌های کلیدی:

خشونت، زنان، مسئله‌شدگی اجتماعی، لایحه قانونی، ایران.

استناد: خزایی، طاهره و کرمی قهی، محمدتقی (۱۴۰۲)، مطالعه انتقادی گفتمان نفی خشونت بر زنان با تأکید بر لایحه «حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت».

<https://doi.org/10.22059/jisr.2023.354713.1378>. ۲۳۴-۲۰۳: (۱)۱۲. فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۱۲(۱): ۲۰۳-۲۳۴.



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jisr.2023.354713.1378>

## ۱. مقدمه و طرح مسئله

خشونت پدیده‌ای تاریخی است که در همه جوامع و فرهنگ‌ها وجود داشته و به‌عنوان واقعیتی اجتماعی ابعاد گوناگون دارد. خشونت بر زنان از خشونت‌های رایج در جوامع و نه مسئله‌ای فردی و شخصی که مسئله‌ای عمومی و جهانی است. خشونت بر زنان، به‌ویژه خشونت خانگی موضوع پژوهش‌های داخلی و خارجی بسیاری بوده و به‌صورت مستقیم (احمدی و بیورانی، ۱۳۹۵؛ صفاری، صابری و نادری، ۱۳۹۸؛ هزارجریبی و میرزایی، ۱۳۹۶؛ زارع شاه‌آبادی و ندرپور، ۱۳۹۵؛ طاهرخانی و همکاران، ۱۳۹۴؛ کار، ۱۳۸۷؛ اعزازی، ۱۳۸۳؛ کاواک، ۲۰۱۸؛ دیزویو، ۲۰۱۰؛ بابوک و همکاران، ۱۹۹۳) یا غیرمستقیم و ضمنی (کرمی قهی، خزایی و مسه، ۲۰۱۷) به آن پرداخته شده است. آمار دقیقی از خشونت بر زنان در جامعه ایرانی در دسترس نیست<sup>۱</sup>، اما از آن جهت که زنان به‌دلیل جنسیتشان، فارغ از شرایط و نوع فضاها، همواره اثره اصلی اعمال خشونت هستند، حمایت از آن‌ها امری لازم و نیازمند همکاری هماهنگ نهادهای گوناگون است. دولت به‌ویژه به‌علت جایگاه اجرای قانون، یکی از نهادهای مهم و تأثیرگذار در حمایت از زنان و کاهش خشونت بر آنان است. قابل‌توجه‌ترین ورود حاکمیت جمهوری اسلامی به مسئله خشونت بر زنان، لایحه «حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت» است که از سوی دولت دوازدهم در سال ۱۳۹۹ به مجلس یازدهم شورای اسلامی ارائه شد. البته در ادامه تغییرات، این لایحه توسط مجلس یازدهم با انجام اصلاحات چشمگیری در متن به «پیشگیری از آسیب‌دیدگی زنان و ارتقای امنیت آنان در برابر سوءرفتار» تغییر نام یافت.

پیشینه تاریخی تهیه قانون حمایت از زنان در برابر خشونت به اوایل دهه ۱۳۸۰ و به ماده ۱۵۳ برنامه سوم توسعه بازمی‌گردد. در سال ۱۳۸۲ بر پایه برنامه سوم توسعه، به سفارش مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری، مجموعه تحقیق‌های پیمایشی با عنوان «طرح ملی بررسی پدیده خشونت خانگی علیه زنان» توسط محمود قاضی طباطبایی و همکاران در ۲۸ استان کشور انجام شد. در نتیجه این پیمایش، بحث حمایت از زنان در برابر خشونت، در برنامه چهارم توسعه به بخشی مجزا تبدیل و فرایند تبدیل و تدوین آن به لایحه در دولت‌های متفاوت پیگیری شد. در قانون برنامه پنجم توسعه، پس از تقسیم‌کار انجام‌شده میان بخش‌های گوناگون توسط سازمان برنامه‌بودجه، بخش مربوط به حمایت از زنان در برابر خشونت که در بخش اجتماعی تعریف و به سازمان بهزیستی و وزارت رفاه واگذار شده بود، به بخش زنان و زیر نظر مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری منتقل شد. در سال ۱۳۹۰ طرح اولیه پیش‌نویس لایحه با عنوان «تأمین امنیت زنان در برابر خشونت» توسط مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری با ۹۳ ماده تدوین شد. این لایحه در سال ۱۳۹۱ به‌علت ماهیت قضایی بخش‌هایی از آن به کمیسیون لوایح فرستاده شد و در مرداد سال ۱۳۹۲، به عللی همچون تغییر در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، تغییر آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و رویکرد دولت یازدهم در سازگاری لایحه با کنوانسیون‌های بین‌المللی و شاخص‌های توسعه، به معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری دولت یازدهم بازگردانده و تغییراتی بر آن اعمال شد. متن لایحه در اسفند ۱۳۹۵، با ۹۲ ماده توسط معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری دولت یازدهم، نهایی و در ابتدای سال ۱۳۹۶ به دولت و از دولت به کمیسیون بررسی لوایح فرستاده شد. با توجه به تشکیل لایحه از دو وجه قضایی و اجتماعی (پیشگیرانه و حمایتی)، کمیسیون لوایح پیشنهاد الحاق بخش قضایی لایحه به قانون مجازات اسلامی و ادغام بخش اجتماعی آن را با «سند تأمین امنیت زنان و کودکان» در وزارت کشور با توجه به هم‌زمانی تدوین این سند ارائه داد، اما از یک‌سو امکان ادغام لایحه با سند وجود نداشت و از سوی دیگر، بر نیاز به لایحه‌ای مستقل و جداگانه و متمرکز بر قوانین مدنی با موضوع

۱. تنها پیمایش رسمی صورت‌گرفته در کشور به سال ۱۳۸۲ بازمی‌گردد که به سفارش مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری، در قالب مجموعه تحقیق‌های پیمایشی با عنوان «طرح ملی بررسی پدیده خشونت خانگی علیه زنان» توسط محمود قاضی طباطبایی و همکاران در ۲۸ استان کشور انجام شد که البته نتایج آن مورد مناقشه واقع شد.

حمایت از زنان در برابر خشونت همچنان تأکید شد. در نهایت، با اعلام نظر نهایی مبنی بر عدم لزوم الحاق جنبه قضایی این لایحه به قانون مجازات اسلامی، تصویب لایحه در دستور کار کمیسیون باقی ماند. در ادامه روند بررسی لایحه در سال ۱۳۹۶، به دلیل ماهیت قضایی بخش‌هایی از آن به قوه قضاییه تحویل و پس از ۵۸ جلسه کارشناسی با نمایندگان دولت و قوه قضاییه، ماده ۵۳ تأیید شد. بقیه به دلیل هم‌پوشانی با قوانین موضوعه، حذف شدند و متن نهایی برای دریافت آرای نخبگانی منتشر شد. این لایحه در سال ۱۳۹۸، در ۵ فصل و ۷۷ ماده نهایی و در شهریور همان سال پس از تأیید قوه قضاییه و با تغییر عنوان از «تأمین امنیت زنان علیه خشونت» به «صیانت، کرامت و تأمین امنیت بانوان در برابر خشونت» به دولت بازگردانده شد و با عنوان لایحه «حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت» در دی‌ماه ۱۳۹۹ به پیشنهاد وزارت دادگستری دولت دوازدهم، در قالب ۵۷ ماده به مجلس شورای اسلامی فرستاده شد. در مجلس یازدهم، با انجام اصلاحاتی در قالب ۵ فصل و ۵۱ ماده به «پیشگیری از آسیب‌دیدگی زنان و ارتقای امنیت آنان در برابر سوءرفتار» تغییر نام یافت و در آذر ۱۴۰۱ به تصویب رسید.<sup>۱</sup>

مسئله این پژوهش با وجود تغییرات صورت‌گرفته در نسخه جدید لایحه، مطالعه انتقادی منابع گفتمانی لایحه «حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت» است که با داشتن رویکردی حقوقی در مسئله خشونت بر زنان، بر مداخله حقوقی در این مسئله تأکید دارد. در واقع رویکرد گفتمانی موجود در این لایحه به دنبال ارائه راه‌حل حقوقی برای یک مسئله اجتماعی، یعنی خشونت بر زنان، بدون توجه به زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه ایرانی و حتی تعارضات حقوقی و کلیت بافت حقوقی است. این لایحه مهم‌ترین متن تولیدشده با محوریت مسئله‌شدگی خشونت بر زنان توسط این گفتمان و به عبارتی، عینیت تجسدیافته از این گفتمان است که صرف‌نظر از انتساب آن به یک جناح سیاسی خاص، نماینده یک رویکرد در فهم مسائل اجتماعی جامعه ایرانی به‌شمار می‌رود. بنا بر آنچه گفته شد، این پژوهش به این دو پرسش پاسخ می‌دهد: نخست با توجه به الگوهای معنایی غالب در متن لایحه، فقدان‌های این گفتمان در رویارویی با مسئله حمایت از زنان در برابر خشونت کدام است؟ دوم رویکرد منبع گفتمانی لایحه مورد بررسی در مواجهه با خشونت بر زنان چیست؟

## ۲. مرور مفهومی

خشونت در لغت به معنای غضب، درشتی، تندی کردن، ضد لینت و نرمی است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۵۹۳). در تعریف‌های متفاوت، خشونت معناها و مصداق‌های متفاوتی دارد و از عملی خلاف هنجار و طبع تا انجام رفتاری فردی و جمعی و بروز یافته در شرایط خاص و همچنین، طیفی از رفتارهای بسیار تند و آسیب‌زا تا عکس‌العمل‌های منفی مانند بی‌توجهی و بی‌اعتنایی را دربرمی‌گیرد. خشونت عملی آسیب‌رسان است که فرد برای پیشبرد مقاصد خویش انجام می‌دهد و می‌تواند جنبه‌های جسمی و روانی (مانند فحاشی، تحقیر، مزوی کردن فرد، دادوفریاد، آزار و مزاحمت جنسی، تجاوز) و اقتصادی (مانند شکستن وسایل خانه و...) داشته باشد (کار، ۱۳۸۷: ۲۹۲). نکته مهم در تعریف خشونت، انجام رفتار یا عملی با نیت و قصد صدمه به دیگری است. به عبارتی به رفتارهای همراه با خشونت که ظرفیت زیادی برای مجروح کردن دیگری دارد گفته می‌شود؛ بنابراین آسیب‌هایی که در اثر حادثه یا در بازی یا به دلیل خواب‌آلودگی و... در رابطه دو فرد صورت می‌گیرد یا رفتارهای تنبیهی به قصد تربیت فرزند که در عرف جامعه رایج و شناخته شده است، متمایز و متفاوت با خشونت خانگی و سوءاستفاده است (جلس، ۱۹۹۷). سازمان بهداشت جهانی خشونت بر زنان را «هرگونه رفتار خشن وابسته

1. <https://parliran.ir/%da%af%d8%b2%d8%a7%d8%b1%d8%b4%d8%a7%d8%aa?type=2>

به جنسیت» می‌داند «که موجب آسیب جسمی، جنسی یا روانی یا رنج زنان شود. چنین رفتاری می‌تواند با تهدید، اجبار یا سلب مطلق اختیار و آزادی صورت گیرد و در جمع یا خفا رخ دهد» (سازمان بهداشت جهانی، ۱۳۸۰: ۳۰).

در نگاه کلاسیک، اعمال خشونت با ابراز قدرت یکی بر دیگری همراه است و هدف آن، معمولاً وادارکردن دیگری به انجام یا عدم انجام کاری به صورت اجباری است. خشونت با قدرت بدنی و جسمی و زور همراه است و به علت برتری جسمی مردان بر زنان، مردان بیشتر سوژه قدرت و اعمال‌گر خشونت، و زنان و کودکان ابژه اعمال خشونت هستند. در سال‌های اخیر شاهد افزایش و گسترش اعمال خشونت زنان بر مردان و کودکان هستیم، اما معمولاً اعمال‌گر خشونت چهره‌ای مردانه و قربانی دارد و فرد بازمانده از خشونت، زنان یا کودکان هستند. با این حال، خشونت همیشه یک عمل فردی نیست و ساختارها و نهادها نیز می‌توانند خواسته یا ناخواسته منبع اعمال خشونت باشند.

خشونت جنسیتی<sup>۱</sup> به عنوان یکی از رایج‌ترین انواع خشونت، به انجام رفتار تهاجمی همراه با خشونت توسط یکی از اعضای خانواده بر دیگری گفته می‌شود که دارای الگویی رفتاری با وجوه جسمی، جنسی، اقتصادی و سوءاستفاده عاطفی است و در روابط شخصی و صمیمی و مبتنی بر قدرت و کنترل دیگری رخ می‌دهد (جلس، ۱۹۹۷؛ جکسون، ۲۰۰۷). هرچند خشونت جنسیتی دربرگیرنده اعمال خشونت بر دیگری مرد یا زن است، معمولاً معنای ضمنی آن خشونت خانگی بر زنان است. خشونت بر زنان موضوع مهم و مسئله‌ای اجتماعی است و زنان بسیاری در سراسر جهان قربانی خشونت هستند. خشونت خانگی به‌ویژه در نوع رایج آن بر زنان، دارای پیامدهای متعدد روانی، جسمی، اجتماعی برای زنان و کودکان شاهد خشونت است و در سطح کلان نیز هزینه‌های دولت‌ها و جامعه را افزایش می‌دهد (والبی، ۱۳۹۷). آمارهای مربوط به خشونت در جهان متفاوت است و اختلاف آمار به دلیل تفاوت در تعریف خشونت، زمان و چگونگی سؤال و نیز جمعیت‌های مورد مطالعه است (بکس و همکاران، ۲۰۰۴)؛ تا جایی که حتی به دلیل نسبی بودن تعریف خشونت و تغییر آن در زمان‌های متفاوت، امکان مقایسه آمارهای ارائه شده در گذشته و حال و همچنین آمار کشورهای مختلف وجود ندارد. در ایران نیز آمار دقیق و رسمی از خشونت بر زنان در دسترس نیست، هرچند که مشاهدات و پژوهش‌ها نشان‌دهنده قابل توجه بودن خشونت بر زنان در جامعه ایرانی است. به‌طور کلی، خشونت معمولاً امری پنهان است و هنگامی که با خشونت‌های جسمی و آسیب‌زننده همراه باشد، در آمار ثبت می‌شود.

ابراز خشونت بر زنان می‌تواند در مواقع بحران‌ها و جنگ یا در شرایط عادی و در عرصه‌های عمومی (خیابان)، نیمه‌عمومی (محل کار) یا در فضای خصوصی (خانه) رخ دهد. منشأ خشونت بر زنان خشونت‌های جنسیتی و به عبارتی، زن‌بودن فرد است؛ یعنی زن، به دلیل جنسیت خود ابژه اعمال خشونت قرار می‌گیرد و از برخی حقوق، امتیازها و منافع اجتماعی در عرصه‌های عمومی، نیمه‌عمومی و خصوصی محروم می‌شود. خشونت بر زنان به دو دسته تروریسم پدرسالارانه<sup>۲</sup> و خشونت زناشویی عادی<sup>۳</sup> قابل تقسیم است (جانسون، ۲۰۱۷). در خشونت از نوع تروریسم پدرسالارانه، خشونت ثمره سنت‌های پدرسالاری و نشان‌دهنده ماهیت سیستماتیک، منظم و عمدی خشونت بر زنان است که دارای ریشه‌های تاریخی و فرهنگی است و در قالب واگذاری حق کنترل و سلطه بر زن از سوی شوهر پدیدار شده است، اما خشونت زناشویی عادی میان همسران، کمتر برآیند پدرسالاری و بیشتر محصول فرایندهای غیرجنسیتی دانسته می‌شود که در آن، فرد در جریان تنش، کنترل خود را از دست می‌دهد. این امر غالباً به اشکال جزئی خشونت منتهی می‌شود و به ندرت به مراحل وخیم‌تر یا حتی اشکالی از خشونت مرگ‌بار منجر می‌شود. در خشونت بر زنان، نه عدم

1. Gender-based violence (GBV)  
2. patriarchal terrorism  
3. common couple violence

قابلیت، ناتوانی و ناکارایی و نداشتن تخصص، بلکه زن بودن و جنسیت زن است که به محرومیت او از دسترسی به برخی حقوق، موقعیت‌ها و تجربه‌ها منتهی می‌شود. به‌طورکلی، تاریخ اجتماعی خشونت بر زنان گسترده و در ترکیبی از عوامل ساختاری سخت (حقوق و قوانین) و نرم (عرف‌ها و هنجارها و فرهنگ جامعه) خود را نشان می‌دهد. از همین‌رو، مطالعه و بررسی و همچنین انجام هر اقدام حقوقی یا مداخله‌ای در رابطه با خشونت، امری حساس، پیچیده و چندلایه و نیازمند سنجش همه ابعاد آن است.

### ۳. روش پژوهش

روش این پژوهش تحلیل محتوای کیفی<sup>۱</sup> است که با تأکید بر نقش زبان به‌عنوان وسیله ارتباطی، شناخت، توصیف و تفسیر معنا و محتوای پنهان پیام در متن را دنبال می‌کند (دنزین و لینکلن، ۲۰۰۰) و با فرارفتن از محتوای عینی متون، الگوهای موجود در متن در قالب فرایندی سه‌مرحله‌ای، یعنی طبقه‌بندی نظام‌مند، کدگذاری و مضمون‌سازی (هسیه و شانون، ۲۰۰۵) یا ساده‌سازی، تلخیص و فشرده‌سازی یا انتزاعی‌سازی (ایمان و نوشادی، ۱۳۹۰)، با ابزار تحلیل مضمون، مضمون‌های اصلی یا الگوهای معنایی مسلط در متن (ذکایی، ۱۳۹۹: ۸۵) را شناسایی و تحلیل می‌کند. تمرکز اصلی بر مطالعه محتوای پنهان<sup>۲</sup> متن با تأکید بر سطوح متفاوتی از عمق و انتزاع است (کندراک و ولمن، ۲۰۰۲) و فارغ از همه پیش‌فرض‌ها و پیش‌پنداشته‌های<sup>۳</sup> برآمده از نظریه‌های پیشینی، مقوله‌گذاری‌ها و رمزگذاری‌ها بر پایه داده‌های متنی و مشاهده مستقیم متن در زمینه اجتماعی، تاریخی و فرهنگی و با هدف فهم کامل و همه‌جانبه‌ای از متن انجام می‌شود (ایمان و نوشادی، ۱۳۹۰؛ تبریزی، ۱۳۹۳: ۱۰۵-۱۳۸). از میان سه روش عرفی و قراردادی<sup>۴</sup>، جهت‌دار<sup>۵</sup> و تلخیصی یا تجمعی<sup>۶</sup> در تحلیل محتوای کیفی، این پژوهش، به روش عرفی و با نگاهی انتقادی به کار گرفته می‌شود. واحد تحلیل در این پژوهش، متن لایحه «حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت» یا به عبارتی، گفتمان نفی خشونت و منبع گفتمانی لایحه به‌واسطه متن لایحه است. واژه‌ها، جمله‌ها یا عبارتهایی از متن که به‌طور مستقیم در محتوا یا غیرمستقیم در زمینه، با موضوع خشونت بر زنان در ارتباط هستند، واحد معنا را تشکیل می‌دهند و شناخت منطقه محتوایی<sup>۷</sup> یا خوشه<sup>۸</sup> محتوایی در متن به شیوه استقرایی صورت می‌گیرد. در تحلیل متن با انتخاب مضمون‌های اصلی، رفتن به سوی بیشترین سطح انتزاعی‌سازی در معنا با هدف بررسی و تحلیل محتوای پنهان متن دنبال می‌شود.

جدول ۱. مضمون‌های اصلی و خرده‌مضمون‌های شناخته‌شده از متن لایحه

مضمون‌های اصلی	خرده‌مضمون‌ها
درون‌زا نبودن مسئله‌شدگی خشونت بر زنان	برنیامدن مسئله‌شدگی خشونت بر زنان در ارتباط شبکه‌ای با دیگر مسائل اجتماعی، لغزندگی و تفسیرپذیری واژه‌ها و عبارت‌ها، بیگانگی تعریف خشونت، امتناع تعریف خشونت از تجربه عینی جامعه
بی‌توجهی به تنوع بوم و میدان ایرانی در تعریف مصداق‌های خشونت	بی‌توجهی به تنوع و تکثر تجربه خشونت در بوم ایرانی، نادیده‌گرفتن تجربه خشونت‌های خاص زنان غیرشهرنشین و غیرمتعلق به طبقه متوسط، هزینه‌بر بودن اقدام کیفری، یکسان‌انگاری خشونت بر زنان و خشونت خانگی
بی‌توجهی به خاص‌بودگی‌های خانواده و الزام‌های	نادیده‌گرفتن عمده و سیستماتیک بودن خشونت خانگی، بی‌توجهی به نظام حقوق مدنی و ساختار خانواده ایرانی،

1. qualitative content analysis
2. manifest and latent content
3. preconcieved categories
4. conventional content analysis
5. directed content analysis
6. summative content analysis
7. content area
8. cluster

مضمون‌های اصلی	خرده مضمون‌ها
روابط خانوادگی	بازنمایی تصویر خانواده به‌عنوان خانواده از پیش فروپاشیده، جرم‌انگاری‌های متعدد از روابط خانوادگی، بی‌ضابطگی ورود قانون به سپهر خصوصی خانواده
حقوق‌زدگی و تمرکز بر وضع قوانین کیفری جدید در فقدان هنجارسازی و فرهنگ‌سازی	فرهنگی قانون در برابر ضعف اخلاق و هنجار و فرهنگ جامعه، نادیده‌گرفتن خشونت به‌مثابه امری یادگرفته‌شده، بی‌توجهی به ظرفیت‌های عدالت ترمیمی در خشونت زناشویی

#### ۴. یافته‌های پژوهش

با توجه به هدف این پژوهش، یعنی مطالعه انتقادی منبع گفتمانی لایحه «حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت»، به‌واسطه مطالعه متن لایحه، در تحلیل تفسیری انتقادی این متن، چهار مضمون اصلی یا الگوی معنایی غالب، یعنی درون‌زانبودن مسئله‌شدگی خشونت بر زنان، نداشتن توجه به تنوع بوم و میدان ایرانی در تعریف مصداق‌های خشونت، بی‌توجهی به خاص‌بودگی‌های خانواده و الزام‌های روابط خانوادگی و چهارم، حقوق‌زدگی و تمرکز بر وضع قوانین کیفری جدید در فقدان هنجارسازی و فرهنگ‌سازی، شناسایی شد که در ادامه به بحث گذارده می‌شود.

#### ۴-۱. درون‌زانبودن مسئله‌شدگی خشونت بر زنان

نخستین مضمون شناسایی‌شده در محتوای پنهان لایحه «حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت»، مسئله‌شدگی خشونت بر زنان در بستری غیردرون‌زا است. در بر ساخت یک پدیده به‌مثابه مسئله‌ای اجتماعی، علاوه بر اصل برآمدن آن از روال یک جامعه و زیان‌باردانستن آن از سوی بخش وسیعی از مردم و نخبگان، ارتباط شبکه‌ای آن پدیده با دیگر مسائل اجتماعی اهمیت دارد (مشونیس، ۱۳۹۷) که به‌طور ضمنی، تأکیدی بر اهمیت بستر و زمینه بر ساخت یک واقعیت اجتماعی و صورت‌بندی آن در قالب یک مسئله اجتماعی است. در فهمی جامعه‌شناختی از صورت‌بندی پدیده‌های اجتماعی مدرن، درون‌زا<sup>۱</sup> نبودن صورت‌بندی انجام‌شده از مسئله خشونت بر زنان در جامعه ایرانی، نقدی جامعه‌شناختی به لایحه حمایت از زنان در برابر خشونت است. مسئله‌شدگی یا بر ساخت غیردرون‌زا از واقعیت خشونت بر زنان به‌مثابه امری اجتماعی، اشاره به نقدهای موجود به جامعه‌شناسی غرب و اروپامحور<sup>۲</sup>، به‌عنوان علمی برآمده از مدرنیته و تغییرات جوامع غربی دارد (مسه، ۲۰۲۰). این جریان جدید در جامعه‌شناسی که نزد فرانسوی‌زبان‌ها<sup>۳</sup> به غیرهژمون<sup>۴</sup> و انگلیسی‌زبان‌ها<sup>۵</sup> به آلترناتیو<sup>۶</sup> شهرت دارد، خود را در نقد سلطه معرفت‌های برآمده از شمال به‌مثابه دانشی استعماری و نادیده‌گرفته‌شدگی معرفت‌های جنوب صورت‌بندی می‌کند (سوزاسانتوس، ۲۰۱۱)؛ بنابراین، در رویکردی انتقادی به جامعه‌شناسی غالب و مسلط، بر شیوه‌ای از جامعه‌شناسی کردن تأکید می‌شود که بتواند واقعیت امر اجتماعی «محلی»<sup>۷</sup> را در وسعتی «جهانی»<sup>۸</sup> فهم کند. نقطه آغاز این شیوه نو از اندیشیدن جامعه‌شناختی، فهم واقعیت اجتماعی به‌مثابه امری برآمده از «روابط اجتماعی» به‌معنای تقاطعی از «دیدگاه‌های مکان‌مند»<sup>۹</sup> است که با گسترش ظرفیت توصیف و فهم تجربه‌ها، جایگاه‌ها و منطق‌های کنش متنوع نزد فرد، ما را به

1. endogenous
2. eurocentrique
3. Francophone
4. non hégémone (non-hegemonic)
5. anglophone
6. alternative
7. local
8. universel
9. de point de vue situé (viewpoint located)

جامعه‌شناسی‌ای هدایت خواهد کرد که چارچوب‌ها و منطق‌های کنش اجتماعی در آن نه امری یکدست، بلکه متضاد و متناقض است (مسه، ۲۰۲۰).

از مهم‌ترین ضعف‌های لایحه در رابطه با این مضمون، به‌کارگیری مفاهیم مبهم و غیرشفاف است. شفافیت و پرهیز از به‌کارگیری مفاهیم غیرشفاف، دوپهلوی و تفسیرپذیر از ویژگی‌های مهم عبارت‌ها و مفاهیم حقوقی است. روشن‌نبودن، لغزنده‌بودن و نداشتن تعریف مشخص برای برخی مفاهیم آورده‌شده در لایحه، یکی از آسیب‌های شکلی و نوشتاری آن و از مصداق‌های درون‌زانبودن مسئله‌شدگی خشونت بر زنان است. مفاهیم و عبارت‌هایی مانند «آزار روحی و روانی» ماده ۳۴، «توهین» ماده ۳۶ و در تبصره همین ماده «تحقیر»، «مزاحمت»، «اجبار»، «اکراه»، «تهدید»، «فرب»، «اغفال»، «تحریک»، «سوءاستفاده از قدرت» و «آزار روحی» در ماده ۴۱ و نیز در تعریف خشونت در ماده ۱ بند ۴ لایحه<sup>۱</sup> تعریف و مصداق مشخصی وجود ندارد و با افزایش تفسیرپذیری قضایی و حقوقی، راه را برای برداشت‌های متفاوت و سلیقه‌ای باز می‌کند که تشتت در صدور و انشای رأی را به‌همراه دارد.

تأثیرپذیری از ادبیات جامعه‌شناختی اروپامحور و رویکردهای فمینیستی در متن لایحه و پیوست توجیهی و سند پشتیبان آن، علاوه بر انتخاب واژه‌ها، صورت‌بندی مسئله و جرم‌انگاری خشونت خانگی، در ارجاع و منبع‌دهی آشکار به عهدنامه‌ها و قراردادهای بین‌المللی نیز دیده می‌شود.<sup>۲</sup> علاوه بر اشاره ضمنی و آشکار لایحه به ادبیات و متون بین‌المللی، تمرکز لایحه بر خشونت خانگی در حالی قابل توجه است که دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم سازمان ملل متحد<sup>۳</sup> در گزارش خود در سال ۲۰۱۸، با این استدلال که بیشترین خشونت‌های کلامی، جنسی و جسمی بر زنان در فضای خصوصی رخ می‌دهد، «خانه» را ناامن‌ترین مکان برای زنان معرفی کرده که به‌صورت ضمنی به خانواده اشاره دارد. البته توجه لایحه به ادبیات نظری جامعه‌شناختی و رویکردهای جهانی حمایت‌کننده از زنان در برابر ستم و تبعیض و نابرابری، امری مرسوم و اجتناب‌ناپذیر است؛ چرا که جامعه ایرانی بخشی از جامعه جهانی است، اما توجه به این نکته ضروری است که صورت‌بندی و فهم خشونت بر زنان بیش و پیش از بستر جهانی باید در میدان ایرانی آن فهم شود.

بنابراین، با چنین فهمی از مسئله‌شدگی مسائل زنان و از جمله مسئله خشونت بر زنان، علاوه بر نبود مصداق‌های روشن و شفاف از تعریف رفتار همراه با خشونت و به‌کارگیری مفاهیم مبهم و غیرشفاف به‌عنوان مصداق‌های خشونت، فقدان معادل خشونت در فقه و حقوق خانواده و هم‌معنا با «آزاررساندن» یا «آزاردادن» نیز موضوعی قابل توجه است. به گفته دیگر، خشونت مفهومی بیگانه در نظام حقوق خانواده در ایران است. خشونت در ادبیات جهانی و فمینیستی، واژه‌ای کاملاً منفی و با داشتن بار منفی و سلبی، در خاستگاه خود ضد خانواده است؛ به‌ویژه آنکه واژه خشونت بر زنان در کتاب‌های فمینیستی و دایره‌المعارف‌ها با «خشونت خانگی» هم‌معنا گرفته شده است؛ بنابراین، مفهوم خشونت در یک متن یا معرفی خشونت بر زنان به‌عنوان مسئله یک جامعه، در بازگشت به ادبیات جهانی، اشاره به خشونت است که شوهر بر همسر و در فضای خانه و حریم خانواده اعمال می‌کند و در رابطه با خشونت‌های اعمال شده بر

۱. تعریف خشونت بر زنان در این لایحه عبارت است از: «هر رفتار اعم از فعل یا ترک فعل که به‌جهت جنسیت یا موقعیت آسیب‌پذیر یا نوع رابطه مرتکب، بر زن واقع شود و موجب ورود آسیب یا ضرر به جسم یا روان یا شخصیت، حیثیت و یا محدودیت یا محرومیت از حقوق و آزادی‌های قانونی وی گردد.»

۲. اعلامیه «پایان خشونت علیه زنان» (۱۹۹۳) و کنوانسیون‌های اروپایی پیرامونی آن، کنوانسیون «رفع هرگونه تبعیض علیه زنان» (۱۹۷۹)، اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸)، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶)، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶)، کنوانسیون منع شکنجه و دیگر رفتارها و مجازات‌های بی‌رحمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز (۱۹۷۵)، کنفرانس نایروبی برای پیشرفت زنان (استراتژی‌های آینده‌نگر) (۱۹۸۵)، قطعنامه ۱۹۹۰/۱۵ شورای اجتماعی سازمان ملل و قطعنامه شورای اقتصادی و اجتماعی ۱۹۹۱/۱۸ از جمله این قراردادهای بین‌المللی هستند.

3. United Nations Office on Drugs and Crime (UNODC)

4. <https://dataunodc.un.org/dp-crime-violent-offences>



زنان در عرصه‌های عمومی یا نیمه‌عمومی و توسط افرادی بیرون از خانواده، از مفاهیمی مانند «تعرض»<sup>۱</sup>، «مزاحمت» یا «خشونت اجتماعی»<sup>۲</sup> استفاده می‌شود. از همین‌رو، عبارت خشونت بر زنان از اساس دارای سوگیری منفی نسبت به خانواده است و تفسیر خشونت به معنای «تبعیض»، «حق‌کشی» و «منع حق» از سوی منابع گفتمانی این لایحه، در واقع معنای مشخص و جاافتاده مفهوم خشونت در ادبیات حقوقی و علوم اجتماعی را نادیده می‌گیرد؛ بنابراین در بازگشت به فهم و معنای بین‌الذهانی خشونت، به‌کارگیری این واژه در معنای تخصصی و دقیق آن نه‌تنها ضروری که نشان‌دهنده تخصصی و حرفه‌ای بودن متن حقوقی و قانونی است که در آن، اصل تعریف دقیق عناوین مجرمانه ضروری دانسته شده است.

در چارچوب صورت‌بندی‌ای درون‌زا از مسئله‌شدگی خشونت بر زنان در جامعه ایرانی، همچنین توجه به این نکته ضروری است که هرچند خشونت بر زنان، واقعیت و امری تاریخی است، فهم و تعریف آن در معنای کنونی، برآمده از تغییرات مدرنیته و تعریف فردیت، آزادی‌های فردی و به‌طور کلی، انسان در جامعه غربی است و به‌ویژه فهم از خشونت بر زنان متأثر از ادبیات مدرن، امری نوپدید است که به سال‌های ۱۹۶۰ به بعد و ظهور جنبش‌های برابری‌خواهانه و فمینیستی در جوامع غربی بازمی‌گردد؛ بنابراین، درحالی‌که در مقایسه با مسئله‌شدگی مشکلات و مسائل زنان در کشورهای غربی که امری صورت‌بندی‌شده در محافل روشنفکری غربی و برآمده از منطق اجتماع و شرایط عینی وضعیت زنان در این جوامع است، به‌نظر می‌رسد مسئله‌شدگی مسائل زنان ایرانی به‌تبع دیگر کشورهای غیرغربی، بیشتر برآمده از جریان‌سازی رویکردها و حرکت‌های برابری‌خواهانه، به‌عنوان جریان‌های اجتماعی و فرهنگی است تا امری برآمده از شرایط عینی زنان در جامعه ایرانی (زیبایی‌نژاد و خزائی، ۱۴۰۰).

#### ۴-۲. بی‌توجهی به تنوع بوم و میدان ایرانی در تعریف مصداق‌های خشونت

خشونت به‌مثابه مفهومی اجتماعی، ریشه در تجربه فرد دارد و به‌واسطه بدن تجربه می‌شود. در واقع بدن ابژه مرکزی تجربه اجتماعی (شوتس، ۲۰۰۳) و موضوع تجربه‌های فرهنگی و اجتماعی است (دوره و روسل، ۲۰۰۳). در این معنا، خشونت مانند هر موضوع مرتبط با تجربه، امری زمینه‌مند و فرهنگی است و بنابراین، فهم رفتار خشونت‌آمیز در زمینه‌های فرهنگی متفاوت می‌تواند متفاوت فهم و تفسیر شود. یکی از ویژگی‌های جامعه ایرانی، دربرگیری تنوعی از ادیان و مذاهب، قومیت‌ها، فرهنگ‌ها و زبان‌ها است که از یک‌سو با گستردگی و پهنای ایران و از سوی دیگر، با تعلق آن به یکی از تمدن‌های تاریخی مهم جهان در گذشته در ارتباط است. قوم به «یک جمعیت انسانی مشخص با یک افسانه اجداد مشترک، خاطرات مشترک، عناصر فرهنگی، پیوند با یک سرزمین تاریخی یا وطن و میزانی از حس منافع و مسئولیت» گفته می‌شود (اسمیت، ۱۳۸۳: ۱۸۵). در واقع تکرر و تنوع قومیتی و فرهنگی جامعه ایرانی در تمایز با تنوع فرهنگی جوامع غربی که بیشتر امری مدرن و برآمده از مهاجرت‌های چندصدساله اخیر و تاریخ استعماری است، قدمتی تاریخی دارد. تکرر قومیتی فرهنگی ایرانی بنیانی تاریخی دارد که جامعه ایرانی بر آن بنا شده و امری بیرونی نیست که در مدتی کوتاه و در دوران معاصر بر آن افزوده شده باشد و از همین‌رو، توجه به آن در تهیه و تنظیم قانون اجتناب‌ناپذیر است.

تمرکز بر خشونت به‌عنوان مسئله خاص زنان شهری طبقه متوسط و بالای جامعه، از زیرمضمون‌های بی‌توجهی به تکرر و تنوع فرهنگی جامعه ایرانی است. هرچند بنا بر ماده ۱ لایحه، «همه زنان و دختران ایرانی و غیرایرانی در درون مرزهای ایران و زنان و دختران ایرانی در بیرون از مرزهای ایران»، جمعیت هدف این لایحه معرفی شده‌اند، در تعریف مواد لایحه، تنوع خشونت تجربه‌شده نزد همه زنان به‌طور برابر مورد توجه قرار نگرفته است. مطالعه متن لایحه نشان می‌دهد مسائل زنان شهری و طبقه متوسط، در مواد

1. harassment  
2. social violence

متعددی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم و به طور چشمگیری بیش از مسائل زنان روستایی و کوچ‌نشین و نیز زنان متعلق به طبقه کم‌برخوردار در موضوع خشونت مورد توجه قرار گرفته است؛ برای نمونه در ماده ۱۸، ۱۹ و ۲۰ که موضوع تأمین امنیت زنان در فضاهای شهری مطرح شده یا در مواد ۱۴، ۱۶ و ۳۷ که به موضوع امنیت و مسائل زنان در محیط‌های کار رسمی اشاره دارد، به طبع جمعیت هدف زنان شهری است؛ در حالی که تنها ماده‌ای که عبارت زنان روستایی در آن آورده شده، ماده ۱۰ لایحه است و در هیچ‌یک از مواد قانونی به زنان کوچ‌نشین یا عشایر و مسائل خاص آن‌ها در ارتباط با خشونت پرداخته نشده است. نپرداختن به مسائل همه گروه‌ها و قشرهای زنان در رابطه با خشونت نشان می‌دهد این لایحه نتوانسته است صورت‌بندی ایرانی‌شده‌ای از مسئله خشونت به مثابه واقعیتی اجتماعی و مصداق‌ها و شاخص‌های عینی آن با توجه به تنوع و تکثر فرهنگی و قومیتی جامعه ایرانی ارائه دهد.

یکی از موضوعاتی که بیشتر مصداق خشونت تجربه شده نزد زنان غیرشهری و مسئله خاص زنان متعلق به برخی قومیت‌های ایرانی و قشرهای اقتصادی کم‌برخوردار است، مسئله ازدواج اجباری یا ناخواسته و کودک‌همسری، در ماده ۴۰ است. این موضوع در حالی در این لایحه مطرح شده است که اولاً عبارت «ازدواج مبادله‌ای» و «ازدواج ناشی از خون‌بس» دارای ابهام و غیردقیق هستند و نیاز به تعریف دارند و دوم، مواجهه‌ای حقوقی با مسئله‌ای اجتماعی و فرهنگی صورت گرفته است. براساس آمارهای معاونت زنان و خانواده ریاست جمهوری و سازمان ثبت‌احوال، در سال ۱۳۹۵ ۵/۵ درصد از کل ازدواج‌های ثبت‌شده مربوط به کودکان دختر ۱۰ تا ۱۴ سال بود که کمی بیش از ۴۰ هزار نفر است. در سال ۱۳۹۴ که ۵/۴ درصد از کل ازدواج‌های انجام‌شده را دختران ۱۰ تا ۱۴ سال تشکیل داده‌اند، ۱۷۹ دختر بچه زیر ۱۰ سال داشتند. براساس همین منبع آماری، استان‌های خراسان رضوی، آذربایجان شرقی، سیستان و بلوچستان و خوزستان به ترتیب رتبه‌های نخست تا چهارم را در این آمار به خود اختصاص دادند. در سال ۱۳۹۵ از ۴۰ هزار کودک دختر و پسر بین ۱۰ تا ۱۵ سال ازدواج کرده، ۲۰۰۰ کودک به دلیل فوت همسر یا طلاق، بدون همسر بوده‌اند. پراکندگی استانی ازدواج ناخواسته و کودک‌همسری و همچنین مشاهدات میدانی نشان می‌دهد ازدواج در سن کم و به صورت اجباری یا امری فرهنگی است که با هدف رفع مسائل و نزاع‌های قومی یا تثبیت روابط در شبکه‌های خویشاوندی صورت می‌گیرد یا متأثر از مسائل معیشتی و مشکلات اقتصادی در خانواده‌های کم‌برخوردار، به‌ویژه در مناطق حاشیه‌نشین، غیرشهری و استان‌های مرزی است. مسئله ازدواج ناخواسته و کودک‌همسری در حالی یک مسئله فرهنگی و متأثر از شرایط اقتصادی است که مواجهه لایحه با این مسئله قانونی و حقوقی است و نشان می‌دهد تنظیم‌کنندگان لایحه، شناخت علمی و میدانی دقیقی از دلایل و زمینه وقوع ازدواج اجباری یا کودک‌همسری نداشته‌اند. اما در حالی گفتمان تولیدکننده لایحه، مواجهه‌ای حقوقی و قانونی با موضوعی فرهنگی-قومیتی و در حوزه سیاست‌گذاری‌های نامتوازن توسعه دارد که مواجهه از جنس اصلاح فرهنگی و تعریف سیاست‌های رفاهی حمایت‌کننده از خانواده‌ها و اقشار کم‌برخوردار مؤثر است و مواجهه حقوقی می‌تواند بازتولیدکننده خشونت باشد.

اما سوپیه دیگر نادیده گرفتن مسائل خاص زنان روستایی و کوچ‌نشین و متعلق به طبقه کم‌برخوردار در این لایحه، استفاده از ضمانت‌های اجرایی مدنی و کیفی هزینه‌بر و نیازمند دانش و آگاهی مناسب از حقوق و تکالیف و همچنین توانایی اقتصادی و مالی و اجتماعی زیاد است که چنین موقعیتی تنها در اختیار آن بخش از زنان جامعه است که حتی بدون چنین قانون‌گذاری‌هایی نیز از توانایی و اعتمادبه‌نفس لازم برای حمایت از حقوق و جایگاه خود برخوردارند؛ بنابراین، فقط زنانی در این لایحه دیده شده‌اند که دارای اطلاعات و توانایی مالی و غیرمالی زیادی در مواجهه با مردان هستند و فارغ از فشارهای ذهنی، روحی-روانی و اقتصادی زندگی‌های

۱. ماده ۴۰: «سوءاستفاده از حقوق ناشی از ولایت، قیمومت، وصایت و سرپرستی از طریق وادار کردن زن به ازدواج یا طلاق بدون رضایت وی به هر دلیل از جمله حل‌وفصل اختلافات مانند ازدواج مبادله‌ای، ازدواج ناشی از خون‌بس یا اختلافات خانوادگی ممنوع است و مرتکب به مجازات حبس یا جزای نقدی درجه شش محکوم می‌شود.»

2. <https://www.isna.ir/news/9>

روزمره زنان عادی، امکان اقامه دعوی کیفری علیه مردان از جمله همسر خود را در دادگاه دارند. به‌طور کلی، با جرم‌انگاری مضاعف خشونت خانگی و غلبه نگاه حقوقی و کیفری به مسئله خشونت بر زنان، تنها زنانی جمعیت هدف واقعی لایحه هستند که قصد اقدام قضایی و قانونی در رابطه با اعمال گر خشونت دارند (خواه یکی از اعضای خانواده باشد و خواه فردی بیرون از خانواده). پس با تمرکز مواد لایحه بر زنان برخوردار از سرمایه‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و حمایت‌های کافی برای اقدام قضایی نسبت به فرد اعمال گر خشونت، بخش بزرگی از زنان در عمل بیرون از جمعیت هدف این لایحه قرار می‌گیرند.

در بی‌توجهی به زمینه وقوع یک رفتار و تعریف آن به‌مثابه رفتار خشونت‌آمیز، نکته دیگر، یکی دانستن خشونت خانگی با خشونت اعمال شده بر زن در فضاهای عمومی و نیمه‌عمومی، مانند خیابان و محل کار است.<sup>۱</sup> آنچه از خشونت خانگی به ذهن متبادر می‌شود، به‌طور کلی خشونتی است که توسط عضوی از خانواده که بیشتر مرد است، بر دیگری که بیشتر زن است، اعمال می‌شود، اما ویژگی مهم، وقوع آن میان افرادی دارای رابطه زناشویی یا خانوادگی است؛ درحالی‌که در خشونت‌های غیرخانگی، خشونت از سوی مردان غریبه بر زن انجام می‌شود. حتی در خشونت خانگی، خشونت دارای معنای متفاوتی است؛ هرچند که به‌طبع فرد دارای زور و قدرت، نه‌تنها بیشتر مرتکب خشونت می‌شود، بلکه رفتارهایش بیشتر به ظن خشونت فهم می‌شود. خشونت خانگی میان افرادی دارای رابطه خصوصی پیشینی رخ می‌دهد و در یک فضای دیالکتیکی به تنش منتهی می‌شود و بنابراین، معنایی متفاوت با خشونت در فضای نیمه‌عمومی و عمومی دارد. از همین‌رو، خشونت خانگی و خشونت‌ها یا مزاحمت‌های اجتماعی بر زنان، باید در دو زمینه متفاوت فهم و تعریف شود و در تعریف خشونت به‌عنوان مفهوم کلیدی لایحه، باید تعریف دقیق، روشن و برخاسته از میدان ایرانی و به‌ویژه در تمایز میان خشونت خانگی و خشونت غیرخانگی صورت گیرد تا در مرحله کاربردی و عملیاتی‌سازی، کمترین ابهام را داشته باشد.<sup>۲</sup>

### ۳-۴. بی‌توجهی به خاص‌بودگی‌های خانواده و الزام‌های روابط خانوادگی

خانواده ایرانی به‌ویژه در سال‌های اخیر، به‌تبع دیگر جوامع، تغییرات گسترده‌ای را در سطح ساختاری، روابط میان اعضای خانواده و نقش‌های جنسیتی تجربه کرده است، اما همچنان به‌عنوان یکی از ارکان جامعه ایرانی (آزادارمکی، ۱۳۸۶: ۳) جایگاه مهم خود را در ذهنیت و عینیت جامعه ایرانی حفظ کرده و در جهان غرب نیز همچنان دارای اهمیت است (برناردز، ۱۴۰۰؛ بک‌گرینسپایم، ۱۳۸۸؛ تریس، اسکات و مارتین، ۱۳۹۷). درحالی‌که خشونت و از جمله خشونت خانوادگی در تصویر آرمانی براساخت‌شده از خانواده پیشامدرن یا سنتی و در چارچوب گفتمان خانواده به‌مثابه نهادی مقدس، به‌عنوان امری روزمره و بدیهی و جزئی جدایی‌ناپذیر از خانواده نادیده گرفته می‌شود (گیدنز، ۱۳۷۸)، در جامعه مدرن، خشونت بر زنان پیامد از بین رفتن سلطه مردان بر زیست جنسی<sup>۳</sup> زنان توصیف شده است (گیدنز، ۲۰۰۴). خشونت ساختاری، خانوادگی و فردی سه عامل بروز و زمینه‌ساز خشونت بر زنان هستند که در میان این سه عامل، خشونت ساختاری نه‌تنها خود از عوامل بروز خشونت است، بلکه زمینه‌ساز اعمال خشونت بر زنان در سطح فردی و خانوادگی است (اعزازی، ۱۳۸۳ الف). منظور از خشونت ساختاری، خشونت‌هایی است که به‌واسطه ساختارهای گوناگون امکان بروز می‌یابد. در

۱. ماده ۵۱: «هرگاه شخصی زنی را به هر نحو به قتل یا ضرر نفسی یا شرفی یا مالی و یا به افشای سری نسبت به او یا بستگان او تهدید نماید و بیم آن رود که واقعا مرتکب آن جرم شود یا شخصی که به‌جهت ارتکاب جرم علیه زنان محکوم شده است، صریحا نظرش را بر تکرار جرم ابراز کند.»

۲. در رابطه با خشونت خانگی، یکی از مهم‌ترین کمبودهای لایحه با وجود پرداختن بسیار به این نوع از خشونت علیه زنان، مسئله جرم‌انگاری از خشونت خانگی و اثبات خشونت مرد علیه زن در خانواده به‌عنوان یک محیط خصوصی است؛ چرا که اثبات خشونت، به‌ویژه در مواردی که اعمال خشونت آثار جسمی و بدنی قابل مشاهده ندارد، در خانواده و روابط خانوادگی با محدودیت‌هایی همراه است. از همین‌رو به‌نظر می‌رسد یکی از کمبودهای لایحه، عدم تعریف راهکارهای دقیق برای اثبات خشونت خانگی از سوی زن است تا زن بازمانده از خشونت را در موقعیت ضعف و خشونت مضاعف قرار ندهد.

سطح ساختاری، دلایل زمینه‌ساز خشونت بر زنان، در قالب ترکیبی از عوامل ساختاری سخت (حقوق و قوانین) و ساختاری نرم (فرهنگ و هنجارها) نقش دارند.

آنچه خانواده را مهم و روابط افراد را در آن از دیگر گروه‌های اجتماعی متمایز می‌کند، ارزش‌ها و انتظارات متفاوت زندگی خانوادگی، یعنی مدارا، شکیبایی، ثبات و ملاحظه دیگران است؛ چرا که خانواده در جامعه غیرشخصی و نامطمئن و در فقدان مراجع سنتی معناساز زندگی، تنها پناه امن در محیط خالی از احساسات جامعه است (یک‌گرینسهایم، ۱۳۸۸). هرچند زندگی زناشویی لزوماً با عشق رمانتیک و مهر و محبت و حتی فقدان بدرفتاری هم‌معنا نیست، این نوع خاص از رابطه ویژگی اختصاصی بودن و منحصربودن برخی از جنبه‌های زندگی بین افراد را نشان می‌دهد. درواقع صمیمیت و محرمانگی بین افراد در خانواده و پی‌ریزی خانواده براساس عاطفه و روابط احساسی، روابط میان اعضای خانواده را از روابط بیرونی متمایز می‌کند و از همین‌رو، مواجهه و تجربه افراد حتی از بدرفتاری درون خانواده بسیار متفاوت با آن در بیرون از خانواده است (برناردز، ۱۴۰۰).

تمایز و تفاوت روابط خانوادگی و زناشویی از دیگر روابط اجتماعی نکته‌ای است که منبع گفتمانی لایحه مورد مطالعه به آن کمترین توجه را داشته و به‌ویژه در قالب بی‌توجهی به ماهیت منظم و عمدی رفتار خشونت‌بار قابل‌شناسایی است.<sup>۱</sup> در توسعه مفهوم خشونت و فقدان شفافیت، ماده ۴۱ و ۳۱ لایحه<sup>۲</sup> با درهم‌آمیختگی مفهوم خشونت با مفاهیمی مانند «اجبار»، «تهدید»، «فرب»، «اغفال»، «تحریک» و «سوءاستفاده از قدرت» و نیز در ماده‌های ۱، ۳۴ و ۳۶ قابل‌شناسایی است. در ماده ۴۲<sup>۳</sup> و عبارت «تمکین نامشروع»، تمکین اصولاً مفهومی مختص رابطه زناشویی است و به‌کارگیری واژه نامشروع در این عبارت ایجادکننده تناقض است؛ بنابراین، درحالی‌که در وضع قانون و متن حقوقی اصل بر دقت و شفافیت و پرهیز از به‌کارگیری واژه‌های دوپهلوی، عامیانه و تهمیج‌کننده و قابل‌تفسیر است، در متن لایحه نبود ظرافت‌های ضروری و دقت‌های حقوقی لازم، راه را برای برداشت‌های متفاوت و سلیقه‌ای و تشتت در صدور رأی باز می‌کند که خود می‌تواند آسیب‌زا باشد. آسیب‌زایی فقدان صراحت و روشنی و توسعه مفهوم خشونت در تعریف حقوقی آن، علاوه بر کلیدی‌بودن عمد و قصد آسیب‌زدن به دیگری در فهم یک رفتار به‌عنوان خشونت‌آمیز، موضوع گذر زمان را نیز دربرمی‌گیرد که در لایحه به آن توجه نشده است. به گفته دیگر، خشونت به رفتاری گفته می‌شود که فرد خشونت‌دیده در همان لحظه از فعل یا ترک فعل عمدی فرد دیگر آسیب و صدمه ببیند و اینکه پس از گذر زمان این احساس در فرد ایجاد شود، می‌تواند مصداق سوءاستفاده از قانون قرار گیرد.<sup>۴</sup>

با وجود انجام تغییراتی به نفع کاهش نابرابری و تبعیض بر زنان در نظام حقوقی ایران<sup>۵</sup> در سال‌های اخیر، همچنان ناهمخوانی‌های حقوقی و مسئولیتی دیده می‌شود (عبدی، ۱۳۹۳). به‌طور کلی، در این نظام حقوقی مردان بیشتر در رأس هرم قدرت

۱. این نگاه در رابطه با تعریف وظایف نهادها و دستگاه‌های اجرایی - وزارت دادگستری ماده ۸، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی ماده ۱۵، سازمان بهزیستی کشور ماده ۱۷ و نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران ماده ۲۱- در عدم تمایز مواجهه با خشونت خانگی و خشونت بر زنان در بیرون از خانواده و روابط خانوادگی دیده می‌شود.

۲. ماده ۳۱: «هر کس با تهدید، تحریک، تشویق، تسهیل یا آموزش یا با ایجاد موقعیت غیرقانونی موجب شود زنی به خود آسیب جسمی وارد کند...» و ماده ۴۱: «هر کس با اجبار، اکراه، تهدید، فرب، اغفال، تحریک، سوءاستفاده از قدرت و تشویق موجب فرار زن از خانه شود، به یکی از مجازات‌های درجه هفت محکوم می‌گردد.»

۳. ماده ۴۲: «الزام همسر به تمکین نامشروع جرم است و مرتکب به یکی از مجازات‌های درجه هفت محکوم می‌شود.»

۴. برای نمونه در جریان حرکتی که در ایران با نام روایت آزار اتفاق افتاد (me too) برخی از موارد گزارش شده درواقع پشیمانی از اقدام خود فرد در همراهی با یک رفتار در یک موقعیت خاص بوده که بعداً و با فاصله زمانی با نام آزار، خشونت و تجاوز روایت شد.

۵. برای نمونه اعطای حق حضانت فرزندان صغیر یا محجور به مادران ۱۳۶۴ قانون تحکیم حق حضانت مادر در موارد غیبت یا عدم صلاحیت ولی شرعی، تأمین زنان و کودکان بی‌سرپرست ۱۳۷۱ قانون پوشش‌های حمایتی مالی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، اصلاح ماده ۱۰۷۳ قانون مدنی ۱۳۷۶ قانون سلب حضانت از والد دچار انحطاط اخلاقی و الحاق تبصره به ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی ۱۳۸۱ قانون تشریح مصادیق عسر و حرج.

قرار دارند و قانون‌گذار اولویت‌های بیشتری برای مردان در مقایسه با زنان در نظر گرفته و زنان وظایف و مسئولیت‌های بیشتر و محرومیت‌های حقوقی بیشتری در مقایسه با شوهر دارند. به عبارت دیگر، در قانون مردان بیشتر در نقش سوژه و زنان در نقش ابژه بازنمایی شده‌اند (فروغ‌زاده و زندرضوی، ۱۳۸۴: ۶۱-۸۶). نکته مهم در فهم این نظام حقوقی به‌عنوان نابرابر و حتی تبعیض‌آمیز آن است که نظام حقوق خانواده در ایران بر خوانش سنتی از فقه شیعی بنا شده و در واقع، آنچه آن را نابرابر و تبعیض‌آمیز بازمی‌نمایند، زمینه‌ای است که این نظام حقوقی در آن بازخوانی می‌شود و از همین رو، در خوانش فمینیستی و برابری خواهانه، اولویت حقوق خانواده و الزام‌های روابط خانوادگی بر حقوق فردی زنان، به‌مثابه خشونت فهم و توصیف می‌شود. در واقع، در بستری برابری خواهانه، ساختار خانواده و نظام حقوقی آن با در حاشیه قراردادن حقوق فردی اعضای خانواده، به‌ویژه زنان در قالب تعریف نقش‌ها و وظایف جنسیتی زنانه، به‌مثابه ساختاری خشونت‌زا فهم می‌شود؛ چرا که در خوانش سنتی از فقه، اصل بر تداوم خانواده، روابط خانوادگی و ساختار آن است و نگاه غالب به افراد در خانواده از منظر نقش‌های جنسیتی و نه حقوق فردی است و بنابراین، محرومیت زن از حقوق فردی و مدنی در ارتباط با پایداری خانواده و همچنین حفظ اقتدار و سرپرستی مرد بر خانواده در چارچوب این نظام حقوقی توجیه و اصولاً ازدواج، به‌معنای چشم‌پوشی از برخی حقوق فردی به نفع حقوق خانواده در چارچوب موجود فهم می‌شود. این در حالی است که منبع گفتمانی لایحه به تعارض‌های میان نظام حقوقی خانواده در ایران و لایحه پیشنهادی نپرداخته که این نادیده‌انگاری در عمل به تفسیرها و خوانش‌های سلیقه‌ای از قانون دامن می‌زند.

دیگر زیرمضمون مهم ذیل بی‌توجهی به الزام‌های خانواده و روابط خانوادگی، فهم خانواده به‌مثابه نهادی فروپاشیده از هم و در ارتباط با تصویر بازنمایی شده از زن بازمانده از خشونت است که زنی بازنمایی شده است که تصمیم به بازگشت به خانواده و ترمیم روابط خانوادگی، به‌ویژه رابطه با شوهر را ندارد. به‌تبع چنین تصویری از زن، تصویر بازنمایی شده از خانواده نیز خانواده‌ای ازهم فروپاشیده است که امیدی به بازسازی آن وجود ندارد. بازنمایی چنین تصویری از زن بازمانده از خشونت و نیز خانواده، البته از دیگر پیامدهای جرم‌انگاری‌های متعدد از روابط زناشویی و خشونت خانگی است. اگر نهاد خانواده مانند دیگر نهادها برآمده و بنیان نهاده بر پایه دو رکن «قوانین» و «اخلاق» دانسته شود (بودون و بوریکو، ۱۳۸۵)، خاص‌بودگی‌های خانواده و روابط زناشویی و خانوادگی، یعنی بنیان‌گرفتن آن بر پایه روابط عاطفی و احساسی، پیش‌رفتن این روابط در شرایط عادی را بر پایه اخلاق و در شرایط بحرانی براساس قانون توجیه می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۱). به عبارت دیگر، به‌ویژه در نهاد خانواده و زناشویی، اخلاق بر قانون تقدم دارد. این در حالی است که لایحه حمایت از زنان در برابر خشونت، با جرم‌انگاری‌های متعدد از روابط زناشویی و خانوادگی در عمل این تقدم را نادیده گرفته است. در واقع، جرم‌انگاری بی‌ضابطه از روابط زناشویی از یک‌سو و عدم سطح‌بندی از انواع خشونت و تعیین مصداق‌های مداخله قانون از سوی دیگر، خانواده را در معرض آسیب قرار می‌دهد؛ چرا که ورود قانون به روابط خانوادگی و زناشویی، به‌دلیل ماهیت عاطفی روابط در خانواده می‌تواند چشم‌انداز بازسازی و ترمیم خانواده و اصلاح روابط را به امری دست‌نیافتنی تبدیل کند و خانواده را در معرض گسست و فروپاشی بیشتر قرار دهد.

بی‌توجهی به تقدم اخلاق بر قانون در نهاد خانواده و روابط خانوادگی در متن لایحه و تأکید بر ورود بی‌ضابطه قانون به فضای خصوصی خانواده در واقع، نادیده‌گرفتن پیچیدگی‌های روابط خانوادگی و زناشویی است؛ چرا که هرچند بدرفتاری و خشونت خانگی تجربه بسیاری از افراد است، با وجود تجربه بدرفتاری و نارضایتی از زندگی زناشویی، بیشتر افراد رابطه خود را حفظ می‌کنند؛ زیرا اقدام به داشتن رابطه به‌طورکلی، یک رویداد اجتماعی اساسی و بنیادین است (برناردز، ۱۴۰۰: ۲۴۴). نزد زنان، فارغ از میزان تحصیلات و بهره‌مندی از سرمایه‌های گوناگون فرهنگی و اجتماعی، حفظ و نگهداری خانواده به‌عنوان یک اصل توصیف می‌شود و هرچند تنش و خشونت خانگی می‌تواند رابطه میان زن و شوهر را به‌سمت فرسایشی شدن و حتی طلاق عاطفی سوق دهد، با تعریف حفظ خانواده

به‌عنوان راهبرد اصلی، زنان راهکارهایی برای کاهش برخوردهای تنش‌آمیز و خشونت‌بار شوهر به‌کار می‌گیرند تا بتوانند تا حد ممکن خانواده را حفظ کنند (طاهرخانی و همکاران، ۱۳۹۴).

#### ۴-۴. حقوق‌زدگی و تمرکز بر وضع قوانین کیفری جدید در فقدان هنجارسازی و فرهنگ‌سازی

هرچند اشاره به خانواده در مقدمه قانون اساسی، دلیلی بر برتری و پیشرفته‌بودن آن دانسته شده است (محمدزاده و همکاران، ۱۴۰۰). این عرصه دارای بیشترین شکاف میان واقعیت اجتماعی و تجربه‌شده و ساختار حقوقی است (عبدی، ۱۳۹۶). درواقع کارایی این نظام حقوقی به دلایلی مانند فریبگی، تکثر و جزیره‌ای‌بودن و نیز ناهمخوانی و عدم تناسب آن با نظام‌های اخلاقی و عرفی نحیف جامعه ایرانی، به‌صورت برجسته‌ای کمتر از حد انتظار است. ناهمخوانی میان نظام حقوقی و نظام عرفی اخلاقی در نوع مواجهه لایحه حمایت از زنان در برابر خشونت نیز دیده می‌شود؛ یعنی درحالی‌که نظام اخلاقی و عرفی جامعه ایرانی در رویارویی یا مسئله خشونت بر زنان نحیف است، به فربه‌سازی نظام حقوق کیفری و مدنی مبادرت شده که در عمل می‌تواند نتیجه عکس داشته باشد و به بازتولید خشونت بر زنان منتهی شود.

از مهم‌ترین پیش‌زمینه‌های پرداختن حقوقی و قانونی به موضوع خشونت، تقویت نظام اخلاقی و عرفی و ایجاد حساسیت در برابر اعمال خشونت بر زنان در میان ذهنیت جامعه ایرانی و فهم آن به‌مثابه امری ناپسند و غیراخلاقی است. میان ذهنیت به‌مثابه امری اجتماعی درواقع چارچوب ذهنی مشترک افراد در یک جامعه یا به عبارت دیگر، ثمره تفسیر و نفوذ متقابل کنش‌های کنشگران در چارچوب روابط چهره‌به‌چهره و نمادین است (سفای، ۱۹۹۸؛ پرو، ۲۰۱۱). میان ذهنیت ریشه در کنش‌های متقابل افراد در فرایندی ارتباطی و سنتزگونه دارد و به‌عنوان منبعی برای ذخیره شناختی کنشگران تعریف می‌شود (شوتس، ۱۹۹۸)؛ بنابراین در رویارویی با مسئله خشونت بر زنان، با جرم‌انگاری متعادل از خشونت بر زنان، زمینه تغییر در نظام‌های اخلاقی و عرفی در جامعه ایرانی و با گفتمان‌سازی از امر اجتماعی و واردکردن آن در میان ذهنیت اجتماعی جامعه، زمینه رشد و تنومندشدن نظام‌های اخلاقی و عرفی فراهم خواهد شد.

ذیل حقوق‌زدگی لایحه و تمرکز بر وضع قوانین جدید که در برخی موارد فاقد رویکرد اجرایی است<sup>۱</sup>، ورود لایحه به حوزه‌های جنایی و قتل مانند ماده ۳۰، ۸، ۹، ۳۲ و ۵۱، مسائل زنان زندانی در ماده‌های ۸، ۱۶، ۲۲ و ۵۰ و مسائل زنان سرپرست خانوار ماده ۱۶ و ۲۲، درواقع گسترده‌کردن جمعیت هدف لایحه، یعنی زنان بازمانده از خشونت یا در معرض خشونت است؛ برای مثال در پرداختن به قتل زنان خشونت‌دیده، قانون بیشتر جنبه مجازاتی و تشفی‌گرایانه دارد تا پیشگیری یا حمایت و درمورد زنان سرپرست خانوار و زندانی، ارتباط آن‌ها با زنان خشونت‌دیده در متن لایحه برجسته نشده است.

به‌طورکلی، در متن لایحه، مواجهه با مسئله خشونت بر زنان در سه سطح برجسته شده است: نخست، پیشگیری از خشونت که در ارتباط با آموزش و برای نمونه در تعریف وظایف وزارت آموزش و پرورش ماده ۱۱ لایحه آمده است. دوم، مداخله غیرانتظامی که دربرگیرنده مداخله‌های حمایتی و اجتماعی از زنان در معرض خشونت یا بازمانده از خشونت است که در تعریف وظایف شهرداری‌ها ماده ۲۰، وزارت راه و شهرسازی ماده ۱۸ و سازمان بهزیستی ماده ۱۷ دیده می‌شود. سطح سوم دربرگیرنده مداخله انتظامی و قانونی و کیفری است که به‌عنوان فربه‌ترین بخش، شامل مداخله‌های قانونی و کیفری است که خواه با هدف پیشگیری و خواه مجازات

۱. بیشتر وظایف تعریف‌شده و مقرر در این لایحه - از جمله برای دستگاه‌های اجرایی - کلی، کیفی و فاقد ضوابط اجرایی مشخص و از جنس سیاست‌گذاری است که قابلیت اجرایی پیدا نمی‌کند (برای نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: مواد ۵، ۷، ۱۰، بندهای ۳ و ۷ ماده ۱۱، بند ۲ ماده ۱۴، بند ۷ ماده ۲۱ و بند ۵ ماده ۲۲).

اعمال گر خشونت تدوین شده است.<sup>۱</sup> به عبارت دیگر، هرچند مداخله حقوقی و کیفری در موارد مشخص خشونت بر زنان، با رعایت اصل مداخله حداقلی، امری بدیهی و ضروری است، موضوع نادیده گرفته شده در لایحه فقدان یا کمبود پرداختن به موضوع هنجارسازی و فرهنگ سازی پیش زمینه مداخله قانونی است که به این مداخله مشروعیت نیز می بخشد. در واقع با تأکید بر مسئله بودگی اجتماعی خشونت بر زنان، شیوه مقابله نه مداخله قانونی از همان ابتدا، بلکه مبتنی بر تقدم آموزش، هنجارسازی و اصلاح ساختارهای فرهنگی است؛ بنابراین در رابطه با قانون و اعمال آن، توجه به هنجارسازی امری ضروری است؛ یعنی در مداخله قانونی در رویارویی با یک امر ناهنجار، نیاز است مداخله قانونی در میان ذهنیت جامعه، امری هنجارین باشد تا بتواند ضمانت اجرایی بیابد و وضع قانون به ضد خود بدل نشود.

نظام حقوقی در ایران، اسلامی و شبیه نظام های حقوقی رومی-ژرمنی است که در تمایز با نظام حقوقی کامن لا<sup>۲</sup>، منبع حقوق (قانون)، آن چیزی است که نمایندگان در مجلس تصویب کرده اند (جمشیدپور و همکاران، ۱۳۹۹). از همین رو، در نظام حقوقی در ایران، امکان ساخت گفتمان پیش و جلوتر از نظم حقوقی وجود ندارد و گفتمانی کردن حقوق به ضد خود بدل می شود. در نظام های حقوقی رومی-ژرمنی، مانند نظام حقوقی ایران، قانون امری پیشینی بر تغییر در سبک زندگی و عرف است؛ یعنی وضع قانون و قانون گذاری به تغییر عرف و سبک زندگی منجر می شود و نه برعکس. به این ترتیب، در تغییر میان ذهنیت جامعه ایرانی در رابطه با مسئله خشونت بر زنان، بازگشت های پیاپی جرم انگاری از خشونت به عرف جامعه می تواند زمینه ساز سیال شدن فرهنگ جنسیتی جامعه و تغییر در عرف جامعه شود؛ چرا که عرف جامعه بر پایه الزامات و محدودیت های قانونی تغییر و به سمتی سوق می یابد که کمترین تضاد را با قوانین الزام آور و دارای ضمانت کیفری داشته باشد. به این ترتیب، در پرتو چنین فهمی از رابطه نظام حقوقی و عرف جامعه و با جرم انگاری های متناسب و متعادل در رابطه با خشونت بر زنان، هم هزینه های زن بازمانده از خشونت برای انجام اقدام قانونی بر ضد فرد اعمال گر خشونت کاهش می یابد و هم از بازتولید خشونت جلوگیری می شود.

دیگر زیرمضمون مهم در حقوق زدگی لایحه و عدم فهم آن به مثابه مسئله ای اجتماعی، نادیده گرفتن موضوع یادگیری اجتماعی فرد اعمال گر و بازمانده از خشونت است؛ چرا که مردان اعمال گر خشونت معمولاً در خانواده هایی رشد و پرورش یافته اند که در آن شاهد اعمال خشونت مردان بر زنان بوده اند و در مقابل، زنان بازمانده از خشونت نیز در خانواده هایی بزرگ شده اند که زنان مورد خشونت بوده اند و این به عنوان امری عادی پذیرفته شده است (هزارجریبی و میرزایی، ۱۳۹۶). به این ترتیب و با توجه به اهمیت یادگیری اجتماعی در ابراز خشونت بر زنان از سوی مردان و پذیرش آن از سوی زنان و نیز خشونت عاطفی و روانی به عنوان بیشترین نوع خشونت خانگی بر زنان (زارع شاه آبادی و ندرپور، ۱۳۹۵؛ غضنفری، ۱۳۸۹)، پرداختن به مسئله خشونت با روش های صلب، یعنی به واسطه قانون و مجازات کیفری در گام نخست، امری مورد پرسش و تردید است و بنابراین باید از منظر جامعه شناختی به آن نگریسته شود؛ چرا که خشونت بر زنان نه تجربه ای فردی و پراکنده که تجربه ای اجتماعی است و بخش مهمی از تجربه های خانوادگی و اجتماعی بسیاری از زنان را دربرمی گیرد.

۱. حقوق زدگی لایحه با در نظر گرفتن اینکه از کل پنج فصل، فصل چهارم - «جرائم و مجازاتها» با ۲۰ ماده ۲۸-۴۷ و فصل پنجم - «آیین دادرسی» با ۱۰ ماده ۴۸-۵۷ - کاملاً به موضوع مواجهه قانونی و حقوقی با مسئله خشونت بر زنان پرداخته اند و همچنین در فصل سوم، یعنی تعریف «وظایف دستگاه های اجرایی و نهادهای مرتبط» نیز بیشتر مواد قانونی این فصل - که در متن به این مواد اشاره شد - نیز مواجهه ای از نوع حقوقی و کیفری دارند، امری روشن و مشخص است.

در ارتباط با مضمون حقوق‌زدگی و مواجهه کیفی با مسئله خشونت بر زنان، نکته مهم دیگر، دوگانه قوانین کیفری در برابر قوانین مجازات ترمیمی یا عدالت ترمیمی<sup>۱</sup> است. در عدالت ترمیمی، سرپیچی از هنجارهای قانونی نه به‌عنوان جرم که به‌مثابه یک مسئله اجتماعی فهم شده و فرد بزهدکار، فرد بزهدیده و جامعه محلی سه محور اصلی هستند و در رابطه با هریک از این سه محور، اصولی تعریف شده است (علی‌وردی‌نیا و انصاری، ۱۳۹۸؛ محمدپور و همکاران، ۱۳۹۰؛ حسینی، ۱۳۹۹). مقایسه عدالت ترمیمی و کیفری و کارایی بیشتر اولی در مقایسه با دومی از یک سو و فهم خشونت بر زنان و خاص‌بودگی‌های آن به‌مثابه مسئله‌ای اجتماعی از سوی دیگر نشان می‌دهد با هدف نگهداری از خانواده در برابر فروپاشی و ترمیم رابطه میان اعضای خانواده، عدالت ترمیمی مواجهه مناسب‌تری با مسئله خشونت بر زنان است (صادقی موحد و همکاران، ۱۳۹۸؛ کاظم‌پور فرد و رنگچی تهرانی، ۱۳۹۷؛ لامع و مینا، ۱۳۹۹). اصل در عدالت ترمیمی بر ترمیم روابط میان افراد و نظم به‌هم‌خورده در جامعه محلی است که علاوه بر جلوگیری از تکرار و بازتولید خشونت، هم به کاهش آسیب‌های واردشده به زن بازمانده از خشونت و احساس رضایت از اجرای فرایند عدالت نزد او کمک می‌کند و هم با اجرای آن بر بستری آموزشی برای همه افراد، امکان اصلاح محیطی که خشونت در آن واقع شده، یعنی محل کار، خانواده و شهر را فراهم می‌سازد.

## ۵. بحث و نتیجه‌گیری

هدف این پژوهش، مطالعه تفسیری انتقادی منبع‌گفتمانی لایحه «حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت» با تأکید بر مسئله‌بودگی خشونت بر زنان در جامعه ایرانی به روش تحلیل محتوای کیفی عرفی و به شیوه استقرایی بود. در مطالعه متن لایحه چهار مضمون یا الگوی معنایی غالب، یعنی درون‌زا نبودن مسئله‌شدگی خشونت بر زنان، بی‌توجهی به تنوع بوم و میدان ایرانی در تعریف مصداق‌های خشونت، بی‌توجهی به خاص‌بودگی‌های خانواده و الزام‌های روابط خانوادگی و چهارم، حقوق‌زدگی و تمرکز بر وضع قوانین کیفری جدید در فقدان هنجارسازی و فرهنگ‌سازی، شناسایی شد. در این مطالعه از خلال شناخت مضمون‌ها تلاش شد تا به این دو پرسش پاسخ داده شود؛ نخست، با توجه به الگوهای معنایی غالب در متن لایحه، فقدان‌های این گفتمان در رویارویی با مسئله حمایت از زنان در برابر خشونت کدام است؟ دوم رویکرد منبع‌گفتمانی لایحه مورد بررسی در مواجهه با خشونت بر زنان چیست؟

مطالعه کلی لایحه به‌عنوان مهم‌ترین متن تولیدشده با محوریت مسئله‌شدگی خشونت بر زنان توسط منبع‌گفتمانی آن نشان می‌دهد این گفتمان رویکردی حقوقی در مواجهه با مسئله خشونت بر زنان دارد. به عبارت دیگر، منبع‌گفتمانی لایحه حمایت از زنان در برابر خشونت، به‌دنبال ارائه راه‌حلی از جنس قانون برای مسئله‌ای اجتماعی است و به مسئله خشونت بر زنان بدون توجه به زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه ایرانی و حتی تعارضات حقوقی و کلیت بافت حقوقی پرداخته است. لایحه حمایت از زنان در برابر خشونت از آن‌رو دارای اهمیت است که بازنمایاننده رویکرد گفتمان مورد نظر در مسئله خشونت بر زنان و به عبارتی، عینیت تجسدیافته از این گفتمان است که صرف‌نظر از انتساب به یک جناح سیاسی خاص، نماینده یک رویکرد خاص در فهم مسائل اجتماعی جامعه ایرانی، یعنی مواجهه حقوقی-قانونی با مسائل اجتماعی است.

در رابطه با مسئله‌سازی، مهم‌ترین ضعف تعریف خشونت در لایحه، تأثیرپذیری از کلان‌روایت ادبیات حقوقی و گفتمان فمینیستی در غرب است؛ چرا که تعریف از خشونت بر زنان بیش از آنکه برآمده از فهم و تجربه زن ایرانی در تکرار و تنوع فرهنگی و قومیتی آن



باشد، برگرفته از ادبیات نظری غیربومی و جهان‌شمول است. در این معنا، منبع گفتمانی لایحه در تعریف خشونت به ذهنیت و تجربه زن ایرانی و تصویر و فهمی که او از خشونت دارد توجه نکرده و در مقابل، به کلان‌روایتی ارجاع داده شده که فراروایت‌هایی جهان‌شمول از قبیل مردسالاری، بنیادگرایی و سایر فراروایت‌ها در تبیین خشونت بر زنان را برجسته کرده است که می‌تواند با فهم و تجربه زن ایرانی از خشونت سازگار نباشد. درواقع، تعریف ارائه‌شده از خشونت بر زنان متأثر از ادبیات جهانی و فمینیستی، رفتارهایی را که پیش از این مصداق خشونت در جامعه ایرانی دانسته نمی‌شده به‌عنوان خشونت تعریف و بر ساخت کرده است؛ درحالی‌که در فرایندی معکوس، مصداق‌های خشونت باید در بازگشت به فهم تجربه جمعیت هدف و ذی‌نفع، یعنی زنان، شناسایی و تعریف شود.

در موضوع ارجاع لایحه به گفتمان جهانی، هرچند خشونت بر زنان به‌مثابه تجربه‌ای جهانی مطرح است، با بازگشت به فهم خشونت بر زنان در میدان ایرانی و نسبت آن با تجربه جهانی ضروری است صورت‌بندی و مسئله‌شدگی خشونت در فرهنگ و بوم ایرانی و در قالبی درون‌زا تعریف شود. البته این نه به‌معنای نفی خرده‌فرهنگ‌های مردسالارانه و نه به معنای نفی خرده‌فرهنگ‌های ارتودوکسی در فهم خشونت بر زنان در فرهنگ‌های متفاوت است، بلکه تأکید بر دستیابی به تعریفی درون‌زا از خشونت بر زنان ایرانی در دیالکتیک با تعریف آن به‌عنوان تجربه‌ای جهانی است که با انجام پژوهش‌های کیفی و معناکاوانه، در چارچوب استانداردهای علمی نظری و روش‌شناختی، به‌ویژه در حوزه جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی امکان‌پذیر است.

چشم‌انداز خانواده‌محوری و اولویت‌پایداری ساختار خانواده و نظام حقوقی آن با تأکید بر اقتدار و سرپرستی مرد بر خانواده، نزد قانون‌گذار در حالی قابل توجه است که لایحه، پیچیدگی تناقض میان حمایت از حقوق فردی زن یا اولویت حقوق خانوادگی را مورد توجه قرار نداده است. موضع غیرشفاف منبع گفتمانی لایحه به ارجحیت حقوق ذاتی زنان به‌مثابه فرد و جنسیت زنانه از یک سو و حقوق برآمده از نقش‌های خانوادگی از سوی دیگر، از مواردی است که انسجام درونی لایحه را به چالش کشیده است. مسئله آن است که با حمایت قانون از زن از حیث زن‌بودن و جنسیت زنانه و فردیتش، به‌طبع نقش‌های خانوادگی زنانه، یعنی همسری و مادری به حاشیه می‌رود؛ چرا که زنانگی زن در معنای فردیت آن در اولویت قرار می‌گیرد که این امر در تناقض با ساختار حقوقی خانواده ایرانی است؛ بنابراین یکی از مهم‌ترین پیچیدگی‌های مسئله خشونت بر زنان و مداخله حقوقی در آن، حل تناقض دوگانه حقوق خانوادگی و حقوق فردی زن است که از سوی منبع گفتمانی لایحه مسکوت گذاشته شده است.

بی‌توجهی به خاص‌بودگی‌های خانواده و الزامات روابط خانوادگی نزد منبع گفتمانی لایحه، در همراهی با رویکرد جرم‌انگارانه به‌جای جنبه‌های پیشگیرانه، استفاده ابزاری از حقوق کیفری برای اصلاح رفتارهای خشونت‌بار در فضای خانواده با روابط مبتنی بر عواطف و احترام متقابل و نیز جرم‌انگاری‌های متعدد و حتی تشدید مجازات در مغایرت با قانون، به‌ویژه در رابطه با مورد آخر، در کنار زمینه‌سازی فروپاشی خانواده، شکل‌گیری قانون تعزیرات خاص مسائل زنان به موازات قانون مجازات اسلامی و عرفی‌سازی قوانین مرتبط با حدود شرعی، قصاص و دیه را به‌دنبال دارد. درواقع، در رویارویی با مسئله خشونت بر زنان، مداخله کیفری و حقوقی بسیار فربه‌تر از دو سطح دیگر است و در فقدان هنجارسازی و فرهنگ‌سازی، کمترین سرمایه‌گذاری روی نشانگان فرهنگی ایرانی-اسلامی و فهم خانواده به‌عنوان یک گروه اجتماعی پویا و خودآیین و دارای ظرفیت‌های مدیریت بحران و تنش صورت گرفته است.

**مأخذ مقاله:** تألیف مستقل. در این مقاله هیچ تعارض منافی وجود ندارد.

## ۶. منابع

- احمدی، یعقوب و بیورانی، سیما (۱۳۹۵). مطالعه اثر مؤلفه‌های اجتماعی-فرهنگی والدین بر مزاحمت جنسی (خیابانی) فرزندان پسر. *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۵(۳)، ۴۱۳-۴۳۶. <https://doi.org/10.22059/jisr.2016.60086>
- آزادارمکی، تقی (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی خانواده ایرانی*. تهران: سمت.
- اسمیت، آنتونی (۱۳۸۳). *ناسیونالیسم (نظریه، ایدئولوژی، تاریخ)*. ترجمه منصور انصاری. مؤسسه مطالعات ملی.
- اعزازی، شهلا (۱۳۸۰). *خشونت خانوادگی، زنان کتک‌خورده*. تهران: سالی.
- اعزازی، شهلا (۱۳۸۰ الف). *خشونت خانوادگی-خشونت اجتماعی*. *مجله جامعه‌شناسی ایران*، ۳(۴)، ۲۵-۴۰. <https://sid.ir/paper/417206/fa>
- اعزازی، شهلا (۱۳۸۳ ب). *ساختار جامعه و خشونت علیه زنان*. *رفاه اجتماعی*، ۴(۱۴)، ۴۷-۸۴. <https://sid.ir/paper/56705/fa>
- ایمان، محمدتقی و نوشادی، محمودرضا (۱۳۹۰). تحلیل محتوای کیفی. *عیار پژوهش در علوم انسانی*، ۶، ۱۵-۴۴. <https://sid.ir/paper/488226/fa>
- برناردز، جان (۱۴۰۰). *درآمدی به مطالعات خانواده*. ترجمه حسین قاضیان. تهران: نشر نی.
- بک‌گرینسهایم، الیزابت (۱۳۸۸). *خانواده در جهان امروز*. ترجمه افسر افشار نادری و بیتا مدنی. تهران: افسر افشار نادری.
- بودن، ریمون و بوریگو، فرانسوا (۱۳۸۵). *فرهنگ جامعه‌شناسی انتقادی*. ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر. تهران: فرهنگ معاصر.
- تبریزی، منصوره (۱۳۹۳). تحلیل محتوای کیفی از منظر رویکردهای قیاسی و استقرایی. *فصلنامه علوم اجتماعی*، ۶۴، ۱۰۵-۱۳۸. <https://sid.ir/paper/488227/fa>
- تریس، جودیت، اسکات، جکلین ال. و ریچاردز، مارتین (۱۳۹۷). *آشوب جهانی عشق: هشت مقاله درباره جامعه‌شناسی خانواده*. ترجمه محمد معماریان. تهران: ترجمان علوم انسانی.
- جمشیدپور، جعفر، خوئینی، غفور و تجری، فرهاد (۱۳۹۹). بررسی تطبیقی جایگاه رویه قضایی در نظام حقوقی ایران و فرانسه. *مجلس و راهبرد*، ۲۷(۱۰۱)، ۲۹۵-۳۱۶. <https://sid.ir/paper/224845/fa>
- حسینی، سیدمحمد (۱۳۹۹). *تفکر عدالت ترمیمی و تأثیر آن در پیشگیری از وقوع جرم*. *قانون‌یار*، ۴(۱۴)، ۶۳۱-۶۴۴. <https://doi.org/10.22034/fiqh.2022.355465.1097>
- حسینی، سیدهادی، محسنی، رضاعلی و فیروزجائیان، علی اصغر (۱۳۹۸). تبیین جامعه‌شناختی خشونت علیه زنان: مطالعه تجربی. *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۲۸(۲)، ۴۳۲-۴۱۱. <https://doi.org/10.22059/jisr.2019.250144.624>
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه دهخدا* (چاپ دوم). تهران: دانشگاه تهران.
- ذکایی، محمدسعید (۱۳۹۹). *هنر انجام پژوهش کیفی از مسئله‌یابی تا نگارش*. تهران: آگاه.
- زارع شاه‌آبادی، اکبر و ندرپور، یاسر (۱۳۹۵). رابطه بین مردسالاری و خشونت خانگی علیه زنان در شهر کوه‌دشت. *رفاه اجتماعی*، ۱۶(۶۰)، ۶۱-۸۶. <http://refahj.uswr.ac.ir/article-1-2476-fa.html>
- زند رضوی، سیامک و فروغزاده، سیمین (۱۳۸۴). سیمای جنسیت (زن و مرد) در قوانین خانواده و مجازات اسلامی. *علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد*، ۲(۳-۲)، ۶۱-۸۶. <https://doi.org/10.22067/jss.v0i0.5258>
- زیبایی‌نژاد، محمدرضا و خزائی، طاهره (۱۴۰۰). مضامین اساسی در رویکرد نواندیشی دینی به مسائل زنان. *مطالعات جنسیت و خانواده*، ۹(۱)، ۴۵-۱۱. [https://www.jgfs.ir/article\\_144904.html](https://www.jgfs.ir/article_144904.html)
- سازمان جهانی بهداشت (۱۳۸۰). *خشونت علیه زنان*. ترجمه شهرام رفیعی‌فر و سعید پارسی‌نیا. تهران: تندیس.

- صادقی موحد، خدیجه، باقری، احمد، صدری، سیدمحمد و امیرپور، حیدر (۱۳۹۸). عدالت ترمیمی، بایستگی و ضرورت حاکمیت آن در حوزه خانواده با تأکید بر مبانی فقهی. *فقه و مبانی حقوق اسلامی*، ۵۲(۱)، ۱۰۷-۱۲۶.  
<https://www.doi.org/10.22059/jjfil.2019.265308.668564>
- صفاری، علی، صابری، راضیه و نادری، پگاه (۱۳۹۸). تأثیر قانون بر ترویج خشونت خانگی علیه زنان (مطالعه کیفی: زنان شهر تهران). *پژوهش‌های دانش انتظامی دانشگاه علوم انتظامی امین*، ۲۱(۴)، ۱۸۰-۲۱۰.  
<https://doi.org/10.22054/rjsw.2017.10263>
- طاهرخانی، سکینه، نگارنده، رضا، سیمبر، معصومه و احمدی، فضل‌الله (۱۳۹۴). عوامل زمینه‌ای موثر در اتخاذ استراتژی‌های مقابله‌ای زنان با خشونت خانگی: یک مطالعه کیفی. *کومش*، ۱۶(۴)، ۵۸۱-۵۹۴.  
<http://koomeshjournal.semums.ac.ir/article-1-2498-fa.html>
- عبدی، عباس (۱۳۹۳). *مقدمه‌ای بر پژوهش در جامعه‌شناسی خانواده در ایران*. تهران: نشر نی.
- علی‌وردی‌نیا، اکبر و انصاری، پریا (۱۳۹۸). راهبردهای پیشگیری از جرم: عدالت ترمیمی بدیلی بر بازدارندگی سنتی و عدالت کیفری. *راهبرد اجتماعی فرهنگی*، ۸(۳۰)، ۱۴۷-۱۷۴.  
[https://rahbordfarhangi.csr.ir/article\\_117794.html](https://rahbordfarhangi.csr.ir/article_117794.html)
- غضنفری، فیروزه (۱۳۸۹). رابطه الگوی روابط خانوادگی و خشونت خانواده علیه زنان در استان لرستان. *مجله اصول بهداشت روانی*، ۱۲(۴۶)، ۴۸۸-۴۹۵.  
<https://doi.org/10.22038/jfmh.2010.1088>
- قاضی طباطبایی، محمود، محسنی تبریزی، علیرضا و مرجایی، هادی (۱۳۸۲). *طرح ملی بررسی پدیده خشونت خانگی علیه زنان*. دفتر امور اجتماعی وزارت کشور و مراکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۸). *دوره حقوق مدنی؛ حقوق خانواده* (جلد اول). تهران: دادگستر.
- کار، مهرانگیز (۱۳۸۷). *پژوهشی درباره خشونت علیه زنان در ایران*. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- کاظم پورفرد، فاطمه و رنگچی، تهرانی، عطیه (۱۳۹۷). نقش عدالت ترمیمی در واکنش کیفری به جرائم حوزه خانواده. *فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)*، ۲۳(۶۸)، ۱۵۳-۱۷۰.  
<https://sid.ir/paper/95320/fa>
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸). *راه سوم: بازسازی سوسیال دموکراسی*. ترجمه منوچهر صبوری کاشانی. تهران: شیرازه.
- لامع، زهرا و مینا، زهرا (۱۳۹۹). مبانی حاکم بر حل و فصل دعاوی خانوادگی با رویکرد عدالت ترمیمی. *فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)*، ۲۵(۷۳)، ۷۵-۱۰۲.  
<https://sid.ir/paper/402324/fa>
- محمدپور، نیر، عزیزاده اقدم، محمدباقر، پاشازاده، حسن و عباس‌زاده، محمد (۱۳۹۰). بررسی تطبیقی عدالت ترمیمی و عدالت کیفری براساس رویکرد جامعه‌شناسی حقوقی. *تغییرات اجتماعی-فرهنگی*، ۷(۱).  
[https://journal.khalkhal.iau.ir/article\\_527892.html](https://journal.khalkhal.iau.ir/article_527892.html)
- مشونیس، جان (۱۳۹۷). *مسائل اجتماعی* (دو جلد). ترجمه هوشنگ ناییبی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطات.
- میرمجیدی، سپیده (۱۴۰۰). ویژگی‌های الگوی مطلوب برنامه‌های عدالت ترمیمی در پرونده‌های خشونت جنسی: با نگاهی به گفتمان قضایی ایران. *حقوقی دادگستری*، ۱۵(۱۱۴)، ۴۳۳-۴۶۳.  
<https://doi.org/10.22106/jlj.2021.137409.3709>
- هزارجریبی، جعفر و میرزائی، رحمت (۱۳۹۶). خشونت و جنسیت (تجربه زیسته زنان و مردان شهرستان پاوه). *توسعه اجتماعی*، ۱۲(۲)، ۸۳-۱۰۸.  
<https://doi.org/10.22055/qjstd.2018.13509>
- والبی، سیلوپا (۱۳۹۷). *هنرینه خشونت خانگی برای جامعه*. ترجمه انسی حمیدی. تهران: منشور صلح.

- A'zazi, S. (2001b). Domestic Violence–Social Violence. *Iranian Journal of Sociology*, 3(4), 25-40. <https://sid.ir/paper/417206/fa> (In Persian)
- Abdi, A. (2014). *An introduction to research in the sociology of family in Iran*. Tehran: Ney Publication.
- Aliverdinia, A., & Ansari, P. (2019). Crime Prevention Strategies: Restorative Justice as an Alternative to Traditional Deterrence and Criminal Justice. *The Sociocultural Strategy Journal*, 8(30), 147-174. <https://sid.ir/paper/243641/en>
- Azad Armaki, T. (2007). *The Sociology of the Iranian Family*. Tehran: Samt. (In Persian)
- Babcock, J. C., Waltz, J., Jacobson, N. S., & Gottman, J. M. (1993). Power and violence: the relation between communication patterns, power discrepancies, and domestic violence. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 61(1), 40. <http://dx.doi.org/10.1037/0022-006X.61.1.40>
- Bacchus, L., Mezey, G., & Bewley, S. (2004). Domestic violence: prevalence in pregnant women and associations with physical and psychological health. *European Journal of Obstetrics & Gynecology and Reproductive Biology*, 113(1), 6-11. [https://doi.org/10.1016/S0301-2115\(03\)00326-9](https://doi.org/10.1016/S0301-2115(03)00326-9)
- Beck Gernsheim, E. (2009). *Reinventing the family: In search of new lifestyles*. Translated by: A. Afshar Naderi & B. Madani. Tehran: Afsar Afshar Naderi. (In Persian)
- Bernardes, J. (2021). *Family studies, an introduction*. Translated by: H. Ghazi. Tehran: Ney Publication.
- Boudon, R., & Bourricaud, F. (2006). *A Critical Dictionary of Sociology*. Translated by: A. Nikgozar. Tehran: Fanrhang-e Moaser. (In Persian)
- Cefaï, D. (1998). *Phénoménologie et sciences sociales: Alfred Schutz, naissance d'une anthropologie philosophique* (No. 179). Librairie Droz.
- De Sousa Santos, B. (2011). Épistémologies du sud. *Études Rurales*, 1(187), 21-49. <https://doi.org/10.4000/etudesrurales.9351>
- Dehkoda, A. A. (1998). *Dehkoda Dictionary* (2<sup>nd</sup> Ed.). Tehran: University of Tehran.
- Denzin, N. K., & Lincoln, Y. S. (2000). *The Discipline and Practice of Qualitative Research*. London: Sage.
- Di Zio, S. (2010). *Future strategy for reducing violence against women: The Italian experience*. Foresight.
- Duret, P., & Roussel, P. (2003). *Le corps et ses sociologies*. Paris: Nathan.
- Gelles, R. J. (1997). *Intimate violence in families*. London: Sage.
- Ghazanfari, F. (2010). Correlation of family relationship patterns and domestic violence against women in Lorestan province, western part of Iran. *Journal of Fundamentals of Mental Health*, 12(46), 95-488. <https://doi.org/10.22038/jfmh.2010.1088> (In Persian)
- Ghazi Tabatabaei, M., Mohseni Tabrizi, A. R., & Marjaei, H. (2003). *The national program of investigating domestic violence against women*. Office for Social Affairs of the State Ministry and Presidential Centers for Women's Participation. (In Persian)
- Giddens, A. (1999). *The Third Way: Restoring Social Democracy*. Translated by: M. Sabouri Kashani. Tehran: Shirazeh. (In Persian)
- Giddens, A. (2004). *La transformation de l'intimité: Sexualité, amour et érotisme dans les sociétés modernes*. Paris: Hachette. (In Persian)
- Hezarjaribi, J., & Mirzaei, R. (2018). Violence and gender (The experience of women and men in Paveh city). *Quarterly Journal of Social Development (Previously Human Development)*, 12(2), 83-108. <https://doi.org/10.22055/qjds.2018.13509> (In Persian)
- Hosseini, S. H., Mohseni, R. A., & Firozjaei, A. A. (2019). The sociological explanation of violence against women (An experimental study). *Quarterly of Social Studies and Research in Iran*, 8(2), 411-432. <https://doi.org/10.22059/jjsr.2019.250144.624> (In Persian)

- Hosseini, S. M. (2020). The idea of restorative judgment and its implications for crime prevention. *Ghanoon Yar*, 4(14), 631-644. <https://doi.org/10.22034/fiqh.2022.355465.1097> (In Persian)
- Iman, M. T., & Noshadi, M. (2011). Qualitative Content Analysis. *The Quality of Research in Humanities*, 6, 15-44. <https://sid.ir/paper/488226/fa> (In Persian)
- Jackson, N. A. (2007). *Encyclopedia of domestic violence*. Routledge.
- Jamshidpour, J., Khoeinin, Gh., & Tajarodi, F. (2020). The Comparative Analysis of the Status of Judicial rocedures in Iran and France. *Parliament and Strategy*, 27(101), 295-316. <https://sid.ir/paper/224845/fa>. (In Persian)
- Johnson, M. P. (2017). Patriarchal terrorism and common couple violence: Two forms of violence against women. *Domestic Violence*. Routledge.
- Kar, M. (2008). *A study on violence against women in Iran*. Tehran: Roshangaran and Motaleat-e Zanan. (In Persian)
- Karami Ghahi, M. T., Khazaei, T., & Macé, É. (2017). La construction d'une féminité islamique idéale par le discours chiite orthodoxe en Iran: les dilemmes d'un encadrement orthodoxe de la modernisation. *Cahiers du Genre*, 2(63), 167-186. <https://doi.org/10.3917/cdge.063.0167> (In Persian)
- Katouzian, N. (2009). *Civil Law: Family Law* (Vol. 1). Tehran: Dadgostar Publication. (In Persian)
- Kavak, F., Aktürk, Ü., Özdemir, A., & Gültekin, A. (2018). The relationship between domestic violence against women and suicide risk. *Archives of Psychiatric Nursing*, 32(4), 574-579. <https://doi.org/10.1016/j.apnu.2018.03.016>
- Kazemipoorfarid, F., & Rangchi Tehrani, A. (2018). The Effects of Restorative Justice in Family Crimes. *Family Law and Jurisprudence (Nedaye Sadiq)*, 23(68), 153-170. [SID. https://sid.ir/paper/95320/en](https://sid.ir/paper/95320/en) (In Persian)
- Kondracki, N. L., & Wellman, N. S. (2000). Contentanalysis: Review of methods and their applications in nutrition education. *Journal of Nutrition Education and Behavior*, 34, 224-230. [https://doi.org/10.1016/S1499-4046\(06\)60097-3](https://doi.org/10.1016/S1499-4046(06)60097-3)
- Lamee, Z., & Mina, Z. (2021). Principles governing the settlement of family disputes with the approach of restorative justice. *Family Law and Jurisprudence (Nedaye Sadiq)*, 25(73), 75-102. <https://sid.ir/paper/402324/en>
- Macé, E. (2020). *Après la société: Manuel de sociologie augmentée*. Paris: Editions Le Bord de l'eau.
- Mechonis, J. (2018). *Social Problems* (Vol. 2). Translated by: H. Nayebi. Tehran: Research Institute for Culture, Arts and Communication Publication.
- Mirmajidi, S. (2021). The attributes of proper model for restorative judgment plans in gender-based violence cases: An outlook at Iran's judicial discourse. *Justice Branch Legal Journal*, 85(114), 433-463. <https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=574179> (In Persian)
- Mohamadpour, N., Alizadeaghdam, D., Pashazadeh, H., & Abaszadeh, D. (2011). Comparative Study of Restorative Justice and Criminal Justice Based on Legal Sociology Approach. *Journal of Socio - Cultural Changes*, 7(1)-. [https://journal.khalkhal.iau.ir/article\\_527892.html?lang=en](https://journal.khalkhal.iau.ir/article_527892.html?lang=en) (In Persian)
- Perreau, L. (2011). Alfred Schütz et le problème du monde de la vie. *Philosophie*, 1(108), 35-54. <https://doi.org/10.3917/philo.108.0035>
- Sadeghi Movahed, K., Bagheri, A., Sadri, S. M., & Amirpour, H. (2019). Restorative law, its imperative in family laws with emphasis on jurisprudential foundations. *Islamic Jurisprudence and Law*, 52(1), 107-126. <https://www.doi.org/10.22059/jjfil.2019.265308.668564>. (In Persian)
- Saffari, A., Saberi, R., & Naderi, P. (2019). The impact of law on promoting domestic violence against women (Qualitative analysis: Women of Tehran). *Researches in Police Studies of Amin Police Sciences*, 21(4), 180-210. [magiran.com/p2129847](http://magiran.com/p2129847) (In Persian)

- Schütz, A. (1998). *Éléments de sociologie phénoménologique*. Paris: Editions L'Harmattan.
- Schütz, A. (2003), *L'étranger*. Paris: Allia.
- Smith, A. (2004). *Nationalism (Theory, Ideology, History)*. Translated by: M. Ansari. Institute of National Studies.
- Tabrizi, M. (2014). The qualitative content analysis in deductive and inductive perspectives. *Journal of Social Sciences*, 64, 105-138. <https://sid.ir/paper/488227/fa>. (In Persian)
- Trance, J., Scott, J. L., & Richards, M. (2018). *The wiley blackwell companion to the sociology of family*. Translated by: M. Me'marian. Tehran: Tarjoman-e Oloom-e Ensani. (In Persian)
- Walby, S. (2018). *Domestic violence, sexual assault and stalking*. Translated by: E. Hamidi. Tehran: Manshour-e Solh.
- World Health Organization (2001). *Violence against women*. Translated by: Sh. Rafieifar & S. Parsinia. Tehran: Tandis. (In Persian)
- Zand Razavi, S., & Foroughzadeh, S. (2005). The outlook of gender in family and Islamic penalty laws. *Social Sciences of Ferdowsi University of Mashhad*, 2(3-4), 61-86. <https://doi.org/10.22067/jss.v0i0.5258> (In Persian)
- Zokaei, M. S. (2020). *The art of conducting qualitative research from problematization to compilation*. Tehran: Agah. (In Persian)

## Contents

A Critical Study of Neoliberal Transformations in Post-Revolutionary Iran’s Public Education	
Mohammad Darkesh, Seyed Ahmad Firozabadi .....	1
Covid-19 Trauma: From Disease to Disaster in Low-Income Regions (Case Study: Sanandaj City)	
Yaghoub Ahmadi, Parvin Alipoor, Seyed Hadi Marjaei .....	25
The Role of Intellectuals in Iran’s Social Evolutions from 1963 To 1979	
Meisam Mahidashti, Mohammad Javad Zahedi Mazandarani, Abdollah Sajedi .....	47
Smuggled Goods Portingand Social Discrimination (Critical Ethnography of Non-Institutional Actors and Institutional Brokers in the Field of Baneh Border Trade)	
Ahmad Ghyasvand, Ali Entezari, Hersh Ghaderzadeh.....	65
Social Apathy, Causes and Consequences (Case Study of Hamedan)	
Asadollah Naghdi, Mahbubeh Rueentan .....	87
Socio-Demographic Correlates of Unpaid Care in Urban Areas of Iran: Evidences from 2019-2020 Time Use Survey	
Fatemeh Torabi, Kazem Saravani.....	105
Participation Obstacles in Achieving Good Urban Governance, With a Focus on The Civil Sector (Case Study: Yazd)	
Mohammad Mobaraki, Fatemeh Teymouri .....	129
Challenges of Health Centers to Achieve Participatory Governance	
Samaneh Zamani Garmsiri, Mehrdad Navabakhsh .....	151
Campaign for Resource Mobilization by Women in the Constitutional Movement to Establish the Meli Bank	
Somayeh Sadat Shafiei .....	171
Analysis of The Formation Grounds of Corruption-Causing Platforms in Tehran Municipality	
Alireza Karimi, Salahedin Ghaderi, Behzad Hemati .....	187
Critical Study of the Discourse of Ending Violence Against Women with Emphasis on the “Protection, Dignity, and Security of Violence Against Women” Bill	
Tahereh Khazaei, Mohammad Taghi Karami Ghahi.....	203







**Faculty of Social Sciences  
Social Studies and Research Institute  
Quarterly of Social Studies and Research in Iran**

Vol 12, No 1, Spring 2023

**Licence**

Social Studies and Research Institute  
Faculty of Social Sciences

**Director**

Gholamreza Jamshidiha

**Chief Editor**

Gholam Reza Ghaffari

**Editorial Board**

Mohammad Abbaszadeh (University of Tabriz), Sosan Bastani (University of Alzahra), Gholam Reza Ghaffari (University of Tehran), Vahid Ghasemi (University of Isfahan), S.Zeia Hashemi (University of Tehran), Hossein Imani Jajarmi (University of Tehran), Abdolmohammad Kazemipour (University of Calgary), Asadollah Nagdi (University of Hamedan), Khadijeh Safiri (University of Alzahra), Sadegh Salehi (University of Mazandaran), S.Saeid Zahed Zahedani (University of Shiraz), Mohammad Javad Zahedi (University of payamnoor)

**Editor Deputy editor**

Chkad

**Page Designing**

Masoumeh Pourhajazi

P. O. Box 1417753991

Tehran, Iran

Tel: +98-21-88994336

Fax: +98-21-889994335-7

Website: <http://Jisr.ut.ac.ir>

Email: [Jisr@ut.ac.ir](mailto:Jisr@ut.ac.ir)



Faculty of Social Sciences  
Social Studies and Research Institute

## Quarterly of Social Studies Research In Iran

Vol .12 ,NO .1 ,Spring 2023

<b>A Critical Study of Neoliberal Transformations in Post-Revolutionary Iran's Public Education</b>	1
Mohammad Darkesh, Seyed Ahmad Firozabadi	
<b>Covid19- Trauma: From Disease to Disaster in Low-Income Regions (Case Study: Sanandaj City)</b>	25
Yaghoub Ahmadi, Parvin Alipoor, Seyed Hadi Marjaei	
<b>The Role of Intellectuals in Iran's Social Evolutions from 1963 To 1979</b>	47
Meisam Mahidashti, Mohammad Javad Zahedi Mazandarani, Abdollah Sajedi	
<b>Smuggled Goods Porting and Social Discrimination (Critical Ethnography of Non-Institutional Actors and Institutional Brokers in the Field of Baneh Border Trade)</b>	65
Ahmad Ghyasvand, Ali Entezari, Hersh Ghaderzadeh	
<b>Social Apathy, Causes and Consequences (Case Study of Hamedan)</b>	87
Asadollah Naghdi, Mahbubeh Rueentan	
<b>Socio-Demographic Correlates of Unpaid Care in Urban Areas of Iran: Evidences from -2019 2020 Time Use Survey</b>	105
Fatemeh Torabi, Kazem Saravani	
<b>Participation Obstacles in Achieving Good Urban Governance, With a Focus on The Civil Sector (Case Study: Yazd)</b>	129
Mohammad Mobaraki, Fatemeh Teymouri	
<b>Challenges of Health Centers to Achieve Participatory Governance</b>	151
Samaneh Zamani Garmsiri, Mehrdad Navabakhsh	
<b>Campaign for Resource Mobilization by Women in the Constitutional Movement to Establish the Meli Bank</b>	171
Somayeh Sadat Shafiei	
<b>Analysis of The Formation Grounds of Corruption-Causing Platforms in Tehran Municipality</b>	187
Alireza Karimi, Salahedin Ghaderi, Behzad Hemati	
<b>Critical Study of the Discourse of Ending Violence Against Women with Emphasis on the "Protection, Dignity, and Security of Violence Against Women" Bill</b>	203
Tahereh Khazaei, Mohammad Taghi Karami Ghahi	